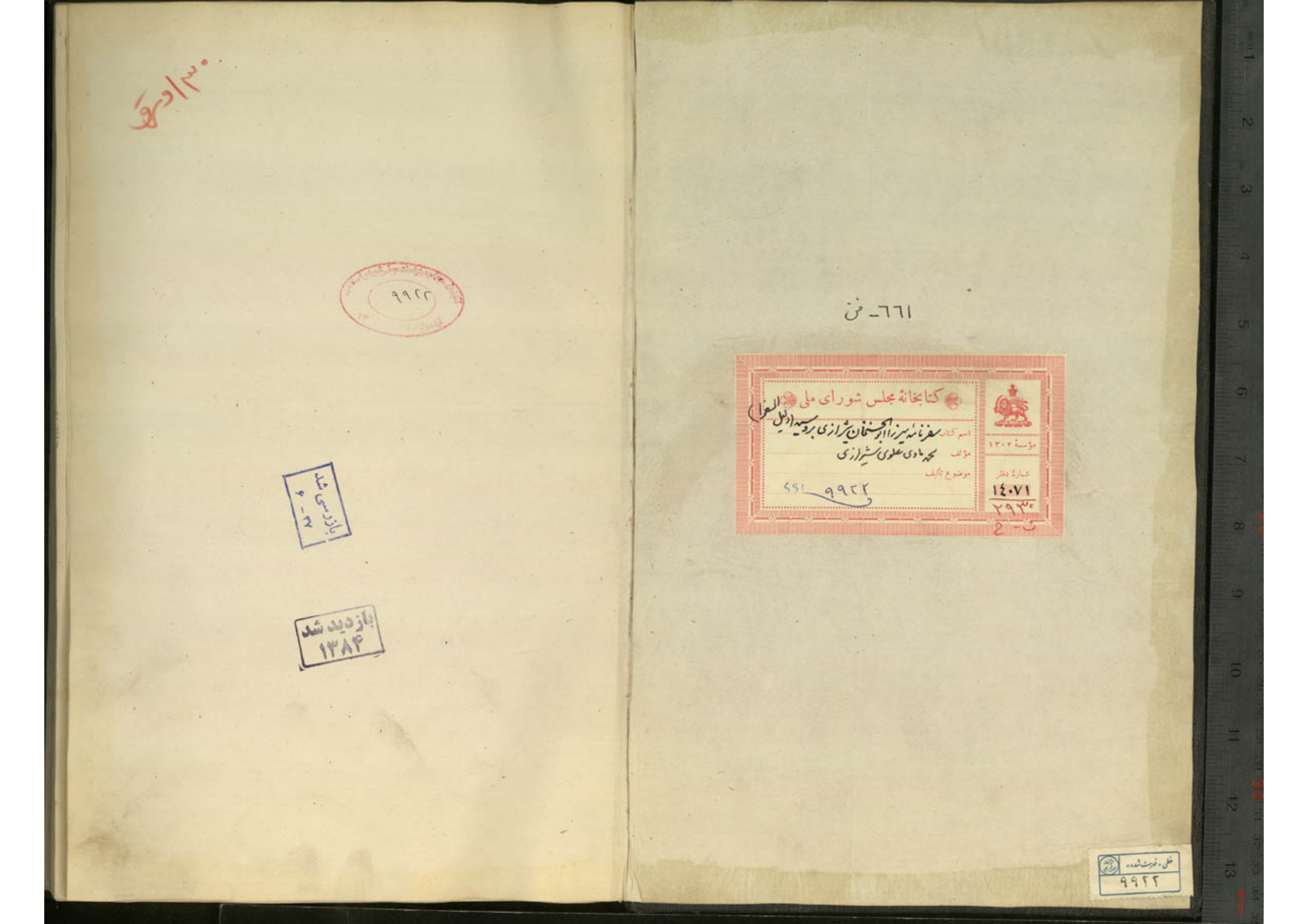

۶۶۱ـ فن

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی

اسم کتاب: سفرنامهٔ میرزا ابوالحسن خان شیرازی بروسیه (دلیل العزا)

مؤلف: محمد هادی علوی شیرازی

موضوع تألیف:

۹۹۲۲

مؤسسهٔ ۱۳۰۲

شمارهٔ دفتر ۱۴۰۷۱ / ۲۹۳۰

ت ـ ح

۹۹۲۲

بازدید شد ۱۳۸۴

بازرسی شد ۴ ـ ۲

۹۹۲۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
مؤسسه ۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحیم

اغاز کاری که بفرجی پذیرای انجام است ستایش بر دردگار بیانجی اغاز و انجام قضیه الملک و الملک و الاکرام پادشاهی که از بدایع قدرت او از اخذ ماه و مهر است و اطلاع زمین از مهر بار ابداع او مختصر دکاهی و اصفاع امکان از محرم اختراع او مختصر خرکاهی بیدای نابسامانی امکان از ملک بیکرانش کوشه و خود خود دان سالکان طریق معرفتش از نوشه و تابان از بیان تابش کمال و خاطر از توصیف صفاتش در کمال کلال زود اموز عقل نیک پیوند شناسائی در جهان خردمند جواهر بخش حکمتهای باریک بر روزنه ذهن بیهای تاریک بعد دور و نامعدود و تحیات بابرکات نامحدود و ثنا که نیاز عرب عماس و لاحصر نیست که اغاز ظهور شرف نظر انبیای سلف و انجام است خازن جواهر حکم افصح عرب و عجم یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم افضل التحیه و الثنا و اصل بیت الحمار او بنا غالب کل طالب علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام باد

اما بعد بر دانشوران روزگار و جهان دیدگان بحر بیکار مخفی و مستور نماناد که جناب معادت مآب مخامد انتساب سلاطین دوران و زارت سفیر نظم یاندیر صاحب اعظم الجلیل بزرگ دولت ایران مقرب الخاقان میرزا ابوالحسن خان شیرازی که از جانب والد ماجد از سلسله ارباب قلم خلف صدق و مرحمت پناه میرزا محمد علی شیرازی و از طرف والده از سلسله هاشمیه شیراز و هیره زاده و داماد مرحمت و غفران پناه محمد ابراهیم خان اعتماد الدوله میباشد و از بدو عمر خود را در سیاحت و جهانگردی مصروف داشته و در سن شباب بملک ایران که از امداد ما کن عالم و قطعه ایست از هشت بهشت نمای و انظر دیده ملاحظه و بعد بعراق عرب و حجاز و

رفته

رفته بعد از طواف بیت الله الحرام روانه هندوستان و اکثر بلاد هندوستان را گردیده پنج شش سال گردش نموده و با اهالی ان بلاد معاشرت و رزیده و بعد معاودت بایران کرده و نظر باستعداد و قابلیت ذاتی در سلک چاکران استان اعلی منتظم شده و خدمت سلیمان مشیت سکندر شوکت کیوان رفعت خورشید منزلت مشتری معادت ناصر الدین شاه مریخ صولت اب و رنگ کلستان سرو سری کلکون بهار ساز ملک اقرانی و ملک پروری یکتا گوهر بحر بین دین و دولت فروزنده اختر شرف بین ملک و ملت تابنده مهر چرخ الهی خورشید سپهر پادشاهی رافع اعلام دین و دولت ناصب رایات فتح و نصرت زبده شایع ارکان جامع مکارم خواقین معدلت آئین جهانبان و هو السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم و مالک رقاب الامم ملوک العرب و العجم بالحظ و بالاعداد احسان السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان لازال کوکب دولته الغامره شاهنشاه محمد شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه و حسب الامر ان شاه ظل الله مامور بسفارت دار السلطنه لندن که پایتخت دولت انگلیس است گردیده از راه اناطولی و اسلامبول روانه انجا شده چیزی در میان جمیع انگلیس توقف و خدمت سفارت را بانجا رسانید با ایلچی بزرگ ان دولت از راه پیکر دنیا و سر اندیب و بندر بنگاله و اردوبند و بوشهر و از راه عراق بشرف خاکبوسی ان شاهنشاه همایون سرافراز گردیده چون قریب بچهارده سال بود که طایفه روسیه بدستیاری اهالی گرجستان در بلاد سنی در بلاد ارمنیه و ایلجیان و گرجستان بالفت مسعود نده و بنای تازه با دولت ایران در میان داشتند و در سال ۱۲۴۳ هجری بنای مصالحه فیما بین دو دولت علیه بر سفارت جناب صاحب معظم الیه بر حسب امر شاهنشاه عالم پناه مامور بانجام این خدمت و بجهت قرار مصالحه روانه چین گلستان که من بعد قراباغ است گردیده در انجا با سران روسیه و ایلچی روسیه اساس دوستی و اتحاد دولتین علیتین را استحکام ساخته و از قرار عهدنامه علیحده مصالحه کرده قرار داد نمودند که ایلچی ایران از جانبین بدولتین علیتین بجهت مبارکباد مصالحه امد و شد کرده باشند و از انجا معاودت و بر استان بوی شاهنشاه ظل الله سرافراز و مواد اتفاق بپایان کرده بعد از بودن هشت ماه دیگر در بیست و پنجم ماه جمادی الثانی ۱۲۴۴ هجری بوده باشد و منصب سفارت ایلچی بزرگ بودن ان دولت سرافراز و از الطاف شاهنشاه عالم پناه

بخلاف فاخره از قبیل تخت زیبد و جمع و جمع و کارد و کلاه و شاه و مرواید و مراقی اسب و جمع و نشان شیر و خورشید
الاس و در خصی استعمال هر کونه و هر قسم ملبوس بزمه که مخصوص امرا خاص و مقربان با اختصاص بوده بین الامثال
ممتاز کردیده با نیلان کوه پیکر و اسبان تازی نژاد بنک اختر و جواهر آلات و نقایس بسیار از شال ترمه و اقمشه
و غیره که از جانب شاهنشاه عالم پناه بجهت هدیه حضور پرنور شاه مغفور شبیه کلاه و سر داده شده بود با تخت و دان و اسبان
شایان نمایان کنا این زمان صاحب الجی با برد سنکاه و هدایا از دولت بدیع دولت دیکر روانه شده بود از دار السلطنه طهران حرکت
و در دار السلطنه رفوع که پای تخت امپراطور روس است کردید در این سال اول ایام از محمد ماوی علوی شیرازی
که سالها در خدمت خانوادی بزرگ جناب معظم الیه مرحوم شاه عبد الرحیم خان شیرازی مشغول تحریر بوده جمله ارادت کیشان
ان خاندان بوده در خدمت بارفت جناب صاحب معظم الیه در این سفر ضبط وقایع و تحریر نوشجات مامور کردیده در اینکتاب
از قبایل مشهور مرتبا بر این شرح حال و مجمل احوال از کذارش سفر مذکور و خفیف احوال جماعت روسیه و سایر امور اتفاقیه
را لازم شمرده در این رساله ثبت و از بدایل السفر موسوم ساخته بعرض دانشمندان و قدر وقت شناسان که بر خوانندگان
خورد احوال دانستن و توابع و شعبات امور آن نشیبده بینما بدیر ساخته که اثبات امر اکاهی کامل از انصاف و احوال این ملت
حاصل کردد چون ایام سفر مذکور مدت سه سال و کسری طول بجر نیانجیده در این رساله ماه بماه بلکه روز بروز بطور
ربط ایام از یکدیکر کشته و وقایع اتفاقیه تقسیم روز بروز بجهت اختصار و غرض اصلی از تحریر رساله مذکور وقایع و
امور اتفاقیه است بعبارات پردازی و حسن مقال هیچوجه منظور نشده منوع از کار اتفاق بخن سنجان خرابی نخواهد
و صبر بیان کنج نکته دانان جنابات که بتفصیل بزرکی منتهی چشم ارعبوب پردازی و رهو و خطای از بوسیده نعم صاحبی

مصلح باشند

یوم سه شنبه ۱۰ ساعت دو و نیم و نیم از روز کذشته صاحب الجی با اسباب و اسباب تمام بعد از رخصت حضور
شاهنشاه عالم پناه از دار الخلافه طهران حرکت و امام زاده حمزه که در یکفرسخی شهر واقع است محل توقف اخذ در انجا
حکم نمودند که قبلان و اسبان خود را بیرون و انه ساخته خود با حی از یک کشته از انجا حرکت در دالکال آباد که نه فرسخ انجاست کرد

قدری

قدری از شب کذشته از انجا روانه صفر خواجه کردید مسافت هشت فرسخ بوده بطرفی پیش شب انجا حرکت و بعد از طی هشت
فرسخ راه وارد دامغان شهر قزوین کردیدیم قبل از ورود بقدری جبل آخر سواره از اقره و اعیان بخانه استقبال امده الوازم ضیافت
با صاحب الجی بجای اورده ند در انجا جا در سرا نموده توقف نمود بنوعی بنظر میرزا محمد حسین وزیر سرکار نواب شاهزاده علیخان
میرزا صاحب اختیار قزوین بدیدن صاحب الجی امدند بعد از تعارفات معمولی بصحبت مشغول شدند و ساعتی توقف کرده بعادت
دیه نمودند چون هوا بعد از ورود بانجا توقف شده بود عباس نام شاطر صاحب الجی بر تمر رفته بود و انجمعی عرض
صاحب الجی رسیده نواب الحضار و بقدر دو سه هزار چوب شلاق با نواخته زلف کاکل در پیش او را بکلی قطع و از بلاد
خود اخراج نمودند دیکر اینکه چون شاهزاده اعظم در همین دفعه از دار الخلافه طهران معاودت بقزوین فرموده بودند الجی مزبور
تشریف بحضور ایشان را بسیار مرسانده رقعه میرزا محمد حسین وزیر نقلی نمودند که در صورت امکان تشریف ارزانی شده باشند
در جواب شرح نوشته بودند که سبب زحمت و کسالت عرض راه شاهزاده اعظم استراحت فرموده اند و از انجهت بار یافتن حضور
متعذر است و میرزا محمد دامغانی صاحب جوانیده نظر بر نیکی ذات حمیده صفات و فرط دانشمندی که با اثبات است و فیض از آن
مهمانداری و تعارفات فوق کلاشت نکرده کلاته مهمان نوازی بجای اورده ند الخواه اولاد مرحوم میرزا محمد کاظم مستوفی کاشان
جنت مکان هر یک در سر رب خود بجهت اهل فضل ندارند و جمیع اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده کلاه و محاسن صوری و معنوی
ایشان و بر ایشان بیاشند چنانچه میرزا ابا اکبر اکبر اولاد ایشان مستوفی دیوان اعلی است در سر شد داری و علم سیاق ثانی بجهت او
منصوب نیست بعد میرزا محمد علی که در سرکار و الا تبار نواب مستطاب نایب السلطنه و ولیعهد دولت ایران و منشی
بالاستقلال و نادر عصر است و بعد همین میرزا محمد حسین وزیر شاهزاده صاحب اختیار قزوین که جمیع صفات حسنه
الاسلام است و از اثبات فاقه و نیک رفتاری اولیا و رضامندی و خشنودی از صاحب احوال اهالی قزوین ظاهر است
و شاهزاده اعظم را کمال اعتماد و اعتقاد و الفت با ایشان بیاشد و بعد میرزا محمد حسین مستوفی سرکار نواب ولیعهد
ایران که وزارت سپاه نظام و سر بازی بر ایشان است و در امر خود منتهای استقلال را بیدارند خلاصه چون حسب
الفرمان شاهنشاه عالم پناه مقرر شده بود که در منازل عرض راه در هر بیت بیشتر سوار کار آمده همراه صاحب الجی

تا منزل دیگر رفته باشد چنانچه از دار الخلافه الی قزوین بیست نفر از غلامان سرکار نواب حسنعلی میرزا صاحب اختیار همراه
بودند و در اینجا صاحبی ایلچی اقامه نموده ایشان را کرده اقرار رخص معاودت نمودند و از قزوین الی اینجا بایشان از غلامان سرکار شاهزاده
اعظم بیست نفر زیاده باشند و صاحبی ایلچی میرزای وزیر را اظهار و ایشان بجوابداری وقت و کدخدای محل نمودند که سوای مذکوره
نمایند از امور بی غفلتی واقع شد و در هنگام حرکت صاحبی ایلچی بیامدند و روز بعد بعرض شاهزاده اعظم رسید اذن
مواخذه و باز خواست عظیمه فرموده بودند و بیست نفر سوار معقول از غلامان سرکاری مامور کرده روانه ساختند که بروز بعد
در عرض راه بصاحبی ایلچی رسیدند صاحبی ایلچی از روز که بکشنبه سلخ شهر ربیع بود در سیاه دامن بر بوده و پنج ساعت از شب
گذشته از اینجا حرکت و روانه شده که زنجان را نیز میباشد و مسافت از چهار فرسنگ است که بده صبح که دوشنبه غره شهر ربیع ۱۲۲۹
بوده باشد وارد اینجا شده در اینجا مشخص شد که جلودار اسبان شاهی قدری از مواجب اسبان هر ایام را گرفته خود تصرف نموده
و اینمعنی بعرض صاحبی ایلچی رسید بعد از تحقیق حقیقت این حکم فرموده الفیه گرفته بودند رد نمودند و اقرار کرده خدمت خود
ساخت از روز در اینجا که مکان خوش آب و هوا بود توقف و قدری از شب گذشته از اینجا حرکت و روانه شده روز دیگر مسافت چهار
فرسنگ است که بده از روز در اینجا توقف الخو مکانیست دلنشین کلیه زنان است و اسم پاشا دارد و در میان دره واقع شده
اشجار بسیار گل و گیاه و غیره بیشمار ابهای جاری از هر گوشه و کنار دارد در اینجا توقف و مشغول صحبت بودیم سواری وارد
و جواب رفت که میرزای وزیر قزوین در باب سواد ظلم شده بود او رد مشخص شد که کیفیت بخیر بکسانی نوشته بعرض شاهزاده
و الاتبار رسیده مامور بی از عیان و مولفه از اقامه فرموده چند نفر سوار از غلامان خود مامور فرموده که قلیل الی اقرار این نزد رسیده
و تفحص در منزل صاحبی قلعه وارد سازند و میرزای وزیر عذر خواهی و بیزاری کرده بودند از شب تیره در اینجا استراحت و روز دیگر طلوع
فجر از اینجا حرکت و روانه صاحبی قلعه که سه فرسنگ است که بده ساعت از روز گذشته وارد صاحبی قلعه شده بعد غلامان
شاهزاده و الاتبار از قزوین وارد و نوشته میرزای وزیر را آورده بودند اقرار اقوال بسیار نموده و جواب شنیده اقرار معین شد
بعد از ملاحظه یک نفخی سرکار شاهنشاهی که محصل سوران بود یاد دست نفر آدم بقلعه رفته که حسب الفرمان سیاست
گرفته باشند اهل قلعه با یکنفر جلودار باشاهی نازعه و بجهت دست او در حکم اقرار اضرب ساخته اقرار خود را از اهل

قلعه

قلعه رها نموده بچادر صاحبی ایلچی آمدند و کیفیت بیان کردند چند نفر مامور فرمودند رفته دو سه نفر از اهالی را گرفته
آوردند حکم بتنبیه اقرار فرمودند پیش مغیدان قلعه بعد از ملاحظه این عمل از روز عجز زیاده وارد خدمت صاحبی ایلچی گردیده
عذر غلط رفتار خود را نموده الخلاصه سوران را روانه داده دهای خود را برداشته بمکان خود رفته همچنان ساعت از شب
گذشته از اینجا حرکت و روانه سلطانیه شد دیگر مسافت از چهار فرسنگ است نیم ساعت از روز گذشته وارد سلطانیه شد
چون زیر عمارت پادشاهی چادر برپا نموده توقف نمود بر حسب مسموع شد که میرزا تقی وزیر سرکار والاتبار شاهزاده اعظم صاحب
میرزای صاحب اختیار است که شخص دانشمند کارآگاه و مجمع صفات حسنه و کمالات صوری و معنوی از اشرف و بهتر
میباشد عمارات شاهی اینجا را تعمیر نموده بعد از ساعتی صاحبی ایلچی روانه بسان عمارات گردیده بنظر توقف ملاحظه اینجا را فرمودند
تازه گل هر سایه بوده از اینجا معاودت بمنزل و رفته بمیرزای وزیر ملحق نمودند و مصحوب الماس بیک تفنگچی ارسال نمودند
بعد از نیم ساعت جواب از بیرون آورده مضمون اینکه شاهزاده اعظم بزیر شکار از زنجان حرکت و در روز خمس سلطانیه تشریف آورند
و فردا که روز پنجم شهر رجب است در دار الجلال سلطانیه میفرمایند تا باید روز بعد که در اینجا توقف و فیض یاب حضور شاهزاده
و الاتبار گردیده بود بعد از اینجا روانه شوید صاحبی ایلچی انتظار شوق دریافت حضور شاهزاده اعظم در توقف و طلوع صبح اول آن که
همراه بودند سوار کرده بر سم استقبال بر کاب بوس شاهزاده اعظم رفت چون شاهزاده و الاتبار بشکار رفته بودند شرفیاب نگردیده
میرزای وزیر بملازمت و اتفاق بمنزل آمده در چادر خاصه رفته نمودند میرزای وزیر بنده ضیافت شب را خواسته بمنزل حضور
عصر این روز شاهزاده و الاتبار معاودت از شکار فرموده صاحبی ایلچی را احضار و بحضور خود طلبیده بعد از دو ساعت
اظهار لطف و شفقت فرموده و اصرار فرمودند که در سن اینجا از هر چه خواهش دارد عرض کرده ایلچی در جواب عرض کردند که
مرحمت مرا کافیست و از روی شاهزاده اعظم و از تصدق قرق صاحبی بلا مانع از هر چه و هر چیز بستنیم و بعد رخصت
حاصل نموده بمنزل آمده شب و همراهان را روانه زنجان کرده خود بر سم ضیافت در چادر میرزای وزیر رفته در اینجا بقدر چهار
ساعت توقف و بصحبت مشغول بودند بعد غذا صرف نموده معاودت بمنزل و همان وقت روانه زنجان گردیدند دو ساعت
از روز ششم شهر رجب گذشته وارد خارج زنجان که مسافت از یک فرسنگ بود گردیده در چادر توقف شد چون شاهزاده و الاتبار

بعد ده نفر الله خان افشار مقرر داشته بود که بیست نفر سوار مامور از زنجان الی زنجان همراه بوده باشند و سالیانه هزار تومان صاحب الجی
از زنجان روانه ارمغانه کرده بود که در اینجا سوار مذکور تسلیم و معاودت نماید همان شب از زنجان حرکت و صبح بیست و هفتم وارد
ارمغانه کردیدند مسافت این راه هفت فرسنگ است اما راه دیار بسیار بد است که تمام راه ماهور و چوب و جدول آب و سنگ
لاخ بسیار دارد و بعد از ورود ابراهیم خان با سیصد نفر سوار مامور وارد چادر شد بجهة اقامت معین کرده به توقف نمودند
همین شب نیز از اینجا حرکت و بیست و هشتم وارد انکه که آب آبی محال آذربایجان است کردیده مسافت این راه نیز فرسنگ است بعد از
ورود در سر چشمه چادر برپا نموده توقف شد انکه از محال اعلی و اجزو محال آذربایجان است صاحب الجی در چادر توقف
در همین بین یکنفر غلام رکاب نایب السلطنه و ملازم عهده دولت ایران عباس میرزا وارد و فرمان شهریار و رسالت از جانب
میرزا ابوالقاسم وزیر آورده مضمون آنکه چون اهالی آذربایجان از مطلق حوالجات و بوالی خاصه سالیانه معاف و مسلم
بکصد تومان وجه نقد بجهة ابتیاع سیورسات منازل عرض راه از انکه الی تبریز غایب شده آن وجه را بآن تاریخ و صرف
سیورسات خود رسانیده منزل بمنزل روانه تبریز شده باشند صاحب الجی بعد از زیارت رقم مبارک و اطلاع از حکم مقرر عرضه
بحال نایب السلطنه و لیعهد و رسالت جناب وزیر السلطنه با این مضمون قلمی و بمحضر غلام کارآمده بود و انتظار داشت که چون
الامر فرموده اند که سیورسات از جاهای محال آذربایجان کرفته نشود و در هر منزل خریداری شود باشد عالی الشان که بعد
احدی از کارکذاران مقرر دارند که آمده وجه مذکور را بخرج کنند در هر منزل سیورسات خریداری و تسلیم نمایند بعد از انقضاء
عرضه و رسالت الامر یک نفر از اهل کار از دارالخلافه طهران تا این منزل سیورسات جمع بود نفر مودم صاحب الجی حکم کشاد
او بود با وداده او را روانه دار السلطنه طهران نمودند و از قزوین روانه منزل سیورسات الی تبریز اعلی خریداری و صرف رسانند
در ساعت از شب کذشته از اینجا حرکت و در زنجان منزل صالح کرده بدید که مسافت از اینجا تا زنجان فرسنگ است لکن بعلت عبور از رودخانه
قزل اوزن و نصب پل کردن بسیار صعب است و جهت پل رودخانه تذکره خراب و مهدم کردیده بود و حسب الامر نایب السلطنه در پل
اسباب تعمیر آماده کردیده بساختن از سر کرفته شد و قریب با تمام رسیده بود قدری ملاحظه اهل آنجا نموده در زنجان منزل شد و در
حوالی قریه صالح چادر برپا نموده توقف شد خواستیم که بطریق رفتن قبل سیورسات از اهل قریه خریداری و صرف بسازیم انتظار

اقل

اقل اشارات اشاره ملاحظه میکرد که چکی مصرا که بجهت مثل هادر کار بود و علت جهت آنکه بجهت اسبان آورده بودند بکمی بود
و بنا بر نفت کرفته میدادند سایر اجناس را از قریه قیاس میتوان نمود چون من اهالی قریه را دیده بودم و ملاحظه خرابی و بی اعتنائی
صادر از ایشان در آن وقت کرده بودم نخواست بسیار بر من دست داده و حیرت بر حیرت افزوده با خود میکفتم که البته همین علت
اجناس را این رعایا بدیکران بقیمت بسیار قلیل خواهند فروخت حکومت است که بصاحب اختیار ملک این قیمت الحاق نمیدهند
نفت قیمت میکیرند از بسیاری مذمت صاحب الجی آمده کیفیت خرید و فروخت اجناس را بیان کرده در جواب فرمودند که کفر
هر زنظام ملک داری و آبادی این ولایت و اسباب ایشان رعایای از رعایا از اینجا زاندیده بجهت آبادی و رفاهیت ایشان
نظام و آبادی این ملک را ملاحظه میکنی منجب میشوی و هر قدر بیشتر بر وی جبر و تعجب نمی بیشتر خواهد شد چرا که در اداره
ملک حکمرانی و صاحب اختیار منحصر بنایب السلطنه است و جمیع امور از قرار دستور العمل و قرار داد جناب صاحب علامه نظام
و بهر مشاطه و بلاد ذریاری و اجبار از احدی کرفته نمیشود و بجهت آبادی بر کسی و وی بیشتر هم بخود و اراده نیکه نواب اشرف
خود بدولت از این راه عبور و مقرر نمایند بکنجه مرغ را هم بدون نفت از کسی نمیکیرند نظام و قرار این ملک از این قرار است و صاحب
معظم الیه بسیار افسوس بحال اهالی فارس خورده فرمودند که شده اهالی آن ملک با نظر بی رحمی و اسباب بیشتر کاش اهالی
فارس هر یک طریق بیشتر که هر چیزی بیشتر نمی دیدند و زیری بیشتر نمیشدند بلکه با این نسبت انواع خرابی و ویرانی خلق او منفرد
نمیشدند باری بخوف و مرده ایشان مزهر فرید بیشتر آمده و ملاحظه نظام و آبادی بیشتر کرده و حیرت زیاده شد زیرا که عالم عالم دیگر
و خلق خلق دیگر و سامان و نظام دیگر نظر من می آمد هر جا که میرسید و مرور و آبادی تازه میدید و مجبور آنکه در وی در عرض
راه صاحب الجی ملاحظه همین غرائب را میکرد تعجب فرمودند که ببین و نظر نمی ملاحظه کن که نظام ملک داری و اسباب خلق و
رعیت بر وی بچه مرتبه است که دنیاری خلاف حساب از کسی کرفته نمیشود و بجهت ملک فارس که هر روز قلیلی تفت صناد
هزار تومان جاده حواله میشود که هر خلق و رعایای بلدان سوسلوک زیرا که هر سال تبدیل میشوند مقرر در سنه زیاده
بیش نشده باشند و آن ملک خراب و ویران باشد بهر حال آنقدر جناب با وی حوالی انواع آبادی و بدل ساختن روز
دیگر از منزل صالح حرکت و بعد از طی هفت فرسنگ راه وارد نکه داش کردیده بعد از ورود منزل صاحب الجی بعد از بیان

رقم مبارک نواب اشرف سرافراز گردیده و از سی نفر بیاز بجهت محافظت عرض راه مامور گردیده و از انجا شتافتند و اما حسین بیوسانی
را نیز مامور و مطرود فرموده بودند که آمده وجه مناسبی بتحویل گرفته و در مناز عرض راه مسبوق شاخر بیداری و تسلیم نماید و از مجیبه
کشیدن اسبان هدایا از هر منزل گرفته و احوال عمارات که منزل دیگر رسانند شاه اب و اردو و غیره حکم در هر منزل معمول بود ابتدا
کمال دقت بنمود شب و از دهم شهر ربیع الثانی که راه حرکت بعد از طی دو فرسنگ نیم راه و از دهم ایوجان هشت فرسخ بود
شد بعد از ورود بانجا صاحبی الجی بدی عیالحظ خان را مشاهده کرده در انجا ساخته شده مشغول گردیده بدفت تمام عمارات
عالی و کاخهای دلنشین انجا را ملاحظه نموده از انجا معاودت و بر نوبخانه و سرایی که از کار و اعمال در انجا بودند رفته سرکردگان
و نوبچیان هر کدام نزد صاحبی الجی آمده از ملاحظه وضع و سامان و نظام افواج که اشخاص نمام نظام فرنگ بهر رسانده بودند بغایت معروف
گردیده ناخوش انجا در انجا توقف و تماشای نوبخانه و اسباب توپ کشی و اسباب حرب نوبچیان و سرباز از انوع و مکتبای نظام
فرنگ آلات سنه بود بعد از نوبت بمنزل آمده بت و همراهان از روانه و خود هم بعد از انجا حرکت و روانه شد بر گردیده بند دوم
بنوزدهم شهر ربیع الثانی رفته کنار بعد از طی هشت فرسنگ راه وارد صحرای نیر بود در انجا بر زاهد الحسین بلدو جمع
قبل شهر نیز فرستاده بودند و مذکور نمود که خانه بجهت تشریف شما خالیه و آماده شده و در آن بین بعد از انفصال شد و جمعی کثیر
از اعاظم و اعیان نیز و جنید تفرقه با شمان سرکار و بعد بر استقبال و اردو و انواع تعارف و جمعی بجای آورده مذکور نمودند که نواب
در خارج شهر نیز بر بغرض خود جا در زده در انجا نزول اجلال فرموده اند بعد از استماع این امر صاحبی الجی فرمان داده نمودند که تبدیل
دار و انه شهر کرده خود بسلام نواب اشرف و اعلا رفته باشند بجهت فلان و با اسباب هر امر خود برداشته و با احضار استقبال رفته
او و وی باشکوه نواب و اعلا کرده بدر جناب صاحب عظام رفته فرود آمدند اگرچه علم از تحریر و بیان از تقریر اوصاف حمیده
و اخلاق پسندیده جناب صاحب معظم الیه عاجز و الحمدان نیست که توانم بیان این مطلب را تمام و بهمین قدر کفایت که ایشان بعد
از جد بزرگوار فساد بعد فضل الله و امداد و مجهد و نیز و نیز و زاده بود و اند و این معنی بر جمهور خلق ظاهر و باشد بل چنان
صاحب ملک عدالت گستری با چنین جنابی نزد و کار است که از شاه و قرار داد عالم که در ایر ملک و اعمال کاشت محال الفرد
ملکی بیاری از ملک ایران رسانه کلستان او و نظام امور سلطنت بهمه مشکل است که توان اندک از بیاری را در ایران

مختصر بیان نمود و صفت بیان هزار بکوم اگر خدا از بحر بدیع او دو هزار زبان دهد باری باندک نوشته در انجا صاحبی الجی را نواب
اشرف احضار بحضور مبارک فرموده بعد از مختصات ایشان را مورد انواع و اقسام اشفاق و مرحمت ساخته که عدالت از تحریر بیرون است
و هفار سرکار خود را مرحمت فرموده ایشان صرف نمودند و بعد از حضور نواب اشرف مرخص گردیده و از شهر بیکان بیرون
فرمودند بعد از رفتن شریف و سیوه بسیار از سرکار فائض مقام او رفتند و بر جمعی که از جمله مقربان این سرکار و اوصاف حمیده
ایشان بیشتر تکرار شده با نعام فضل خان رشتی و عبد رعلی خان و جمعی بکر بدیده آمده نعارف و همی بسیار از ایشان ظاهر شد
از روز بر انجا بر شب رسیده این روز در شهر بان جناب صاحب عظام مقام و دیگران صحیح صاحبی الجی کرده بدکه از راه اسلامبول
غیره بنوا نیز رسیده که اهالی فرنگ اندوس و انگلیس و سایر جمعیت کرده بر سر باطیان رفته صحیح ما هست که شبانه سلطنت
اساس او را از هم پاشیده و او را در جزیره البه فرستاده و در آنجا گرفته اند و پادشاه روس داخل شهر پاریس شده است انعام این خبر
حال صاحبی الجی متغیر شده فرموده که کار بر او دشوار شده و روس هم با هم خواهد رسانید بود بعد که در نیز بنوفت بجناب اصحاب
بعد ابو القاسم و زبو و اکبر صاحب عظام مقام که در تحقیق بجمیع صفات حسنه و اخلاق نیکو آراسته بیدا شده و صفت و تعریف
انجناب و کاهی از رموز ملاشه نمایان ایشان از حد بیرون است و ذات شریف ایشان نکو مسند و ذات است جناب میرزا موسی خان
برادر ایشان و ابو صمیم خان ساست و جمعی از بزرگان و اعاظم بدیده صاحبی الجی آمده بصفت و تعارف و حوض مشغول شدند و از آن
روز کلک بکنه از نیا کران خاص نواب اشرف و اعلا بحال پرسی و احضار صاحبی الجی آمده از ظهر و انکه نو مرحمت آمده و از تحریر
بجهت معظم الیه خاصی آمده نامه های شاهنشاه عالم پناه را برداشته و از حضور نواب اشرف گردیده در انجا با جناب وزیر الشاه
در حلوت رفته بنظر اشرف رسانیده از انجا در خدمت فلک رفعت نواب اشرف بعد الحظه بر از فشون جنگ و آتش خانه نظام و استعداد
لفاء رفته بعد از دیدن اهالی کمال سرور حاصل نموده از اراسکی و انتظام افواج چون بیان نمایند زیاده است از انجا در خواب
صاحب عظام مقام رفته است در انجا موعود بودند و آخر شب عود بمنزل نمودند بود و از دهم شهر ربیع روز چهل و نهم
حضور نواب اشرف گردیده و خدمت صاحب عظام مقام نیز رسیده معاودت بمنزل و جمعی بدیده آمده بودند اسب نیز در جلو
جناب صاحب عظام مقام موجود بوده رفته مقابل صرف کرده معاودت بمنزل نمودند و اسلحه شده بود سازو هم که بود حرکت نواب

بسمت خوی بود صبح شرفیاب حضور گردیده بعد از اختتام جناب مقدس اشرف میرزا محمد علی منشی مفرر فرمودند که تا امر جانب که با بشوند
شود نمای را ظلی عزیزه و صاحب الجی الجی سپرده بانمای که در این خصوصات در امور ایشان دخل باشد با نامور سازند که از تبریز بر راه خوی
شوند و نواب اشرف خود حرکت فرموده روانه خوی گردیدند میرزایان عظام معاودت بشهر و مشغول مغز و تا جات بودند صاحب الجی الجی نیز
معاودت و مشغول انجام امور خود بودند بعد هم تبریز در منزل تبریز بوده و شب بعد از ذکر احوال طبیب بوده و ملاحظه خود و دوائی
داده صرف نمودند لله الحمد فایده حاصل شده بود صبح هم در منزل توقف داشتند که تعلیمات از جناب صاحب معظم صدر اعظم رسید
مضمون اینکه محمد زمان خان بجمعی که در اسلام اولی توقف و ضابط ایران بود امر شاهنشاه همایون چنین مقرر شد که اهالی اسلام
بر او جمع شده او را گرفته مقید و محبوس بدارند و بعد از این امر و باستدعا مامور بخواهد فرمود قادر بر این بخشه او را گرفته مقید بدار
خبر بعد از ورود از وصول این خبر بر رعایت تازه در خاطر هر راه یافته و نظر صاحب الجی در خانه جناب مقدس اشرف موجود بود بلا فاصله
رفتند و از آنجا معاودت بمنزل کردند و چون شب در خانه جناب مقدس اشرف موجود بودند بلا فاصله امر شب معاودت فرمودند
و تفریق و تعویض خطاب از وضع جناب تا کدام از ایشان استلام شده بود نزد هم بطریق چند بود رسل قادری مشغول دید و بازدید
و بازدید بودند و نظر در خانه میرزا محمد علی منشی و معده مشاهده داشتند و رفته و از آنجا معاودت و شب را در منزل بسر بردند بود صبح
تبریز بطریق بشار در منزل بسر برده مشغول انجام امور خود بودند این روزها آنقدر سرد و سالجو بسر و سالجو و سالجو و امر انجام خود بادی و صبح
و خود و کلال عمان فلزات و قدر بجمل بیاد در بود و شب حکم صاحب الجی الجی نمای امور آن خود را مشغول ساخته امر جاذکه با شب از روز
الشانی گرفته شود گرفته و قریب اذان فاغن شده و امر را از تبریز حرکت داده روانه نمودند و خود نیز شب از انجا حرکت کرده روانه منزل
علیشاه که شش فرسنگ راه به بود گردیدند نمای الیه توقف در تبریز شد روز بود و هم روز در کمال خوشی و خوشی بسر کردند اکثر اوقات
در خدمت صاحب الجی الجی در تبریز خانه و خوی خانه و کارخانه جات توپ و تفنگ و جا خانه و سرکار فانوس شریف بودند و ملاحظه ساختن توپ
و آلات حرب و انواع خانه انجام اینطور بر اگرچه مزکار خانه جات فرنگ نداشتند بود اما از آنجا که صاحب الجی الجی مفرمودند از دستگاه و ان
کارخانه جات حسب الامر بر کارخانه جات فرنگ نداده بودند بلکه استادان اکثر بر انجام بود و مشغول انجام آن اسباب بودند
و حال اهل تبریز خود همان نیست بلکه هر مشغول بدیدن انجام این مثل اسباب نظر دارند که از اسباب فرنگ نبود و یکی بعضی از ادوات

خود

خود کوشش در تحصیل نیز میکردند در چند روز ماه رجب در زمان شاه مرحوم انجام داده بود هر روز اسباب خراب و بیجا نه نظر من جلوه کرده بود و حال ایاد
و محصول و کثرت خلق را بر تبه سید بود که مانوس این خصوصیت و نمای سکه و اهالی انجام در محمد امین و اثاث و اسباب اثاثه جز
بسیار سکه در و از اسباب و رعیت بر و رعیت و عدالت کشتی نواب اشرف و الا در خانه اله و فواعد جنابه ثم مقام لذت کامل بود بر
و اهالی فارس را بخاطر آورده افسوس بسیار با الفاظ چون در بازی روز مذکور در ترک علیشاه توقف و بالجمله از شب گذشته از آنجا
حرکت در چند جنب و هم بعد از تبریز فرسنگ اله و از منزل اهل بکلوشه روز در انجا توقف و شب نیز حرکت و بعد از طی چهار فرسنگ
روز رعیت و هم داود و طوسج و اندر و بعد از طی دو فرسخ روز رعیت و چهار و داود در بلخانه که مزعال سلطانی است گردیده محل زیر و بسیار
خوش آب و هوا و اهالی انجا اکثر خوش و مرتب نظر آمدند و مکان خوبی است چنانچه در دو منزل جمعی از اهالی انجا آب داده و نمای سکه بودند
در میان انجا چند نفر از اهالی خوی بجا نظر آمده یکی از انجا را که بزرگی داشت مزاوار کرده ملتفت ترک و فارسی ندی و کلام نمودیم و مخصوص کردیم
که سواد داری گفت بلی گفتم اگر شعری بنویسیم چه نوع گفت ارزی من در پاچه کاغذی نوشتم که امداد از آنجا و بر من و عمل بر و دیگر از
بر من و عمل و بدست آورده و امداد از این شعر بسیار بجا خوش آمده و تبسم نمود و از دو از حوالی آمده و بعد شب نیز از انجا حرکت و بعد از
طی شش فرسنگ راه در چند منزل صاحب الجی الجی و دیگر صاحب خان خوی ذکر و بدیم الغوی اینست که از رعیت عمارت و انجام و بخار و هوای بسیار
ممتاز کرده بحال ایشان هم رسیده و عمارات کرده شبه بر تبه ساخته شده کرده و خود و چند جنابه انجام ملاحظه انجام و بخار
ممتاز مشغول شده چون قلیل خرابی در عمارات و بعضی مکان او هم بود صاحب الجی الجی مفرمودند که کاش نواب اشرف حکم بتعمیر این
باغ مفرمودند که کاش نواب اشرف حکم بتعمیر این باغ مفرمودند و فقرای نوفت فرموده از انجا روانه نواب اشرف گردیده در چهار حساب
عظام فاعظام فرود آمدند و بعد از لحظه شرفیاب حضور نواب اشرف و الا گردیده بعد از حضور بر ملاحظه قلعه خوی که از نوع حسب
الامر نواب اشرف انجام اطرافی دستور فرنگ سه الفت مشغول شدند از نظر یکه ظاهر بود اینطرفی که معاذ الله و مهندسان طرح از
و بعد سه الفت اشاره الفت ظاهر بعد از اتمام در هر طرف چین قلعه حکم نمود هم بود چهار بوج توقف در خوی شد و هر روزه صاحب
الجی الجی شرفیاب حضور نواب اشرف و الطاف و استغاثه خطابات و دیاره ایشان مسدود مفرمودند و صاحب عظام فاعظام را
بنوکال الطف و محبت با ایشان بود در چهار روز عازم از دو زها نواب اشرف و از فتح طاقه شاه زیر بر خلعت عنایت با ایشان مرحمت

و روز یکی قدری شیرینی و یکیست پیراهن و نیز چاه از کارهای ثم مقام بجهت ایشان آورده‌اند خلاصه آخر روز دوشنبه پنجم
شهر رجب صاحبی الحق فوت شد جان و مال ما را ضبط و محصور ساخته گرفتند و رخصت مرخصی حاصل کرده نیه و اثاث را روانه
و خود بر سم خیالات بجاده رسالت عظام رفته قدری از شب گذشته غذا صرف نموده از آنجا حرکت و روانه منزل قراباغ
من محال اخوی که هفت فرسنگ راه بود کردیدند و بعد الامر احمد سلطان ابدالی با سی نفر سوار مامور و اتفاق ما آمدند اموات
و فوتی آنکه در همین روز حرکت بکرات اسب مجدد از اسبهای مهدالبار اما زده همین ذکر نمودند که این اسب بطرف بیشه آنجا کذا
صاحبی الحق در جواب گفتند که بامر الله و قال قبل ظالم عبد نخواهد کرد چنانچه بعد الله مال بدهنجر یکی از اثاث را که شیخ غنو مالک بهار ان
را نسبت کرده بود نفع شده و هر از چشمان بر پیدا مده و بحال اول باز گشت و همراه بر روه شد و بیکر آنکه در این محال از بالجان و خوی
حرث نمایانه بود که زنانه که حامله نمیشوند هر گاه از زبر شکم قبل بیرون بروند البته حامله خواهند شد بدیهیه در هر منزل از آن
بسیار بر منزلان جمع شده از زیر شکم قبل آمده شد میکردند بود حرکت از خوی قبل از آن قبل از آن اتاب اخوی لباس زری عرض
فرموده مخلع ساخته و از آنجا روانه شدند بود در عشر شنبه شهر شعبان سنه ۱۲۲۰ که بعد از حرکت خوی منزل قراباغ الدین من محال خوی
واقع و در آنجا توقف شد بسیار از آنجا حرکت و بعد از طی شش فرسنگ راه وارد قره‌زین من محال خوی شد اما آن شب بعد از مدت
بلده را کم شده تا طلوع صبح در بیشه و تا تلخ و جوب و جدول کوه و کل کرده شد و طلوع صبح راه نمایان کرده بدیه در راه آمده و قسم
تا وارد منزل شدیم و از آنجا توقف و شب دیگر از آنجا حرکت و بعد از طی هفت فرسنگ راه وارد صحرای شود من محال ایروان کردید
چون محال بدکو جمعی امیر الامراء العظام زاده کثیر الانوار بالعشاء حسین خان قاجار قزوینی که امراء خاص و ولایت آنجا و در اتاب و صفا
و دانش و کیاست و نجابت و همت و شجاعت و تدبیر در امور سلطنت و رداری و مرحمت و کاه داری انسان کوین زمین
اهالی عالم است که آنچه در زمان نادر و ملحاسب قلیخان جلایر با افغان شرارت در جنب ایشان همچنین بوده بیاشد و قدری از آن خطا
و معموری و فوق محصول و کثرت خلق آنجا نموده تعجب کرده که در وجود چنین دشمن قوی که سبب باشد چگونه است که حال
شود در انطرف آباد معمور است مشخص شد که از بسیاری نیک رفتاری و سر پرستی پادشاه ایران و اتابک و اینالات که این لایق
چنین دشمن قوی بیاشد با انطرف آبادی و کثرت خلق وارد قدری از راه بیرون رفته دیده جعفر خان از پادشاه حسین الدین

جمعی از اعوان و اعیان از مبارز با یکصد نفر سوار باستقبال آمده و رسم نثار بجا آورده و مراسلات از جانب برادر اعظم الوقار آورده تسلیم
نمودند چون اهالی آنجا بیل ندیده بودند کثرت و جمعیت خلق از زن و مرد در آنجا بجائی رسیده که مانوی نداشت از آنجا آمده تا بکاروانسرای
خانه‌ان رسیده بر سر به و اسباب را از اتاب بکلات کذاشته و بیل‌ها را از روغن روانه ساخته قدری آب از زی کرده کذشت و در
نیز از آب کذشته بحوالی محله و محال شهر در است و جمعی خرید و دار و چادر بر پا کردند و توقف نمودند چادر بر پا کردند و توقف نمودند و بر خلق
بسیار از زن و مرد و دور قبله جمع کرده جمع شدند در آنجا نیز مراسلات و سنانه از برادر و الاتبار رسید جواب طی و سال مانوی و توقف
و شب آنجا حرکت و بعد از طی شش فرسنگ راه وارد روغن شد بر قبل از ورود خاصه آنجا جمع کثیر بر راه بر راه باستقبال آمده
تعارف و جمعی بحالی آورده نداز زیر توقف داشت حرکت نموده بعد از طی شش فرسنگ راه و مسافت از زیر کذشت بود بیم شهر زیر
وارد صحرای ایروان کردیده در آنجا خان خویش سردار و الاتبار و میرزا جمعیل و زیر با جمعی خوانین و قرش مقدمان و قشلقچی و سوار باستقبال
لوازم مهمان نوازی و عمل آورده و شب بعد بود شهر چند بین نوبت از قلعه انداخته لعنت لوکل نمودند اگر چه بنه و اسباب را در خارج قلعه
فرود آورده چادر بر پا کرده بودند اما باصرار حضرات استقبال صاحبی الحق بقلعه رفته در خانه مهدیخان ایروانی که محل نشیمن سردار
بود فرود آمده از خانه خالی بسیار دارد از جمله الاثنین بود و آنخانه از کاتبیت و آن ساخته شده بکطرف عقبا
و بود آنخانه متصل است و محدث بکر مقام محال و باغات آنجا در نظر است و در خانه زنگ و زیر آن سبکه و اصل الاثنین
کار است بعد از لحظه توقف در آنجا چند خواجه نهال آورده شد و حضرات استقبال بکمال مهمان نوازی عمل آورده
سردار و الاتبار خود با دلان و فتنه بودند همان روز از آنجا مأمور و ایروان آمده بود و چون در روز کال بحث و مهمان نوازی عمل
آورده شد بود در ایروان توقف بود هر روز و هر ساعت از جانب سردار و الاتبار تلطفات زیاده از حد ظهور می‌رسید روز سیم توقف
مترسیر صاحبی الحق نیز بر الاتبار که در قلعه بعد از توقف رکوب و خاصه الحق انکر بعد از دست کرده بودند بدیدن صاحبی الحق آمدند در آن
سردار و الاتبار آمده در آنجا توقف نمودند هنگام برخاستن آنها که سردار و الاتبار تعارف رسمی قبیله عمر مورد بعمل آورده بودند
او بنز از خود رفته رفته صاحبی الحق نوشت مضمون آنکه توقع زکوت قرآن نکوست از این کذشت اکرم الضیف ولو کان
کافرا مجوسیه بود که سردار و الاتبار اعزازی که در خور ما بود بعمل آورده بر رفته مذکور را صاحبی الحق مطالعه و بر آن خط سردار و الاتبار

رسانیدند در دار نظر بحسن سلوک و کوچک دل در مقام نقار از دل در پرده کرد تا بین دو زنان حسین سبوی سانچی را که حسب
الامر نواب اشرف در عرض راه همراه و موجود بقاره داری بود مرخص و یکطاقه شال ابر خوب به رسم تکلف با دو اده او را و از زنجیر عنوند
شب سه شنبه هشتم ذیحجه از ایوان دولت و صاحبی الجی خود در خدمت سردار والاتبار توقف نموده بعد از انجا حرکت و بعد از تیمور ایل
خیمه ات در موضع خانه زنگی و محل سه فرسنگ راه و از منزل باغ و از خان ایشان قاسم سردار و احمد سلطان غلام بیست نفر سوار
همراه بودند در عرض راه که بر نهج چادر شرعیه بنظر آمد صاحبی الجی و بقدر در انجا بزیر از بدقته او الاتبار در ظاهر شد و بعد
از دو ساعت در انجا توقف و روز بعد از انجا حرکت و بعد از طی سه فرسنگ راه و از دو صحرای او وان کرد بدیم ایل محمد رحیم خان
برادر زاده والاتبار از دب بکمر ایل ایلان کرد و روی که حال خبر ایوان شاه در خدمت سردار والاتبار بخدمات مشغول هستند و کلاه
دو سه هزار سوار مباشر و وضع سواری و لباس انها و بیل اسب و اسلحه و طریق محاربه تا نموده و شمار ریش داشته و سبیل از ان کرده
باستقبال آمده لوازم مهمانداری بجای آوردند بعد از نماز مغرب یکدر و هزار نفر با از مسلح از جوانان نیک و بد و جلو بالطاهر بیک
لباس و بیک رنگ و بیک شبیه بطریق نظام در پیرامون استقبال آمدند بعد از دو سه ساعت والاتبار نمایان و چادر محمد رحیم خان
اصل و بنیاد بود و صاحبی الجی را بر جنب از چادر خود برد و نهار و معقول آورده صرف نمودند و انجا را نزل شدند و در چادر
ورود آمدند بقاصد و ساعت محمد رحیم خان آمده دیدن کرده و بعد از جنب شب را خواسته منزل خود رفتند و روز در انجا توقف
و شب در چادر محمد رحیم خان بضیافت رفته بعد از صرف بعد از صرف غذا معاودت بمنزل و قدری استراحت نموده روز بعد از
انجا حرکت و در انه همان لوکه اول خاک انطلس است کرده بمحال ایوان از جهت آب و علف بعده و در فرو انجا و جنگل و انجای
کوار و بسیاری زراعت و کثرت خلق و آبادی و نسبت بعضی بلاد ایران ندارد اما اصل شهر آبادی و کثرت خلق و آبادی و معمور
در فصل تابستان بسیار بد آب و هوا است و شب بسیار دارد که از شب کلی بر سانند و جزیره دارد که هر کس بخواهد و خواهد در
دو در فصل تابستان بجهت و راست لکن باغات و بساتین و انجا و آب بسیار دارد و قلعه ان ندری از شهر و در اشد و اظهار و انتظام
کلی دارد و از بناهای سلاطین صفویه است خوب و آتش خانه و قورخانه و اسباب و آلات حربیه در انجا بسیار است سردار والاتبار
بر احکام اساس انجا جدید کوشیده و بکوشند و بروح و در دار ها کشاب خانه و مستحفظ بسیار دارند و در انجا سردار والاتبار

بنظم

بنا کرده اند و به اتمام رسیده که بالفعل رونق تمام دارد و تمامی و محکمی اهالی انجا از سلوک و رفتار سردار والاتبار را نیکو و خوشنود
و در مهد امن و امان و اسایش بیاشند و طایفه روسیه که در تفلیس و ارمان بیاشند از سلوک و انتظام امور سردار والاتبار
کمال احتیاط میدارند

البوم که پنجشنبه دهم شهر شعبان ۱۲۲۹ است بعد از طی شش فرسنگ راه از دو سه فرسنگ همان لوکه اول خاک انطلس و طرف
طایفه روسیه است گذشته بعد هر چند از اول حرکت از ایران لاحظه اول که اول خاک انطلس است هر جا نصب اهم اب و علف چمن و در صحرا
جنگل و انجا و در انجا چمن بسیار است اما از اول این منزل الی آخر که در موضع سبک است هر جا اب و علف و در انجا چمن و جنگل بسیار است
صحرا و کوه تمامی سبز و خرم گل و در انجا چمن با یکدیگر نزاکت کرده بدیده انجای کوار اهل او خوش چمنها و نشیب و بسیار است و سه فرسنگ
منزل نمانده لشکر و بخش بلاد و جزایر اسامی رکبا و رایو با جمعی که بیش از سه هزار و یکصد نفر سوار و فراخ باستقبال آمده بر این خود نعمانی
بجای آورده چند دفعه و بیکدیگر بعد از نصف نفر با الات و چند نفر رهنگ و چند عراده توپ انوجیان بر راه آمده استقبال
نموده چند دفعه و بیکدیگر تفنگ بدل صاحب اختیار نوکیا که تاب اسامی نمی باد و رفت و شیخ خان و بزرگان فرکلا استقبال آمده نهار
بعمل آورند چند دفعه و بیکدیگر بلاد ان و غل بجه مانند که کوه بزرگ است و در سال قبل ماسور در قلعه ایالات شده بود با اسف آمده و جمعه
کثیر از بزرگان و معه استقبال آمده انواع تعارف و ابی خود بجای آورده احترام بسیار نمودند و در خدمت صاحبی الجی محمد آقا انجا چادر آمده
فرود آمدند و بیرق و جای مجدد انجا آورده صرف نمودند و منازل خود رفتند و حسب القرار و صاحبی الجی سه روز سال بقرار
تعیین اهالی از اهل جمال لوکه خریداری و معرفی نمایند شده بعد یکصد نفر با الات و سه بیرق کشاک و محافظت در چادر
آمده تا صبح اطراف چادر ها گرد بر میگردند و کشاک میکشیدند و جمعی شب جمعه اسمعیل بیک تفنگدار بکار نواب و اسمعیل زاده همراه
بود و از زیر بنده در بعد و اسلان خدمت صاحب عظام قائم مقام و بعضی انجا حاضر و بکر تلی و بعضی بسال ایران سال ۱۲۲۹ صبح
از انجا کوچ کرده بعد از چهار فرسخ نمانده و جمعی سوار فراخ و سالات روانه منزل دیار شد جمعه یازدهم شعبان ۱۲۲۹
بعد از طی دو فرسنگ راه وارد دریاز کوه بده و چمن خوش آب و هوا و شکار بر پا کرده و نزهت نموده یم کشکال و سالات در شب
مشغول کشیک بودند سبوسات و اخراجات از قرار جو یکمن چهار صد دینار و گندم و اسی هفت هزار و یکمن چهار هزار

و رفع نطفه بکهرا بود بنا از اهل قلعه خریداری و مصرف سبده در این منزل صفدر خان ایشک آقاسی سردار بالاتار هر چند
را با چند نفر سوار چوبان کار که از جانب سردار همراه بودند رخصت و مقابله ایشان نمودند یکدیگر اسب کم شده و دوان و بعد بنده بصفت
تکلف حسب الفرموده صاحبجی الحجی صفدر خان داده شد عمل بایشان جلو دار سرکار و اعتماد که از نیز همراه اسبان کرده بودند از صفدر
منزل اینجا و آنجا نیز شدند یکدیگر فاطر تحت روان که اسبان از کل داشت چند کران عیب کرده مقطع شد و عصر همین روز تشریف ایشان
صاحب اختیار فرنگیها یا مجوسی از بزرگان محدود بدیدن آمده تا در چادر توقف شبی معاجم صرف نموده بعد برخواست بیرون
آمده سالات کشیکی اعوض کرده مجوس را بجهت محافظت مامور نموده خود در چادر منزل ماجا در بر اکرده توقف نمودند مجوس سازنده
و نوازنده روس آمده بر این خود ساز و نوا خنده ندوی بجهت حسب الفرموده صاحبجی الحجی بدانها داده شد و بمنزل خود رفتند
شنبه ۱۲ صبح از آن منزل حرکت و شفر نیز بزرگ شاه بسیاری راه همراه بوده از هر قول صحبت میداشت از جمله ذکر نمود که خلق
روس هر آنچه که دیدم روند و آنکه ندارند در همین معاوضه سه چهار نفر بخیر از اهل و از برای آنها جهت بدان زن خود تحقیق میکند
که این اطفال از کجا آمده زنان آنها جواب میگویند که در ولادت شب خواب دیدم که شما با ما مقاربت کرده بطالعه بدو ولادت فرزند
بهم رسیده همچنین ولادت شب در عالم واقعه همان طریق دیده بدان فرزند بهم رسیده و حسب علی هذا شوهران شان همین سخن مقاربت شان اطفال را
طفل خود میدانند و نزد آنها هم همچنین بخوانند و من از این سخن متفکر بسیار حیرت و تعجب کرده صاحبجی الحجی فرمودند که در فرنگستان
در روس از این قول امور ایشان بسیار است همچنین ندارد خلاصه از این مقول صحبت بسیار داشت و مذکره مسافری خواست در عرض
راه معاوضه شد و مجوسی که سوار قرابه صرباز و نیخانه و کبناز و مقاندار آنها همراه نموده که از راه بوزنه بال و رودخانه لوری و مقا
منزل اول مسافت ایشان مذکور که در بازار لوری بود مباشد پنج فرسنگ است ایشان بعد یک فرسنگ خواب و آب
و بعد بسیار است و بعد بعد دو فرسنگ سرکاه و از برف که بنوی لندی عمان بخانه است و بعد بعد یک فرسنگ خواب
لها از اول منزل الی لوری همه جا سبزه و خرم و اشکر کلها و بکارنگ و کاهزیه که در این ملاحظه شد و دیده شد و در باغها
و بیشه و بلند راه اشجار بجهت که انبه آن بعد بجهاد شفتالی مرغ لبندی و دو سه زیع فطوار و بیشه و شرفی دارد و رودخانه لوری
در وسط راه مانع است و رودخانه مذکور بطریق خندق بسیار عمیق که بعد طاق از آن از سنگ پارچه بنا شده بنظر میآید

عرض رودخانه نفر بسیار و دیگر نه زیع و عمق او که عبارت از سطح زمین الی دوی آب بوده باشد و بعد و هزار زیع میباید و بیل از چوب
بسته اند و عصور بنا بنا بر رودخانه نگاه که در ایوان است نظر میآید و آب خوش طعم گوارا میباشد و در وسط راه در کار همین
رودخانه که عرض و عمق آن زیاده از همه جا است قلعه لوری واقع است که سمت بنه قلعه همین رودخانه مایل است و یکجهت
که معراج است بدوار و بیرج ساخته شده که از آنها رعایا میباشد و جمعی از اسنه و اروس و قبایل از اهل اسلام در آنجا ساکن میباشند
در این راه پارسیان نام روس با مجوسی بزرگان و کدخدایان لوری باستقبال آمدند و قریب بمنزل ما رسیدند پس از آن که از جانب
روس بزرگ طایفه جلو و سورچی حسن لو میباشد و اعتبار آن سرزمین بکلها و شاملایان و بیزاوایب و کلانتر طایفه
بزجلو و سورچی حسن لو با مجوسی دیگر باستقبال آمدند و مذکور نمودند که سردار روس ما را باستقبال مامور کرده است و فرمان
از فتح و نصرت روس و سردار عراق و ایران و شکست اعدایان مینمودند بعد منزل وارد گردیده هر کس هر چه کاغذ داشت رفت
قرار گرفت صاحبجی الحجی بر در چادر توقف با مجوسی از بزرگان آنها اظهار صرف نموده و استراحت نمودند چون قبلهای صدا با همراه
داشتند بجاندیده بودند جمعی کثیری از نظاره بر آنها و کسی که دیدار آنها از برای آنها بسیار بود و زنان
با فرنگی بهم رسیده و سب و دشنام آنها مثل بود و بعضی بسیار خوش صورت بودند بر زنان جمع شده از زبان کم قبل آمده و سکنه
که از این جمله جمل بودند و لب نمی شوند غریب زنانکه خود آنها همین طریق بنشوند و سب بعضی از قبل مالیده و بر صورت خود میکنند
و میگفتند که اشد از اولاد بهم خواهد رسید احتمال آن که آن شب در آن مکان چند بر نفر در آن بجهت هر سبب آن اولاد
کرده باشند در این چند نزاکه حضرات و سب و بزرگان آنها همراه بودند و سبب زنان و اخراجات بجهت اهل خریداری و مصرف
میرسید و نزدی شفت بدل صاحب اختیار فرنگیها جمعی کثیری از بزرگان آنها در خدمت صاحبجی الحجی نشسته صحبت داشتند قبل
ذکره و آن و مقام رفته بعضی از طایفه در میان بود صاحبجی الحجی مذکور نمودند که از اطراف بود بر جمله آنکه بقاره و نیز
دارند و با الجیان اختصاص کرده ایشان اند و بجانب بعضی از سایر خلق بر رسید رفتار بجانب حضرات و سب صدای نغاره
و نقاره و سب زنان و اخراجات منفصل شده ندوی اظهار اعجاب نمودند صاحبجی الحجی با آنها فرمودند که همین ندکه شما اخبار میشنوید
تا از شما راضی و خشنود هستیم هر گاه بنفر و جنبد تا چه توانیم که آنها سپار بجل شدند بهت شنبه ۱۳ شهر شعبان

بعد از طی پنج فرسنگ راه از منزل اوری وارد منزل جنافی گردیده در عرض راه از اسب پیاده گردیده و از کوهستان و جنگل عبور
و حوالی آن بسیار عبور نمودیم از اماکن منزل الجنافی عمارات آباد و درخت بسیار و نیز دیگر و نیل و ماهی و کوه و گل
بسیار دارد در عرض راه شنیده شد جمعاً پنج هزار خانوار ایلات زنجلو و موسوجی و غیره بودند یعنی ساکن و برخی در زمستان عبور
میکردند که شغل و حاصل و کار و بار آنها معلوم بود که دولت و مال و جنس بسیار دارند اما در میان آنها ایلات و غیره که هفت
و کار یک ذره شیر و ماست و پنیر یافت نمیشد و از آنجا است که بکاخوار از ایلات مملکت ایران در هر جا باشند از دوغ و ماست
از قبیل شیر و پنیر در خانه آنها است و در میان آنها بسیار و کثیر و جمعیت مال و جنس و غیره تخصص دارند از این منزل اجناس عبور بسیار
این منزل علف هم نیز بسیار جمع رفته از صحرا و کنار دیگر علف بچینند و اسب آنها را در دو روز بعد از کنار این خون که در سال قبل
برای آنها آماده بود و کیشان یلی تا امروز با جمعی از همکاران و سوار نزد آنها رسیده سالدات بر سم استقبال و مهمانداری وارد خدمت صاحب
الجی گردیده از سه یک ریش جنب و طاعه بر جلو و دار و ضد نزاکت اسب و سایر اشخاص که از این منزل همراه بودند با سالدات و کشیکچی
معاون تجمل و مکان خود نمودند کار از حرف و همراهان در انجا و نیز مشغول مهمانداری و محافظت بوده صاحب الجی بنا انجا را
در چادر خود احضار و مقابله فرمودند و انجا نیز مشغول خدمت و تعارف همی بودند و از سبب گفتند از انجا حرکت و در زمانه منزل
الکاک گردیدیم **روز شنبه ۱۶** بعد از طی هفت فرسنگ راه با اتفاق ایرخون و سایر و از الکاک دیم در عرض راه جنگل بسیاری
دارد و راه باریک است که در میان دو بیشه دین تنگ است بعد و دو فراخ و بعد از گذشتن از جنگل عبور و در خانه بسیار دارد کاب
تازه یکلوی اسب بیاید بعد از گذشتن از جنگل و اجای مذکور وارد الکاک دیم از سه یک موری طایفه زنجلو و موسوجی و
و در مقام خود منکارت برای ماه بود حسب الفرموده الجی یکطاقه شال کرمچ و یکثوب قلمکار و یکثوب تجریم تعارف نموده
و از قرار گفته ایرخون و امین تا امروز تفلیس گردیده بود بعد وارد تفلیس عیش دیم این روز حصر نداشتن نموده فیالان از نیت کرده
و لخت و اسباب و دوای آنها گذاشته و اسبان را جل و اسباب نموده ریش خود و تدری از سبک گذشته انجا را اندری مستحفظ و از
خود نیز طالع خبر از انجا حرکت و در زمانه تفلیس دیم الکاک تفلیس جمعاً فرسنگ است و راه همواره است قلیل جوب است بفرمان
راه میباشد که جنبان همی ندارد **شنبه ۱۷** بعد از طی جمعاً سه فرسنگ راه وارد تفلیس دیم و فرسنگ است و راه ایشک آقاسی

سردار و جمع کثیری از جنرال ها و نیز کان در همکاران و اعزه و اعیان و روس و غیره چیزی باشی انجا باعث طول بوده با دو سه هزار اسب
و سواره که سوار انها نمای اسب یکرنگ و لباس و اسلحه شبیه یکدیگر داشتند و پیاده سالدات نیز همچنین نیست یک وضع و لباس و اسلحه
تمام با استقبال آمده و در عرض راه شنیده شد الجی کال تعارف همی و نیز با صاحب اختیار کالجای او در ندیده بعد از انقلاب کاریت مخصوص خود را که
اسب سوار و نشسته بودند با کاریت خود در راه و کالجی سوار شدند چون صحت قلیل بیشتر شد در راه سوار کاریت شدند و از دو یکی
سوار اسب گردیده و اهل اطراف کبوتر شده گردیده قریب جمع اهل تفلیس از جنوب و غرب و شرق و شمال با استقبال آمده هر یک تعارف
نمی بجای آورده و بیاده شدند با یکدیگر داخل شهر شدیم و جمعی عام از زن و مرد شده بود چون منزل رسیدیم در جایی که در سر راه صاحب الجی و از نیز بود
سردار جنبان بنفر از خواص خود را سر راه فرستاده و خود در سر منزل استاده و در کال ادب خواهش نمود که چون منزل آمد در سر راه آنجا
است الجی در انجا وارد آمده جایی صرف خود و با اتفاق منزل خود رفته بمانند الجی نظر بر بود نسر راه و استادن سردار در سر منزل خود
قبول این طلب را نموده در انجا وارد آمدند و چون نشسته جای است که بجهت در ورود الجی نیز که در هر جا است و مکتوب ایلچی
مختص در ورود بیت و مکتوب بجهت اعتبار الجی انداختند و سردار در سر منزل آمده با کال شعف و مهربانی تعارف بجای آورده است
الجی را گرفته داخل منزل شده و اسباب از آمده در خود نشسته بود چون اراده تماشای قبلا تماشای الجی نموده منبلان آمده در سر منزل
آورده باندازه آمدند و ملاحظه نمودند بعد بمکان خلوت رفته با یکدیگر بصحبت مشغول شدند و جمیع بزرگان روس در این خانه جمع
بودند اما یک در متوسی که دو نفر پیش از همراه الجی انگریز بعد از ورود تفلیس کرده باستقبال صاحب الجی آمده بود در این مجلس آمده
قیام بعضی تا انکه خواص رفته و سردار شکر گذاری بسیار از زحمات صاحب اختیار ایران بجای آورده بعد از ساعتی کاریت طلب نموده
بدست راست و خود بدست چپ نشسته روانه منزل که بجهت ما معین کرده بودند شدند که چون جمعه در الجی را پر کرده بودند اما
بتکلف سردار منزل معین آمده در یکطاقه خواص نفر و صحبت مشغول شدند و سردار نیز بدست بسیار از تعجب پادشاه خود مبادا که
در چین و روسیه ما اسباب امان با ما چنین و چنان خواهد کرد بعد نفر از خواص خود را مامور بمهمانداری الجی کرده و خود هم اظهار
نمود که مزاج یکی از مهمانداران ما خراب بود و تعارف همی دیگر بجا آورده و بعد از خود رفته سالدات کشیکچی بسیار تعیین کرده آمده
در اطراف منزل مشغول کشیک بودند الجی و منبلان از طرف و بعد در بعد و نفر نظام بسیار اسبان و دوات علیه ایران قلمی کنیت و

و امرای او و نوکران را در آنجا اقامت نموده و روز دیگر بعضی قراولان و یک غلام رکاب دار و اولاد خود را چون در تفلیس مملکت
تصرف و در عشت و صحت ایام سابق از زمان ایشان برخاسته و زیر خرم شیوع کل هر ساینه بود و بعضی خزانه ایشان که
قبل از ورود ایلچی به تفلیس آمده بودند بدست یاری آقا بیک در سبک بعضی حرکات تا آنجا که نفس و دل است شده بود تقدیر
آنکه سبب را مطلب کرده عاقبت آن هر اهالی که از اولاد آمده بودند بعضی حرکات دیدند صاحبجی ایلچی فرمودند
که احدی از هر اهالی آنکه داخل قلعه شوند و در بعد با وجود اختلاف آنجا از عادت هر کس را خانه ایران نمودند صاحبان بعضی
دو نفر از خواص سردار و آقا بیک در بیرون از جانب سردار آمده و صاحبان فرمودند از صاحبجی ایلچی خواستند چون بر این اثبات نفی
ندارد صاحبجی ایلچی نیز فرمودند که از منزل خودم خارج بعضی ترتیب داده فردا آنجا خانه سردار آورده باشند که در چون صاحبان
صرف شود و صاحبان آنجا داده بمنزل خود رفته و از روز شب سید و آقا بیک تفلیس از بعد از زمان شاه مرحوم که مسخر
شده بود تا حال بادی کلی هر ساینه و خانهای عالی و عمارات و طبقه و کوچه و بازار از چوب و سه حلقه ساخته و آن
بازار و بعضی از کوچها عرض چند ذرع ندارد و کثرت خلق بسیار است غالب اوقات کساد است بسیار در کوچه و بازار و در
از آنها مرا بجهت کسبه عبور نمیشد کل بازار و در یکی وضع حالات و دکاکین آنجا مرغوب نیست و سه حمام دارد که در هر یک آنها
آب بسیار که خدا آفرین جاری میباشد و داخل حمام که میشود از شدت گرمی آب اصل حمام تر کرده است و بعضی حوضهای بزرگ
و کلخنی دارد و حوضها ساخته اند که در آن حوض تنه آب کرده از اول داخل خود میشود و بعضی اهالی شست و شو بدن ملاعب و
بسیار هم میرسانند اما آب مذکور بسیار کثیف و شور است خانه و کاروانسرا و سبزه و دکاکین و بازار از هر صنف از اصناف و جنس
کلیات جمله سه کاه بسیار دارد که نامی دارد طبقه و سه طبقه از چوبهای بلند بسیار خوب ساخته اند و در آنجا از نوع و کرجی
و در سه ساکن میباشند و قلیل سالها نیز در آنجا هستند و کثرت خلق بسیار است و اصل قلعه تفلیس در میان دو رودخانه است
دو شعبه طرف آن کوه و یکطرف قلیل جلگه دارد حسب حال و قلیل باغات و بساتین آنجا دارد بسیار دارد که نامی شهر و هر دو سه جمله بسیار
انگور که اقسام مختلف در آنجا ملاحظه شده و هم در آن حسب ایلچی از بالای کوه سنسلیم جاری است که در آن مکان حوض نیز ساخته
اند و تماشا گاه هست و همان آب کفایت جمیع دیانین بلکه بعضی از باغات دیگر و دو دیگر و دو خانه کرنی و دو بخار و اقسام دکان از

بجز

از یکدست شهر میگذرد و فرعی از آنجا بریده که داخل شهر کرده اند و از وسط شهر میگذرد و پل چوبی روی آن بسته جسور میباشد
و آب مذکور غالب اوقات کل اودا را کوارا و خوش طعم شده بود و بعضی جاها آب بیخ فراب دارد و بعضی کثیر دارد و غالب کارها
اهل آنجا از آب رودخانه است و اصل حصار قلعه و بروج از چند خان استحکام دارد و بعضی از آن خراب شده است و قدری از
حصار قلعه در روی کوه ساخته شده که کم کم تیر بالای متصل بزمین شده است و در میان قلعه کوهی و آنجا است بر آن کوه خانه کلی
و لا یطرق قلعه جدید ساخته شده و چشمه آب در آنجا دارد و حالا اندک خرابی هر ساینه و از آن قدر تفلیس بنیر قرب و در اعلا و
زاد اهالی آنجا را کوچ و نه که خیلی بنده بر تزیین بوده اند این قلعه جدید بجهت خانه روسا است هر کس که در یک غالی میشود هر صاحب
آنجا بروی و جبر بنیاد بدست آلات مخطوط در آنجا کلات موجود میشود و قلیل از زمین باده و بدهند تا آنکه در طالب آنجا بر فرمیشود و تمش
او را بیرون آورده بیاری عالی بکر برده و نفی میکنند از بناهای روس در آنجا خانه سردار روس و دار الشفا و نیز خانه و قلیل کلیسا
و یکی است که در خارج قلعه هر یک عبادت دو هزار قدم و سه هزار قدم فاصله ساخته اند و خانه زمین سردار بطرف این دو تکه طبقه
ساخته شده پنجره های آنها در اطراف دارد و در طبقه اول سردار و نوکر بعد او ساکن میباشند و در زیر طبقه انبارها و مکان عمله
میباشند و چون در تفلیس چوبهای بسیار است قطعه بسیار بهم رسیده اند مکانهای یکی بجهت کشیدن خانه و نیز فروش خانه
و دار الشفا و خانه بجهت نوبخانه و خزینه خانه و انبار و اسطبل در همان حول و حوش بنا کرده اند و بسیار مکانها بجهت زنجیر و صفا
اهالی تفلیس نیز در خارج قلعه ساخته اند و در یکی کوه مقابل قلعه نقب ساخته اند بسکوبند و فرنگ صفا بسیار است اما غالب بزرگان
و اعیان روس که در تفلیس میباشند بلکه نامی آنجا ساکن اند که همیشه در اصل قلعه خانه و مکان دارند بعضی تخصه و برخی در خارج
اند و کرجی بسکانه و مانند و از آنجا جمعیت و بعضی بکل از نقاط بر خواست و احدی اختیار زن خود ندارند و طایفه روس اسکلا مارفله
آنجا رفت و مثل بسکند و با یکدیگر زندگی و بزرگ و کوچک بدون سر و صورت بجهت رفته و نشست و برخاست میباشند و نیز بکل از زنان
ایشان بر داشته شده اما این طایفه بعضی از اهالی و سر به ایرانی و کرجی سلیت کرده همچنانکه از آنجا هم تفلیس اسلام کرده آنجا هستند
و سه و چرا که زن خود از ملاذ از کروی نامی که شیخ الاسلام سلمانانست شبی که میگفت در تفلیس که چه بسر دکه زیاد اولاد کرده باشد
و کم زن هست که من او مشغول زنانشده باشم و العمده علی الراوی اما از اصیل اهالی و از اقبال کرداد و کوشش نادر کرجی و داد

وکوشه وکنار چنین فرموده است که زن بیچاره بالفعل محصنه در میان ایشان کریم بپرسید زیرا که بکرات ملاحظه نموده بود که زنهای
کرجی را دانسته که بسیاری از اقارب خود را بر زنهای خانه ایشان کرده بودند و صورتهای خود را بر خاک و سقف لب و سر و سینه داده
با سرودها و رایحها که کوشه و کنارها مشغول شرب خمر و افعال قبیحه بودند و تمام شانزده روز بر این نسق رفتار میفرمودند و بر اکثر روسا بر این نسق
کل بر ایشان است مجملا آنکه هر ایشان از طایفه روس که در خانه بودند و از صاحب خانه عمل کرده باشند احکام حدود ایشان را که زنا و غیره میکردند
جمیع کرجیها شب و روز بطالع و ولد و ولات شاهنشاه ایران مشغول میباشند و فنای اخلاص خود را از روسها بنمایند و بکشند
بزرگان و والیان و کدخدایان را که خدمت کلی بولایت روس کرده اند و اظهار در این مملکت داده اند حالا که در ینه در بهر نوع محبوس و مکدر
بسکت دا با تاجر رسیده بر حال افعال قبیحه و اطوار شنیعه از هر مقوله در انجا بسیار است و شرح عجایب شیخ خدا داد که در کرجه و بازار گذاره
میفرمودند روز و کرفته جا شاه در بعلت اینکه حسب تنبیه قبل از این طایفه روسیه و فرمایشات شبه بر ایشان دست یافته بودند ایشان
هم بیان ایشان مسموع کاملا هر سال و کدبیای از دار الخلافه همین عمل مشغول میباشند و همگی نان ایشان از نان روس که بی عفتی
کرده بر کات شبه مشغول میباشند چنانچه در ایران تعلیم خوردن بدو صورت دارد و سند دیگر نامی که بس نیست مقام اثبات
در سال مصالحه و ولات علیه ایران با ایشان بعمل آمد که کاشت بزرگان سدد اعظم ابو الفرج صدر از تعلیم چهره ایران در دین صاحب الجی
بجمیع کلستان و ایران آورده بود و او و تندر و جزا لمن نماند و آخر که مخصوص شد در حضور سردار در رفت هر فرقه ذاکر هر که باشد بدو
در سر بینه را بکلی بکرنشت بغدادی نمی خیابان داد عفت نشان نداشت باز در سر سرکار داشت و هم ایران بالاصحاب مسلم
بر این طریق که هر کاملا کند که در اطاق زن سردار مشغول صحبت و رفتار ناهنجار باشد خود حد زنا است و باید تامل کند
تا سند دیگر بر بنا امداد اهل شیعه آنکه در زمان روس نسل طوفان دیسان است و همگی در رفتار که کرده باشد در هر کجا
رود و با هر کس صحبت بدارد و مرد و امتیاز که از او بانجا است و مولد نه بلکه زنا که اعتبار زن با خود است هر کدام خواهد است مختار
حال اهالی تفلیس چون زنان پیش خانه خود کرده بعلت اطلاع و سبب اسکان اختیار زن خود را نداده و هر جا بخواهد بروند و هر
خواهد بکند زیاده که اهل ایران از این مذهب خبر دارند و از زنان روس سبب مطلع نیستند چنانچه زن با البوغ و زن بی بوغ
روس که چهره او در اضاع مدام مصالحه و دو تن بر ایران آمده بود زن شخص کرجی که کنش و زن بود بسیار مبالغه داشت

شنیده و دیده او را اغوا نموده او دست از شوهر بنا بر خود برداشته و بخانه با البوغ رفته و بالفعل زن با البوغ است و شوهر او نتوانست
که شخصی یکی دیگر چون او بیک در بیک و دیده زنا صادق نشده است که در نزد سردار تفلیس عفت و بل با همین شغل است و بالفعل
نزد همین سردار پس همان خدمت ناموس کاذبه شده که مجمل از اعمال در فنا اوضاع در این دفتر نموده که ظاهر شود که امدن روس و نفرت
بعضی و کلیات ایران از قبیل این اخلاص باعث بوده اند مشار الیه با وجود اینکه خود را مسلمان و از نجبا و بزرگان در بند بسیار
بعضی اوقات خود را از زمره ارباب تنعم و کمال بشمار و طریق نشان کرده اند این است که بکلی در ظاهر مسلمانی را از خود دور کرده
و بکیش روس عمل مینماید شب و روز را با اهل عشق و شرب خمر گذرانیده و جمیع اوقات مشغول است و از اسلامی آن ظاهر و نیز با
بکفر مسلمانان مائه بیست اند بعدی و رکب بن و ثابت و مذهب روس بسکن شد که حکم ندارد حتی ترک ملاذات ظاهری که
و بسیار ملاحظه شد که بطریق سلک و رسم ادبیا و بند سلوک خود که کوه بر و بوار بعد بلند و بعد از فراغ مراسم ادا و در بین
لفلا که بر نفس ایشان مجهز نظیر همراه نداشت بطریق روس را بجهه کاملا در کشه کلاه خود بسلامت همان بلا است بکبر و دیگر
اوقات و در بین صحبت بعدی جانب خاری و شرب خمر از مطلب و رسم روس و رسم اهل اسلام را بنمود که تا فرق نداشت از جمله اقدام
مفاخرت و در لغز اهی روس از روی شرب بر اهل در حدیث صاحب الجی بذکر میفرمود که من و بعد از جناب فضل خان در بند
به بود و نیز خود رفته ایشان اهل اهل اهل و شرب و لغلا مرید و ولات روس کرده و بعد اظهار اضطراب و نیز بیست و اهانه بر امدن ایران نمودیم
و نزل الیاغ ما اوردیم و بیشتر از امدن ایران فلان سردار روس با ایران ما اوردیم هر اکه بعد از فضل خان در بند و شخصی خان ابدیه
بلد فنا و کرد از اینجا اول کسی که باعث ایران شد روس با ایران شد و بر بوده بودیم و بکرد بر بوده بودیم صحبت فلان که خود و کرد در شیخون بکار
سرکرده روس بر ایران همراه بود و فلان و فلان کرده نوعی روس خود خاطر ایران الفت و صحبت روس شد و ولا ما ایران از فحش و بطلان کجه
تشریف بکردیم و نیز بکرد و بعد صحبت از او مصرح شد که در حضور صاحب الجی بر کشت بنیان ترک اوج بعثر امر حقه و لکن اهالی
تمام ملک ایران بطریق روس ولات شد و سبب و داور و بود و همچنین بکرد از این مقوله عنان از این نامردها ایشان استماع میشد با وجود
اهالی و سلاطین شرع مبین و کلام ماه مبارک رمضان شرب خمر نموده شرب خمر کردن و خوک بکرد و طرفه اینکه مذکور خود
که جعفر قلیخان دنبلی کفت که خوردن کوشت خوک نفعی و ضرری ندارد و خود و هم بعضی و را همه علی الاوقات خلاصه اگر خواهم که تفصیل

افعال را فعال و بی دینی و بی دوستی و بی حسبی و بی اعتباری و بی رسمی و دشمنی و عداوت او را با مطلق اهل اسلام بیان نمایم و عرکفایت نخواهد کرد
با وجود این افعال و ارتکاب این قسم افعال الحمد لله تعالی که مسالک را بر تردد برادر روس و سایر طوایف روسیه موسی نفرین و نزاع عادت ملکه
در همین فرنگ و بی اعتباری و عسرت و بی دینی و فرار از دست بعضی ایرانی خواهان از ایران که غیرت و تعصب را بکار گذاشته
باعث آوردن طایفه روس با ایران شده مخفی نماند که کتابات از ایران را بجهت اهالی روس غلبه و زور و بی حیلت و غیرت بر
بنا و زندگی و بی دستیاری با اهالی که جبر که حال خود محکم اسیر و در جبر لغا بیشتر و بی دستیاری اسحاق نیز بعضی
لایک در بیک بیشتر فرقه افغان را مدد مکر بلایت کنجه که انهم مملکت ایکجه خان که از اهل جلیل تجارت بود و نظر بر بی دستیاری
و غیرت و الحق و ایکشن و ادوار انه سکه انهم را ایفیان کرده حمایت و سبب کرده و دست تصرف افغان را از ولایت خود کوتاه
و الا شاه ولایت تصرف افغان بی دستیاری خود ایشان که حال همچنان که از اهالی انجا اعتبار زن و بچه و مال و عیال خود را نمانده و اگر
فرضا حرکت نمودن از یکی مسافر شود بلا تامل او را و تا سر که بعد سبب است و هر کس به انجا رفت تا از جنات امکان معاودت
نداده خواهند کرد همچنانکه جمعی از اهالی شکی و شیروان را به جزیره بی تقصیر کشته و مال انها گرفته بردند که جمعی از افغان را به طرف
بزرگ خواهند شد اگر چه هنوز سه رفت کلی از این طایفه و الله ما حاصل نشده و اما از فرار نفر به عنوان از اهالی تفلیس در انجا بر احوال
که از مطیع و صفا و محشور با این طایفه شده اند در رجمها باشند سیاح غایبان انجا بسر دار منزل الجی امده مذکور نمود که بعد
از روز چهارشنبه صرف غذا در منزل دار و عبور بیشتر خواهش و تمنا دارد که وقت امدن انجا بزیارت فرمان شاهنشاه عالم
مقرر شده باشد تا در حین امدن بمنزل او فرمان مبارک و مراسلات مختصر ایراد اهراء او در ده داده باشد الجی قبول فرموده چهار
ساعت از روز گذشته که کار بسیار مختصر خود را بجهت سوار الجی فرستاده بود فرامین و مراسلات مختصر او را از این نشان
و تبرک از کار شاهنشاهی بجهت بالوانه و زیاده بیک و بلیاج و جمعی عنایت شده بود همراه برداشت با هراهان خود بمنزل دار
رفته در حین مفقود برادر خود و جمعی از بزرگان افغان در منزل امده عرض داشت که کل بجا اورده الجی را بوده مشار بر خود نشانیده
از ماخذ که نعمانیت بجای او در ده ابتدا مذکور نمود که تو بشنو که در سال اول که تا در مصالحه و ولایت علیه بین فاتح و در جمیع کلستان
معاودت به تبریز نمود بدجانب تایم مقام را تا مدد نطق بیان کرده اند جمعیت جبر بود و چه بیشتر هر کس این اخبار را انجا اورده خلاف

و بعد فرمودند که سال اول چند ماه قبل حاصل نبود اکنون با تمام و اولاد شاخم که در مزرعه بوده است و منظور او از این عهد بعد
بنا این اشیای و رفاه ابدی و کار کذا از نواب بعهد است لکن مزجها او کفتم و بجهاد بیان نموده که از کل از این تکرر بجهاد
باز تا بعد از این تغیرات روا در مقام شارف و استقرار محبت خان بجهت صفات صاحب معظم و اعظم بر اده باره تعظیمات
کرده صاحب الجی هر بار سوال او را بخود یکسانه بود جهاد بن داده بعد از ثنای نبات فرامین مبارک را نمود فرمان با شد
ابرنیم اعلای شاهنشاه عالم پناه و اکعه الدکان شده بعد باز زمان جهت الجز و بکر در باب فتح مصالحه و دفاع ساخت الجی بدان
رو بر افرازی اصغا در شده بود الجی او را داده بر خواست هر دو دست کرده سر مبارک را بوسید بعد از اطلاع از مضمون لغا سکه
بسیار اخراج شاهنشاه عالم پناه بجای او در ده بعد از صاحبی فرامین و نشانهای شهر و مغرور شده که جهت ما سواح و اهالی بیک در بلاد حرب
شده بود بدست بدار در اده او بر خواست که تو ما اهالی بدست خود زیب روز نیست کردن لغا کرده الجی او کرده سر بیند که سکان حرف
غذا بیشتر در ده در انجا نشست بعد از غذا مشغول شد در ده انجا لغا بیامده و این خود ان اسکلتان اثاره کرده کذا شده بودند
و فقار صاحب الجی و کذا در ده بنیاد کار خانه خود را کرده بودند بزاده انه از طرف و کبا انجا و حاوی ایشان بود و در ان وقت بعد بکصد نفر
بزرگان و اعزه و اعیان در و نفر از کشتیان حضور داشته لغا با این خود غذا در اب صرف کرده بعد و تا بیز از غذا اهالی خود صرف مشغول
اخر الامر بر دار و بزرگان و کشتیان لغا با لغا ای شراب کرده بود که گفته از بعد خود بر خواست و بلا نشاهنشاه ایران خورند
ان الحشر و سر عدو بیب بجهت نصب و صارت باد و مصالحه اند لغت و هکی بر خواست متفرق شده در بعد دست الجی را گرفته
غلوت و نغمه اغاز صحبت نموده بعضی فقرات بیان کرده که مقدار این بود که هر گاه در باب امدن شما از من استعاری شده بود و لغت
امده بود بعد بر بود زیرا که امر اطور روس از عطای فرانسه فتح باب شده و اغلب شهر باز بر کرده بنا بر این وصول امضای عهدنامه
مصالحه و تامین در این زودی شکست در نهن شما طرح خواهد کشید عالیجاه الجی بعد از استماع این سخنان و تعجب از جلالت
و ساعت ایشان در جواب فرمودند که اوین اصل این عهدنامه از دولت علیه ایران مشکل بر از وصول امضای این بود حالی هر گاه
که امضای بزودی نرسد و تعویق و تاخیر در ان باشد تا بنی تاخیر مرحمت ایشان اصل این عهدنامه برادر بر بعد از شنیدن این جهاد
عذر خواهی خود و وعده خلاف بسیار خواست صاحب الجی این جواب کرد و در دار نامه و بمنزل شاهنشاه کرده سر ارکان نشسته

بمنزل آمدند چون روز دیگر بر آمد عبد و صنکام عیش و عزیمت بود بنا بر خلق انجا بیش مشغول بودند چون شام شد و نماز مغرب و عشا
رفتند و اجزا نمازگذاره و بیاسا بر آوردند شد و اسباب آتش بازی بسیار در سر منزل بر آورده بودند بیاشد بر پا کردند
و مجموع خلق در انجا جمع شدند و بعضی از سرکشتند و بعضی بر بالا آمده بکار بعضی مشغول بودند صاحبجی الجی سوار شد و با همراهان
روانه منزل سر دار شدند مجمل در مدت بیرانی روز قبل سر دار و جمعی بزرگان در سر منزل آمده و نماز خوانده بودند بعد سردار صاحبجی الجی را
گرفته که باید اندیشه رفته در آمد بدست کرده باشد صاحبجی الجی اگرچه از کراهت بسیار تنفر بودند اما لابد باستقبال رفتند و آمدند
و بعد همگی با تفاق یکدیگر بعیش آمده در ایوان خانه سردار نشستند اساس آتش بازی بر پا نمودند و آتش بازی کردند و ساز
و نواز بایکدیگر بنواختند بعد که بانگ در رسید معاودت بمنزل سردار نمودند و جام صرف کرده و از انجا حرکت و روانه منزل کرده بدولت آمدند
نمودند پنجشنبه اهالی منزل آمده خدمت صاحبجی الجی اظهار نمودند که سردار الحال منتظر ایشان است که بمنزل آمده در مکان خود
یکدیگر را ملاقات کنند باشد صاحبجی قبول نمودند بعد از روز گذشته سردار آمده در مکان نشسته بعد از صرف قهوه و چای و شربت
سردار اظهار نمود که من باید جمیع اسباب همدانی را دیده و ملاحظه کرده باشم انها را آورده و سیاهه کرده تا بی اطلاع نمودند بعد از ملاحظه
مذکور نمودند که اول آنکه اصل این همدانی کیست و آنکه اسباب بدست آمده در صورتیکه بجهت قطعه بر آورده باشد همدانی باشد
چگونه از برای تا در روز خواهر پادشاه نیست و حال آنکه خاطر انجا تر بالمساوی زیاده از بالا و ها شاه زاده و بدر نیست باشد
سردار بدو سال الحشه بجهت انها آورده شود که انها را در آنجا بالمساوی عزت بسیار است و منظور در آنست که ایشان با دولت همدانی
و همراهان و اهل خانه کان احوال شان باشد که در وقت رفتن خاطر بدان بادشاهی بدهند انها را تا اهل بعضی و رفتن خاطر
در آنست که تا چند روز چهار هفت روز قطعه نیز تلف و چهار بجهت ایشان و از دولت همدانی کرده باشد نامزم چهار بدر بادشاه
خود فرستاده اعتنای عهد نامه کرده اند و در این صورت انها را ثبات بدان نموده روانه بر روی سلامت باشد چون سردار در این خصوص اصرار
بسیار نمود صاحبجی الجی قبول این مطلب نمود و میگفتند که من کیفیت را بدولت عرض میکنم بدانچه حکم شود عمل خواهد شد سردار مذکور
نمود که چون تا الجی بر دولت انها نیست باشد باید در چین و در همه بیاری تخت پادشاه روس نمایند تا خود باشد که باشد
بجهت این صرف چه هر اوزاد صاحبجی الجی جواب گفتند که کسی در سوطاتنال نوشته اند و جواب گفتند که دون بسیار ظاهر شاه

هم کتاب اخطاب با منبعد صاحبجی الجی جبلان نمایند که بر چه معنی دارد که همدانی و بغارف سردار این نمایند اصل دارد چرا که احوال آب
بکوش احدی نسبت که مدعی خود در زیاد و همدانی بخلف باشد بعد سردار بخواست بمنزل خود رفته صاحبجی الجی را بنا مذکوره را
السبا بر لا انجا به اسامی و دولت علیه ایران قلم و نفر شجاعان کازم مجصوب ابهم بلد بجهاد بار که انتبر بنا سود بود ارسال ایران شد و در همان
شب اوزار و قلعه بنو نمود جمعه شب ساعت از روز گذشته سردار در منزل آمده الجی را ملاقات نمود و بر هم تعارف مذکور نمود
که هر گاه مهمان حضور نمایند مزهر روز در سبیل اسفار بمنزل آمده و مهمانداری خواهم کرد از انجهت اظهار دوستی و محبت بسیار کرده و مذکور
نمود که اسباب همدانی را بخواهم بدست ملاحظه نمایند الجی فرمود نامه همدانی را داده و در ملاحظه میکرد و میگفت که چون مذکور است که قلعه
در ایران هم بسیار اگر چند نزد قلعه نزد همدانی آورده شاهی بود بدینوا الجی فرمودند که سر شاه کار در بعد از ملاحظه انها نمود
در انجا نوشته نموده گفت که مرا منظور است که با آنها شاهی چاره رفته باشیم چون چاره های الجی را در مکان دیگر بنا کرده بودند صاحبجی
قبول نموده با تفاق سردار و همراهان و اخوان سردار رفتند از چاره چاره ای بود که الجی در نظر داشتند که مرهم بیشتر کشیده باشند و رسم داده باشند
در بنا که اصل چاره در دالانه مناز و اسباب آن از مقدار که باس و طناب و غلد و چوب و زنجیر و در بهای زنده و لحد و لحم و دوره و لحیل و سایر اسباب
ان بجهت اینکه کل داشت که تا فوق است باشد و هفت و فرش انها از آن تر بجهت مدعی بود که بکار شده و عرض و طاس و چیل نفر بر آن نشسته
بدانند سردار بعد از ملاحظه و تعریفات بسیار بخشیده نمود که بعد از بردن این چاره در منظور صاحبجی الجی چاره کنند که منظور بکار کرده
باشد اما ارسال اسباب تعلق مذکور نکرده بمنزل خود رفت صاحبجی الجی تر بمنزل آمده در سبب و ارسال اسباب بنای دولت علیه ایران قلم و نفر
ارسال انها را تعلق شد که رفته کرده باشد بعد از ملاحظه بسیار بنا بر الجی آمده از هر کوشه و کنار رضا اظهار کرده که سردار این چاره
خاصه بسیار خوش آمده خواهش نمایند از انها تعریف کرده باشد صاحبجی الجی عبارت اینکه اغاز دوستی و انعام است بعد از انقضای مجلس
سردار را نباید بمنزل خود رفته خان ناخوش حکم کرده فراشان چاره را انداخته بجهت بعد و اسباب و اسلحه تمام در بر هم تعارف بجهت از دوستی
بعد از بردن چاره در دو بیست سردار اظهار رفته در رضامندی بسیار بیحد و اشتیاق باجانب در بر هم انعام بجهت اهالی چاره داده بود خاطر
نکرده اند و ظاهر که بسیار اسلحه طبع صاحبجی بود باشد که نتوانند اسلحه این چاره تجهیز کلی کرده که چاره را بر این عنوان اهالی کمین بیخ باجانب
انعام کرده است صاحبجی الجی فرمودند که زیاده بر دست و انعام شد علی ابن طالب جهان باشد همچنانکه جبل از این کمین بیخ مصالحه و دوستی

نایب سر جمعی کلستان تدبیر را مرد و فتنه و بنا خراب کرد از آنجا بعد از تعارف کار کرد نیست بر دار و سایر طایفه و سپه بعمل آمده بود نه طایفه
شال نوه و یکی دو اکثر زیر دو نماز و بعضی از اسباب دیگر بر سر تکلف بجهت از دار فرستاده و اوطان نوه و از آنجا خالی و خرج چنین بسیار
بدر رجب کلات بجهت نامزد است طرف زانکه در مقدمه که قبلا مذکور شد از سر بند تا تیک سر بند و جنوب است بجهت مذکور نمود که
شخص که از جانب اقدس رایت مهمات را در وه و از اسرفیه لجا فلو بجهت اعمار انکه فی نیست زیاد بر بدهد بالا بداره با حاضر اهم و ادم ۱۶ شاع
چنین نمود و هستند بجهت نفر اتیه فامر بجهات ان در نرم بدیخوا الکه ست جمعه امر کل که دلیل غوریات واقع نبود بکر بیخ
الچی بیاز بدیلان اغل ساختی رفته معاودت بعزل نمود و روز بعد چون در حین حرکت از طران دو اب امرکن دیبا و ان جماعه هند
از قرار اسد شوتا ند بجهت بیار از طران الی تفلیس کلیه عزوه بود ان در بعد کلیه ان عزوه که سلغ صد و بود با کنون بیخ بجهت
خلعت جلو دار اغا تسلیم سکار بان کرده اغا از تفلیس و از آنجا خود عزوه و در طاوز نرطلیس و اسرفی کان الچی را با کرده تفلیس
اورده بودند اجمعی از ایشان و علی زبانی که همراه بودند با بعود انکه مبالغه کلی در حین حرکت بجهت و اسب و سایر اخراجات اغا داده
بودند و معتمد اخراجات داعا و اغا داده و اغا از آنجا خود و این روز حاضر روز سر ادبیم و بدیت الغو بیتر الچی اماده تعاقب
رسی بجای بیاد روز روز خبر رسید که مصطفی خان کالش کجمی مسلمان است بسبب داده و اغا الامتول کرده بودند نوه و
تا نمی اغا کرد بیان اد اکرفت شنبه صبح روز امیر الچی اماده تعارف بجای اورده مذکور نمود که نرم کاه بکر و نرم کاه ملاقات نکم ان
برن الخراجه بود ساختی نفر رنجی و جالی صرف کرده بیتر الچی خود رفت بعد از زمانی در تقریر چه انشاء از دار السلطنه بزیر و اورد
و در نجات از اسناد و ولات عظیم ایران اورده بودند در باب امور ملک کرجستان در خصوص چند نفر سالات و بر از کرجان بیت و چند نفر
بدست اهد بین بند شهمات و ظلم است بود بعین مبتدا بود که الچی سردار را از بدکره بود بدان روز بجهت قرار مدار امور ملک و در خصوص سالات
در ان مذکوره ساختی کار بسته طلب بیتر الچی رفت در بیم جهت انواع احتیاط و بجای اورده بعد از ان الچی مقابل بین نوجات با
اظهار و ادب بجا بکنند و قرار و داری در اغا داده ساختی در آنجا نوشته و مستقل صحبت کرده بدند بعد و آنه بیتر الچی قرار
داد در امور و ملک و سایر جهات شده بود شهمات بانا و ولات عظیم ظلم در بند بعد بصحبت بجهاز و سلاح و با کاره روانه بر بیتر بند
خمیس شنبه سلخ امور یکه دلیل غوریات واقع نبود و اغا الچی کاه بیتر الچی فیلان و کاهی سر بر سنی اسبان بیهوده

بکدش

بکدش بالجمله که در جنب منزل واقع بود مصروف میشد از این روز هاروز خبر رسید که جمعی ارباب طریق بجهت خصوصیات از ان تفلیس
امده اند کان دار که هاشت از کوتوال و صاحب اختیار شهر تفلیس بود باشد اغا را در قلعه محبوس خانه فرستاده معین کرده اند الچی فرستاد
قلعه بیکه مذکور اورده فرمودند که جمعی جهت ارباب جلاد که از ایران با ینجا امده اند محبوس کرده و در جواب مذکور نمود که جمعی از ایشان
ظالم الطرف باشند بلکه ایران مرتکب غلط کلی که بده خود را طلب این لباس کرده با نجمن بلاد باشند و از انجا تجارت بجای دیگر بروند و جنابه
بعد از ولات عظیم ایران حکم شود که جنب اخاص بان سالات امده با بدو آنه غایب و من انجمن احتیاط محبوس کرده امر که هر کاه از انجمن و امر
ظاهر شود اغا را خبر کنم که با امر خود مستقل شوند و اکر امری از اغا ظاهر شود در دست باشد الچی را از نخان جنب او بیاغوش الاه
نظر اید فرمودند که حال بعد از اغا از نسبت ایران روانه کن نبود اغا را از وه و ادم همراه کرده روانه ایران نمود روز دیگر جلو دار ان و مخبران
اسبان هدایا بیک بعضی چه کاسه بجا کرده بده با بکدیگر ضافه کرده بودند بعد از انکه بیتر الچی رسید اغا را نخواست هر یک بجلو نمود نسبت
دستبات نمودند روز دیگر همکی در منزل توقف طی شیم او از ظاهر بکیش رسید نخم نمودیم چون منزل الچی در بالا خانه بر نمود واقع شد
بود و چند نفر سالات در آنجا مشغول کشیک بودند بکی از اغا بنت بجهت داده اسباب بود غافل بر شکست و از ان بالا بزیر
افتاده بقدر دو منزل ارتفاع داشت از ان از بود اما ان سالات مشغول بود بحال مدهوش بود بجال مدهوش ضیا با وی برکت

روز پنجشنبه مرا تو تنهم عرض بود اما بعد از دیار روز بعد اطلاع واقع شد و الچی شب را در منزل روان موجود بود نقد
صرف نمودند و در اسب که در وه و الغرب غذا صرف نمود بنیت روزه کرده بودند و استراحت ساده در همین روز و در اسل بکی عربی
و دیگری زنکانه مذکور سردار هر دو را بده و خواهش داشت بر سر غذا خرج بجهت او فرستاده بعد از ان خط مذکور کلی وه و از اسرفی
بلجا فلو بجا ملاقات اغا کرده بود در این روز امر دیگر واقع نبود شنبه که ایام رمضان و بجهت ملاقات در ان امری طلوع نمود
در ان اب که از ان کوه بزیر بیرون که در آنجا ساخته اند و در آنجا که مبتدا و اغا مبتدا و از آنجا در منزل الچی خواهد
در آنجا غنه مشغول اند و شرفان معین بند و بعضی اوقات در منزل ملاحظه کتاب و نوشتن خط اکثر بیتر الچی مجلس بند چهارشنبه
صبح اغا بک در بند اماده مذکور نمود که باید فیلان و اسبان را روانه بر نمود که و بجا نیم الچی بیل یانات و جلو داران و مخبران اسبان
و الطبه و فانوس فرمودند که اسباب ها سار خود را جمع و اماده کرده و انجمن ثابت و ثابت و مهیا اغا را در عصر این روز اغا الجمعی اورد

قزاق و اسب کش و مغانداران و آن کولیجین نمودند کولیجین کالیسکه که هر کس از تفلیس بهمت یزدی و بخارا و مرو و روز از آن کالیسکه بیاید
و مجموع اسباب او را در مسیر هند بعضی چیزها دارند در اوطاق باش بخشند و در مسکندام و اسباب او را در انبار طاق زده و مدد
و بعد او را در آن بنا بند و محمد ابن علی ابن است که میگویند هر گاه کسی ناخوشی در خود داشته باشد یا از کافی که و او را طاعون بدن باشد
این دعا را که با صد هند رفع آن ناخوشی بکار آید و بعد از آن مرض بوبا بیاید دیگر که هر دو عمر بسیار غرض از بدن کولیجین و دادن دوا
است خلاصه افغان از بخارا معتبر و روز کاهداشت و بعد از بخارا و روانه نمود این روز بطریق سایر روزها گذشت چهارشنبه
که عید دو صیب است مرد از دیار کلیسا شده بود در جهین معاودت با جمعی از بزرگان و لفزه و اعیان روسیه بنزل آمده ظاهر
روشنی و صحبت بسیار با ایلچی نموده و عذر خواهی و نوع حرکت از تفلیس و از ایلچی خواست بصحبت مشغول بودند مقارن الحال که بنزل باز
از دیدار ایران داده و فرمان همایون شاهنشاهی را که در باب تنبیه و تادیب طالب زکان و نخع و ظفر غازیان نصرت نشان و انتظام
امور ملک خراسان و اطاعت اهالی هرات و امانات و ایران و ایلچی شرف صدور یافته بود با ارقام رفعت انتظام نواب ولیعهد و ولیعهد
اعلای دولت ابد مدت شاهزاده تسلیم نمود بعد از قرائت و استحضار از مضامین افتخار و بهجت و تشاطی در خاطر همگی از اهالی
ایلچی بالقبه خوشی و شادی دست داده که اختیار بوجود داده و سرداران و لفزه و اعیان که حضور داشتند همگی از مضمون فرمان همایون
و نخع و نصرت غازیان حادث نشان مطلع گردیده تهنیت و مبارکباد سکفتند و فرمان مبارک را با ارقام سردار کوفه مورد از نوز
خود کرده بود که خط ارجو سواد و سواد از آن نیز بوجه نماید و بعد از ارسال خدمت ایلچی سازند این روز بهجت و صول این خبر
بهجت اثر بخوشی و خرمی گذشت جمعه امروز که قابل آخر ماه شد دفع نیافت روز ها ایلچی کاهی بیاده شد و از آن دکانها
بانی و بوستان دکاهی و صحبت دوستان کرد بدین بیامده مشغول بودند یک روز ابغر و تنبیهات فلی و بمصحوبه همان جا بار که
فرمان نخع و ظفر و مسود ارسال ایران عنوان و مکتوبی که نیز ثابت او بود با وداد و دیباچه از روز مشت مذکور سردار بنزل ایلچی
طبع و رهگذر عکس نفت و تفلیس بعضی روز دیگر عالیجاه بیک مازندرانی که غلامی بود نفاد داشت و از ایران فرار و فدوی
مال او را با داشته بتفلیس آمده بود ایلچی کامل او را کرفته همان روز مذکور کسان الحاق بود که سلطان شده بود مجدد بایران
عود نموده زوجه او را نیز هم کرفته در تفلیس نفت کرد غلام ایران بود روز بهجت و نخجوان اسنای دولت علیه ایران فلی و بمصحوبه غایت

بیک مذکور ارسال نمود شنبه سردار تفلیس را آخر خوشی عارض شده بود ایلچی اطبای را مامور بحال حرث او نمودند میرزا
ابراهیم ارمنی نویسنده سردار که عبارت انبکه در جهین بستن عهدنامه مصالحه و دو تن بعضی فقها بجاه و بخشایش با
مذکور بعضی و القاب شاهنشاه عالم پناه را بعبارتی که باب در عهدنامه نقل کرده بود و از آنجهت ایلچی از او بغضب و مخاطره و این
و نجدت ایلچی امده عذر بدیه قاری الهام کذشته و آخر شد قرار بسیار از مراتب صداقت و اخلاص خود بدولت علیه ایران بیان
نمود چون از اصل احوال او صداقت ظاهر بود و الحق و امر مسئول آراسته نظر نمود ایلچی تعهد فرمودند که اسنده عالیه دولت علیه ایران نمود
که نشان شیر و خورشید با او مرحمت شود و اجمعی پیشه باعث اخلاص او بدولت علیه کرده اظهار امیدواری نمود چون فیما بین
و اطبای صفا شد نبود در این امده او را بمنزل ملازمان خود حالش پرسیده خواسته بمنزل خود رفت ایلچی اظهار بعضی میرزا ابراهیم نمود
او نیز روانه منزل خود شد این روز خبر رسید که سرخای خان کذری که حیدر در دار السلطنه طهران و حیدر در تبریز توقف داشت با کوی
و تبه مرخص کرده بدکه روانه آب خود شود در جهین عبور از روی خاطر که باعث قرائت رسالات که از جانب سردار روس در آنجا محفوظ
بود ندبیر او بخدمت فرستادن و بکه فقرا از مضمون او بفتح بنا بده سرخای خان خود فرار و روانه بار خود شده ایلچی را از این خبر غم دیار
و اندوه بیشمار عارض کرده بود و از نوز بر ایلچی گذشت یکشنبه امروز که قابل آخر شوال و آخر نبود در این روز حالی و اوضاع
سردار و الا بار ایران نامه فدوی عبد بر سم تکلف بجهت ایلچی ایده و اراده داشتند که قبول نماید هر احوال بیان کرده ندکس فرستاده و تمنای
است قبول کرده ندد در جهین روز مذکور شد که سردار اسکندر بیک کاشت رسد بنظر اکثر چند روز بنال از این بر تفلیس فرستاده بود مرخص
نموده که روانه ایران شود این روز خبر طاعون شیاع گذشت دوشنبه در این روز ها عالیجاه بیک روانه شد که در بیک ایلچی نوعی از آن
بجهت غریب ابغر و نوعی تجات با آن صرف نموده و لفظ با ظاهر رسانیده که مصحوب اسکندر بیک ارسال دارند در این روز ها
بمصحوبی نقاع که ۲ رشی ابو القاسم نام و جلوه از اسبان صدا بار صد تومان فرائش و یکدفعه فرا جاسر و دادائش و یکدفعه نیز بنا بجا که
مذکور نبوده بود که نامه را بقاع نفت بدین ارسال نمود بر بنا بم در کالیسکه بار نمود و بر کالیسکه بار سرکاشت بدین که عجب دارند که کالیسکه بار بر
کرده بود ندا بر خبر بسمع ایلچی رسیده و باعث تغیر کالیسکه ایشان کرده بود اراده داشتند که افغان را نفی کرده باشد هر احوال مانع کرده بدین
افغان را مدعی خرج بیشتر و با جمعی قزاق روانه ایران نمود که از انجا روانه ایران شوند و دیگر از احوال غریبه هر کس اینکه در هر کاسکه

بیک مرخص کرده بود که روانه شود و نوبجات الجرم با و تسلیم شده بود ملا نار نوبر و شیخ الاسلام رسالهای نقلبر که تدریس از آن
از پیش بیان شده و در حقیقت مسائل و اجوبه خود را عنایت داشته در اسکندریه رفته هر دو را کافه قطوری که سر از بلاد حکم کرده
بلوا داده و گفت این روز نامچه بیک الحال و اعمال طالعه رو سیاه است انجه در هر باب از ابواب تخت و در الحقایق در این باب سال ذوی
بافته مرد در اینجا ضبط کرده اگر کجا در ایام توقف اسکندریه هم روزه نزد او به نقل و اخذ از او بکرده و وعده عین روز
نامه را او بداد تا این روز که اسکندریه عازم بود این اوراق را در ده روز ذکر ساخته که انچه جز آنچه در این ضبط است لکن در اینجا صلاح
نیست که سر از آن کنی بلکه تر که از اینجا در ریخته سر از آن ذکر و ملاحظه کن و الحال یکطایفه مثال زر مرا در ازای انجا دست عین باشد
اسکندریه از این جهت خوشحال و مسرور شد صد و بجناب اخوند مذکور میگوید که مثال در بجه حاضر است اخوند و بکر زر بقیه
بکر را اخوند قبول میکند و بر وجه چون اسکندریه اشتغال زیاده ملاحظه رفتن انجه مذکور بوده طایفه نمار در اولاد باز میکند
ملاحظه بنماید که نمار کاغذ سفید است و بسیار بغیر بنده در هر دو عید بیکار و همان ساخت اخوند معاوضت کرده مطالبه مثال میکند
اسکندریه میگوید اخوند باین اولین نمار کاغذ سفید است اخوند میگوید بسبحان الله این در ولایت طایفه اوطان من سوا این بکی الذی
بدنا بود و اولاد اصل ایشان بوده اولاد اکرته بود و دو روز بجهان میشود الیکه اسکندریه دو سه منزل رفته مر میگوید و دیگر
چون اداره محنت و مظاوت جناب نظام الدوله العلیه العالیه کوشش و مرد و کوشیده بود بنا بر اینکه ابواب و سخن و تعارف نمایند انها
مفتوح شده مولانا بسر و لیک همین که نه الجا انبازی داشت معصوم ایک کتاب بصحرا اشاره فرستاد سه شنبه

ارسیکه بنیل الغرض بیاسد و نمار الجی اگر نه بنیلاوت قرآن و کاهی بنفع جماعت ضعیف نزل و در سراب که از کوه بزیر بیاید مشغول بوده
بعضی از اوقات شاهان خود را بتصرف نمی خطا نکرده بود مطالعه کتاب مشغول بوده بسیار روزها سرداران و نوکران بدیدن آمده
ابواب صحبت از هر جا و هر صنف فیما بین آنان مفتوح بود و یکروز و نصف بنزل الجی بنزل رفته او بیاد عزت و احترام وی نمودند
حرکت از قفلیس و رفتن شده بر شیوع داشتن اعضای عهدنامه از زیر بار شاه خود بسیار روز بزرگ از این روز نمار اقاب
در سیکه عزیمت الجی آمده و مذکور نمود که در عالم ظاهر بدهد رسانند و بسیار بزرگ است و بجز بیاید و سر استاد، تفضل امدت ایام
و محافظت خود را میکنم که سر از امر از جنب بسیار اند تا که از نظر من غایب شده هر چند تفحص کرده نه فتم یکایک نه مقاصد بنا انجیل بیک

که حضرت بلغان و نیل که مدتها از افتاد کل و استقلال طایفه رو سیه کرده بود و لیک خود را جانب کشته و فتنه بافت چون افتاب از
دو سال دیگر یکان او بود و مرت تاسف بر زده اقاد زاری نموده الجی یاد فرمودند که هیچ خواب این زندگی از نکرده که خواب نمی
کرده سال زر و این سود بود که فتنه بافت و از نظر ها غایب شد انی بیک از این تغیر خبر نیامده بر خواست و بنزل خود رفت لیکن
معبری الحال باب خود نکرده بود چهارشنبه طالع هیچ ایشان اند سر دار و خدمت الجی اظهار نمود که اعضای عهدنامه
بار که از زیر بار شاه روس رسیده و احکام اینجا از جانب او در باب فتنه تمام بین موضع شد است الجی یکطایفه مال رضا باد
فرمودند و از جمله ابر خبر بر روی مرغ خاطر حکم داده بافته در همان بین سردار اجمعو لوزه و اعیان خود وارد منزل الجی کرده بنا شد
که از شاهنشاه عالم بنا باب جهت ایشان مال زر بیع کرده بود که از بار شاه خود مانده شده باشد در همین روز ایشان و بکر
بلشاه روس عجیب اوار و هر دو الجی و نیت که در خود ساخته و بکر کار جناب باری مشغول کرده بنده مذکور نمود که از نوار شرع و نظام
بر من ظاهر شده که این اعضای که حال آورده اند اعضای بیم است که از زیر بار شاه من سبب است اینجا یک اعضا مجهول بی فرستاده
بودند و اعضا هر دو در بار معضوض و تجرد کرده بنده سلوت که بجهت طرفی افتاده و فتنه دیگر اعضا مجهول بی فرستاده اند و عرض نموده
تمام قرائت کرده بودند این رضیه است که اعضا باخبار سبب دیگر که زیر بار الجی شاه روس است علیه ایشان و نیز تمام اخبار و نیز تمام اخبار
نمود که از جانب پادشاه من ساتا مع که در ایشان مشهور بدلیل است اجمعو و بکر مانند تمام مامور کرده که در عرض ایشان بیع عهدنامه
تمام مشغول باشند و نیز مذکور نمود که از روی شاه حنیر حکم شده که صد و یکصد نفر سوار بکل سلح سوار عجلات و هر اعیان باید همراه تمام
که با غزاد و احداد تمام رفته باشند و نیز که پادشاه من اند فتح مصالحه بجهت مشغول و از زمین تمام نیز مرد است و مخصوص
و تمام منظور تمام از بر و نفوذ و خواهر مصور بعد صد و تمام اهل مقصود از اخبار و صحبت و از اخبار و استخبار بسیار گفته و از اخبار
کرده و خواهشمند شد که الیوم تمام الجی بکار باشد و وصل اعضای عهدنامه در زیر بار رفته مطالعه نموده باشد الجی اگر بیم سالم
قبول نمودند سردار بعد از خوش و تعارف بسیار خواهش بنزل خود رفته الجی همان لحظه نفر نموده و اعیان و نوکران در همین
باب بدولت علیه ایران نقل و مجموع بسیار باب فلام رکار خاب و بعد از اینکه نمودند اما که تمام که ثابت مال او بود باید زیاده
بعد از زراع از روانه ساختن تمام باید مذکور کار بخصوص او در الجی سوار و اجمعو ثانیه منزل سردار از زراع و خواهر عطای او در و دیگر

وصول اعضا اسرع ترتیب برداشت و بعضی در کمال اسراف کلاه از سر زنان و اغرو و اعیان خود را در انجا حاضر کرده بیرون و صحبت و تعریف
غذا مشغول شدند و همه سازنده نواختند و بعد از صرف غذا شراب سلافی شاهنشاه خورده می و سرود و نی شادی انجام
بعد ایلچی روانه منزل خود گردید و آن روز و آن شب انجا گذرانید و روز دیگر که از طلوع تا غروب مجلس و نسبت اعضا و عمله و اکابر
و پریشان خاطر بودند بشادی و خوشی گذرانیدند و در آن روز و شب نوروز که ان نوروز غلبس و مکانات و رفع داعی اغان کردند
و همه خلق از آن روز و بعیش و عشرت و مشاغل مشغول بودند و بعد یک هفته حسب الامر نواب و اجب بجهت ایلچی استان
که ایلچی بسلام شاه رفته تغلبس گردیده و در چین و روم خدمت ایلچی بسیار اعزاز و اکرام کاتب شاه و بخانه رسیده تذکره نمود و
این معنی را بجهت اهل رمضان شریف خبر کرده و در بازار و شهر رفته محکمات مستانه کرده ایلچی که مطلع گردیده با یک غلام رکاب
که در انجا بود بقام نمود که با یکدیگر این گونه حرکات و رفتار اختیار در این بلاد خلاف مناسب است الا بزرگ کوه عیش بسیار
نزد این نه میان بیان بیاورد اهمی محمد بیک ندکور با یک غلام اغاز نمایند کرده و بخشان کاطایل با کنند نمود

بیت

بجهت نازک طاقت نبود که تا بل مرد باشد و روز عاشقان ملاقات قران و کوشش در اطراف منزل و صحبت کاتب سکندر شد روزی از جناب
سرداران کلاتبار ابوات فاصد ارمنی امده سلام رسید بعضی و طالب و سی از ایشان بجهت رکاب ایلچی اورده بود جواب ایلچی او را داده شد و با یک
نیز انعام را طاقت دست دیگر روزها و شبها مذکور در منزل بسر برده بطریق الامر پیش گذشت

بیت

نوروز شاهنشاه قران و صحبت با امرا و ارکان بجهت ایلچی گذران شد و بجهت آقا با یک غلام رکاب و بعد حاضر و ارتهار از رکاب شریف و بجهت
از انسان و رسانیدن خاطره ایلچی اورده و در شب تسبیح سرداران بجهت زیدهای اوبا و بکمر و نان نقد بجهت انعام ایلچی داده
تسلیم نمود چون در غرب یک غلام همراه اورده اقبال با سرانجام عاصی و با نه روز بشب بدستور گذشت

بیت

که بنظر بود ایلچی نماز عید مشغول و با امرا و ارکان خارج شد و سرداران جمعی کثیر از زنان رئیس بدیدن ماه مبارک رمضان مشغول
جالس و بخارا رده صرف نمود و ایلچی نیز با این همه زیاد اشرف طاکتیب او در منزل تسبیح سرداران بدیدن اغا ایلچی بیرون آمده
نمودند و بعد شاهنشاه صحبت مشغول بودند و بمنزل خود رفتند و با نه روز بطریق روزهای دیگر گذشت

بیت

با اصطلاح رئیس بود و نوشته ماه پادشاه نهاده بود و این روز را این طایفه عید نامند بعیش و طرب مشغول میشوند سرداران

کبری

کبری عبد ایلچی آمده اعوار زیادی نمودند که ایشان از کلیسا خود برده وضع و آیین و سبد آورده باشند ایلچی نظر اعزاز ایشان
با امرا و ارکان با نفاق و رواج کلیسا رفته در انجا جمعی و خلق و بسیاری زنان و کشیشان و راهبها که در انجا بود بلاست جمع بودند و
انجا ملاحظه شد که کشیشها و راهبها و خدمه کلیسا با جماعتی زنی بزرگ بیان مختلف چیده و کلاهها در سر گذاشته ندر و پیش رو
بردند و چیزها انجا نمودند و در مرکاز عزیز از انها ظاهر میشود و راهبها و خلیج را در سر گرفته اطوار کرده که اشاره میکند و سجده و بر روی همچنین
از این معنی حرکات که فضیل باعث علی میشود کارها کردند بعد از ساعتی یکی از انها با دو سه گرفته در میان خلق راه رفته هر
چیزی بداد ایلچی را انجا نمود از اشرفی در ریشان انداخت و بعد از انجا هر چی سر راه رهانیده بود و بزرگ که عیش بیان انها و بی
رفتند در انجا خبری کنند و اشاره انجا چیده و کلاسه بود و بعد از نشستن انها با دو سه گرفته خوب با ادب کرده و خورده خلق از تکلیف
بخوردن نمود انها مشغول اکل و شرب و ایلچی با امرا مشغول صحبت بودند تا انکه روز و شب انها غذا در نمود مجلس برهم خورد
و همگی از انجا حرکت و هر یک روانه منزل خود شدند و با نه روز بطریق سایر روزها گذشت

بیت

ایلچی کاهی بمطالعه کتاب و کاهی بنوشتن خط انگریزی و بعضی اوقات بکردن باغ منبت نزله مشغول بودند و اعتقاد بعلت طول توقف در شلغلس
و خوف بند بلا بعد تا سبد بکری و پریشانی خاطر میکذشتند روزی از این روزها خبر الساعه مخافذ کنان روز بدیدن ایلچی ماه
بود سردار هر چی با بسیاری و زیر خود نزد ایلچی فرستاد که حسب الامر پادشاه ما مهمانداری و عرض ماه مهمانداری باشد و باید با او بر سر صحبت و بحر بانی
باشد ایلچی او را بسیار نوازش نمود و اظهار محبت زیادی با او کردند و نیز بهمان سیار در مراتب مهمانداری و عرض ماه نمود بعد از نمود
رفتند روز دیگر پادشاه زنی بزرگ که عمده و مجتهد این انها میباشد بر سر راه بدیدن ایلچی امده تا نزدیک بسیار بعجلا امده و جائی بزرگ صرف کرده
بعد از نمود رفتند اما از این پادشاه بزرگ حکاجی صحیح شده در انجا ظاهر میشود قاعده و نوشته روسیه این است که سال یکی نمود و دیگر
صبح جمع زن و مرد در کلیسا حاضر شده تزیادی و کشیشان از هر طرف معاملی کرده اند در خطبه بر کشیش و پادشاه زنی بکنند و بر صحیفه
را خود میخشد و بعضی را نوید بخشیدن میدهد و اخوان الدین یکی از شخص خود حال انجا بر بعضی بود تا سال یکی از ایام
خود مشغول و قاعده هم این است که بعد از انکه هر کسی کشیش و پادشاه زنی میشود باید صحیحه بزرگ بیم اختیار نکند و نوشته هم باشد
باشد و مقاربت از اصحاب در نشود اگر فرضا صادر شود واحدی مطلع شود او را انواع سیاست کرده و یکی از کلیسا را نیز بعد

در این سال در همان روز موعود همین بادرعت رفته رضا صوحوز را بیک بیان کرده بخشیده شد و بر رفتند نوبت بحیات
رسیده رفته رفته هر امری که از او صادر شده بود بیان نموده همین بابد خلاف واقع در رفع نکرده بود بیاری بسیار روی کرد و در زمین
سیاه داخته بادی اصول بسیار بیک کبکه کبکه بر مکن سکوی بین الصبح صادقانه بر کرده ام بادرعی بیکی بدعت شده اند در زمین هر بادر
تمام جوی عمل اکرده امر و در بخشیده و خواهد شد مخلاصه اوصاف جمیع ایشان بسیار است در زمین بکه این روز هر بادر را بتنزل الجی
امده بعد از نقاره نقاره مذکور نمود که چون میرزا ابراهیم ارتقی در کمال اخوت با صفای عهد نامه را بخط ایرانی ترجمه نموده است تا از دست خود
خواهشمند شود بکه نشان شیر بخورشید بجهت یادگار حضرت شوقی الجی چون پیش هم وعده کرده بود بقبول فرمودند بکه در آن روز هما
امری واقع نبود ص صبح روز دیگر نفر خاصان خود را فرستاده که امروز عهد نامه را امضای از ایشان بکیرند چون
نمود فرمود که در نامه بزرگان و لغزه و اعیان و مطلق خلق در سه سال است بیاره از در بر منزل عالی در بر منزل بادر اینجا
با این خود سازند خلق عنوان اهل شیعه مشاعر مشاری بر پا داشتند بادر جمع کثیری از بزرگان خود را که بر شیخ اسد بخصوص فرستاده
فرستاده مذکور نمودند که بادر را نظر بر این است که اصل عهد نامه چون بر سبک صور بهر شاهنشاه عالم پناه که نزد شاه ایران اقرار
بداشته بمنزل ما آمده باشد که در هر ورق ماه نیز عهد نامه چون که بدست خطوط بر پا شاه خود در دست صاحب دیوان بعد باشتبا آمده
هر دو را بیک بکر در منزل برده شد بل فایم خیر خواهش اصل عهد نامه بسار که با مناسب عالی بسیار کمال اعزاز و کمال شد که اشد الاهتمام
سوی کرده بود از منزل خود روانه منزل بادر شد بعد در عرض راه صحرا جا خلق خلق از ملاکه مشغول بودند در وسط راه اطفال زاده بعد را بکه بکه
داخل منزل بادر شد بعد منتهای عزت و احترام ایشان اورده شد بل نمودند الجی را بعد از بدو عالم رسید که کلمات از بیان جهت
ان نقاشان بر اینده بعد بها تغییر نمی نماید بالفعل از این جهت بعد دیگر بر بیان احوال کرده بدهد که هیکل حضرت عظیم از تغییر احوال الجی حیران
بودند در بادر بعد عظیم شده در رضا رضخیق بر اینده الجی چون بالکنه هیکل اصل اصل بادر داشته باهر اطمینان روانه منزل کرده بود
بادر عهد نامه را با احترام خلق و نمود نامه هر اخود برداشته روی کلیسا کرده بود در انجا با این خود بنا شکر کلمات مشغول شده
و صاحب منزل خود نمود چون چند همین روز نقاره الجی در منزل بادر معمول بود بعد از ده چهار ساعت کلمات مخصوص اورده و الجی سوار
و باهر اطمینان روانه منزل بادر شد بود و انجا اکرام بسیار نمود جمیع کشیشان بادر عرض و بزرگان اطراف انجا جمع بودند بعد از نماز

بسیار در بر بنده رضا مقدار مرغوبی نیز از کارخانه الجی اورده در بر بنده کذاشته هیکل بعد رفع نقاره مشغول شدند بعد از نقاره بر خواسته
بادر و هیکل اصل مجلس ارایب بلا منی شاهنشاه عالم پناه ایران نمود و سی و سه عدد توپ شادیانه اند انداختند و سازهای مشغول
بعد از آن نقاره ساختن نشست بادر و محبت بسیار داشتند و بعد از انجا برخواست روانه منزل شدند در منزل ساختن ساختن مشغول
چون بادر را نقاره نمود بود که این شب شهر بر خارج شهر باهر اطمینان و اسرار اقرار و عشرت برپا کرده است این روز هم خلق
بلاد و زن در بعد بیش و طرب و لهو و لعب کذران مینمودند نظر اینکه هیکل مرکز الجی از منزل بادر در وعده شب تا نیز خواسته بود
شاه کابینه مخصوص اورده سوار و باهر اطمینان روانه منزل بادر شدند بعد از ورود ساختن تعارف و سخن کذشته در این خانه بادر
که مقابل این بعد است طاسبان انتشار نموده در انجا بر پا بود نوقف نموده بعد بالای آن بازی و ساز و نقاره کذاشته چیزی از اسباب انتشار
بزرگ بر خورشید که نشان شاهنشاه ایران است نمار مبارک شاهنشاه در بالای ایوان ظاهر بود ساخته بودند و نشان پادشاه
و اسم او را نیز ساخته در بین انتشار بازی افزودند و قسم غریبی بود که تماشا از در و ظاهر و در شب بسیار و طلاکیه تماشا نمار رسید
بعد بعضی انتشار و بکر انتشار مختلف کرده نمار شد از انجا برخواست بمنزل بادر رفت در انجا نماز در وقت بسیار از رسوم و غیره بودند
ساختن نشست بحث بسیار داشتند بعد هر یک برخواست بمنزل خود رفتند الجی نیز سوار شده روانه منزل خود کرد بدو استراحت نمودند
ص امری واقع نبود روزی بادر بخیال ذاتی را بمنزل الجی اورده مذکور نمود که چون حسب الامر پادشاه مرتبه
عرض رایه تماشا من بخواهم که تماشا در بغداد و سنو محبت با اسباب الجی بنده کی نمودند که در صورتی که او اما در بغداد بکی کلیسا باشد در عرض
راه بطرف خوش نماید بر مزهم کمال محبت با داشته خواهم بود خیال مذکور خود و عده و عده بنا بر انجا الجی خواست و فهمیدند کل نمود هیکل
بمنزل خود رفتند شب بکلاب مخصوص بر داشته اورده الجی سوار و باهر اطمینان بخانه ساختن رفتند و تعریف نمودند
و دلی و کرایه چه جا بی نرخان بنا شدند بادر و نمای اعزه و باهر اطمینان و بزرگان و زنان ایشان در انجا بودند هر یک بنده رضا اعزاز احترام
الجی و باهر اطمینان مینمودند تا نیمه شب کذشته هیکل در بر بنده شدند و آمین خود انتشار و تکلفات اماده کرده اورده بعد بر خورشید
بعد از مرغ غذا ساخته بکر نوقف و انتظار بادر روانه منزل خود شدند این روز و شب بادر بیان نمود که زن هر کشان از اطاعت
اکرام بی داشته باشد بصورت بعد ص صبح اراده و کالسکه اورده نمای اسباب و اسلحه و اثاث الجی بار نمود

بر کرامیه که کیفیت آن بیرون ذکر شده بر نهاد که در انجا وجود داشته باشند و در انجا جماعت الجی را بر آنچه وجود داشته باشد در انجا شمرده و در دار نخود
شده عمارت بخصوص او در الجی از منزل حرکت و در آن عمارت نوخانه که در آب کوه واقع است و فیه بجا در بوده شده و در انجا زود
آمدند و صبا از شاهی رواج جمعی بزکان آمده بار منزل جدید اسکنت و شاهی شنیده بجهت مستقول بودند و بعد از خواهش
بسیار که در وزانه منزل خود شده از بسته در منزل جدید بدر رفته شد شعر الجی در حوالی منزل کوشش بنمود
اما با ایک و یکجز بیکر از شیر نیز شد و تا مدتی سال در سوزی و مقتول در سر فرو خلل بجهت زیده هدایای آمد و آمده و نهاده و نهاده
از دولت علیه او در دست تسلیم نمودند از رضا بهر انها در بسیار در خاطر حاضر اما مته مضمون تا که در حرکت از تقلیس بود بدین الجیم
و امیر بک الجی خواست و مضمون انها را ایک سال که در نهد در بار یکون بدشاه بدائری کرده و در روانه ساختن انجیل از بعد
از این قرار محمد بک الجی شریف بار کرده از شهر منزل الجی اعلام مذکور نمود که در اخر جمادی مزبور که منظور نفت فصور و حسن الجی
فرستاده شد که نفر مشورت که انجه در کار باشد بنود و اداء باشد بجهت از خود خبر از حال الجیوش بدیر بود پاک سخنان ناصحان کشته و از انجا
و از منزل حرکت کرده بدره در بالای عمارت سر طاسیاده بغیر او و از ابتدا بزیران نزد که گفت که حسن بی بدن باشد بزیر بارش
مسح سر داد او از اشید و در مقام تفحص اعلام که مهر بکیر بجمعی که بود مذکور کرده اند که گویا شکوه از بقای خود دارد
سر داد او تعیین کرده و اطاعت الجی او در بند سبد از اطاع از کیفیت مذکور حکم نموده او را مشید و از ایران نموده اند که از انجا و از
نیز نیز و این روز هم باین نسبت گذشت شعر تا در عمارت شد صرف انجام اسباب عمارات منزل بود الجی
بعضی از اوقات مشغول مطالعه کتاب و کاغذ کردش اطراف منزل و ملاحظه در خانه مشغول بود و روزی از اوقات صرف نمود
چون خواهش و تمنای سر داد این بود که با البولغ و نیز از اعضای عهد نامه مبارک در ابتدا علیه ایالت بوده باشد و مکرر سفارش و تاکید نمود
که در بابها و اماناد دولت علیه سفارشات کاغذ طول شود و اینجا و نیز تجارت مبارک در باب اعضا بر البولغ و اموال بکر بدین
بلد طول و بعضی انتها با ایک خاطر نیز صلاح و هر اجتماع اوامر سال ایران نمود و تکلیف که شایسته انها بود بزیاد افاده شده روزی که
سر داد بدین اعلام تا انجام سالهای تا زمان در ملاحظه کرده و بسیار تعریف نموده بکیانه سال رضا تکلی ایسبار تعریف و بجهت
نمود الجی نیز دارند و اظهار رضا تندی بسیار کرده روز دیگر الجی بکاریب مخصوص سوار و بیاز بعد سر داد سوار نخلند و تا

در انجا

در انجا تفنگ در بار بیان بنمود که نوشتجات و اسلحه در کمال اکید بیاسای و طلب و سبب نظر نموده اگر که در انجا مرتکب
تمام و کوشش و الا کلام مهمل او در دو باشند و خلاصه تمام در باب جمع باشد که با نیل مضمون و سعادت خواهند نمود و همان روز الجی
در خلوت خود بر دو سه اصر کرده و بدست الجی داده که در جبین و رود بر نیز بوده با این اخلاص نمایند کاغذ باید کرده باشد و بعد
بمنزل نمودند و روزی دیگر سر داد کاریب مخصوص که بجهت سوار عرض داده الجی خریداری و انجام نموده بود او در دند و الجی بعد
ملاحظه نمودند با اغراض مالان کاریب مذکور داد و سیکر این روز ها الدیکه نابل اغر باشد صورت وقوع نیافت

شعر کز زمان حرکت از تقلیس بود چندین طالع مثال رضا و کنی و چند اسب عربی و بلجی بسند و چند اندر و حاوی
و فهرست چند تفر بهمانداران و قلعه بیکی و اوضه که او هم بهمان داده و طبیب کرامجین و انیس و سالدات کشکلی و کاریب بنشان
حمله رود و دیگر که در عرض مدت نفت عبدالمات مشغول بودند بموجب تفصیل علیحده بنمود و الجی بقارف و بخش و نفی
شده و هر یک علی و طالع الخیر و اسب بر سد بده و بعد عرایض و نوشتجات در باب و نفس با البولغ و نیز بدین امضای عهد نامه
حرکت خود از تقلیس بدولت علیه ایران طی و تسلیم با ایک غلام نوکر اسب عربی و تلاقی بعد نیز با او و ایک و تقی
غلامان که همراه او بودند داده شده سفارشات کاغذ در باب بهمانداری با البولغ با او نمود و سند و تقی امضای عهد نامه مهر و نشان
بفرموده الجی سالنامه و با ایک سپرده و امور اخبار مصبوط نموده که بعد بعد که الجی حرکت بنماید بجهت حالات علی در امور ایشان
واقع نباشد بعد سر داد و کوشا در جمیع کیفیت کاغذ و اغراض اعیان بدین اعلام سر داد نمود که سفارشات نمود در باب انتها
اسبدخا با عیان دولت خود نوشته لم و تمام الخاطر جمع باشد که امور نظم تا اسوده خواهد کرد و بعد سپاهه داده کرد نیز
بوضع باب الحاکم و دشتی و مفارق کرده باشند و بعد بخلی شد بمنزل خود رفت روز دیگر موازی دوازده عربیه بجهت جمل و نقل
و سلاح ایام او در دند و هفتاد سالات و اسب بجهت محافظت و محارست عرض داده معین نموده با انجا آمدند الجی نیز عرض
که این روز هر اسب و اسب ابل اکبری و سکان سوار هر کس را معین و مخصوص کرده تا اغراض اموال خود را با نام و نشان بدانند
که هنگام حرکت اسب تفنگ و اخبر در امور طالع بنماید این روز تا بلان اوقات و جمعی دیگر از بزرگان بدین الجی اعلام نمودند
بسیار بجا آورند و روانه منزل خود شده دیگر امری واقع نبود شعر که بعد حرکت از تقلیس بود تا ندیگر

خیال بود و بخوف الف سردار قلیس و صاحب جمیع رجالات ایران و صاحبی خان با اقتدار صنایع حاکم قلیس و جمعی کثیر از اعوان و اعیان
بمنزل الچی آمدند صبحان نعاف رحمی و شب بر آب آورده کذاشتند بجهت سلامتی راه الچی خود و احتیاط بحال ایشان و کاریب
مخصوصی که بجهت سردار و سلیق بهمین جزیره بازی نموده بود اورده و الچی سوار شدند و کاروانسرا که جلیک دیکر اورده هر اعیان تیر که در اطراف
و رفته شد سردار خود با جمعی بر سوار شده بمشایعت آمده بودند متاکد علی ساخت شد چون سردار از الچی با خوشی زاجی بر سانیده باصرار
الچی بسیار نمود که مال الوجه با جمعی بکرند و فرض بلکه بجهت همراه آمده اند در وقتی در کار روده خانه کوچند و در جزایر سالدات رفته
جامه زده و نوخت شاه کذشتی بحاظ داده بودند در اینجا اندکی بیتاره شده جمعیت خود ناچیزی تفریسانده در اینجا آمده
سازه منزل نواخت بعضی و آنانرا بالفاظ نکلت شد در اینجا از اشاره صاحبان الچی با کلیک سوار و در کار بیشتر صاحبی الچی با کلیک سوار و در وقت
مذکور همراه کار روده خانه که داخل بود فاسد خوخ قلیس بقلی که حکم کار و اهتمام میکنند و در راه بجهت اهل پای نخت کرجستان اینجا آمده
رسیدیم و اینجا روده خانه فراخان بار روده خانه مذکور بیند بر نصف اسب کواب و اردو قلعه مذکور کلیک شاه زیر که دارد بیند و جهل خانه
ارتفع در اینجا ساکن بیشاند و در روده خانه نزدیک قلعه بلند دارد که از اینجا بیرون بیاید مذکوری کرده بدیکر این کلیسا در این نفت
آمده نام نهیو بکرجستان خراب کرده اند و در ایام سالطنت شاه عباس جنت مکان با آنکه جهاد و جمعی خزانه عامره داده حکم بتعمیر رسیده
است از اینجا کلیک و فرخ دیکر آمده بجلکه اصفهان رسیدیم که و فرخ در وقتی بیوه و در آن کوه و بیشه مکان مذکور را زبان کوچی خانه
کوی نامند و قریب و بیشه سالدات محفظ در اینجا بودند چون هنوز جلوه و بنه نرسیده بود و زن و خواهر زن و کسان ساکن
که امروز همراه خواهند بود و از اینجا و از حاجی برخان خواهد شد در راه فرود آمده منزلی مهیا کرده بودند با سرداران صاحبی
الچی فرود آمده منزلی مهیا کرده بودند جاهی صرف نمودند و بعد از ظهر بر پا کرده و روانه منزل شده نوخت نمودیم منزل مذکور از ابتدا
انتها چهار فرسنگ تمام بود و این منزل از خالی کاری نیل و بالاصل بنیم فرسخ تحقیق کوچی میباشد بعد از ظهر روده بمنزل تحقیق شده که در
عراده کاهل اسباب طلبیام و ذکر و باعث معطلی بسیار که همراه و بکر خبر ایل تاریخ مهمانداری کرد که باعث استراحت خود و آن روز
شب در اینجا بر پا شد صبح از اینجا حرکت روانه منزل دوشنبه هر سالات از جهاد فرسنگ است اما در اینجا توقف
نشد اب و دهد از این نزدیک قلعه و دیگر است خالی از خوبی الوده در وقت بودن والی کرجستان بکفر پرهای حالا در اینجا توقف

داشته اینجا پای تخت فراخان بوده بالفعل هفت هشت قریه خوب و دو سه قلعه مذکور میباشد و در قریه کتر دیک بقلعه است
قریب یکصد خانوار رعیت از مسلمان و ساری یکصد دیگر و کان در اینجا ملاحظه شد اما از اول این منزل تا ورود بر امکان
تمام راه بلند و دیگر و دارد بعد از ملاحظه اینجا و از شد بعد از طی دو فرسنگ راه که مجموع مسافت منزل این دو فرسنگ
بوده باشد در منزل مذکور شد بعد در جنبه در روده منزل کاندا که قلعه بیکی بوده باشد باستقبال آمده و در اینجا دو نفر سالدات
ملاحظه شد انلو قلعه و کلیسا که بیکی دارد و بیان جهار کوچی واقع شده و در روده خانه کوچکی اردی دارد و یکصد
خانوار ارمنی و غیره در اینجا ساکن میباشد قلعه بیکی خانه که در خارج قلعه از خود داشت بجهت قشیر الچی بخانه خود در اینجا مهمانی
نوخت چون بدهی بود و سالاری آمده صاحبی الچی را از اینجا حرکت داده در جمعی بوده جامه زیر پا نمودند نوخت نمودند و در این
بین آنها بیک آمده اشاره مذکور و نوره و سالهای زیر بجهت صندوق تمام و خدمه ناهی و از نظر و قیمه من اوی همراه آورده که سال
تمام اهالی کوتوه داده که بجهت اهالی باشد صاحبی الچی فرمودند که صندوق و خدمه های زیر را معوض نمایند
و اهل و سالاری که سال با اهالی داده شود و تمام داده بیک الچی کرده بمنزل رفته وصل نوخت انداخت و ساختند در این مکان استراحت
نمودیم طلوع صبح از منزل مذکور حرکت و روانه شده و بیشتر مسافت این هشت فرسنگ است و چهار
فرسنگ تا در قلعه است در اینجا جماعت و سه سنگری الفت و خانه کوچکی و بسیار ساخته اند و در اینجا جمعی سالدات بجهت توقف
دارند و این عمال فراخان است و در اینجا فرود آمده نهار صرف نموده روانه منزل شدیم و نهر این راه ایران که از اول منزل الاخر
منزل در جنب راه است کلی بسیار رنجه میباشد و جنگل و اشجار بسیار دارد که هر یک جهل بخاری و جهل شاخه دارند و در بیشه
روده خانه فراخان کشتر کوهم از اسکون بنده واقع است اب کوال الطار و دیگر و بلند و بسیار دارد و دیگر و بلند و بسیار دارد و بلند
این منزل ای ارتفاع و دیگر از طرفی نهر صاحبی میباشد و چند مکان بلای از جهت بر روی روده خانه ها ساخته جمعی بنا بند و در
سر بلی خانه از جهت ساخته محفظ و در نوخت طرف جمعیت است و اسب این راه محال کاخت واقع است و دست حب بحال کار سالات
و در خان کوه و ان کوه که نهایت عبرت است تقریباً یکصد و دو جهل ذرع نظر میباید و از اینجا در دو مکان که فاصله آن دو مکان تا یکدیگر
یکصد و بیست تخمیناً بود اصل کوه را بریده طریق دالان راهی ساخته اند و عرض تخمیناً دو ازده قدم و طول تقریباً یکصد و دار

میشود و ارتفاع از زمین تا سقف دو گز است و چهار ذرع میباشد و در این راه صعوبت میباشد در امکان که بسبب تنگی و ضیق
میباشد و بسبب هزار فرسخ ساللات کار صعوبت داشت بلعنت خدا و نفرین رسول که فرار شوند از آنجا مگر با لطف ایزد و طاقت
و قوه و از این اطاق با چهار مکان هاست و اندر زمین همین دو مکان دو رو و خانه عظیم میکنند که سوای این مکان هاست که ساخته اند محل صعوبت
از هیچ طرف کمی نیست باری و کمال صعوبت از این راه ها آگاه شده وارد منزل شدیم و از دو رشته در آنجا توقف و بعد حرکت
و روانه منزل گردیدیم شعر صبح ساعت پنج و اقلیدس مذکور که چون این دو منزل راه بسیار صعوبت در پیش است باید خود ساعتی
توقف و بنه و اسباب در پیش فرستاده که شاید زود به منزل برسند و ساعتی الجمله در توقف و چاهی صرف نموده بنه و اسباب
را روانه نمودند و بعد خود هم از آنجا حرکت و روانه منزل فیسه شدند مسافت این منزل تا فرسنگ است اطاق وضع اسطرلاب است
اتحیب ناست که و این راه ساخته شده و فرخ سر بالا بر و نه کان ارتفاع این حد بر نه کان و دو یک فرخ هم از زمین میشود که در آنجا
دارد محل صعبه میکردند و انهم رو بسمت کوه البرز است و لی کوه بی خطاب مرتفع است و اشکال کوه البرز از دو و یکی و انها بر کابل
متصل میباشد و در وسط از دو کوه دو خانه بزرگ است که بزرگ بر دو دو بین راه بزرگ میشود ارب بسیار واقع است که از بالا
بزیر چشمه داخل دو خانه میشود و در دو سه مکان نزدیک بود خانه از دو فرسخ بین چشمه ها جوشیده بطریق فواره جستن میکند
و آب آنجا از دو فرسخ است با وجود سرخ آب دو خانه این است صبا جزیره است آنجا اطاعت کوه میکانه رسیدیم و در راه از
عجیب و غضب ظاهر میشود و در چند جا چیزی آنجا کوه و علی دارد که کنار دو خانه آب است و این راه طی کوه میشود و در آنجا
از پل مضبوط از چوب بسبب ساللات و محفوظ و نه خانه در آنجا گذاشته اند که در بلندی کوه قلعه خانه است و از آنجا بسیار
میکوبند داد و بنای آن قلعه را کوه و از بناهای او است انجام مکان بسیار بسیار خوب است که اگر نفر محفوظ داشته باشد صعوبت
چند هزار سپاه و دشمن مستعد داشته بلکه راه هست و کوه عظیم است و دو خانه بزرگ واقع است و اطراف کوه البرز است
و از آنجا دو دیگر جای شاه و در رسیده کوه سنگ که گنجایش یک بال داشت یکنوبت خرید ارد و در این محل یکی مرتفع
نمود و اما صرف نمودیم و از آنجا وارد منزل شدیم در چند جا است و مکان بسیار و جا است اما در کشیده میباشد و در آن
دهان مکان دارند و تقریبا ده بیست هزار خانوار بنظر میآید و در آن حوالی توقف داشته و در چند مکان بر ساللات و در

دارند و در مکان نه خانه و آتش خانه نزد آنها ملاحظه شد سایر مکانها ساللات بدون نه خانه بعبور این منزل بخلاف منزل شاه و در
با وجود کوه و کمال و منزل و ها صعوبت بسیار داشت و چکلم نمیرسد و سوخت بسیار کشت بحدیکه بجهت استیلای باید که از منزل پیش رفت
بر داشت و طاقت و اوس که در این حدود و توقف از اندازه بیشتر میباشد چون چون و طاقت طاقت هستند اما هر یک
زمان نخل بخاب و نمار در جای صوت همین کوه البرز ساکن هستند و در این کوه چشمه های بسیار بسیار است و داخل دو خانه میشود
و در فیسی از ساللات دو سر و نه خانه قلیل بعد و دو می میباشد بجای آن روز و شب در آنجا توقف و روز دیگر از آنجا حرکت و روانه
منزل لادس شدیم شعر صبح از منزل فیسه حرکت و روانه لادس که مسافت شش فرسنگ است و در سر کوه البرز واقع شده
کوه بدیع و راه بدیع و نه زیر پای اند و طرف کوه البرز نه از بر و سر بالا و بسیار دارد و چند جا کمر کوه دارد و چند جا تنگ و شکسته اند
که عرض ده ذرع میشود و در وسط راه قنوات است از آنها خوب میکنند و بغیر از آنها ساللات توقف دارند و بر راه بر استخبار
و در آنجا زود ابلهر بخار و معقول اند که در بوند صرف رسیده از آنجا روانه شدیم خبر آنها مذکور و ذرع ساعت که در معاودت منزل
خود نمود در عرض راه چند جا مکان دیگر نظر رسید که کوه را بریده راه ساخته اند و طرق حال از اشکال کل و اخراجات کردن بسیار
از آنجا ها صعوبت و بر پل چوب رسیده که چند صف ذرع عرض و با نزده ذرع طول میباشد و بر روی دو خانه بسته بود و در
پل ساللات بسیار توقف داشت در این حوالی چند خانه چوب ساخته بودند که ساللات در آنجا توقف دارد و چند جا چوب و خاک
بسیار است که روی کوه چوب در آنجا توقف دارند و در سر کوه کلب شاه واقع است مذکور شد که در هزار سال است که ساخته شده
و از پل چوب مذکور که عبور نمود بر چند جا مکان دیگر ملاحظه شد که کوه را بریده راه کرده اند و دو مکان دارند بلند می چهل ذرع
کوه را خالی کرده راه عبور ساخته اند که سواره و پیاده و کاروان عبور مینمایند و غنای کار خانه در آنجا کرده اند ساز بر این بجهت
عبور این راه ها پل چوب بسیار داشته و رسیده بجهت اندوخته شده راه ها ساللات توقف و کوه را بریده راه ساخته اند و پل چوب بخصوص
پل ایلیس که بسیار محکم میباشد در وسط این راه قنوات است اوکات میکنند که چند کوه سنان تا امکان تا ساللات تا آنجا
که رسیده است خالی کوه سنان ساللات و این منزل بخلاف منزل دو ذیل او کوه سنان تا مرحله بسیار است و از نهایت
بعد است توقف طوایف و مسلمی و بر کی بخیر که سلمان میباشد و در این راه در حوالی کوه البرز اند و در چند جا ساکن هستند

هستند و همیشه از نسیم در مرغوی و شیخون بر سر راه طایفه روس می‌باشند و مال الغارات رفته بخانه‌ها و اقلیم اتفاق افتاده و کدبانوی
از روس را مقتول ساخته‌اند و نه دستگیر کرده برده‌اند و حال بدین هیاده و نه از ده سال که طایفه روسیه با این سامان آمده و در
انجا کافه نفوس دارند نتوانسته‌اند که این راه را امنیت کنند بلی داده باشد که نتوانند عبور کرده باشند و از روسیه حال این است که در هفته
دو روز خانه‌ها و نفوس هر کس باشد در قفقاز است و در ایام در هر روز جمع می‌شوند و نفوس جنبانند جمعی سالدات با نخجیر
و آتش خانه و استعداد لغارا برداشته و در این راه‌ها کاذبات و بعد دفعه در جایی که کان خود قرار میکرد نه بار جمعی از این عمل کرده اتفاق
افتاده که از طوایف مذکوره بر روی دین بخشه مال الغارا برده و هر کس بوده و دستگیر کرده برده‌اند و حرجا بار که باید آمده و شده نمایند
تا جمعی همراه نداشته باشد و نه بنی آدم عبور کرده باشد همچنانکه در این اوقات که صاحب الحج در این راه بر بند بند و سه چهار صد نفر
سالدات و جمعی همراه و نوب بجهت محافظت در این منازل همراه بوده باشند بر بند همچنین نسب سالدات و نخجیر همراه کرده بودند و بعد حال
کنون جمعیت و استعداد روس از رفتار از طوایف مذکوره عاجز و مضطرب بوده باشد و چاره لغارا نتوانست کرد هر گاه در دل ایام
را فریب و نخجیب کشد و چنین بجهت لغا افتاد که بعضی طایفه روس را متوانند غارت نمایند که بکلی قطع آمد و رفت از لغا شده
و اهل خبر اشوند خلاصه آن روز در کار روس نفوس و مرفه بعد از انجا حرکت و روانه قفقاز بسه که از بنای اهالی الکند و بلاد پادشاه
روس که الحال انجا طوبیه باشد و ده و دوازده سال میشود که لغارا کاذبی بیا کرده خانها و خانات علاء و سکاهای بسیار خوب ساخته‌اند
شده‌اند **هر** بعد از نزل بسه فرسنگ نیم راه از کلدس وارد قفقاز بسه شده بر راه بطریق و روز بیش در بغل کوه بود و در
خانه‌ها و جنب راست واقع بود و از بعد در ایام الاول از منزل روز بیش بیشتر وارد و راهی در کوه بریده بطریق خیابان ساخته‌اند
که طولش دو هزار قدم میشود و نسبتی و بلند و نظاره در وسط راه چنین و خانه چنین ساخته‌اند که قراول خانه است بعد و دوی سالدات
و از انجا نوبت خانه و در انجا نوبه آمده صاحب الحج و همانند آن و همراهان خارج نمود و روز منزل بعد حال قفقاز بسه خبر آن بکرده
الکند و بسه که صاحب اختیار قفقاز و از حدود است صاحب کیر با استقبال آمده و انواع خانه‌ها و بجای آورده‌اند و بالغارا نقل کرده‌اند
در خانه فرود آمده و نوبت خانه بسه قفقاز بسه از اینجاهای همین پادشاه روس است و دوازده سال میشود که بنای آن کلاسته‌اند حال
خانها و خانات بسیار از چوب بسته‌اند و در انجا ساخته‌اند بسه هفتصد خانه در انجا بنا باشد و همچنین از روس نقل الی الله عز

در انجا

در انجا ساکن شوند و روز بروز در آبادی انجا میکوشند و حال بعد دیگر و هزار اهالی روس و سالدات و نوبخانه در انجا دارند
لکن چون سابق بر این بیشه و جنگل و چمن بوده و هر روز جنگل را قطع و بیشه و چمن را زمین کرده و خانه و شهر ساخته‌اند زراعت چمن و در
انجا ممکن نیست و نه بشود از محلات و جای دیگر از نوبخانه آورده و بعد فرسنگ در راه است و خانات صحرا جلگه و سبوه دارد و میکوشند جمعی از ترک
در چمن فرسنگ جلگه و صحرا است و اطراف و اردو و آب و چمن و روز و جنگل است و در سامان قفقاز الی روز است معلق بر شرال
است و در عرض راه پلی که بجای از چوب ساخته‌اند چمن و بنا و اما پل اول ظلم دارد که از چوب ساخته‌اند و خلل ساخته‌اند
از انجا بر نوبت تفقاز آمده و صاحب الحج صلب بدی راه از تفلیس بر انجا بشر راه سر راه آب بوده‌اند و کند در کار بسیار شده‌اند
بعد از روز و منزل خانه در انجا چند آتش کرده مسافران و سب طبیعی انواع خانه و خلق جمعیت کرده ابر بسیار کاذبی خانه رخت خواب
کردند و از آن روز دیگر در قفقاز بسه فرود شد **هر** در قفقاز بسه نوبت و مرخص الاصاحب اختیار ابراهیم کثیری
از اعزه و اعیان روس که در انجا بر بند بدیدن صاحب الحج آمده بود و ما خدمه انجا نوبت و از هر منزل و هر جا صحبت بسیار شده بعد حرکت
بمنزل خود رفته قفقاز بسه از ملک بنا و بنا باشد و سابق بنه فرخان نده بوده بر وطن آباد و بر تصرف کرده و بنای شهر در انجا خانه‌ها
از روز اول سبب هم در انجا نوبت بوده و روز دیگر از انجا حرکت و روانه قفقاز بسه شد **هر** صبح از قفقاز حرکت و بعد از طی
نه فرسنگ راه وارد منزل نبار نوکر بلیم بنکوه الکند بیع صاحب اختیار قفقاز از نزل سوار و با خانه آمده الحال کسی که جهاز نوک
بیاشد و جهار و ده خانه در انجا نوبت دارند خانه‌ها چوبی و کبری ساخته‌اند و بعد از صد و شصت قراول و نوبخانه حصبی
در انجا بنا باشد بجهت صرف خانه در انجا نوبه آمده خانه سوخت شد و سابق در انکافه از بین نبار نوبیک جمعی سنی ساکن بوده‌اند
دیگر سپاه شاه روس بر انجا اضافه نموده و بیشتر از این جا نوبت لکری خواسته‌اند که انجا را نوبت کرده باشند و بر خرج شده سنگر
و خانه‌ها ساخته‌اند و نوبخانه با انجا آورده و اما طایفه جمعی در این حوالی در کوه‌ها و خانه‌ها و سب نوبت طرف‌اند و دوازده هزار خانوار
هستند که الطریق و طالع الطریق در این حوالی و حوالی راه طایفه اند و اهل الاشغال بنا باشند و طایفه روس نکرده‌اند و بعضی
از این طایفه را بجان جانم میکوشند و دیگر از اتفاق افتاده که این طایفه از مال و اموال و زبان روس بسیار رفت کرده‌اند و بزیر کان انجا
نزد خود نگاه داشته‌اند با تفویض کرده نه مرخص کرده‌اند و روس از چاره انها عاجز هستند و همچنین بسته نوبت طایفه این طایفه ندارند

وچون در همین محل کهنه اصل جایگاه و محل و زدی انجا میباشد جمعی سالدات و توپخانه علاوه بر تفنگ همراه بوده باتفاق قاورانه
کرده تا کرباد اهیم زمین واقع شود ماموین بنه طاسبار را در بیابان کوفته و اطراف خاطف نموده بعد انجا طاقاری از زاد کوه بجنگل
رسیده که بسیار وسیع شده در بیان همان جنگل طاقچه جمعی از دور راکوفته مورد داشته و حال استخوان او در انجا نشان است اجنباء
بسیار از انجا گذشته رود خانه رسیده که از رود خانه بالا سکونت داشته انجا جمعی شده و در زمان نزول شده در زمان سالنو فیاز فرکس بسیار
توقف داشته حال نیز در دو سه تن انجا سکونت دارند و جمعی از خانواده جرکس در مکانهای صعب کار دارند و مدت چند
در همت است که جمعی عظیم واقع است از اکوه عرقی میکوبند و جنگل بسیاری در ان حوالی پیدا شده که از اهم جنگل زیر میکوبند
از انجا گذشته و قدری از شب گذشته قبل از شب اطراف عمل انجا رفته بعد از شب بعد چون جرکس و سایر که
در ان حوالی هستند طایفه بسیار خندق نظیر ساخته و قدری در ان احصاری از چوب بنا کرده اند و جلگه وسیع دارد که میگویند
که از وصف و تعریف شکاری در ان صحرا بسیار است و فراوان بیشتر از صحرا است و مکرر صید بکشد انشب را در انجا در روز صبح
از انجا حرکت کرده در ساعت روانه شدیم هو سیاح منزل بسیار خوف ناک راه وارد و زیاد شده در وسط راه
تلاب بسیار و نفوذ غالبان شد صاحبجمع الجی اهل اهالی در بر تل بند بلاخطه صحرا و بیابان بنمود شخص شد که از جلگه وسیع منفس
بدشت بیجان بشود حمت چپ را مقرر میکرد است حمت راست مکان چون و جان جان و جرکس و بکرو بیان که قبل از انجا
در همین جاها با اروس نا نعه کرده مال و اهم بسیار از انجا غارت و اند همین روز بمانده اند و خاطر همراهان مقدار احتیاط از راه رانده
بعد از ملاحظه از انجا قاری منزل شدیم و در همین راه ملاحظه در رود خانه ملاحظه شد و بسیار بزرگ رود خانه تزک که پیش گفته ان
تعریف شده واقع است از کوه ها و چشمه ها در عرض راه ملاحظه جاری شده ان طور میشود که در زمان که برسد بعد از ابکر بلکه قلیل
بیشتر بنظر میاید و در انجا فرود آمده جمعی از بزرگان و اهالی انجا بهم استقبال نزد صاحبجمع الجی آمده تعارفات و دعوی جای آورده تذکر
بسیار دارند که در رود و رود خانه جلو و نقل مال و دواب مزبور دین مشغول میباشد و بند عقبی بسیار کاهش از طرف رود خانه
با طرف بسته شده و در کوه نشسته اهل کوه دست ان بند کلفت کرده حرکت داده که بر راه بیرون و از این طرف رود خانه
با طرف دار انبطر با طرف همین نسبت میباشد همچنانکه منزل ها و اسباب از همه بار اهمین طرف در کرجها سوار کرده از اب گذرانیده

باطرف

باطرف بردند باین دستور تمام بنه و اسباب و اثاث را با طرف اب بوده و در همین که قدری مسافت نا شر رود گذشت فرود
آمدند و در انجا حالی در سر راه کرده توقف شد از وقتیکه صاحبجمع الجی سوار شدند بعد بسبب عدم دوب بجهت جریان از زمان انداخته و قطار
خلق و اثاثه و اعیان انجا اب ایاده منتظر رسیدن باطرف بودند تا اینکه صاحبجمع الجی وارد شدند انواع عزت و احترام بجای آورده
و همگی ایشان بدیدن جمال صاحبجمع الجی آمده ایستادند و در انجا جمعی نظر آمدند که لباس و سیمای انها بطایفه ترکمان شبیه است صاحبجمع
تحقیق فرمودند که ایشان تا طایفه هستند شخص شد که از ترکمانان دشت قبچاق بودند و چند بن خالی بنا شده و در ان حوالی مکان
کرده مدت ده سال است که بسکت دشت مرزک از ساحای بکزنه که پادشاه روس بوده و اولاد خوب شکاره و نماند بنا شده بسبب
سی سال پیشتر که پادشاه بلکه و هزار خانوار بنا بر بنا کلیسا و چند از روسان در انجا ساخته اند که جمعی وسیع طور و بنا طرح
روی بلکه بکردار و بعضی کوچه های انجا رفیع شده دارد و بنا بسیار تحریر ندارد و بوضع و هیات بیشتر ساخته دارد و حصار خانه
چوب و در ان کشیده اند و در همین روز خانه ترک واقع است و حمت دیگر صحرای وسیع است چنانچه اطراف انجا دارد بسیار
مرغان شکاری بسیار بهم میرسد جنگل و انجا بسیار قطر دارد در حوالی ان بسیار است و مرکز جای ثمر بعضی ایجاد دارد در وسط
شهر بسیار وسیع ساخته اند اطراف ان دکان و خانه و کلیسا بسیار است دکاکین و بسیار بنظام تمام ساخته اند و چند چیز
ندارد و اما بسیار وسعت و وضع ظاهری بهتر از تفلیس بنظر میاید چرا که اصل شهر تفلیس بسیار کوفته است و دیگر اینکه مزرعه هم از حال
قبل زیاد بنا شده این روز بعد روز دیگر در روز توقف بود هو که در روز توقف شده بعد صبح روز جبرا بعمارت
و احوال انجا همگی بدیدن صاحبجمع الجی میامدند و تعارفات بسیار بجای میاوردند صاحبجمع الجی روز بجای و روز بجای میاوردند بسیار بدضع
بوجه بود اب از خارج کرده میاوردند و در حمام کرده ساخته سنگ بسیار در بیان کرده بخصوص زیرا انرا میکردند هو
بخواست که در شود اب شنی و روی سنگها ریخته بخار بر بخواست که باعث صدا بود خلاصه هر چند بود صاحبجمع و همراهان
حمام رفته بیرون آمده بمنزل رفتند روز بعد از ان صرف نموده پاره نوشجان بر انشای دولت علیه ایران در روان تفلیس و دیگر
ظلم نمودند که در سال غایب چند در این مکان خبر الساتا و الحق منفعتهای خدمت و مانداری کرده بود و از بعضی هکذا کرده
نسبت و صاحبجمع الجی را از حسن رفتار او راضی شده بود و کیج و کاران او از مزرعه همراه و از مزرعه رود خانه حاجی نوخان بسته شده

صاحبی ایلچی منزل او رفته بازی بدکرده و یکساله شال رضائی که امتیاز داشت بزن او خلاف کرده نداد و همگی افا اظهار رضا
بسیار کرده تعارفات بسیار بجای آورده بودند بعد از روز صاحبی ایلچی و همراهان و همراهان و همراهان سوار کاریکه بدیده ملاحظه شد
مزدک و اطراف آن نقم در معاودت شخصی آمده مذکور نمود که یکنفر ابراهیم را کسی از جماعت ارانه حزب و موال و بخانه او بود
بسیار ظلم و تعدی وارد مرتبه شده اتابک حسن داشت و از شخص انتقام نتوانسته کرد که چرا آمده خدمت ایلچی و بعرض ایشان
کرده که باعث رضای او شود چون شاه ایلچی و جمهور اهل اسلام است و بحسب حال اهالی و سپه نام است تحقیق کردن قدر از
دست ظالمان مستخلص شده باشد و لذا بجاری از اهل خوی و رعیت غلبه اشرف و عهد بود صاحبی ایلچی بحضور اطلاع یافته باتابک
فرموده اند ادم فرستاده او را آورده و شب در انجا آورده نگاهداشت رخوت و بالا پوش و خرجی او تهیه کرده آورده اند و روز بعد او را
برافری کرده و انتقالیس بود سپرده اند که او را به تفلیس آورده از انجا روانه خوی کرده باشند و نوشته جات ایران نیز بحضور همان اخوی ایران
تفلیس شد که از انجا روانه تبریز نماید در روز یک روز طلب کدخدای که حسن که تفصیل از ذکر شده آمده و همگی را ملاحظه نمود و بعضی اسباب
برده و دو دانه روز لحوکاریب معرفه از انجا آورده کاریب و معرفه های سابق را که در تفلیس آورده بودند بر کرباس بده همه همان جا را
بار کرده در روز قبل از حرکت صاحبی ایلچی به اسباب و بعضی از اسباب را از این منزل روانه منزل دیگر نموده اند و خود بعد حرکت کرده
روانه منزل دیگر شده اند **قصه** از منزل حرکت و بعد از طی فرسنگ راه وارد منزل برج ابشه شدیم در عرض راه دو فرسنگ
از منزل گذشته وارد محل شدیم ایران را بیوشی بگفتند و جبر تفسیر ایران است که در ایام قدیم که اهل ایران در این بلد ساکن بودند اهالی
قزوین با انها سانفصد و یکنفر بهم رسیده بودند بیشتر از اهل ایران را مقتول ساخته اند از انجهت حال انجا را بوشی شکر
نفر سیاه از خانوار بیشتر بودند فرنج و اروس و مرهم بدیلند و نام موزین و اطفال انها موی سفید در سر دارند و رنج روزه بهم
و معدودی سالدات هم در انجا است سنگر منصوبی و از انجا روانه شدیم بمحل رسیدیم از انکه تبریز مینامند و یکدیگر به اسم
خورسید کلاه رسم است که با سابق این همین محل ایرانی تخت انجا بوده و بعد بکورسکه در این تخت کرده اند این روضه خانه را در
مالک سکونت سنگری ساخته اند محل بزرگ و سیوست کیچه های و ابعد بطریق خیابان وارد سکه انجا هزار و پانصد
خانوار نفر پیاده نظام سالدات و توپخانه در انجا وارد سرکرده نشون انجا اجمعی که بود در سر راه باستقبال امدند و کمال اعتنا

رسمی بجای آوردند قریب بشهر خبر الاخبار بزرگان تا آمده استقبال نمودند همراهی انها انجا کانال که نظم بسکه بوده باشد در تنه مفروض آمده
جای با صفائی بود در انجا اظهار صرف نموده روانه منزل شدیم آمده و اسبها نیز در انجا عوض شد از منزل الی انجا در بین راه
تمام جنگل و انجا بسیار است و بعضی بکر صحرا و جلگه و سبعی است که یک سنگ زنی هم نمی رسد همه جا چمن و ارث جمعیت
وارد منزل که شدیم بزرگان و اعیان آمده استقبال نمودند احترام بجا آوردند در حین ورود ایشان آقای سردار تفلیس که همانا
سرکرده اردو بود معاودت کرده بانجا آمده صاحبی ایلچی بخشیشات از او نموده از جمله مذکور نمود که بعوض تفنگ از کرد اردو
بمن رسید شصت تومان وجه نقد بجهتی از جهات من مزید ساخته چیزی از وجه مالیه مزید چون ان قدار و کرد اردو
فی الجمله استخباری حاصل است تحقیق که از تخت خلاف نکنند و بیان واقع باشد خلاصه ان روز و شب در انجا توقف و روز دیگر روانه
بکوسکه شدیم **قصه** از برای لذت حرکت روانه بکوسکه شدیم مسافت هشت فرسنگ است در عرض راه بجمله
سالدات اسکر رسیدیم حمیا رصد یا نصد خانوار نرانج و روس در انجا ساکن بودند خانهای کربی از چوب الحق انداز
انجا که عبور شد بقراول خانه رسیدیم چند خانه کربی داشت جمعی از روس در انجا بودند فرود آمده نماز صرف نمودیم بزرگ در این
منزل بود سالدات حمیا از نوجوان و اروس که نصف بعد ایران است صاحب سکونت طبع اهل انجا بود و دوام مشغول
کردن شرعی بود از انجا حرکت روانه شدیم چند دل و هموار در راه بود و جنگل در یک بعد واقع بود و بعضی راه را چوب کرده
بودند و دو خانه که جنگل در راه هموار بسکه شد انجا اصلی نمود مجمل بکوسکه بعد یکصد تفر و اتراق در کرده انها کوه زاده
صاحب اختیار بکوسکه جمعی کثیر از بزرگان بجا استقبال آمده انواع احترام نمودند چون کوه زاده انجا در با تخصص بود و احترام کامل نمود
بود صاحبی او در کاریب خورد خانه بصحبت مشغول بود تا وارد منزل شدیم از خانهای شاهی جا را معین نموده بودند صاحبی
ایلچی در انجا فرود آمده سالدات های که در راه آمده بودند بجهت احترام طویل بینی آمدند و بزرگان و اطفال انجا فوج فوج آمده دیدند
احترام بجا آوردند شامل شد به استراحت مشغول شدیم بکوسکه جدید کیلیست بکفه در پنجاه هشت سال بار روس
مسافه کردند جمعی چهل هزار نفر از انجا بین مقتول شدند و اخراج روس غالب شده کلاب انجا را اشرف کرده و چند دفعه او نخت او روس
بود حال کلاب آباد عبور بیست و هشت هزار خانوار از روس و نرانج و صنفر فرود در انجا هستند خانهای عالی بکدر طبقه و چهار

وسیع و بازار و دکان متفرق دارد و قدری از خانها در بلند واقع است و قدری در هموار و کنده و انواع بسیار بسیار خوب و خوب میشود
نان خوب دارند سبب ترش و لحیوی در شب و هندوانه خوب در انجا دیده شد که از همین محل بجای بیاید خیال بنگر
نادر و صاحب اختیار انجا میباشد مرد دانشمند و آگاهی بنظر میاید از طایفه روس بزرگان و جمعیت مغول در یکبوسکر نفر
ماندند روز و چند بین روز بیکر در یکبوسکر نوقف نمودیم هو که نوقف در یکبوسکر و دو روز هم بالب کوه
رفته و معاودت بیکبوسکر نمودیم روزی که نادر رجمع کثیری بدین اندازه بدان نفاذ سعی کرد نادر و همه جنابان روز انتها
الهی خواستند و بمنزل خود رفتند صاحبجمع قاینی فرمودند که در خانه ایشان نیز نهار مختصری اماده کرده نهار کرد نادر او و همه بندگان
رفتند جنابان کاتب مخصوص او و نه صاحبجمع الهی سوار و با همراهان روانه شدند در حین ورود کرد نادر و بزرگان در سر راه اندک
تعارف کلی کردند بعد از زمانی در سر بلند و رفتند نشستند سازنده بانی خوده بنواختند نهار یکدر کار خانه صاحبجمع الهی اورده
بودند در سر بلند اورده گذاشتند و مشغول صرف غذا شدند در اخر همگی نیز بکان بر خوانند شراب بدلالتی شاهنشاه اعظم ایران
خوردند و بعد از انجا معاودت بمنزل شد و نیز بهمین مذکور شده بود که در شش فرسنگی کوه هیبت که دو سه چشمه از بسیار گرم
در انجا جاری میشود و هر کس هر مرضی داشته باشد بهمین چند روز آب بود رفع میشود صاحبجمع الهی خواست ملاحظه کرده باشد
خبر اینجا نادر و سایر بیاطرا نمود که باید این روز رفته باشیم همگی سوار کالسکه شده روانه شدیم و جمعی سوار قراولخانه در سر
همراه بودند در هر منزل نهار و همچنین بکل قدری طرد و نهار بود و در طرد راه سیکردند و قراولخانه در انجا بود ما سیاه کاتب
راهنمای کرده روانه شدیم نزدیک و در انجا ارتفاع کرد صاحب اختیار انجا میباشد بجمعی کثیری باستقبال اماده قریب بمنزل چند بین مدتی
انداخته وارد منزل شدیم و در بزرگان خوبی فرود اوردیم شخصی که در انجا هم شهری بر پا کرده اند و تا مازندران و قسطنطنیه کرده اند
و در ان شهر بیست و چهار صد و پانصد خانه ساخته جمعی اروس و قراولخانه و نفری در انجا ساکن شده اند و قلعه نیز بر پیش شهر ساخته
قلعه قسطنطنیه میگویند اطراف انجا صحرای چمن است اب و هوای خوبی دارد و هفت سیاره در ان حوالی میباشد که چهار فرسخ است
در این شهر سالدات طاق و طویل الفاصله بعد روی دیده شد بزرگان بعد هم چند نفری در انجا ساکن شده اند صاحب اختیار انجا برادر
بادر بزرگ است که در قسطنطنیه میباشد و او را بجمعه میگویند و دختر کرکیس خان والی کرجستان زن او میباشد و خانه او در جلوی

شهر

شهر واقع است در انجا خانه بخانه و سالدات شده که گذاشته اند یکساعت بوده و ما نهار از منزل روانه اب کور شدیم نیم فرسنگ راه بود
قلیل نادر و اهوی دارد و در جوی اب هم در راه جاری است در بالای کوه کلاهی از چشمه اب کور است و سه چشمه خانه دیوار زاده
و کنه ساخته بودند و تیار و نجار و زرگر بودند و خانه می ساختند از جمله خانه بزرگ ساخته بودند که هر زمینداری که در هر محل
و خواه از اروس و جم میرسید در ان خانه بوده روزی یکی فصل و ابان اب شست و شو میکنند و غذا و مصالحه جنابان جمعیت و فوجی
بجال میاید و از زیر کار خود میروند در راه کوه که میرسند و بقدر سه چشمه از سنگ بوده و اطراف انها هم مستحکم از چوب ساخته
و سقف ان را چوب بوده که بالا میرفتند در انجا چشمه های اب کوه میرسند و در انجا چند اوطاق ساخته چشمه ها در اوطاق جاری
و در هر چشمه حوض که همگی ساخته اند که مملو میشود از اب بمرتبه که دست را اندک میشوانند و معلوم نیست که چشمه از کجا است
اطراف این کوه صحرا و جلگه و روی خانه اب سرد بسیار است و کوه در میان واقع است و در هر کوه سنگی اروس ساخته اند
صنوبر با ثمر زیاد بود و یکمنزل ان کوه را از قدیم شکافته ساخته اند اما حال خراب و باری نادر و اصل چشمه اب
کوه در سر کوه واقع است و مشهور میانه ایشان این است که این اب علاج و جرب و زخمهای کلی و مرضهای مهلک را جاری میکند
و صحت میدهد همه جا نقصه در فصل بهار از هر جا و هر مکان فرنگان و کلابان بعیده جمعیتی باین مکان امده چند روز در انجا توقف
مینمایند بعد عشر میگذرد و هر روز دو لیوان اب میخورند و بعد از مدتی بمحل خود میروند بهار و تابستان همگی قدری در اب فرو میروند
و شوی کرده از همان راه معاودت بمنزل که بودیم نمودیم صبح جمعه دیگر با اتفاق همراهان و مانده اند در انجا رفته مطلب بی زنان
همراه همگی خود را صفا داده مصاحب العزیز و صاحبجمع الهی چند دانه ارزه بر سر اب داران انجا داده از انجا معاودت و بمنزل این
در منزل خیلی از سفر و محو بودند صاحبجمع الهی در انجا رفته و نهار نیز از منزل ایشان اماده و مهیا کرده بود انجا اورده بودند
انجا خیال انکه کرجی و دختر کرکیس خان والی بوده ملاقات کرجی با زن و کسان خود بر سر صاحبجمع الهی امده و همگی انجا انواع
غرض و اصول بحال اورده بودند ساعتی نشسته در سر بهیز رفته غذا صرف نمودند و بعد از انجا حرکت کرده و روانه منزل شدند در انجا
صرف غذا نیز بر اب بلاتی شاهنشاه عالم پناه خورده چند بین بعد دو نوبت انداخته روز بعد با جمعه و خوش باش از
انجا سوار کالسکه کرده از همین راه که رفته بودیم معاودت بیکبوسکر نمودیم بعد همین اروس و خانه قسطنطنیه بر زنی

بامنای و ولات علیه ایران سردار انگلیس قلیم و تسلیم لسانا و بیع نمود که بمجرد حامل روانه نمایند در روز بعد کاروانی مخصوص
در همین جا بجهت همراهان اورند و هزاره ها نیز آورده اسباب و بنه و اثاث را سوار کرده از یکور سکه روانه منزل دیگر نمودند و
خود بود بعد از انجا نیز حرکت و روانه شد و این مدت تا ۱۰ نفر یکور سکه بعلت مفقود برف و باد شدید و در خانها که جا
کل شده بود که هر کس بعضی مناجات از خود زنگ بود چرا که خاک سنگی دارد و سنگ بنده هم ندارد در جاده هو

سیم از شنف صاحب اختیار محل اطلاعات یکور سکه اندوه عذر خواهی و زیر پیش را کرد و خبر از صاحب اختیار یکور سکه و ماندن ان
حدیث صاحبی الجی اهل انواع تعارف نمود و صاحبی الجی از انجا حرکت و راه همراهان از منزل داسل شدیم مسافت راه بقدر نه فرسخ
بود و دو خانه داسل در وسط راه واقع است از انجا صبح روانه منزل شدیم محل داسل بقدر دو پنج خانوار وارد بعضی خانهای خرابه
و کپر ساخته اند و خلق کم از اروس و قرائن در انجا هستند و در الغت از شب گذشته روانه این منزل شدیم و استراحت شد

هو سیم از منزل داسل حرکت و روانه محل سرشیم مسافت هفت فرسنگ است در عرض راه قریه بزرگی
میباشد انا الکبیر و بیع میگویند و اب سبز و در یکمنزل انواع است انجا زوار اما اسباب کاروانها تغییر داده غارت کرده
روانه منزل شدیم در انجا شخص کردید که اصلا فرسی و بعضی فراحول و جوان کدسانی و دست هزار خانوار حالا بیست تمام
از اهل ایران و از بلاد خراسان هستند که در زمان قتل نادر شاه و لغتشاش ایران ترکمان انها را اسیر کرده و دست بدست فروخته
تا بانکان رسیده اند الفعل انجا اسلان و بالجمله مسلمان گذران میخایند اما زن و بچه و اطفال از روس گرفته اند بنقرار
مقصد در بیان انها ملاحظه شد که با انواع خوبی یکصد و بیست و پنج یکصد و سی سال پیش و یکهزار و هفتصد و دو تا گذشته بود و تا کذارش الزمان
شاه و بعد از ان در ایران معمول و در کیفیت اسیر و بدانجا اورده خود را نقل میکردند و بسیار سیاه ایران داشته بعضی بسیار
کردند بعضی صاحب حال و دولت سیاه هستند و بعضی در فقر و فاقه بسر میبرند صاحبی الجی خرابی انها را هر یک بقدر حال خود
دارند همراهان زنده رسی و بنده کی دارد رسی احترام میکنند از جمله مردی بود که او را حسن خان میگفتند یکصد و بیست سال
بقول خود از عمر گذشته بود و بعد بیست و پنج سال داشت از جمله یکی محمد علی نام و زن او همین قریه بود و او سر بود اما حسن خان
خود را میگفت سلام تم یکی بکر بنا و چرا شاه بود و صاحبی الجی در خانه همین حسن خان فرود امده بودند و بعد از انکه از احوال انها اطلاع

بهم رسانیدند

بهم رسانیدند انسوس بسیار بر احوال انها خورده چون دو هوا و کثافت راه بسیار بود و اسبان فیلان و اسبان دشوار شده
بود و محمد علیخان نوفت تفلیس و روانه نکردن سردار کوفت گذشته بود و واقع شده بود از ان صاحبی الجی از سبب تنگی گذشت

هو سیم از سرد حرکت و روانه استرابل شدیم هشتاد و سه کوه سنگ و کمری ایرانی بوده
مسافت ان راه بود چون در این روز ها کثیف کاریت سواری و تفصیل درست نقل نشده و بعلت این بود که راه همراهان از ان راه
بوده شخص نیشد و در این منزل که راه صاف و بیابان است و زنی کاریت و درست خوب شخص میشود طفیل نقل میشود طاقت
رو سبب محیا انکه در ایران فرسنگ میگویند انها در ده میگویند و از قول یکی بر ما مشخص شد شش و درست یکفرسنگ است خلاف
ندارد و تفصیل کاریت بر انبطرانیکه از چیزی میسازند که میتوانند در انجا بیابان نفر را گذرانیده باشند و قوی اند را اغلب
محل و ناصر بنا بلیغ خیر سنگ انچه خواسته باشند بکنند و بر بنا از سنگ و نفائس هر قدم خواسته باشند بنا بنا
نیم و قالب و اسباب این چند مستحکم و روی عراده قول سبد هند و از و اسب الی و اسب چند هما و تنه هما ایران بر بند و یکی
پیش سوار یکی از اسبها میشود و دیگری مکلف دارد و بیرون کاریت در پیش او می نشیند و اغلب در عقب کاریت هم مکانیست که یکنفر
دو نفر ایستاده اند با انبطرانی اسبها را در عقب و ایستاده میروند بسیار اتفاق افتاده که در ساعتی راه بسیار و طولانی را طی کرده اند
و نشسته در کاریت استراحت بسیار دارد و خصوص بجهت سواری ان در هنگام برف و بارش و شدت سردی هوا هر چند که
از شدت سردی هیچ نقصی ندارد و برف و بارش و سرما چیزی را نمیگذارد اگر چه ما در راه عبور ان مسافت و بیع بسیار
حسن سواری ان ظاهر نیشود و در ایران و راه ها انجا و کوچه ای اصل شهرهای ایران بسیار و بسیار است و از انجا میکنند شود
اما اگر کاریت مصطلح بشد هر چیزی لکن ممکن نیشد بجهت سنگ کاریت عراده بر زبان است که از تاج الاقلیم که فرنسیان
در شب الجی باصد فرسنگ ایران میباشد یکی چهار بار و ان را در سر کوه بل میکشید چهار ده روز یا از ده روز رفته است و نیز نجات نیست
است بعضی اوقات اتفاق نمود و هم اتفاق افتاده اما مکرر ده کوه چهار ده و یا از ده روز رفته در سبد است عرض انها هم بایستی بر سبب است
و بجهت این است که در این راه فرسنگ بیع فرسنگ کمتر فراوان خانه و منزل خانه ها ساخته اند و در این جا هم بجهت و اسب کاریت
بجهت رسیدن چهار پایان بار و دیگر اسب عراده و کاریت بار کرده در انجا میگذارند و از انجا اسب تازه خریده در کاریت انداخته

و سوار شده روانه میشوند در همه منزلها خانها اسب موجود و آماده است و همچنین رسیدن مردم بجا حاضر کرده عوض میکنند و روانه
میشوند خصوص که بر ایلچی و اشخاص که بحکم پادشاه اند و شد کوه باشند از قفلس تا پرتوبیع و از سر تربیع تا قفلس همین دستور و همین
طریق میروند و میآیند و همه جا بار خانه و منزل خانها ساخته اند و اسب تمام در آنجا مهیا و آماده دارند هر حال بعد از حرکت در منزل
سوم و علی الاستمرار که سه فرسنگ و چیزی راه بوده باشد دارد استراحت شدیم استراحت از شهر مالی نواست که اردو
برپا کرده هزار خانوار میشود خانهای خوب ساخته اند شهر شیرین و مرغوب است در عرض راه و در مکان خانه بوده است اسبهای
کار نجار تعویض کردند و در یکجا هم خانه صرف شد و هوا هم سرد بود برف موجود در هوا و راه نیفتاد و دو فرسخ راه شهر و عرض
راه واقع بود که هر یک بقدر هزار خانوار اردوی هر کس داشت و اسیر مسلمان نزد آنجا اسیر بود که برخی مسلمان و همچنین
شده بودند و بعضی بیرون شده بودند و از شب گذشته وارد منزل و هر یک در جائی و مکانی رفته قرار گرفتیم یوم جمعه ۲۱
و یوم شنبه ۲۲ در استراحت بودیم و مجدد صاحبی ایلچی صحبت منحصر بدیدن اسبها ایرانی و تحقیق احوال آنها و انسوس
خوردن بایشان بود از جمله شخص قزوینی در آنجا بودند مذکور نمود که در آن ایام سابق بر او دیدم و مادرم هر سه را اسیر کرده
دست بدست بدانجا کشانده اند و من بسیار طفل بودم پدر و مادرم طرف شد و خودم اردوی روس شدم و حال در سلک سواران هستم
و خدمت روس میکنم و همچنین از آنجا قول بسیار بودند روزی منحصر بخدمت صاحبی ایلچی آمده با اکثر مردم هر اندی کلمات
غریبه خوش بوی بهم تکلم آمده و تحقیق شد که از کجاست شخص گفت که در خانه خود باغی دارد در زمستان باغ را بطرز کلخن جمع
خالی کرده درختها و سوخاکها کل شده اش میکنند و بهارها باز در اطراف باغ دارد و این مکان باغ بطرز اطاق طولانی بسیار بلند
غلامیت خوبهای آنجا دارد سقف میسازد و راه را در این نیست بدین نسبت هر کلی و گیاهی که بخواهد خود میکاشد از قبیل انجیر و تاک
و انجار دیگر مثل سیب و غیره در آنجا مهیا و در غریب تا که مجموع کلی و گیاه و انجار است و نهای جهت خانه و آن
پر کرده و درختها بسیار آنها کل شده که یک شبه کل بار چند در زمین نیست و آنها را هر یک خوب پاک هم از نیست آنجا برده
جای دیگر میگذارند و از قرار دیگر شخص شد این علاوه در صد این هزار و ولایات در سند اول است که در خانها باین نیست علاوه
کلمات و باغیت و صبح ها اهل بیان زند و دیگر روزی جمیع بزرگان و مال آنجا هر چه دارند بدیدن صاحبی ایلچی آمده انواع تعارف

و همچنین اردوهای دیگر از تازه واقع بود با این نسبت که شد همه بعد حرکت و روانه منزل دیگر شدیم

ندیم بصبح مانده از استراحت حرکت و بعد از نزل یکصد و سی و دو شد راه که بیست و یکفرسنگ و چیزی میشود وارد منزل برکه
شدیم در عرض راه همه جا مکان منزل خانه و جا بار خانه بود که اسبهای کار نیست و عوض کردند و از اول منزل الی آخر همه جا
قریب بیکدیگر قرار و دهات و باغات و انجار بسیار داشت و عرض راه رودخانه واقع بود پل خیلی طولانی روی آن بسته بودند
و از آنجا گذشته شد شخص گوید که چند هزار خانوار قلماق در آنجا بود تا حدود حاجی ترخان نیز در آنجا و مکانهای مضبوط
بجهت زمستان خود ساخته اند و رواج بکسی نمیدهند و خدمت و سرحد نمیکنند و از هر طایفه چیزی نمیگیرند هر گاه که دشمن
قوی بجهت روس بر سر آنها جمعیتی کرده بجنگ میآیند و بعد که مناظره میشود بخانهای خود میروند خدمت آنها بر همین است
و ولایت و مال و حشم بسیار دارند از جمله یکنفر بزرگان آنها شش هزار اسب دارد بانداشته سایر اهل آنها از این قرار شخص میشود شتر
و گوسفند و بسیار بزرگ خوب دارند از جمله یکی را در راه دیدم قل آنه سال بود و برف و از شدت بدن او اعراق آب
بسیار میریخت و غرنده بهم نشد و همچنین گوسفند بسیار دارند اما دنبه ندارد و هر یک بطرزی که سال در بلند دارند بسیار
چاقی و فربه و خوش پیه میباشد چون کار بسر راه سافر و زمین هموار و گل نیست و سالی سه چهار فرسنگ راه میرود
بعد غلامت و صاحب از شب گذشته وارد منزل شدیم این منزل مکان بسیار بد بود و صاحبی ایلچی بسیار ملول گذشت
یک ساعت بصبح مانده از آنجا حرکت و روانه منزل کراجین شدند ندیم بصبح مانده از منزل حرکت و بعد از طی
چهل و سه راه که بیست و سه فرسنگ و چیزی مسافت است وارد کلمنت شدیم در سر مکان که منزل خانه بود اسبان کار
و عراده ها عوض کردند در عرض راه غلامها و دهات و خانهای بسیار بود از طایفه قلماق بسیار بود تبه و ایلام را که چیزی بیش و الله اعلم
در همه مکان بودند و از آنجا شخص شد که فلان و اسبان چهار روز بدین منزل نگاه داشته و از چه کسی که همان کرده اند و حال چند
که در هر کرنیفه و نرفته اند از وصول ایلچی و تزویر آنها ایلچی جدید خبر کرده بود که از شب غذا صرف کرده و نزد استراحت نمود و این
منزل کلمنت چهار صد یا صد خانوار آدم دارد و در دو خانه بجا رباط در همین منزل واقع است و تا اینجا مکان هر کس بوده و از شمالی
تا اینجا مامور علی بخیر الله و نجوف و زاد قلماق است و از اینجا به بعد قدیم کدا آنجا است و روس بوده است هر جا و هر محل حاکم جدید کاملا

در اینمکان نیز بطریقی که همین سالی ایام را ملاحظه مینمودند که ناخوش نباشد این شب در اینمنزل بطلبی اوقات بسر بردیم

نهم از آنجا خوش و از منزل بحرکت کرده بعد از طی پنجاه و شش فرسنگ و کسری بوده باشد و اینجا دارای آب
و در راه و در مکان منزل خانه بود اسب عوض کردند عرض راه قلیل ناهموار دارد لکن مذکور میشود که اطراف اینمنزل صحرائی و سیع
است که عرض طول آن از حد بیان بیرون است و اینجا هوا بسیار خوش و غنام سرد بود و غریب منزل رودخانه بسیار عمیق و در اینجا بنا
اما رودخانه چنان بنا ندارد اینمنزل چند دروبیت خانوار ارامنه دارد هر طریق بود از شب در اینجا توقف و صبح کوچ و روانه منزل دیگر شدیم

نهم از آن منزل حرکت بعد از طی پنجاه و چهار فرسنگ و انحلال آن سال شدیم در اینمملکت در هر جائی
که هر کس متعلق است کوتر نه میگویند و حال اینمنزلها و اینمکانها اگر زنی نشیند و کوتر میگویند حکم از پادشاه است که هلاک
هر کوتر نه که بر سیم حاکم آنجا از خود ادم برای اماده کردن اسب و منزل در راه میفرستد و اسب اقتر منزل و بنا میاید تا از هلاک آنها ملکذار
از این حال که میکذرد و فراغ دورت می نشیند و همین فراغ با سپاه ملیون را در حین رفتن از سکو بر طرف کردند میگویند بنا طرف
سوار از فراغ دورت بسکو رفته بودند و انها با اجر و خراجی معین بعهده هر فقیر اسری حادث شود و امده حساب و رسیکند
جمعیت و سوار انها را اسکوبند بسیار بیشتر بود فراغی که سالی بار از سیاه و ندار انها بود اما حال خود بعضی لباس
بر پا اند و از بیان خود بیرون میدهند از منزل که حرکت واقع شد بعد از طی ده فرسنگ و کسری وارد آن سالی شدیم در راه و جا
اسب عوض کردند بکجا محل بسیار و جمعیت معظم داشت جای دیگر منزل خانه بود که اسب عوض شد قلیل روز ماند در
رودخانه دون که رودخانه بزرگی باشد رسیدیم و دو پل از رود مانع بسیار امده جسر رودخانه شکسته و فرو برده بود
و حال قلیل و کمی بر روی اب امده شد شکسته شده و اسباب و انام بروی کمی کذاشته اند و این رودخانه
از حال دو سه سال دیگر زیاده میشود و از زیر محل آن سالی کذشت بدریای قزاق میریزد و اب کوارا دارد و محل آن سالی در
نزل بسیار رفیع و با شعب طرف بسیار و عرض کمتر چند دروبیت هزار خانوار از کرد و دارد خانهای خوب از چوب و در طریقه
ساخته اند کلیسا اهالی شده دارد لکن کوچها و عمارت عبور راه بعلت و خرکل و باتلاق نموده جسم است اما مکان نزد اهالی
دارد و دیگر از آنجا از وضع باسلامبول بروه میشود هوا بسیار بد غلم روانست شش فرسخ راه در اینجا منزل است در راه اب و رودخانه

بزرگ

بزرگ طایفه قزاق با جمعی با استقبال امده تعارف رسمی بجای آوردند و از اینجا و از منزل شده چون تا اخر شب به مواسب
نرسیده و از اب نگذشته بود از شب نیز از اینمنزل بود هر طریق بود گذشت و صبح از اینجا حرکت کرده هر کس کوچان شدیم

نهم از منزل حرکت شد از منزل حرکت بعد از طی شصت فرسنگ و نیم راه دارد هر کس کوچان شد بود و هر کس بود
یکی از ناحیه ایران و حال خراب است و یکی هر کس جدید بنا و نان بنا کرده و شعوب الخشاب در عرض راه یکمنزل خانه بود و اسب
عوض کردند و امده در حال شهر هر کس خراب اند بنا کاریج که یکمن یکی و صاحب اختیار اینجا بود با جمعی بر راه باستقبال
امده تعارف رسمی بسیار بجای آوردند و از منزل که شدیم شخص که ملقب اسپان موجیل بود است که در اینجا توقف کرده امد
و یکی از قبایل سبب سردی هوا خوش شده که با اهالی هم از هر اطراف و مقاماتی که در اینجا توقف معین کرده بود در باره اهالی
نیامده بود بنا بر این الجی دارد و غوند که قبایل و قبایل ایشان در هر کس توقف کرده و اخراجات و کذلک اهالی معین نموده و داده باشد
که هنگامی که سردی هوا موقوف شود از اینجا حرکت و روانه بر بوع شده باشد و اسبان را حال خود همراه بوده باشد بر هر کس کوچان
شرب بسیار و سیع و بزرگ و کوچها و مسجدهای بسیار دارد و دکان و بازار از هر صنف بسیار دارد و خانهای عالی و مکانهای
مرغوب و دران بنا کرده اند کثرت اهالی دو سه هزار خانوار میشود و ملازم یکهزار و سیصد هند نامی سوار قزاق است و سالدات
از اینجا عبور هند اما قلیل سالدات دارند که در همان جا سوقف هستند و نیز اینجا بنا دارند و در اینجا چند هزار خانوار
قزاق توقف دارند و در هر هفته سوار بسیار بیاده و سه هند همچنانکه پیش ذکر شده شکست اینمان را در هفته سکو
این الفبر قزاق و سرکرده اهالی کرده منحصر است و نشانی اسپان از شاه و سر دار و اهالی بوده است این روز بعد از ورود بنا
و استحضار از توقف ملازمان و اسپان دیگر امری واقع نبود یوم جمعه بتاریخ ۳ ذیحجه این یوم در هر کس کوچان توقف بود و امور
و نوعی اینکه هر روز حضرات بکلی یکی و صاحب اختیار اینجا و مقامات و بزرگان و اعیان هر کس بدین الجی بیامدند و اقسام
تعارف رسمی بجای بیاورند و بمنزل خود بعد از توقف روزی در اینجا سوار خود و بالا پیش و بالا باب غرز هر وقتی که بعلت و اثنا
در تفلیس داده شده بود بعضی از هر اطراف از قبیل خضر و بیز و عبد الحسب حسب بنا داده و محمد علی بیک و سالیون را بالا پیش و توقف
بنده و حال الجی دادند و روزی اوقات صرف کرده اموال و اثاثه و بنا و هر اطراف از هر جهت منع کرده که در هیچ هر کس نانا و در اینجا

اقامت باشد روزی اقامت باید انداخت که هیچ پیشخدمت او بوده برآمده بعضی کلمات از روی ناز کرده بود که شاید بر من الهی نرسیده
او اتفاق گفت باشد چون الهی هر آن نزد محبت بسیار او کرده بودند و در هیچ وقت منظور نداشت مگر خاطر خاطر او را
از دست نمیداد اتفاقی که بعرض ایشان رسید اولیا احضار و غلط نمایان شکار از او صادر شده بود بر وی مورد و اظهار کردند
فرمودند که مراد بلیاج در کار نیست شما هر جا خواهید بروید چون این قسم راست شاهده نمود از رهنمای مرکان خلاف عادت
فی الحال بر توقف داشت در اغریز نزل بیان و تیه و اثاث و اسباب شما از آن منزل روانه منزل دیگر نمودند که خود نیز بود بعد حرکت کرده
روانه شدیم بنده‌ها

هو خبر اصلاح اعتبار هر کس و هر بزرگان خدمت الهی ایده قدر و صحبت ظاهر شده خاطر فرمود
نموده ظاهر از آنجا حرکت و بعد از طی شش فرسنگ راه وارد جایی رخانه که منزل بود شدیم در عرض راه یکی اسب عرض کردند تا وارد
منزل شدیم این منزل خانه در آنجا بنا شده و دیگر خانواده‌ای وارد رودخانه در عرض راه بود و چه از خراب شده بود چوبی ساخته
بودند از روی چوب عبور نمودیم و این سبب تاخیر مکان در بوده صبح حرکت و روانه منزل دیگر شدیم

هو

صبح از منزل خانه مذکوره حرکت و بعد از طی آنجا در راه که فرسنگ و کمتری بود و باشد وارد منزل دوم شدیم در مکان
اسب عوض کردیم تا وارد منزل شدیم قریه بزرگ بسیار منزل بلندی داشت سه صد و چهار صد خانوار دارد باغات
و انجار بسیار در بلاد هست و انهار و در زیر این منزل رودخانه جاری است با چوب بر روی آن بسته اند که از آنجا عبور میشود و این
سبب اسباب خیلی مفرغ و خرج خلاص و مطلع بقتل رسیده اند و از عبور هکذا در بسیار بالای تلخ و زیر پشان که سبب غرض بود صبح شده
و صبح از آنجا حرکت و روانه منزل دیگر شدند

هو صبح از منزل مذکور حرکت بعد از طی دوازده فرسنگ راه وارد منزل دیگر
چه شدیم در عرض راه دو مکان اسب عوض کردند از اثر الاخر هر چهار رسیدند چه پاره دهات و قرا بسیار و خانها و دهات
و انجار ظاهر است نزدیک منزل رودخانه واقع بیابان نزهاد و رودخانه بسیار از روی این مال و عراده و کارتها
با نظر رودخانه بیرون رفتند که از آنجا گذشتیم در راه منزل خانه دیگر ظاهر است چند خانوار بود و در آنجا مرفع و راحت
سکنی دارند داخل منزل گذشتیم رودخانه بزرگ است این نظر آمد پل چوبی قریب روی آن بود از آنجا گذشته داخل منزل که شدیم
خانه بزرگ است این نظر آمد پل چوبی از روی آن بسته بود از آنجا گذشته داخل منزل شدیم و این شب در آنجا بسر کرده صبح از آنجا حرکت و روانه

منزل دیگر شدیم

منزل دیگر شدیم

هو صبح از منزل و از جهت حرکت و روانه منزل خانه دیگر شدیم بعد از طی هفتاد و پنج درست که دوازده
فرسنگ مذکوری بوده باشد بمنزل رسیدیم در عرض راه در دو مکان اسب عوض کردند دهات و باغات و انجار در همه جهت
و راست بسیار بود وسط راه رودخانه بود جسری بسته بودند و از روی آن عبور شد و بمنزل خانه رسیدیم در آنجا شصت هفتاد
خانوار متوقف باشد شب را در آنجا بسر برده صبح حرکت و روانه منزل دیگر شدیم

هو از منزل خانه مذکوره
حرکت و روانه شدیم هفتاد و دو درست راه بود که دوازده فرسنگ بوده باشد در عرض راه دو مکان اسب عوض کردند
در یک منزل خانه که اسب عوض شد هفتاد صد رفت و دیگر دانستیم طبل معمور در راه واقع بود دهات و قرا در اطراف
راه بسیار است آخر و نزدیک رودخانه بزرگ رسیدیم که در زیر برف پنهان و نعمت مخصوص شده که این هم بعد از رودخانه‌ای میباشد
و بر همان مرتبه عمومی صحرا نیز سبک که کار بسیار عراده با چند بسیار است نه روان مگر بعبور بنا ابتدا ما این رودخانه را شکسته
بودند و کی اورده عراده و کالاهای اسباب ما را بار کرده بقریه قران بودند قریه مذکور در زیر نزل واقع است چهار صد خانوار
میشود خلاصه سعت غیب کلیسا چند دارد از جمله یکی قریب بمنزل بود ملاحظه شد و ضیاء و سنوهای سنگ طلاکاری
و زینت دارالبنی خوب کرده شده در نظاهر و این منازل عرض راه بنظر رسید جمعیت و اهل آنجا فراغ و آرام در هم میباشد خلاصه
مرغوب بنظر نیامد و کوچه‌ای و سیع دارد و تا این مکان چند نفر طایفه فراغ است آنجا توقف کرده صبح حرکت و روانه
منزل دیگر شدیم

هو از منزل مذکور حرکت و بعد از طی هفتاد و چهار درست راه که دوازده فرسنگ
بوده باشد روانه قریه بیجاب شدیم در عرض راه یکی منزل خانه بود اسب عوض کردند و در دو رودخانه در عرض راه واقع است
پلهای چوبی بر طرف روی آنها بسته اند از آنجا عبور شده بقریه بیجاب رسیدیم محل وسیع است باغات و انجار بسیار در اطراف
دارد خانهای مرغوب سبک و طبقه و کلیسا چند دارد با نقد خانوار اهل آنجا نظر آمد که چه رعایا نظر رو بروی
یکدیگر ساخته اند در خانه مرغوب فرود آمدیم صاحب خانه مرد سفاره خوب خدمت الهی آمده چند زنان و دختران
خوب سر در خانه داشت آنها را آورده با این خود تعارف و همی بجای بسیار آوردند ساعتی در آنجا توقف و فضای صرف
شد چون وقت در دست بود روانه منزل خانه دیگر شدیم چون شب شد و عراده شکسته بود شب را در این منزل خانه

که مکان بدی بود در بریم و صبح روانه منزل دیگر شدیم این قریه بجاب مغناسی سرحد عراق و اسپاهان است بحال باریج که اصل خالاب
است میباشد میگویند که در این مکان بر عهد آبادی منزل خلفا و اسپاهای خوب بنده از منازل گذشته بهم میرسد

شعر صبح از آن منزل خانه حرکت و روانه منزل خانه دیگر شدیم هشتاد و چهار درشت که چهار ده فرسنگ بوده باشد
طی مسافت نموده تا منزل خانه رسیدیم در عرض راه بکنار خانه اسب عوض کردیم راه بسیار گل و بالا و پر بود بر سر طرف بطرف
پل رودخانه کرده بودند از آنجا عبور و بعد از طی چهار درشت بمحل یاد لفسک رسیدیم رودخانه در سر راه واقع بود و گذر بود در فصل بهار
کمی و بطول بعضی انکار میکند در زمستان از روی یخ عبور مینمایند محل منزل بجای وسیع بسیار منقی بنظر آمد که چهار طاق
وسیع رو بروی یکدیگر خلفای دوست طبقه مرتفع بنظام ساخته اند بودند چند بن کلیسا داشت و مکان مرغوبی بود مذکور شد
که بر پادشاه در زمان خود چند روز بعد از تفرج اشتر و انجا از مکان نشیمن خود قرار داده بود حال آبادی کلی دارد و تا صد
سجد خانوار خلق در آنجا ساکن هستند قریب بورود الچی خبر الصاحب اختیار و بزرگان و خبر آنها و دیگر آنجا الجمعی الاداب در
باستقبال آمده انواع تعارف بجای آوردند و آن خود طبل بنواختند در خانه یکی از بزرگان آنها فرود آمدیم و اخبار کل
نمودند در آنجا صرف شد فاعده آنها اینست که اگر پادشاه با شخص بزرگی بخانه آنها وارد شود زنان بزرگ در طبقی که داشتند بهم
تزداعها و ند بدیخیمه بزرگان ایشان آمده در طبق که داشتند تزد الچی آورند هشت دانه و سیب ترش خوب در آنجا بسیار بود
مردمان آنجا اغلب طویل القامه و قوی هیکل بودند و اطفال بکر و در آنجا خلاف محال گذشته بسیار بود معلوم شد که آب
هوای این محل نزدیک بسیار بعد از صبح فاره از آنجا حرکت و روانه شدیم در راه فرها و رود خانه‌های جاری و آب بسیار و بسیار
ملاحظه شد بلهای بنمه و دست بود بعبور شد بمنزل خانه رسیدیم باز اسب عوض کردند و آمدیم قلیل بل و راهدوی
در راه بود قدری از شب گذشته بمنزل خانه دیگر رسیدیم چند خانوار بودند در آنجا توقف شد و شب را در آنجا بسر برده صبح
از آنجا روانه منزل دیگر گردیدیم شعر صبح از آن منزل حرکت و روانه منزل خانه دیگر شدیم هفتاد و هفت درشت راه بود
در عرض راه بکجا اسب عوض کردیم و محل بکوه رسیدیم رودخانه بزرگ داشت از بر رود بگوهر میگویند پل چوبی رودخانه
خانه دیگر رسیده اند که یک درشت بلکه بنا و طول آن سیصد و هر دو جنب چپ و راست پل مذکور آنجا رسیدیم بخط مستقیم بعد

که خط آنجا بسیار است و فقط در آنجا فاصله زیاد بسیار بنا بان است یکی بر جنب آن محل مرغوبی نیست خانه‌های خوب ندارد
قلیل معدودی در آنجا هستند آنجا فرود آمده فاره صرف کرده روانه منزل خانه دیگر شدیم و صبح حرکت خود روانه باریج شدیم
چهارشنبه دهم که بعد از نوبت صبح از منزل خانه حرکت و بعد از طی شش درشت راه وارد باریج شدیم در عرض راه بکجا
اسب عوض کرده بودیم دست راست فراز و خانه‌ها و باغات و مجاری بسیار بنظر آمد مشخص بود که آبادی آنجا از محال گذشته بیشتر است و
وکلا گفتند و عرض بسیار در اطراف راه ملاحظه شد بشهر رسیدیم چند خانوار بودند اما محل مرغوبی نبود خلفای قدیم بسیار داشت
در خانه فرود آمدیم صاحب خانه احترام بسیار کرد در آنجا فاره صرف شد زن و بچه و زنان صاحب خانه آورده تعارف کرد از آنجا روانه
شدیم بر رودخانه داران رسیدیم رودخانه کوه بود کشتی و کمی بسیار زیاد رودخانه بود پل مضبوط و متقی از چوب بود و رودخانه
بودند قرنها و بجا جا مرغوب و مرکب و کار پل مذکور ساخته بودند و طول از پل دو درشت راه میشد ولکن مضبوط بود از آنجا عبور شده
قریب بشهر باریج گذشته در آنجا که در معقول متعارف بود با جمع کثیری از اغوا و اعیان و بزرگان آنجا استقبال الچی آمده اظهار تعارف
بجای آوردند داخل شهر شدیم در خانه بخصوص بزرگ که خود فوت شده بود و زن و اطفال از در آنجا بودند و ورود آمدیم خانه بزرگ و سبعی بود
ستطبقه از چوب ساخته بودند اوطاقها و کلفاها بسیار در شش محل و محراب‌ها هر یک در مکانی فرود آمده زنها و بچه‌ها
خلفای و مکانهای بسیار نفع دوست طبقه مرغوب دارند تمام کوچه‌ها آنجا بنا ساخته و طریق جزئی چوب بسته کرده اند خانه‌ها و کوچه‌ها
مقابل یکدیگر است و مرغوب و مطلوب است بازار و دکان بسیار دارد کلیسا‌های متعدد دارد و آبادی و معمور و مکان خلق
معقول بنظر آمد اگر چه اصل شهر قدری بیشتر بلند دارد و رتبه بر رتبه خانه ساخته اند بخاب خلفا و کوچه‌ها بخط مستقیم
رو بروی یکدیگر واقع شده و در راه که عبور میشود هر چند قدر ستون بزرگ خاصی زمین فرو کرده در آن فانوس از آینه ساخته
گذاشته اند که شبها در آنجا چراغ روشن میکنند بخط مستقیم در هر کوچه چند چراغ همین نسبت هر شب روشن میشود خلفا
علاء شغف بسیار در قطع طریق بالا و رضای وسیع که در این بیابان باشد و بخلاف و کلا بسیار مدت که مسموع گردید که اوطاق ثابت شغف
را کوتاه میسازند در آنجا کارخانه ناصر و ساز بسیار است محل زراعت و صحرای سبز و چمن خرم بسیار دارد و اقسام گلهای و مکانهای
و بسیار میوه‌های و قدری مرکبات از مقول لیمو و نارنگی در آنجا بهم رسد در خانه‌ها دارند و در اوطاقها چیزی بعنوان اثر اکثر

و تکین بسیار خوب بسیار زنده باشد طرفی که در کوشک اطاق از آنها کرده و کاشی کاری کرده و تنعیم گل ماده ساخته اند و میان آن
کرده سیوتا شده و بسیار در این مکان زنده ساز اطاق دیگر را لوکدا شد و رخنه ها در آنها کرده اند که آن بیچ سه چهار اطاق تر
کرده بشود که با بیچ بسته شده روی هوا آکنون آن شاد آب نوشته نگاه بود و کاشی این طرف بیچ و بخاری و دیگر اینها مصطلح بسته هر حال
باریح خوب تحریر و کوفته در آنجا که اعشی بحال الرایح بر این جا باشد در بسیار خوب باغات نیست مجال لحظه و بعد الجی بنزل
با جمع کثیری در آنجا آمده اند اما رفاه بجای آورده و عده ضیافت از الجی خواسته بنزل خود رفت اما اصل شهر یاره بسیار بلاد هوا
جند روز در آنجا توقف شد بعد کثرت بعد و باشد چیزی ملاحظه نشد و تا این هم کوا نیست و آفتاب در آنجا در ایام زمستان
بسیار که یک هیچ برفی نمیشود چند روزی در آنجا توقف شد هو الجی اهرا از بخارا رفته بعد کاب بحضور آمدند
سوار کرده بلا الصفا خانه خانه که نادر باشد رفتند بعد ورود آنجا بزرگان و اعیان که جمع بودند با غانی صاحب خانه سر راه آمده و
رسم مهمان نوازی بجای آورده رفت کوفتا در که بجب صحن سر شکر به نظر و در معنی دانسته بخش در و از زیر انداز کاشان بود اطراف و
اقسام سر پاقی و مهمانداری بجای آورده بعد از غذا رفت همگی بخواستند در سر پنج رفته مشغول صرف غذا شدند با این روس
ساز و نواز بنوا خفتند بعد از صرف غذا الجی لحظه دیگر توقف سوا که بدیه معاودت بنزل خود نمایند این روز اسرو دیگر واقع شود
هو ارزانه واقع نبود چند نفر از بزرگان بدیه الجی آمده بعد از زمانی که صحبت بسته شد بنزل خود رفتند
خبر الامر السلیم و حرکت کنایه کوتاه در محل خود آنجا بود خدمت الجی آمده بعد از غذا رفت و عده ضیافت بسیار کرده بخواستند
بنزل خود رفت این روز هر یک در جا و مکان و منزل خود توقف داشتیم و بصحبت و سیر یکدیگر مشغول بودیم هو
نوبتی از روز گذشته غذا صرف شد جمع کثیر بزرگان و کوتاه در بدیه آمده بعد از زمان صحبت هر یک بمنزل خود رفتند
از بیشتر گذشته کاب بخصوص آورده الجی با اهرا و سایر مهمانداران بخانه بزرگان رفته بود و در آنجا همگی بزرگان که
جمع بودند از زن و مرد راه و رسم تعارف و اعزاز کرده شایسته بود بجای آورده و در اطاق و سیوتا نشستیم در آنجا ملاحظه شد
که عدد یکصد و چهار نفر زنان و دختران در یکجا در روی صندلیها نشسته از فرق سر تا قدم زنان نمایان و سایر بدن پوشیده
لباس پرنیان موی کیسها پیچیده و بنفشه فرق سر کرده گوش و گردن پیشانی آویزها و لباس بسیار الابرو و آراسته خود را

نامه

نامه دوانده و سنگ سنب کشیده با زنهای آنها با زن و دوست ایشان در عاشق کشی و ناز کلمات و کارنامه نزکیات خاص در اطراف سینه
و پشت خود انجمن و همگی خود را معطر و مشک و عنبر انجمن آغاز جلوه گری نمودند بعد از ملاحظه آنها بیشتر دست مجلس آمده هر یک
دو بیشتر با زن دوست داشته نزد اهل مجلس میبردند هر کس خواهش داشت فاشی صرف میکرد بعد بجای آورده صرف
نمودند بعد از زمانی از اینجا کان برخواسته باطاق بالا که مکان رقص کردن است رفتند از اطاق جمعدان و مجلس بسیار
و وسعت و زینت آن مکان از سایر اطاقها بیشتر است و در آنجا کرسی سی چهل نفر زنان کامل در یک جمعیت شده رقص
میکردند و با یکدیگر جمعیت بسیار شدند سایر زنان و دختران آغاز رقص کردن در روند و کیفیت رقص ایشان بدین طرز است که همین ناله
و فغان زنده در کاری نشسته و شمعها در پیش و روی خود کشانده اند و تار و تنبور و دف و نقره و کرنا و کلیچه و غیره که هر یک بکرسی
بیشتر شده دست گرفته اند و کاپ تر و خود گذاشته و روی کاپ نظر میکنند و ساز نوازند و طرز زنانیکه هستند هر یک
هر روی را که خواسته باشد یکدیگر و با یک زن همگی با زن بنشست ابتدا با هم در اطاق بنا سر بند و بعد بنظر اطراف
بهر طرفی که رقص میکنند بعد از آن با یک زن و یک مرد هر کس با دوست یکدیگر را گرفته بطرفی همان آن که رقص زنها
بازی میکنند چرخ بخورند و اطراف اطاق میگردند اگرچه خالی از اشکال نیست اما در خفیف اسم رقص آنها هم ساز و نغمه
آنها بزعم اهل ایران بسیار خنک و بیمزه است چه اگر لذتی حاصل نمیشود لیکن اطاق و ترک زنان ایشان بعد از
و فقره و با وجود اطاق بسیار و آب و رنگ بسیار و بنا کرده بهمگی با ایشان نیست و تعریف بسیار نمایند از اطوار و
افعال زنها آنکه هر مجلس که زنان ایشان و دختران حضور دارند هر روی که از آنها او دست میشود اگرچه جوان و پیر هر شب
شاهد آنست نفاق دوست زنان و دختران را گرفته بیوسد و آنها روی از او بیوسند دیگر رقص و بال را که سبکتر رقص آنها
است که هر روی که زن را خواسته باشد و هر زنی که بهر روی میل داشته باشد در بین کوشش و رقص با یکدیگر گفتگو کرده و عهد
و وعده با هم کرده باشند همچنین دختر ها هر کس را خواسته باشند در حین مجالس با هم گفتگو میکنند و لغو خواطر خواهان
باشد بعمل بیاید چه اگر اختیار زنان و دختران بخود شان است و مرد نظر ایشان نمایند و از مراتب بعضی و ضایع و فساد
زنان و دختران این طایفه انجم بیان شود یک از هزار و اندک از بسیار بیان نشده و شبه بعضی زنان و سوی از جمیع خوبیهای

بیشتر است و لحاف الفیچه در میان ایشان بیشتر از همه جا شیوع دارد باری چهار یخ ساخت که در انجا بودند همچنین نیست و نصر میکردند و در
وقت هر کس و هر جا بود دست بکدیگر کرفته کوش میکردند و دیدار و سیاحت کرده در میان اهل مجلس میکشتند هر یک که سیاحت
کرفته میخوردند در انجا ملاحظه شد که جمیل جراغی در وسط اوطاق از بخشیدن خنه تران اکرفته سبک بزیر بیاید
او را دوش کرده سر بدهد هدان جمیل اغی خود را از رفته بکان اسلی فرا میکرد معلوم شد که در جوف خفت جکونه جای داشته
دارد که این قسم بعد از ملاحظه لحاف الجی و هر اهان معاودت بمنزل کردند هر یک بجای خود رفته استراحت نمودند

هو که در انجا نوشته بود امر یکه قابل غریب بوده باشد و وقت رفتن یکی از بزرکان لحاف الجی وعده خبا فت الجی
خواستند بنوی بنفر بود بسیاری مهمانداران اصرار نمایند کرده قبول کردند و شب بخانه زنان رفته مهمان زنان و مردان و اسلی لحاف
شب بنوی در انجا بود و مغایرت نداشت از انجا لحاف دوز استراحت کردند و روز رضا و دیکر کاهی نوشته خط انکریزی و فارسی
او سوی مشغول بودند و کاهی زنکان و اعیان بدیدن ایشان آمده با لحاف صحبت داشتند و زنی از ایشان در بندی باسم لسانی
مهماندار یکطاقه شال رضائی الجی کرده بود بعد از انکه الجی شال را فرستادند و شخص شد که انا بیک خود خواست و لسانی او بخرید
این عمل ان را هم بطریق سایر اطفال و اقبال الجی چشم پوشیدند روز اخر چون زن صاحب خانه کامل زیبا بود و در عالم خود در ترتیب
مهمان نوازی بیشتر مقدور کوشیده بود الجی یکطاقه شال رضائی انعام کردند زن دیکر جهت کشایش حال لحاف بود در همین
روز زیبا الدلت و لحاف سر و سایر خدمه و لحاف سیکه ماموریت کشیک میخدمت بودند از قرار فرموده الجی انعام داده شد که رضا شاه
رخصت شوند روز بیتال از حرکت اسبان هدایا بنه و اسباب و بنه را از انجا روانه منزل دیکر کردند که خود بوده حرکت کرده بنزد
شوند هو صبح بعد از صرف غذا از باروبه حرکت و اتفاق هر اهان و مهمانداران روانه منزل دیکر شدیم
و بعد از طی چهار فرسنک و نیم راه در روز راه سمت راست و چپ جنکل بسیار و اجاره بیشمار بود از انجا وارد منزل کرده بیم محل
بنظر آمد که جمیل انجا خانوار بودند و مجموع اهل انجا از جزیره عبث مختص زیرکی بودند که خود بوطن شده بود و این خانوار
بزنان مشغول کرده بوده در خانه از فرود آمدیم ملاحظه شد که زنان و دختر بسیاری از همین اهل انجا زن خرید شوهر خود از
در خانه خود جمع کرده و چندین کارکاه بجهت انها برپا کرده یک خانه شال از کرک بطریق حاشیه شال کشمیری بکارکاه نسبه

بوزن

بوزن میدوخت که فرق با خانه شال اصلی نداشت و دیکری پارچه او نازک بکارکاه بشر بطریق ابانوی و کلا
و بوزن و اسلیوی و اشیاء مرا چهار در کمال خوبی بوزن میدوخت و هم چنین یک کلاه شون در روی او رجه الطلا و ماهوت سبز دوخت
هر یک نجیب ارزه بودند مشخص شد که این زنان و دختران انجا را از خرید شوهر او هستند بتحصیل این کالات مامور کرده
و هر مکمل شده اند و از انجمن روانی و زنکانی سعی طی هر ساینه بعد از ملاحظه انها در انجا نه و از منزل نوشته شد و از انجا
در بروه صبح از انجا حرکت و روانه منزل دیکر شدیم هو صبح از ان منزل حرکت و بعد از طی شش فرسخ در سمت که بازده
فرسنک بوده باشد وارد منزل زاران سکل شدیم در روز راه یکجا اسب عوض کردیم و دهان و جنکل و اجاره سمت چپ و راست
راه بود و روز خانه کوچک و جوی اب نیز بسیار بود در دو مکان راه چپ و بسته بودند عبور شدن ناهموار و کل بسیار در راه بود در
وسط راه محل بود در خانه مشخص که زبان انکریزی را خوب تکلم میکرد فارسی جای صرف خود و از انجا روانه منزل شدیم بود و انجا در
مکان رضوی فرود آمده و نوشته شد و بوم راه ان بسکه محل خوب است و شب بسیار خانوار جمعیت دارد و کلب ساخته در انجا ملاحظه شد
خانه و مهمانداران خود دارد اما بنظر نرسید و محل ندیم است یعنی خانه او طاقهای وسیع دارد ان جمله در انجا خانه که ما فرود آمدیم مکان
و اوطاقهای زیاد بسیار دارد و انجا در انجا بر پرده روز دیکر از انجا حرکت و روانه منزل دیکر شدیم هو
صبح از ان منزل حرکت و بعد از طی پنجاه و هفت فرسخ راه کرده فرسنک مجدده باشد بلد سکل شدیم در روز راه و در جا اسب عوض
کردند و در فصل از روز خانه و دنا بین روز خوب شد که پل چوبی طولانی روی انبه بسته بودند و مولی ان در این راه جهت جای اب
و جنکل و اجاره و باغات و خانها و قرا در هر سمت بسیار است که ملاحظه شد و بعد از کذشتن از انها اندکی رو بسته وارد
منزل شدیم شهر بزرکی است و وسیع بنظر آمد و شهر هزار خانوار جمعیت و انجا میباشد کلب انهای متعدد دارد و دکان و بازار از
هر صنف در انجا هست و اصل شهر در بنظر واقع شده و روز خانه زیبا که در روز خانه زیبا یک بنا بنا منزل میکند و منزل
بروز خانه خانوار بسیاری در خارج شهر حوالی روز خانه دارد که در انجا کثرت جمعیت ملاحظه شد جبری از جهت بدوی روز
خانه نوشته داده بودند که از روی از عبور میشد و از انجا کذشته بشهر رفته در خانه عالی که شرفه بسیاری خانه عمارات
بود فرود آمدیم خانهای شهر بسته بلند بسیار رفیع و کوچه و خیابانها در روی یکدیکر و این محل ابتدا ملکت سرزمین آن

در حین ورود جمعی بزرگان و اعوان و اعیان در سر راه آمده همراه وارد منزل شدند و عزت و احترام بسیار بجای آوردند و این شب

در مکانی قرار گرفتیم و صبح از حرکت روانه منزل دیگر شدیم **هو** صبح از آنجا حرکت و بعد از طی هفت هزار

راه که دو فرسنگ بوده باشد وارد محل تفریح شدیم در عرض راه دو جا اسب عوض کردند از ابتدای حرکت از منزل

آخر متصل هم از هر دو جانب قرا و دهات و باغات و جنگل بسیار بود و باب رودخانه و نهرهای جاری و آب بر و پلهای چوبی

آنها آب بسته بودند محل مزبور و بسیار رودخانه کلب آور آنجا ساخته بودند بعد ورود منزل مشخص شد که اسبان عمده

را که پیش روانه کرده بودیم روز قبل وارد این منزل شده و تا دیروز که من جمله عدا با بود کرم خرد الوده و باد جودکی برف

و شد شه روی هوا که مرتبه اعلی است عیب نفسی هم نرسانیده الحمد بعد از دیدن کره قرار دادند که بدهند اسبان

دو سه روز در آنجا توقف کرده بعد روانه شهر نول شوند و خود آن شب در آنجا توقف و صبح از آنجا حرکت و روانه منزل

دیگر شدیم **هو** از آن منزل حرکت و بعد از طی هشت فرسنگ راه روانه محل واسکت شدیم در عرض راه

یکجا اسب عوض کردیم و این راه بطریق روز قبل دهات و جنگل و باغات و نهر و خانه و پل چوبی بسیار داشت قبل از شب کنار

وارد شدیم این منزل محل بزرگ خانه معارف کهنه بسیار دارد و کلب آنجا بسیار و آن شب در خانه فرود آمده در بیرون صبح

آنجا حرکت و روانه منزل دیگر شدیم **هو** صبح بعد از نهار آرده توقف شد و بعد از آنجا حرکت و روانه منزل آخر

دیگر شدیم هشت فرسنگ مسافت داشت یکجا اسب عوض کردند راه بطریق روز قبل و پشته و بلندی و جنگل

و دهات و باغات و نهر و خانه و پل چوبی داشت و در مکانی فرود آمده غذا صرف شده از آنجا روانه منزل خانه شدیم مکان که در آن

وصف آنان نوشته شد هر قسم بود آن شب را در آنجا به سر برده صبح روانه شهر نول شدیم **هو** صبح از آن منزل

خانه حرکت و بعد از طی هشت فرسنگ راه که هفت فرسنگ میباشد وارد شهر نول شدیم در عرض راه یکجا اسب عوض کردند

و نصف الطریق را هم پیش دهات و جنگل و نهر و خانه بسیار داشت که مکان پل چوبی بسته بودند عبور شد قریب شهر کوه نادر

که حاکم و صاحب اختیار آنجا بوده باشد با جمعی کثیر از بزرگان و اعیان آنجا که با سوار شده و سوار بسیار همراه برداشته

در سر راه باستقبال ایلچی آمدند و انواع و اقسام تعارفات معمول داشتند و در حین ورود شب هم کی با نفاق جنرال ایلچی آمده تا نوم

مهمان نوازی معمول داشت و هر یک بجمکان خود رفتند و منزل صاحب جمعی ایلچی در خانه‌های پادشاهی بود اما ایلچی آمدند و نزد

بسیار در هم ریخته و کهنه شده بود وضع و اسباب که با آن داشت از آنجمله ایلچی نزد و سه نماز از طلب از

هر نسب بود در آنجا توقف شد ثم نول از شهرهای قدیم و بسیار است لکن بسیار شیرین و خوش آب و هوا ساخته شده و مغشوش

دارد از شهرهای که در این عرض راه دیده شده بزرگ است خانه‌های عالی و بسیار طبقه دارد و بعضی از آجر ساخته شده و بنای

از چوب است کوچه‌ها و خیابانهای وسیع و در بروی یکدیگر و بسیار دارد کلب‌ها و بسیار رفع شده و در آنجا ساخته‌اند دکان

و بازار از هر صنف و هر جنس در آنجا هم بسیار دکان و خانه‌ها بسیار دارد همچنانکه نوبی نشان و شیر و باغ آنجا در ورود بعد از آنجا

ساخته شده بیشتر از شهر نول است در خانه‌های آنها هر نوع چیزی از اثاث و اشیاء و اسلحه و اسباب خانه و خوش اسباب و کمال تشخیص

چیده و آماده دارند و در خانه‌های بسیار در اطراف شهر و بیابان ثمر جاری است و پلهای چوبی در کمال مضبوطی در روی آنها بسته‌اند

که عبور و مرور بسیار دارد و در ریگ بسیار دارد و در ریگ بسیار است ثمر و باغ است اما ابادی و در آن ملاحظه شد که چه مستحکم است و حصین و گرد

آنها نزدیک هفت هزار نفر میشود بلکه بیشتر از چرا که مذکور میفرمودند که شش هفت هزار خانوار دارد و دارم مقرر طویل القامه در

آنجا بسیار است بخصوص اسب و همه آنجا هم از شهرهای عرض راه بهتر باشد و بهتر اینکه آدم خوش سیما بسیار دارد جمعی که بنزد ایلچی مامور

آمده‌اند و تا بیرون شهر استقبال کنند و محافظ بودند از دور بعد از ورود منزل آمدند بزرگان آنها ایلچی فراش استراحت نمودند

و همگی در همان مکان منزل کردیم و از روز شب گذشت **هو** صبح کونا در بیگلوی ایوانچ که حاکم و صاحب اختیار

آنجاست با اشخاص بجا ساخته نفر جنرال و بزرگان و اعوان و اعیان آنها بدیدن ایلچی آمده با همین خود آشنا و معارف و مهمان نوازی

بجای آورده و بسیار در سلخت نوشته و از هر جا و هر مقوله صحبت در میان بود جای و شیرینی آورده صرف نمودند و بعد کونا

نادر و همه حضار مجلس رقص و بالخصوص شیخ بنزد خود رفت که جمعیت ایلچی را در زمین آنجا آورده بنود اما امر خیر الباسوع مهمانداری

قبول نمودند بعد غذا صرف شده بصحبت کار مشغول شدند و از شب گذشته کار بخصوص صحبت و رد و بنا و ایلچی آمده ایلچی و همراهان

روانه دار الضیافه شدند در حین ورود با آنجا کونا در با جمعی بزرگان که بودند در راه باستقبال آمده احترام لازمه بعمل آوردند بعد

داخل اطاق بزرگی شدیم که مجلس رقص بود در آنجا مبلغی یکصد تفرقه و خزانه بزرگان بر روی مسند آنجا نشسته بودند بعد

که بیشتر بر بالای سر بر دو دست و لغزش خود را بکلاه غریب می‌دارند و الماس نیست که می‌بوسند و بیجان نشان از خود بیخود خنده و رقص
افغان زنان آمده هر یک دست یکدیگر را بگیرند و بطریق یک بازی گشت کرده رقص می‌کنند و در این هر کس را با کسی میل صحبت
بود و نوید هم سبا دند و هر که خوش کلی و مطلب اصلی افغان از تعزیه و عصمتی و جنگی که دارند از این رقص و بال هم این است که هر روز
بنزد و هفته بروی که میل داشته باشد در چنین مجالس با یکدیگر صحبت داشته و خود در دل دارند با یکدیگر بگویند و از جانب مطلب
حاصل شود و هر حال بیند و همچنان پنج ساعت در این مجلس بنای رقص بود و چاهی و بریان و شراب بدست خدمتکاران بود و هر کس
تکلیف می‌کردند و زنان و مردان هر کدام را میل بود کرفته و صرف می‌کردند بعد صاحب الطاز انجا رخصت را هر اهالی رفته منزل شدند
و هر یک بجای خود استراحت نمودند **یوم دوشنبه ۹ ذیحجه ۱۲۳۱** که در شهر تولی توقف بود امروز که روز نوروز است
که روز بزرگی هر ایرانی و مسلمانان بالاخص کارخانجات که اسباب و آلات حرب می‌ساختند و انبارها که در انجا بسیار بود نظم
بود و در انجا جمعی که صاحب جمع و بزرگان کارخانجات بودند بر راه صاحب الطاز آمده بسیار احترام نمودند که داخل شدیم کارخانه
بسیار بسیار وسیع و بزرگ دیده طرف نظر در آمد که در هر طرف دستگاهی با اسم و علم معین داشت که مشغول کار بودند و در
اول که از سایر افراد وسیع تر بیاید و چوب‌ها بسیار و نظر دار و سی نفر عمل و چهل نفر عمل در اطراف نفت و چوب‌ها اسباب مختلف
کار گذاشته اند و انجا در جدولها از زیر دستگاه‌ها و بالای افغانجا جای طرف است که در انجا کوره بزرگ ساخته اند و از دو طرف
خود بخود دم حرکت می‌کند و بکوره و تابه مخصوص اشاره زغال می‌ریزند و آهن در انجا می‌گذارند و آن آهن در انجا زیر و زبر می‌شود
عبور پاک می‌شود که روی آن در دو هر ملکی که مخصوص است بطریق بیک دو چیزی بسازند می‌کنند و بعد آن در انجا می‌ریزند
ساخته اند و پیش رو چیزی بزرگ که بطریق تنگ بریخ کوه کار گذاشته اند مخصوص اشاره آهن از کوره بیرون آورده و آن را در
آن دستگاه بیرون و چیزی را بر کیب تنگ بریخ کوه کار گذاشته اند مخصوص اشاره آهن از کوره بیرون آورده و آن را در
آن دستگاه بیرون و چیزی را بر حرکت داده بدیگ مخصوص و دستگاه در کال حرکت بالا و فرود می‌آید و آهن که در آن مخصوص
می‌خورد قطع قطع می‌کند بجهت هر اسلحه که از قبیل تفنگ و طپانچه و شمشیر و قرابین و سرنیزه خواسته باشد بعد در محل قطع می‌کنند
و دیگری اشاره می‌کرد به کارخانه دیگر که اسباب و اساس دیگر بر پا است بر پا اند و علم انجا کرفته ترکیب می‌دادند انجا کارخانه
دیگر بود که اکثر از تفنگ و طپانچه و قرابین است سوای بیست هزار و نه هزار ماه اسب بعضی و صد و بیست هزار نفر

عجز این است که انچه غریب بنظر آمده این است که در کارخانجات همه اهل سنت و جمعه می‌باشند و با همه اهل سنت که ابتدا از کوره بیرون
می‌آورند خواه تفنگ و خواه طپانچه و خواه شمشیر یا اسلحه دیگر انچه از اول نظر بود که همان اندازه قطع می‌کنند و بدست
بدستگاه اخری می‌رسانند بدستگاه اخر که رسید تمام شد و باید بخیال انبار شود سلاح یکجا تفنگ را طلق می‌کنند یکجا اول می‌سازند
و یکجا سوراخ می‌کنند یکجا صیقل می‌کنند یکجا چخماق می‌سازند و می‌بندند یکجا نال می‌کنند و تمام کرده بتسلیم صاحب جمع می‌شود و صحبت
شمشیر و سایر اسلحه نیز باشد و در این کارخانه‌ها چیزی ساخته شد و اسباب آنکه خود بخود کردش می‌کند و با هر دستگاه استادی
نشسته چیزی می‌سازد و اصل اینها از تنگ کردن آتش و غیره است که از انجا آلات هر ایلکه و هر از جنس و دستگاه کردش می‌کند
اعتبار بر آدم ندارد و انچه اجزاء از نظر بیننده از دستگاه بیشتر و موثر بدیدن است اما آنچه در ملاحظه شد که در
این کارخانجات هر روزه روزی شش هزار و هشت صد نفر عمله مستمری یکجا مشغول می‌باشند و سال یکصد و چهار هزار و پنجصد تفنگ
و اسباب دیگر از این کارخانه ساخته و آماده شده و داخل انبار می‌شود اما اگر این کوره آتش و غیره و آب که در موجب‌های آب جاری نبود و
پنجاه هزار عمله هم این کارخانجات را کفاف نمی‌داد و این است که سبب آب و کوره آتش و بخار چنین دستگاه‌ها بدان عمل کردش می‌کند
و دوام دارند و این عمل در بنیان ایشان مخصوص انگریز بر پا داشته و حال پادشاه روس نیز و این کارخانجات نمود و مشغول
انند و الا در خود صاحب انگریز افکار و اعمال نیست و انچه از این مثل امور ایشان در بنیان ایشان بر پا شده از جانب انگریزان
که در جواب افغانها آمده هر یک هر چه که داشته اند با افغانها آموخته اند و با انضمام در کارند و بعد از ملاحظه افغانها کارخانه دیگر رفته از اول تا
آخر این رقم نصیحت کرده بیان خواستند که ایران از زمین هر چند خواسته باشد بالا بیرند و این عمل بیشتر در رفتن بکار ایران و مابین
و کلان و تعلق از افغانها آتش کرفته باشد و خود از اسباب الحاق کرده ایشان زمین بیشتر باید ظاهر بود و بخیه آتش و آخر امور سخن بعد
از ملاحظه انبار اسلحه رفته صاحب جمعان و بزرگان که بودند آمده در باب اجاره آتش و دود کرباس از هر اسلحه و هر باقی و هر
که از انجمن ایشان بر پیدا بخیه و کدام بودند از جمله تفنگ بکر که خورشید کلاه باشد و پادشاه بوده بدست خود ساخته آن
تفنگ و چکش و اسباب که تفنگ را ساخته است در انجا گذاشته بودند با وجود زنده بودن تفنگ انگریز ساخته بودند از انجا داخل شد
شد و هر یک از دو طپانچه از چوب ساخته و سفید کرده بودند که هر طپانچه بیست و پنج تا در عرض و هفتاد تا در طول در عرض طپانچه

مهار داشتند قدر کاه از جو بجهت نگاه داشتن اسب الغه بودند در انجا شتر و طایفه و شیر و اشتر را واسطه بجهت بار بر سر نهاده
جبه بودند جای ضبط بنظر آمد که هر کاه چند بن هزار سال آن آلات را در انجا نیز نگاه دارند از تک مصور بکر محفوظ است
تماشای راجو کرده بودند که هر کاه صور بدو واسطه انها را بخواستند عوض گیر بدا شدند و اعضای بر حسن بنود در انجا سای
نوبت کرده شد آلات حرب از هر جنس و هر نوع نیز ثابت موجود بود بعد از انجا بمکان دیگر نظم صورت بار سالار کشیده
در انجا گذاشته بودند و تخت بزرگ که در وسط گذاشته اسباب بسیاری در وی از جنس بود و مشخص شد که این مکان است که
هر کاه امری بر ایشان روی بدهد و چاره آن مشکل است دانشمندان و بزرگان در انجا جمع شده از روی فکر و تامل بهاء اسباب
آن امر را صورت بسته هند الحمد غریب در انجا مکان زیبا است بعد از ملاحظه صاحبی الجی روانه منزل شدند و از دو شب
بر رسید روز دیگر اسبان و گره اسبان و گره ماه بانی که براه گذاشته بود صحیح و سالم وارد شد نزول شدند روز دیگر بکجا
بزرگان انها خدمت الجی آمده وعده منافع رقص و بالخواست صاحبی الجی چون بسیار نگذرد توقف عرض راه را داشته و از تغییر
بدنها بیشتر دیگر بودند وعده عمل آوردند از تحقیق بوده شده اما هیچ را واسطه نبود امر الامر نظر بخواطر شاه هیچ وعده داده شب
با همان اندازه هر اهان در انجا رفته مجلس بطرز بنا بیش که وضع آن ذکر شده سفید بود زنان رخسار فجر از این نادری
رقص کرده بهای و شیرینی صرف شده صاحبی الجی قلیل و فتح توقف و از انجا روانه منزل شدند و شب بسر آمد این روز ها
همه روز خبر الحساب اخبار انجا و بزرگان بدید صاحبی الجی بیامد و مقارنت بعمل بیاورند در این بنا اسباب و صاحب
روانه مسکن کرده و معاودت نمود روز آخر توقف بسیار بود اسباب از انجا حرکت داده و نادری بر انعام رسالت و انجا
وعده منزل نیز انعام کردند که صحیح از انجا حرکت روانه عمل دیگر شوند **شعر** از منزل حرکت و بعد از طی انجا
بی دور راه کنه فرسنگ بکجا میشود منزل خانه رسیدیم در عرض راه بکجا اسب عوض شده فاصله نمودیم در حین حرکت از
منزل از انجا چون طی نکرده وسط شهر روی دو خانه و انجا است عبور شد و در راه نیز بیکل و دو خانه و انجا بسیار بزرگ
شد و بالاخره بسیار بود نادر در منزل شده و توقف شد **شعر** از منزل خانه حرکت و بعد از طی سه و سه روز
راه روانه خانه دیگر شدیم در عرض راه بکجا اسب عوض کردند و راه بعد این روز نزول بود وارد منزل کردیم مذکور شد که انجا

کروه

که روز نزول رفته بودند در حین عبور از روضه خانه هر کاه کی دانچه شکسته روز دیگر بود معروف شوند فضل الهی شامل شده کلکته
و قدری از انها ضرور در بین حمت دو مخانه مانده اند صاحبی الجی از انجمن روز بعد بدانا ندیده از شب گذشته در حین منزل
خانه توقف کرده بدکه اسباب که روضه خانه هر کدر سبت شود **شعر** روز در منزل خانه پیش توقف بود باید
از شب گذشته از انجام حرکت نموده در روضه خانه هر کدر شده انها در انجا بنده در حیات صد یا صد نفر از مردم علما جمع شده نمایش
و اسباب عزا و موارد بسیار از اسب گذاشته و از انجا روانه منزل شدیم در عرض راه شهری بود از اسب پیاده شده و علی خوش و صنعی
بنظر آمد انها و خبا با انها بنظر آمد که چه بار صنعت نمار کلیسا انها است و داشت بنده دو شه هزار خانواده بودند در انجا فرود آمده
جمعی از بزرگان انها راه آمده در مکالمه نقشه فارسی شده و از انجام حرکت روانه منزل خانه شد که خیر فرسنگ تا مسکو بسیار شدیم
هشت ساعت از شب گذشته رسیدیم مسافت راه امروز شصت و هشت کروه فرسنگ بوده باشد و چون شب عاشورا
بود طایفه شب نیم را بعزا آورده گذشت **شعر** صبح خدا صرف نموده از منزل خانه حرکت و بعد از طی سه
روز راه کنه فرسنگ بوده باشد و در شهر مسکو شدیم در عرض راه بکجا اسب عوض کردند از منزل خانه تا مسکو بسیار شدیم چرا
فراوان و خانه بسیار بود بنده در این فرسنگ شهر رانده بود که در خلق که بجهت استقبال بخارج شهر آمده بودند ملاحظه شد که
بکمیت و بخانه نقرا نیز بخبر الها و بزرگان و طبیبان انها در کالب و اسبها سوار کرده بود با سوار بسیار استقبال آمده در سر راه صاحبی الجی
ایشان را بر انجمن خود اشاره فرمود و بعضی از بجای او در رفتند و با اتفاق بیامدند در سر دروازه که رسیدیم ملاحظه شد که انجمن
خلق از خورد و بزرگ و زن از دو طایفه پشت بر پشت زده در سر راه ایستاده و بزرگان بسیار سوار بر اسبان که بدر
و از پیش و عقب خلق را انتظام بدادند که نادر حاکم و صاحب اختیار دویم شهر را بجمعی آمده کاریب مخصوص پادشاهی بجهت صاحبی الجی
و کاریب دیگر بجهت هر اهان آورده در انجا بعد بجهت خلق پیاده شدند خانه بود هر اهی که نادر بنفسه در انجا توقف کرده خلق
را دور کرده راه را و سعتی دادند بیرون آمده بکاریب پادشاهی سوار شدند و در راه آورده اند تقریبا از انجا تا در سر منزل پادشاهی
الجی یک فرسنگ هم راه بود همه جا اندر و جانب خلق از زن و مرد ایستاده بودند و بنظر نمایش صف کشیده احترامات میکردند
و جمعی پیاده بجهت هر اهی کاریب صاحبی الجی را بر نفسه بعلاوه انها بنده تا صد و شصت کاریب در سر راه و اطراف میبودند

که در هر یک از آنها از آن بسیار از بزرگان نشسته و استقبال و تماشا آمده بودند و در عرض راه نذری که می‌آمدند جمعی از بزرگان
در بیکاریت صاحبقران ایلچی آمده با این خود احتمال آمدن بجای آورده با این جمعیت و کثرت و عزت مقابله داخل منزل شدیم خانه‌ای
بسیار وسیع مرتفع که خیلی ساخته شده بود بجهت صاحبقران ایلچی معین کرده بودند و بطریقی که شایسته پادشاه بود خلوت
و خوابگاه و مکانهای دیگر بجهت صاحبقران ایلچی ترتیب داده بودند و آنجا فرود آمده هر کس بمکانی و جائی که شایسته او بود قرار گرفت
چون طور مصروف که صاحبقران ایلچی از شاهراه خود استقبال نیامده بود و همان لحظه جمعی خلیل خورد را بیاد کاه
نزد آنجناب صاحبقران ایلچی فرستاده عذر خواهی بسیار کردند و اما بعد و اما بعد همانا از آنجناب ایلچی چنین ذکر کردند که چون
طور مصروف در این مملکت ثانی پادشاه روس و مرد کاملی است هر گاه بیاد شما از جانب شما در بلاد شما بشنود خوشنود و راضی
خواهد شد ایلچی از سخن آنها تغیر کلی بهم رسانیده تذکر نمودند که اگر طور مصروف در این مملکت ثانی پادشاه روس است نحن هم
ایلچی بزرگ دولت علیه فغفور ایرانیم و اگر او بمنزل من نیامده و بدین تکلف از جانب من سبقت نخواهد شد از این مملکت شما را
مایوس کلی حاصل شد بمنزل خود رفت صاحبقران ایلچی نیز بعد ملاحظه منزل و وسعت آن و فراوانی و جا و مکانهای آن که شایسته
در همان مکان هزار نفر را می‌توانستند توقف نمایند و مشغول بودند بعد از زمانی تا آمدن آمده مذکور نمود که طور مصروف
بدیدن شما آمده صاحبقران ایلچی مطلع گردیده در مکان مطلوب قرار گرفتند و سایر آلیه و اثاث بجای خود احضار و بسیار بجای آورده
منزل را مذکور ساخته چاهی و شربتی صرف کرده بمنزل خود رفت و در حین حرکت مذکور نمود که چون شب بعد پادشاه
نوع آنست که تمام خانه‌ها و مجلس و نفوس و محبت حضور بهم رسانیده باشد ایلچی نیز نمودند سایر آلیه برخواستند بمکان
خود رفت و صاحبقران ایلچی با آنجناب مشغول شده جمعی از اکابر و سواره در کار در آنجا آمده بنظام تمام مشغول آنجا نشسته و کشتی
و هر یک در جاها و مکانهای که تعیین بود ایستاده بودند ثم سکوت که مربوط آن مقوله است و از شاهراه ثم طلب در آنجا ساختند
هنگامیکه امیر تیمور این کتاب ساخته از خرابی و صفحه ساخته بود دیگر ساخته آنجا زیاده بود و آبادی و معموری
آن از قرار تقریر بعضی بحد رسیده بود که تا حدود وسعت بنحوی که در شهر و کوچه و بازارهای آن استاده شد خلق بسیار
تا در سال مثل آنها که تا بیان پادشاه توانسته یا نتوانسته سلطنت خلق بسیاری آنجا منزل و خانه‌ها و کاخها و عمارات

غالب

غالب و مکانهای نامی آنجا را با آن غضب خود سوخته که تقریباً دو ثلث از کثرت مخلوق و اماکن آنها بکلی برطرف و یک ثلث
از آنها با خانه‌ها و مکانها برقرار تا بدایت وجود آنجا در حین ورود و ملاحظه کثرت و جمعیت خلق از درون و بیرون عمارات و خانه‌ها
که بجا مانده بود چنین بنظر می‌آمد که مطلقاً ساخته بر آن روی نداده و مخلوق برطرف نشده و عمارات جدید از منهدم نگردیده بدین اعتبار
کثرت استقبال از نزدیک صد هزار نفر آنجا و نیز بنظر در آمد بیست هزار خانه آباد و معمور و دویست هزار کلبه و شونه بالفعل
دارد و خلق آنجا دائم اوقات بآبادی و معموری مکانهای سوخته مشغول و در کار بنا و بجاری چنان ساخته میباشد که در یکسال
دیگر آنجا از زمان پیش آبادتر و معمورتر خواهند کرد بالفعل خانه‌های عالی و خیلی جمیل و طیف که جمیل و بسیار وسیع خانه‌ها و کوچه
یک یک کلبه‌های مشهد و در روضه‌های بزرگ که در وسط شهر جاری و بجاری و روی آنها بسیار عبور و مرور نمایند و دست جمیل
مضبوط در اصل شهر در هر جهت یکی واقع است که بر وجه ریبه آنها از آنچه و بجوده کمال استحکام ساخته‌اند و آبادی خانه‌های شهری
غریب و وسعتی عجیب دارد و آنچه از وضع و ترتیب کوچه و کثرت خلق آنجا تعریف شود زیاده از آنست و دوازده ثلث شهر و بیشتر که هفت
فرسنگ بود باشد و عرض شهر دو فرسنگ و طول آن شانزده فرسنگ اگر چه از این زیاده میگفتند لیکن بعضی از انبار آنکه
خلی شده و دکان و بازار از هر صنف و هر جوهر در آن بسیار است کارخانجات بسیار دارد از هر مقوله زری و قماش ابریشم و شال و پارچه
پر کشمیری و اقسام و مخمل و اطلس و الاجه و جیب و سفید و پارچه‌های از انکارخانه جات بافته و هر چه بعد زر بسیار
باغات و سبزه‌های بسیار دارد اگر چه سردی هوا در آنجا عجیب ملاحظه شد که مگر مرغان خشک شده از هوا بر میافتادند و اگر
مذروبین و مقبره‌ها در زمین در کوچه و بازار و بیرون شهر بال میشکستند و بشهر هلاک میشدند لکن صحت و آب در آنجا از آب باد
و هوا بیشتر است و آبهای تخت سلطنت و دیگر از اعداد پر و آب در آنجا بوده همچنانکه حالا هم هر وقت از آنجا که تغییر پیدا میشود
بابدا شدن سفیر و نه سوار آنجا تابع سلطنت بر کنار شده و بر کلبه‌های زیر که در آنجا آب آنجا است و غنه آنوقت هر چه خواهد بود
دیگر ناحیه بر ریب این است که کثرت و جمعیت مملکت خود را بسیار بیشتر در هر جا و هر مکان دارند که هر کس نظر
مینمود و هر چه مشاهده میشود بیشتر بیشتر میگفتند و میگفتند که حالا کثرت و جمعیت صفحه چهار صد و پنجاه هزار نفر میباشد و قبل
از ورود تا بدایان بیشتر بوده است العلم عند الله همچنانکه در هنگام بر نفر در صفحه چنین بنظر میآید که دو ثلث خانه‌های عالی

و مکانهای نامی و کلبه‌های بسیار انجا را بایشان انتزع نموده و تمام سوخته بود که معنوی انها نظیر در بلاد ایران نداشت و همه یکجا سوخته بود
از انجا برسد که کثرت مخلوق هم البته قبل از امدن اوند امد بوده و او بطرف کوه رفته است اما همین قدر که حال ایشان نمانده اند و ایام وفات
به امارت و تعمیر مکانهای سوخته مهندسان سکوت شد و عمر فرسایش از مکانهای سوخته باقی خواهد بود روز پنجشنبه که
بود و روز بود صاحبجمع الجی در مکانهای معین و هر یک از عمله در چهار مکان که شاب ابود قرار گرفته و بساختن مشغول شدند

یوم شنبه یازدهم چون عبد بن ایشان و پیر تولد پادشاه بود و خزانه نسانا و بیع امده مذکور نمود که الیوم عید بزرگ است

و طور صوفی که صاحب اختیار و حاکم کرد است مسفر است در خانه پادشاهی اسلام عشرت برپا کرده و خود الحال عبد الجی صاحب
که الجی را دعوت خواست بجهت مبارکباد در خانه پادشاهی حاضر شوند مقارن انجال جمعی امده که طور صوفی با جمعی که بدیدن
بدیدن امده الجی بطرز بکلیه شایسته بود در مکان خواصی توقف کرده طور صوفی با جمعی بزرگان وارد شدند بعد از تعارف
و تعیین ایشان در مقام و تعیین حال و در سکاه و اساس سالارات و انتزخانه و سپاه نواب و بعد بر امد الجی نقرات مسطور
در نظم الفاظ انتظام امور نواب و الا بیان نمودند او مذکور کرد که من خوشنودم ابن مطلب بیاشم که نواب اشرف سالارات
و سپاه نظام و تعیین خانه بطرز نوی جمعی و بیا اندست داده اند بلکه بهر وی کرده و روز بروز زیاد کرده اند از این نقرات صحبت
بسیار داشته بعد در مقام استعلام از صحت حال جناب صدر اعظم و صاحب عظام نائم مقام برامده بعد از تعیین
کلانه و جواهرهای شایسته که از جناب الجی استلام نمود مذکور کرد که چون الیوم عید کبیر است و امشب در خانه پادشاهی اسلام
عشرت برپا است که تمام امده مبارکباد و تهنیت کرده باشند الجی فرمودند و بخانه خود رفت الجی
قدری اوقات صرف انضباط مکان و امور است هر یک از هر اطراف فرموده قدغن نمودند که از هر قسم اشیا و ماهون در انجا
را انجام کرده لباس از هر منوله و کالا پوشیده هر یک از عمله و انبار عمله قدر بیشه امده و بهاکرده با نقاده باشند و بود
انکه در مقابل انجه هر یک در کار بود از هر چیز داده شده بود اما چون بعد از شب ساخت راه و روی صاحب انجا
برطرف شده بود بعد حکم نمودند که هر چیز هر کس را ضرور و درکار است فراخور احوال اماده کرده داده باشند تا بنی
قدری اوقات صرف این نقرات کرده قدری از شب گذشته کارت مخصوص پادشاهی بجهت سواری صاحبجمع الجی اوردند

تبدیل

باتفاق همانداران و همراهان سوار شده بخانه پادشاهی که مجلس رقص و بال و عشرت بود رفتند و وارد انجا که کردند تمام
انزه و اعیان و بزرگان ایشان در انجا حاضر بودند و همگی برای استقبال امده هر یک با تاریخ خود تعارف بجای اوردند
و اخراجات معمور ندارد انجا ملاحظه شد و مکانی ساخته اند بسی وسیع عرض و پنجاه ذرع طول شش ذرع بوسیده اطراف تمام شامیانه
بسیار بلند بکار برده و سه رشته مدیلی که در هر رشته ان خلق بسیار از زن و مرد توقف کرده بودند و حمل چراغهای و شمعدانها
بسیار در سقف و اطراف روشن کرده بودند این غریب بود که انخانه و این مکان بر این وسعت را که بیرون و اخراجی هشت
هزار نفر خلق در ان میتوانستند توقف نمایند تا بیان در تلو سایه عمارات ایشان سوخته بود و یکجا خراب و مهدم شده بود
ایدک و فتح بعید را دعوت انجا برداشت بودند و همین شب بعد کارها و اداها نمایان ساخته بود و نقش و نگار و شامیانه و اساس
ان مکان را بعد و بکردند این شب در انجا از زنت و رد بعد و سر هزار جمعیت بود اما معلوم نمود که انجا کرده هست مذکور
که نوازنده مثل بسیار کرده اند و سیر بسیار بر دو زنها و دختران بزرگان که در انمکان جمع بودند بعضی که پیش هست نخ بر الف خورد
ارائه کرده بودند و مجاز نسبت نظر میکردند و با یکدیگر برای سر فقد در بین تماشای انها طور صوفی امده انواع و اقسام تعارف
بجای اورده و صاحبجمع الجی قدری در انمکان کرده شد و ملاحظه وسعت و عرض و طول انجا را بنمودند تماشا بر بزرگان
انها تکلم میکردند بعد از چند ساعت از انجا مقام و منزل و استراحت نمودند

صبح همان

ذات امده از هر جا صحبت در میان بود بعد از صرف غذا صاحبجمع الجی کارت مخصوص طلب و سوار شده بهم بان بدیدن منزل
طور صوفی رفتند و بعد از اطلاع در راه هر انواع و اقسام تعارف بجای اورده بعد از منزل تمام وارد منزل او شدند در انجا بعد
ساعتی توقف و از هر طرف صحبت داشتند در حین برخاستن طور صوفی و همه توقف شب را برای پادشاه خواهش صاحبجمع الجی
قبول فرموده بعد از دو منزل نمودند و بروی که ان بانه زن بکن بنده کانیت که مخصوص رقص و بانها زنقلیدهای شب است
که ان خانه ایشان و جنبات و سیع و زنکه چهار طبقه ساخته شده که بسیار ان در یا یکدیگر در بین طبقات نشسته و نشسته و تماشا
میکنند و هر مکانی و هر رشته یک نوع کرایه معین وارد که میکردند و خلق وارد در انجا امده بعد هند الطرف انجا امر منقش است
حمل چراغها و شمعدانها بسیار از سقف اویخته و در هر طرف کلاسه شده و جمعی سازنده و نوازنده و اهل تنبیح از زن و مرد و خنثی

و طفل در انجا جمع میشد و هر شب تقلید بازی در انجا برپا میکنند و خلق تماشا از زن و مرد بنزل آمده تماشا میکنند و بعد بخانهای خود
میروند و زین پیره از پادشاه است که هر اوقات که بمنزل آمده باشد شبها در انجا رفته تماشا میکند صاحبی الجی نیز در آن شب
گذشته را مهمانداران و همراهان سوار کرده بانجا رفتند و طوی مصوف در انجا بود صاحبی الجی را احترام تمام در طبقه وسط
که خوب تر بود با سایر کافهای انجا مهیا شده در مکان خواص بوده با کمال کرنش در انجا ملاحظه شد که در مقابل آن
تماشاگاه پرده پیش روی آن کشیده اند جمع کثیری سازنده و نوازنده پای تا لا نشسته هر یک بنغمه خاص اسباب سازی در
دست دارند و شمعی و کلاهی پیش روی خود گذاشته از روی کلاب سازی مینوازند بعد از زمانی پرده تا لا برداشته شد جمیع انجا
نعره زدند و خنده و طفل اسباب سازی زیر و بسیار بلند بهم شد و کلاه طاقیه کج غریب بر سر گذاشته جمیع مردم را بلکه کس را بلکه غریب
اوضاع بسیار و بسیار آن گذاشته اند و نیز بسیار از هر چیز بر خود کرده بوده اند و بعلت تغییر لباس مخصوص بود که اهل تیموری میباشند در هر
لباس زنان انجا با لباس این بازی کرده تماشا بودند تمام داشتند بازی بدی خوانده و نیز بعضی تماشا غریب نمود کردند و طفل
و مرکات عزیزند بعد از زمانی باز پرده بر برداشته و انجا قایب شدند طبلی که گذشته بود در اکبند و کوه و جنگل و در و خانه خالی
شد و سیاه و سالات بسیاری از هر قبیل خوب چیزها علمهای خود را برداشته بیامدند و معلوم شد که تقلید نزال خان تاتار
است که تابلیان بعمل کرده و او را شکست داده و قلعه کرده بود بسیار و علم و طبل و سر را پیش روی صف میکشیدند تا آنکه صف آرایی
کرده و دو سه نفر از بزرگان انجا پیش آمده و نذری خوانده و نذری گفته گوی کردند بعد سپاه در هم ریخته و هر دو نفر با هم میکردند
و بسیار طول کشید و بطریق سایر رقص و تقلید انجا بود و نیز بعد از آن مخزنی در میان خان تاتار آورده آتش زدند بطریق اسباب
آتش بازی با آن اختلاف آن را نصب کرده و از هر طرف نیزه و چیزی بهمین تا آنکه تمام شد و هر یک برخاسته بمنزل خود رفتند
الجی بعد از ملاحظه انها از انجا برخاسته با مهمانداران و همراهان سوار شده بمنزل خود رفتند

هو امریکه نیل از بیاباند لقوه بود کاهی مصنوعی از بنه کان آمده و بدین میکردند و نیز هر یکی بهار انجا که در
مسفر بودند بدیدن صاحبی الجی آمده نفرات بسیار از روی سلوک و بدن نقاشها که کرک حاصل نمی خان با ایشان بیان میکردند
الجی در جواب گفتند که حال ما نصف تمام بین و دلنین ترک و بنای صالحه و اخلاق در میان است بعد هانی بیشتر کرایه

بعلاوه عهد نامه که فیما بین ما با آنها رفتار کرده باشند انها از اولاد و اعقاب ما مطلع باشند خوشوقت کرده بود بجای خود
رفتند بلغه روز ها مطالعه کتاب میکرد و منزل ناکبه در انجا رفت و آمد و اسباب عمارت مشغول بودند

هو چون وزیر جهانی دولت روس که در سنوات بود در طبقه زیرین همین خانه منزل داشت بدیدن
صاحبی الجی آمده و رسم دوستی و تعارف بجای آورده مذکور نمود که در این ایام تعارب زیاد عزم در انجا را موقوف نمایم اسباب خواهم
کرد بعد از این مقدمه نزدیک صحبت داشته بمنزل خود رفت الجی اراده داشت که بوسیله روان تغلیس عمل کرده خواهد او را بدیدن کرده
باشد و اما مع مخاز تاتار مذکور نمود که در عرض راه بازه مکانها و چیزهای غریبه است که اگر میل باشد دیده باشد صاحبی الجی قبول
نموده مکاتب بحضور مرحوم خواست با مهمانداران و همراهان سوار کرده بدیدن رفتند در عرض راه خانهای عالی و مکانهای رفیع بسیار
بنظر آمد که خوشه شده بود تعلیم رسیدیم نزدیک عمارت از اخراب کرده بودند و سعت تمام داشت و اگر آباد بود مکان مسکونی میشد
از انجا گذشته بمحلی و مکانی رفتیم که اطلاع اسباب بهم انجا داشتند در انجا گذاشته بودند بود و در انجا ملاحظه شد که از هر قبیل اطلاع
و اسباب بود که بر سر صدر و بخشه پادشاهان سابق پادشاهان و صدر داده اند در این مکان گذاشته اند از جمله چند بن تاج مرصع
بترکیب کلاه کیانی و نیم دیگر بود که از طلا ساخته مکلل بجواهر کرده بودند و دو تاج از هر یک با فرد بالای آن بود که خود بیشتر
و اطلس و برای از مقوله شمشیر و کارد و تیر و نیزه و کلاه خود و جیاران بسته و غیره با اسلحه مختلف و مرکبات غریبه ندیم و مختلف
شد بعضی طلا و بعضی مطلا و بعضی مکلل بر غیر مکلل مذکور میشوند که چنین چیزها از قبیل تیر و شمشیر و نیزه و غیره
از جانب شاه عباس بر سر صدر بر انجا آمده و انجا از سایر پادشاهان صفویه و در و بعضی فرنگان میباشد که بر دیوار در انجا آویخته اند
بسیاری اسباب زین و یراق طلا و در جمیع بعضی انها در انجا ملاحظه شد و بعد بدین مسند اسبهای مکلل بسیار
در انجا ملاحظه شد از جمله دو دان طلا و مکلل بود بر اسم سکها مذکور میکردند که از دولت شاه عباس است بعضی عمامه
مسکت دیگر از آن تاریخ پادشاه است و هر انها از زره های بسیار در شد در آن اوقات بودند و مکلل بود و طرف بسیار
از اسباب کارخانه مجلس پادشاهان بطریق آیین و معمول و نزدیکی از مقوله مجموعه و قاب محسن و بشقابها و نیز از طلا و نقره و مطلا
در انجا بسیار بود که مسکت از آن مجالس و کارخانجات پادشاهان قدیم است که با انجا آورده اند اسباب عیش و عیاری و نیز از طرف

قدیم بسیار بود و همچنین بخور و بید قهای عجیب و غریب و پارچه اسباب دیگر که صرفه از معلوم نبود در اینجا بسیار بود که بعد
ایام جمع آورده و در اینجا گذارده بودند و غرض از گذاشتن این اسباب و این اسارت در مسقو این است که چون مسقو این شهر قدیم
روس است و عظما هم هر وقت پادشاه تغییر بهم برساند در مسقو بروند و در اینجا رفته مزاج شاهی بر گذاشته از اینجا بجای
دیگر بروند و در حین آمدن ناپلیان بمسقو مجموع این اسباب را برده در جائی ضبط کرده بودند و بعد باز بیاورده و همین
مکان گذاشتند بعد از ملاحظه اشیا و بیرون آمدن از خانه و اسباب و اثاث مکان دیگر شدیم و در اینجا یک هزار عدد توپ بکوچکی
و دو زرع و چند عدد توپ شش زرع ملاحظه شد که در جائی گذاشته بودند و تمام اینها از مال فرانسه بود که در روسیه جا مانده
بود و گرفته بمسقو آورده اند و بخود فرانسه گذاشته رفته بودند در اینجا چهار اره ملاحظه شد که دهنه آن یکزرع و دیگری
و نفدار یک زرع تمام و کلوله آن چند خروار و کشان موجود بود مذکور نمودند که دو سه دفعه حال کرده ایم تدریجا از مسقو
شده است و این همه حال دیگر از روسا آنجا نیست اما چیزی که است از اینجا بجای خانه و تو بخانه رفتیم که فرانسه را در وقت
آن خانه را آتش زده اند و وضع و ترکیب و وسعت عمارت و اساس آن خانه ها از حد تحریر بیرون است اما حال اغلب است و در آن
اینها مشغول بیاشند از اینجا گذشته بیرون شدیم تنگی بترکیب ناقوس در بیان راه ملاحظه شد مذکور کردند که نصف نقره و نصف مس است
و یا نصف بود بیاشد که هر بوری یک پنجم آن است مصرف این است که در دعوای که سیاه بجنگ باشد این را برداره همراه دارند و تنگ
دارد میگویند سپاه اول شبیه و جمع میشوند و آواز این چهار زرع تمام هر روز از اینجا بعبور شده خلفا و کلیسا ها مکانهای بسیار
سوخته و خراب شده ملاحظه شد بعد از ملاحظه شدن و عبور شده بخانه که آنجا هر روز سردار نقلیس رفته شد و از اینجا چند نفر زنان
بزرگ و کشان اجمع بودند بعزت و احترام بسیار کردند و تعارفات بسیار بعمل آوردند جای در اینجا صرف شد و از اینجا
در اینجا دیده شده که اول که قصد الفرسکیند در وارید هاو بسیار در شد نبشته بیرون خود کرده بود و اساس تمام و ساخت
مشخص شد که آن زن زاید و تا دیری نبشته و خراب شد و شوهر نبول نمیکند و دولت و رسید در هر اسباب اطاق بسیار
دارد و از جمله سالی بیست هزار نفر که از روی خود فروشند و شصت هفتاد هزار خانوار رعیت از خود دارد و کار خانه ها
از هر چیز در سه مسقو از خود دارد و دولت بسیار است و با وجود حسن صورت و کمالات معنی که از آن ظاهر بود شوهر نمیکند

و نمیخواهد قدری در اینجا توقف و بعد از اینجا حرکت در خانه منزل شدند این روز و شب بطریق سابق بر زنها گذشت

یوم جمعه و شنبه ۱۰ امروز تا غروب و در منزل این شب و روز بسکلت روز صاحبجمع الجی یا زد بالا
و نیز چهار روس که در همین خانه منزل داشت و بدیدن صاحبجمع آمده بود رفتند مذکور نمودند که روز دانه مذکور
بنظر آمد صحیح جمعی از بزرگان همراهی نمانداد بدیدن صاحبجمع آمده بود قدری خود را مشغول صحبت
کلب و کردن خود ندانستند این شب در خانه گرانف الفسکی الجلد ذکر احوالش در روز رفتن خانه خواهد رود بخوف و رجا نقلیس
بیان شده الجی موعود بودند چون در مسقو بزرگ نام و نامی دارد که احدی نیست که در ملک روسیه و وضع و زنان از آن
باشد و محبت او نزد پادشاه و بزرگان دارد در خانه خود بنا کرده نقاشی میکند و خوش بود ملک و تجمل است
الجی نظر بخواطر همراه و بخوردن و بسیار از شب با همانداران و همراهان در آن خانه اوشدند بود و آنجا سیر دیده در نظر و در ابلد که دوری
آن یک ورسته بود تا دو دوان را بفاصله نیم زرع نصف خرد و همراهان کرده بود که یکی از بین بیس واقع نشده بود
و شمعها در اینجا گذاشته بسیار خوب با وجود یکه آن شب بجهت صلاح بود که اهل مسقو مذکور نمودند که فرانسه را در قطعه
عنبر اهل اینجا اگر کسی خبر دهند در بیرون خانه و اطاق صاحبان بنا بر خوف وحشت و بر طرف شد جمعی کثیر از ملازمان و همراهان
در آن سیدان اشاره و متوجه شمعها بودند که اگر یکی خاموش شود رفع عوض و رفع کرده بجای آن یکی از ملازمان در اینجا گذشته و اطاق
خانه اوشدیم بطور و صوف و بزرگان که اینجا بودند با بیزبان بر سر راه آمده تعارف بسیاری کردند و بعزت و احترام کلی از بیرون
اطاق و مکانهای حال گذشته داخل اطاق شدیم از اینجا ملاحظه شد که شبه دیگر بکسی زن و دختر بیکی متفکر که همراه از بزرگان
اینجا بودند و دو کرسیها نشسته همگی با بین خود تعارف بعمل آوردند اغلب تعارف و دختران ایشان با این است که تر و بیک
بر سند ندرف بجای خود را خم کرده قدری کوتاه میکنند و در نهایت اهسنگی نقل و حرکت بسیار عقد تعارف ایشان
باین طریق است بعد از تعارفات ملاحظه شد که گرانف الفسکی صاحب خانه باشد و در اینجا بسیار نشسته
رو کردن و گوش دادن خود کرده و خود را در کمال زیبند و کلاه است که آنها و زنان و دختران دیگر هر یک بقدر حال خود و از هر یک
لباس و جواهرات زینت کلاه کرده و بر روی کرسی قرار گرفته اند چون این خانه اوشرف بسیار جمیل اطاق بیاشد که هر یک از مزین

و اسباب و آلات و مفشار و آئینه طالبیه و ادوات ساعتی در آن اطاق اول نشسته خاص و خرسند شده و در همین اطاق های کاشی بسیار
از مصور انارکلی و لیمو و نارنج و اشکال گلهای رنگارنگ و پلنگ و در خرطاوس چینی و کاشی خوشرنگ در بسیار کلکات جلوه آمده
و تمامی بکارات مشروحه در همین طرز اوست بعد از لحظه از اینجا برخاست با طاق رقص که رقاص بکنند نقشه باشد طور مسقف
که خاکه و صاحب اختیار آنجا بود برخاست دست کرانه الف را که صاحب خانه بود گرفته و هر دو بکرد دست فرزند خود را
گرفته برقص در آمدند و ساز زنها و نغمه های اوطاق نشسته و غذا و نواختند و پیشخدمتان از اطراف شربتها و میوه ها
و بریانات و حلوات در دست گرفته بگردش در آمدند و خانم ایشان شب رقص کردن زنان و دختران بشنو بزنان پیش از اوقات
بجهت آنکه زنان و دختران نیکو روی در آنجا بسیار بودند و چون شب یک نمار رقص میکردند دیگر از اینقرار کنت از آنجا
برخاسته با طاق بنده که مکان صرف غذا است قدم و از آنجا بنده بی کسر و بود که انواع و اقسام ماکولات و میوه ها و شربتها
و مربیات اخیر بخاطر رسید و بکنند و با این اقسام در آنجا آماده و موجود بود و همه را در ظروف طلا و نقره و بلور و بار طلا گذاشته
بودند حاسه که در دستشوی چنگال که این اقسام تمام از طلا و نقره کذا شده بود در خشنده و نجی بنده در میان بنده بود که همه مرصع
که و در بینی بودند در زیر همه رخت تاریخ واقع شده بود از پس بنده و شاخ و برگ و ثمر و بسیار زیاد است شعله الفای بسیار زیاد
با بود و طلا و نقره از هر چیز در کار بود بسیار بود و اسب بنده که همین بخاطر الف در همه کاسه که فرانسه و عراق و تا بیان
و دیگر و حد نقد که دو بیست هزار تومان بود مباشد به پادشاه روس اطاعت کرده و داده است و اسباب و اساس آن را
از این قرار بیشتر کرده بنده بسیار کنیز نبیند و روی رخ موی که هر یک بدیگری ترجیح داده و در همین خانه از خوردنی
که دایم مشوجه خدمات و اسباب او بیاشند و اسباب و اساس از بعد شب حال بعد از صرف غذا قدری دیگر بجهت شغل
بودند و صاحب اختیار و بسیار صاحب الحجی بنده بودند تا آنکه قلیلی بسیار تا نده از آنجا حرکت و روانه منزل شدند و اسباب شب
شد که تا پایان و تا آخر سه هزار نفر از خلق روس قبل کرده در همه اماکن جمع شده بر روس نفع کرده و بجهت شکست اورده و دیگر
مذکور میکردند که بجهت آنکه نوزدهم خانه طاسفی بیشتر پادشاه روس بوده که در جزیره ادم نبین بنده که اولاد و بنت خلفا
انگیزند که هم فرانسه از توقف صفوی با روس شود و هم رسیل بدیدن فرانسه نتابد هو

هیچ امری که قبل از این باشد واقع نبوده و در همین روز اول نوشجات اهل فلاسفی نوزند که در دادن انجا ارسال ایران کرده
باشد و سایر اوقات بمطالعه کتاب و کمه شرح منزل و صحبت با مراجعان میگذشت و از سبها ساعت و از جانب طور مصرف آمده
و رفتن و آمدن و از صاحب الحجی خواست صاحب الحجی قبول نمیفرمودند تا آنکه امراء و اعیان عهد کرده قبول کردند و نقد و نقد
بمانند از آن و مراجعات در اماکن رفتند بعد از این جانب اول اسلی را برپا کرده بودند که بتفصیل ظاهر شده بعد از آن بنده قبلی و قبض
و آن بهار را بجهت منزل و استراحت نمودند یوم پنجشنبه غره شهر صفر سنه ۱۲۳۰ بتکلیف و اسامی و اعمار صاحب الحجی
تماشای کارخانه او رفتند که بعضی چیزهای غریب و اور و ملاحظه شده باشد و اسباب بسیار از مصور اظهر و غیره چنین و از طور
صاحب که بعضی غرایب کارها داشت از جمله شیشه که در ترکیب و اجزا در آنجا ملاحظه شد تفکر و تطبیق که قدر آن بسیار و صد شهر
خوب داشت نیز ملاحظه شد و در سنگ اورده ملاحظه نمودند و چندان امتیازی چیزی که در آنجا امتیاز بسیار داشت ساعتی
بود دو قلم استاد انگلیسی پانزده سال در آنجا توقف کرده ساخته بود اسباب و اسلی و طلا کاری بسیار داشت اشاره از آن
مینوانست در دو ساعت بازی میکردند بعضی ایام میشد که از کوه بهشت بزیر میزید و برف میبارد و سوار و پیاده و بکار کاه
و همین در راهی که بسیار ظاهر میشد و نمایش میزد و فرص خورشید و ستاره و کلاهی از ساخته بودند که بطریق و بعضی ظهر و عجب
انتاب بخشان بخورشید نکاه کردند انهم همان طریق چشم را زاد و بعد شب بره و جانوران بسیار در اطراف او ساخته کار کاه
بودند هر یک بعادت خود حرکت میکردند و همچنین چیزهای غریبه و ملاحظه شد بعد از آنجا خانه کاخانه داشت که
نزد و کاسان اشاره شال ها ساده و بیرنگ و هر طرح و بافتند بجهت مصرف اهل خود شان بود تهیه اما و ولی ندارد و
بر طرف عشق بعد از ملاحظه اقامه از آنجا منزل کردید بطریق سایر روزها گذشت هو هو هو

ارسکنا زه و رجع یافته باشد واقع نبود روز بسیار اربع و ابتدا ماه صفر طور مصرف از جانب اماده با امراء هر چه شاه زیاد
ضیافت در خانه طور مصرف از الحجی خواستند صاحب الحجی قدری از شب گذشته بکاریب پادشاهی حال کرده بایجا رفتند
و او انواع عزت و احترام بجای آورد و بعد از مقامات بزرگ و کمال نفقه و الاسلک جدید چون ناظر شریف طرف صاحب الحجی
را برده بودند بطریق مسنون از آن اسرار ماکولات موجود بود ساز نواز و نواختند ساعتی توقف و صرف بعد

ارصوف عذاقوی بعجیب وغرائب مشغول کردید چون این شب در همان خانه بزرگ پادشاهی که در شب دیم در روز نیز
تفصیل آن نقل شده وعده رقص و سماع داشتند طوری مصوف اصرار بجهد کرده صاحبی الجی قبول نموده از خانه طوری مصوف
بمنزل آمدند و نوکرهای آنان همان مکان رفتند و بطرفی همان شب جمعیتی بوده رقص میکردند فلذا نوکرها ملاحظه کرده از آنجا
معاودت داشتند روز دیگر سنجهای دیگر در منزل بر پرده شده دارالنار بود صبح یکنفر از بزرگان ندیم
آمده مذکور نمود که پاره اسباب نظم داده تجهیز هم ملاحظه نماید و وعده مبالغه از الجی خواست بقول خود وفا نموده الجی در
فلان شب سوار کاریت کرده بجهت همراهی همانان بدیدن کارخانجات ایشان رفت از جمله کارخانه سفید باف در سنگاه و اساس
از چیزهای رفیع صاف و خوبی برپا کرده و بفرمایش که از هندوستان آورده اند داخل انگریز کرده باب آن مفروش شده و افراد بیان کرده
می باشد الحق سفید آن شیوه آن نیز لطافت دارد و از همان سفید در کارخانه چیت سازی برده اند اما رنگها و نقشها
چیت نمده معصوف بر ساتنه امان نیست چیت رسم و دوام ندارد تجنس ایشان استعمال بر طرف میشود بخلاف چیت انگریزی
که پاره پاره میشود و نشان عیب نمیکند و دوام بسیار دارد و چندین کارخانه سفید باف و چیت سازی را کرده ش کرده
ملاحظه سنگاه های اهالی و نوکران این کارخانجات اهالی کارخانجات چراغ ابران حزب ایران خانه بی ندارد مگر آنکه آنها
وسیع نر و مجلل بیشتر دارند و روز دوم بعد بلباس ساتنه و اسباب اسلی آنها بیشتر است احوال دارد در هر کارخانه
روزی چندین نوع چندین قسم سفید از سنگاه بزرگ بیاورند و هر یک کمال صفا و امتیاز دارد و همچنین کارخانجات
چیت سازی که در کمال انگریزی که در هشت روز چندین نوع بیان آنها سفید هاد در هر کارخانه چیت نموده از سنگاه بزرگ بیاورند
بعد از ملاحظه اهالی چین صاحب کارخانجات که خدایانی از محلات از جمله معتبرین انجا بود و خانه شهر او در عمان
اصل زیادی کرده با الجی را بکلی مرخص در خانه خود برده چائی و شیرینی با چین خود آورده صرف کردند و بعد از انجا آنجا
ملاحظه کارخانه ناصون سازی روانه شدند بدو دلها جمعی از اعیان که سرکار سیاحی کارخانجات ناصون هستند
در رواه آمده معوت و احترام بسیار نمودند الجی با در سر هر در سنگاه و اساس ناصون سازی برده نشان دادند و شرح
ناصون ساختن ملاحظه شد از این قرار است که ابتدا ابریشم سفید را بطرفی مجرا یا بجزیره بابد سر بسته و کوک کرده اما در

در سنگاه بطرفی در سنگاه جوش و بجهت ناصون ناصون برای سبک دعرض آن در سنگاه مسزع ابرا آن میشود و چوب بسیار کلفت
خوجرخ در پیش روی در سنگاه کارگذاشته اند که انجیر بانه میشود و دور از چوب پیچیده میشود و دعرض کار را ابتدا بقدر دو ذرع
و دو ذرع و نیم قرار میدهند و از هر طرف بقدر چهار انگشت حاشیه ابریشم سیاه بارنگ دیگر در سنگاه مسکار زند و از نوع
بطرفی کرباس از آن بافند بیست ذرع سی چهل ذرع هر قدر بخواهند که مساوی یکنوع شود بعد یکنفر بنظر بیاورند مساوات را
از در سنگاه بزرگ آورده بجائی میبرند که در آن مکان آب کوچک دارد آنرا در آن آب انداخته چوبی دارد که با چوب و لکه با چوب
لک دشی اند و آنرا میزنند که از خود کوچک بیرون آورده بطرفی نه میشود و از زمرگی که دارد نیم ذرع کند و بلیز کرمیکند
همین چند چوب نیز بار میکنند آنوقت از بکر در آورده خشک میکنند و بکارخانه میآورند و آنرا در روی تخته لباس میکنند که اندازه
کارگذاشته اند و می اندازند و فشوی از آهن ساخته بدست گرفته بر روی آن میکشند که کوک انجیر دار بلند شود بعد چیزی که
از آهن بزرگ مقراض ساخته اند دوم آن بیارتیز است و در زیر بغل گرفته آن را روی آن ناصون میکشند که کوکهای که بلند شده
و چند رگ سبک بیارتیز شوند بیرون آن مقراض میچینند تا خوب دفعه که باشد خوب بجمل آمده است آنوقت از انجا آنرا
بکارخانه نمیبرند انجا کارخانه و سیوی باشد بقدر بیست چرخ ساخته اند هر چرخی سه چهار ذرع دوره دارد و در زیر
هر چرخی یکی بزرگ کارگذاشته کرده بسته اند و آنش در زیر آن میشوند و هر چرخی یک قسم رنگ دارد و در چرخ است و چوب
کلفت اطراف و انطرف چرخ کارگذاشته اند و چوب سبک در وسط آن کارگذاشته بسل آهنی در میان آن کرده ناصون را در
روی چوب سبک مبالغه از آن دو و نقر و دور چرخ اسباب پاره نه در دست آن دو یکنفر چوب اسباب بسل آهنی را که تر بدهد
ناصون از یکطرف داخل چرخ میشود و یکنفر بار آنرا نیز زند که تا ناصون داخل رنگ میشود و رنگ بر میدارد و بعد بسل آهنی از طرف
دیگر میکردانند ناصون از چرخ بیرون آمده بانطرف فرو میرود بار آنرا میزنند تا نام رنگ بردارد هفت هشت دفعه همین ناصون
را از هر دو طرف در آن چرخ رنگ انداخته بیرون میآورند تا ناصون سبک خاطر جمع شود که رنگ بر داشته آن را جائی برده روی تخته
خشک میکنند و بعد بکارخانه نمیبرند بار همان شوی و مقراض را چندین دفعه دیگر روی آن میکشند تا آنکه انجیر باید بشود و نقش
بر داشته بکارخانه برداخت و بعد میبرند کیفیت انجا اینطور است که بعد از آنکه ناصون را ساختن و رنگ کردن بجمل آمده با انجا آنرا

ماهون را پر کرده تاه بکند و چند پر قطعه مثل کلفت بقدر تاه ماهون ساخته بالای ماهون میگذارند و بر چند چند
عدد پارچه از مس ساخته اند در زیر و بالای آن ماهون میگذارند بعد چند پر عدد پارچه آهن همان قدر اندازه تاه ماهون ساخته
اند و در کوره ها گذاشته کوره کرده اند آنها را سیاه در آورند و بالای آن پارچه مس ها میگذارند و همچنین دو سر قفس همین طور آن
ماهون را در کوره مس ماهون کرده جا میدهند انوف بندی الخه اند چرخ اعنی در بالای آن کار گذاشته اند که چوب بسیار کلفت
در اطراف آن تخته بسیار کلفتی در وسط آن بپای استاده چرخ را حرکت میدهد تخته بالا میرود و نوبت بسبب نوبت
ماهون بر بنی که ظهر پا بنت آماده شده بالای آن بند میگذارند چرخ را پیچ داده تخته زیر آمده روی آن ماهون را می گیرد و
آنجا محکم میشود چند روزی در آنجا میماند بعد از کوره آهن که بمس پیوسته و از مس بفولاد ماهون بهمه ماهون صاف
هموار و تاه کرده میشود و دیگر انوف از قید بیرون آورده با تارها و مکان هایی که گذاشته میریزند
وضع السلحفن ماهون این است اما آلات و اسباب و اساس و دستگاه بسیار دارد که اگر کسی خواهد تصنیف و ترکیب آن بکند
موقوف علی الاحظه است و در هر روز دستگیری و بازی بعد از ملاحظه آقا الچی روانه منزل کرده بدبلغه روز شب بخیر امر
سالیانه است ص اسرکه تازه کی داشته باشد واقع نبود روزی بعضی انگریزی که کاپ الچی تو داشتی
انگریزی میگذشته اند که بخیال انگریزی میشوی و بیاع امر سفارت ایشان بدان نیت و گذارشات که واقع شده بود آورده بلاحظه
ایشان رسانیده روز دیگر آقا محمد علی ماندرانی که زبان روسی لکیب کرده است از ایران وارد و در قم نواب اشرف و اجمعه
از صرب اشاره و دلالت علیه آورده معنی یا اینکه مطالبات از بعضی تجار ایران دارد کوشش تسلیم شود و مطالبات انگریز مدعی ادعاها
کلی از و داشته همین روز در خانه و تجرفه سر از قفس موجود بودیم تا روز مانده هر امر اهل ما و مهمانداری و هر امر
منزل او رفته عزت و احترام و بسیار بعمل آورده چند نفری زنان و مردان بزرگان در آنجا بودند همگی راه و رسم تعارف
داشته و بعد از زمانی با نفاق در سر بیزرفته با تمام خود هر قسم ماکولات آماده کرده بودند همگی نشسته صرف نمودند
بعضی مشغول بودند بعد از صرف غذا از آنجا برخاسته بمکان اول رفته نشستند تا روز بعضی از هر جا در بیان بود الیطلب
روانه منزل کرده بود استراحت نمودند ص تا روزی بجا آمد کاب و مثل انگریزی مشغول بودند و در منزل

کوشش

کوشش میفرمودند تا شاه شد جلال دستاویع مهمانداری و سایر مهمانداران آماده کار بخصوص مواد و مکریم ضیافت بجا آورده
حتی بود و قبل از این وعده خواسته بود بر وند الچی با هر اهالی روانه منزل شدند طور و صوف و همه بزرگان در آنجا حضور داشتند
انواع و اقسام اجناس و مهمانداری بجای آورده بودند ساعتی در بجای نشسته بعد بمجالس رقص رفتند و در آنجا زنان و دختران خوش
روی بسیار بودند همگی خوبیکه سالن بخوبی بافت خود را آراسته کرده بودند و رقص داشتند صاحب خانه و دختری داشت که بالای
هفت سعد بخانه شوهر میرفت شوهر او هم در آن مجلس حضور داشت اند دختر با چهره حسن صورتی در آن شب اقسام رقص ها
و بازیها کرده بعضی هست و قصه قشیر لباس داده هر دو قصه لباس غریب پوشیده و رقص تازه کرده بطریق تقلید رقص اهل
حرکات زنان آنجا را کرده که اهل مجلس همه حیران اند بودند و خلاصه از مینود و آن شب آنقدر زنان و مردان بزرگ چیزهای غریب
عجیب بر روی خود بسته اند بودند و لباسهای غریب پوشیده در میان مردم میگشتند و رقص میکردند و محبت داشتند کسی
ایشان را نمی شناخت کشف و این عمل را از خود مصغران میکنند و غالب مهمان زنان و دختران و زنان بزرگان همین چیزها را
تصور بر شب بجالس رقص میروند و اما صحبت اسرار دارند و گوی بشناخت که کشف و قاعده هم نیست که لعنه در مطالب تفحص
و تحقیق بر آید که این شخص که بود این عمل در میان ایشان متداول است خلاصه این شب از رقص زنان و مردان و بازیهای دختران خانه
و مصغران بعضی از ایشان منتشر شده که واقع نبود بلکه غیر از سایه نمای پیش کشت بعد از این فقر الچی با خوی مکان دیگر
تشریف کرده چائی صرف نمودند و از آنجا روانه منزل کرده بدار الخلافه خود رفتند ص صبح فردای مشغول در سر
سؤال انگریزی و بعد صرف غذا کوشش در منزل بودند تا شاه شد چون پس شب بهم دیده اسبان کرانه الف خوش و بخوف رفته
تفلیس که صفت و اسلحه آن بیش از حد بیان آمده در خانه او وجود بودند فردای شب کشت تا روز مهمانداری آماده کار بخصوص
اورده الچی سواره با هر اهالی روانه منزل او شدند طور و صوف و همه بزرگان و زنان ایشان در آنجا حضور داشتند انواع و اقسام
خورشت و تعارف و مهمانداری بجای آورده بودند که آنقدر خورد در سر راه آماده در سر مهمانداری بجا آورده در ساعتی بزرگان مطبوع
تشریف آورده بعد از آنجا برخواست بمکان اول رفته نشستند و بسیاری از زنان روانه طی کرانه بودند
انجا کشتیم مکانی بنظر آمد بقدر پنجاه شصت ذرع طول و بیست ذرع عرض و شفاف پوشیده و بسیار رفیع و بسیار خوب عمارت

و وسط مدینه داشت اطراف آن حیاط چهار ایوان و شمعهای بسیار روشن بود و در بیرون و خارج آنها در اطراف بالاخانه‌ها بسیار بود و جمیع بالاخانه‌ها
با پنجره‌ها و بر روی یکدیگر بجارت و اطاقها و نشیمن مرغوب ساخته بودند و پیش روی عمارت یکدریچه خرید که آراسته و مجرکه بوده و ساخته
بودند و آبی از این فضا از طریق نهر بهمن رود خانه‌ها و بران کرده و یک هوا کوه خاک بسیار زیر که اندک رطوبتی هم داشت بیخته بودند
و خلق از نقد و در طلاق زیر و بالا بسیار نشسته بجا مشغول بودند و در آن حوض فضا در پی بود کشاده شده بود اسب بسیار
بزرگ مغربی بیرون آورده بودند و در پیش مجمع یکجا هدایا شده چهار رأس از آن اکراف و سه دختر دیگر سوار شدند و دو رأس دیگر دو نفر
از مردان سوار شدند که یکی از آنها ایوب پای از آورده بود و پایانداشت و نفاد دیگر طرف هر دو پا را بیخبر در خانه زین نشستند
و در آن طریق دستور سوار بودند جمعی سازنده در پیش و سط نشسته مشغول نواختن سازند اسبها حرکت کرده بجانب طریق
آواز ساز سرآه و دو و چنین یکجا و راست نغمه و سید و بیدو کوش میکردند و ناخنها و پاهای نیز لکنت عبد زنان و مردان
مذکوره از اسبها پیاده شده اسبها را کاهالشته عبدالرحمن بن ربیع کوه و پاهای آورده ناشانده بعضی از آنها خوب بیان
و سط و بسیاری بعد از ملاحظه طویله اسبان و هر آنچه طور مصوف و سایر بدین بجه بخانه کرایه رفته در آنجا و سوی عجب
و از آنچه از هر چیز کمال تنقیه داشت ساکن شدند در آنجا شمعدانها و چهل چراغها و بسیار روشن کرده بودند و بعد دو نسب بعد
تفرج و دختر کوچک کهه کنیزان و خدمه کرایه بودند در آنجا ایستاده و هر خلق در روی کرسیها نشسته و جمعی سازنده در کنار طرف
ایستاده طریق خود ساز بنواختند و دو نفر دختر کوچک و دو نفر نوجوان بنوبه در میان بطرز آمده بنغمه خوش آینده رقص میکردند
چون انطرف رقص آنها خاتمه مجمع بال در نصر زنان آنها بود خالی از زنه و هر کنی نبود و بدایه نمیخود و بعد از دو ساعت
در آن مکان بهمین طریق رقص کردند بعد از آنها برخاست بر سر میز رفته میزی در کمال اسلوب و خوش آیند که بر پا کرده بودند
انواع و اکلات و شربت الات و میوه‌ها در آنجا حاضر بود و چند بن درخت لیمو نارنگ مثمر در وسط و غیر کذا شده بود و غلامان
و ظروف طلا و نقره و چینی و بلور بسیار و شمعدانها و چهل چراغ در آنجا بسیار چیده بودند آنها با بین خود غذا
و سیر خوردند و بکردند ایلچی و همراهان نیز غذا صرف نموده از آنجا برخاسته بمکان دیگر رفته ساعتی توقف و راحت
تمیز کردند آن شب از زنانه و مجموعه مخصوص شد که این دختر که صاحب خانه بیاشد هر سال دو نوبت بعد هزار تومان مال

از نفع

از نفع و بعد و املاک و کارخانه جات و رسوم و سایر جهات دارد و هر سال بیشتر دو چهل هزار تومان تفاوتی بسبب تجسس
بنمایند و دولت و اسباب و مال معظم از آنجا است و چند دولتسان این است که الف بدین و نظر در دوی از اسلاف خلق
آنها بوده بکرتبه که پادشاه روس بوده با اولاد و بسیاری بهم بس ساند و اولاد از نزد خود بوده از خاطر خود عبارت و چند
عزت و دولت باو سپرده که پایان نداشته و او هر دایم در کار شغول بوده تا آنکه هر دو آنها بر طرف شوند و بی‌خبر از دنیا
و اولاد ایشان بر طرف شود و مال و اموال تمام منتقل بدختر شود و هر سال هم نفوذ کلی حاصل میکرد و رفته رفته بجایی رسیده
الا از بزرگان و اعیان روس نیست لیکن حال شهرت و عزت بسیار در میان ایشان دارد و نزد پادشاه نیز بسیار دارد و غریب دارد

هو

یکنفر از بزرگان روس همراه ایلچی آمده تا زنده جمعی بعمل آورده و بعد و ضیافت خواست و منزل
خود رفت بعد قدری مشغول در پیش و شوی انگریزی و در غذا کردش و در منزل بود بدین سبب تزیین سطح اطاق و خانه زنه
از بزرگان و اعیان آنها که همراه آن نیز بر طرف شده بود موجود بودند ایلچی از بکنشکان مخصوص خود و در صاحبی سوار و اطراف
بنا نداران و همراهان و آنجا شدند جمعی از بزرگان زنان و دختران که از آنجا بودند بآن صاحب خانه رفته آمده و ضیافت بسیار بعمل آورد
و اهل کارشناسی بطریق جمعی سازنده در کرسی نشسته ساز نواز بنواختند زنان و مردان آنها بعضی که جمعی بر پا آمده مشغول
رقص بودند بعد از این نظر اشیخ شش نفر طفل و کودک و اشک بسیار سالا آمده مشغول رقص شدند و بسیاران تقاضا و دوران
بعد رقص آنها رقص کردند خلاصه زنان آنجا بعد برخاست بر سر میز رفته چون طعام آنکار خانه ایلچی برده بودند بطریق اهل
ایران بطعام خوب کرده و کلان و رسمی نیز آماده نموده بودند همگی نشسته غذا صرف کردیم بعد از آن برخاسته بمکان دیگر نشسته
و باز قدری مشغول رقص و صحبت شدند ایلچی از آنجا اخراج کرده بمنزل خود رفته باستراحت مشغول گردیدند

هو

صبح چون کاغذی از ایلچی در ولایت انگریز کرده و نه در شهر بود بدیوان رسیده بود جواب آن
نوشته و ارسال نیز بر طرف داشتند و قدری بدرس و شوی انگریزی و کردش و منزل و صحبت کتاب خود را مشغول نمودند این روز در کار
یکی از بزرگان که گفته بود بعضی چیزهای غریب در خانه دارد و مخصوص همراهان ایلچی نیز مسحور بودند قدری از آن روز گذشته همراهان
بنا نداران و همراهان بخانه شخص مذکور رفتند و طرف مصوف صاحب اعتبار سفر و همه بزرگان و اعیان آنها با زنان آنها در آنجا

جمع بودند در راه آمده راه در رسم تعارف و مهمانداری بجا آوردند بعد از اوطاق رفته ساعتی تفرجات و تعریف حرف زدند و ملاحظه
نمودیم که این خانه اوطاقها و مکانهای بسیار دارد و در هر جا و هر مکان تصویرات شوانیده و ساعت و اسباب‌های آدرسی و چیزهای
غریبه بسیار گذاشته اند و مشخص شد که این صاحب خانه رئیس طالب اسباب و چیزهای آنچه غریبه و عجیبه اوند استادان حساب
صنعت که در هر جا باشند بخانه خود آورده اند از صنعت آنها ظاهر میشد بلاهی ساخته و در خانه خود بسیار گذارند بعد از نشستن و ملاحظه
کردن آنجا صاحب خانه نزد الچی آمده مذکور نمود که ما بعد بکاندر رفته معنی چیزهای غریبه دیده باشند الچی و طوره صوف و مهمانداران
و هر اصناف و مجموع یکی یا اثنان از رفتن از جنس بلیه هایز و خم اوطاقهای نوبر نوبکه یکی بسیار بود که تمام در هر خانه و هر مکان اسباب
چیزها از طلای فرنگی و نقره و مس و برنج و امثال ساخته و گذاشته بودند که صرف آنها آنجا طول اصل ابراد نمیرسد از آنجا که کنند سر اوطاقها زیر
اسباب بنا و طرح و ساعت سازی و چیزهای دیگر گذاشته بودند در وسط حیطی شفاف اوطاق بر تخت مادر ریزه و آویخته
در زیر چیزی دیگر از بلور بنا کرده بودند و اطاق تراش بود و حیاط چیزی زیر انداز گذاشته بودند و در یکطرف از چیزی
از برنج بنا کرده بودند که ساعت کار گذاشته بودند و زیر آن نازکی بر اوطاقها کرنا بسته بودند و بیان حیاط چیزی که زیر آن
بود بشکه که حرکت نکند صاحب خانه گفت هر که هر چه خواهد بزبان آنها بنا نصیح و حرف خود را جواب این کرنا مقابل کرنا که بکوید
جواب مطابق بشنود و شخص ایلچی بیش رفته مقابل و حرف کرنا استاده سلام کرد جواب سلام کرنا خود آمد که هر شنیدیم شما نفت
کرد از آنجا هم مطابق سوال الجواب پرسید گفت شما سه من صد از آنجا جواب گفت که الحمد تراب شخص شریف خواندا دم جواب نصیح
گفت این شخص پرسید شما چند سال دارید گفت جهل سال دهم چنین هر چه گفت جواب شنیدیم را هم نیز شنیدیم اگر چه مادام که
که فارسی و ایرانی را خوب بخاطر یکی دید در آنجا در یکانه باشد و تکلم نکند ممکن نیست که آنفهم جواب بگوید و در عین حساب
گفت شود یکی چون نیم چیزی و رخنه و کوشه و کاری ظاهر نبود که تواند بافت که اصل از کیست و آنجا است بیان بخاطر نیاید
و تعریف هم داشت و سر از نقوش ساخته بودند و از کرنا تا در دهن او جا داده بودند و بر روی صندوقها گذاشته بودند یکی نزد او
رفته بزبان او سی مقابل کرنا سخنان میگفت و جواب میشنید گفتند شاید در صندوق نعیب باشد در صندوق را از کردند
پاره اسباب و آلات ساخته و چیزی دیگر بود و همچنین بضوب ادم سالم کشیده روی صندوقها گذاشته بودند کرنا در دهن

او بود شخص در مقابل کرنا رفته با او تکلم کرد و از کرنا جواب مطابق سوال می‌شنید دست بلب کرنا گذاشته الجهل بخار نقبل استنباط
میشد ظاهراً اعمال از غرایب و صنعتی نبود چرا که هیچ راهی و رخنه در آنجا ظاهر نبود که از چیزی از او فصب و ساعتی در آن مکان کوتوس
نموده پاره اسباب طاس اوراق ناشاکره از آن مکان باوطاق نعم آمدند و آنجا جمعی زنان و دختران در میان ایشان بودند و طریقه
ذکر و ساز مینواختند و رقص میکردند و صحبت میداشتند و ما که این نظر و کنشت صاحب خانه آمده تکلف رفتن در مرتبه
همگی در آنجا خانه زیاد بنوعی که کلاغ و اسکوچیا کرده بود و از هر مقوله ماکولات و اسباب تعارف در آنجا مهیا و وامان کرده بودند تمام
نشسته و مشغول صرف نمودند و بعد از زمان قلیل دیگر نوشته رقص و صحبت در میان آمد بعد از آن صاحبی آنجا حرکت در مرتبه ترک کرده
استراحت نمودند **هو هو** اگر چه ایکه از آنکه داشته باشد هیچ وجه طبع نزده اما گذارش که در این روز هاء بسیار و مقامات
انبشت که غالب در زبده بر پیش الکه بزی و صحبت کتاب و کردش در بنزل میگذشت و کاهی بیرون رفته بخانه بعضی از بزرگان روس
بیرون رفته و جمعی از بیرون در سیاحی و دانه تفاوت بود نوشته بر دار تفاوت نمی‌نمودند بعد اما مانع آمده که تمام رفته در خانه یکی از بزرگان موجود
نباشد و کاغذ بالمر شاهی حاضر است صاحبی الچی و مهمانداران و دانه دار الضیافه زنده بود و آنجا صاحب خانه و آنجا خاص که حضور و استند سر راه
آمده رسم مهمان نوازی و تعارف بجا آورده و در یکانه خاص توقف کرده بعد سوار با ریش جمعی زنان و مردان با یکدیگر رقص و کردش کرده
بعد سر بندر رفته اقسام ماکولات موجود بود صرف کردند و بعد از آن هر یک بجای خود رفته الچی سوار در بنزل نزول کرد بعد استراحت کرده
و همچنین تا این سه چهار روز خانه طوره صوف و مهمانداران و دانه دار ضیافت داشتند با هر اصناف و مهمانداران و دانه دار آنجا مقابل خانه طوره صوف
بنا اصل یکبیده و از شمع و جواهر ترکیب چسان قلعه و مسجد با دو رکنکره و از یکطرف چیزی ترکیب طاق نما ساخته بودند و چراغان کرده بودند
بعد از آنکه زرع نهاده زرع طول و دو زرع و نیم بلکه زرع از زمین داشت که چون بر کنار خاص زنان بسیار بنا اصل بنا چیزی
روشن کرده بودند از دور و نظر چه که بر بین طاق نما باشد معنی بعد از مغلطه از در بخانه رسیدند طوره صوف و الچی از زنان
آمده استقبال کرده در اطاق خانه بخانه آمدند مهمانداران و دانه دار و اطاقهای نیکو بطور خاص آنجا ملاحظه شد اسباب و اساس بسیار از هر چیز
با هم خود در اطاقها گذاشته جمع نمودند و در هر جا و هر ضیافت بیشتر بود اما مرض کردن و آل و نوشیدن و اسباب چیزی و صرف
کردن نقل و سایر تعارفات مجانی در مشهود معمول بود و خلاف نداشت بعد از صرف آنجا الچی بعادت و رفتن بنزل استراحت کردند و

دیگر بلند تر از شد در باب ضبط مال شخصی ناجر را نیز بنوز را دولت و در سال هزار و سیصد و سی و یک سال هجری شد بنا بر این سخنان زنان و دختران در جای
انگریزی که در سفر بودند بنوعی ضبط مال انگریزی که از خدمت الچی بود بدست صاحبی نمی بود اما در ساعت نشست نهود و جای
و شیرینی صرف کرده و زنان انگریزی از هر بنوع صحبت میداشتند و بعد هر یک بمنزل خود رفتند و آن شب نیز بصبح رسید روزی که
الفا که جایا بوده باشد و از تفلیس و فرنگیان بسیار آمده و در آن علیه ایران در دار تفلیس قلی و در سال نمودند در همان روز و نزد
از جانب الچی انگریز که کوارد بجهت صاحبی الچی رسید مخانه و جواب قلی در سال نمودند و بر مبلغ بجهت یکی و بسیار صاحبی نزدیک
سواره کاریکه بود بالاخره کاغذ جات زیری باشد و قلی الفا نمودند و در آنجا ملاحظه شد که محل بسیار خوب و قلی زیبا و شام زیرها
در سنگاه جهت بر پا کرده می آمدند و قسم از الفا خوب بنظر آمد و الفا سلوبود که دو آن حسنی نداده اما بنوع کار خانه و در سنگاه
بر پا کرده بودند که در کمال استادی و بجهت غمام در هر سنگاه دو طاق بار جهت در قیاب طراحی و خوبی آن بر پا نمودند و جهت آن علم
و اسلوب کار نداشتند و بنا نقر عیب صنگاه نشست و بنا نقر بیش و اسباب زینت ساختا که بجهت ابرو کردن و بوده بسیار خوب
است و در قیاب جهت ساختن بر پا نمودند الفا را ملاحظه و رابجهت تماشا نمودند روزی که کذشت و بر نسبت
که از جمله بزرگان روسیه بیاشند و شاهزادگی بسیار زینت کردن و الفا خوب کرده بودند بدیدن صاحبی الچی آمده و نفاره
بسیار بعمل آورده و شیرینی صرف کرده بمنزل خود رفتند و در این هفته ششم شهر ربیع الاول اسبان هدایا و اسبهای
الچی از سفر باقی مانده و جلو دار آن و دختران روانه بنزد نوبع نمودند یکی در این هفته و سها اسبی که تازه کی داشتند و الفا نمودند
کاهو که صاحبی الچی حال در تاقی داشتند که شمول رسید و از آن بدو و سایر اشیا در منزل صحبت کلی و در سر شیل انگریزی
کوشش بر آنها بسکنت صو بعد از مرخص خدا جمال الابلاغ بمانده اند و مذکور خود که اسب و جهاز که
قاصد پادشاه بجهت زینت و رقص کردن دختران امرا و بزرگان زینت داده است بابد فقط شما کرده باشد الچی از بسیاری و نفر
در سفر نداری بر دیان حال بوده قبول انگریزند و الابلاغ اصرار زیاد کرده که بدین این خانه لازم است قبول نمودند چون شاهر
سنگاه بخصوص او در سوار شده و بر اسبهای دارای و هر اسبان روانه خانه شدند کیفیت اینست که از زمان گذشته که پادشاه
بوده و او اخر شب کلاه سبکتند این بنا و در جهان روسیه مشاهده که خانه بجهت رقص و زینت کردن دختران بزرگان امرا

زادگان

زادگان که جدید و بدید میباشند بر پا میکنند و معلمان و علاجات و از هر گونه اخراجات و اطعام از سر کار پادشاه در آنجا
و مهیا نمایند و از این مقوله دختران آنجا باشد در آنجا بوده و مدت پنج شش سال شب و روز نگاه میدارند و هیچ از هر چیز
معلم در سر بست و خدمتکار از کار با غاصب هند و اطفال زینت کرده و رقص ساز بار میدهند که مکمل میشوند
هر کس که خواست و استدعا از شوهر بدهند و صحبت بر دختران و اطفال بجهاز و سنا کنون چنین جائی زینت داده اند الحال این خانه را
سفر مادر جهان پادشاه زینت داده چنین که تعریف اخراجات از هر چیز و هر مقوله و معلم و خدمتکار و علاجات را نمایند که این
خانه را وقف این عمل نموده است خانه اب بسیار وسیع و رفیع سه طبقه ساخته و در هر طبقه اطاقهای و بسیار و سکاها
دارد و در وسط آن اطاقی است مدور زیبا ساخته و اطراف آن دستهای و بسیار بلند و که هر یک بدو بغل اطاق
کار کذاشته اند غرفها و غلام کردش ها و کوشها بسیار دارد و طاق نما در اطراف آن ساخته اند و شفاف پوشیده است کل صفا
و با کبر که دارد و این مکان مخصوص تعلیم رقص است کلیسا و اغنا و عمارت و جنب همان اطاق ساخته اند که در این مدت پنج شش
سال که دختران در این مکان هستند و هیچ جا اصلا بیرون نرفته باشند و اینجا صاحبی دارند در هر جا اینها موجود
باشد و جنب محصل ارجوز باشد بعد از ملاحظه آن خانه صرف در هر جا که با سب ذکر نموده رفتند و ملاحظه
کرده آن خانه و اطراف آن مانا صاحبان بعد و دو هزار نفر مردان و زنان و هر بزرگان دیشب بوده و داخل یکدیگر اشاره اند
بعد ملاحظه شد که بعد دو بیست و سه دختر ماه یکی بنظر که بجهت از هفت سال که دارد و از چهارده سال نباشد
و اولاد آنها نمودند و هر یکی خوب یکدیگر از هر جهات صف کشیده اند آنچه خود را تمام کرده و کفش خود را حرکت خود داده بعد که تعارف
تعظیم و تکریم کردند و ایستادند غلامی یک باس و یک کرسی بها نامه رخت کسیها پر زیبا کرده بودند بعد از طبقه بالا آواز
ساز و آواز بر خواست این دختران و نفر جهان نفر هست نفر یا یک بکر جوده شده در وسط حضور آن مکان داده و رقص میکردند با
تخلف بود شوار در سر و انگشتر و فلسه و سایر زینتهای آن شب و هر کدام آنها ملاحظه شد خیلی برقص مشغول و سر نداشت
و خلاف بغیر و ملاحظه شود و بهمین نسبت مجموع از دختران جمع نموده اند و رقص با سر شهرهای بزرگ کرده بودند و صنف کشیده بجهان
ابتدا تعظیم و تکریم بجای آورده و مکانهای خود رفتند از قول یکدیگر و سبکتند و در زمان الفی کلا مادر پادشاه مخرج این مکان و علم

انجا مینماید و در هر اوقات سه چهار صد نفر بلکه بیشتر یا کمتر مشغول بینا شند و چنین زبان زبانکان مطلع
و سواد در رقص و ساز و موسیقی کامل اما سامونند از انجا بیرون میروند بعد از ملاحظه انها ایلچی از انجا برخاسته روانه
منزل کرده بباستراحت مشغول شدند ✿ امریکه از آن تحریر نمود واقع شود و در روز ملاقات ایلچی جنب
درس و مشق انکه بنوع و صحبت کتاب میشد و فتوی یک نفر سیاح از اهل تبت بدیدن آمده مذکور نمود که بعد از ملاقات
با بروات میرود و از انجا که یاغی قوایب و بعد ایلچی خواهم رفت خواهش کرد که ایلچی عرضه در این باب بخاقان ایران عرض نماید
بخیر نمای او در جنب ظلی تسلیم اوشد و باقی روزها و شبها در منزل مشغول کتاب و استراحت بودند
صبح نوشتجات از سرکار اولیا و حکام از بیرون نوبع رسید و مضمون انکه بکلام دیگر ایلچی طور دیگر از سفر مطلع شد و بیرون نوبع حرکت
کرد لا مرد را اصول نایب ایلچی بزرگ دولت انکه در دولت مدرس مقیم است از بیرون نوبع تشریف آورده بدیدن ایلچی آمد
و اشارات مفارقت عمر پایانی بجای آورده مرد بزرگ دانشمندی جلوه نمود و الحق در انجا نشسته از هر فضل صحبت داشت
بمنزل خود معود نمود و باقی روز بکردش منزل و مطالعه کتاب گذشت این شب در خانه یکی از بزرگان موجود بودند فدوی از شب اقامت
مهمانداران امده کاریت مخصوص آورده ایلچی سوار و با همراهان از منزل بزرگان رفته مطرب و صوف از انجا حضور داشت با هر بزرگان
که بودند انواع و اشارات و رقص و رایانی نمودند تا ساعت بسیار انجا امده بودند ساز و غنا از ظاهر خود مشغول شدند در دوران و زنان بزرگ
تغیر الحنه رقص میکردند جای و شبی صوف مینمودند فدوی از شب که بهمین طریق گذشت ایلچی از انجا مراجعت بمنزل و استراحت
نمودند ✿ فدوی مشغول درس و مشق انکه بنوع شد چون دو سه ماه بود نایب زیر دولت دولت
در بیرون نوبع بود چند بیت مکتوب با ایلچی ظلی نموده بود جواب آنرا با جواب نوشتجات مذکور از ظل و حکم انکه بزی ظلی نموده و مهر
الحنه تسلیم اتاغ شد که ارسال نوبع نماید بعد فدوی که در مشغول شد شخص که ایلچی در درس و ایلچی در تبریز بدیدن صاحب ایلچی
امده ملاقات نموده و نصف داده بودند چون در بیرون دیده ایران است که هر کس بدیدن کسی میرود و ملاقات واقع نشود باید خود را
ملاقات نماید و نصف فرستاده و در بیرون منزل هر کس بنا بر حق مهمان نمود مضمون انکه ما امده بودیم بدیدن شخص هم بهمین نسبت قسم
بدیدن منزل انها می فرستند این نوع دو نفر از جانب ایلچیان مذکور آورده که انها امده اند و ملاقات نشده اند پس چنین نوشته

دیگر

باز از بیرون خود ایلچی امده فدوی نشسته بصحبت مشغول بغیر شب هر یک بمنزل خود رفته و بعد استراحت شد ✿
فدوی مشغول درس و مشق انکه بنوع بود این روز و نفر کارد و اول بدیدن امده اند اسم نداشت و همچنین ایلچی در دو سر
استاد نفر به منظر امده و نفر با ذات رخصت بخصوص معاودت بنوع را خواسته و اظهار جواب نوشتجات مذکور از ظل حکم انکه
تسلیم او کردند و رخصت دادند و از بیرون نوبع شد ایلچی فدوی مولکار بسته و شمع کردند ملاحظه شد که خانه رقص
که از ایوه میکوبند و بعضی سیاحان در انجا رفته تماشا میکردیم آتش گرفته و شعله آتش از سقف آن زبانه میکشد و خلق بسیار
جمع شده و اسباب چه که سالنو ذکر شد آورده اسباب از بیرون بالا بر سقف خانه مذکور بر زبانه رخاموش کردن آن میکوشند و ساعتی
طول کشید آن نفر را بسیار خاموش کردند انکه گذشته بمنزل امده و بطریق سابق بر دو ساعت گذشته ✿
بعد از درس و مشق و صرف غذا ایلچی بخیابان که بجهت راه نفس بدیع جیف منزل ساخته بود رفته فدوی در انجا کردش نمود
بمنزل کردند و استراحت نمودند دیگر از یکه نظر بنوشتجات که واقع نبود چون اورا و انه تقلیس بود و نوشتجات
با شاه و ولیعهد و سرداران و سرداران ظلی تسلیم بسیاری شده که به بیست و ثانی باید بعین و نفر قرار داده بود
که بر سر خانه خانان زند که از بزرگان ایشان بوده و شوهران نفر که داشت رفته باشم ایلچی اراده داشتند که زود نشانی
امده اصول زیاد و کرده مذکور که طرح صوف و مجوز بزرگان در انجا منتظر ما هستند لابد اسباب جوی کرده رفته بودیم انجا
طور صوف و غنا و انجا اراده و رسم مفارقت و مهمان نوازی بجا آورده مصاحب خانه زیر کرده چیکی یاست سازانه تعجیل کرده و با
اسوخته بودند از خزانه ساز و اورده غذای فرنگیه بدانجا بنوبت بعد جواب و نمود صرف ایلچی بمنزل امده و نمود
استراحت کردند بعد شخص که انا یک در بیرون که در جیف و بلاج و نماند روز است در همین شب که بصحبت
در خانه یکی از اهل نوبع رفته شرب بسیاری کرده و بعضی حرکات ناهنجار از ظاهر شده است لا یعقل اولا ع سوار کرده روانه منزل
کرده اند در عرض راه چون بسیار پریشان حال بوده و قی بسیاری کرده و در میان کوچه در بیان کوچه در بیان کوچه در بیان کوچه
امده بدیدن ما بیچه خواندند و دو نفر فرستاده اولا آورده و بگوشه انداخته شد و روز بعد بحال امده هر دو را لعن میکردند
ایلچی از شخصا از بنده و بنا بر تغیر هر سانیده فرمودند که من و بکر جنین امری را بمنزل خود راه نمیدهم این دو نفر تبریز بطریق سابق رفته گذشت

صح صبح بعد از درس و مشق و صرف نهار یکنفر انسری که همراهی بنده از قطبس همدیش میآمد و سایر همراهان را
از منقوش و سر بوج فرستاده بود معاودت کرده مشخص شد و بنجاه و چهار ساعت از منقوش بوج رفته و بنجاه و شش ساعت معاودت
کرده و حال آنکه در منقوش با ربع صفحه دو درشت است که یکی بدیشی فرسنگ ایران مساوی است اگرچه بحساب
و غرابه سوال بود و اسباب تعجب اما باز خالی از اشکال نیست بعد با ربع کار رفته بملاحظه خانه کردار السفا بیات بایدرفته
باشد و ملاحظه انجا انتابه مجوکار بخصوص خواست همراهی همانان و همراهان رفته انجا نشد بعد بسر و رشت راه بود و
در اینتا شهر منقوش و بوج است اگرچه همراهان اهالی الحال را طاقت و صبر از تابر بود و یک کیسه ماه اما این بسبب اشکال بخیر
اهالی انقابیات و از انجا که شدیم مشخص شد که بلیه ایشاه بدین بلد شاه خانه سر چهار بلیه و سبی در انجا ساخته که بعد چهار
صد او طاق و مکان در همان واقع است و بعد سه چهار فرسخ از انقرام در انجا جلگه بزرگ که نمانند بر بود و از انجا تا اهالی را
کوه مانند جبال است در همان دشت بقر کار صاحب اختیار ملتمس و چند بن نفر طبیب و جمع کثیر عمله و غیره نکرده اند و لقرار
از هر مقوله و هر چیز حتی دوا و سایر احتیاج از سرکار بادشاه در انجا مهیا و اماده کرده اند و هر یک از اقامه بعد بنی دارند بیاقت و نفع
و در روستا که در انجا هم بر سد خواه از تغیر یا تغیر یا مرد یا زن هر کس که خود خواست باشد انجا بود و تجمع و بود و اولاد و انجا نزد
در یکانجا حساب بهند کت شب خلاب و بیشتر فانیاش بر نزد و اسباب مخصوص خود لکن بنحو بهند غضاری خاصه بحد او بین
کرده سبب هند و اولاد انجا صاحب بنا بنا هر وقت که بیکار و بی اختیار شوند و بر دوشاده از یکجا خود سبب بند این روز انجا بیاد
شد چهار صد یا پنجاه نفر بیار بودند از خود و در شک در اطاقهای و مقدمه کنا خواسته بودند و هر یک علیحده بهشت و اسباب
صرف و دوا و غذا و غیره خاصه و در بالای سر لقا فرو آفرا گذاشته بودند و هر یک از لکن بنحو زیر کک کاشته بودند و مستحفظ و خدمت
کن بسیار در اطراف آنها و کرد و کلا بود که هر کلاه و ماشه باشد که مباشد هر او طاقه را که ملاحظه نمودیم بهیچ نسبت بود بعد از ملاحظه
انها بطرف زندانش زیر خانه انها بود و شهاب بر بود که دو و صاحبین و زیر بنا و غذا اماده در انجا مهیا کرده هر یک باب هر چه باب دو داده
باشد و باقی و عجب آنکه ساخته اند که گاهی بیمار در انجا برده کرده شده باشد و کلا کاری در انجا کرده بودند این جزیع اخر اسباب
و دوا و غذا و طبیب علاجات و سایر چیزها از سرکار بادشاه است که هر روز داده میشود بعد مغاره که چهار کم چهار

صبح بعد در انجا ها ساخته بودند و بعضی انجا مرض بعد نبت مخصوص طبع و اخراجات از خانه ابون بعد و بیشتر اوقات بیمار بکرده بعد
ملاحظه انها معاودت نمودند که در قریب بیمار زندان بنزان سیمانی که از بزرگان است بنزل الجلی از بیماران عذر خواهی بیاورد
تمام کرده بعد از صرف چای و شیرینی بنزل خود رفت بعد سلام انکه بزرگ کاهی متوجه درس و مشق بود و خدمت الجلی اولاد
مذکور بمزد که در خدمت صاحب خانه من بی سبب فوت شده حال انکه بعد ملاحظه از خدمت انصافی انتاد بود و چیزی بود که بعد
و فهم و کمال و نقد فاسد متراکت و طاقت در صفوی بلکه در همه بلاد در وشت ثانی نداشت و بعضی در خدمت ایشان بزرگی داشت بلکه
تکریم اولاد هر سانیده و نقد بالغ خاصه و ایشان ابراشت که هر کس از انجا بطرف بیشتر و تا سر و نزد از ایشان نیز که هست در خانه و
کرده اند صاحب کلاه زده بنحو انکه کاماشاه که سکه کوه باشد بعد الحال خود باز کرده و بعد از سر و نزد به بلاد بیشتر و
صوفی و مرتب بجیده در صندوق کلاشه بحکم بخانه بدیا است و در زیر خاک دفن میکنند و کسانی و معنوی او هم کی نشسته
غمر و صحبت مشغول میشوند و بجهت ارزش و عاقبت و اراب مخصوص نزد بکر هیچ چیز خرید و فروش و کسب و زراعت و مهمان ایشان اصلا
نیاشد لکن در وقتیکه بعد بطلب دفن کردن بیرند کسان او بیا میشوند و خیمه ها روشن کرده در روستک که قبر او نشسته
بر پند و بعد از ان هم بیاده در بر دارند و مقابل ایشان از مخزن ایشان بعد نبت سر روز کلاه و بعد دفن کرده بعد از نبت هم بطرف بیار
سمها بیچ رسید صح پیچیده از یکدیگر از اهل داشت و لقم نبود و روز طبیعی بیش میکنند و روزی مخصوص اولاد مذکور نمود
بود که یکی از مردان بعد از دو و هفتاد و هزار و نهال سفر و قسم بنظر و زیب اید خواسته که کوره و تماشا کند و بیرنند
در سر و مشق و صرف نهار مذکور شد که در ایام خرید کلاه کردن بود و الجساه و سبب بود است مخصوص تاجری خانه زیر اید بسوی ساخته
بودند و خدمت اباشاه بیش کش کرده بیاده از خانه الجیه وضع حال الحال را زاده فرار داده و معاودت به خدمت کن و اسباب از هر چیز
چیز بجیه از خانه سعیه و مشخص کرده کرد زان بی شوهر و مخزن بزرگان و غیر انها هر یک که مزیکه شارن نابشند و خطه هر یک در خود
با خطه و نقاشی وضع حال کرده و بعد زاد انجا کلاه شوکان خود بعد خاکه در انجا است این اصل را کرته سر بستی کرده و ملحق یکدیگر داده کرده اند
بر ساتد الجلی بعد از تبدیل نظل بیل بدبت انجا هر ساینده همراهی بیمانداران و همراهان رفته انجا شدند بعد از نظل و دو روز بعد از
منزل که شد خانه بنظر اید که دو صفت نور که طاق نقاع ان در این رساله بنکه خانه بود و سر بیچ بیمار حمد عمارت منصل بیکدیگر بیچ خانه

[illegible] ساخته بودند تخته‌ها با قصد شبیه اوطاق بزرگ و وسط و کنجها به طبقات [illegible] و اطاقها را [illegible] و اطاقهای طولانی مفروش و آراسته
مدرسه‌ها و [illegible] از سنگ [illegible] چه بنا شده بود [illegible] جمع [illegible] و اطاقها [illegible] کمال [illegible]
بود [illegible] کاری و جنب [illegible] خانه ساخته بودند که نام [illegible] خانه بود و جمیع اقلام و [illegible] در [illegible]
داشت [illegible] که وارد و [illegible] زمین شدیم و دفترخانه ظاهر شد جمعی در آنجا نشسته کاغذها و دفترها [illegible] و سرو شد [illegible]
بودند معلوم شد که ایشان در آنجا نشسته هر زن حامله که وارد میشود نقاب بر صورت انداخته زنگ بدر و در را [illegible]
[illegible] در را باز میکند داخل میشود و یکی [illegible] معلم و [illegible] اول دفتر نوشته [illegible] نام [illegible] که این طفل [illegible] است که این [illegible]
آورده اند آن نقد را نام [illegible] میکند که هر وقت خواسته باشد [illegible] طفل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نقد [illegible] نوشته [illegible] کاغذ [illegible] که نام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تاریخ وضع حمل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خوب بود از آنجا گذشت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در آنجا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

چون جمع و اخراجات و خوشه و اسباب لفافه از آن کارخانه پادشاه و در پادشاه و در آن و جاجرت کار و حور و مرا در آن و در مجیدی و سالیانه
مالیه بعطا شد و در آنکه از انجا بیرون بروند هر یک مبلغی و جدا از خود و از بند خانه از پایه خود کرده بکسب و کار مشغول میشوند و همچنین
دختران آن خوبکلان نیکو اند بعد از مدت نکوهیده رفته همه کر خواهند شوهر میکنند و بیاری کسب و کار و خدمت کردن
در خانهای و در سایر امور آن مشغول میشوند و المجموع اینها را اولاد پادشاه میگویند و ادعای اطلاق هر از اولاد که نمیتوانند که بافا
کرده باشند همه کر اینها را اولاد پادشاه میخوانند و اینقدر بسیار خوب است که در این مدت بیست سال که اینها اطفال نکور و اولاد در این
خانه هستند و نیز رشد میشوند و اطفال از زیبت میکنند این خانه از بند و مکان دارد که جای خوردن و خواب بدن و کسب و کار کردن و کردن میشود
و زیبت شدن دختران و پسران از یکدیگر جدا است و در این عرض مدت مطلقا یکدیگر را در آن خانه ملاقات نمی نمایند و نه هم اطلاع
نمیکنند و مکانهای و کوچه ها تا مکانهای اتاق ها و از هم جدا است و در هر یک جدا گانه بنا شده بعد از بلوغ سال
که از آن خانه بیرون بروند اگر یک یکدیگر را ملاقات کنند و مشوش شوند بدانند که یکجا بوده اند و بعد کسند از هم از برای همین طلب
که از احوال یکدیگر مطلع نباشند و با از هم اجنبی غایب و عرض اصل انجا از بابت جهالت کرده و نیاورد خلق است چنین و عصمتی در میان
ایشان شیوع دارد و دختر با کره تا دیدن هم نمیرسد میگویند که چه معنی دارد و اگر طفل است همکار مفارقت طفل خود را دارد
اگر بزرگ است نمیدانند اعتقاد یکدیگر بدون نمیدانند و مفروض این است که چنین دختران نادار که مالع خطیر مال و وجه و در بلاد نمیباشند
شوهر اینها نمیکند کلا بلکه که هر یک تمنی و تجی شود همه یکدیگر را نمیدانند هم رسیده از نظر چه از طرف شود باید چنین اسباب
بهم باشد که هر کس از اطفال اطلاع شود در آن خانه رفته طفل را گذاشته بهیچ کار خواهد بود و در ایجاد خود مشغول باشد همچنانکه هر کار و حرفه
از انجا خانه شوهر رفته باشد و در شکم از اطفال حمل بر داشته زنده باشد و با سایر اطفال دختر شوهر نکرده می کنند و همچنین چند که دختر نادار
بسیار نداشته باشند نمیتوانند شوهر کرد و بکار هم در میان اینها اصل ندارد و دختری و زنی نیست که مشاهده شود و با اطفال و اطفال آن خانه
مشغول نکرده باشد کاه هست دختری چند بین طفل از هر جا آمده باشد و بعد صاحب مدت شاه شوهری بجهاد و هم برسد
هنوز دختر است و با تمین دختری بخانه شوهر برود حال این خانه و این اساس مخلق بادشاه است و اساس هم در وقت تحریر
از سکان دابو خشت و بلاد کذا است اخراجات همه از بادشاه در آن خانه صرف میشود و شوهر اطفال و زنی که تعریف شد

در ممالک و سبب همه جا همچنین مکان این طرف این قرار داده میباشد و در مطلب اینها کثرت و زیاد شدن خلق است و همه که
بهم رسیم و همه چند ماه این خانه میباشند با بعضی که شد زندگی شوهر باد و نوه اند و همه دختری از هر جا و هر کس باید که در آنجا نزد
و وضع حمل کند همچو چیز کسی اظهار مطلب نکند و بر نمیدهد و چه باشد که از نه بکسب و انکار است همچنین خانه مرجع زنان و دختران که از
آنجا از همه جا بیدا ان بدت اعتبار اطفال در آن خانه نه و نکو که دارد گرفته او را سه همه همچو میباشند و او را میکانه که ابد بر میبرند
و سبب الاتمام نوجه اطفال او میشوند بعد از آنکه وضع حمل کرد طفل را از او گرفته او را روانه مکان خود و کنند و آن طفل از پادشاه
دیگر بان هیچ ندارد و نمیتوانند که تعریف یافت نامه مدت بیست سال در آن خانه هست و تربیت میشود و بعد از
بعد از انقضای این نظر ملاحظه اقا اسماعیل الجی معاونت نیز از خود نمود و این روز سه هم طرفی که کشت کذشت
بعد از آنکه بندی و فات صرف در سر مشق آن کنیزی خود نمود که از پادشاه طلب شده مشغول اند و در کوه و در همه ضایع
شهر الله که در باب حمد شهر الجی است نمودند و از انجا معاونت بتل کرده تا این شب در خانه بعد و سبب موجود بود و بالجمله
کذشت و امرا و سایع و نقاط انجا شدند صاحب خانه و نیز کسانی که حضور داشتند و آن امر مقام رفت بجای او در روند و بعد زنان
و دختران بسیار که در انجا بودند و طریقه که بیشتر تعریف یافته مذکور نصر کردند بعد دختر و پسر که بسیار طفل و بیست شش هفت سال بودند
در مجلس ایشان یکدیگر بطریق خوش آینده مذکور نصر کردند تا حال از زنده نبود بعد بجای و نصر و صرف شده الجی از انجا معاونت و اخراجات
نمودند همچو جدا یکدیگر از تعریف نمود و واقع نبود و بطریق سایر روزها کذشت

بعد از نهار و مذکور مشغول بودن در سر مشق مشخص شده کاین روز و وقتی جماعت و سر است مجمع و نصف این است که اقا
بود و بیش از این روز بر چیز از اکل و مشغول چیزها بسکند این روز که میشود بخانه یکدیگر رفته مذاق طبخ و کسب در مرض بسیار در آن
میکنند و دیگر کوز از تنور بیرون آورده یکدیگر میدهند و بخورند و لغو رفته نار خلق از زنی و در اطفال و کار بطلب شده
در بر روز خانه که در وسط شهر یکدیگر میرود این فصل بعد تحی کرده که اسب و لاد و کالب و لاد و مرد و عدا از جنبانه همچو میشوند
زنان و اطفال و مردان نمایند و در انجا هست و اسامی و اسباب بازی از خود بر یک که از نخ مقابل هم میان ندهد و اجتماع شده روی
از بین رفته از تنه و غیر بنا بند و چنگ و غیره در انجا بسیار است و همه کس مشغول عشرت و صحبت هستند الجی و خانه جوان که

از بزرگان و سید و نصیر بزرگان ایشان شده بود موجود بودند با همه اهل خانه و خانه بعد از آنکه رفته بود از آنجا
بزم و تماشای از جهت در روده خانه نادری ملاحظه اوضاع و رفتار و کردار و رواج های زندگی یکدیگر احتیاط در جهت مشغول
بودن آنها را کرده از آنجا حال برخواهد و بخوبی رفتار نفایس رفت بجز بعد آنجا آن زنگ از غرب و اهل ایجای آورده بسیار آنها
رضا مندی و خوشوقتی کرده بعد از صرف چای از آنجا حرکت و در آنجا نزول کرده بود استراحت نمودند یوم شنبه ۲۹ الی ۳ شهر ربیع الثانی
اسوان و انتهی این است که یکدو نفر یکی از اهل انگریز بدین صاحبی آمده نوشته از کردار و رفتار و روه مضمون اینکه صالح شاه در آنست
که از سکونت آنجا بر پیوع شده باشد بدانچه صالح بود جواب نوشته و تسلیم او شد که از سال آنجا بنا بود و نیز بجهت خصوص حرکت مشغول
نوشتجات بسیار بنا و دلت علیه ایران فلی نمود و در سر دار نفایس تبریز جمع نوشته شده و تسلیم رایج منوره که از سال تنظیم کرده باشد
دیگر اسبی و آنچه نمود و بعد از این سایر ایام در منزل کاهی صحبت کتاب و کردش در آنجا و کاهی بدرس و مشغول انگریزی مشغول بودند و در
شب به رسید صو ایلچی نوفر عزم و ملاقات از نیت فارسی تمام زاده و با همین اهل ایران سفر و اند لعنت انجام از آنکه
حضور بود با شعرای کاتوری و کلهای نکات و از مرغوب چیزها که دعا عین آماده و تیار کرده در خزانه کاشت و همراهان که
عمل از تیر خواست بنده شاب هر یک مجری بسم هر عملی و بر خیمه طبیب و الایوب ها بر افراد زند و آنها همگی در کال خوشوقتی
در سر سفره بدهای و در دولت ابد مدت شاهنشاه عالم پناه مشغول بودند بعد از تحویل حال چند و طاقت از رسالهای و آنها یک دعا
دیگر بخشیدند و صلح معت بعد بر سم هر یک بر همان از آنها و خدمتکاران و سب انعام کرده بدانند و بشر بشارتی کذشت عصر
روز آنکه افسر طوی و صوف و سالهای از جانب او عبارت باد آمدند و خدمات از سر بجا آوردند صو
ارتازه روی نداد مگر آنکه از این روز طاق و جید و سب بود که اوشاه آنها بخت الحال نشسته بود طوی و صوف و در خانه منزه
منزه کشوده اعیان و بزرگان خود را جلب کرده مشغول هر زن بودند و با جمعه نزدیک خانه او بنزد ایلچی بعد با پادشاه بودند و بنزد پادشاه
از آنجا امانت یکی بصاحبی یکی که در آنجا نفه باشد ایلچی نزد بنده و بنزد پادشاه بجهت مبارک باد نزد او نزد ساده نمود او نشسته
دیگر یکجا اندیشال رضا نمودند با جانطی بعد انگریزی اعلام کرده بودند و نوشته از کرده و نوشته بعد رسید آنها که در رباب
حرکت از سفر کرده بود بدانجهت ایلچی این روز خانه نفر عزم نمودند که همراهان و همراهان هر کس اسبی و باشد باشد از خود را مضبوط کرده

که بکدیم

که بکدیم از سفر حرکت و در آنجا بر پیوع شده باشد و یکچیزی که نبل آنجا بر باشد و آنچه شد صو
صبح علی بالا اسباب را از سفر حرکت و در آنجا بر پیوع نمودند بعد از طوی و صوف بدین آمده بسیار خواهی ایام کذشته که لوازم
خدمات ظاهری عجایب در روده بنزل بخود و بنزد ایلچی نوفر فرمودند که حساب پنج ملاقه سال از و سلیق و معتمد و بعد از فرار سیاه علاوه همراهان
و سفر خدمتکاران بر سالدات کنکی رسول در کاز و نزد آنجا دارند و آنها را تعیین و نشر شوند و از نزد و سب در سفر بر بر
شده صبح از سفر حرکت و در آنجا شهر کلین شدند صو صبح اسباب را بر سالدات سفر حرکت داده ایلچی و همراهان و همراهان
بعد از نزد آنجا حرکت و بعد از ظهر استاد و نیم و رشته اموال و شهر کلین شدند در عرض راه و جالب عرض کردند که
جیب و استاده و جایگاه و آنجا و حالت بسیار بود و فصل بهم زاده کوچه های بسیار بلند و نوشته باران بود در راه ملاحظه شد که
صبح زمان این روز بعد از یک ساعت و نیم در کاز صاحبی ایلچی سوار شدند و فصل جمیع منفی بیک کشاد از رشت و در فصل صلح عازم ایلچی
شده و بسیار بدانجا کذشت تا در منزل شدند شهر کلین جمعیت است خانه اطراف آن بسیار خوب و آراسته و بزرگ است
اما تنگی و معتکف در کوچه ها و بنا با فضای آن نیست تنگ شهر روده خانه که جلب طبع است از آنجا کذشته و وارد شهر شدند
و در منزل آنجا فرود آمده هر یک بمکان خود از کوفه و مانند شب در آنجا بر بوده و صبح از آنجا حرکت و در آنجا منزل دیگر شدند
صو صبح از شهر کلین حرکت و بعد از ظهر استاد و نیم و رشته که جمعیت در منزل بوده باشد و در آنجا شهر نزدیک
در عرض راه و حالت منزل خانه جایگاه خانه بود که اسب عرض کرده بدو در بکار فرود آمده فضا صرف شد در نیست و در نیل اینکل و آنجا و در حالت
بسیار بود و جمعیت های عجیب بلند و بسیار نوی ایلچی منبر آنجا نه در راه بود که در کار حمل و نقل این نزد و خانه اول نوری و شهر نزدیک مانده
واقع است و در خانه بسیار عظیم و بزرگ که بر پیوع بود و دو شعبه از آن بر صاحبی و خانه رطانیست که بدیا طلوع شود و تکرر
کشتیها که و بطل و در روده آن روده خانه کار بسیار عظیم مضبوط و طوفانی روی از بنده آنجا حاصل شد در محل است یک
با جمعیت بسیار نزدیک ملاحظه شد با وجود اینکه در آن صفحه مطلق کوه و کل نیست انطوفی بسیار غریب است اما از کافه و بکر زنده
ابر بسیار بسیار و زنده از آنجا کذشته نزدیک شهر جمعیت بسیار بزرگان و اعیان و رسول و در کان در راه باستقبال آمده و فرزند و اهل
بسیار عمل آورده و نداد و داخل تحرکت سیم خانه و بزرگان و بنزد ایلچی آمده و در رسم مهمان نوازی عمل آورده و نداد و جمعیت آنجا

ان بلد نوری شریف و سوق و نان در منزل الجی آورده با شیر خود بسیار احسانات کردند و بعد هر یک منزل خود رفته الجی نیز در منزل
کدخدای عزیز بود و استراحت نمودند شهر قدیم شهر بسیار شهر و متفرق خانهای عالی و عمارات مرغوب دارد و کثرت خلق هم در انجا بسیار است
کوچهای وسیع و کلبهای متعدد دارد و کاکیر با اهل حرفه در آن بسیار است این شب را همچنان توقف و صبح از انجا حرکت و روانه
منزل میکرستان از شهر مسفوران الخلافه مربع جمعه ساخته اند که هر خشت بر سه چهار ذرع میشود و چوب بکرده اند که کاریز
و غرابه از روی چوب بسیار میسکند و با وجود اینکه بکهد و بیست پنج فرسنگ راه است هر گاه یک چوب از این چوب بسیار
بهم میرسانند و کل چند دارد که در همان دلک چوب را طوری میسکند در هر خوابی راه از همان چوب بسیار راه رو چوب کرده اند

هو صبح از انجا حرکت و روانه بعد از شبی و انجا شدیم یکصد و هفت فرسنگ بود و هشت فرسنگ بود و هشت
مسافت راه بود و خیر راه بر نیست و نه چاهای قبل از دو طرف غار و جنگل انجا رود هست بزرگ بسیار بود و در جاده منزل
خانه اسب عوض کردند یکجا افطار صرف شد و روانه شدند شهری که از آنجا میگذشتند رسیدیم شهر بزرگ و خوش و صفی از بلاد
خلفا و طالب شهر غریب در آن بود رود خانه نوسر از خارج شهر داخل میشود و از وسط شهر میگذرد و کوهها و دره از کنار میگذرد
خانهای بسیار کار رود خانه واقع است مکانی خوبی بنظر آمد در خانه زرگر ساختی فرود آمدیم جمعی کثیر از کلبا اهالی اهل
هفت هشت شبیدی و نکارنک بجهة العشر امر در راه آورده و در استقبال آمدند و زنان و شیرینی زیر آبی خوردند و در آن
خانه که فرود آمدیم صاحب خانه اقوام و اقارب بسیار داشت جمعی در وضوء و چای و میوه جات آورده سوق الوطاقهای صحن داشت
تصویر آن و دیگر اطاق اسباب بود و با نظم و چیزهای نازک و در مکان او بسیار بود ساختی نشست از انجا روانه شد بر راه بیست و سه
داشت نادری از شکفته شد وارد منزل کردیده استراحت شد هو صبح از انجا حرکت و روانه شد والدا
شد بر نوشت و هر شکه سازنده و فرسنگ بوده باشد مسافت داشت عرض راه بیست و هفت فرسنگ و انجا رود جوب و رود
خانه و دهات بسیار بود و فرسنگ و سبوه در راه بود فرود آمدیم غلام صرف شد از انجا حرکت بود و خانه رسیدیم از انجا میگذرد
رود خانه بسیار بزرگ است و جلیل و دو کنار میگذرد از انجا گذشته در دو منزل خانه اسب عوض کردند فادری بر و نزانده
وارد منزل شدیم نوشتجات بسیار از آن اورده سر بوع بوده از انجا بمنزل اورده و بعد بود الجی رسانیدند فرود آمدیم

و نیز جات صدر اعظم و قائم مقام و سایر امنا و دولت و بعضی دوستان در آنجا بودند از مطالعه آنها الجی را سرور و بعالم را باقی
انشب را در آن منزل توقف و صبح از انجا روانه عراق بکرستند هو از آن منزل حرکت و روانه زنوف شدیم نزدیک
راه که با زنده فرسنگ بوده باشد و سه فرسنگ داشت و جا اسب عوض کردند در وسط راه فرود آمده غذا صرف این دل را هو
بسیار داشت مکاری بدحرکت میکردند و بر و نزانده وارد منزل شدیم محل بود خانه کهنه بسیار داشت محل بود که صفت
نمی شود شب در انجا توقف شد الجی شب بیش خواب بدند که با سامان از جزیره البیه فرار کرده این خبر در بر و رب بشرب و اشوب
انها برپا شد و است صبح از خواب بیخواسته نقل نمودند که کفتم اشتا آنچه و بنای صادقه بیات بعد از حال بر و منزل غیر رسیده که
در هر کاغذ هانوشته اند که در اول شهر ربیع الاول با هزار و یکصد نفر ابدال و چهار نوب و بعد غرابه از جزیره البیه فرار نمود و بجوار
فرنگ رفته است صباح بسیار از هر کوه و انتاب کرده اند و بنا از زنده هر کاه او را بدست بیاورند مشول سازند از اشیاع این
خبر بیرون الجی نجیب کلی بر حرکت و سفر داده باره صحبت داشت و انشب را در انجا بسر بردند صبح از انجا حرکت و روانه منزل

هو صبح از آن منزل حرکت و روانه شهر نوکر بیست شدیم شصت و هشت فرسنگ بود و هشت فرسنگ بود و هشت
اسب عوض کردند و عرض راه رود خانه سد که رود خانه عظیم بیات و کلیج کرده بر دو کوهها و جبل بر روی آن
میکند و چند بین بلاد و طرق فرجه چهار روز از بسته اند و بعضی بیدا بند طاقی بود از انجا گذشتیم عبور داده فرود آمدیم
بار شهر بشکر نمی هر نیم بود قلیل بر و نزانده وارد منزل شدیم چون کاریز و راه غار معیوب شکسته بود بر الحرز
دیا و بیخ ان روز و بعد در انجا توقف نمودیم که افطار انجا کرده روانه شویم هو شهر کرد توقف بود و صبح
حاکم شهر کرد زیاد انکر بزرگ بکم بنمود و در خوش اسالی بنظر آمد با جمعی زنان و خزان خود و چند نفر از بزرگان بدیدن آمده
در هم تعارف و مهمان نوازی بجای آورده منزل خود رفت و الجی نیز روانه حاضر شد و بعد از بیرون آمدن غذا صرف شد استراحت
نمودند تا بنو اشهر لوکردیشه رجدد و بس بوده و از انجا که بیرون میانه متعلق بسوب بوده و در زبان قدیم نوکر دیه هم عبیه
بار دیه و جای بسیار کرده اخوالا رفتل شدند و شهر انفال الش زدند که هنوز با دو کلیج بهم نرسانده تیر پادشاه انجا افطار صبح کند
و نیز نه از انجا خارج کرده بر تیر بوع و بالا زاده عمد ابطه فرسیت بیات در حال شهر لوکردیشه جمعی است و چند نفر

ندارد ولکن جاهای عالی و خوب و عمارات شیرین دارد و در دو دخانه بزرگ در خارج شهر و در وسط شهر میگذرد و بطرای خوب مستحکم
در هر جا که خرابی بوده فقره بفقره بنا اندوه معمور میکنند و دکان و بازار و اهل هنر و صنعت که همیشه بازار دارد که جهاز و اسباب
و بروی یکدیگر در انجا واقع است این دو رودخانه انجا نوقف و کاب بسیار عمارات را تعمیر نمودند و بعد از انجا حرکت و روانه منزل دیگر
شدند هو صبح از اولکه بسمت حرکت و روانه منزل بکرشد در عرض راه دو جانب عوض کرده بود و بیخ و برف راه که تا نزدیک
فرسنگ بوده باشد و مسافت راه بسیار کل و بالا نفع داشت و پیش بلند بود و بسیار کاب و عمارات و خانات خراب بود
در عرض راه منزل خانه بود و در انجا صرف شد و روانه منزل شدیم قلیلی از شب گذشته وارد شدیم قریه بود چند خانه بود اثار
ابادی کلی و عمارات عالی نداشت محل و منزلی است چند چوب بزرگ دارد که بر ان چوب بسته میشود بعضی جاها درخت و جنگل که دارد
انجا توقف و صبح از انجا حرکت و روانه باغ سارو سلو که متعلق بپادشاه است شدیم هو
صبح از انجا حرکت و روانه باغ مذکور شدیم سه فرسخ در راه که دو فرسنگ بوده باشد مسافت داشت خیابان نخلبند مستقیم
ساخته بودند و عمارات و اشجار بسیار در اطراف راه بود و قلیل پیش بلند بود در راه و اطراف بود و عراده و کاب بسیار شکسته افتاده
بود زیاده بحال تنزل رسیده بود که گفتند که صاحب انتظام عمارات پادشاهی و بزرگ همین مکان که متعلق به پادشاه
بود و از بزرگان بیک کلب بخصوص پادشاهی بوده باشند با جمع کثیری در راه باستقبال الچی آمده صاحب سلوک و بدانه
نداشته منزل شده همین بزرگان و بعضی بزرگان که انجا بودند همگی آمده انواع و اقسام ضیافت و اعزاز و اکرام بجای آوردند جمع کثیری سالات
و اقسام و یکدیگر ساز و نوازنده و بجهت کسب در انجا گذاشته و علم و طبل بجهت حرمت و ان منزل آورده و همه اماکن بخدمات و اعزاز
الچی کرده بعد هر یک بجای خود رفته الچی و همراهان در خانه پادشاهی که کنار انجا مکان داشت خانه خود بود و چند بیت
موجات دوست طبقه زیر شد و کوچه داشت و طاقها منقوش در انجا بود و توقف خود نمایند و زیر بیجه نمان فرزند پادشاهی
و اسب باسبز و خدمتکاران بسیار از کار پادشاه در انجا آمده متوجه و مهمانداری بودند عصر در انجا چیزی کرده اسباب طلا و نقره
و البسه و لوازم و چیزی بسیار در انجا گذاشته با تمین و مسکونات ساخته آورده بودند الچی و همراهان در انجا در زیر
رفته خدا سرفی کردند و هر یک بجای خود رفته استراحت نمودند این خانه پادشاهی که منزل الچی است و طاقها و نگین منقوش دارد

و این اکثر کاشی در بعضی اوطاقها بسیار است و نازبخشانه در زیر پنجه زیر دارد و وسیع که بطرف اردوی پیش دو عدد ان در عمارت
سقف بوده شده و دارد و بسیار طولانی میباشد درخت و درکات از هر چیز در رسند و فضا گذاشته و کل در ان بجهت اندازه خوبه
بسیار زیبا و مطبوع و هر قسم گل در باغ جهت گلخانه طبع ساز انجا در طرحهای بزرگ و دستگاه بوده و مکان بسیار با صفای و شیرین
و ضوء در انجا عمارات عالی و مکانها و اغات بسیار از کار پادشاه میباشد که تفصیل ان از این قرار است بلخت مصور و در سازه
تفریحات و در سه شکه چهار فرسنگ چیزی که در وی باشد تا شهر بیرون مسافت دارد و سمت عمارات و مکانها و اسباب و چیزی در میان آب
و سبزه گاه و جاهای بسیار دارد و حال شهر بنیاد عمر ساخته شده ابتدا زمان پادشاه که اوزبک بیک بنای ابادی انجا گذاشته قبل مکان
که بر پا شده از مکان و اثاث دار بیکر بنیاد اول کرده اوجود و بخشیده مکنیه در انجا عمارت و مکانهای عالی تماشاگاه میدان ساخته
بعد از ان پادشاه دوست خدمت مکنیه بعرصه آمده یکی انجا اغراب که در وی طرح عمارات غالبه و مکانهای غریب در انجا گذاشته و بر
انجا گوی شده و بر اتمام رسانیده و از ان بقه بعد از ان مکنیه دویم که پادشاه بود و دیگر خورشید کلاه میگویند بعرصه آمده عمارات
و مکانهای انجا را اتمام رسانیده در وقتی عمارت در انجا دارد که صنوبر ایشه و برقرار است و خلق و مدس در حال و معاش و اثاث اهل
خانها و مکانهای عالی ساخته در انجا توقف دارند که با انفصل جمعیت ابادی و معمور بکلی دارد و وضع عمارات و تفصیل مکانها که در انجا
ساخته شده اگر چه بتحریر است نمیاید بغایت مجملی از تفصیل ایراد است که عمارت اصل و عمارات که در جنب الای الچی واقع است بعد از
سنگ تیزی و بجهت الی اصحی که میکنند و بعمارات عمارت بسیار و نهر طولانی نظر بیاید که در راس کوه و در پایین و واقع است
که جمیع باغات و صحرا و اجا که در دو طرف اطراف واقع است مطالعه که در انجا نمایان است در زمان واقع شده و این عمارات غریب و عجیب
و دیوارهای ان از کاشی بسیار نمایان است بعد از انکه از بنا و کم بری و تعلق کار بنا واقع شده اند در پای هر چیزی صورتهای ساخته
از طلا کاری کرده و در دیوار و قرنیه ها و جاها و نقاش صورتها همه بلرزه میشود و نمایان و صاحب در ان صورتها ظاهر است که چنین بنا بکه
در کمال عزت و بزرگی ایستاده باید چیزی عمارت شاه بسر و دست خود کرده است در خلیج عمارت که داخل و در کرسی ان میشود تمام سنگها
بنا شده چنین ساخته بکلی فرسنگ در دو اسکاکلات بکلی فرسنگ و طاق جا بنا دارد و بطرفین مالیچه سنگ کاری کرده
و چند پله ساخته که از انجا بالا رفته داخل اوطاقها و مکانهای طبقه دویم و سیم و چهارم بر میاید در وسط که اصل عمارت واقع است

غریب بدو بیت اطاق نیز بسیار بدیع که داخل هر باب که بیشتری بطرح [illegible] نیک و مادیکی بطرح دستور فرنگ یکی بطرح چینی و دیگری بطرح
یکی بطرح خطائی و همچنین هر اطاق را بدستور عمارت و کاری ساخته اند و اینها را هر بار بندی ساخته اند یکی تمام از سنگ رخام زرد
یکی تمام از کهربا یکی تمام سندوس یکی فیروزه یکی چینی یکی بلور رنگین یکی ملاکاری تمام یکی مینا و ضوابط غریب یکی تمام از خالکوبی
بسیار نیز کار و همچنین هر یک را در بدنه اطاق بدل از چیزها بطرح های بسیار خوش آینده ساخته اند و شفقها اطاق های
هر باب بقسمی تصویرات فضاهای بسیار ساخته و کشیده اند که عقل از ملاحظه اطاقها حیران است و تمام اطاق در طاق آینه ملاکاری
در اطراف دارد که بالای هر باب طاقها بوده باشد از زمرد و مرقش و بعضی از آنها بازیکیان غریب عجیب و خالکوبی
و چیزهای دیگر ساخته اند و در آن دو سقف نصف که مانده در روی آنها حسن ملاکاری کرده اند که تمام یک پارچه طلا بنظر می آید
و در هر اطاق تصویرات بسیار نیز است که چیک که بچه پارچه های شب شب اند و اینها بسیار و صندلیها با آنها مخالف
و اسبابی که در میان آنها مصلح است و تزئین اطاقها بسیار بدیع و کار است اند که از حد تعریف بیرون است و این اطاقها اغلب
بسیار وسیع است و بعضی هفتاد ذرع طول و سی ذرع عرض و بعضی چهل ذرع طول و شانزده ذرع عرض و بعضی سه ذرع طول و هفده ذرع
عرض دارد و یا نه تا پنج ذرع بیست ذرع طول و هشت ذرع عرض میباشد و تمام در یکدیگر راه دارد و زمین این اطاقها که اصل
تخته است و روی تخته را بطرز خاتم از هر قسم چیزها و دیگر اقسام مرمر و طلا کرده اند و همه این عمارت با وجود اینکه یکصد و بیست سال
گذشته چنین مینماید که الحال ساخته شده است و اشیاء و اسباب خانه بیرون آورده تازگی و صفای آنها از حد قیاس بیرون است و کلیسا
در جنب همان اطاق بزرگ که از هر راهی است که در جهان اینکه بازیکنند کلیسا آنها هر بیشتر و چنین مینماید که تمام کلیسا یک پارچه
طلا است اطراف آن تصویرات بسیار و اسباب و نقش و نگار و طلاکاری قسمی نیست که تعریف پذیر است و بدو روزه آن در جهان
آب یک پارچه جداساز آن کلیسا از هر چیز بیشتر است و چون طول این عمارت هفتصد و پنجاه ذرع بلند و هفتاد ذرع است چهار صد ذرع
است در همین بلیغه که این اطاقها واقع است اما اطاقها اول الهی بخط مستقیم دارد که آخر اطاق آخری عرض آن ده ذرع یا دوسه ذرع
و طول هفتصد و پنجاه ذرع و طول اطاقها که از همین بنیان داده اند و اطاقها آمیخته شوند و کیا بر سبک در اینجا ساخته اند که یک
روی که با بر گذاشته نرود و نماند و از هر طرف آن نظاره نمی کند در جهانی اینطور باز بسکه بخیالی ملاحظه میشود که اینجا در بسیار خطا مستقیم

در هر کار واقع است و در هر دو خانه باب الحاد و وسط اطاقها ساخته اند تمام در دو ذرع و بدنه اطاقها از سنگ ساخته شده تمام در دو ذرع
بدین قسمت است و عمارت بعضی در اینخانه دارد که با وجود آنکه یکصد و پنج ذرع ارتفاع دارد و فواره آب از اینجا جستن مینماید دیگر در جنب
همین عمارت سکلاها دارد که هر اینها شاه در اینجا باشد سوای کسیکه خانها و سکاهای معین بجهت هر چیز دوازده هزار نفر بزرگان
و اعیان که همراه شاه باشند بسیار و در اینجا اطاقها نوشته است بر بوده باشد و وسعت و جاری مکان این باغ و این عمارت با این خرابی
و مکان خوش وضع و سبع و در مقابل اینجا دارد که آنها بشان در اینجا نوشته میکردند زیرا اطاق نشیمن است اما آن مکان تا
دیگر ش روی همین عمارت بنیان است و اطراف است تمام کاری اشیاء کلها در باغچه سبز و در بغلها خوب و جاهای مرغوب در اینجا بسیار
و عجب از مکان طاق نماها و جاها اطاقها استقیم ساخته اند که در اینجا راه بروند و در اطراف صورتها از مرقش و سر ساخته باشند و خالکوبی
در روی سکلاها و باب یک پارچه کذاشته اند بقسمیکه اینجا طرح بر سد که هر در حرکت بینا باشند و در همان اسلوب خانه که در طاق نما
باز نیست زیرا که ملک اطراف است هر اطاق مخصوص هر چیز بوده همان اسباب بالفعل در آن کذاشته است تمام اطاق بسیار خوب
نیز کسک طلا و کرسی طلب و اسباب خلیه در کمال اسلوب و خوبی کذاشته اند و اسبابها را اقسام کرده اند که اینجا قطعات چون و صحیح اطاق
نیز همه اسباب کذاشته از هر چیز دارد و اطاق بزرگ مکان غذا خوردن است اسباب و اسلوب طلا و نقره و بلور و اطاق و شمعدان ها
و غیره و غیره و کرسی و چیزهای دیگر کمال تمام که وصف کذاشته است کباب و چیزها و این تمام کذشته بجا طرح بر سد که این اسباب اجزا
آورده اند که بکار انداخته باشند و همچنین اسباب اجا که در اطاق بزرگ بجهت زینت چیده و کذاشته اند از مرقع چینی و فقفور قدیم و صناع
مثل مکرک و زینت های دیگر که در روی دیوارها و طرف دیگر که هر باب بلند و نفرا در بین نزد حمل بنقل نمایند و از طلا و لاجورد خانه اند
که اینقدر صنعت و تازه که دارد که هر آن ان ممکن است بر جمال وصف این عمارت و وضع آن و وسعت آن و بسیار اطاقها و زینت آن
و اسباب که از هر چیز در اینجا ملاحظه شد تحریر و تقریر بیت اجلی و زیر بکه مجموع این جا را کوش مزوند تصور کرده اند که باید بر اینجا
کرسی کرده اند از هیچ جا و هیچ مکان ندیده اند که یا در هیچ جای عالم هم نباشد و در اینجا بسیار شاهی بجهت این عمارت و مقبره
داشت چون در اینجا نوشته شد بجهت حرمت اینقدر شاهان دیگر یا شاهان و کسی دیگر در اینجا نوشته نکرده شخص و ایرادات
و حاکم و صاحب اینجا بجهت اینجا همین است که مواجب میکیرند و دائم اوقات موجب محافظت و عمارت اینجا است بعنوان اینجا که

از جا حرکت کند تا بزرگ در حتی در زمان افتاده باشد باید جزو یک بدون تعلق بهم برسانند باید تا اهل استخطبان و سرایه دار از قبضه
و یا کره و کل از سکون شدن و این کلان تعلق و ضد شکن اسباب دارد که از کالا یا شاه و اجب الاقراجات بیکی زند و در نوبت متوجه باشد
تا از کل او هستند و همین جمله هم هست که جیب آبادان است و مقصود هم خبر ساند و دیگر در این باغ و اطراف و وسط و هر جای از نهری که
از این بخارا جاری شده در بیشتر عمل و مقام و محاذی و اساس اخذ و بیرون کرده اند از جمله و سه حمام بسیار خوب و بسیار روس که خرج نها
از سنگ بسیار چه و منبه از سر بهر یک بسیار چه در اینجا کاشی کاله صفا و آبگیر که دارد از همین باغ واقع است و در هر کوی عالی
طرح و بانی ساخته اند بعضی عمارت دارد که جنب جبل ستون اصفهان ساخته و کالا سر دارد و اسباب از هر چیز با این فرنگ در اینجا کاشته اند
دیگر طرح خطائی چنین هستند و در اطراف فرنگ نیز بخارا بر سد و جدا جدا هر یک را بکاخ و کوشک و کاری و در این باغ ساخته اند و در اینجا
روی که ملاحظه وضع و نقش و نگار و اسباب و اساس در دو دیوار اینجا ملاحظه می نمایند و شهود که کالا از کار در آمده که بر آن اهل
بنوی و هر یک طرح نیز زینتی و اسباب و ثانی که نمار دارد و در هر جا که این باغ یک قسم از این عمارت واقع است و خانه که کالا و قصر
عقاب بسیار شده دارد و در سطح فرش جا باشد در طبقات او که رفته در سر بنهند و بر سر و در بیشتر و طبع در اینجا ایستاده و شفاب عقاب
از سکار و دیگر خورد و بالا و هر یک شفاب بیش و هر کس از سکر و کهیو و جا اختیار بیرون و آمد و بند بیشتر نیست از شفاب
که در نیز دیوار بخارا نیست بهر این بقعه در طبقه زیر عمارت و دیگر کاشته بهر بالای آبادی صرف شود و اینکه عقاب ها نام
سوی معلمان بر بیشتر و زاده اند و نقش ام و نقش کاشی در بالا شوق در کار نداد و همچنین در اینجا کاشته شده و بیشتر خراب باشد
و بنه و کرد و سه نفر از طبقه زیر و دیگر شب و هر چه دارد اهسته حرکت میکند که بدان کاشی ندارد و خورد و بزرگ از کاشی
طبقه بالای آبادی نفر از یکی و ملاحظه و مقام از سنگ است میکند و هر یک بخواهد با سر خود را حرکت داده اهسته زیر بسا بکه بیشتر
اختیار بر خواستن و حرکت کردن در آن نفس نیست این صنعت بر و این کالا خوب است شخص دانسته در اینجا آمده ایجاد کرده کرده
و نقش خود بر شاهی در اینجا نقش کاسه کرده اسدی و آباد شده اند از آب و خورد و بیرون از اساس بالا رفته بر زیاده بکار
بر انتهی است اقامه آمده است دیگر کاشی رفته و بال و جا که کاشی را بر میکوبند در اینجا نشان نقش و نقاشی و بر آن جا بر آورده
و کیفیت آن پیش قدری و کوشه تر در این باغ ساخته اند از صنعت و وضع و اسباب و اساس از دم جدا این شود و در خانه های زنان

دیگر

و کوچه در این باغ از هر کوشه و هر کاری جا بر بسته اجاره کالا اسحاق و خوب و روی آفتاب اند و غالب و سوی اینجا اهل است
و اطراف سنگ بند و بیغوره اصلی دارد و بیل دارد که جنب چشمه طاقی دارد و تمام فرش و دولاب و بدنه و اطراف از سنگ و مرمر کالا
خوب و اسحاق و خوش اند کک ساخته اند و در بار یکی از اطراف است چند پیره دارد که در زاده و تمام اب است و قدری
در وسط اب شکی واقع است و سوی از شکی بخارا طال غاشا کاهای خوب ساخته اجاره بسیار در اطراف و اکناف آنها بجز
خیابان بسیار است و بکنی و کی دام و در و سوار و کار بنما بدو هر که خواسته باشد از اطراف بوده بکی و ملاحظه بر بوده
معاوده بنها نهاده اند از هر جای این باغ واقع است بسیار دکان ها و کالا دارد که از سنگ حاذی و سنگ مرمر و نقش و نقش
بزرگ بسیار و خوب نها و سکاب ها از سنگ حاذی و مرکال بزرگ بطریق ساخته شده و بجهت زینت در اینجا کاشته اند بسیار صورتها
از مفرق و سر ها عکسها فوق ساخته در اطاق و اطاق ها و راه و مکالها کاشته اند بجهت تماشا و ضع خیابانها و کالا و بهاء
و اطاق این باغ که از هر طرف و کوشه و کار عنا بنکی و سعت خانه دارد و شرح بیرون بنا بدو در هر معنی و هر طرف که بجهت شود جبال
و عمارت و بیل بنقاط بیاید یکی از اطاق که زینت هر یک تعبیر و ترکیب و بطریق ساخته شده برج بزرگ در کوشه عمارت زینت کرده و کو
شده واقع است و بر شرح الجلی شای اطاق نقش جمیع در اینجا بوده اند بعد از احترام و تعارف بسیار در مکالمه نقش و چرخ و اسباب
بر آورده بود و هر دو دام هیلوی یکدیگر ایستاده دست هم را میکرفتند و بیل که قریب بچرخ بود چرخ را حرکت میداد بجمع اطاق
نکان نمیخورد و از هم جدا میشدند از چرخ راهم در این از اصل آکو بنا در بوده بودند ملاحظه شده چرخ الماس میکفت و دیگر در اینجا
مکالمه بود که کالا وسعت داشت و جمعی که بر علو استادان و معلمان در اینجا بودند اطاق کوه و بالا و اسد الکاذ در اینجا بر وفق و چرخ
سالم در اینجا نقش بسته اند و بیت بعضی اند بعضی اخطل و سواد و دانش نیا فای فرنگ و نقاشی و اسوب بعضی اند و بعضی بر کسب
و حرفهای دیگر اسوب میکنند و استادان در اینجا هستند و متوجه اقامه میشوند و همچنین در خزان اطاق از بر مکالمه دارند که در اینجا با
خطوط و سواد و زبان فرنگ ها و بکر و رقص و نقاشی و نقش و نقش و سازی و نقاشی و سایر امور بنا نهاده و اطاق اسکال از هر چیز
میکنند و بیرون آمده بخارا و مکان ها و خوب بر بند و دیگر در اطراف این باغ و آن جهت در باور و خانه که عقب باغ واقع است از هر
خانه و عمارت بسیار ساخته و هر چه در و در اطاق نقش کرده اند که حال در حقیقت شرح عظیم و جمعیت چنین اینجا بسیار است

و در میان آب در یکطرف فضا بنیان بنا ساخته اند اطراف آن سنگ بنا و مصقول بنا کرده در هر طرف آب شهر گاه کسی خواهد آنجا
تماشا برود بر کشتی سوار شده میروند و در اینجا عجایب دهر حال در صف این باغ و این عمارت این تماشاگاه آب و در بالا رود خانه آنجا
و نهاد آنجا در اینجا حدود خانه حسن ها و چیزها و طاقات و دو جزیره و مکانها که بجهت عیش و عشرت در آنجا ساخته اند و مقامها
و چیزهای غریبه و مصنوعات عجیبه که از مس و مفرغ ساخته اند و تفرج نمایند مجمل از فصل بیرون شد و اصل این همه آنها اهم از دریا
در رودخانه و جویها و مکانها که آب ایستاده و فرمانهای از چشمه آب که از کوه بالای عمارت سرازیر میشود و آنجا ساخته اند و این رودخانه
و دریاها و مکانها آب را وسعتی ساخته اند که صنعتی ظاهر شده باشد و آب را بر کوه رانده در رودخانه جاری نیست همه را خود ساخته
که هستند نمایند که در باغ و رودخانه است و مرغ و ماهی و در رودها و این آبها آب را بر بالا رانده در هر مکان این آب که آب است
بسیار اما با وجود این همه تعریف و صفت که الفوق دارد و بیان شده در این باغ باین وسعت و بزرگی و فضای آنجا یک درختی
که میوه داشته باشد هم نمیرسد که مجموع اشجار خوبی است که بکار عمارت ساخته است و خانه ها و اماکن اساس کلها و آنجا
آنچه خاطر میرسد بسیار است و بیشتر آنها در خارج این باغ عمل میآید و این طرفی که جنب جاها و مکانها و کلها و اطراف عرض ساخته اند
و سقف و پیش سبزه بوده که پیش روی آنها اگر رو بآفتاب است درختها و بوتها از آب کاشته اند و اطراف این جاها که آنجا
آتش ساخته اند که در زمستان متصل هم آتش در آنجا میکنند و بعضی مکانها را هم بطرفی بر زمین و کلخ و خار جای در زیر آنها
ساخته در آنجا آتش میکنند و طرز هم مقرر در چند جا و در مکانها در هند و فضای بزرگ چوبی و کلهای بزرگ و بعضی در زمین
کاشته و خاک بسیار در بالای آنها ریخته آنچه در زمین است مخلوط و بر آنها ریخته آنچه در زمین است مخلوط و بر آنها
یک یک چوبها است اند و آنچه در هند و قند و کلها است خوب سر بیاید است و ذکر آتش در آنجا هم منع سوز از مقول سبب و قدر الو
و کلاب و الو و انگور و سایر سوها عمل بیاورند و در مکانها نیز بهمین طریق از مقول تاریخ نارنگی لیمو عمل بیاورند و در آنجا سبب
ملاحظه و در زمین بهمین خیار بالک و سبزی الات از هر چیز و بیاز و بعضی چیزهای دیگر عمل بیاورند اما تمام اینها نیز در آتش
و سوای در این مکانها بعضی درختهای دیگر بعنوان تدبیر عمل آورده باشند و این طرفی چیزها را هیچ در زمین مکانها عمل
آورده میدارند که هست که در همین شدت زمستان و طغیان سرد و صوان از همه این سوها که غریب شد همچو در آن مکانها

بسیار میباشد که همه آنها عمل آمده است بعضی که دارد این است که بعضی در شتی و طراوت آنها بسوه هاشل از دو الو و الو و الو و اما
اینها از نوع که باید داشته باشند ندارد بلکه بسیار بی مزه است و بی مزه آنها بعلت ندیدن هوا است که از کوی آتش هم رسیده در آن
مکانها بلبلهای بسیار ساخته اند و چوب که کاشته روی چوب را بکوچه خاک ریخته اند اما سبزی الات در هر وقت و هر موسم
همان بوته آتش عمل میآورند و دانه و بعضی اوقات میشود که در ایام زمستان خیار بالک تا زیاده هزار و بیشتر دانه و خیار
و قند و الو دانه یکهزار و بیشتر و الو و الو یکهزار و بیشتر و سایر فروش میرسانند و خلق خریده صرف میکنند اما این نیست که باشد
عمل آوردن از اینکه در شخص عامل بجان اسم کرنی فلان چیز در فلان وقت عمل آورده امر خوش شده است و در زمان انجور بسیار در همچنین
سایر میوه ها و سبزیها بسیار اتفاق افتاده که بعضی اعمال داده شده و بیشتر و شکاهر که منتهای در شتی آن بنده دانه خیار و میشود
یکدسته یکی دو هزار دینار بصرف فروش میرسانند که کیفیت همه زیبا و اضاع این باغ نه این طریقه که بجلاء غریب است و در جنب
همین باغ و عمارات بغداد یک درشت مسافت یکانه دیگر همین وضع یکنیم ساخته و در زمان لطف و همین الکند و در باغ و سه
بخشیده که آن را سوسو را الکند و کرده اند از مکان همه عمارت و بلند بسیار نفیس و نیز و نمایشگاهها و فرجها و چوب و بلبلها
و ایوانها که مکان بعضی و بازی و حسن و باغات و اجاره و خیابان و چمن و جاهای با سفاید اراده اما باین وسعت و وسعت این مکان
چون نامه و رسم این جود که پادشاه که در هر جا اراده میشود ساکنان و اهل و بلبل و الو و شاه
که از برای حرمت بنزل و ماس میکنند که شب و روز نهصد کشیک باشند بطریقی که همه پادشاه هر روز صبح همچو یکی الجلال
و ساز و نواز با تمکان میآیند و بزیک افراد بیش نه و در کوکان افاده کشیک چیان و تعریف و اعتماد بنیاد و سیاه لغیا
دارند که هر کس بکجا و هر کس بعمل مشغول است و آن سیاه و آن زیاد آنجا صبح پادشاه او و ده بیشتر اراده عرض این است که کشیک
عرض شده و هر یک بجای و مکانی که مامور شده مشغول خدمت خود میباشند اصل این عمل و حرکت است که از برای پادشاه و ایلچی و کار بسیار
اعتبار و اشتباه باشد و مزاد اراده که همین دو قرار ایلچی نفت در آنجا بود و فقط هر روز و هفته کرایه اند و بر کشتی که بزیک و حساب
اعتبار این باغ و این صورت بود بالین دو و جمع کیچی سالات و لغیر باید نفر زیر کان و یکدسته سازنده و بلبل و الو و داشت جنز الجلال
اما در آنجا اشیاء و باین تمام سالات و لغوض و بلکه کوه و مکان سیاه که فقط و بجهت پادشاه است و دست کرفته و

ایلچی رفته در کمال عزت و احترام برده و اسلحه نفایس بسی بجای آورده صید بکنجر از آنکه تاب روی ما نیاورد گریخته و از رودخانه
بنزدیک پادشاه در رفتند خانزاده ما مامور رفتن و فتح ممالک بیمور هرات و مرو و بلخ و ابرای ایلچی که مدت سی و چهل سال است که در
بر روی توقف دارد و در مقر خانزاده مشغول نوحه و نوشجان بیشک از جانب روی ما نیاورد بدیدن ایلچی آمده بعد از تعارفات
رسمی آن کشته افغانستان که ایشان از دولت خود ما مامور نیست که بخدمت احترام کرده شاه ایلچی بزرگ باشد ایلچی آورده باشد
و بدانچه انجیر شاید بیاید بخواهند و بعد از دانچه معنی ایلچی که ایلچی ایلچی که آمده بجهت ایشان خود فرمودند که سرکرده ایلچی بزرگ
دولت اگر نیز که انتقاد ما غریب و غیب ابدی بتوجه نمود ایشان از این نظر مطلع بود چرا خواست که بحضور پادشاه ما بنزد
صوابدید باشیم و ایشان گفتند ما که بخدمت پادشاه از سفر که مقصود پادشاه است بجا آمده ایم و در این مدت از یرغو که
بیست و دو روز است بجا بدیدن ما باشد از این جهات ایلچی بزرگ دو روز مقرر کرده بود چون که از نزد بغیر شادکان روی ما
داده افغانستان خود رفته صید شخص شد که چهار کرد بیشتر در شاه بودند بعلت روی هر ایلچی اعتماد هر اهالی جنید اس از افغا
ناخوش شده حلوه داران و هر اهالی اسیا از اخواست و اسبها را آورده ملاحظه نمودند و روی بنهب افغانستان فرستادند
طبیب اسب و اخاص بکر پیشه داشته آورده ملاحظه و بر پیشوا اسبان نمودند صید شخص شد که نالبان که از جزیره الب قرار کرده
است داری بخدمت آمده و پادشاه در روی عطای او رفته و اذن دو یرغو در عقده نوشتن است این مدت از وصول آن
خبر و اطلاعات بسیار صباحی ایلچی بلخ شده در کمال دلگیری و پریشانی حال در منزل بر بردند

هو

روی از رفته کشته بطرفی رفته رسیل کرد افغانستان که با اهالی اسلام و سالات آمده افغانستان اعتراض کرده و سپاه آورده و
کمال احترام صباحی ایلچی سپرده و بعد چند نفر از نوکران آنجا بدیدن ایلچی آمده هر یک راه و رسم تعارف بجای آورده بمنزل خود رفته
بعد مهمانداران آمده و زیاد کرد که شاهی بهم فرح ملاحظه باغات سیوه دار که جنب منزل است رفته باشد ایلچی نمود
بملاحظه آنجا رفتند بعد کلان خوان بخوبی که بیش بهمت مخربی آنجا رفته بودند و سقف آنجا را پوشیده بخوره طاق آب بهر
از آن کاخ آنجا رفتند و بیخ شوی بهاری الش بیاشد در اطراف آنجا آنجا الش کرده بودند در زیر مکان چند هم کرده ساخته الش
کرده بودند که با چوب شاخ روی هوا در آن مکان که شاخ آدم توقف کرده هر چه بچه و بیشتر و بیشتر از نوع نوع

که در آنجا چند دیده نمایند هوا سرد بود و برف و یخ در کمال شده در هر مکان بسیار بود و در این باغات از هر قسم گل و هر طرح و باحسن
خصوص گل رنج بسیار و موجود بود و درختهای سیب طاهر و کلابه و غیر از هر شکوفه و اکثر میوه نارسیده داشت و در الوی و مغفار
و غوره و کلاس و نوشت مکل و از انجمله لوسیه عالی طبیعی رسیده و بسیاری نارسیده موجود و در درخت بود و بسیار خوب و مقبول
و کلهو و سبزی الاشار هر چیز در آن باغات آماده و موجود داشت و درختهای که بزمین در گل بود نمایان و باسلاق و نیاز و برگ
بیرنگ بجوب در بسیان نشسته بودند که طرفی در درخت نشسته بدجار و مکشد اسبار بود باغها تا در آن مفقود و در آنجا
اسبار و منصل بهم اوقات صرف آنجا میکردند و این باغات پادشاهی و خانه پادشاهی در منزل صباحی ایلچی بیاد شاه
کلمار دار و در آنجا در مکانها چیده و آماده بیشک و در درخت مکانها از هر چیز بسیار بود که همه جا کرده بودند ایلچی نوری کردش
نموده و ملاحظه کرده و مدت منزل نمودند که کوه دارد و بالای اطلاعات آنکه بر هر دو در آنجا بدیدن آمده انواع نعمتها زیر سجاده
آورده بودند و اتفاق ملاحظه اسبان صدا با رفتند و بعد در آنجا جمع کرده در سر بنزر بالین هر روزه با یکدیگر نشسته غذا صرف نمودند
و بعد نوری توقف از هر جا و هر منزل صحبت داشته شخص شد که چون همه پادشاهان نزال نزک در آنجا از اوقات در مکان
شده مهمد و بیاق تقسیم و کاپات فراوان و غیره با هم میکردند و این عمل را کانکر مینامیدند در همان ساعت که نالبان از جزیره
الب قرار و بیرون آمده بود با هدایای خود از بین زده کشته بود که کانکر پادشاهان بر هم خورده همچنانکه بعض شنیدن فرار آمدن
نمیت پادشاهان کریخته هر یک بجانب خود رفتند و بعد هر شفق شده جمع کرده به بر او و رفته شدند در همین
شخص شد خبر رسید که نالبان داخل صباحی ایلچی که پای تخت او بود کرده به استغداد و اسباب و لشکر خانه و شون بسیار زنده خود
جمع و فراهم آورده است و چند قرار که جلسه اهم نصرف کرده و پادشاه روس با سایر قرالها متفق کرده بدیدن او رفته اند بعد
از زمانی که در والیه در کور اوزلی رفته یرغو کرده بدیدن ایلچی نوری در منزل کردش نموده این مدت شب رسید

هو

صبح کرد افغانستان که بوضع هر روزه آمده سالات کرده و سپاه صباحی سپرده همچو از بزرگان و بدیدن آمدند
بگی بر آن انکر نوری نمود که پادشاه قدر نوان که بعد از قرار نالبان از انکر نیز بر آمده بود حال بعض و رعایا نالبان بزرگ
کرده نالبان در کمال استقلال در صباحی ایلچی توقف آورده و پادشاه روس نیز آمده خود را در هر جا و هر مکان حتی یرغو کرده است

طلب ده که بعد از نهار باشد این روز ها اختیار را جیف از حسن فرنگ دیار است هر کس هر ساعت اراده مخفی ملکه مبادا در این ملکا
صرف غذا نیز بر هر روزه در مرغ بار شاهی که در پهلو ساز پیاده شده غذا صرف نموده است اجازت شد

نقره جواب ایلچی

هو بعد از آنکه کراف اشدورسکی آمده و بر هر روز معاوضه سالدات کرده و سپاهیه ایلچی بیل بملاحظه
عمارات شاهی و مکان عمارات وسیع که در روز ورود کیفیات بتفصیل قلمی شده بجهت آنده با همانداران و همراهان آنجا
آنجا کرده بود بنام ملاحظه تمام عمارات و مکانها و جاها که در آنجا ساخته اند و تفصیل از ذکر شده کرده اند و دوی مرتبه
که در هیچ جا و هیچ مکان چنین عمارتی و اساسی بر آنخواهد بود و بعد از آنجا مراجعت نموده و بعد از این روز های دیگر
در سه نوبت مقدار صرف کرده اند این شب نیز بسیار شب گذشت هو قدری از روز گذشته کراف
اشدورسکی بر آنکه هر روز آمده معاوضه کشیکچیان و سالدات را کرده سپاهیه ایلچی را آورده با ایلچی سر بر دهیم در این
اوقات که پادشاه در پرتوغ حضور ندارد و وزیر بر آنفتوری با حکیمان مشورتی که مقاصد و جمیع امورات نمایند
در پرتوغ نگذاشته و وزیر کلان تمامی نزد پادشاه بیاسایند و در پرتوغ سوای یکدیگر نفر فرنگ مشاهده و دوی باشد که آن
سایه و نزاع غربا باشد دیگر کسی نیست و آنچه خود را در عرض و نعمت آنکه باید اساس و دستگاه بجهت
ایلچی نزد پادشاه بر آنمود عهد آنست و ساماوه همانداران بیغام کرده بودند که خدمت ایلچی نزد ایشان اظهار کرده باشد و ما آنچه
آنجا احترام و اساس که شایسته شما باشد بجهت شما بیاشد بجهت آنکه بیش از آنچه خود مقاصد و مصدر اساس بجهت شما شود و کاه باشد و مصدر
در آنجا واقع شود و مامور و مغضب پادشاه شویم بهتر این است که شما که ایلچی نزد ایشان هستید خود را که صلاح دانید بدون اساس
داخل محل شوید و اگر صلاح نطلبید در همان باغ توقف غایید و همان طریق که همانداران سابق شما متوجه اخراجات شما نموده
باشند تا آنکه از جانب پادشاه حکمی صادر شود چرا که ما میدانیم که پادشاه هنگام ورود خود که اعطا بجهت شما و ورود
بجهت توزیع اساس و دستگاه کلی بر آنخواهد کرد و ساماوه خدمت ایلچی آمده کیفیت را بیان کرده ساجیو فرمودند حال
که چنین است و ایشان مامور نیستند که آنچه را بگیرند و عرض نمایند بهتر این است که تا چند روز در همین باغ توقف کرده
و جزو اخراجات بجهت آنچه بیشتر عیب و نقص شایسته تا آنکه بعد چه شود ساماوه را مامور کردند که بجهت ملاحظه پادشاه فرستاد

بنزد ساس

بنزد ساس که این چند روز بر هم ضیافت او رده بودند از آنجا جواب گفتند و تا شهر غایبه و خود بجز که اخراجات بیاده در کار
باشد ساماوه بجهت حکم ایلچی بیشتر بنان کاری و ساس بنزد پادشاهی و امر توقف تا شد خود ساس فراهم و متوجه دادن
اخراجات شده و جواب بیغام را بسبب عذر بر آنچه که مذکور شد ایلچی فرمودند و در همان باغ توقف فرموده روز های گاه
پیرمنشا و کوشش در آنجا و گاهی بر پرستی ملاحظه اسبان و گاهی بصحبت کتاب و اکثر اوقات باسانت مشغول کرده بود

بیست و جمعه سیزدهم جمادی الاول تا چهاردهم شهر جمادی الثانی که هم بود

در همین باغ شاروسکو سلوتوفت بود و در روز های اوقات ایلچی بعد از آمدن کراف اشدورسکی و معاوضه سالدات کشیکچی
و بیرون سپاهیگاهی صرف سواری و گردش صحرا و خارج این باغ و مکان های که در آن حوالی بود و گاهی گردش همین
باغ و ملاحظه عمارات و تماشاگاه ها و رودخانه ها و آنجای جاری و در تاریخ های سایر مکان های که در این باغ واقع است و تفصیل
آن ها در روز اول در روند نقل شد و گاهی در منزل بصحبت کتاب و اساس است و صرف غذا مصروف میشد اما آنکه در آن بین
واقع کرده باشد که اکثر اوقات استعداد تا پایان و در روز او بر ارسیس و تفرقه کردن بعضی کتابات و از آنجمله
تخان هر روز بیان میشد در این صحبت اشعار رکوز اوزر ساماجی بجهت بدون رتوغ و باز بدل او بلباس بدل سوگ کتاب کرده
هر آنچه و نقر خاطر جمعیان روز شهر شدند و بخانه رکوز اوزر ساماجی رفته در آنجا خلوت کرده ساماجی یکدیگر را اوقات معهود سوار کرده
معاودت بخانه فرمودند روزی دیگر فرامین شاهی و امر نامه ایشان و دولت علیه را که بجهت رکوز اوزر ساماجی و دولت علیه را که بجهت رکوز اوزر ساماجی
بن ایشان که در روسیه مقیم است همراه داشتند بجهت او فرستادند روزی دیگر فرامین شاهنشاهی و امر نامه ایشان
و تخان حکمی اساس و دولت علیه را که بجهت ایلچی از ایران آورده بر نزد توغ برده بودند از آنجا از مال خدمت ایلچی داشتند ایلچی
از زیارت و ملاحظه اقبال کامل در روز و تخان حاصل شد در این روز های اکثر تخان و نقد کوز از جانب رکوز اوزر ساماجی
بر سبیل و اصرار و رفتن ایشان بر توغ بسیار داشت ایلچی بنجهت آنکه شاید بدانند باطل بداشت بجهت نمیتوانند خبر
بود که حال پادشاه و سر بدعای تا ایشان رفته بود و در این اوقات شوری از امان ظاهر نبود و دوی مامور تا بیست و زیر بدر ساماجی
اخطار کرده در بر توغ بودند هم مامور جهل او رفت اول در احترام اساس و رود شبه بجهت ساماجی ایلچی نبودند میدان صدقات

وشش و نصف بعبات آباد و زنستان و شش سردی هوا و کثرت برف و باران و نخلات عرض راه در این فصل بهار کرد این باغ
از هر گونه شرکت و کاراف از کلان و ریاحین با یکدیگر فراوان و چنانکه انار سبز و خرما و انجیر و کال نعنا و هوا در عین خوبی و لطافت
بود و در چنانکه مرکبات و گلهای رنگارنگ و ریاحین بسیار در ایام زمستان در اوطان و مکانهای گرم و خوب که بعضی ریاحین
بر سر شاخ داده بودند و الحال اوراق در این باغ در هر جا و هر مکان بطریق نامنظم بر زمین افتاده و همچنانکه در اقلیم
زمستان هوای انجا در عین برودت مرطوب است فصل بهار نیز هوا در کمال اعتدال و خوبی است و در شهر بر تنوع غالب
بلکه جمیع انها از فواکه و اجناس و غیر ان از زمین در این باغ امده چندی توقف میباشد و سبزها و ریحانها در انجا در هر جا که
بیش بعضی مشغول میباشند الحال اینطور این بود که چند روز در همین باغ توقف و تفرج کردیم در انجا نیز آن اندیشه
که بعلت مشقت عرض راه در خاطر ایشان قرار گرفته بود زود رفع شد و باشد چون بلغیان و استعداد نایبان باعث وحشت و نفرت
اهالی انگریز شده بود و گویند فرمان کرد لورد اسکاتلند و مالبول کرد بدهد و در سر اثر کرانه دولت انها ایران امده و جمعی مستشری قرار
داده دولت انگریز که بدولت علیه ایران مبادرت نمودند موقوف داشته از راه دریا و روزی هر دو و انها از صاحب الجلی امده مذکور
نمودند که تا حکیم صاحب انگلیز را از دولت علیه ایران بیفتاده و فرستاده بر سر موبه الجلی و دولت انگریز قلی خواهیم نمود که
جمعی مستشری بطور قرار داده اند از انجا که صاحبی جهت اوقات ابتدا از این الوقت مبادلات در خیز خبر مورد که دوستی و طاعت
دولت انگریز بدولت علیه ایران بعلت نایبان است که هر وقت بجهت اوقات مشکل واضح میشود و انها در دان و جمعی انها نیز بهم خلد
و هر گاه که طلوع و طغیان میکند در بغداد و اون بر انبار از انجا این الوقت ایشان ظاهر میشود باری صاحبی الجلی و انه حکیم کردن
انگریز را بقبول نمودند و عرایض و فرستادن در هر باب قلی نمودند که از سال دارند در سر کوار و نزد لورد و الیول بجهت جهاز دادند
این الوقت و موقوف کردن و جمعی نمودند بعد یکدیگر اهل مخزن را انها مسدود کردند در بین تحقیق سر کوار و نزد لورد مذکور نمودند که
سردار نظامیه هم دبیار سر هم بندی و تنزه کرده بهیچوجه در باب مطالب مخطور مانع و مراسلات و دولت خود نوشته و شکایت
بسیار از او کرده صاحبی این مخزن را هم در بین نزد حکیم صاحب بدولت علیه ایران قلی نمودند و در هر باب شایسته
فهمی و مشرب موبه الجلی و دولت انگریز قلی داشت مقصد هم شد جمعی و اشاره حکیم صاحب انجا را و نزد دولت علیه ایران کرده

روزی دیگر از این روز ها انسان شبر و خوب رسید شاهنشاه عالم پناه که بنزد بر انگریز جهت ده بود ارسال نزد صاحبی داشته شرح
نوشته بود که چون در انگریز فانوس چنین شده که غیب سیاهی که نشانه نداشت باشد و از دور من از این مرحمت و مرکز کرده
نزد ما فرستاده و روزی دیگر و زیر فشون روس که از مقربان پادشاهست با اضافه ده و ولاده نفر از بزرگان و خیالات فشون در
همین باغ در منزل الجلی بدیدن امده و راه و رسم تعارف بسیار بجای اورده لعن اراکه نمودند بعد از این روز ها روزی دیگر کرده
لاید و الیول بمنزل الجلی امده مذکور نمودند که اهالی ثانی نوشته در این باغ را موقوف و شبیه اسد که تا ما را با بعضی اهالی
ملاقات دارد اشاره کرده باشیم هر چند صاحبی ابتدا نمودند و مضبوط نکرد بلکه بالجبول نمودند که دو بود و بکر و انه شهر شوند باید
ابرام توقف در باغ نمودیکه قبل سه سوای کالوسوا که و کرش هر از کالوسوا و بر و تماشای باغ و بکر و بر پرستی و ملاحظه اسباب بکر
منزل بجهت الجلی نمود تا انکه در بود چهار دهم سه زیبو صبح بکرا اسب چه دیبا خوب که کراف اشد در که صاحب اینجا این باغ
جزو خواص نمود و الجلی با بخشیده و یکجا از شال نیز بجهت باغبان در ایدار انجا از ساد یکجا از شال ده و ماز ده تومان و جمعه تقدیم
انعام و طبیب اسبها که همه ناخوش و نخم بود ندجانی کرده بود داده و ندری و جمعه تقدیم نیز با تعارف الات و اسب جهاز کشتی و جمعی کالان
و جمالو و ضبط دارند و بعد از این مقدمات همین روز بر زیبو عبد الحسین را با تمامی نسبه و اسباب جهاز و حمل روانه شهر نمودند که امده ملاحظه
خانه و مکان قشمین کرده مکتب داخل که نزد الجلی خود روانه شهر بر تنوع شوند بر زیبو عبد الحسین تنبیه ملاحظه کرده مکتب داخل
قلی نمود این سبب که الجلی در انجا بر بود و روانه شهر بر تنوع شوند صو چون ظاهر بود که اسالی و شکا
استقلال و وضع رسالت بجهت بر بود صاحبی و در کار بهست صاحبی و نزد دار انجا بر بود شام و اداره کار بسته شده و کرش خدمت کلان
دار در خدمت خود نشانده روانه شهر شدیم و در خانه که منزل بود رفته مسکا نمودیم مهمانان قدیم و جدید بعضی تفرج و تماشا
و خدمتکاران نیز در انجا بودند چون ساعت دو امده بیست و دو و رشت بود روزی از شب گذشته و از دست هم بعد از بر بود الجلی
ساعتی نشسته چاهی صرف نموده است لعنت نمودند این خانه و منزل الجلی مکان خوبی است سر طبقه اخذ شده و در هر طبقه جهاز
دار طالبانی بسیار دارد و حضور در طبقه اول که چند بر اوطاقهای بسیار و سیع و مکانهای نشیمن و شب خواب و خلوت و در انجا
و بیرون خانه که کمال صرف غالب میباشد و بعضی مکانهای دیگر دارد که در انجا الجلی و بعضی از اهل اهالی توقف دارند و در هر اوطاق در این روز

کرسی بسند لیکن مکان نشستن از اطلس مجرب بنده خود بیشتر نزدیک و اصوب ساخته کذاشته اند و بر دهانه ایوان در جا
بهمین نسبت دارد و بغیر جاهای آینه و در جاهای زیبا در اطراف آن بیاسایند و بنا را در یک کرد اند و در هر مکان شمعدانها و چراغها
ملاکاری کذاشته اند که شبها در هر اوطاق چندین شمع کافوری و چراغ روشن میشانند و آینه های بلند در هر اوطاق متعدد
کذاشته اند و بنز و اسباب کرسیها بنز در اوطاق صرف خانه بنا کرده اند و چون در ایام توقف باغ دار کوسلو ساعتی الجی چند
نفر در خود مخزون بودند که همای در همین باغ خانه بدستور ایشان ساخته باشند که نظر بوزن مرتب و جهت اجناس جاهای رو
نشد و باشد همای تیر در این خانه ساخته بودند و حوض و قزانه بزرگ از مس ساخته و هر سه برهای کار کذاشته بودند و بحسب وضع
بنیه و کرخانه و آب و صفا و کرمی و آبگیر که حال از امتیازی نبود و بسیار بجلا آمده و ساختن او بجا اتفاق افتاده بود
و در جهت شرقی خانه بفاصله بیست قدم باغ کوچکی واقع است که متعلق همین خانه میباشد اشجار و چمن نیز در دارد و اشجار
از برای که شرقی الجمله صفائی داده بودند و کلکاری کرده بودند و در جهت مغرب که پیش روی خانه است که چه طولانی و اقع است
که فرش کوچه سنگ فلس و در وسعت آن هر جنس بقدر یک ذرع و نیم عرض سنگهای یک پارچه دیبا ریز فرش کرده و فاصله
مستقیم در کمال صفا و جودت ساخته اند و این جمله برای این است که کاریز و کالسکه و اثاث و مقوله و سواری هر چه عبور میکند از وسط
حقیقی از روی فرش فلس سنگ بر روی دیباره هر کس عبور مینماید از دو طرف سنگ بیست که یک ذرع و نیم عرض دارد عبور مینماید
و از وسط داه نمیروند و عرض این کوچه ده ذرع میشود و طول آن کوچه استقیم است

یکجهت خانه و منزل ها و سایر خانه های در مرتبه نظام نما واقع شده و جهت دیگر که مقابل خانه است در کنار سنگ بند بعد معرض
که یک ذرع قد دارد و کار کذاشته اند و سنگهای کوتاه بفاصله سه ذرع از سنگ کار کذاشته معبر یا برستانها کار کذاشته اند
و جنب معبر رودخانه ابی است که دایم کی و بطیل روی آن کار میکند و مکرر ابار رستان که بکلی نمی بندد و از روی آن نیز عام
خلق یا اسب و کاریت عبور مینماید و عرض رودخانه مذکور پنجاه قدم میشود و از طرف هم همین نسبت معبر آهن و سنگ است
دارد و عجب آن ساخته است در کمال وسعت اشجار و درختها و بسیار و چمن بزرگ دارد که در این خانه و منزل که نشسته اید
ملاحظه مینمائید رودخانه و باغ در مقابل است و فاصله چندانی ندارد و در جهت شمال و جنوب خانها از هر کس بنظام ساخته اند

طبقه

طبقه همچنان طبقه که نام و فصل یکی یکی میباشد الجی در این خانه و منزل توقف و هر یک از همراهان و همراهان بار در هر یک
مکانها که شایسته او بود و امور سرکار که بسیار الدات و کشکی و انسرها با ساز و قزانه و امور محافظت کوچه بدو در اینجا آمده
مشغول کشیک شدند **قصه** که الجی و همراهان و همراهان و همه جا باشد در همان خانه و منزل توقف داشته
شایسته نمی باشد واقع نبود بخاطر رسید که هر گاه مضمون و نامه بنویسی شرح اموال اتفاقیه بود از و تفصیل اساس الحفت
و ملکت داری و الیمن و فنون و سبب وضع اصل شهر بوینوس و سایر کذارشات و بناهای در هر یکی از نظر خواهد رفت و حال آنکه
مطالب اصلی و مقصد کلی در این رساله مطلع بود و از همین غرض است بنا بر این در همین روز نامه بجز و تاریخ پادشاهی و آیین
و فنون و معارف و ساختن شهر بوینوس و سایر چیزها را در لحظه همین بود که هر چیزی بطور کلی خود نوشته شود این غرض را
تحریر و مقالات قرار داده نمود و بعد از تحریر اینها اموال و موجب زیاده و زیبا و بهترین روزنامه طی دار **مقاله اول در بیان**
سلطنت دیاریا جهت اول اینکه اطلس و پادشاه مقتدری که در این طایفه مجرب بوده که تمام ملک و سیر را بنفس خود در آورده
و همه این طایفه را مطیع خود ساخته نیز پادشاه کبیر است که بنای شهر بوینوس را کذاشته و نیز بوینوس از بجز سکونت کرده بر زبان رده
بند که سیاه میکنند در اینجا بنده که چه بوده و در وجه خانه عظیمی در اینجا واقع بود و بعد از آنکه نیز پادشاه امکان داشته بنا سکه
و بیاد و جمهوری آن میکوشند از شهر سمارتیوبوینوس مشهور و حقیقت احوال آن پادشاه کبیر و مراتب کاشت و فعل آن آشنا
او این است که قبل از آنکه اراده اغیر اطوری نماید مملکت و رسم ملوک طوایف بود و نیز که از آن شاهزاده و سرکنند
در میان القاب آن بود و در این ملک و محل و جمعیتی بر خود میداشتند و اجداد همین پادشاه نیز پادشاه بود و در سلوک
شهر و در رسانیدن و ساختن و نیز توقف داشتند نیز پادشاه چون استعداد و قابلیت خانه داشتند بر دول ایام معدود
را خود و رسم و جمعی را متفق ساخته اکثر از حال آثار و قزانه را بحیطه تصرف خود آورد و الحاصل سوبت چند بدین نهضت
بنا بدو و بعد و از نوکشان میشود و چندی بلباس تبدیل در اینجا توقف کرده و صنعت و هنر از مقوله اینجا و کشتی سازی و صنعت
و معارف و نظام فرنگی را حسب الطالع بیاموزد و مجمل خود معارف بنا بدو بنای سالات و نظام در شهر بوینوس بآیین اهالی کذارد
و بعد از آنکه استعداد جمع بر ساند در سال ۱۷۶۱ عیسوی مطابق ۱۱۷۵ هجری جلوس کرده و اعلیحضرت اغیر اطوری بنا بدو

قزوین و بنی تونیع که بنا بر گفته جمعی عالیه سوست بود بحیطه تصرف خود بیرون بیاورد و در آنجا که آن ابنیه و رودخانه عظیم بود و
بنا بر بوده شهر بزرگ تونیع را بنیاد کرد که آن بنا عظیم در وسط شهر واقع بشود و دو نهر بزرگ بنا نمود و معمور و آبادان خانها
و مکانها بطریق نظام فرنگ مسکون شد بنا آنکه شهری بنا میکند که از هر جهت و هر جهت بر شهرهای بعید برتری بجهت شهرهای بعید بر بار که
محکی اهل بعید بر بنی نامل باخطاب میباشد و نیز همین بر تونیع نام مجمع و جنگل بود معتبر کل آنها قطع میکند و زمین را
چوبهای دیبا ریخوا ماند و شالده کوب کرده بنای عمارات میکند و که تفصیل شهر و عمارات و رودخانها نام در جای خود
مذکور خواهد شد مدت پادشاهی و انقیاد طوری او بچهار و سه سال بوده قاعده و قانون دیبا و نظام مملکت داری و سپاه و اداره
و سالداری بطریق نظام نگاهداشتن و جمعی از بزرگان و دانشمندان بجهت کامل نمین کردن که هر کار امری حادث شود باشد
در جای بعضی نشسته فکرها کرده که آن امر را از پیش بردارند و همچنین بسیار امور دیگر که بعد تقریر میشود همه از آن پادشاه باشد
و بعد از آن است و در سنه ۱۷۲۵ هجری عالم را وداع کرده برای جاودانی شد آنت عبدالله بکر سلطان که آنرا برای فرنگ انجا
پادشاه زاده بوده و زن نیز پادشاه بود و بتخت سلطنت و مملکت داری نشست چون در رسم ملک داری و مملکت داری و امور
سلطنت آگاهی بسیار کلان داشت نظام و آئین بزرگ را از دست نداده بلکه نظر بر بنی داشت و از کتاب خود نیز بر آن افزوده
و اساس پادشاهی را محکم ساخت و هم بناهای عالی و عمارات بسیار و مکانهای خوب و مرغوب را بنا نموده و آبادی بسیار از خود
گذاشت مدت سلطنتش سه سال بوده در سال ۱۷۲۸ هجری از این عالم گذشت بعد از آن پدر پادشاه زاده که دختر زاده پدر بزرگ بود
بر مسند خلافت نشست و در سال اساس سلطنت و حکمرانی او بوجود آمد گذشت و در سال ۱۷۳۰ بعالم آخرت شتافت بعد از آن
آن برادر زاده پدر بزرگ که آن بوده قادر بر مسند پادشاهی گذاشت چون مدت ده سال زمام سلطنتش طول کشید و نیز شاه و
مصدر ظهور بعضی امور و حوادث قدیمه عمارات و مکانهای مرغوب گردید در عهد او الجی نام پادشاه بدرود و در قریه
و لایت کلان و کلا بعد از آن بر صفوی تصرف کرده بود بحکم این پادشاه منتقل بدو شد آن کرده بود در سال ۱۷۳۰ تخت سلطنت
تخلیه بعالم جاودانی منتقل گردید بعد از آن اهل نوست و نخر پنجم بر تخت سند سلطنت کرده بود مدت حکمرانی او بیست
سال طول کشید او نیز بدبیشت باعث آبادانی بناها و مکانها و آثار شهرها و ملک گردید بنوعی که بنای عمارات در سال

ارضم

ان قوم بجهت خود حاصل کرده و در جنب آن است در سال ۱۷۳۸ در برای جاودانی انداخت بعد از آن پنج ثالث که دختر زاده پدر بزرگ
بوده و در فرنگستان نوشته شده و او را که از اهل فرنگ بود چون از سلسله پادشاهان کسی نبود و اهل از طایفه زنگی
سلطنت نشاندند چون خلیع از این سلاله و سلطان نوعرضه بوده بکنیزی گرفتن او بوده و او را خورشید کلاه میگفتند یک سال
چند نفر از خاصان خود بعد از یک سال سلطنت او بسته نه شوهر را بقتل رسانید و با سر و تاج بوشیده در سال ثالث و ثلثه
میگوید که پادشاه را که شوهر من بود کشتم و خود بالفعل پادشاهم همگی آنها بقول اینها بند در این سنه خلافت آنکه
مدت سی و چهار سال سلطنت کند و ولایات و شهرها آنچه بنا بود و فتوحات در ایام بجهت و سبب رنج و سبب عجب
قسم بالا بشر فرمان بوده بلاد شهر فرار او کرده بدو مواکدها از برای فرو نگر بالجمله تصرف و اداره جنرال سوار فرنگ که رفته
الشانه بود در ایام او بعد فتوحات بسیار از امر نیز که بیرون کرده است و بوفور که مشهور و قول الباغ است همین خورشید کلاه
ایرانی فرستاده و اول پادشاه در او بود و بعد پادشاه خود فرستاده بود که شد بعد بخرابی که کین خان که جهان پادشاه شاه
شیرین و فرستاد خلاصه بگیرند که خورشید کلاه بوده باشد پادشاهی بوده نشد و بخزع قاعده و قانون جدید در بنای طایفه
و در کلات شد و بدست خط خود چیزی نوشته بانها سپرده که بالفعل همان آئین و قول و اداره و نظام بکند و بنا بر گفته فتل قتس اگر
سالنو در بنان انها نام بوده او موجود نشده که مقصر هر چند بقدر داشت باشد و مال او را گرفتند فتوی و جهان در بنان انها
نیست و نظامی بر نظام ارباب سلاطین سالنو اقرار و در هر جا هر مکان اهم از شهر زیرنیع باصل محسوس از عمارات اطلاق مکانهای
دلنشین عمارات آگاه و بسیار بناهای مرغوب بنا کرده که اصل از بدن انها جدا داشته فی الحقیقه اگر چه زن بوده اما بدی و مردانگی
داده در امور رسم سلطنت و مملکت داری چیزی بوده تفصیل بناهای او در جای خود بنا افتاده بعد از مدت سلطنت در ۱۷۹۹
عیسوی بعالم جاودانی رخت کشیده بعد از آن اسکندر پادشاه در او بتخت قرار میگیرد اگر چه او هم نشاده و صدمه امور آن بسیار
در امر سلطنت کرده بدو خانه طلا بجهت خود ساخته که در او ان ثالث خانه دیگر دیگر بسیار دارد بسیار و بناهای دیگر نیز بسیار دارد
اما نیز بسیار داشته و اما در خود بکنیز دیبا بدبوده قاعده و قانون و بناهای ایرانی و نیز بنا نداخته و در نظم و نسق امور
سلطنت شلطکا طولانی داشته و اعتنا به بزرگان و کلانان و دولت مخصوص نمی کرده همچو یا یکدیگر بخدمت و مشورت آنکه این و بعضی از

او شب بطرین سالدات کنکی در عالمان خانه و مکان او نیز او را مقتول ساختند و مدت سلطنتش چهار سال بود و در سال ۱۸۰۱
عیسوی از عالم رفت ذکر شد عبدالله بن پادشاه چهارم انپراطور اعظم اسکندر ابن پیغمبر اکبر اول پادشاه است بتخت سلطنت فرار گرفت
کان ۱۸۰۱ عیسوی الی حال که سال ۱۸۱۶ عیسوی است طالع ۱۲۳۱ هجری که شانزده سال میشود پادشاه و انپراطور است دارد و جمعی بعضی
مملکت معمور آباد و معمور و وسعت مملکت بهم رسانیده و فتوحات بسیار در این زمان بجهت او روی داده از انجمله ایالت کوخوند را پادشاه
پادشاهان و انپراطور کل بنا بر این پادشاه نیچاه عبدالله و تابع سفر غزاد و افتتاح امور او کشیده و شیراز سلطنت او از هم
پاشیده و از جانب این پادشاه باوزیر سید الفضل سید الفضل نیز پاشا بود و نیلس و سالدات و انترخانه و اسلوس و مملکت قرآن
بدیع و قلع و قمع او سکون شد و شرف و رکاب شریف هم بر سانده و بنا بجهت قوالیل شاه که اسکندر و عظیم ترکیه بعضی قوالیل فرنگ
بیاشد و نالیان مضاف انشرف و اشت کلا این پادشاه ذی جاه نصرت و جهد و مالک نخوه و کوه و مکید و بخواه و مال سالدات
از کاتب کوفتیجات مامور نموده است و مبلغ جزو قسطنطین بلوغ را در انجا پادشاه کرده کذاشته است و بعد از و در معمور و مملکت
و آبادی شهر بر بیوغ و کثرت سالدات و سپاه نظام کوشیده که الحال در جمیع قوالیل فرنگ نه ملکی بوسعت و معمور و مملکت روس
نه شهری بر آبادی و خوبی و رفعت شهر بر بیوغ و در سالدات و سپاهی بوفور و بلوغ و در سپاه این پادشاه که انپراطور است هم نمیرسد
بلکه عبدالله ابن هم بهم تعلق و عبدالله از قول یکی مذکور است این پادشاه ذی جاه سالدات او را و ان روسی هشت سال از عمر او کذشته
و بعد جلوس نمود و ملت و خوف و دهشت طاس سلطنت و تکون و شوکت و بلکه بزرگی کوی و بعضی از ملکی
پادشاهان سالوی روس بعد و در جمیع الجهات بر نشد دارد و احوال او و هم نرسیده و ملکی سر زاده و سر بیشه و از خود و از
و بعد از خود قسطنطین و ابیچ و نیکولای ابیچ برادر این او میباشد ان آن دو کرشیه را پاشند و در سری بر باوند و هر چه و هایی و احیاناً
که هر یک را بشاهزاده یکی از قوالیل فرنگ شوهر داده و مادر پادشاه که ان بلند همت و بسیار فرزند و طوراند و بسیار بزرگ
دارد و اسم او بر زبان و در زبان سالدات و از پادشاهزاده های عمده است و زن پادشاه نیز است و مطلق الفاظ و ضعیف اند و در زبان
کلاند و بجهت است و اسم او ایلیزابت است الالت خوب میباشد و هم از پادشاهزاده کان نیز است و زبان انکریز و بعضی زبانهای دیگر میدانند
و تکلم بنیاید و پادشاه خوب نیز چندین زبان از فرنگان آموخته از جمله زبان فرانسه و انکریز بسیار خوب تکلم مینماید **مقاله دوم**

در بیان بنای آبادی شهر پتربورغ و کیفیت رود خانه نوکه شهر

شهر پتربورغ کنایه بود که بجهت
بود و زمین آن جنگل و مجمع بوده است و پادشاه که پیشکل و اطلع و بنای ساختن شهر بسیار بنا بر این است که شهر پایتخت روسیه
عرض و پانزده و پیش طول در سوی و پیش کنج فرستاده باشد و در وی دارد و در وسط شهر رود خانه عظیمی میباشد و رود خانه نوه تمام
که از جهت شرقی جاری و در جهت غرب جاری و در جهت شمال رود خانه مذکور عمارات و مکانهای که ساخته شده کنار جهت جنوبی
بیاشد و وسعت مکان جهت جنوبی بیشتر است و در جهت شمال انجمله عمارات عالی و مکانهای فاخر فهم ساخته شده و در چندین
جزیره واقع است که از همین رود خانه نیز شده و تا رود جزیره بعد الاکی فنشو و در آن جزیره ها آباد و جزیره بیاشد که در رودی
هر یک از آنها خانهای عالی و مکانهای مرغوب و تماشا گاهها بر این تفصیل ساخته اند و اساس و جزایر نیز مشخص است و بعد از همین
جهت شمال عالم نیز از جهت جنوبی بیان خانها و بنا

جزیره اول مسماه و سبلسکه در انجا خانهای پادشاهی و بسیار بزرگ
واقع است که مکتب خانه در بر اطفال تعمیر بنده و مکان است
از هر جزیره و هر صنف خصوص نمایشات بسیار در انجا حاصل که خرج چیزی
میشود و در آن خانه سپاه پیاده در ساعت دو الاتفاق و کمپانیه خانه در
اقامت بیاشد و تیر خانه در انجا واقع است که چند طبقه است و سعت بسیار
دارد و در انجا از جمیع وحوش و طیور و طلق جانوران ایلی و خاک انجا
باری خالی کرده است و در زمین و هوا که هستند هم بر سبک جا
او را در وی مکانهای و جاهای چند تماشا گاه ساخته اند عجائب الغرائب
از مغرب و در روسیه جانوران و حیوان و در بالای فوق هیکل
بسیار غریب عجیب چیزهای غریبه نمایند و در شیشه و در شیشه ها
کرده و در بیان عرفی کاه دانسته که طفیل انفار و رفع ملاحظه
نوشته خواهد شد و سایر جاهای مصور از خلق و مکانهای عالی
تماشا گاهها نیز بسیار در انجا واقع است

جزیره سیم سایر روی رسکاست خانه پادشاهی که پادشاه
و سالدات در انجا بیاشد و واقع است و مکتب خانه در سپاه و
خانهای عجائب که مشغول داد و ستد هر چیزی هستند در انجا و
کارخانه نقد سازی و غیره هم در انجا واقع است که در انجا نقد ساخته اند از انجا
هر یک خواهند حواله دارند بکنند

جزیره چهارم که بکی بند خانهای جمیع بزرگان و اعیان در انجا واقع است
که در بهار تابستان جهت استراحت و اهل و اولاد در انجا آمده توقف مینمایند

جزیره پنجم صحی پرس که در انجا پادشاه بزرگ خانه و کلیسا
هم خوب ساخته و قلعه حصینی در انجا واقع است که خانه انجا
و کارخانه کتابها و نقاره از مثالث او و در انجا حاصل میباشد
بیاشد و جاهای قلعه که و عمارات پادشاهی و کارکنان کارخانه
جات و ذکر شاهی در انجا واقع است و کلیسا شاه در انجا واقع است که نقش
پادشاهان را در آن مکان برده و دفن مینمایند و جاهای مشخصین
قلعه و دیگران نیز در انجا بسیار ساخته شده که در انجا مکان
و از تماشا گاهها نیز بسیار در انجا واقع است

جزیره ششم سایر کنیز اسپرتو و بیشتر عمارتهای پادشاهی
و انجمنهای مرغوب و عمارات نیکو و مکانهای عالی و تماشا گاهها
خوب در انجا بسیار است که در فصل جاهای بسیار نیکو در انجا
هوا انپراطور و بسیاری از بزرگان و سایر خلق در انجا خوش
مینمایند و وحوش کردن و وحشت مشغول میشوند و در انجا بسیار
اهل انگلیس نیز خوب بسیار و بیشتر مشغول میشوند و در انجا
و کلیسا و انجمنهای عالی پادشاهی و اهل شهر نیز بسیار است و خانه در
السفای بزرگ که در انجا ساخته اند که هر کس از پادشاه که در روسیه
و سایر ملکها و معبوب بشود که بیکی کلیسا شاهی نیز در انجا
برده و مطلع می نمایند و کلیسا بدانند و از آن کلیسا پادشاه بیرون
بیدهند که نکلی نکند

جزیره هفتم را کاستروکه مقامات در انجا خانهای عالی و مکانهای
دلنشین و انجمنهای چند کشت و تماشا واقع است و از اهل شهر
نیز خانهای بسیار دارد

جزیره هفتم تابرون سکل میگویند و در اینجا خانهای عمالی و مکانهای
بسیار خوب بسیار دارد اما خراب شده تفرج ایام بهار و تابستان
است

جزیره سیم سماید کفو است وسط الناس و در اینجا خانهای
بسیار ساخته نوخته دارند

جزیره نهم راکنکس میگویند بلکه خانه پادشاهی بسیار بزرگ
در اینجا ساخته است و بلندی تمام رخانها ساخته نوخته دارند

جزیره دهم را انکه میگویند در اینجا بلندی است کجوره کاهی
و دارد و مناجر اراضی در کار دارند اینجا خاک و جبل بسیار دارند
و دارد از هر بلاد مسافر بند در اینجا بوده بیع و شرای نمایند و در اینجا
در اینجا اسباب است و انبار نمایند و هر کس از جنس دارد و خواهد
خواسته باشد از اینجا گرفته بهر ولایات روس می برند

جزیره یازدهم جزیره کوبیل است اهل تمام پادشاهی بود و در اینجا
سنار بلندی داشت و روی او بسته اند و در بین طرف از آنکه
تماشا می کرده اند که در هر چه چیزی بطلبد بدست آید

و غرایب است

و مناسکاهای این جهت بسیار ساخته اند که پادشاه و همه بزرگان که در جهت جنوب مرمکانهای عالی قرار دارند و در آن جهت بزرگ
در فصل جاده و ثابتان جهت اعتدال هوا از آن جهت بنا شده جهت توقف و باز معاودت بجهت جنوب جهت اما مصر
و در جهت عمارات و مخوف مکانهای جهت جنوب بنی بعارات جهت عالی که در جزایر واقع است ندارد بلکه بسیار بقرار است و منعم
بیشتر است و فاصله میان این دو جهت هزار ذرع میشود که در اینجا رودخانه عظیم بزرگ واقع است و در دو مکان اهل جزیره
روی رودخانه بنا کرده اند که از این جهت این جهت اهل و شد بعضی بنا بند بکی از آن دو پل در مقابل باغ بزرگ واقعست که در جهت جنوب
بنا شده و اجاره و خیابانها در جنب این پل ذکر و این طریق است که جمیع کشتی بزرگ که طول هر کشتی چهل ذرع و عرض هر یک ده
ذرع میباشد و هر یک از یکدیگر ده ذرع فاصله دارد و در روی آب بجنبانند و بسیار کاشته اند و مخالف یکدیگر بسته اند
و روی آن کشتیها را تخته بندی کرده اند جرخ ها و تنبه ها و تیر جرخ ها و بسیار قوی اهنی و قلابها و حلقها و غیر ها و ساختمانهای چوبی
روی آن تخته ساخته و نصب کرده که در نهایت استحکام و محکمی ایستاده و اطراف آن کشتی ها که در زیر تخته بندی است محکم بسته اند
و از دو طرف تخته بندی مرخوب ساخته کاشته اند و خیابان کرده اند که هر دو خیابان دو ذرع میشود و آن راه الحق بسیار عالی
قرار داده کرده اند که هر پله عبور نمایند از آن روی خیابان عبور کرده باشد و وسط تخته بندی در دو طرف هر دو طرف دارد مخصوص عبور
کالاهای جهاز اسب و دواب و سواری و بار و هر کس خواهد آمد و شد نماید بوده باشد طول این پل هفتصد و شصت قدم است
از قرار اسب این است که پل باب طول و عرض و اینها اسباب مساوی در هشت ایام زمستان که این رودخانه یکپارچه یخ میکند و طغیان آب
با اسب مقارب بعضی از آن روی یخ آمده شد بعضی بدین پل و بعضی اسباب بر بدان در کشتیهای مذکور و در یکطرف رودخانه
کشیده در کشتیها قرار میدهند و اسباب اندازه بر یخها میکنند اول بهار که میشود یخ رودخانه مذکور تمام شکسته و بسبب طغیان

میرود باز همان اسباب و اسباب پل را در وقت بهم نصب میکنند و پل را بر بندند و در وقت بهار تا که بهار و تابستان در آن روی
عبور میکنند پل میکنند همین نسبت همین طریق که ذکر شد روی همین رودخانه در مقابل سید الفاخر ساخته شده که در اینجا صورت
بنی پادشاه و اسواری بر اسب جسم باشکوهی از صفت جوی بخشد و بر روی سنگ بسیار بزرگ نصب کرده برپا کرده اند و چنین
مینماید که سواری بر روی کوه میباشد و اسب در دو سنگ زمین برداشته شده و در آن میدان نیز خانه بزرگ
بجهت کشتی سازی ساخته اند که بطریق قلعه حکم میباشد اما این پل اندرون کمیاب نزد آن پل بنا کرده است و اصل این رودخانه بزرگ
از دریاچه بشیر بزرگ جاری است که مسافت آن دریاچه بشیر بزرگ شصت و هشت راه که در فرسنگ راه بوده باشد و عرض
دارد و عرض آن دریاچه هشتاد و چهار فرسنگ باشد و طول یکصد و هفتاد و پنج فرسنگ که بیست فرسنگ
باشد و دو و سه و هفتاد و پنج که شصت و دو فرسنگ بوده باشد میباشد و آن اینجا که این رودخانه بزرگ یخ بسیار
بزرگ یخ بزرگ قلعه بدنهای بزرگ طرح میشود و ساخته آن بزرگ یخ تا دریاچه بیست و هشت و هشت که پنج فرسنگ و کمتر بوده باشد
میشود و از اینجا بیان این است که از اول جاده که این رودخانه عظیم بر اربع عرض و طول و اطول بزرگ یخ میشود و آن اینجا که از
یکطرف بیرون بوده از هر دو جهت و رودخانه را که حمال بجنوب بوده باشد از آب آن یکذرع از زمین بحر بزرگ یخ بلند نزد که تقریباً
دو ذرع میشود تمام از سنگهای تراشیده ساخته بلند و در وسط و کوچک ساخته و بالا برده اند که در زمستان معلوم نمیشود
و در آن یکذرع سنگ است که از زمین بحر بلند نزد است و طریق دو سطح که خط مستقیم از هر طرف بنظر میآید سنگهای بلند آن
که از یخ ذرع آن یکذرع نیم طول و یکذرع عرض و هشت گره نظر دارد کار کرده اند و بفاصله هر چند ذرع بسیار بوده اند و در وسط
بر آورده اند که بنا را بعیب و نقص هر رساند و در کمال استحکام ساخته شده است که اگر در هر کار رودخانه بر روی آن صدا
کمر کاه میباشد و آن اینجا که ملاحظه نموده رودخانه بنا باید بدنه رودخانه تا اب همین نسبت آن سنگ بسیار کامل است و در بعضی
مکانها همین سنگ بسیار است و عبرت هر دو کرده اند و آن از سنگهای بسیار بجهت آن که هر کس خواسته رفته اب بجهت
بنا رفته در اینجا ماکیشها سوار شده بر رودخانه بر روی آن اینجا حمل و نقل میبرد و در کشتی ها بنا باید وضع اصل رودخانه بزرگ همین
بود که ذکر شد از همین رودخانه در سه مکان شعبه رودخانه که عمارات آن بر دو جهت عمارات مخالف جنوبی که همین

این ایوان سه محال غالب تراست عمارتی کرده اند که هر شعبه آن بجاه ندم و چهل ندم عرض دارد و یکی از شعبهای مذکوره جهیا
در شش و دو شعبه دیگر هر یک سه در شش طول دارد که در هر چهار جای است و در اینجا بازنگی بر دو خانه بزرگ و دریای مذکور
میگردد و در روی این سه شعبه دو خانه مذکوره در هر جهیا بقدر اسلد یک در شش امیلهای مستحکم از سنگ بزرگ ساخته
ساخته اند و در روی لغانیز تخته های آهنی و از در شش و حلقه های فلاب های آهنی و غیر هر یک بکار برده اند که کمال استحکام
بهم رسانیده و در تحریر طاقهای نیز بسنگ ساخته اند که مگر در فصل بهار و تابستان که کشتی بزرگ با بار آنجا عبور کرده از دو
خانه بزرگ داخل این دو خانه های کوچک نمیشوند و هر یکان در هر جای هر خانه که بخواهند میروند و در مقابل انجا در بیاندر
خانه آب بنا در ماه جزو الغشکی اوده و خالی میباشد و هر یکان خواست میبرند و معنی این سه شعبه دو خانه مذکوره که در شهر جهیا
کرده اند تقریبا هشت ذرع میشود از هر طرف و بدان شعبها از نهای از سنگهای صاف تراشیده بزرگ و کوچک وسط
از آب الی آب بین شهر سنگ بست کرده اند و در غایت استحکام و صفا ساخته اند بلی دو خانه که زمین تحریر و باشد
که رسیده اند سنگها از سنگ بلب با چهه بقاصله دو سه ذرع کار کاشته اند و خانه ها بکذرع میشود و فاصله میان سنگهای
مذکوره را بچوبهای کلفت از آهن ساخته اند و کار کاشته اند که بکذرع ارتفاع دارد و از انجا تا روی آب دو خانه شش ذرع
یا بیشتر یا کمتر خواهد بود و این سه شعبه دو خانه مذکوره بهمین نسبت در اغلب کوچهای شهر جاری است و در بعضی کوچها
که این شعبها جاری نشده باز از اغلب شعبه دیگر همان نسبت و همان عرض و همان سنگ و بلها بدون کم و زیاد بریده و برده اند داخل
کوچهای دیگر کرده اند و در هر جا هر کوچه که دو خانه هست هر چند قدر فاصله از دو هست همان بهمراه سنگ بندی کرده
بلها از سنگ تا روی آب ساخته اند که هر کس خواست رفته آب بردارد و هر ذرع کارسانی از عقب حمل نقل هر چیز از کشتی بر
دو خانه از همین راه ها میکند اما افسوس که آن دو خانه عظیم بزرگ این سه شعبه دیگر که از آن بریده شده و داخل هست جزو
شهر میشود و آب جاری کوارا دارد و هست ماه دیگر تمام میکند که صد هزار خلق و آدم و غیره و کلاب با اسبها در روی آن
رفته نرود و نمیتوانند و عجب تعلق نمیکند شدت روی هوا در هشت ماه باین مرتبه است و از هنگام از طهماسپ
بزرگ طیار کرده اند و بعد در چهار ماه جاری تا امسال تمام کنج بکلاب میشود و دیگر آن زاد و جهیا را بسته و کشتی های کبیر از

کلان زال ترک ابتدا نه قلعه که برای محافظت در یکمیت در یا در دو خانه در میان آب ساخته اند و مشهور به کرنشان میباشد
میتوانند داخل دو خانه شده که از دو خانه از دخول کشتی روی دو خانه بطریق جنگل بنظر میاید و علاوه
بر آن نمای خنده و لذت و طلعت هشت ماه اطراف در کشتی کوچک بزرگ کرده و از دو خانه بزرگ بر این سه شعبه دو
خانه دیگر در شش آورده و در روی آب میاندازند هر کس هر چیز خواست خرید از کشتی بر آورده در مقابل خانه خود بکاسب اندوز
همان راه که ساخته اند بخشکی آورده حمل نقل بجای مکان خود بنمایند و آبهای مصالح و غیره و کلاب اغلب از همین دو خانه
اگر فرضا کوچه دو خانه در آن جاری نباشد و راه های چهه بزرگ ساخته روی عراده کشیده دو خانه های اینده و رفته
راه طالب بر باشد بار کرده میبرند الحق آبادی و معمور شهر بزرگ بیدریغ از دو خانه های مذکوره است همچنانکه در دشت بجای
میگذرد و دو خانه آمده بطریق جاری و مکان بسان اند و سوار نمیشکنند و هر روز آمده اگر تنگ کرده میشکنند و آب بر آنها
نمیخواهند خود بیرند تعصب که دارد این است که اگر چه آب بدهد اما اکثر اوقات و فضلات خانه ها و کاخها و کوچها از زمین
راه های ساخته اند که داخل دو خانه میشود و آب میبرد

مقاله سیوم در وضع اساس کوچها و خیابانها

کوچه های شهر ساخته

ابتدا کوچه های که در این شهر ساخته اند بعضی بسیار عریض است که یکصد ذرع بیشتر یا کمتر عرض
اغلب میشود که دو خانه در وسط آن کوچها جاری است و بعضی تقریبا عرض و سیع دارد که بجای دو خانه بلوار واقع است و بعضی بلوار
عریض خواهد شد و بعضی چندان عرض ندارد و مضافا نه الا بجاه ندم عرض اغلب میشود و در وسط هیچ چیز واقع نیست که از هر
طرف و هر سمت خلاص باشد و عبور نمیتواند و طول این کوچها از نهج و ریشه هشت الی نهم و ریشه نام اغلب است و بعضی نهم
ساخته اند اما کوچهای که بقدر صد ذرع یا بیشتر عرض دارد و نهج و ریشه طولانی دارد و در دو خانه در وسط اغلب واقع نمیباشد
وضع است که از هر دو طرف دو خانه هر طرف بیست و پنج ذرع یا کمتر یا بیشتر راه قرار داده اند و بعد از آن خط استقیم تمام
راست بکدیگر که هیچ وجه پیش و پس ندارد بنا کرده اند و این راه را بقدر یکذرع از سمت آب دو خانه که بهمراه است و بکذرع
از سمت مقابل آن که شاله های خانها باشد یکچهارک از اصل زمین بلند کرده سنگ صاف تراشیده بزرگ فرش کرده اند
و چهار ذرع زمین در سنگها در روی زمین در زیر همین سنگ است بجهت استحکام کار کرده اند که مرطوب و زیان نخواهد

پیاده راه بیرون رفتن از میان سنگ بسازند و طرف راه و فاصله از وسط کوچه عبور بیفتاید و وسط از آن که بعد و بیست قدم
کمتر باشد بیشتر باشد و از سنگ قلب در کمال استحکام فرش کرده باشند کاروانها چهار اسبه و دو اسبه و دو بغل یکدیگر براه میروند و عراده
و سوار و مطلق عبور و جولان هزار همین میانه راه میروند و بیست سنگ است که محض پیاده رفتن است یکی از آنها
عبور بیفتاید و از کوچه های که بلوار در میان افتاده است نیز همین نسبت از وسط و طرف سنگ بندی دارد و بلوار
این است که بجای همان رودخانه که در کوچه ها جاری است وسط کوچه را یکذرع کمتر از زمین بلند کرده و در آن سنگ
بست مضبوط کرده اند و در روی از آن خاک نرم ملایم ریخته اند و از دو طرف آن درختها و بلند نه خوش ترکیب همین سبز
بخط مستقیم در کمال صفا و نیکو کشانیده و ساخته اند و مجرها و چه که کار گذاشته اند و وسط مخصوص همانجا که خوش
فرح دارد خاک ملایم ریخته هموار کرده اند در آن زنان و مردم که پیاده بوده باشند و خواهند که با نفس راحت بروند از وسط فرش
عبور بیفتاید و در همه بلوارها هر چند ناصله که سبیلهای طولانی ساخته اند که زنان و مردان در بین راه نفس تنفس
و در نقر یا یکدیگر و همانجا نشسته و راحت سر ساخته هر قدر خواسته باشند و صحبت میدارند و بخواسته هر جا خواهند بروند
و بعضی کوچه های دیگر که در رودخانه و بلوار همچیک ندارد و چند انهم عریض نیست اغلب بالا از وسط و طرف سنگ بست طاق وسط
از سنگ قلب فرش است و بسیار کم نیز قرار کوچه از سنگ قلب فرش دارد و همچنانکه در ایران محله مصطلح ایشانکه چه که خدا و کار
و دار و فقه و چهار و بیست کش و خانه کرده بر دار و اعراده و بنای مخصوص و اصکه و سایر محله و یکنفر کار شخص معین دارد که همه اینها
سرکار پادشاه مواجب دارند و راه و میاه زیاد است بسیار و از طلوع صبح الی شام در این کوچه ها میدوند در زمستان چه سایه و صفا کرده
بیتاب همه جا سنگی از جای خود حرکت کرده باشد و فرو بجای خود میگذارند و اگر بجرها و اهل کار در رودخانه ایستاده
باشد و اصکه و کان صدای خود را با کوره و آتش روی عراده کار گذاشته کرد شر میکنند همچنانکه چه که در همانجا است باشد اصلا
در همانجا در سنگ که در بجای یکدیگر بوده و فرش بوده باشد و بیکش و خاک رفته و در آن هیچ و حصر نیست استقرار در کوچه و بلوار
کوشش مینماید اگر خاک و خاشاک و خاک رفته و کسانی که در همه جا بوده باشند و اهل جاری که در بیابان و عراده
بار کرده بوده باشند یا هر بزند صفا و پاکیزه که همه کوچه ها بعد بسته که اگر پای بی کفش در آنجا کسی راه رود اصلا پاکیف نشود

دار بلوارها نیز محفوظ میدارد که در زمستان و تابستان در خیابانها لحاظ نظافت بسیار و زیبایی میباشد که همه چیز
و نقص در همین صفا و خوبی میباشد و در هر بلوار اطاق ساخته اند که سرایداری دارد و اسباب و چند صرف خانه در آنجا
است زنان و مردان هر کس خواهد در آنجا رفته چیزی صرف بکنند و غذا خوران و چیزی بدهند و اگر هم خواسته باشند که در آن
در یکی عالی نوی شوند در کمال آسایش بلا تابع میشوند و هیچ کس زن ناخوش شد احدی را مخفی نیست و در همه این کوچه ها
بقاطع بیست خانه و رستان است که چه در حال خانه بلوار ساخته از امر بزرگ خاصی زمین کار گذاشته اند و در رستاقها زمین
انبه نصب کرده اند شبها از سرکار پادشاه در آنجا چراغ روشن کرده میسوزد که هر کس عبور میفتاید در کمال روشنی بخوبی میرسد
و اصلا الحق بر قدر روشنی بیشتر که شبها که ماه تاب روشن باشد و طول آن بیشتر است چراغ کرده اند
بر بیست ساعت و شب بهار ساعت و همچنان شب بیست ساعت و روز چهار ساعت میشود و در چنین شبها هم
موقوف است تفصیل و تنبیه که چهار ایران طرفی بود که طریق مکتب خانه و وضع ساختن خانه ایشان از این قرار است که خانه های
ایشان طریق مسنون ایران فضا و حوض و باغچه ندارد و در خانه های ایشان اجاق و چراغ ندارد و بیشتر است که داخل
میشوند بلوارها از چوب و سنگ ساخته اند و تمام راه سنگ بکار برده و فرش اطاق از چوب است و بسیار کم آنها را که با صفا
ساخته اند فرش چوب را بتکلیف خوش بند ساخته اند و تمام اطاقها سقف عالی است و در عوض آنکه بر بالای اطاق تخت کرده
بعضی هم سقف است و بطریق ایران طاقچه بالای این ندارد و همه اطاقها را از اطراف بخچه های نزدیک از آینه ساخته کار گذاشته اند
که از اطراف کوچه و راه ها نمایان است و در هر خانه الاعالی در هر طبقات جنب این اطاق بزرگ وسط و کوچک دارد که هر یک
مختص کار و اداره میباشد و شب خواب جدا است خلوت علاحده است و اطاق بچه ها همان است و مکان بزرگ و فرش
غذا جدا کانات مکان نصف الاخصوص است مکان نشستن و صحبت جدا است انبار هر چیز علاحده بیشتر مکان های
خدمه جدا جدا میباشد و در هر اطاق که مخصوص باشد ریسا مرد بکر ممکن نیست که در آنجا کرده باشند و غالب خانه ایشان
دیگ بزرگ است بعضی دیگ نقاشی که بزرگ و فرش و مکان بسیار دارد و بزرگ و کوچک دارد و الاصل تا یک فرسخ
و از چوب و خانه که کوچک است تمام خانه ها بنظم و بخط مستقیم ساخته شده که از یکدیگر پیش و پس ندارد و بسیار هم منفصل

و دیوارها و خانه که از سنگ و آجر ترخ ساخته اند و شی از آنچه بروی و نیکین بنیاد و بام خانها را بطریق شیروانی بوشانیده بعد از آنکه
چوب بندی آن تمام بشود آهن یا آلات کرده و بر آجر یا چوب کرده و بر زنگ سرخ و سبز یا آن زرد بیکدیگر متصل کرده و روی سقف
تمام خانها کار میکنند و بعدی مضبوط میکنند که توان شرح نمود اما همچنان شنوی است که بمجرد نزول بارش آب از ناودانهای
آهنی که در اطراف بام سایبانها بطریق لوله کار گذاشته اند در آن جمع میشود و قطره وی بر زمین نمیاند و داخل کوچه میشود و آب شبها
که ساخته شده است فرو میرود و داخل و دهانه میشود و در ایام زمستان که مدت شش ماه برف و دیت بام سایبانها
انبکه تمام آهن است مطلق و اصلا عیب و نقصی در عمارات آنها واقع نمیشود و دیگر در خانها و در اطاقها هر کس در هر
اوطاق بچه کهنه بارش از بخاری آتش بود باشد ساخته روغن آنرا اغلب کاشی و بعضی چوبی و بسیاری سنگ و بر یک چیز خوش آینده
ساخته اند و لوحها و صورتها و اطاقهای دیگر کار گذاشته اند که در یک مکان که آن بخاری موجود میشود و بعد از خوش
همه بخاری میکنند و آن سوراخها در خنهای یا اطاق دیگر را باز میکنند تمام بعدی که میشود که در سالهای سرد در جهه که
نمیتوان لحظه در خارج اوطاق توقف نمود در آن اوطاقها عرق از بدن جاری میشود و بیشتر اصل عمارات آنها از چوب ساخته
میشود و در عرض چوب یکی بالای دیگر نقش و نگار مینمایند و از اول بنای ساختن خانه در این شهر الحال که همه در یک ایام
است قرار در اینجا این است که هر کس در هر جا و هر مکان و هر کوچه که بخواهد خانه ساخته باشد ابتدا عمارات کوچه را
طرح و نقشه خانه را میکشند و صاحب خانه آن نقشه را نزد پادشاه برده مذکور مینماید که در فلان کوچه با این عرض و طول
با این طرح بخواهم خانه ساخته باشم پادشاه ملاحظه مینماید اگر از نظام بیرون نیست و مخالف قواعد و رضا بجلب
آن ساختن میدهد و الا هرچه دفعه دیگر خواست باشد میکند و اذن ساختن میدهد و آنمحل ایده بنای خانه مذکور
را میگذارد و احدی را دخل در خصوص نیست که بدون حکم پادشاه در جای خانه ساخته یا بنای خانه سازی ابتدا نمایند
با این طریق بود که قلی کردیم اما خانها و مکانهای که در همین مدت قلیل اخیر اخلاف عمارات پادشاهان است
که هر یک از آنها چند خانه و مکانهای وسیع و تماشاگاهها و جاهای غریب بنا کرده اند و بعد که از بنا
رفته اند پادشاه دیگر توقف در خانه او بخود نمیدانسته بجهت خود خانه و عمارات بنا کرده اند که تفصیل آنها هر یک

بجای خود مذکور خواهد شد و دیگر کشک خانه ها و مکانهای سپاه و سالات است که هر یک از آن خانها بجهت ارمها و ذرا کنز
بیشتر آورده در آنها از نقره و آهن و مس آنجاها و آن مکانها از حد بیرون است و دیگر خانهای دارالشفا بجهت بیماری مطلق خلق
و بعضی از اهل سپاه و سالات و هر کس مریض شود و آنجا برود که معالجه نمایند بسیار ساخته شده و خانها نیز بجهت تربیت اطفال
خانه خلق و اطفال و دختران بی کسان ساخته اند و خانهای وسیع بجهت کرایه خانه و کاروانسراها و خانه کشتی سازی و خانه کاغذ و انها
چاپ نمایند که بعوض پول و رواج تمام دارد و کارخانه جات از برای ساختن هر آلات حرب و هر نوع آلت و نیز و هر اسباب
هر چیز و بازارهای مفید و بسیار الاضعاف الغایه که از اهل هر چیز خواست باشد در آنجا ساکن هستند و در آنجا بکسی میکنند و از آنها
هر فرقه خصوص انگریز در آنجا ها استقرار و مرکب بسیار باشد بجهت خانه است و خانهای عالی و عمارات آن بنیاد بزرگان که الحق خوب
بجای خود مثل و مانند ندارد و بسیار ساخته شده و خانهای بخار و اهل شد و بعضی از غرباء بسیار است و از همه قول آن بزرگان در آنجا
هستند و خانه از آنها خصوص اهل انگریز که چه این مشهور بکوچه انگریزها در آنجا اهل انگریز را این خود خانهای عالی و عمارات
مرتفع جناب ایشان و بعضی طایفه و کالات نیست طاق آسمان ساخته اند و در آنجا توقف دارند و بعضی بن کلیسا نام مشهور که از جمله یکی از کلیساها
قرار میکنند هشتاد و چهار عدد ستون از سنگ مرمر بلند با چه دارد که بلند و هر یک هفده ذرع و قطر آن ذرعی و هر آن کلیسا
طاق سنگ مرمر ساخته اند و بعضی باغ در هر جا و هر مکان که وصف هر یک طولی غریب دارد از جمله یکی از آنها باغ است که عمارت خانه
پادشاه از همین مقابل بود و خانه بزرگ و از همین مقابل خانه صاحب الجی و از همین مقابل خانه پادشاه واقع است و در حدود طالب
رود خانه نزدیک بجهت شان سنگ بلند با چه بسیار رفیع و قطور دارد که در زمین بسیار کار گذاشته و سالات اکثر یک هفت هشت ذرع
میشود و غیر از اینها سنگ خوش آینده بلند ساخته کذاشته اند و در روی آن طاق کرده اند بوضعی که از خارج باغ که راه میروند
میان باغ تمام نمایان است و در این باغ بنای پادشاه که بزرگ خود عالی است که چکی ساخته و در آن پاره مسجد و صندوق چند از چوب
بلند ساخته و آن را ساخته و بنیاد که در آن که الحق و زوه صحیح استادی نیست بکر عمارات کجهای بوضع در دو سه مکان دارد
از جمله کتابت که در آنجا جمع و توقف دارند مجلس و مرآت و غیره و از اهل هر کس در بیرون کشتی در باغ سبیل دارد و در آنجا نیز صرف میکند
و نهال که در فصل بهار و تابستان هر روز بسبیل استراحت و رفتن غریبان از صبح و عصر در این باغ رفته کوش مینمایند هر یک که در آنجا

مشتهی بهم رسانند و با یکدیگر قرار بدهند و در همان مکان زنده امر خود را از هم بگذرانند و هر عمل خواسته باشند بکنند
از جمله آنها یک درختی داریم این است در آن مکان دیده بودند که شرب کرده بازان فوج در آن مکان مصحف مشغول است همین
باغ غنچه‌های درخت دارد و بعضی دیگر از میدان واقع است که در هر صحیح در هر آن بعضی جمع کثیری از سالک و هر سیاه در
آنجا جمع می‌شوند و تا ذیب خطر شوق جنگ و انداختن نوبت نفنگ بنمایند آنجا درختهای بسیار دارد و درختهای بسیار دارد درختهای اتمامی طولانی مقابل
یکدیگر درختهای گل بسیار دارد همین بزرگ بسیار دارد و خیابان بسیار باشا مختلف است سنگ مرمر بسیار بسته در این باغ نظام
گذاشته‌اند و همچنین باغات دیگر در آن میدان واقع است و چند میدان وسیع دارد که در هر میدان چند هزار آدم می‌نشیند
نوشته که در باغ از جمله میدانه در ریخانه پادشاه واقع است که دو سه رفعه ملاحظه شد که شصت هزار سپاه سوار و سالدات
که جهت کشیک خانه پادشاه می‌باشد در آن میدان جمع بودند و اهل شهر و مخلوق بسیار در اطراف میدان ایستاده بودند و در سر
خانه پادشاه موقف و ملاحظه الفاظ می‌کردیم چنین معلوم که در این میدان قلیل بعد بیشتر و همه اطراف آن باز خالی بود یک
مقابل خانه پادشاه که این کشتی هم در آنجا جمع می‌بودند میدان دیگر دارد که سوار شدن پادشاه کبیر در آنجا سوار بر اسب
کوه ایستاده که چند میدان بسیار وسعت دیگر بزرگ دارد و خانها بسیار نصب دارد که مکان بازی بسیار است حساب ندارد
و طویله‌های بسیار که مکان اسب است از کار پادشاه که هر یک چند هزار آدم و اسب در آنجا جا می‌شود بسیار است و خانه‌های
اطفال جدید و بسیار در ریخانه زیبا لفاظ و از اختیار خانها و هم کارخانه‌های نوپیدا نوبه سازی اطلس سازی تا هر سازی
و کارخانجات ریسمان نایلون سفید بافی و چیت سازی و هر منوال پرده زری و ابریشمی سازی بسیار است و دیگر خانهای عدیده
و اهل شهر و غیره بسیار ساخته شده مذکور معلوم نشد که چند خانه و چی دارد و در هر محله دیگر چیز سازی ساخته‌اند و تحقیق
از موکلات که چند خانها از چوب ساخته شده که اگر فرصتا خانه‌اش بگیرد بلا تامل خلق را طلوع می‌کند همه جمع می‌شوند و بسیار
اهمی و بیخی که ساخته‌اند که این از زمین تا بالا بیرون بلا خانه بنیاد و نقش اسب خیلی خاموش بسیار زده دیگر غیاث کلاه‌ها
با صفا مکانهای عالی در هر جای این شهر بسیار ساخته‌اند که هر جای آنها که مشهور است و ملاحظه شد در همان روز
ملاحظه در روزنامه تفصیل آن نوشته خواهد شد و صاحب الجی مکرر بیان می‌نمایند که در جمیع قرار فرنگ و هندوستان و سایر

بلاد

بلاد ربع مسکون شهر و بر این خوش آب و هوا و بسیار کثرت آب و خوش و هوا و این طرز عمارات عالی و اکثر و کم بهم نرسد و نقوش

مقاله چهارم در بیان سبب لوازم جشنه که دارند

و اسباب و اسلحه اسباب طایفه که در خانه‌ها و اوطان‌های خود گذاشته‌اند مثل دیگ و شمعدان و بانک و کک شب خواب
و تخت‌های جهاز پایه که نیز می‌گویند و صندوقهای آب بطریق کاب و آن و شمعدان‌ها و چیلچراغ بلور و آن اسلحه و ظروف
و آینه‌های زینت و کوچک و بسیار و ظروف چینی و بلور و جواهر و نیز بجهت زینت و آن اسلحه و ظروف و کاغذهای ابریشمی
گذاشته‌اند و از خارج شهر است که از همین قبیل اسباب و اثاث خانه از کاغذ و لوازم و لعبان و لباس و دولت و اسباب بدایه
آنها سبک اسوری ندارند بخاطر صاحب و لوازم و کیسه و لوازم الناس و سایر اهل ایران چند مفتوح که رعیت بوده باشند هر یک
هر یک در حوزه رتبه و وسعت نه بکاغذ و خانه خود چنین اسباب دارند غرض این است که اسلحه البته اثاث از آنچه فوق چیزها
بیشتر و اسلحه اثاث دارد و در آن نیز کان بطریقی که اهل ایران بسیاری ملاحظه کرده‌اند غالبی مامور کوتاهی بوضع فرنگ و
از دو سه چیز دیگر بطریقی زیبا خالی پوشیده‌اند و بر الحق بسیار روی بدن و زیب دارند و دستمال سفید در گردن بسته‌اند
و زیب جامه بسیار نیکو می‌دانند و اندازه خود پوشیده بگریبان چه که سیاه و یا آن و کلاه می‌نهم فرنگ که جنس آن طریق بسیار محکم
بوده باشد و سیاه است و در بیکلاه‌ند و در کل سفید و بطریقی نخلستان که موی زنانه سفید شده است و این عمل از برای
این است که در هنگام پیری هم که موی آنها سفید می‌شود چنین دانند که کل سفید مالیده‌اند نه از پیری سفید شده لکن بجهت
حرمت بزرگان و پادشاه بزرگ و ملت و فن آنها این کل سفید را هم در سر می‌مالند و حرمت می‌دانند و این عمل در جمیع بلاد فرنگ متداول
و عمل بسیار بی‌جا است چرا که وقت مطالبه کل از سر بالا طرف دو و گردن آنها بر زده و بسیار بد به بینند و اوسط بهتر است
اما آنهای آنها اندک بلند تر است و کیسه و جیب نیز همان ترکیب است اما آنهای آنها بنوع سالکی می‌باشد که خود آنها و باقی
و بسیار بلند و وضع در بیکت و این اطلس هم معلوم است که مرتبه مرتبه می‌باشد و هر کس در حوزه منصب و دولت و مقام
و عمل خود همین ترکیب ترتیب داده می‌پوشد چنانچه بزرگان و جنرالها و اخاصیکه شاهزاده هستند همان قبای و اخوت
کوتاه را نقش و کلابتون و بیرق چاشنا و طرح‌ها و رخت و پیشه‌اند و سرهای دو و یا چیزی از کلابتون طلا و نقره ساخته نصب

کرده اند و بر این خود زینت بسیار میکنند و کلاه‌های کلاه را مستدیر و مخروط یا سیاه باشد اما رنگ‌های گوناگون و واسطه‌ی
این دو نیز دارند و سایر که معلوم است زنان ایشان از بزرگان و اعیان صاحب دولت بیشتر کلاهی از اطلس رنگارنگ
مخروط و نیز دور دستبش و کلاه هر کس هر رنگ خواهد بزرگ غریب دوخته و گل و بوته بسیاری از پارچه ساخته و اطراف کلاه
مخروط که در سر میگذارند دو بندی از همان پارچه کلاه دوخته از دو زیر گلوی بندند و دیگر این پارچه مخروط مینهند از پارچه
و سطح بسیار بلند که روی بین میکشد و دوخته میشود و در روی آن خیاطی از پارچه مخروط مینهند بسیار نازک خوب که لطافت کار
دارد و باطن این اشارت رنگارنگ دوخته روی آن میپوشند و بند نازک میگیرند و دور گلو آنها نیز پارچه نازک تهیه خوب
دوخته بسیار اندک دست کوتاه مینهند و در دست کشیده اند و جوراب نازک تا حد زانو بر پا کرده اند و پوشش بسیار سبک
طریق دو بند بلند از پر سیاه یا قرمز یا پارچه دیگر دوخته یا کرده اند و چیزی در دست کرده و پا بر طریق در کوچه
و بازار و تماشاگاه‌ها و هر جا که خواسته باشد براه میروند و دیگر نه زیر جامه و نه شلوار و نه چیز دیگر ندارند بعضی از بزرگان
شال رضائی نرم در بین کردش روی دوش میاندازند و بعضی شال ابره و جهاز هندی نیز استعمال میکنند اما بسیار کم
رضائی که دو بوته باشد بسیار عزیز میدانند و در میان ایشان شال رضائی از هزار تومان طاقه را صد تومان داد
و ستد میشود که در ایران هرگز نمی آید و سایر خلق اغلب بعوض شال نرم شال عمل اسفهان و نیز پوشش که به شبیه شال
رضائی نرم میباشند بدوش میاندازند ظاهراً صفائی دارد اما دوام ندارد و اگر کرانی شال را ممکن ندارند پارچه چیزی
بدوش میاندازند و این لباس را نیز زنان است که ایشان نیز کسب آنها کرده می پوشند این قسم است که از خالق ناکرده
لهم علامه چیزی دوخته می بندند و کلاه آنها کلاه ندارد و وضع بسیار بدی است بار و این لباس مذکوره را زنان
ایشان در هر مکانی می پوشند که در خانه خود میباشند یا در کوچه و بازار و تماشاگاه‌ها در گردش باشند یا بخانه رفیقان
و بدیدن بازدید بروند و در خانه خود که هستند از احد سینه برهنه و همان پیراهن سفید را در بر دارند و گردش عیب
در رکاب‌های رفتن و بال هم سر و گردن تا حد بسیار آنها‌ی آنها هم نمایان است انتهی چیزی در سر و گردن ندارند اما بسیار
از بزرگان و اعیان و ارباب دولت و اربابهای بسیار در شب و وسط در بزم و الماسهای خوب که بیات میکنند در

در سر و اطراف

در سر و اطراف زلف و گوش و گردن و سینه می بندند و خود را زینت میکنند و بعضی هم مروارید و لعل بسیار زند و
سایر جواهرات از سنگهای مذکوره خوب سبز که اغلب سنگ سعد از انجا می آورند و زینت بر روی سر و گردن
می نمایند و همین لباس را که ایشان می پوشند ظاهراً منتهای صفا و لطافت و پاکیزگی دارد با وجود اینکه سوای شال و جواهر
الات ایشان اصل لباس حقیقت قابلیتی و مضمونی ندارد اما بسیار تر آک و صفا دارد و طریق زنان اهل ایران نیست اصرار
بسیار در لباس کرده شلوارهای قیمتی چکمه‌های بی سر زیر ارخالق و پیراهن و دستمال و شالهای ابره و جهاز هندی
و جهاز هندی خوب دارد و مضمون این بیت اعلا خریده و هر یک را جهاز را استعمال کرده مجدداً سر انجام نمایند و بالای فرش
فروش و الوره که بسیار بجهت شوهران خود بهم رسانند یکطاقه شال که زنان این طایفه بهم میرسانند و بیت اعلا بخرند
بیست سال از نو و تازه نگاه میدارند هر گاه که از خانه بیرون بروند ساعتی دیگر میماندند و باقی اوقات بحفاظت
مشغول میشوند خلاصه اگر چه از هر حیث عقل معاش ایشان بسیار است اما در لباس زیاده از سایر امور اسراف دارند
و همین لباسهای خود را ظاهراً حسب بالک و پاکیزه نگاه میدارند و زنان و خدمات پادشاه و زنان بعضی بزرگان که خانه پادشاه
اند و شدداند نیز اصل لباس آنها همین است و همین طریق است اما در سجاف و بال و عیش و عشرت و دیدن و گردش خانه
پادشاه واقع میشود و زنان در آنجا هستند بعوض آن قبا که روی پیراهن زیر می پوشند لباس از پارچه‌های ابریشم باشد
بسیار لطیف با نرم ساده می دوزند و بعضی از آنها بند میکنند که در وقت راه رفتن یکدیگر بلکه بیشتر آن روی زمین اوفتاد
از عیب آنها کشیده میشود و در دهان لباس را زده و زیر میکنند و این مختص زنان خانه پادشاه و زنان مقربین
در آن درگاه میباشد و هر کس نمیپوشند و الحق چیز بی چیزی است طریق پوشیدن لباس و وضع اسلوب ایشان هم
همین زینت بود که شریف

مقاله پنجم در وضع زندگانی اهالی

اما شغل و وضع ایشان از این قرار است که در هر روز و شب و وضع خدا صرف میکنند و از نوع
گذشته و یکدیگر با حد از شب گذشته و طریق آنها این است که در هر جا و هر خانه هر کس چیز خانه علاحده دارد یعنی
مکان صرف غذا نیز که می باشد که از چوب ساخته و پارچه است از یکدیگر منفصل کرده در وسط اوطاق

میگذارند و یا چیزی سفید که لطافت کلی دارد مثل سفره روی زمین می‌اندازند و شاگرد و دوازده چیاق
یک بشقاب
یکطاقه دستمال سفید روی نان میگذارند و پهلوی هر بشقاب کاردی و قاشقی و چنگالی با فرد و با طلا یا برنج یا الهر هر کس بقدر
وسعت خود میگذارند و بفاصله بشقابها فنجان و پیاله بلور و اقسام شرابها میگذارند و در وسط سفره گلدانها و شمع و داغاد
ظروف غریبه و میوه و شیرینی آلات و شرابها هر کس هر چه دارد می‌چینند بعد از آن که آماده شد زن و مرد سر بر صندلی داخل یکدیگر
در اطراف میز روی صندلیها می‌نشینند و دستمالها را از میان بشقاب برداشته در دامن خود میگذارند و نان و آب کاردی میزنند
و خورده خورده قدری میخورند و میچشند و در میزند و غیبت هر کس اشاره اند ابتدا شوربای دارند در بشقاب کوچک
در پیش روی هر کس میگذارند قدری با قاشق صرف میکنند بعد از آن برداشته اقسام گوشتها از مقولی گوشت گاو و گوسفند و
و قاز و بوقلمون و کوسفند و مرغ و بعضی حیوانات دیگر بقسمهای مختلف پخته در بشقابها گذاشته اند یک یک آنها را میچشند
او رده هلوی دستمالها گذاشته اند نگاه میدارد هر کس میل دارد قاشقی برداشته در میان از بشقاب که در پیش
رو دارد میریزد و با کاردی بریده و با چنگال بخورد ناهار قدری میل دارد بعد از بشقاب را میچشند بر داشته نیز و بشقاب
پاک و دست او رده جای آن میگذارند و باز بهمان نسبت ماکولات در دست میچشند و نان است و دوره میگردند و هر کس
هر چه بخواهد قاشقی برمیدارد و صرف میکنند تا آنها تمام شود بعد میچشند و نان اند انجه در روی میز از مقولی بلوره و شیرینی
آلات و رباها که در آنجا گذاشته اند برداشته بجان طرفی در میگذارند هر کس هر چه خواهد برداشته صرف میکند و علاوه
بر آنچه که در میان میز پیش روی هر کس گذاشته شده شرابهای دیگر در دست میچشند و نان است و در پیاله دوره هر کس خواهد
میل نماید صرف میکند و در این میز صحبت میدارند و با یکدیگر انجه در میان دارند بیان می‌نمایند تا غذا با بالا رسیده
و مهیا شود از نوشیدن دستمالها از دامن برداشته و همان بشقابها میگذارند و از صندلیها خواسته قدری یکدیگر
نقاشی زنانی میکنند و رقص و اطاق دیگر و نوشیدن میچشند و میشان میز و اسباب جمع کرده تنها و شب
در مجموعه گذاشته و در هر کس بخواهد انجا داخل یکدیگر کرده فنجان برمیدارد و صرف میچشند و بعد
بمکان خود میروند و نفس بسیار کم بلکه هیچ نخورند طعام و صرف میکنند غذای اسطبلیان اشاره کرده شما

گاو که بطریق مختلف می‌پزند و در دو کوره بخیه بن هم صرف میچشند و خوردن و اسباب میز و ماکولات و سایر
انچه در این باب مجرب شده نیز بهمه است بزرگان و اعیان بسیار هستند که اسباب و اسباب میز آنها از طلا و نقره
و چینی و بلور و بارفتن و جمعه آنها و کلاه آنها منتهای آراستگی دارد و از آنها این قدری بیشتر نمیتوانست و همچنین در نفقه
آنها که با آشپز و اسباب خوردنی غذا صرف میکنند غیر اصل صرف غذای ایشان انیس فرد است که غیر بافت طریق خواب
ایشان انیست که زنان در آن آنها در خانها هر یک مکان خواب علاحده دارند و جداگانه سر بر صندلی بر هم بلند
پوشیده بخوابند و اگر خوشنود باشند که مغازبت کنند انهم مکان جداگانه دارند در اطاق مجاور مقاربت میکنند که
چون در آن اطاق ساعت سر بانشستن نکرده اند زنان که بخوابند و دیگر بیان نیست و از بخوابند و مقاربت کرده و بر بغیر زنها
بر ایشان که در بر دارند هر زن و هر مرد خود را پاک میکنند و بکر و شمال و شستن اعضا بهیچ وجه نمیشود چرا که آنها بهیچ
نحو عذاب اند و اب استعمال نمیکنند همچنانکه زنده و خواه در خانه خواه در هر جا که باشند و اگر کسی خلوص هم باشد در وقت
ادرار بکار و بول ایستاده ادرار میکنند و بر او میروند و در وقت قضای حاجت چنین نمیتوانند در آنجا نشسته که در بکاه
دارند و میان کمر که گذاشته اند و دیگر آن نشسته و یا از بین در از کرده گذاشته قضای حاجت میکنند و یا چه کاغذی همراه دارند
خود را بهمان کاغذ پاک کرده بر اطراف میروند طهارت کردن بر اب طاقت بر بیت الخلا بر نیافته اند که چه قسم است چنانچه در هر کام
حیض زنان با چه نداشتن شلوار و زیر جامه هیچ چیز بر خود نمی‌بندند و خود ذکر آنها مانند بجان بیرون کرده بلند می‌پوشند
الوده میشود و خشک میشود تا هنگامیکه زنان حیض قضی شود آن بیرون از بدن بیرون افتاده یکی بر یکی می‌پوشند و یکی
شوی و غسل در میان ایشان قاعده نیست مگر وقت رفتن حمام و حمامهای ایشان هم بر خزانه و حوض و نه گلخن هیچیک اندازه
در کوره خانه حمام کرده ساخته اند و در میان کوره قدر سنگ بسیار بقدر انشی کوره اند سنگها آب بسیار کرده میشود آب بر روی سنه
روی سنگها می‌زنند بخار بر خیزد و حمام کرده میشود و هر شب در دو سه مکان ساخته اند آب سرد و کوره از اطاق باشد کار شما
میکنند و بعد مرکب بسیار بالای دست جاری و بهم بسته در حمامها گذاشته اند هر کس خود بر داشته بر بدن میزند و میمالند
و شستشو و بیشتر بکسب بیت الخلا بدن اطاق همین طریق است طرفه انکه زنان و مرد با اتفاق یکدیگر حمام میروند و خالی اکثر

العوره میباشند و از انجا که عصمت و عفت همچو جیز در میان ایشان نیست و فضیحه حال و فضیحه یکی از میان ایشان برخواست و در
دو زن و مرد مکشوف العوره هستند و ملاحظه الاطباء بر ملاحظه ابرا عضا میل الشدند از این است که مخصوص الاشکال یکدیگر و ملاحظه
کنند از عصمت و اهم شل است و پیش دست و پا میدانند و ملاحظه میکنند ترا شیدن سر و پا و تکبیر و تنوب در میان ایشان
هیچ جیز جاری نیست چنانچه هر زنی که موی نهاد بیشتر و بلند تر دارد طالب بیشتر بیم میرساند و از موی که با او مقارنت میکند
او را خوشتر میاید چنانچه اگر که سفر هر روز بنا شد و اقبال بیشتر است که هر روز بسیل استدار و پیش و سبیل ابتدا شد و
از کار صورت لطیف موی و پیش اسکذارند و کشیدن موی که پیش آن طایفه هستند و پیش را نمیدانند و یکبار در اطراف
سر و پیش انها افتاده است و مضبوط هم کنیا از ایشان بیشتر بوده باشد و پیش دارد و نمی تراشد و سایرین قاعده تراشیدن و پیش ایشان
پادشاه همگی و پیش داشتند بعد از آنکه زنان نظام فرنگی را در میان انها فرا داد و نمو چون تراشیدن و پیش هم جزو نظام فرنگی بود و در
روی مینداد اگر و از انجهت استعمال زنان و خادم در میان ایشان بسیار نیست زنان در میان انها هر کرا استعمال نمیکرده و نمیکند
اگر دست و ناخن اهل ایران از این خصلت خلاصه نمایند دست شوند و بدست بدانند و اعین جمله را بسلخت میکرده بعضی هر کرا
بجهار بعضی اهل دفعه باشد خواه زن خواه مرد جمله می سبکی بکنند ساعت بعضی اهل نمی کنند هر چه بعضی اهل میکرد بدست ساعت
زخم و او و از انفرار میکرد و ضع تفنوی و طهارت و خمار و مقارنت و جنس زنان در نزد ایشان نیز بانبط این است که ملی شد
طریقه خیانت کردن انها این نوع است که هر چند نیم خیانت و مصطلح است منم اول این است که میزبان همی مردان و زنان از عمده
خواسته در خانه خود اسلام عشرت و صحبت بر پا میکند و بعد حنین همچو بدکه در فلان ساعت باید بخانه من امده باشید همان
ساعتی اگر کشته است غلام و بر فلان و حمیت میشود و زنان از زاهد و پنان نمایان و زنان نمار و بر حضر در اطاق جمع و کلاهها
یکدیگر قاری و اهم و مردند قاری روی کرسی ها و صندلیها و نشیند جمع آمده رقص میکنند با یکدیگر بعضی که پیش غریب و رقص
میکنند باره صحبت میدارند تا اندک اندک از شب گذشت بعضی در کال اراستگی بر اگر و اند همگی زنان و مردان نفه در سر میز نشسته
غذا و شراب صرف مینمایند و بعد برخواست قاری و رقص مینمایند و صحبت میدارند و نوشت مینمایند بجاری و مکان خود و روانه میشوند
این عده خیانت ایشان است نیم دویم این است که میزبان اسباب صرف غذا در میان نیست خیانت بال در فصل است زنان و مردان

در خانه میزبان جمع میشوند و انچیزی که غریب شده است از زنان میزبان و اکثر یکدیگر رقص میکنند و کوشش مینمایند جاهی و شرایب
شربتها و شیرینی الات بجهت مهمانان در دست دارند و در میان خلق کوشش میکنند هر کس خواهد تبلیغ برداشته صرف مینماید
و شیرینی الات ایشان که در هر مجمع و هر جا بجهت صرف میاورند این نیم است که باعث خوشی نیم و دهم هر مصطلح از هر
شربتی میباشند و از اکاغذهای رنگین رنگ مختلف چهار شیری بزبان خود نوشته و کاغذ و چند و لفافه در ظرف
کرده در جای مناسب با صرف غذا هر جا که باشد و هر کدام از زنان و مردان دو و از سه دانه بیشتر کنند بر میدارند و آن شیرینی
که در کاغذ نوشته اند و در میان آن شیرینی است بخوانند اگر شعری مناسب حال است او را بحال میدانند و آن شعر را بیکدیگر
نشان میدهند و شیرینی را بخورند اگر بحال بوده و مناسب احوال نیست غلبه میشوند و از آن کلاشت دانه دیگر بجهت میدانند
و این شیرینی الات کم نه بکوشند بعلاوه مناسبت و صرف و بال دادن ایشان این قسمت که غریب شد قسم سیم آنست که نه
رقص و نه بال و نه بزم همه بنا بسلام اجتماع است این قسمت که در اینجا معین همچو نیست در در خانه میزبان جمع میشوند
و تکلیف یکدیگر را که بسیار میروند و صحبت میدارند و گفتگوهای که در جزو و اهم از اند اظهار مینمایند و جای و شیرینی همان ایشان میاورند
و صرف میکنند و بعد از چند ساعت هر یک برخواست بمکان خود میروند و این نوع مناسبت غرض از شب نشینی و صحبت
و در بین همین مناسبت اسباب زنان و مردان بزرگان هستند که خانه میزبان که میاید بعد از اطاق او و غرفه چهار نفر چهار
در یکدیگر و صندلی که بجهت اشتراک کاغذهای اسباب طریق بازی گنجیده در هر جا حاضر و اماده گذاشته اند فقط
نشستن بازی میکنند و بر و اخت میاورند در میان انها میشود و بعضی بسیار اتفاق افتاده که در یک شب یک ادم هیجده تومان
و هزار تومان بدست یکی زن بر و باخت کرده است چنانچه اغلب که شخصی شب با کسی همین نوع بازی کرده بود و بعد از چهل
هزار تومان بجهت برد و اخر الامر بر خانه ملکی خود بازی کرده از انجا باخته بعد زن خود بازی کرده از انجا باخته بود
شخص بوده تمام مال و خانه و زن او را صرف کرده بود از شخص شب یکی از بازی اندوه و غصه هلاک شده بود انچه
هر جنس پادشاه و سبه ندر میکند که بعد بها بازی موقوف باشد بجبری موقوف میشود و هر که بخواست بازی کند جز
میکرد و اما الحال باز شیوع یافته و در میان ایشان جریان کلی دارد زن هر که باشد و مرد هر کس باشد با یکدیگر نشسته این

مقاله پنجم در کیفیت اقلیم دوم

باز برابر میکنند

طریق خلقت آنها اینست که صلب پدر در شراب و صهبا و انکه مدت هشت ماه از سال بر فتح و نشاط سر دی هر لیلی
و حیا ماه اعتدال هم میرساند غالب خلق آنها خطی و طویل القامه و رخ سوفی الجسم میباشد و در میان آنها اکثر از زنان
حسن صوری و صباحت و ملاحت بیشتر دارند اما سفیدی و لطافت و تراکت زنان بیشتر است هر چند در زنان ایشان
هم جنس جنس زنجیر میرسد که حسن صوری و صباحت و نکوئی او بر حد کمال است اما اکثر زنان تمام عیاری در میان ایشان
هر سر که جمیع اندام او موزون و موافق قاعده واقع شده باشد و نقص ظاهری نداشته باشد از اهالی فرنگ خواهد بود
از مقول انکه بر والمال و فلانه و غیره و بعضی قبایل دیگر چه که از هر طایفه فرنگان زنان و کلاب ایشان بسیار انکه سکان اکثر
و مردان و زنگان و سوخته بسیار اند که زن ایشان از قبایل فرنگان است و از سر نیاشد و زن این طایفه اگر چه بحسب ظاهر
و لطافت و تراکت و صفای ظاهری حسنی تمام دارند اما حلاوت و شیرینی که بهیچ چیز ندارند و مردان ایشان هم شبیه
بحسن صوری ایشان نیست و همین قدر که زن خوش دل و نیک رفتار و صاحب مال باشد و از این بیرون کرده نگاه میدارند
و کالعزیز حسن بخاطر میرسانند و در میان این طایفه اعتدال زنان بسیار شیوع دارد بحدی که در هر مکان که با یکدیگر راه میروند
زن پیش و شوهر از عقب است و در هر مجلس و هر محفل که جمعیت بسیار و در میشود مردان زنان را در آنجا میبینند و هر زنی
مرد کامل و زن جوان باشد تا عده ایل است که مردان دست زنان را بر میدارند و زن و مرد را بر میدارند و زنان خود را بنشانند
و مردان اختیاری بر زنان نیست هر کاه زن هر جا که خواهد برود و هر کرا خواهد بخانه خود آورد و هر عمل که خواهد
باشد که کسی مرد نمیتواند او را ممانعت کند بلکه خود قاعده نیست که منع نماید زیرا که اختیار زن با خود اوست بلکه در بعضی
مواردها شوهر مطیع اوست حتی اینکه زن دختر بحسب بحث که شخص فرنگی از اهالی فرنگستان که او را کرانت میگفتند در کرانت
در معنی با یکی این طایفه امرا و بزرگان را میگویند زن خاطر شد و از زن را تزویج نکرده سالها نگاه داشته بود و کاه
ذکوری هم از او داشت و علاقه صحبت بسیار با آن زن هم رسانیده بود در اوقات از زن میل خاطر بجانب شخص غریب غیر
طایفه و سر کشیده علاقه کامل با آن شخص غریب هم رسانید و با شوهر خود که کرانت مذکور باشد صریح بیان کرد که مرا بجانب بسیار

با فلان شخص هر سید و میل صحبت با او بسیار دارم و فعلی میکن که ملاقات او بجهت من ممکن شود کرانت انکشت نمود بود که کاش
زن آن شخص غریب را در کمال عجز و انکسار بان طلب کرد و هر چند شخص غریب اجتناب کرده میفرمود که از راه خود زن را
در عمل سکای شخص غریب بیرد و بر اصرار و هر چه تمامتر انها را با یکدیگر مشغول صحبت میکرد و اظهار رضامندی و خوشنودی
از شخص غریب مینمود و جدی و این منوال بود آن زن را با این خود تزویج کرده بعد مالم نفذ و داع نمود و چند بین هزار زنان مال و اموال
و چند بین هزار خانه زار بعین و خانه خالی و اسباب ایشان را مخلف شد و مبالغ خطیر و چند قدر و مال و اموال و چند هزار
خانه زر عیب و غیره حسب الحسبه او بآن زن رسید و دیگر یکبار هم در میان این طایفه بعزیت میکنند هر کاه زن بسیار
کوچک باشد اهالی خوف در بین مقاربت او از او جاری میشود و هر کاه بزرگ باشد نمیشود همچنانکه زنان و دختران از
بزرگان عقب بزرگان از هر خلق بسیار اند که قبل از شوهر کردن دو سه بار بشر کذا از اهالی و اهل الاعیه در کوشه و کنار عمل
هم میرسانند و برای وضع حمل از خانه خود بمکان های دیگر میروند و وضع حمل بنیاب در بعضی میکنند و هر کاه کسی تحقیق
کند که در کجا بودند جواب میگویند که بجهت تغییر آب و هوا و دفع خمود و فلان مکان رفته و بازاها را بعمل نکرده و شوهر
دختر میگویند و زن میبانند بعد از کرد شوهر بجهت انها هر زن خواهد بود و همین جهت بکارت را معتبر میدانند که زنان
و دختران که در یکجا با اهالی میشوند بخوف از نداشتن بکارت نداشته باشد و فتح نبودن یکدیگر بی حرف باشد هر حال زنان
اختیار [illegible] شوهر و بدیدن هر شم رفتار و هر نوع کردار که خواهد کرده باشد و میکنند و مردان انها را بنزد عمل
انست که بکن بشر نمیتوانند کرد اما در کوشه و کنار با زن و دختران یکدیگر هر نوع عمل و زناری خواهند میکنند
چنانچه و بسیار بزرگان ایشان هستند که با زنان دیگران در دوستی و علاقه هر رسانیده اند ظاهرا ایشان را اجازه انها میدهند
و شوهران که در خانه میباشند بمکان دیگر میروند و انها با زن و اشتهر هر قدر خواسته صحبت میدارند و بمکان خود میروند
و انقلاب این مطلب فخر مینمایند که فلان بزرگ زن مرا دوست میدارد و میخواهد با زن شوهر بیشتر عزت صحبت میکند
و طریقه عشق و نخل ایشان این است که هر روزی که میخواهد هر دختر را یکدیگر و همین ندیده که کسان یکدیگر مطلع نمیشوند
مدتی با یکدیگر انها با یکدیگر رسم دوستی و صحبت صبر و دل داشته و در بنیاد و انکار طریق عشق بازی و زن و شوهری را بیشتر

کرده و در جنابت و مکالمات با یکدیگر فضله رفض کرده و معاشرت بجهاب کرده تا آنکه با یکدیگر بحث کامل هم رسانیده
هم دیگر بخواهند اگر هم فرضاً این بین هر نوع امری اتفاق افتاده است بعد از آن مدت بکر و ثیب آن یکدیگر از زن
و شوهر یکجا بسر برند و در آنجا یاران چیزها میگویند و گفتگو مختلف میکنند از زن و مرد که تا مرد و یکدیگر همراه بعد و مدت
مبارک میگویند بلی دست از کوفته بدست شوهر بعد آنها معاشرت بعنوان خود کرده زن و شوهر میشوند و اگر زن
انبالغ شود بعد از فوت زن اول و زن دیگر میتواند یکجا یکدیگر در هر گاه آن دو زن هم فوت شدند که شوهر بیاید
دیگر بعد بعنوان اندرون تکبیر و تهدید اینست که زیاده از سه زن نمیگیرند در باب آئین و مذهب طریقه دیگر
ایشان این نوع است که در هر خانه و هر مکان و هر جا باشند اختلاف بصورت عیسی و مریم را کشیده در گوشه های اوطاقها
آویزان کرده اند و آنرا میپرستند و نیز میگویند یعنی خدا اینست و گاهی در مقابل آن ایستاده است خود را جمع کرده بطرف
شانه و سر میگذارند و تعظیم میکنند و از آنجا زیاده بیادت میپردازند چنانچه روزی در جائی وارد شدیم در بین اینکه
خانه تقلید مکان میگردد و نزول برای ما معین میفرمود با رجه تخته نقاشی که بجهت پرستیدن در گوشه اوطاق روشنه
در میان نقاشی گوشه افتاده بود بعد از لحظه صاحب خانه مضطرب حال و پریشان احوال در آنجا آمده عجز و انکسار
میکرد که نفع مقصود شده یعنی خدای ما گم شده است یعنی استاده حیران بودم نگاه کردم در گوشه اوطاق در تخته
افتاده برداشتم و با او نمودم که این است خدای شما گفت بلی و آنچه نهایت خوشی و وقت کرد بدیهائین خود را دعا کرده
آن شبه را گرفته و بوسیده بر سر و چشم مالیده و همگان دیگر بر طریق ایشان بپرستش مشغول شدند کاهی بر کلیسا
میروند و چیزها میخوانند و حرکات بیجا بعمل آورده بعد از آن بیاد میشوند بسیار از فرنگان طریقه و مذهب ایشان را
هیچ و باطل میدانند و لعنت بر پرستیدن تصویر و شبیه و فتن کلیسا اندازند چنانچه نایبان غار کلیسا
مستوره در هنگام تصنیف آنجا اثر زده بسوخت هر حال مطلب مذهب و نیت ایشان زیاده از فرنگان دیگر مشتبه میباشد
همچنانکه روزه پرهیز دارند که شش هفته باید از بعضی ماکولات و مشروبات و پاره اعمال پرهیز کلی کرده باشند بزرگان
و حبال و بسیاری از زنان ایشان دیده و شنیده که در همان ایام پرهیز همچو بیاس آئین و قانون مذهب خود آنچه

صرف میکردند و همه اعمال ریاکاری میبودند و مکر جمعی وسط آنها کامل و معرفت بیاشند آنها بر پرهیز رابطه بنا آئین خود روزه
میدارند و کثرت و همه بیاس این طایفه هر چند از نزاع یکدیگر خود میکنند و در کتب و سر رشته که دارند در هر جا و محل اهل
شش طبایع که هر یکی از آن صد هزار نفر بوده باشد اما در اصل شهر نزدیک سه صد و پنجاه هزار خلقت و جمعیت دارد
لحظه شصت هزار سوار و پیاده کوار و که هیچ کس بشمار بخانه پادشاه میباشند که آنها را خود دیده ایم و بعد
پانزده سانزده هزار خلق از زنان و همه فرقه‌ها و فرنگان میگردند که مشغول حرفها و تجارت و امور آنها میباشند و بنجی
اصل روس میباشند و در آنجا مکان دارند و باین دین و این آئین رفتار مینمایند و سوای بزرگان و لغزه و لعبان و فقرا
از وسط آنها دیگر نمایند این خلق بطریق بنده زرخرید بنده و همه را خرید و فروش مینمایند چنانچه بسیاری از اهل آنجا
و کسبه و حرفها و سایر خلق که مورد امری و شغلی و ملازمتی و خدمتگزاری میشوند هر قسم تفنگ و اجزه که عاید آنها میشود
مشغول بصاحب او شده هفت هشت ماه بماه برده تسلیم آن صاحب خود میکنند و هر گاه که خواست آنرا بفروشد
و شرایط بنجا بین خود ایشان ده هزار و صد هزار بخانه از کثرت بیشتر بیع و شرا کرده میگذارند و فروخت مینمایند
و چون ادب و تمارف در میان آنها اینست که در هنگام بکدیگر ملاقات مینمایند و آنها یکی بر بند کلاه از سر بلند و در
نزد یکدیگر بر بند چنانچه اوروپا در میان آنها سر برداشته باشد و بجا آورده باشد بسیار بلند و فهم دارد و هر کس که انفهم اتفاق افتاد
و در اوروپا داشته باشد کاسه بر روی از اهل خود را بوسه میکند و ترکیب خود کرده موی از اهر روزه تا کره می سازد و بر سر میگذارد
چنانچه معلوم نمیشود که موی مرده است و خالص اینمعنی در هر بوده بند اول باشد و بدل از تخصص نمایند اسم آدم یکی
از اهل آنکه بر همین عمل را کرده موی مرده در سر داشته و بفروخته بود در آنجا اتفاق مقابل با آنچه افتاده بود که اسامی اقوام
او بود داشت چون همه اهل بوده و از نزد کاسا اقل اعتنا بوی ندارد و با کم دارد و میباید از تخصص بلا تامل آن موی کاسه خود را
برداشته سوراخ میکند و بمنفع منظور خود میگذارد و مفاد میکند بعد از فراغ برداشته سوراخ خود میگذارد و
دیگر کسی را چشم و دندان و دست و پا معیوب شود اطالی فرنگ چشم و دندان و دست و پا بنیه بطریقی که بوده بنا
و آن تخصص معیوب بفروشند او گرفته و همان مکان عضو معیوب خود قرار میدهد اگر چه حکم جماد دارد و هر کسی در آن نیست

اما بطریقی است که از ملاحظه برادر و شب بیشتر و چند نفر از اینها خلق اوست در خلق و در یک دست و سادگی یکی را چشم معیوب بود و یکی
مبتلا بچشم و یکی او کور دست کور ساخته و در کاسه چشم فرو داده بود و هیچکس فرزند بعضی که کدام یک معیوب بوده و دیگری
اینها را الی فرزند ایشان نیست که هر امری در هر جا واقع شود بچشم چاپ در آن کاغذی نویسند و بر اطراف بفرستند که خلق مطلع
شوند و این کاغذ قیمت جزئی دارد هر که بخواهد بخواند و از امور مطلع شود یکی خریداری و بعضی از حال او بر هر از فرزند یک کب
کرده هر امری که واقع میشود کاغذ نویسند و اول سال هر کس بخواهد علم القاز را که کاغذ بسازد بلاد کرده سفارش بکند که
مرتب تمام سال بالا نامه میدهم و هر روز کاغذ بخواهم اب از نمول کرده هر روز صبح کاغذ در دست خانه آورده میدهند و بخواهند
و مطلع میشوند و اما هر بود و بیان واقع بنویسند و اروس بسیار در وقع بنویسند و چیزی که نقص خود باشد و وقوع واقعه باشد
نمینویسند و اخر الامر هر آن کاغذ را در بغل خود گذاشته در وقت قضای حاجت در بیت الخلا برده تطهیر مینمایند و دیگر اینکه
حال در میان اهل و بسیار مشاهده است که زبان انگریزی و فرانسه و سایر بود و بعضی مینمایند که دانسته باشند و بسیار اینکه
که هر فرقه بزبان خود تکلم مینمایند و زنان و دختران ایشان و بسیار هست که یکی هفت زبان آموخته و تکلم مینمایند
و از زنان اطفال هم کی این طایفه خط و سواد و خواندن و دانستن زبان فرنگ و شوهر کشی و بیست سال
و دانستن هر کتاب و فرانسه که از زنان سابق و از اندر شمای با اولاد خود می آموزند که زن بهم میرسد که خط و سواد نداشته باشد
رقص و خواندن کتب آموخته باشد و کم اطفال مصنوعی و رعایا که بسیار تفریح فرا گرفته باشند اگر چه در میان اهالی اطفال خط
و سواد کمتر اگر هر بعضی صاحبی و مالکی دارد و کاغذ صاحب اقا به زبان او میگویند چرا که عرب و اهل و زنان در میان
ایشان بسیار است اگر دختری خط و سواد نداشته باشد و بسیار مشکل است که شوهری بجهت او بهم برسد و اولیای دختر
ایشان اینست که اگر دختری از خانواده بگیرند بر آن دختر کسان داماد میشوند که خواهر و کسان از دختر بگیرند مگر اینکه از قبیله
دیگر و خانواده دیگر دختر گرفته باشند اما در بعضی بود و بعضی دیگر اهل انگریز چنین قاعده نیست و برادر داماد میشوند
خواهر زن برادر خود را بگیرد و دیگر اینکه در میان ایشان بخشان با اولاد بسیار کفتن و بد شد حرف نیست و اولاد از اطفال از عروسی
قاعده نیست خانه هزار زن و مرد و دختر و پسر در یک خانه بجهت عیش و خوشی و صحبت و خوشی اجتماع شوند احدی از اولاد

از اینها

از اینها استماع نمیشود و زن و مرد با هم سنگ ثار با یکدیگر بیان کلام مینمایند و صحبت میدارند و شوخی و خنده و تبسم بسیار
میکنند اما از اینها هیچ وجه من الوجوه از جمع بلند نمیشود و عوام ناخوشی و مخاصمه و منازعه و غیبت کردن و یکدیگر را
چوب و کتک زدن مطلقا و قطعا از این طایفه ملاحظه نمیشود و مدتی که در چشم بدان کاتب در میان ایشان بوده اصلا نشنیده
و ملاحظه نشد مدتی که این حقیر در میان اقا بوده ندیده که در کوچه و بازار و خانهای عیش و جاهای عشرت و خانهای صحبت
و صحبت افتد و تفرقه اطفال با یکدیگر تراع افتد یا با هم کی خلق و فحش گوئی کرده باشند و این قاعده الفوقاعده خوب و یکی
اطفال ذکور و اناث یکنفر در کوچه و بازار و بام غیب که بی شغل و عمل است و بجهت رهایی بعضی کرده شما نمیدهد و بعضی
و یا وقتی که خالی نمانند هر آن که از بزرگ و کوچک و غنی و فقیر هر کس در زیر خود هر طفل که دارد همین که بسن چهار پنج سال
برسد هر گاه ذکور است با اهل حرفه یا کارخانجات مانند بخاها یا امر سپاهی و سالدات هر چه کرد اب احوال اکر رشید
از طفل برده بسیار و چند سال در انجا از طفل نگاه و سالدات و زیبنده بیفتاند و بعضی باید بیاموزد و صحبت بین طفل
اناث انهم همین ضابطه هر کس فرا خواهد احوال خود طفل خود را بدانستن خط و سواد و دانستن زبان فرنگ و تعلیم و تعلم
و زردوزی و کالات و صنایع دیگر که در میان اقاست مامور مینمایند و بزبیت خانها و یک خانها بسپارند و همه کالات
را می آموزند اما اینست که کم دختری در میان ایشان هم بهم برسد که چند زبان نداند و خط و سواد و رقص و خواندن و آموزند و سا
کالات را نداشته باشد و اگر همه خانها کمال و دانستن چیزها تاریخ و اخبار و اکاهی و دختران و زنان از این جهت است که مجموع کالها
و تفاریح را چاپ میکنند و بعضی قاب میزنند و بعضی تاریخ هر کس بخوند و بخواند و بیاموزند و بطریق ایران است که بدل جلد
کتاب یا کلام مجید و بعضی قرآن و دعا و زبان بخشند باید خرید در هر خانه نظیر این طایفه یکصد و بیست سیصد یا نصد قطعه
کتاب و تفاریح چاپ کرده دارند و دایم مردم یک ایران است که اطفال و دختران اقا کاهی از هر حال دارند و بدانند هر کس
کجاست و این هر جا یعنی هفت سال و تا کمتر در میان ایشان بسیار کمتر مگر بیوه زن و زن و تفریح باید و معیوب که دست
اقا از هر جا کوتاه باشد و باز هم بهم زدن اتفاق میافتد اما رعیت و مستخدمین اینها اکثر در کالکه افتد و در میان اطفال بعضی
و بسیار الخذ و بعید زند در خانهای اقا که الفت از حد کذشته زنان سپاهی یا اب نمک بخورند و تاب و تفریح و دارند از کارش مسکید

همانا صرف بیابان بغداد و بکر و بصره چه بجز اغنا که نیست و جایی وضع اغنا نشان کسانی که از هر جهت دارند اما از تکلف
در رهای راه و در کوچه و بازار نمی‌نشینند که سوال اغنا بجهان کسانی که دارند و بشغل و علم و کار خود مشغول هستند
رعایا و اهل و عالم و خلق ایشان بطریق سایر بلاد از حیوانات مثل گاو و گوسفند و گله و مرغ و آلات و فاطر و شتر و جاهش و
امثال آن اساس ایشان از مقول و فروش جنسه آلات و چوب فاخر و سایر چیزها که در بلاد دارالامان مداولست همچنین
رانند تا بدر خانهای ایشان بخرید برسد و اقتضای و اسباب نقاله و کارسازی کلی ایشان از چوب است مثل دولاب
مثل آب کاسه ظرف و در خانه نظر اهل از چوب است مجموع اغنا بکر که عراده مشغول هستند در بیابان و جاهای نقل
عراده دارند یک یا دو و یا سه و بیشتر که بر آن بسته اند و طایم یا اندازه آب اخشکی بجهل نفر یا دو اسب هر کس مشغول هستند
و کرایه کرفته صرف میکنند چنانچه از طلوع فجر تا طلوع فجر مستمر روز و شب بسیار و هستند که عراده و کالسکه که آن نیز
از سواری کاریست صاحبان دو اسب و اسب بر آن بسته در کوچها و بازار و هر چه نقل و بار کرده شکسته هر کس از
در که خواهد بجای برود جزئی بالعمل و نقل کند یا برسم تفنن کرده شاید بعضی از ایشان سواری البته همین اغنا خاص میباشد
کرایه طی کرده فوراً سوار میشوند با اسبانی که دارند بار میکنند عراده چون در کمال سرعت و چابکی اوند در هر جا که خواهش
کرده میرسانند و کرایه خود را کرفته عراده را برداشته از پی کار خود میروند فرضاً اگر یکنفر اگر صد نفر خواسته باشد که
بجایی با کالسکه بروند و از خود کان شب و کالسکه و عراده سواری نداشته باشند و خواهند سوار شوند زن و همین اغنا که
در کوچها کرده شکسته هستند و کرایه کرفته هر راه سوار کرده هر جا خواهند میبرند خواه زن باشد خواه مرد و اکثر
زنها در هیلوی یکدیگر سوار میشوند و میروند و این طریق کار بسیار اسباب سواری ایشان چند نوع است و هر یک
را اسمی سوار میشوند وضع و ترکیب کاریست که حمل اغنا است سابق تعریف شده که صندوقی سر پوشیده میسازند و
اطراف آنرا آئینها نصب کرده اند و جوف آنرا با شال الوان یا ماهوت یا بارچه دیگر خوش تجمل فرنگی دوخته اند
و مکان نشستن قرار داده اند و راه رو در وسط دارد بطریق پلکه آنرا هم ساخته اند و بر روی آن پوشش
کرفته اطراف آنرا نقاشی کرده اند و چهار کوشه بنسمهای محکم و قلابهای سکها روی غلطک عراده بطریق تنه دیده اند

و در عقب

و در عقب آن که بیرون صندوق مذکور بوده باشد نیز مکان ادب ایستادن و نشستن دارد و جای چند دو کار کرده اند
که هر کس در عقب نشسته و ادب ایستاده باشد آنرا بدست کرفته که محکم باشد و در پیش روی صندوق نیز جای نشستن
قرار داده اند وضع سواری از کاریست با تنظیم است که هر کس فراخور خود که آنرا ساخته و بجهت سواری در خانه
خود دارد هر وقت که بخواهد سوار شود چهار اسب یا شش اسب یا دو اسب را پیش روی بسته طفل کوچک بر یک اسب سوار آن
و آن طفل منتهای چستی و چالاکی و بلدیت همه جا را دارد و حلو اسب در دست اوست و اسب دیگر در بغل همان
سواری آن طفل بسته و دو اسب دیگر با چهار اسب دیگر همان طریق مطار یکدیگر بسته اند شخصی از پیش روی کاریست و
نشستن کاه نشسته حلوی اسبان آخری را در دست دارد و دو نفر دیگر با سر تا پا پوشیده در عقب نشسته کاریست
ایستاده اند که اغنا الاکی میخنایند بدان قسم کاریست آورده یکنفر و دو نفر چهار نفر پیش کرده زن و مرد هر کس خواسته باشد در
کاریست نامه و دو طرف مطار یکدیگر و نشسته در کمال استراحت و بصحت مشغول میشوند آن طفل پیر که اسب سوار آن
بر عنان اسب ایستاده و همه جا خواهد برود بعضی این کاریست در بعضی اسبها میرود که احتمال دارد که بعضی اوقات
ساعتی سه چهار فرسنگ را بلکه زیاده برود بعد از آنکه بمکان مقصود رسیدند کالاکی ها فرود آمده و در یک کاریست را بکرده
پوشانیده که در بیابان از نشسته اند کفته فرود آورده و هر جا خواهند بروند یک نوع سواری ایشان که بغیر این سایر
است این بود که تعریف شد نوع دیگر از اکلاسکه میکویند بدانکه چهار اسب و دو اسب میشود و آن مساوی پیش و عقب
دارد و آن کاریست کوچک تر است و ترکیب دیگر دارد و مخصوص سواری است که هر کس خواسته و دارد از زن و مرد در آن
نشسته هر جا خواهند بروند نوع دیگر هست از این یک سکونه بجای نشیمن آدم و بار هر چه خواسته باشد بعد از آن
و در عقب آدم نشستن موقوف است و دو اسب بر ادب بکنند و بجهت راندن اسب پیش روی او نشسته هر جا خواهد
بروند نوع دیگر هست از این یک سکونه بدانکه مثل یک بکنیز بجای نشستن آدم و بار کردن هر دو دارد و این پیش
او نشسته اسب بر آن اند و هر کس را هر جا خواهد میبرند نوع دیگر هست که از آنها هر کوچک تر و سبک تر ساخته اند
و بسیار زند و است و آن را در شکه میکویند و مخصوص سواری خلق است جای بار ندارد و در پیش بزرگان نیست همین جای

نشین کاه دارد که یکنفر و دو نفر یا سه نفر در آن سوار شده خانه بخانه یا مکان بمکان میروند و این همانست که در کوچه
و بازار شهر و اسب بلاد بیشه یکنفر آدم پیش روی او نشسته میگیرد و هر کس از زن و مرد که هر جا خواهد باشد
برود نزد او اماده کرایه میدهد و همان آدم که پیش روی او سوار است می نشیند و هر جا خواهد میرود
این آدم را بیاشکه میگویند که این درشکه را میاورد و میبرد و این بسیار بزرگ و بیناست و محض میان شهر و کوچه
است و هر چه از اینها که صاحب معین ندارد و بجهت کرایه کردن بیناید نشانه ایست که در میان پیشه بزنند
که صاحب درشکه بیناست و چه مسی نقش کرده اند نشانست از او و مشخص میشود که این درشکه کرایه کرایست و صاحب
معین ندارد و بعد از اینها در طهران کریزک و کجاوه ایشان را مختلف ساخته اند و جای بار و حمل و نقل هر چیز در آن
میباشد و هر کس هر چه خواهد آنها را کرایه کرده بار میکند و حمل و نقل هر جا میخواهد میکند و در ایام زمستان که
برف در راه ها و کوچه ها و مکانها بسیار افتاده است خود یکچیزی دارند که بعضی را زنبیل و سفاده بسیار میکنند
و بعضی ساده میباشد و از اینها میگویند در زبان که روی برف بسیار تخت صاف و نصب کرده اند و اسبهای بسیار
خوب با زنبیل و غیره سوار میشوند یکنفر پیش او نشسته اسب میراند و یکنفر عقب آنها ایستاده میشود و بر عنان
تمام نزد از روی برف کشیده میروند و کورش مینامند و شوق این طایفه بسواری این چیزها و بسیار است اسبهای بسیار خوب
تحصیل میکنند و آموزش مینمایند و تربیت میکنند و در وقت اما برف و یخ افتاده دایم یکروز مشغول میباشند
و دیگر چون مکان نشیمن و خانه در طهران بسیار دارد و هر خلق از خود خانه ندارند اکثر کرایه میکنند و کرایه خانه از روی
هر ماه یا سال تا دو سه سیصد تومان در میان ایشان داده میشود هر کس که خانه دارد و میخواهد کرایه بدهد
باشد چون خانه دارد طبقه است و هر طبقه کرایه دارد کرایه هر مکانی را و تفصیل مکانهای آن را روی کاغذ نوشته
در پیش خانه آویخته هر کس را خانه ضرور باشد در پیش عبور ملاحظه میکند هر کرا میخواهد بداند و خانه و نه کرایه
را میدهد و هر وقت که خواهد تخلیه میکند و دیگر در دکان و بازارها که از آنکسی میگویند دکان اهل حرفه و داد و ستد
چیزی باشد در هر دکانی که هر صنفی و طایفه و شبیه همان کسب خود را و جای دکان کسب را در روی چیزی کشیده و خانه

در پیش همانجا آویخته است که مشخص میشود که این دکان از فلان کس است و فلان حرفه و فلان صنف دارد و این عمل بجهت آنست
که چون دکاکین آنجا ظاهر و آشکار نیست در اطراف و مغازه ها آویخته است هر کس هر چیز بخواهد از آنجا ملاحظه کرده بیابد
برود و آنجا خواهد دید که یکبار دامادی چرمهای بخارا و کارخانه این نقشه نیست و هر کس بلد باشد دارند و طریقه معامله دارند
ایشان از هر چیز و هر جنس و هر وضع که یکتومان بلکه هزار تومان بخواهند ایشان معامله و خرید و فروش میشود و عوض اینکه آن
کرایه است یکبرید فروختم و شتری یکبرید خریدم هر گاه هزار و نفع هر دو در ضمن آن معامله باشد دیگر برگشت ندارد
یکدیگر نمیتوانند ادعا کرده باشند و در داد و ستد ایشان دلیل استعمال مینمایند و در دلیل یکهزار بنا است اما بر
این چه که اشیاء بجا غل در این هفتاد دینار میباشد و در میان ایشان پانزده هزار چهارده هزار سیزده هزار و دوازده هزار
بنفاوت داد و ستد میشود و هر وقت زیاد میخواهد که چند دینار بیشتر بدهد تا آنکه چند دینار بیشتر بدهد و هر کس صاحب
اجل از آنها میباشد تا نزده هزار و پانصد داد و ستد میشود و دلیل را از بیش از هزار میتوان یافت که چند است و ربع انتها
نمودی بود که تقریب تالف

مقاله ششم در ذکر پادشاه آنجا

در این پادشاهی و شاهی ایشان ایست که چون پادشاهی از میان رفته و دیگری داخل شده باشد پادشاه کرده میباشد اول
امرا و بزرگان و کانسل جمع میشوند و هم با این خود میدهند که از وضع تقاضا و قانون پادشاهان آن تجاوز نکند و مخالفت
از قرار و رسم کهن نورزند و در هر باب هر یک از ایشان که قرار داد شده است نزد غاید و انحراف از قاعده و قانون نکند
میان ایشان بوده و میباشد تمامی بعد از ختم خوردن او و قبول پادشاهی و تعظیم طور او را کرده بکلیسا میروند و بعد از
با صلیب و تاج بر سر پادشاه میگذارند و هر یک بسر خود مشغول میگردند و هر کار خیری که بکند پادشاه از قاعده و قانون
تجاوز کند و امر در مخالفت قانون رفتار نماید وضع سالیانه را نمیدهند و کانسل نزد یکدیگر جمع شده مشاوره
مینمایند و در جنبه و نقه او را میکشند و همانطور که کسان او مثل پیر و برادران با مادر هر یک را شاه بدانند
و بعد از پادشاه اگر کسی قابل سلطنت باشد و نشده باشد از او میگیرند و در آن ایام سید هند و تخت سلطنت و نشانه
وضع کانسل این است که دوازده نفر از بزرگان و دانشمندان و اخصاص که اعتماد و اعتقاد کل بر افکار و اطوار ایشان باشد از

بقین هستند و مواجب و نشانها از دولت دارند که هر گاه امری از هر مقوله روی بدهد خواه در باب جنگ و خواه در
در باب سایر امور ایشان کلانها را خبر میدهند که چه باید کرد ایشان همگی جاها و کلانها را نشسته رفته نشسته فکر و مشاوره
با یکدیگر مینمایند اگر رای همگی در این باب یک نسبت قرار گرفت با یکدیگر اراده بپادشاه اظهار مینمایند و از آن قرار عمل میکنند
و اگر رای ایشان اختلاف دارد ملاحظه مینمایند که چند نفر هستند و چند نفر مخالف ایشان اگر کم مینمایند هر سمت که بیشتر باشند
از آن قول کرده عمل مینمایند اما پادشاه در هر حال از این مقدمات قادر بر تغییر و تبدیل هست اگر خواهد جمع و بند و بست باید
مینماید و نه از بعید بن نفر میباشد و مواجب از سرکار پادشاه دارند و هر یک با امری و مقدمی مامور شدند و یکی را
در امور او دخل و تصرف نمیباشد یکی را وزیر عزیز اسم میگویند یعنی امداد شد الجیان و امور ایشان و کار دولت با او محول است
یکی وزیر مشرف است که تمام امور لشکر پادشاه با او محول است یکی وزیر خانگی که امور خانه پادشاه و امر تجمل با او محول است
یکی وزیر خزانه و یکی را خلفا و کالیان و مدخل دولت که لقب هر اسم در رسم باشد با او است یکی وزیر حکام و یکی را در حساب
اختیار تمام حکام و کالیان بقدر ایشان است که تمامی امور انها با این محول است یکی وزیر کشتیهای جنگ و امور آن محول در آن
و سایر امور انها میباشد یکی وزیر بیوتات و آشپزخانه و قهوه خانه است و سرکار عالیه انها تمام را او است و این وزرا امور را بقوت
خانه جداگانه و جمعی بر ایشان وزیر و سرداران علاحده دارند که دایم در کار خود مشغول میباشند و هیچ وجه در امر یکدیگر
دخل و تصرف ندارند و نیک و بد امور را از هر یک که سوده و امری میباشد از پادشاه ملاحظه مینمایند و نیز جمعی هستند
ایشان را مستوفی میگویند و عدد انها شش نفر است شغل ایشان مرافعات شرعی و غیره میباشد که هر امری و در آن مجبور
هر کسی واقع میشود نزد انها رفته معروض میدارند و ایشان شش نفر مدتی طول داده بتحقیق از آن میپرسند بعد که
هر یک ثابت شود حکم نوشته امر میدهند و از آن قرار عمل مینمایند منصب و رتبه که هر جمعی در میان ایشان دارند
که پادشاه هر کس بدهد اول از مناصب و رتبه ها که بدار و منصبها از جمع دارند اسلوس میگویند و حال هیچ چیز بر اول
نسبت بعد چند است که باید بکتر باشد یعنی وزیر کل اختیار دارد جمیع امور غربا و او حال در دولت و سر تمیز نسبت
فلان وزیر فلان خدمت مامور بوده و حال انها وزیر است فلان و جبان دار و این اسم و رتبه هر را بکسی عنایت نمایند و محول

بنمایند

بنمایند و بعد منصب کافل و وزرا و مستوفی است که هر یک شد و یکی لفظ کتابی و وزیر است و این اسم را در پادشاهان
کوچک و شاهزاده استعمال میکنند و یکی از انها محلی است که بجز امرا و اعیان دولت وضع کرده اند و در بعضی اوقات استعمال
مینمایند و یکی وزیر باشل و وزیر باشل اسم بزرگی و در هر کس استعمال نمیشود و تا کسی ثابت ابراهیم بنا باشد و لقب باشی
لقب نمیشود و چنانکه در تمام روس سه نفر بیشتر هم نمیرسد که آن سه نفر را وزیر باشل میگویند و یکی رتبه مخصوص الاست که
بر سه قسم است اول جنرال الشف و دویم جنرال الیدمانیر سیم جنرال مانیور که هر کس بر اول و دویم رتبه از این سه رتبه باشد او را ملقب
میسازند و یکی رتبه مطلقه است که با اهل سپاه داده میشود که ابتدا بعد از سالدات بودند و انها را فیسر میشود و از آن بالاتر
فیلدمارشال و از آن بالاتر کتیان است و یکی از آن بالاتر مامور است و بعد از آن رتبه پولکوولک میشود و از آن بالاتر پولکوولک
که جنرال نامیده میشود و تفصیل جنرالها بترتیب بالا مناسب و رتبه که پادشاه با اهل سپاه و اعیان و اهل دفتر خانه و سایر
میدهد همین است که نوشته شد و تا سی تیزه میان او باب مناصب است و در آن زمان میباشند و از هر رتبه
رتبه مرتبه و اول امر بنده تعریف شوق با اهل سپاه و حق سالدات در میان این طایفه بسیار است و از میان اهل دفتر
خانه و سایر خلق بیشتر است بجز آنکه میگویند انها اجلال در راه دولت میدهند و باید عزت و احترام بیشتر از سایر خلق
داشته باشند و نیز چون قاعده این است که در هر جا و هر مکان که سالدات ایستاده و متوجه کشت میباشد هر گاه از
بزرگان و اهل سپاه کسی از آن را معین کنند سالدات ها ظاهرا ایستاده و تفنگ خود را در دست گرفته و هر یک دو دست
چپ و راست و پای راست زمین زده باشد و این تعظیم و تکریم ایشان است این بزرگ که معین میکنند و این عمل را بجس میگویند
از برای معین وزیر بعظم و اهل دفتر خانه سالدات نمایند و این جس را بنده هدفها چون احترام اهل سپاه و آن
میدانند سالدات از برای حضرت هر انچه که از آن معین کنند و سالدات ایستاده باشد آن جس را میدهد و احترام میکند
و یکی از آنکه اگر خدمتی در روسیه نکنند با آنکه بطور کل نداشته باشند و رتبه عالی باو بدهند همین که خدمتی از آن عالی
شد و اقبال هر چه داشته رتبه مسبب هند و یکی در میان ایشان نشان و حمایل میدهند است و نشان با قلاده کنند
و قسمها ساخته میشود و حمایل ابریشم میباشد و مخصوص پادشاه و وزیر است که ثابت بطرف میباشد و قدر هر کس زیاده میشود

وعظم نشان بیشتر این است که خواه تابع باشد و خواه بیقا باشد باشد خواه ملک خانه الماس و بقیه و خواه یکیول سیاه چون که
پادشاه اول امتیاز نیست بسبب خود که در بیرق لباس خود از بخت دیگر از برای کرنان و جاها قرار داده میشود و در رد زانوها
میکشد که این نشان تازه است و باید دانست باشد بنابراین بزرگان و اعیان و اهل سپاه و نشرن و اهل دفتر خانه و غیره
و اطفال در بسیار هستند که چند بین هشت نشان بزرگیات مخالف از هر چیز و هر مقول خواه جواهر و خواه سنگ معدن
خواه نقاشی هر چه بخاطر برسد که یکیول سیاه در بیرق بسته قباهای خود دوخته اند که بر روی آن هر دو فصل چیزی
مصطلح باشد و بدان تخصص داده شده است و اهم زینت دوش و اعتبار خود کرده است ثم هم که چند قطعه الماس داشته باشد
باسم نشان سبد هند و هر کس شایسته باشد بالفعل دارد از اهل سپاه اما حامل این گهر نمی بخشند عظم باید داد
سوی پادشاه و خاصان و نزدیکان کرشاب باشد دیگر اهدی استفال میکند و مکرر فتوح کرده شاه و صدر
کلیجه دولت بشود و شاب حامل این بوده باشد باو نمیرسد لکن حامل فرد تخصص عام خلق است که هر چند از
که هستند در هر جا و هر رسم حامل فرد را استعمال مینمایند و نشان و حامل نزد ایشان از هر چیز عزیز بیشتر دارد و خلق
بسیار طالب بینا شدند و هر وقت که بزرگ با تخصص کرنشان داشته باشد و از اینها فوت شود قاعده اینست که نشان
اول ابوبه بنیه هند و ضبط خزانه پادشاه میشود و اگر نشان قیمتی داشته باشد پادشاه قیمت آنرا از قرار کیجاش
بوبه سبد هند و نشان ضبط میشود و قاعده ایشان اینست که هر کس خواسته باشد از ضد نوکر یا و محول شده بیرون
رود و رست بطرف اعم از بزرگان و وزرا و ارباب مناصب هر کس باشد اختیار با خود او است عرضه نوشته بدولت
سبد هد که من میکر مذوبت بکنم و در خانه خود مخیر هم تنوف کرده ایام را بسر برده باشم حکم از دولت میشود
که اختیار با خود تو خواهد بود انتخص از خدمت بیرون رفته هر جا و هر مکان خواسته بسر برد و قرار میگیرد و
این مقاله نحوی بود که مطرح شد

مقاله هفتم در بیان مالیات گرفتن و منافع مدخل

مداخل و منافع دولت و در از قرار یکه معین شده سالیانه بر این اینقدر ها نبوده و حال سالیانه بسی و بیخ کرده و هم
این بلکه قدری بخاطر نرسیده است و این مداخل مذکوره از مالیات و متوجهات و مقاطعه و لایات و مرکز فتن

از جمله

از جمله رعایا اعم از رعایای بولایت و از باب جمع و جمات و کرک خانها و بنادر که در هر جا دارند و جمعی که از فرد
و خرید خانها و مطلق املاک که فیما بین هر کس مبایعه میشود باید پادشاه داده باشند و از این چیزهای اینه رو بکنی
که در هر خانه انجه دارد باید سالی هر چیزه بخیر از جاری بجا انجمن پادشاه داده باشد و فرد و خرید عرق و نمک که مخصوص پادشاه
است و معادن طلا و نقره و مثور و خرد و پوست و ماهی سیاه و سایر چیزها که از کلاب سیر بیاورند و انجه مثور سیاه
و پوست و ماهی سیاه و انجا اهل ابد تخصص پادشاه است و آورده بپادشاه سبد هند و فروش میرسانند که از جمله در عهد
پادشاه بکیوست و ماهی سیاه را بمبلغ بیست هزار تومان خریده اند و از دولت روس بجهت خوان کار در هر فرستاده اند و معادن
آهن و مس و مور که شمع میکنند و مقلف که کان بیافتند و جوب بجهت جهاز مخصوص و بلد دارد که بجهت کشتیها و کیها
موجود دارند و همه انجا را که تعریف شد از دولت روس بغرامهای فرنگان بکرو بیرون بیاورند و قیمت کاغذ و کسل
و کسل علم بودن تا انقراض عالم بینا شد و تفصیل کسل این است که کاغذهای سفید بزرگ و کوچک جلد پادشاه در دفتر خانه
مهیا کرده اند هر کس بخواهد که معامله داد و ستد و هر اسم و رسم و هر چه کرده باشد و بخواهد تنخواه او در نزد مدعی
عیب و نقص هیز سالدر از دفتر خانه بیرون در انجا از کاغذ کسل از دو هزار جاری قیمت دارد الا چهار تومان انتخص و انچه
از معامله که بخواهد کرده باشد از آن وکیل یکی بخود و بجهت دستند و روان و نویسند و ثبت همان دفتر خانه بکند انتخص
کاغذ از مدعی گرفته ضبط بکند در جبین و سینه و معامله و هر کلام و دین تنخواه اگر تحصیل بده کار در بهمان تنخواه
سالیانه تا بدهد و دفتر پادشاه قرار داده که مدعی تا مال نموده بهمان داده باشد هر کار تنخواه معامله دارد باید مدعی
نمود بنا و لاهمان جمع و ستند کسل را که در دست خود بوده بپادشاه سپرد هد پادشاه تمام نفیس کرده حکم انتخص
را از اگر نه تسلیم مدعی مینماید تقصیر وکیل این است که اهدی بتوان اما او بنداد و حاشا در بهمانی حال که کرده باید
و از بعد وکیل سالی مبالغ خطیر باید پادشاه میشود و نوع دیگر از جهت مقول وکیل است که از ده تومان الی پنجصد تومان بخرند
و جهت معامله دست بنویسند اما از در معامله صد هزار تومان دویست هزار تومان بیشتر که بتوان استعمال مینمایند و در معامله
چیزی از استعمال نمیکنند و هر کس مجموع تجاری که از بیرون و غریب آمده که در بهمالات آن وقت طرف لفظ اجهار میدهد

و از هر رتبه اشخاص را در سبیل استمرار و مجموع معین بجهت پادشاه از اشخاص بالغ میشاند و هرگاه یکی فوت شود و وجه آن وجه مسکوک
تومان خواهد دینار علاوه کرده میگیرند مثلا مرتبه هر سالی نقره چهار صد و هشتاد تومان وجه نقد میدهند مرتبه دیگر
سالی نقره صد و بیست و پنج تومان مرتبه و یکی سالی نقره یکصد و ده تومان میدهند مرتبه و یکی سالی نقره پنجاه تومان
میدهند و این مرتبه اشخاص بخارا است بدین مرتبه اعلا و خود را بیست هزار تومان باید بقیم میدهد و آن مرتبه را از زمان
میگیرد و هر سال وجه معین را میدهد مرتبه دویم خود را ده هزار تومان مالیه بقیم میدهد و آن وجه را هر سال میدهد
و همچنین تا مرتبه اخر و اما هرگاه کسی صد هزار تومان و بیست هزار تومان باید داشته باشد و مرتبه اخر را اختیار کند که
را باو کاری نیست و انگلیس و اگر پنجهزار تومان داشته باشد مرتبه اول را علاوه داشته باشد و خود را بقیم بدهد و
سکه و چهار صد و هشتاد تومان وجه معین را هر سال باو بالغ میشاند و هر وقت هم که خواست باشد خود را بیرون از مجلس
ایشان کرده بجای دیگر رود ممکن است و بدست خود از شخص میشاند و در جمیع بلاد روس بالجمله این قسم رفتار مینمایند اما
مال التجاره را در یک ملک و در یک بلد خرج کنی که زند و دیگر بجهت اشخاص که بروند و همه که در یک بلد خرج کنی که زند و
و نشانه در مال آورده باشند و دیگر در جمیع مکان مطالبه نمیکنند و دیگر سایر داخل و اخراجات در ایشان از کلی
بسیار است که تفصیل آنها باعث طول کتاب میشود و اجمالا نوشته اینست که هرگاه از مال کسی را بر کشی و غرامتی که صد کرور و
تومان نخواهد بود باشد یک چیز چیزی که دو تومان قیمت داشته باشد و نشان کرده نداشته باشد که معلوم شود و از آن کرک
گرفته اند و مجموع آن مال و اموال را بکلی ضبط مینمایند و مساوی همان مال هم علاوه از صاحب مال مطالبه کرده میگیرند
و ممکن هم نیست که از این قاعده تخلف ورزد که شخص شد که چیزی قبل از این بعلت چیز بسیار جزئی بقدر یک دو کرور
مال اهل آنکه زیر ضبط کردند هیچ چیز جان نشد از آنکه چیزها بسیار دارند لکن اصل دخل کل آنها همین است
که عرض یافت دیگر کاغذ حساب است که در میان ایشان از اشرفی و چه سفید و طلا و نقره و غیره رواج دارد و صنعت آن
که خانه بسیار بزرگ و سیعی ساخته اند و در آنجا عمله و کارگر و مستحفظ و اسباب بسیار دارد و کاغذ بسیار تازه که بطور
صراف خانه که وجه سکه میکنند در آنجا مینویسند و نقش میکنند و حساب میزنند یعنی فلان اسب و اینقدر جاری است الی ده تومان

یعنی این

یعنی این طریق همچنین در یکی تومان و بیست پنجهزار جاری و نجیب تومان و ده تومان میباشد و غیر اینها که قلی سه میلغ دیگر
مثل دو تومان و تومان و یک تومان و نیم تومان و یک تومان و نیم تومان و یک تومان و کاغذ در ممالک ایشان از وجه نقد قیمت
و معتبر نیست اما در غیر ممالک ایشان هیچ وجه اعتباری ندارد همچنانکه در فلس چندان رواجی ندارد و این کاغذ را هر فرد خواهد
باشد میتوانند و دادوستد مینمایند و از همه جا است که امور و دادوستد آنها بطریقی که ذکر شد و الا داخل اشخاص کاف
اخراجات انجام اینها عده اینکاغذ چاپ هم اینست که هر کس داشته باشد و خواهد که بدهد وجه نقد
بگیرد و بر صفحه پادشاه میدهد و سوره بسیار جزئی داده اشرفی یا جاقلی یا ناشت سفید هر چه خواسته باشد و مرتبه
اینکه کاغذ چه وجه و غیره اینها نیز دارند که طلا و نقره و سکه مینمایند و هر قسم پول سفید که نشان میکنند دارند اما از حد
بیرون نمیکنند و رواج میان ایشان همان کاغذ چاپ است که از اسکناس میکنند و از اشرفی و جاقلی غیر بر میاورند
خود که اشرفی یا جاقلی در میان ایشان حکم چیزی دارد و هر وقت بنمیخواهد و دوسته باشد و چه یکی بشر مرتبه یا قانه و یا جاقلی
در سکه مینمایند و همه جای اروپ و سایر ممالک میبرند و از هر مرتبه و طلا در اینجا برده سکه میشود و بخارج اینها
بسیار است از انجمله مذکور است که بیست هشت کرور وجه این اخراجات سالیانه سپاه و فنون و سایر لوازم
مواجب و چون و خرج و سایر رواج اقامه و مواجب اهالی و فنون خانها و وزرا و سایر اشخاص که از دولت مواجب دارند
میباشد و سایر مخارج را از این قرار است جلس میتوان نمود و داخل اینها کتاب مخارج را نمیکند این است که رواج کاغذ اینها کلا
و یا وجود اشخاص طلب و دولت و خزانه اینها و سعتی ندارد و پادشاه غالب اوقات مقروض و مدیون است و بسیار اوقات
بر هم ساعده و حمایت بدولت و اخراجات با اهالی ممالک خود مینمایند و یا از امانت میکنند چنانچه در اوقات و عوارض
تا بیان اگر از جانب جماعت انگلیس نبود وجه نقد و نقد و نقد سایر اسباب و آلات حرب بقدر و دارد و طلا
اغات با اغات و بود ممکن نداشتند که دولت و عوارض کرده باشند همچنانکه با وجود کثرت سپاه و سالدات که حال هر سپاه
که تفصیل آن بعد ذکر میشود هرگاه خواسته باشد یک دفعه صد هزار یا پنجاه هزار یا کمتر یا بیشتر در سپاه خود بسیج
نمایند ممکن ندارند و هم اگر اخراجات بسیار دارد و کاغذ چاپ هم در خارج بزحمت رواج ندارد و یا بدل اشرفی یا جاقلی و داد

و دولت این قدر وجه اماده ندارند و الفصل هم مذکور بود که مبالغ خطیر هر کس و هر دولت مفروض میباشد و در باب معامله
و در لهجه که نهایت دولت و خلق افتاده اول اسباب این است که هر کس از وزرا و نوکران لا هر قدر وجه داشته باشد و خواهد
که با دولت معامله نماید آن وجه را برده در مکاتبت معین در آنجا جمع میسازند که مامور باین خدمت میباشند این وجه را
بایشان تسلیم میکنند و قرار این است که تا هر زمانی بخواهد دینار یا وجه بدهند و سندها و فرمانها را از اسم اشخاص را و نداد
وجه او را تاریخ و نشان از در و نه از سند یا فرمان خود بفصل نمایند و حوالجات را که فرمه دو پاره میکنند
نصف در نزد او ضبط است و نصف ایشان صاحب وجه بدهند صاحب وجه برداشته از بکار خود میرود تا
هر وقت که خواسته باشد آن وجه در دولت باشد هر گاه خواهد آن را بافت کند و آن نصف صحیح را در دست داشته
بهمان مکان میرود و مطالبه وجه خود را میکند تا ملاقات آنجا آن صحیح را که نه با نصف نه خود مطابق میکند اگر مطابق
است بلا تامل وجه او را بامر لهجه زبوده یا وجه بدهد و صحیح را از او میگیرند و اینجا چه است که غالب در آن نشود که آن
نصف صحیح نزد آن شخص باشد که خود نشود و یا کسی بگیرد بسد یا خود بکسی بدهد چون قدر که در آنجا با صحیح مطابق
مطابق باشد بدون سخن وجه او را بدهند و نمی پرسند که مدعی کجا رفته و چه لقب هر کس از اهالی ایشان از دولت
و مجموع ساعه خواسته باشد در مقابل تخواه جواهر و اسباب بگیرد و بگیرند و تخواه بدهند و تا هر شخص دینار از
یکتومان نفع بآن یافت مینماید تا هر وقت که مدعی خواهد آن وجه نزد او هست هر وقت که تخواه باشد و تا هر
شخص دینار را علاوه کرده بخوبی مینماید و کرده خود را بآن یافت میکند طریق معامله آنها با بانک پادشاهی بصورت
باین طریق است که تقریب دو یکی در میان ایشان نامه این است که هر نوع هر چه که بخواهیم و در هم موافق قانون باشد
و بجهت ایشان نخ نماید از دولت داده میشود و پادشاه را سوی خود و خواهش و سایر اخراجات که از دولت قانون
و مامور است و نوزده هزار تومان وجه نقد برای جیب اندوخت بدهند اگر فرضا حساب فی دو هزار که خلاف قانون
باشد پادشاه خواسته باشد نماید باید از همان دو نوزده هزار تومان عجز بر ساند و الا زجره یا اند و هیچ کس
موافق قانون تمام از مال دولت است و برادران و همشیرها و زن و مادر پادشاه نیز از دولت مواجب معین دارند اگر بعد

از خارج

از خارج بر ساند عجایب خود میرسانند و سایر صاحبان که موافق قانون است نخیر از دولت میدهند و بعد از آن
خلاف قانون دنیا عجز از دولت نمیتوانند کرد و در همه نسبت که سنویان پادشاه سوای سرکردگی سپاه در ممالک محروسه
دخل و تصرف کنند با فرمان فرما باشند مگر اینکه امور مملکت بحکام و وزرا و لخاصه میگذارند هر چه بعد میباشند
محول است و برادران و سنویان پادشاه تمام در سرکردگی سپاه مامورند و مواجب و اخراجات موافق قانون از دولت
باخذ میدهند بیان این مقاله تمام شد بود که مقاله تمام شد

مقاله هشتم

در بیان وضع احترامات و عزت و اعتبار طبقات بهمرسانیده

در این باب طایفه عزت و اعتبار سپاه اعم از سواره و پیاده سالدات پیاده از همه کس است و جمیع زنگان و اعیان
امرا که از اهل قشون منظور میدارند از سایر خلق میدارند و کمال حرمت بر اهل سپاه مینمایند از اینجهت است که بنا بر آن
بزرگان و اکابر و اعیان و اخلاص صاحب دولت اطفال خود را از زمان طفولیت لباس سپاهی پوشانیده و مبلغها انعام
میکنند و اخراجات سپاه و سالدات مینمایند که کشیش سپاهی شغول میکنند و بعد تکلیف که میرسند حسب الامر
کار بیرون آمده اند و بعد دست قیام مینمایند و طریق کردن سالدات و سپاه از قدیم الایام و حال در میان ایشان این طریق
است که از جمیع ممالک محروسه هر ولایت که مقرر است واقع شده و باید شود صد نفر یک نفر و دویست نفر یک نفر
کمتر باشند هر وقت هر جا مشغول بوده همچنانکه در نفر یکنفر هم بنا بر اینکه بسبب مشاهده کار و طغیان و دعوای
که در نفر یک نفر سالدات میگرفتند از جوانان فرجیاف تو اتا کار آمد ملاحظه میکنند اخراج سند بدست کرده و بمکان
و سیع که جهت تعلیم و مشق سالدات معین کرده اند میفرستند و جمعی معلم و افسر بلغا میگمارند و بهمان لباس و علیق خود
اخراجات مشق سالدات و سواری میدهند و اخراجات از پادشاه است و از نفر یکنفر صرف اخراجات میکنند با اینکه باید از وقتی
لهجه و شاب صاحب میشوند و کل پوشیدن لباس از کار پادشاه بجهت اخراجات لباس آنها میگیرند و اخراجات

و اخراجات و یراق و سایر ضروریات بجهت آنها معین نموده سپردند و آنها را بخود و سایر سپاه جزو جزو دست دست کرده و
سرکردها و افسرها با آنها تعیین مینمایند و بخدمت مامور میسازند و بنابراین هر از یکدیگر از بزرگان ایشان و دیگران اختیار
کرده بحال بنده بازده صد هزار نفر و سپاه و سالدات در این طایفه بهمرسیده لیکن غیر از خارج دستگیر شده هفتصد
هشتصد هزار سپاه بدون نظر دارند و تقریباً بعدد دویست هزار از آنجمله بهمرسیده از هر گروه سواره میباشند و پانصد و شصت
هزار سالدات پیاده هستند که در شهر نظر بوع و جمیع رجالات آنها مشغول خدمات میباشند چرا که در هر ولایت در هر مرز
حدود ایشان نفوس بجهت احتیاط میگذارند و هر کس هیچ رجل پیاده سپاه میگذارند و تمام اهل سپاه که در حرب و جنگ حاضر میشوند
بیرق قرار داده اند و هر بیرق را چهار ایلچی پیاده و چهار سواره یکهزار و پانصد نفر قرار داده نموده اند سرکردها و جنرال و افسرها
متعدد در هر بیرق میباشند و یک دسته سازنده با آلتهای رنگین که پنجاه نفر میباشند در هر بیرق مامور کرده اند
وضع سازنده مذکور در بیرق سواره و بیرق پیاده مغایرت دارد آنها که در بیرق سالدات پیاده مامورند وضع ساز و اسباب
آنها از این قرار است که هر یک پنجاه نفر که دسته سازنده هستند و تمامی لباس رنگین بطرز لباس سالدات در بر دارند هر
قسمی از طبل کوس و طبل بزرگ و کوچک و نیهای بلند و کرناهای پیچ در پیچ بزرگ کوچک و سنج و سازهای غریب مار
پیچ و چیزهای دیگر آنها از ترکیبات در دست دارند و در پیش روی هر بیرق را میزنند و ساز مینوازند و سبب آن
است که ساز آنجوی نیز نداده آنها را تحریص بجان فشانی راغب است و سرکرده و رجال معین میشود و آنها که در بیرق سواره مشغول
نواختن ساز هستند یکقسم کرنا که در دست دارند دوس و همان آنجوی نیز نیست و میزنند و لباس آنها هم با سازنده پیاده
سالدات مغایرت دارد و از آنها که مشهور است سازنده روس غیر از همه بیرق است همچنانکه سالدات و سپاه آنها نیز همچنین
بهم پیوسته اند و در هر وقت که شروع در فرمان میفرماید جنرال و سرکردگان سپاه و آنها مواظب مشهور بشاه و غلیم
را غیر از جمیع اهل بیوت و بیدار و مطلب آنست که سپاه نظام و آنان در هر روز بیدار از روز خواب است و حرب
و حرب و اخراجات سالدات که مستمر و برقرار است تا پنج بیست که سال و دوازده هزار دینار پول روس که هفت هزار جاری
ایران میشود و مواجب هر یک سپهبد و این وجه مخصوص اخراجات جزئی از قبیل حمام و صابون و روغن و پارچه و چکمه و چیزهای

و غیره

و غیره و کوشکا و بعضی اوقات و همچنین از این قبیل میباشد و در دو سال دو دست بخوت سپهبد یکی بخوت
قیاس است که زیر جامه کاتن و قبای ماهوت نازک میباشد و یکی بخوت زمستانی که زیر جامه ماهوت و قبا نیز ماهوت کلفت
میباشد و در دو سال یکدست بالاپوش ماهوت هم دارند و در زمستان و دست بنا بر پول امیر قبیله و سپاه بجهت خود آنها
سپهبد که نان سپاه آماده کرده با آن نمک بخورند مذکور مینمایند که از برای جنرال و سالدات امیر اطور هنگام نان خوردن
آنها از سالدات نفر نان سپاه و آن نمک نمیخورند و مصلحت نمیدهند سالدات میباشند و چکمه کلاه و سایر کارها
سپهبد و نفتک و یراق و تجهیز نیز از مال شاه است باین طریق که هر روز و بسبب استمرار بایدار الملک کشد و هر بیاید
محافظت کرده باشند که عیب و علت نکند و قاعده این است که اگر نفتک و یراق آنها در هر وجه که مامور شده اند شکسته
و نقصی بهم رساند از سرکار پادشاه عوض بدهند و هر گاه در مکان غیر و هر علت عدم محافظت نمود سالدات عیب بکند
باید سالدات خود آن عهده برآید و مواجب و خوت و اخراجات و سایر اسباب سپاه سوار نمودن باید از سالدات میباشد
و اسب و یراق و چکمه کلاه و سایر اشیا تیز از سرکار پادشاه مانند داده میشود و همچنین هر ماه و جنرال و سرکردها و اهل از سواره
و پیاده هر یک بنده حال و فراخور بنا بر جزو مواجب و جمیع مالحتاج از سرکار پادشاه مستمر و برقرار دارند که همان اینها نیز
باز آنها سبکتر و متوجه خود میشوند و هر گاه منشا و مصدر خدمتی میشوند نشان تازه پادشاه باینها داده میشود
و لاقل یکی بجهت مواجب و اخراجات و سایر ضروریات آنها قرار داده اند تخلف هم نمیرساند و سپاه و لشکر سواره اینها
روس و قزاق و غیره بهم و هر کس و قلاق و نگاه و شجاع و غیره طرف اینها میباشند و سالدات تیز از روس و سایر ولایات
تصرف نمای گرفته اند و پادشاه از کل این سپاه که تفصیل آن تحریر شد شصت هزار نفر سواره و پیاده انتخاب کرده که آنها را گارد
سکونید و همیشه در کشیک خانه پادشاه محفظ وجود پادشاه میباشند و تفصیل اوضاع و احوال آنها از این قرار است که
این شصت هزار نفر مذکور بیست هزار سواره و چهل هزار پیاده سالدات میباشند و تمام جوانان بلند قامت قوی هیکل
که اغلب دو ذرع و نیم قد دارند و شان و شوکت آنها داخل سایر سپاه ندارد هستند و آنها را پادشاه مامور بمحافظت خود
و خانه خود کرده است و مواجب و اخراجات و لباس و اسلحه و یراق و اسب و سایر اسباب آنها از جمیع سپاه زیادتر

و بعد است و اینها عزت بسیار نزد پادشاه دارند خود آنها را نان و گوشت و غیره اما ده از سرکار بدهند اسبهای آنها را
در اصطبل آنها جمع بدهند و محافظ آن اسبها و حفاظت بنمایند که چراغ و فرهای اسبها از حد تحریر و تقریر بیرون است و هندوستان
دیگر جهت آنها معین و مسخر است که جمع آنجا آنها مهیا آماده و خود آنها بهیچ وجه بر تکلیف انجام امری نیستند چنانچه مخصوص
ندیم پیشاب آماده بدست آنها بدهند که سوار شوند و اسلحه خود را بر خود فرا رسد هند و هر جا باید بروند و لوازم
و اسباب و آن زنده که دارند بر عرابه ها بار کرده همان خدمتگاران که سرکار خدمت آنها هستند بجهت آنها ببرند و انیر طالی ایشان
کرار و غنای آنها ظاهر از دکان و بر این و زراء و امرا بزرگان و صاحب دولتان مهیا شد که هر کس از برای تفاخر اسم و رسم
داشتن و شهرت خود را در سلک کوروی علاء زرکرده و مشغول خدمت مهیا شد و بعد از آنکه عزت و تقرب این کار
نزد پادشاه از جمیع سپاه و غیر سپاه بیشتر است ملکوت آنها مثل حرال ما بر سپاه مهیا شد و یکدیگر شبه حرال در کل
کل ایشان معلوم که چه قدر عزت دارند و وضع و لباس و اسلحه و اسب و اساس ایشان از آنها است که هم سوار و هم پیاده
سالدات آنها چون چوبی و دست دسته و یک برگ مهیا شد و از چوبی و دسته و یک اسب ها و سر کرده های آنها مخصوص
دارند و بخوبی که غریب آنها هر یک نیز یکدسته سازنده و نوازنده همان نسبت در کال رنگی دارند که در پیش
روی آنها در هنگام سواری سوار و در راه رفتن پیاده بر روند و هر چه یک قسم لباس یکرنگ و یک ترکیب و اسلحه یک نوع
و اسب نما رنگ و یک قسم و کلاه یک طرفی دارند مثلا از سوار یک چوبه هستند که نام آنها لباس ها صورت بسته
در پوشانند و جمیع و تفنگ اسلحه آنها میباشد و کلاه آنها از چوب کردن تا مغز بر روی اسب ها در میان سر و بر کلاه
گذاشته اند و پیش کلاه آنها را نیز از برنج ساخته در سر آنها میباشد و همه اسب آنها رنگ کرده و یک قسم است چون دیگر
هستند که لباس آنها ناصورت فرنگ است و در روی ناصورت چیزها دوخته اند جمیع و غیره میباشد و کمر دارند و تمام نیز بدوش
دارند و مجموع نیزه و اسب رنگ کرده و در سر نیزه کوکب فرنگ و سفید و ترکیب علم و شاخه نصب کرده اند و کلاه آنها
چنانکه گوشه دارد و ترکیب غریبی است و از موی دم اسب چیزی بعد نیم زرع در وسط کلاه ساخته و اسب سفید دارند
و این سالدات و اسب ها دارند و بسیاری از موی سیاه است و برخی از موی سفید و کلاه سازنده های آنها

از موی سرخ

از موی سرخ این سالدات دارند چون دیگر لباس آنها سرخ و اسلحه آنها شمشیر و تفنگ و صف شکن میباشد و کلاه آنها از یک چیز دیگر است
و اسب قزاقی سوار میباشند و همچنین چون دیگر لباس رنگ دیگر و اسلحه دیگر و کلاه نیز دیگر است تمام پادشاه رنگ
میباشد مجموع این سوار همین ضابطه در کال اراسکی و نظام نما میباشند و اسبهای سواری سازنده های سواری بسیاری
المبلغ است و لباس آنها هم نوع دیگر است و پیاده سالدات این شئون کوروی نیز چون چوبه و دست و دسته و یک همین
طریق سوار هر چه فرنگ رنگ لباس و یک نوع اسباب میباشند و تمام تفنگ و یکسر کمر و تمبر دارند اما با وجود قلیل
در خوبی و نان سپاه که بطلق سپاه اعم از کوروی و غیر کوروی میدهند تمام این سالدات و سوار اینها عموما بجهت ظاهر
در کال صفا و پاکیزگی و شستشو که میباشند و بهیچ وجه کثافت ظاهری ندارند و در چون اینها تمام را کیزه است و جمیع
سپاه و اراتفاها معین است و همه جا است در انجام امور ساخته اند که هر یک از آنها مریض شوند در انجا برده مخارج جمیع
از سرکار پادشاه داده اند و معالجه کرده بعد از دفع ناخوشی بیرون آمده بخدمت خود مشغول میشوند و بعضی بنا آنها قرار
داده اگر در این سپاه و سالدات ایشان مثل حال است این است که سالدات هر نوع خدمت بکنند اجیر دارند اجیر میشود
هر کاخدمتی از او نظم بر سد او را حرس میگویند یعنی رو باشی و نشانی بترکیب عبا حساب و بدهند که با چه نحو
قرار داده بر روی سینه خود انجه چنانچه همین سپاه کوروی که تا الرعظیمی روی ندهد از بر نوع بیرون نمیروند در ایام
دعوای نایبان پادشاه و رئیس آنها را حضار به پارس کرده بود و بعد از فرار نایبان باتفاق پادشاه آنها داخل پاریس
شده بودند همین نشانی ایشان آنها داده که بالفعل مجموع کوروی این نشانی اجیر پادشاه دارند و سینه خود آویخته اند
و در جنگ و دلیری و تدابیر تا سالدات مدبل و نظیر ندارند دیگر و چند نفر از آنها را بنظر دقت ملاحظه نمود و در نزدیک
آنها رنجم خالی از لوازم قدمن تا کرکاه آنها بود باری غریب آنها از صدیر و است اما انیر که از ارادکان ما از اولاد
پادشاهان بمنی ایم خانه بوده باشد و خدمت از آنها ظاهر شود او را رتبه و رتبه میدهند و سالدات اگر نزدیک حرکتی
با غلطی شود که سخنی نسبت باشد او را دوره بزنند باین طریق که از دو طرف جمعی نیزه بدست بسیار بسته و او را
برهنه کرده در میان آن دو صف بر او میزنند و هر یک تازیانه زده او بزنند تا بعد غلط نسبت بعمل آمده باشد انیر و حال

و اگر حرکتی از ایشان صادر شود که خلاف شأن بوده باشد و زشت مایل و مفید نفرجرالیزیک سر جمعیت و بیان مینماید سالک
در رفتن که در مکان کشیک مشغول خدمت باشد اگر هر غلطی از اصطاد شود احدی حضور پادشاه در نرود ندارد که از او مراخذه
نمایند و تا نوبت نشد مگر وقتیکه از کشیک فارغ شود و بمکان خود برود اگر خراب باشد از او مراخذه مینماید و او را تنبیه
میکنند و کشیکی در هر جا و هر مکان که بوده باشد و مامور کشیک باشد ساعت دیگر ساعت معاوضه نمیشوند بعد در هر ملکه
در هر جا ایستاده است رجین مبادر و از کشیکی سابق کمیت کشیک کشیدن امکان از آن دو واره اسب حلال مینماید بیان
شاه کشیکه از خارج در اینجا نرود و کسی چیزی بر نداد و کسی بیرون نرود و اینجا لازم است او میگوید و آن تا زمان که راحتی خود
باز نداد و بخود هراه رجین میرود و همچنین در هر جا باشند ساعت دیگر ساعت تبدیل میشوند و قاعده این است که اگر رایت
در جمله بیشتر بوده باشد زمین نمیتوانند نشست مخراب نمیتوانند رفت بسیار اتفاق افتاده که از شدت بوده هر
کشیکی در جای خود خوشک شده و بر طرف شده اند و اگر از اینجا بان کشیکی محول است عزال مینماید بخلاف که مثل
آنکه کفت باشد که کسی داخل اینجا نشود هر آن او خواب باشد داخل شود اگر آن کشیکی بضرب سنج تفنگ او را مقتول سازد
مواخذه ندارد علی که در میان سپاه و سالدات شرکت کنند در میان ایشان قاعده این است که در جمیع بعضی پادشاه علم مجموعه
یعنی سلام میکنند و دیگر بیان احدی این تعارف را نمیکنند اما در سایر بعضی بجهت الجی نیزیک و برادر پادشاه
نیز این تعارف مینماید طریق سان دیدن سپاه بطریق اول زاده نیست که اسم نخواند و یکی از نظر پادشاه ملاقی
هر وقت پادشاه خواسته باشد ملاحظه سان سپاه را کرده باشد مجموعه اجزا بسیار بعضی بیلک بیلک آمده در مکان وسیع
میایستند پادشاه و همچنین جمیع الخاص و بزرگان در مکان بلند و ایستاده کرده بیلک حاضر بیلک احمی و مرتبی دارند بسکند
قلان بیلک است پادشاه در ملاحظه مشغول است بعد الکاه را بیکیک ملاحظه مینماید و الفاظ طریق میباشند و از حضور پادشاه
سکه زند که عدد الفاظ مختص میشود و بر میدارند و ضم سان دیدن از اینجا است که کیفیت توپخانه و اسباب آتش خانه را بکال
انتظام دارد و بسیار است بجهت در کارخانه توپ سازی عجب استادان انکریز و روس میباشد که هر روز به ساختن توپ
مشغول هستند همچنین کارخانه جات دارند که دایم اوقات اسلحه کلوله توپ در اینجا بخوبی انبار مینماید و بسیاری از اسب

کرده کلوله بیزیک که در انبارها با اسم مختلف کلوله توپ که از آهن بخشند و غیره آن بجهد و بشکافت میباشند و همچنین
در توپخانه اشیا مشغول هم در ساختن باروط مشغول هستند و شوره انبا بسیار است و میکنند بعد از شوره هر بوده
است و اسم الاوتات با اسم مختلف باروط ساخته انبارها مملو دارند و تمام اسباب و آلات توپ از قورخانه و صندوق
و طلق اسباب آهن و اینجا در کارخانه دارند همه در انبارها انبار دارند و همه هر روز در کارخانه جات در کار ساختن مشغول هستند
که هر وقت هر توپ خراب شده باشد بجهت معوض بوده باشند مکن دارند و حالت معطل در اینجا خصوص از اینجا
نیست وضع توپ سواری و بردن بدیعوا این طریق است که هر پایه اراده توپ پیش اسب خوبی قوی توانای بکرنال
پنج نفر سواره و پیاده توپچی در کار معین دارد و یک اراده توپ یکتنک یک اراده صندوق نارنطو کلوله و اسباب
مخصوص همراه دارد که آنهم پیش اسب یکتنک دارد و توپچیان چون خوب اقامه میباشند و دو نفر سواره آنها
در جمیع اراده توپ میروند و بعد توپچیان اسبان کشیده و نماده علم زیر در اطراف اراده براه میروند و هر یک سالو
یک علم میباشند که هر گاه خواهند توپ بیندازند جزء الصبح جنبین توپ خالی مینماید مثلا یکی یا دو طرف بزند
یکی کلوله بیاندازد یکی بیندازد یکی خالی بکند یکی بلا تامل توپ را یک بکند یکی حرکت بدهد و اجزا نشان نزد
بدهد و همچنین هر اردی یکی محول است و در کمال حسن و چابکی مشغول کار خود هستند و اینجا هر دسته بزنگ و فنی طلب
دارند و اسبهای هر توپ یکتنک است و هر توپ هم رنگ اسب تغیر دارد و تمامی عملجات توپخانه اشیا خانه تمام بخوبی الدات
مواجب و اخراجات و رخوت و لاپوش و چکمه و کلاه و شمشیر این کار پادشاه طرز و اراده میشود و لباس توپچیان
یک نوع رنگ دارند که در لباس سالدات نمیباشند اما با وجود مواجب و جیره و رخوت مطلق سپاه و عملجات توپخانه و
اشیا خانه و سایر اخراجات که مخصوص عمو و شون و توپخانه است هر اسم و رسم و هر جنبه بان مذکور مینماید که هر سالدات
بیشتر معین که در پول این صرف مطلق اخراجات قشون و اشیا خانه برساند غیر سپاه و سالدات و اشیا خانه
و بعضی وقتی بعد دیگر ایشان نیز بخوبی بوده که مجلات فهرست

مقاله نهم در بیان حکومت و قانون

حکومت در ممالک محروسه مدینه

از جمله اینکه نسق و ترتیب و کشتی و نزدن و بیتن در میان ایشان

قاعده و قانون نیست هرگاه کسی بر یک نفس قتل شود و یا دزد مال قلم نماید که این هر دو مطلب ثابت و مقصد شما
انطور نفس بینا باید که جمعی صنف که وقوف کامل از زدن تازیانه دارند و اهل المطلب و چند نفر بزرگان که این چند
مامور بند رفته مباشرت انتخاص قتل یا سارق را و امر زدن و بعد بکشند و این اشخاص از دو طرف ایستاده و تازیانها
در دست دارند سیصد و بیست تازیانه بزنند اگر در طاقت چنین بود رسد اصل شده است و اگر طاقت نشد و دیده نامها
او را از هر دو طرف کاذب بکشند و بیشتر از او این طریق کوبیدن خالی از خبر بکند و او را مدعا کاذب سیر بنمایند و هر کاذب
مالک هر دو سر هر کس خواه بزرگان خواه اواسط الناس خواه مطلق عوام یک امری مولی قتل نفس و سرقت مال نمیشوند
و اما امر خلاف قاعده و قانون انها باشد و انتخاص سخن تنبیه باشد بعد بعد تازیانه زدن تازیانه و او را کاذب سیر بنمایند و کشف
کاذب در نفس بروز نفس این از این قرار است که کاذبی است در بعضی ممالک و در واقع کرده اند سیر بکنند و وقت
انها تا ملک در انجمن مذکور است بلند و مهر از دو رشته که هزار و هفتصد و پنج فرسخ است و نزدیک خلاف از سر و صحرا
انها از حد تعریف تقریر بیرون شده و بدرجه چهل میرسد و بعضی مکانها از دو که سر دی انجا بدرجه شمار میرسد و بعضی اهالی انجا
اعدی یکدیگر طاقت و قدرت انجا ندارند که اهل انجا که بر دو شر تاب و صحرا یافته اند و خاقان از بخ ساخته اند و میان
خاقان از شر بکشند و قدرت ندارند خیلی از چیزی که در انجا بهم میرسد سکهای زیاد است که بکار بر بعضی بندند و می کشند
و کشتن بزرگ بنا است که او را کرنه بطریق بازو کاشتن انجا اسب بسته و صرف بنمایند و هر کاه ضرورت انجا امور
میشود اهل و کاذب بیکی کنزان حشر بر نه بعد که در جمیع فصل زمستان تا استان زمین امکان بجنبد خبر بکن نیست جمعی
قدر از احوال انجا انتشار است فقط خالی از طرح بدن باشد و اهالی انجا جایی است که یک مکن سکنی نیست و بعضی مکانها
از کاذب جمعی و بانجا است الوجه جنگلها بسیار داشته و اهالی انجا جمعی خود سر بوده اند و بعضی بخوانین و بزرگان تاتار که مسلمان
بوده اند و شهر قزان ابالخان انجا بود و صنعت بکر بندند و غرایب سبدان بندند و از اینکه اسفل ایشان و سمع طلبان بهر سانند
و شهر قزان تصرف کرده و بیکی انجماعت یکسیه اطاعت نکردند هر کدام سر خود جوقه جوقه بودند بعد از اینکه ایران و سیع بر
شد بر شرکه الیکسی نام داشت حالی انجا کرده بیکبکان بدر فرار کرده اند بعضی این حال شیر را بحیطه تصرف در آورده و در

زمان

زمان او و عطا نام قزاق که از اهل سپاه و از جماعت هر دو بوده بجهت تصرف و سوجب مولفه میشود و از خوف و ملاذ که در اینجا
مرتبه سیر بوده جنبه در انجا تصرف کرده جمعی را با خود موافق بسازد و بسیاری از اهالی بیجا بطرف خود در آورده و
انجا بحکم انجا استقلال میشود و جنبه دیگر تصرف کرده جمع و کاذب مذکور را تصرف میشود و کال استقلال بهم رسانده بعد از
انکه استقلال کلی بهم رسانید نام مولای مسکونی یا سال بنمایند که من تمام کاذب سیر را بحیطه تصرف در آورده و در انجا از تصرف
من در کردی من از انجا دست برداشته بدان کاذب بنام مولای مذکور تصرف نفس او را بانجا خلعت بخشد و تصرف ساده و جمعی بنا در
انجا کرده اهالی انجا بحیطه ضبط و تصرف در آورده و از تاریخ اهالی که غریب و دست سال میشود انکاذب تصرف طایفه
در آمده است و معاون بسیار از مغول بعد و خلاف و نفرت و سر و اهمن دارد در کوه سان انجا سکها و بعد خوب بهم میرسد
که بسیار بند و کلب اهالی از ان سنگها اسباب سازند و لفاف انسان رنگها اسباب سنجیده بطریق سنگ مرمر بیجا هر ان بدل العمل
الماس و یاقوت و غیره و کرسیا رخش آب و رنگ میباشد و در انجا هم بهم رسد که از انجا اوره بجز از پادشاه و سر تحویل بنمایند و
هر اقاف انجا دیناری بسازند و بهر کس که بجز اهل و نشانه داشته باشند میدهند و اکثر اهالی ان کاذب تاتار میباشند و سایر انجا
انجا بکر بنا صب دارند و شغل اصل انجا صید موی و سنجاب و خرزه و بای سیاه و خرس و سایر طاقوت و طالب باشد که اکثر وقت
بوده که جمعی از انجا اورده اند و هزار و نیم تان بیست هزار و نیم تان پنج هزار و نیم تان بیشتر کمتر داد و ستد کرده اند و همین چیست
و بای سیاه و سیاه بسیار بنمود و اما انجا از انجا بهم رسد مختص خزانه پادشاه است و بکری نمیتوانند تصرف نمایند و بسیار
مکانها و از انکه تا بهم نمیرسد و کمتر شاه تصرف بنمایند و در اینجا تخت انجا کوه اطوی و نوعی و اورم که جنگ نام دارد و بر کاذب
سیر بهم رسیده است و شد و سر هوا بدی و امحل و بجیب طایفه روسیه میباشد هر کس از اهالی مکنه که در یک
خلاف خانوی میشود و در کار و دست انجا اهالی از انجا ظهور رسد و اسیر از دخالت میشود که مستوجب سخط و غضب ایشان
و حبس شدن میشود و داد او را در انجا صفر بنمایند که او میباشد که اسم در جمعی داشته باشد بعد کندن طلب باسب بهند و اهالی
در انجا تکلم میدارند و اکثر از عوام الناس است اما بمعاونت مغرب است که مشغول شغل کسب و کار بعد از شده باشد و نفی
که بطرف شوند و اخلاص از انجا از برای انکسی که او را در انجا بدیند و بیاورند که انجا نمیسازند و مکر بغیر از پادشاه بهم رسد و حکم کرده

که فلان کس را که در انجا برده اند بیاورند و الا مصادره نماید انجا بسیار مشکل است هم اتفاق افتاده است که شخصی را به حبس
انجا برده باشند و چند روز بعد از ده روز شخص سبب و کیفیت حبس کردن مقصرین در انجا بفهمی بیدا کرده بریشد دیگر
کیفیت باشد بر داشت یعنی اصطلاح اهل ایران قدر خصوصی که هر کس هر جا خواهد برود و این امر جدی در میان ایشان
انضباط دارد که اگر یکی از پادشاه بیابد از شهری بشهری خواسته باشد برود و بدون داشتن این باشد بر ممکن
ندارد و در هر جا برود و لا محاله او را گرفته روانه همان مکان که بوده است مینمایند و ماندن باشد بر هم از این قرار است
که هر کس خواهد از شهری رود و باشد بر طلب سیکند و سه هفته شد و در کاغذها بنویسند و بخاطر خاطر
سپرده شد که مطلق از قرن انتخص شوند مبادا کسی طلبی یا محاسبه یا ادعائی داشته باشد اگر در سه هفته ادعا کاری نماید
پیدا نشد باشد بر میدهند و اگر احدی ادعا کند که او را جزئی با فلان مال باشد بر میدهند و اگر رفع نشود
و این عمل بعضی بر عمل افتاده و در سایر بر میدهند اهل نیست و دیگر شخصی بعضی از این شهر دیگر و دیگر و دیگر
تا بشهر آمده نرفته نماید و حال موعد را بنویسند و در باب بر دیده مینماید و با انتخص میدهند و در روانه میشود
عمکان مقصود که رسید اگر فرضا از انجا معین کرده است بکرد و نزد یکی بکسانی اگر نباشد نرخواست باشد نرفته نماید
ممکن نیست و در از انجا بیرون مینماید مگر آنکه باشد بر دارد جدید نماید و نرفته کند خلاصه انضباط این امر
در دولت و مرتبه جدی است که مردان غریب نمود از کلمات جواب با مکاتبه و بکردن و در هر گاه بزرگی نه باهر
و لایت و مرتبه باشد و خواهند نرفته نماید بدون داشتن باشد بر ممکن نیست مباید باشد بر دو نرفته در
دست داشته باشد و بنا بخود بنویسد و هر غریبی که ملاحظه نمودیم حتی اوزن و خواه مرد از زنان و غیره که در بر بنویسد
بودند باشد بر داشتند و همچنین این امر مضبوط کرده اند که هر گاه شخصی باشد بر ندانند باشد یا باشد بر
داشته باشد و یک دفعه از عده نرفته این منقضی شده باشد و در هر جا و هر مکان خواه خانه و خواه کاروانسرا
هر جا اهل انجا دقت نمیکنند که نرفته کند و اگر اندک اهمالی کرده باشند از اهل آن مکان مواخذه میشود و در ریاست
میکنند دیگر آنکه از کردن همین باشد بر سال مبالغ خطیر جایه دولت میشود چرا که هر باشد بر که کرفته میشود

بکمان

بکمان در دولت لاسحبار زنان خرج دارد و جمع هستند که در هر جا و هر مکان مامور همین شغل بیاشند و باشد بر دولت
ثبت و ضبط مینمایند در بر شد بنگاه میدارند و مال العیب آن پادشاه دارند و آنچه از این و هلکه هم رسد بخزانه پادشاه
میرسانند و بیشتر از انضباط باشد بر دو منظور ایشان چند چیز است یکی آنکه احدی نتواند که از حد بیرون رود و الا باشد
شدت روی هوا اختلاف نکند که در هر امری هلکت انجامیده نرفته نمینمود و هر کس بجای دیگر نرفته میکند زیرا
که از هر جا و هر مکان بجای هلکت ایشان میباشد نتوانند زیرا که اهل روس را باتفاق خود برده باشند و همچنین است
که از طایفه روس زنده در هر جمع و کاتب هم میرسد مگر سالداتی که در هر امری جائی دیگر آمده باشند با خود در عوض
فرار کرده باشند و دیگر آنکه بسالداتی که از ملاحظه همین باشد بر عاید دولت میشود و نفع پادشاه میرسد و دیگر آنکه
هر کس از هر جا و هر مکان از هر کاتب و هر ملکت بهر امر بهر مدعا و بهر قسم داخل خاک روس میشود ایشان مطلع
باشند و بدانند که کتب و از کجا آمده و چه شغل دارد و کجا میرود و نظر او چیست و همچنین بسیار نفعها که از
انضباط این باشد بر دولت ایشان حاصل است و هر گاه امر انضباط نبود و هر یا اطفال خرش دو و زنان بدستخوی
اینها را میتوانستند که هر جا و هر کاتب که خواسته باشند زیرا که بعضی از اطفال الفا که اغلب از فنون میشوند صاحب
نمایند و ملاحت مالا کلام دارند و مطلق این کاغذ باشد بر دو نوع از کسی است که کتب این بتفصیل نوشته شده و نمام
باشد بر دو پادشاه دارد و دیگر وضع و نمایند انها با ایلچیان باشد و ایلچی که از هر دولت بدیگر دولت
فرستاده شود است که بزبان فرانسه یعنی تابع نگاه و رسول و مصلحت کننده بوده باشد و بیم سر بسب یعنی نایب ایلچی
بزبان است و بعد از ایلچی بزبان است نام مقام او میخواند شد سیم اتاق و از ایلچی کیهایی است و قدری مرتبه او از مرتبه بیشتر
و میخواند و عمده نامه بسته باشد و چنانچه ایلچی بزبان است که بزبان انگریزی بسته و بزبان روس بیل او را بسکو بند و
در هر جا باشد نام مقام او ساخته و هر نوع عزت و احترام که در خود پادشاه است همین نوع او را است و در ریاست
بین و بسته عمده این است که بعضی که از برای ایلچیان بزبان اشیا از مزد روم و ایران و غیره و اسلامبول و سلکاه انجا
رسانیده برای مبنا بعضی ایلچیان بزبان بین و بسته که بدولت یکدیگر بروند بر پا نمی کند اما عزت و احترام نسبت

بعضی رفته

بابلی بزرگ بسیار جمل بیاورند چنانچه ایلچی بزرگ در هر وقت هر وقت خواست باشد شرفیاب حضور پادشاه شود باید
بکن باشد یکی هنگامیکه منتظر بوده باشد و اول است که هر ایلچی بزرگ که در هر وقت بیشتر از یکی بگیرد
باشد او را عزت و احترام بیشتر کرده باشند و در حضور پادشاه و غیر او طور بالا از استاده باشد و در هر جائی که پادشاه
وارد میشود او را در نصف او بر او بر رود و با او تکلم مینماید و بعد نزد ایلچیان دیگر رفته تکلم میکند و این جا انیه چون که جمیع امور
از هر روی کرده اند و تا دو ایلچیان دارای همین قرار همواره میدانند دیگر وضع هوای بر یونغ و اختلاف شب و روز و بعضی
دیگر که تفصیل آنها از این قرار است هوای آنجا بغایت بد است و بسیار وقات میشود که شب و روز هوا بسیار بد و بد میشود
و آنچنان میشود که در بهار و گرمی چهار ماه نمیتوان رفت و از طاقها و کاهای که در سر بر یونغ نمیتوان کرد و مدت شش ماه
در آنجا سال شدن بوده هوا کثرت برف و یخ بسیار است و در روز و خانها نمیتوان بلکه تجاوز از پنج سگ که
روی آن جمل عبور خالی و در تاب و غنیمت میشود و غریب یکماه مانده از آن شدن بوده هوا که جمل بسیار بوده و در خانه
میشوند و در کال سال از یخ بان کلفتی بیچ آهن یا چه بنیان که تفریبا هزار و چهار صد جهار صد باشد میشود
و از آب بر یونغ میاورند و روی عرادها گذاشته در خانها و کاها آب را بیاورند و در اوقات گرمی هوا بسیار میشوند
اما با وجود این شدت برف هوا در مدت چهار ماه دیگر بعد از اعتدال گرمی در آنجا میرسد که در یکچند مجموع انجا از آنها
سبز و خرم میشود و در باغات چمنها و گلها بر و بدو و طراوت بی نهایت بهم میرسانند و در مدت دو سه ماه از این جمل بحصول آنها
بکلی میرسد بجهت آنکه از اول شب جمل را از آنجا بلکه گذرد و در بسیار سخت میشود تا بیش از اعتدال میشود که نمیتوان
در جای خیمه ساباط بنا نمود و در حقیقت در روز و شب میباشد و هوا هم منتهای گرمی و اداره است که محصولات آنها
نمیرسد و محصول را بخوشه نکوب و حصار میباشد و بر وه آبار بسکت و دو سه قسم که در طرف دیگر نیم است که بسیار زرد
و آنقدر است و بطریق زیره کرمانی نیز میباید از اردو کوه زان بسیار بجهت سالات و عالم آنجا میباید اگر چه سکنه که آن ناحیه
نیاورد کند اما حق بالله که اوی بحسن ملاحظه آن نان خال بسیار بیرون میرود چرا که چون نانهای بسیار بزرگ کلفت آن میپزند
بعد یکی یکی از اهل نقل نمیتوانند کرد و هنگام حمل نقل چهار ربان آن نانها را ذکر کرده و در چوب یا دو نفر سالات بدوش گذاشته

بیرند و در قفا بنهایند و در جهت ملاحظه بخاطر میرسد که تخم گل شاهی میباشد و احتمال بسیار دارد یکی که در دارند که نان
آنجا بسیار است لکن بشم خوبه از این بیزند که در این نمار نیز کان و لعبان جمیع خلق میگذارند و صرف مینمایند و این نیز قوت بسیار
دارد و بعضی از نان را بیزند که طبرنی یکسال میان آن میماند و بطعم نیست یکنوع دیگر که در دارند که سفید است اما بسیار زرد
و آنقدر است و از این نان کرده مجموع میسازند و این نان الخی نیز بسیار دارد زیرا که غیاث سفید و الیف و خوش طعم
و بسیار بسته و گوارا میباشد و طبرنی یکسال الخی میکند و اینها کل دارد و جوانها نیز و شیر است که بسیار است
و آنقدر است که اولیغ من شش من و نیم یک اسب بخورند و بعضی گاه و علف مجان جوانست اگر چه گاه هیچ و هر من از چهار
انجا هم نمیرسد در هر اوقات و در اطراف خشک بدهند اما از جهت حکم علف طرد و هر فرد اسب بخورد و عیب هم نمیزنند
و نوع دیگر هست که طبرنی جوان است و بقاده بدو اجاب بدهند و اسب و مداوا را بسیار زیان شدت بر روی هوا اجنا
استفاده کرده اند که بعضه کاسبان اند و بعضه بکار تباها و اراده میدهند و کار مینمایند و عیب هم نمیزنند و دیگر محصول آنها
و نوع دیگر بسیار در شت ترکیب غریب و لوبیا و باقلا و نباتات خوب و مناسب میباشد که در یونغ جمل میاید و محصول دیگر بعلت
بر هوا و نیز نمیتوانند بهمان حال بیاورند که محصول نشود و بعضی نمیتوانند جمل میاید و هم تبسم بود که بنهایت خوب و هم
بهم رسد و از انجا بیاورند تا در نقل فرو و دیگر کتابات نصرت ابتان نمایند با وجود بر روی هوای یونغ و در جهت اوقات و در هر
الهر کار رخ و آنقدر گلها و رایحه و بنفشه و بنفشه بسیار و بسیار بوی هوای بسوسم در خانها است و از انجا لاش و کاغذ کرده جمل بیاورند
در اوقات و کاغذ آب بسیار گذارند و نمار نکی و لعبوس بیشتر از بر لیفاک و ابر مخالف در انجا بیاورند که هیچ بیاورند و در هر حضور
انجا ملاحظه کرده بود و در بعضی جاهای یونغ نیز جمل میاورند و دیگر هر چه بیشتر ایلچی میفرمودند که بفرات و در یونغ از آن
از آنها است اما هم چیز در انجا بسیار کران جهت است انجا لاغر میشود که هر روز از هر فرد و دارد و بسیار است و در یونغ
کمتر در بهار خوردن و فروش میباشد و در جمل انجا اندر بیشتر شده بنا بر ایران است که هر چیز سبزی است و در خانها و کاغذ
از انجا لاش جمل بیاورند اما غیر کلا دارد نان انجا هر ایشان تفریبا بیست سه سال است و از کبد و بنار میفروشند و هفت جگر
و بیش و بجمع نوعان لاد و از ده هزار دینار میفروشند و کمتر نیست اجرت هر کاری را که در محال ایران بیاید و بنار

انجام داده در انجا بیک دوهان کنه کن نیست که بگیرند از هر مذکر که بوده باشد بعد از ان شاه امور را از این قبیل کرده شده اگر یک
غلبان کسی خواهد بساند سوی جبل نوران امین نه کرده بگیرند و جبل انجا و نوهان مبتاکار بگیرند و همچنین انجا از ماکول
و ملبوس و چیزهای که منسوب بزنان باشد اگر در ایران بیک هوهان انجام بگیرد یا اینجا انالا به نوهان صورت بگیرد کرانه
اخراجات کنند در انجا هدری ندارد دیگر بار و غریب کنند و رسم و بیک و بیاد جاهانوران در انجا بهم غریب دخول دهند و
و هر کوش مغب دیبال است که کوشت انها را بخورند در میان ایشان قبیله دیبال است که طفل را از مادر نزدیک بدهند
و بعد از زنا قبیله که بیک دو طلقا نمیخواهد اگر چه از قرابت که اختلاج شده قبیله دانه مادر بگیرند و بعضی بهم دیگر مشکوک
دیگر در میان ایشان قاعده است که طفل که بجهت خصوص بهم رسیده از قبیله دیگر و از زنان غریب در روز هفت طفل بخانه کسان
طفل بیرون دان طفل را از مادر گرفته می شوند و در اب میاندازند و خلاج بگردن او می غانند و از همین جهت خوش و انوار میشوند
و ان زن در مغرب که ان طفل را شاه حکم بدهد و مادر بهم میرساند و در میان خودشان اما بیشتر از حال از زنده عصمت انها
بعلت انکه بعد از انکه از این مقوله اتفاق نیفتاده و بیدا میاند اگر ایشان زنان و مردان بگیرند بجهت همین بسبب انها
بگیرند بیرون و با فعال ضمیمه مشغول میشوند و این کیفیت شستن طفل بادست او نیز بکت در بگیرند بیان طالبه خود ماد
نداشتند که نوانند اختلاج نظامی را صفی کرده باشند و همین بانکه کذاشته اند بهم رسیده کسب کرده اند و امر خواندند الفضل
و معلمان و غریب کنند کان از زنان و مردها ای فرانسه و بگیرند و ساپر و بهم رسیده در زمین خانها و کارخانجات هر کار و
حرفه و هر امری از امور انجا اسباب هستند که هر یک در جایگاه مشغول کاری میباشند و انجا جنبی بیاموزند از هر کار
پادشاه مواجب میگیرند و در پرتو غرفه ای در دو بیرون بهشت اهل زنان از هر جا که بخوبی رسید طلاق مشهور است
بوده که از هر جا حاصل صاحب صنعتی را فی میکرده او را بانجا میاورده و قرار مواجب داده که صنعت خود را بانها بیاموزد
انوقت اهالی دو بر زنان زیاده شده و شمار نظام و زنگ را در میان خود جاری کرده اند اما اهالی انجا نیز باسم اهل بجان
جنگل اول خود باقی هستند بخلاف حالیه از دو هستند که با فعل معدود و از انها در پرتو غرفه ساکن میباشند و مال و دولت
بسیار دارند قاعده انها این بوده که در ایام جوانی در زمان انها الف بجهت خود را قطع مینمایند و میگیرند بالا و نهشت مبتاکار شبه

و زنان از بزرگ در زیر دستان و بوده اند که سنوات از ادهم بر طرف مذهب و سوهر نخواهد شد و همچنین طریق پیر پیر بزنند پادشاهان
ظاهر روس بسیاری از انها اختیار کرده و زنجیران کرده که زنان این عمل و این مذهب را کرده باشند و طال نفیلی از انها باقی هستند و
در جزو و نخواهد بدون اطلاع غیر همین اثبات ندارند اما هر بسیار مولود فرزند بر ساند و صاحب دولت بیشتر اند و هر سال
سالیانه کلیه پادشاه سبب هستند که مزاحم اهالی انها نشوند و دیگر عدد انها نوفهار در میان ایشان بسیار است که ظلم که ادی سبب
سی سال در میان انها نشر نخواهد و بالفاظ سائرت تا بد بلد بنکل از احوال و اطوار انها بهم نمیرساند و اگر چه بعضی از بزرگان
امور انها پرداخته باعث تطویل کلی میشد بنابراین همین قدر اکتفا کرده و بترجمه و تابع روزنامه روانه خواهد شد و شرح احوال را
تا بهر شبه و اشاره جایی انتاق ۱۲۳ ظلی نموده بودند طال و تابع بعد از ان اخبر مینماید

هو

و در خانه و منزل مذکور توقف داشتیم بعد از ان خاطر رسید که از دولت غیبت شده بودند بدیدن
صاحبی ایلچی امده تعارفات بجای اورده اند این روز کارپنهای جمیا را سبب تجنب سولوی ایلچی و دیگران او روند کرده اند
بدیدن امده از دو غارخ انها که اسلحه استیال بر پا کرده بودند مطلع کرده بودند قدری افسوس خورده و دانست حاصل کرد
که جمیا ایلچی را تخلیف بر امده بر فرنج نمود اما دولت روس تعارف نکرده باید جمیا اورده باشند و باور نزد و بعد بمنزل خود
رفت اخلاق در بندی خدمت ایلچی امده اظهار نمود که بر حالات که در دی ما بود و اگر تاب و زیر است بدین کرده
باشد این معنی بر طبع ایلچی گران امده بسیار متغیر شدند و او را قدری از کرده اند از این جهت از ایلچی بسیار تلخ بود
و در کار عنا کی از زیر را کذرانیدند هو اریکه نبیل اخر بر باشد و انع نبود بیکر و زیر را و اول
بدین امده قدری از هر مقول صحبت داشته همکان رفت و روز دیگر کرد اوزل و نیک تقدیم دیگر از اهل بیکر دیدن
امدند سر کرد اوزل ایلچی بر خود نمود که چند نفر از بزرگان و زنان بزرگان و معدوشان ما در پادشاه این روز بخانه مرا بشد
شما هم باید بزیارت بیایید که من شما را بانجا اشاره کرده باشم ایلچی سولوی اسب که سیده بخانه او رفت و لفاظ ملاقات کرده
نمودند این روز ایلچی بجهانداران اظهار کردند که جمعی از شما را اراده هست که روانه ایران کرده باشم باسب بر مرخصی
دادن انها از امنای دولت کرده باشند هو صاحبی راجع بین قدری از دیگر بخاطر راه یافته بود قدری نمودند

کرانه کوچک جنب منزل خود را صفائی داده باشند که گاهی در آنجا رفته گردش کرده باشد بعد از وصول بدین آمده و از
رفتار حضرات روس مطلع گردید بطریقی که این ترک فندی افسوس خورده که چرا صاحب الطی بدون اساس استقبال نقل شهر
بنزبوغ شدند و حضرات روس بی اساس استقبال برپا کردند و بعد به منزل خود رفته الطی بجهت گردش بیاغی پادشاهی که
مقابل منزل ما واقع بود و ساختمانهای بلند مشکل بلند چه و بنجره های آهن مطلا کرده داشت که وصف آن بیش ذکر شده
است رفتند و گردش می نمودند در بین گردش با الطی بیغا را برخوردند الطی مذکور را مورد مهم خاطر بسیار با صاحبی بجای
آورده فندی از هر جا و از هر مقر اصحاب داشتند صاحبی تعجب نمودند که بخارا مملکت روس چه مناسبت دارد و الطی آنجا
در آنجا چه میکند بعد از آنکه در مقام تحقیق برآمدند مشخص شد که یکی از تجار بخارا و روس الطیان و قوافل بخارا آمده
شده میباشند و بخارا بخارا القلب اوقات سال زمین و بعضی مال و یکی از آنجا آورده در مملکت روس بیع و شرا مینمایند
و از بخارا تا سرحد روس چهار هزار ورست است میباشد و از سرحد الی شهر بزنبوغ نیز شهر ورست است که مجموع از بخارا تا اصل
شهر بزنبوغ هفتاد ورست راه میشود و هفت راه است که از بعضی عبور مینمایند و از بعضی مکرر عبور ندارند بلکه طایفه
الطی یکی بجهت سیار رود بزنبوغ مکان باج و خراج از مال التجاره و نزد دین باز یافت مینمایند و چهار شعبه رودخانه در بین
راه میباشند که کشتیهای که چوب در روی آنها کار میکنند و ابتدای آنها از چهار شاخه رودخانه یک رودخانه است
که بسیار بزرگ است و از چهار شعبه از همان یک رودخانه جاری است و ناصله آنها از یکدیگر هر یک چهار منزل راه میباشد
و طایفه روس در انتهای سرحد خود که اسم آن خاک بخارا است و قریب است یک رودخانه در آنجا قلعه ساخته اند و منزل
بزبان ترک یک قلعه و همان قلعه در لسان روسی نوبه یکی نامند و جمعی روس و سخفظ در آنجا دارند و در بین آن
و فصل رودخانها طوایف قزاق و قلموق مکان دارند و یک طایفه از آنها مطیع بخارا میباشد و یک طایفه از آنها که قزاق
بخارا است و روس است نیز تابع روسیه میباشد و باقی آنها که در وسط رامور رودخانها مسکن دارند خود رهستند و آنجا
بین این طوایف سکنه عرض راه هست اوقات و عمل و تابع میباشد و با یکدیگر مخالف هستند و ذلک که از آنجا بروس باید
بعضی اوقات تا خشکی تابع مینمایند و اگر الطی کرنه مرخص بسازند چنانچه چندی قبل برین الطی روس ماند عقل

نوشت

نزد خان بخارا برفته و سرحد راه آن را گرفته اسباب و اساس از اصل کردند و الطی خود فرار کرده بود در ایام سلطنت نوبل
پادشاه بدین امر اطلاع روس که هجده سال قبل از این بوده باشد و لشکر و سپاه اراده تسخیر هندوستان کرده از راه ایران بخارا
سپاه تعین کرده بود بقدر دو هزار ورست که از مملکت خود دور شده و از سرحد گذشته بودند جمله خوارزم و قلموق بر
دوازده هزار نفر سالدات آنها بجنگ شامل کرده عراده و اسباب آنها را سرشته نموده بودند هر حال الفعل الطی مذکور از بخارا برگشت
نفع روس از نامه ما الطیان به آنجا آمده و حالا آنکه با الطیان بجهت از جزیره الیسفر اراده شبیه را بر سر کرده بود لاوقت و شرح
اقوال سنه و الطیان کل کرده که طایفه روس از نفس سرشوب ادا امر و قرار ندارند و در بیان آنها مرت تمام دارد که شرح گذشت
که هیچ کس بکشت خانه پادشاه میباشد و هرگز از شهر بزنبوغ بیرون نمیروند بعد طلب تا الیان پادشاه روس آنها را طلب و که
روانه نزد او شده باشند و در نزد او نشسته سخن گفتند و الطی مذکور که هفت هزار ورست راه را از دوی سمت اسب قدرت
سوار کار بسته طی نموده و با آنجا آمده در کار خود حیران در گردش است و نیز مشخص کردند که از سرحد روس تا سرحد خطا
هزار و پانصد و چهل ورست راه میباشد و در آنجا روس و خطائی دو قلعه مقابل یکدیگر ساخته اند که تجار بین از دو قلعه قسمت
کلی نیست و جمعی از خطائی در قلعه خود و جمعی از روس در قلعه خود مکان دارند و قوافل و تجار ایشان از جانب بین در آنجا
رفته معامله و داد و ستد مینمایند و طریق معامله در بین آنها نیز و یکدیگر از این قرار است که داد و ستد دارند فیما بین آنها
هیچ نیست و خطائی روس را بقلعه و خاک خود هیچ وجه راه نمیدهند مطلقا و روس نیز هر چیز و یکدیگر تجار را روس
در آنجا بیرون زند و در قلعه که خود ساخته اند در مکانی معین میکنند جماعت خطائی از قلعه خود نیز هر متاعی از آنها
و نیز آنچه که دارند بر داشته بقلعه روس میآیند و آن قلعه را در مقابل قلعه تجار روس میکنند و جانب بین ما حطه مینمایند
اگر معاوضه صرف بحال آنها دارد آنها مال روس را برمیدارند و روس مال آنها را برمیدارند و هر یک بجای خود میروند
و اگر صرف ندارد زیاده که بینایند تا معاوضه نشود طریق معامله آنها این است و روس داخل مملکت خطائی نمیشود و نمیگذارند

خلاصه بلغ آن روز بطریق و روسهای و یکدیگر گذشت

امور آنکه در وضع با آنها نشسته و نزد سرکرده اوزل جنرال او وقف داد که از بزرگان روس است و زبان انگلیزی و فرانسه

را خوب بگفت بدیدن او رفته در خدمت صاحب الجی آمده از هر نوع صحبت داشته از نخوای حال او سرکوه از زبان استنباط
کرد که تمنای الجی کرای این راه در بعد بخواست بمنزل خود رفته و صاحب الجی این روز را در منزل کاروانسرای والیول موجود بودند
روانه آنجا شدند و قدری در آنجا توقف و بعد از رسیدن شیافت معاودت بمنزل نمودند و روز دیگر ساماع مهمانداران آمده شخصی
از اقوام خود را بدیدن او رفته در خدمت الجی مذکور نمود که در ایام شاه طهماسب بوده در ایران رفته در اصفهان توقف داشته
از اوضاع آنجا اندک اطلاع داشت اما الحال در ترکیه از جمله ترکمانان و دولت بنهایتی دارد و در دیار خود بسیار خوش صحبت
معزی بود روز دیگر از آنجا که اخلاق او در این ولایت غایب نداشت با وجود اینکه حال سفاه و کرسی می‌شود که از نوروز سکه
در روز بیست و شش جمادی الاول است و نوروز بیست و یکم شوال بود که حرکت از منزل
مغفور بود روز دیگر ساماع آمده شخصی از نوکران بدیدن الجی آمده و فارسی خوب تکلم میکرد و چندی در اصفهان و کاشان
و یزد و خراسان و کشمیر توقف داشته دولت بسیاری بهم رسانیده چند سال است که بروغ آمده توقف دارد صاحب الجی
با او تکلم نمودند و تخفیفات از او کردند و بمنزل خود رفته الجی با کاروانسرای والیول سرکوه از زبان سوار شده قدری بیابان
صحرا و باغات خارج شهر رفته در اصحاب نمودند روز دیگر الجی برسم بازدید بخانه او رفته ساعتی توقف و معاودت
نمودند دیگر این روز را اسرکه فیل خیر باشد والله اعلم بالصواب چون طالع و طغیان ماه
اشارت تمام یافته بود و سپاه روس بمرز بجیه و حوالی پادشاه مبرفتند ساماع راهداری بر مطالب در سر راه داده
خدمت الجی آمد که باید برخصت نمایند و رفته اجرای خدمات عرض راه و رضایت دی خود را بمن داده باشند صاحب
نظر اصول او قبول نمودند و او بمنزل خود رفته بعد از زمانی معاودت کرده فرامین شاهنشاهی و ارزه زیاب الطفه
و همه جان امنای دولت و نوشتجات بعضی از دوستان را آورده از زیارت و مطالعه الجی را سروری حاصل گردید
اما مشخص شد که سر از الجی و دولت انگلیس بعهدنامه سرکوه از زبان بر هم زده و بعد عهدنامه دست خدشه شرط را موقوف داشته
است الجی از خدمت موقوف شرط مذکور مطلع گردیده فرمودند که هرگاه امنای دولت گردون عدالت را خوش نیست عهد
نامه سرکوه از زبان موقوف شرط مذکور نشده بودند و جواب سر از آن کمتر بودند که هرگاه عهدنامه الجی زبان خود را

قبول

قبول ندارد اعضای از آنکه تزد سرکوه از زبان استاد و در مانای دولت جسپار و در عهدنامه بجود دست بیش و بیش صاحب
دولت ابد مدت بیشتر بود تا اینکه بدون کرتن آن عهدنامه سرکوه از زبان را باطل و عهدنامه را بر اساس با مضمون داشت باشد زیرا که ممکن
بود که هرگاه تغییر عهدنامه نمی‌شد این بنده درگاه را اعلام سرکوه در طرفی شده باشد که قول و مدار عهدنامه سرکوه از زبان بر هم
نخورده باشد و خلاصه الجی از این فقره ندری دلتنگ شدند و از این اتفاق انها حیرت نمودند هو
اصول انتقاد این است که چون اسبان عهدنامه را در راه زار سکو گذاشته بودند که بعلت خوبی مکان در انجا باشند و در
الجی بملاحظه انها از تحریر و انجا کرده به انها را بدقت نمایند ملاحظه نمودند و معاودت کردند بعد از آن سرکوه از زبان
کاروانسرای والیول بدیدن الجی آمدند و از مضمون مکاتبات او در ایران و تغییر دادن عهدنامه سرکوه از زبان و عهدنامه مجدد بستن
سر این مطلع گردید سرکوه از زبان مذکور نمود که من دو سه روز دیگر زیاده توقف در بروغ نمیکنم و روانه خواهم شد
الجی با نفت که انکه بار ها مذکور سرکوه که مادام که امر بحل اشتباه بین نوعی هم رسانند من از بروغ روانه نمی‌شوم و الا
تمام اهل شهر بروغ بشورید مرا چنین و چنان خواهم کرد هر زیب بوده و بخواست الجی شهر آمده باشند و روانه نشده
باشد بازی قدری از هر مقوله با یکدیگر صحبت داشته انها بمنزل خود رفته شب دیگر در خانه کاروانسرای والیول موجود بودند با
سرکوه از زبان با صاحب الجی با انطاق نشسته چون نان و دوان انگلیس بطاس و پس در انجا بودند و لوازم اهتمام را با صاحب الجی بجای آورده
بعد از صرف غذا و در صحبت از انجا معاودت بمنزل و اسنی لحظه روز دیگر و اگر کرتین طبیب نامه پادشاه که از اصل آنکه
و در دولت و ایالت اشتغال سرکوه از زبان بدیدن آمده سرکوه از زبان در خدمت الجی اظهار نمود که من و زیارت از زبان نخواهم
شد و در صبحان روز الجی بجهت ملاقات سرکوه از زبان بمنزل او رفته و روانه نشده بود و ملاقات طالع نشد و
بین معاودت بمنزل منتقل شد که از آنجا سر و آبدیده کاروانسرا که چهارده شاخه بود یک شاخه از آبادانی جدید و
رفت نموده اند هر اطمینان اعتقاد داشتند که در بعد از تفحص برآیند و خود نیز معاودت کرده و خواست و بعضی اسباب آنجا
نمایند مشخص شد که جمعیت کاتب تا در هر چند و جمعیت بیشتر از آن کرده بودند و عرض راه آمدن بروغ عمل نمی‌شود
و از حرکت مکان کاتب انجا یکدیگر خود و چند بین دانه و تا در هر مورد شب نماز که الجی خود تحصیل نموده بودند بعد از

خالی نبود و شاه بود و جبه مبنا بر شکست بود این فتوح هم نزدیک مقصود شد و بدیشان کردیده تغیر بسیاری هم رسانیدند
و اندوه زیاد و فتنه بر ایشان بسیار تلخ گذشت از زیاد خانه حنظل او روفه که وصف او تعریف شده و معهود بود لذت بسیار
قهر داشت با اتفاق او در الیهل روانه انجا شدند و شاه ایشان را بسم بهانه داری بجای او در بود و عزت و احترام کلی نموده اند عدد
انجا توقف کردند و بعد از اتمام کتیبه ضبا فتنه انجا معاودت منزل کرده است اشارت نمودند این روزها امر بکر که نابل
تعریف باشد واقع نبود کتیبه این بود که تعریف شد چون در جبین و رود بر نوع مسموع انام و علما جات
شاه بود که ملکت فرنگستان از ادب و کسی را با کسی کاری نیست و هر کس در تکلیف اعمال و افعال اضیه بشرع مقدس
از او نمیشود و در انجا نقای بخشه و بخشه و کشاده در کوچه و بازار و هر کوشه و کنار در کردش بودند و بنا بر این
تقریر از علما جات استطور این بود که دایم اوقات بلهو و لعب و افعال قبیحه مشغول باشند و این معنی را ای صاحبی مناقات
کلی داشت خوف و رعب و اعتماد و سیاست بر جبابان در این بین هم سفت به مرور بدیشان بعجب میبینند بود صبح این روز الجی
در عین تغیر اراده داشتند که ندای افعال سیاست کرده باشند که حیات همه یکسر فنا شده اند و نیز از کار
حکمات تنبیه و شبه داشته باشند همراهان عرض کردند که سیاست افعال بالجمله دور و زیاد میشود هر یک بطرفی این نوع
نمی یاد نمایند که هر یک فنا نشده اند و بعد ما طلبو لعب هم مشغول نشوند الجی این معنی را قبول فرمودند و فرمان شد
خود اراده شم بکلام اشتهر بعد و بعد نمای انام بجمع کرده بعد نمای یاد کردند مجتبی از عباس ناظر رفتند در انجا تحقیق
و عباس ناظر و در پیش حسین و یکدیگر نفر بکر بزی به سایه داشتند و بیشتر نمای لهو و لعب و رفتار ناشایسته در خاطر
ایشان نقش بسته بود هر سال این امر کرده بود اغاز داد و بیداد و فضا لهو نمودند و مذکور میکردند که تا الحال انجا نه بزرگ
بود و بزرگ علا نه شد کرده و در این بیشتر الجی مطلع کرده بود حکم بر احضار افعا نمودند افعال الجلد امتثال در امدن کردند
بالاخره جمعی فرستادند و افعال را در بند که مشخص فرمایند که چه کسانکه در این در جبین امدن افعال دیگر بجا دیانه جواب
سوال کرده داد و فرمایند الجی متغیر کرده بود به ساتاج حکم کردند که افعال کوفته بر بوده در حبس خانه دوس محبوس نمایند
مشار الیه نمای افعال را بوده حبس خود بعد از نمای حکم کردند و افعال را بیک او در سیاست و نیک از نمود بجا حبس

کردانیدند

کردانیدند و مذکور بنا تاج کردند که هر اراده و نوشته رخصی و سایر منزه در باب افعال اراده کرده که افعال را روانه این تاج
این روز از حرکات در فنا از انجا را الجی ارفت بسیار تلخ و بد بشان کذشت شعر صبح دیا مامع معانی
اراده مذکور نمود که در جبور دیگر ایام و علما مذکور پیش را که در تکیه حرکات ناشایسته بودند و در حبس بودند روانه
ایران خواهم نمود بعد امر زیاد کرده الجی را بملاحظه بلغ مقابل نزل که نذر و اعتراض بیش از این تحریر نموده بود صاحب
در انجا توقف میکرد و تا بلغ مشغول شده و در انجا عمارتی واقع است که اول مبنای که پیش پادشاه در بر بوده نوع کذشته این و بعضی
دو روب و جبه و ضوء بها از چوب بدست اورده و خورد ساخته و در این عمارت کذاشته و این عمارت روبطه و بلند و خوب
طرح از انجا نهاده و بعد ساخته اند اکر چه بنا اکر چه بنا اکر چه بنا اکر چه بنا اکر چه بنا اکر چه بنا اکر چه بنا اکر چه بنا
در کمال تازکی و بنا است و بر اینها داری دارد که دایم محافظت و تعمیر انجا مشغول است الجی نذری در انجا کردش نموده و ملاحظه
چیزهائی که پیشتر پادشاه خود ساخته بودند نمودند و انعامی بر سر ایشان اراده روانه نزل شدند بعد از صرف غذا با مامع
و جمعی از روشنفکر محاذات جدید که با او بلغ او را بجای خود مقاند کرده که خود روانه پاریس شده باشد نزد و صاحبی اند
و مذکور نمودند که با غنیمت در وسط شهر کاوه از زیر بکر سکنند مکان بسیار خوب است بجهت تماشا با انجا زند بسیاند
الجی سوار کاریت شده و از انجا شد بعد از ورود انجا نذری در بلغ و عمارت پادشاهی کردش نمودند اسباب بسیار از مثل
مضوبات از سنگ داشته و نصب در انجا اسباب بود از جمله اسب ملاحظه شده که کشش نوع طول و جبار نوع عرض و شش
دیگر ابنهای بسیار کوچک و بزرگ و بعضی از مختلف اسبها که از سنگ مرمر نصب مرتب شده بود و در انجا اسباب بسیار بود
و عمارتهای خوب و نیز نصب مختلف بسیار داشت از جمله مکانی ساخته بودند که شفاف بین شده بود و بدون انواع
یک نوع بلکه بجا از طول و شش ضلع از نوع عرض داشت تماشای بسیار بلند و در اطراف آن کاسکل داشته بودند خاک
نرم ملایم در زمین او ریخته بود مشخص شد که این مکان از برای لعب که در ایام زمستان و شدت برودت هوا بفصل مرکبات
کلها و خرب و یاسمین و چیزهای سبز و نهال بلغ میباشد از جای خود برداشته و در این مکان میاورند و بدین مکان میکارند
و محافظت مینمایند که جمعی از تاثیر یا فشکند و محفوظ باشند و بکار این بلغ فرهای بسیار بزرگ و بسیار کرانه

با تنزه و ورث را ما بخواب بادبیار دارد و انجا رسوه دار از هر مقوله و مرکبات و اشارکلا ما و بعین و انجا دو شوخ با لفا
و عارات عالی بسیار دارد که عقل از ملاحظه اقلیم ایران عشو در انجا شخص شد که پر نکین نامه و نیز بکرنه که اورا خوش شد کلاه
بنا است و در مقدمه عجوبه و در شغل و نزاع بعد بی افتاد داشته که اگر امری از امور سلف انجناب پادشاه حکم بشد
و او صلاح دولت و انسب دانسته و قبول آن امر را نمی کرده و رای پادشاه را بحرف بسیار خدمت و اتا این بخود و انزا کرده بعد از
اتمام و در نهب پادشاه را در انجا شناخت کرده و ان بلغ را پیشکش میکند پادشاه بعد از کرفتن بلغ در عارات ان نمرات
نیکو کرده و اساس ملوکانه و عارات عالی در انجا کرده است با بنی ایلچی کرد و شی بسیار نموده از هر کوشه و کنار دیه نفت و ملاحظه
بنمودند در عرض راه در دری و الوی بلب و نیز بر جزوه اغاز غافله سحی نموده و اظهار پیشاری بسیار کرده با ایلچی مرکز
نوشته و بصحبت مشغول شدند کاغذی در خصوص سفارشات همان داری ایلچی امیر اطور اعظم بشاه الیه از اوایس
نوشته بود انزا ان بغل بیرون اورده بایلچی نشان داده بسامان حضور داشت کاغذ را خوانده نوشته بود که ایلچی نزد اوست
علیه ایران و اکمال و ازش و عزت و حرمت محبت کرده باشد و به او بکنید که چون سازند بجا بعین ما نه ایلیان و اقع است
زمان ملاقات حضرت خود را خبر دارد و در این باب نقاری بخاطر خود راه ندهد که بعد از انتظام امور ما را و انه بر نیج خواهم شد
و مطالب او را ایلچی خاطر جمع خواهم داد ایلچی بندی از مطالعات کاغذ مشغول شدند بعد دری و این حرف
و بدن و سلوک کردن نا شاهنشاهی را نمود ایلچی جواب فرمودند که نامه ما بسیار بسیار شد و کسی را حال نیست که بعد از ایلچی
و سوای بدست پادشاه بدست احدی نخواهم داد و اوقات خواهش کرده تا خوبا بکدیگر از هر مقوله صحبت داشتند و قرار داد
نمودند که اوی معین کند که نوشتجات ایلچی را بایران برده چون آب که نزد بر بیرون خواهد و باشد ایلچی از انجا رفته منزل شد
و فاصله نمود که نوشتجات در هر باب ظاهر شود که اسال ایران نمود باشد و باقی در بطاری و نطاری دیگر گذشت

چون دبا ماه عازم خدمت پادشاه بود ایلچی عرضه باین مضمون بپادشاه ظل ممنون شاهنشاهی

امیر اطور اعظما دام ظله حالا تحریر عرضه که انجناب جزال بسا و تابع عازم بر حضور امیر اطور بعبود این دولتخواه بر خود کرده
دانسته که مراتب عقاید و عقیدات حضرت بعالی که خوال مذکور کشیده و نیت باین دولتخواه بعمل آورده معروض رای

امیر اطور

امیر اطور بر عنایت بدولتخواه و صحاب این دولتخواه را از خود راضی و خوشنود کرده اند و کمال رضا ندارد و دیگر
امر امیر اطور اعظم است معین خال شاه الیه و ولیه در کاه فلک بارگاه امیر اطور اعظم بوده که از زود بدکه شرح حال و کیفیت احوال
خود را عقیده ملکوتی نفس امیر اطور اعظم عرض نماید که الحال زیاده از مدت یک سال که این دولتخواه اوارالسلطنه طهران و نواحی کرده
نظر بانکه ان شاهنشاه اعظم در دارالسلطنه بر فتح تشریف داشتند و بالمرتبه ان اندر و شد و بر پرده و طالب سه ماه است که بر بوی
رسیده حسین ان شفقت و مرحمت امیر اطور اعظم در حق مرتبه ان اعلیه این دولتخواه بسیار بحسب و محاسن اندازه نموده اند علاوه
بر این هم از راه دولتخواهی نمتاده که دوستی و اتحاد دولتین علیتین کمال استحکام پذیرفته امور ان دو دولت علیه بخوبی و خوشی
طرفین کذشته باشد از بحسب و محاسن نفاذ عرض راه را با شاهنشاه جم جاه نموده عرض کرده حال اجمالی این همان دولتخواه رسیده
و شاهنشاه مزاج این دولتخواه بسیار از روی مخاطر کرده بدیه و مرفوع نموده که معلوم بشود که بر نود در هر دو ابر هر یک از عرض
کذشته که مدت یک سال و چیزی است که رفته و هنوز نشان محاسبه نتوصورت انجام نرسانیده این دولتخواه خلاص
پناه بسیار از غضب و سخط شاهنشاه خود و شی بهم رسانیده و میدانم که عذرهای این دولتخواه بعلت این توقف بسیار
در انجا در ان سرکار بذیرفته نشود زیرا که اگر این اخلاص کیش عرض نماید که اعلیحضرت امیر اطور اعظم در پای تخت خود تشریف
نداشته قبول نخواهند کرد بجهت اینکه تا نوز چنین نبوده در میان پادشاهان است که پادشاه بر سفر بعید برود و ملک
او این قسم در محل امن و امان انجا را سایش بوده باشد هر حال این دولتخواه دست از جان خود برداشته اما بسبب دوری
شفقت و مرحمت و معاونت امیر اطور اعظم امید جان بر خود کذاشته ام که اگر امیر اطور اعظم حکم بفرمایند این دولتخواه باید
شد نقد در خود بوسته و فاتحه حضور امیر اطور اعظم بهر جا که بوده باشد بیاشم و اگر این امر ممکن نباشد و حکم انجناب
نفرمایند التماس دارد که از وفور شفقت و مرحمت شهریاری شاهنشاه اعظم در خصوص بخشش نمودن بعضی ولایات
ایران که از برای سرکار ان شاهنشاه اعظم هیچ فایده و مصرفی بغیر از نقصان ندارد و بخشش کردن انها باعث
بشود که شاهنشاه ایران رضا مند و خوشنود خواهد شد و انوقت در خصوص دوستی و اتحاد دولتین علیتین
استحکام کلی پذیرفته خواهد بود این دولتخواه را اطمینان شفقت فرمایند که با شاهنشاه خود خاطر جمع عرض نمایم

واز شفقت و مرحمت امیر اطور اعظم عذر خواه عفو تقصیر خود از آن سرکار شده باشم تا عالیجاه سرکوه اوزبک الجی بن ایل دولت
آنکه بدکه قبل از این در ایران نیز در اینجا حضور داشت خوب بود و ایام اوقات از امیر ایشیر مرحمت و شفقت امیر اطور اعظم
این بنده و لخواه را خاطر جمعی و امیدواری بسیار اظهار و بیان مینمود که از مرحمت و عواطف امیر اطور اعظم بعفو و رحم
مخصوص خواهد شد اما بالفعل که عالیجاه مشار الیه بدین رفته این اخلاص کیش در اینجا بی کس و حیران و پریشان مانده هر کسی
دلاسای شما سر و تکسی مرا بر شما سد و نه امیدی نه زمین امید و شد میکند و بغیر مدار که اگر امیر اطور اعظم زود حال ایل خلاص
کیش نفرماید در اینجا خواهم بر طرف شد از خوف پادشاه خود و بیاد از امیر و امر بنا که امیر اطور اعظم در روی دنیا دارد و شوق هم
که چاره امر را به پناه خود فرموده باشد حال امیدی که دارم از حلاش و از امیر اطور اعظم زیاده عرض نکرده و دیگر
امر امیر اطور است سعد از نوشتن و اشارع بنده خبر الاوزوف که از دوستان الجی بود بدین امده و بنده مذکور الخط
ترجمه نموده بصالحی سپرده که در همین روز بصالح تسلیم اوقات باید و بمنزل خود رفته در همین روز بصالح حذف الجی
امده اسرزیاد کرده که بملاحظه خانه عجایب المخلوقات که در اینجا چیزهای غریب و عجیب بسیار است و الحق بنوعی
همراهی اوصاف بسیار مهمانداران و همراهان روانه از خانه شده در اینجا ملاحظه شد که خانه بسیار وسیع و چهار طبقه ساخته اند
و همه سرایه دار و عمارات و خیابانها بجهت محافظت اینجا تعمیر کرده اند فتاوی در سر راه صالحی الجی امده بعزت تمام صالحی را
داخل خانه نمودند و در جمیع طبقات و عمارات آن خانه گردش نمودیم در هر جا و هر مکان و هر اوطان آن مستانه کتابهای
از آینه ساخته گذاشته اند و در میان آنها شبیهای بسیار غریب پر کرده سر از اعلم آن شبیه و در میان شبیه یک نوع جانوری
با یک قسم مخلوق که غرایب کلی دارد گذاشته اند از مقوله آدم و در یک شبیه دو آدم یکی مرد و یکی زن و همچنین جانوران با این قسم
و اطفال که سفطه از یک ماه الی یک ساله و جانوران دیگر که بخاطر میرسد در آن شبیه گذاشته بودند از جمله
چیزهای بسیار غریب یکی این بود که نفس را مطلع کرده در شبیه نگاه داشته بودند که بیاغ آن نیم زنده داشت و نظر
از هم بنده دان بود و تفریح زنده را نیز بریده در شبیه گذاشته بودند که نیم کرد طولی و سه کره عرض داشت و دیگر در طبقات
این خانه هر قسم مخلوقی از وحوش و طیور و حیوانات بحری و بری و صحرائی و کوهی و زمینی که بخاطر خطور نماید کرده شده و کاغذ

خشک

خشک کرده در اینجا گذاشته اند شاه فیل و کوکدن و ساخ کوکدن و همه اصل و شیر و پلنگ و خرس و میمون و غیره و هر چیز
که جناب باری خلق کرده حتی ریشه و شپش و کیک همان حیات که در جانداری میبودند خشک شده در این
مکانها گذاشته اند کاسه پشت در اینجا ملاحظه شد که هر یک دو زرع عرض و طول داشتند و دیگر جانوران ندیده
و نشنیده همه اشیای غریب با بنای عجیب در این مکانها انبیه ملاحظه شد که چشم از دیدن اشیا خیره ماند پس آدمی را
کنده و چیزی در آن کرده بر کیا دم ایستاده در جائی گذاشته بودند بقسمی که جمیع اعضای او نمایان بود و بقدر
سه زرع قد داشت یکی بیشتر داشت و یکی زرع بلکه بجانور عرض شانه و شوک او بود و دیگر مخلوقات غریب از هر مقوله در آنجا
بسیار است مجسمه بحری و بری که از تحریر بیرون است و دیگر انجیر در معادن جناب باری خلق کرده از مقوله طلا و نقره و مس
و آهن و امثال آنها جواهرات و غیره از همان ترکیب معدنی که در میان سنگ و گل در معادن میباشد در این خانه آورده گذاشته
اند و هر قسم سنگی و صدفی که در ته دریاها و کوه ها و معادن های دنیا عالم میباشد در اینجا آورده اند و در جاهای
مکانها گذاشته علاوه بر این مقابل انجیر از انجیر و اصوات و اشکال مختلف و چیزهای معدنی و اشخاص انسانی و جانوران عجیب
و غریب و قسم جانوران که در اینجا نه میباشد حال از امکان نیست و ناچار که کسی خود ملاحظه نماید بنوعی مطلب شکی که انبیا
هر قسم جمع کرده اند و بجهت انتظام در جاهای و مکانها گذاشته اند و بجهت طرفین محافظت بنیاد و خانه جانوران جنبه ملاحظه
که هر قسم و صنفی از انسان و غیر از انسان اعجاز است و دیگر فیلها که در ایام زمانه شاه بر سر صدر بجهت پادشاه دوست
آورده بودند در هنگام برطرف انسان بوست انسان را با استخوان قبل از مدت سال و هیچ شانه و نشان جان در یکان
بر داشته اند و بصالحی الجی سپرده که این فیلهای هندی ناز پادشاه الجی نمودند که بعلت عدم آذوقه یکی از دیگر
فیلهای نر را نیز اورده بجهت نسل خواهند کرد و صیادی انسان در هندوستان بنا گذاشته خواهد شد باری در معقول در این خانه
وسیع گردش نمودند و انجیر از هر قسم از این مخلوقات غریب و چیزهای معدنی عجیب در اینجا بود ملاحظه نمودند و کاغذ
نانوشته که دیگر که در میان دو سه بنا گذاشته در کمال احترام و زینت در اینجا گذاشته بودند و بجهت شرح و سند بنا
از سکه جمیع پادشاهان قدیم هر عالم و جمیع ممالک از هر قسم در جمیع بار در اینجا گذاشته بودند و معادن بنا شده مشغول

عزیزی بخانهٔ محمد ابراهیم شد چون این روز را بکدام عزیزی باشد واقع نبود

امور آن و نحوی این است که چون معاینه طولیه مرغوبه که در باغ زار سکو سلو بود ایلچی فدغن نموده بودند که اسباب آن را بهم زیاده

در آنجا تکاهداشت موجب باشند و روزی او فرستاده آنها را بشهر نیز بیع آورده بودند و هر روزه ملاحظه و پرسش آنها مستعد بود

روزی دیگر کلارک ایلچی آمده نوشتجات شهر کوه اورنگ محمد علیخان شوشتری که در بنسبه میباشد و نوشته بود که فرستاده از آنجا

آورده بودند بجهت ایلچی آورده ملاحظه نمودند روز دیگر سلسله یک میلی تفویض از سمین خان سردار ایران رسید

روز دیگر در خانه کوفه رحمت آباد که از اهل کانسل و اصل او مردم پارسا بود و بسیار از بزرگان را بدیدن ایلچی آمده

و آشنایی کرده و در دیار خوش آشنایی بود و قدری اوصاف او پیش ذکر شد ایلچی موعود بودند و آنها نیز در آنجا رفتند

و وی مایون نایب ذبیح علی اهل کانسل و دوست و در آنجا موعود بودند و ثنای کامل عزت و احترام زینب ایلچی بسیار

داشتند و بعد از صرف غذا هر یک بمکان خود معاودت کردند همین روز کشیش بزرگ و دوست و کرم جمیع کتب

و پیشوایان و کلیسا آنها تمام در دست آمده بیاشند و مرد شعر را اساسی بود با کاسه پیش اسب سوار کرده بدیدن ایلچی

آمده و بسیار اظهار دوستی و تعارف نموده و هم در خانه کوفه موعود بود با اتفاق روانه آنجا شدند دیگر امری که از آن هر روز

نمود واقع نبود هو صبح لایغ و روز نیف نماند که بجای او بر قرار شده خدمت ایلچی آمده نذر کرده

کتابها بسیار طغیان کلی نموده و استعداد تمام بدعوا آنجا که در آنجا جمع شده اند آمده است بعد از اظهار این خبر نمود

خود رفته این روز بجهت نفر از باغ مامور بن ایران نفری بیشتر آن اقسام از روی شد و سر اوردند ایلچی از این حرکت

آنها بسیار متغیر گردیده و الهام نکرده نیز و صبر و در پیش روی جا آن اند و خبر تنگ شده و پس داده اند اقسام نظر

ذاتی عنیت شده و بر راسته بمنزل خود رفتند ایلچی در همین روز علاوه بر مواجب و خرج و الاوش و اسباب که

باقا داده بودند بعد دو سه چهار صد تومان و بعد و خرج شب بدو داده و نفر مامور بن ایران از خود اقامه کرده و امور

آنها را ضبط نمودند که بعد از آنجا کرد و روانه ایران شوند دیگر امری واقع نبود و طوفان سایه روز هاکه

دیگر روز ایلچی ملاحظه کاغذ نوشته در آنجا خانه بود جمیع ایرادات و بزرگان مستحفظ بودند کاغذها

بسیار و تواریخ خط هر فرنگ و هر جا با آنها مختلف الی غیر النهایه در آنجا بود فراموش هم در آنجا داشتند ایلچی نذر عالی

نموده معاودت بتول کردند و روز بعد کاغذهای ایران را تمام کرده تسلیم میرزا عبد الله نامه بیشتر شد و روز نفر از تمام

که مامور بایران نموده بود بعد از آن بکنفر انجیر بلید سوار عراده ها کرده روانه کردند روز بعد از آن امده رخصت رخصتی

و رفتن از دستا مرا ایلچی تسلیم او نموده و او روانه پاریس شد ایلچی علاوه بر آنها مقارنه ذکر او بعمل آمده بود و روز بعد

اشتر با جاعل یاور کلف نمودند و در کال خوشنودی و روانه پاریس شد دیگر امری واقع نبود هو

روز دیگر صاحبی امر در خانه واکذر بن طبیب با در پادشاه کاهل انگریز است و در دانشمند بیشتر موعود بودند نفاق

کلاره و الیس در آنجا رفته بیشتر از آنها از رحمی بعمل آورده بعد از صرف غذا معاودت نمودند روز نوشته

مایون و دیگر نمودند که محمد علی یک کاشی صاحب علم سید اعظم را مرخص نموده و اسباب سوار بجهت او حاضر کرده که روانه

ایران شود و روز دیگر ایلچی در خانه کلاره و الیس موعود بودند در آنجا رفته ثنای اهل انگریز در آنجا جمع بودند بعد از صرف

غذا مذکور شد که اهالی پرتوغال و دنیس انگریز با ایران راشکست فاحش داده شیراز و اوتاج و سلطنت اولاد

آن یکدیگر باشند و اهل فرانسه جمعیت کرده او را گرفته شمشیر از کمر او باز کرده و او را از سلطنت خلع نمودند و از

این خبر متوحش گردیده و صاحبی ایلچی بعد از آنجا از جمعیت عزل نمودند روز های دیگر سوار افتشاش و پریشان از ایران

کرمان و تبریز بین سر دیگر امری واقع نبود هو این روز یا اهل رهاندار ایلچی و هر اطمینان ملاحظه کارخانه جات

بلور سازی رفتند در آنجا کرده وارد شدند جمعی بر راه آمده در کارخانه ایلچی داخل آنجا نمودند و از دستگاه او که

آینه و اسباب بلور و ظروف ساخته میشود الغرض سنگهای کرباتا مرسد و بیع و شرا نمایند ثنا و ملاحظه ایلچی شاه

آنها مکان انسان کرده دیده اند و انتش جهد دران سوخته اند مصالح آنها را در حوض سنگی کرده با نخ های اهنی و اسباب

دیگر آن حوض را در کرده بر روی بکذارند و در بیرون از آن حکم بیفتاب نمایند تا آنکه مصالح در آن حوض آب بشود بعد از آنکه

آب شد جمیع آمده در بکرده را باز کرده با نخ اهنی نذر آن مصالح بیرون بیاورد و ملاحظه نمایند هر کاه بشیوه

مسطور را دست شده است ادهای اهنی نذر یک کرده بیاورند و اسباب های غریب اهنی و چرخ ها از دیگر

او رده روی عراده آهن بسکلانند و بکان دیگر بپیرند اشد اکبر میباید که کف دیبا که روی آن در بالا جمع شده کوفته زمین
بپیرند و بعد عراده‌ها از بالا بسنگاه کوفته لب آنچه در آنجا بپیرند و چرخ و دلاب و اسلاب دارند آنها را به بالا
نصب میکنند و چرخ را حرکت میدهند و بالا از روی عراده ملند میشود و بر روی ثابت بلند میشود و بر روی قالب
ریخته میشود و چوب بطریق چوب نان بر روی دارند و روغن میمالند تا لغزنده میشود و بر زمین اندازند که خواسته باشند کار میکنند
و زیادتی آن را از اطراف قطع مینمایند بعد از آنکه آنچه بهمین کوفته بدو قطع و اندازه آن درست شد و در روی آن لعاب کوفته بکوبند
دیگر میکشند و آن را در آنجا بکلانند و از کوره نیم کوفته است اما اگر آنکار میکنند و بسیار زحمت و کلفت است و هر زمان
که خواسته باشند می‌سازند و بعد از کوره نیم کوفته آن را بسکلانند و بالخره خود را بگیرند و بعمل آید باشد و از آنها آهن
آورده بسنگاه دیگر می‌برند در آنجا چرخ و اسلاب بپا کرده‌اند و صفحه‌ها از سنگ ساخته‌اند آن را بر روی آنجا بکلانند و قصاب
بطریق کل زده که باب زیج باشد و آن روغن آنچه بر زمین و سنگ بزرگ است از روغن آنچه بسکلانند همان چرخ و اسلاب که
هست آن سنگ روغن آنچه مالیده میشود و آنقدر آنچه را مالش میدهند که صاف و نازک میشود و از عیب بکلی بیرون میرود
بعد از آنکه خوب بعمل آمد از آنجا برداشته بدسنگاه دیگر می‌برند آنجا چرخ و اسلاب دارد که خود بخود گردش میکند در آنجا
آن را گذاشته اسلاب دارند که روغن آنچه گذاشته میکشند و بقدر هم میرسانند و صاف و نازک میشود بعد که عیب الواقع
صاف و بی‌عیب شد از آنجا برداشته بدسنگاه دیگر می‌برند تخته‌ها و اسلاب آنجا دارد که آنجا میباید آن را بر روی دسنگاه‌ها گذاشته جمع
را آورده همین میکنند و جمع در اطراف نشسته آن را گرفته جمع میکنند و از آنجا آن را بدسنگاه دیگر می‌برند
جمیع زرع نمودند و سر زرع عرض کنند و بیشتر ملاحظه شد از آنجا بمکان دیگر رفتیم که اسباب بلور و ظرف و غلیان و
اسباب‌های دیگر میساختند و این مکان مقابل غلیان‌خانه کارخانجات ایران نداشت کوره‌ها و دیوان کوره مصالح
بلور ساخته است در اطراف کوره‌ها اسلاب نشسته صیاد دسنگاه‌ها و اسباب در پیش خود جمع دارند و مصالح از کوره بیرون
آورده هر یک چیزی که خواسته باشند می‌سازند یکی شیشه‌ها یکی پیاله‌ها یکی غلیان‌ها می‌سازند و همچنین هر یک طرف و اسباب
هر یک که خواسته باشد فرمایش بدهد باشد در کمال چابکی می‌سازند و شاگردان استاد که دفعه کوفته بکوره‌خانه می‌برند

و بعمل آمده از آنجا بیرون برده بدسنگاه دیگر برده بر اطراف دسنگاه‌ها بنا و از آنجا بجای دیگر برده که چند چرخ و اسباب
برپا میباشد و در پای هر چرخ استادی نشسته بدهن الماس زاش مینماید و لف الرطل الجوهر بآن طرف مینماید چرخ
خود بخود گردش میکند و از آنجا بدسنگاه دیگر برده جمعی نشسته از ملاکاری و صنوبر بازی در روی بلور دیار نقش مینمایند
تا آنکه تمام بر خلاف اصل از بالای آن کلیک طرفها آب پاچیزی از کوزه‌ها و بیرون میاید دست بجست که گردش مینماید تا
رسد و اهل انبار مینماید و اسل ابر صبح چرخ‌ها و دسنگاه‌ها که خود بخود گردش مینماید و هر کس در پای چرخ نشسته مشغول
عمل میباشد تمام از بخار دیگ بخار آب که در جائی کوره ساخته‌اند قابل آشوب در آن سوخته میشود و خمره از آهن خفته
روی کوره کذاشته‌اند و از آن ملو و آب کرده‌اند و لوله‌ها از آهن باز غرب است و آن لوله‌ها را در دسنگاه‌های دیگر بر نصب
بچرخ‌ها و دسنگاه‌ها کوره‌اند آب که در بالای خمره چرخ می‌باید بخار آب‌های بر روی آن خمره بکند مجموع این چرخ‌ها
و دسنگاه‌ها گردش میکنند و هر کس که مشغول هر کار و صنعت در پای چرخ نشسته در کمال استادی کار خود را تمام میرساند اگر
تا کسی عیب خود ملاحظه نکند از غریب چیزی حالی او نمیشود اما بسیار غریب است که در یک کوره آتش و یک خمره آهن آب
گرم داشته باشند و چند چرخ و دسنگاه در چند مکان جدا جدا گردش نماید و از هر چرخ و دسنگاه‌ها مشغول و اسباب
مختلف رسد و این کوره آتش و خمره آب و چرخ و اسباب در هلکت و دسر نبود و چند کاهب کاشان اگر نه در آنجا اند
و این اسلوب را برپا کرده‌اند و حال در هر کارخانه و هر مکان این اسلوب را برپا کرده‌اند و هر چیزی را که خواسته‌اند ساخته‌اند
در کمال حسن و استادی میسازند در بین گردش در کارخانه بلور سازی یکنفر از استادان آنجا قابل مصالح بلوری از کوره
بیرون آورده و از بطریق قلم چیزی بنویسد در همه زرع را اول ساخته و بعد شکسته و کوره بخشنده غرض از این عمل آنچه بود
که ملاحظه شود که مصالح را انقدر پاک و بی‌عیب میکنند که هر کسی خواسته باشد باز شوند کرد بعد از دیدن کارخانجات
اسباب و اسلوب آنها مدتی در آنجا مشغول شدند و از روز بطریق سابق روزی چهار ساعت بسید

بعد از نهار جنرال نمانده را امر اصرار نمود که بکارخانجات کشتی جنگی سازی رفته باشند الحق قبول نموده با همراهان
همراهان رفته شد در آنجا خانه‌ها و کارخانجات بسیار بزرگ ساخته‌اند و معلمجات بسیار در کارهای مشغول و بعد آنجا تعیین نموده

که هر یک مشغول عملی میباشند این کارخانه ندی از شهر بزرگ و در راست و در خارج قلعه است اما کارخانه جات
دیگر هم بجهت کشتی سازی در شهر و بعضی در کنارها بنا کرده اند که هر خانه استادی استادان انگریز بر کشتی چیکی سازی مشغول
میباشند و چند از فرانسه نیز است هیچکس کشتی جنگ را غیر از اهل انگریز ساخته و ندارند لکن چوب چهار که در ملک
روس هم بسیار در همه جا و همه مکان هم غریب و در ملک روس چوب بسیار و آلات فرنگ بهتر کشتی و سر بدنه بزرگ
بانها دارد باری این کارخانه بسیار وسیع است و مکانهای بسیار دارد که هر مکانی مخصوص ساختن اسباب بخاری و خراطی و حدادی
و ساختن مطلق اسباب و آلات کشتی نمائی در همین کارخانه جات میشود که یک هر کشتی را که خواهند ساخت باشند از ابتدا
که چوب آنرا قطع مینمایند تا انتها که آنرا پیش کرده بدریا میبرند تمامی آلات و اسباب از آهن از چوب و اسباب آهن و مس آنچه
در کار داشته باشد در همین کارخانه جات میسازند که هیچ چیز احتیاج بر فتن مکان دیگر نیست اما عمده کارخانه جات کوره آتش
و غرابه آهن بر آب که مفصل از تعریف بیشتر میباشد که از بخار آب به یک نفر احتمال دارد که هزار چرخ و هزار دستگاه در این کارخانه جات
خود بخود گردش میکنند و در پای هر چرخی دستگاهی استادی و محل نشستن و اتاق اداره آلات و اسباب در دست دارند
و در کمال چستی و چالاکی میسازند که باندک فرق کمتر در کمال خوبی آماده و ساخته میشود آنچه بعد از ملاحظه کارخانه جات
بخاری و خراطی و حدادی و غیره مذکوره در خارج از خانه در کنار دریا رفتیم در آنجا دو کشتی ساخته بود و یکی یکی با تمام رسیده
و مرکز نهاده بودند و اراده داشتند که روانه دریا نمایند و دیگری در کار اتمام رسیدن بود و بالطور کشتی های مذکوره رفتند
و دقت تمام ملاحظه نمودند و غریب بسیار از آنها کردند زیرا که کمال خوبی و استحکام و وسعت داشت و استادان آنها تمام
اهل انگریز میباشند که بر روی در آنجا آماده مشغول هر کار که بوده اند و جماعت روس را بآموزند خلاصه تفصیل وضع
و ساختن و ترکیب جا و مکانهای کشتی و طریق آلات و اسباب آنها و نحو که هر چیز را چه نوع میسازند و هر استادی بچه
امر مشغول است و کارخانه جات آنها بچه طریق است اگر کسی خواهد تمامی و تقریر نماید ممکن نخواهد بود مگر
آنکه در بحر خود ملاحظه نماید و ببیند که هر چیز علی را بچه سهل و آسانی بعمل آورده اند و دستگاهها که خود بخود
گردش میکنند و میسازند و بکار می دارند بعد از آنکه الحق تمامی آنها را ملاحظه نمودند کاروانسرا آماده و باهر آنها در

بطیر

نطیل کرده چیکی سوار شدند و آن روز هم بشب رسید هو بعد از نهار جنرال همانند دار حدود الحق
آماده مذکوره نمود که امروز ملاحظه کارخانه جات نوب سازی و غیره سازی و مکانهای آلات و اسباب حرب میسازند
باید رفت الحق کاریست طلب و بجهت همان داران و همراهان روا نداشتند این کارخانه جات را بنسبت کارخانه جات
پیش است که ذکر شد و اصل کارهای کوره آتش و غرابه آب بخار است که یک نفر در هر یک از آن صد چرخ و دستگاه
خود بخود گردش میکنند و هر یک در پای دستگاهی و چرخی نشسته اسباب آلتی میسازند و اینکار بهمین طریق است که بخار
و خراطی و غیره کرده اند و سوهان کاری پرداخت که مجموع اهل حرفه که چوب آنها بجهت ساختن توپ و خمپاره و اراده و آلات
حرب و کار داشت در آنجا حضور دارند و هر یک مشغول بعمل میباشند چنانچه بعد از آنکه توپ یا خمپاره را در قالب بخشند
دو عدد بیشتر کمتر یک نفر از قالب بیرون آورده بچرخ می بندند و چرخ میگردد تا صاف و هموار میشود و بعد بر یک نفر
چند توپ بدستگاه بسوراخ میگذارند و همان از استعمال میدهند و از آنجا بدستگاه دیگر برده مدخل کاری میشود که
بنمایند همچنین تا یکی با تمام میرسد و از آنجا بمکان دیگر برده عراده و اسباب از ساختن توپ آماده و اراده از کارخانه
بیرون میبرند و بکار میاندازند و همچنین در سوی کار بری آنها در ساختن این اسباب بیشتر همان کوره آتش و غرابه کوره آتش
که چوب خمپاره و دستگاهها از بخار آن بخود بخود میگردد و در این خانه و این کارخانه جات آلات و اسباب حرب از قال آبا و غیره
و طبل و نشانها و اسباب بسیار که از هر جا و هر ولایت بر روی نشانه و غیره بدست و آلات و سر اده است اورده
گذاشته اند که در آنجا از تفنگ اسباب از هر ولایت و هر جا ملک بسیار است و دیگر در مکان نقشه بسیاری از مکان
که بنظر نهاده اراده است کشیده بودند از جمله نقشه دریای قلزم است و در بندر بغیو و کابان و دریای ایران
بعینها کشیده بودند و در جائی گذاشته بودند و توپ و خمپاره ساخته و عراده و آلات حرب و کلوله و علم و بیرق و طبل
و اسباب آتش خانه در آنجا کمتر نیست و بسیار است و در سه عدد توپ در آنجا ملاحظه شد که میان آنها هر یک چند
سوراخ داشت و بیکدفعه چند بیرون میشود و خالی میگذارد از جمله یکی بیست کلوله بیرون و دیگری پنج کلوله بود و
چهار کلوله و سه کلوله نیز داشت بعد از ملاحظه آنها ما چی بمنازل خود رفتند و اراده ذکر کرده که فردا صبح

سالم از تجمع کرکان آمده وارد باغ را اسکو ملوکه بیست و دو روز تمام بزم بهیاک شدند و دو روز بعد دارد
بزم بزم خواهند شد صاحب دو سه نفر اردوم خود را مامور فرمودند که در آنجا زنده شب و پلاس از لحرکت داده بزم آرایی
باشند که صبا را اخلاق مطلع شوند و از کثرت و جمعیت مردم ناخوشی بر آنجا روی داده باشد و آن روز نیز نفرمودند که
و مکان مرغوبی و از نوع و اسباب بجهت آنجا آمده و مهیا کردند دیگر اسیکه قابل ذکر میباشد واقع نبود

و دیگر آنکه اغتشاش ارتالیان و شکست او و فرار و هزیمت و پناه کردن او مذکور بود و شواز خبر میرسید که در هنگام منازعه
نفر یکصد هزار سپاه و بیست و سه هزار نفر خیال و نیز کان فسون از اصل آنکریز و پیروس و غیره و ارتالیان مفصل
ساخته و احترام خود شکست خورده و فرار نموده است لکن صنوبر خبر میرسید که بکجا رفته و چه بر سر آنها
افتاده افواهاً قتل او هم مذکور است اما بصحت پیوسته که این روز ها سپاه آنکریز پیروس و اشخاصیکه در پارس بودند
داخل شهر پارس شده اند و پادشاه روس هم روانه پارس گردیده قول اقدیم که در آنجا پادشاه است او را نوازش و تلطف
کرده و داخل شهر پارس کرده است ایلچی این چند روز کاهی اوقات صرف مشق آنکریزی مینمودند و کاهی ملاحظه اسبان
و دیگر نصب تماشای فیلها مشغول بودند در روز شنبه بیست و یکم ماه رفته و اسباب و چند نفر کلاسکه از روس
بجهت محمد علی بیک آورده بودند و نفر تجار ایران را که با ما در رسیده بود ایلچی تسلیم او نمودند و قدری چند نفر از خود نیز
با آن کلاسکه نمودند و اسناد طلب طلبانی را بیاورند و سال آینده همین روز پادشاه و نفر مهمانداران روس و اسباب خود را
ایران آنکرد بدیگر اسری واقع نبود اموراتی که عبارت این است که روز یکشنبه و دوشنبه ایلچی نزد صاحب ایلچی
آمدند و مذکور نمودند که اصل قرار اهالی آنکریز و پیروس و غیره که در خانه های آنها فرود آمده بودند قتل کرده اند و بسیاری
از آنها کشته اند و بعد بقیه آنها شفقت کرده اصل قرار را قتل بسیار کرده اند ایلچی مذکور نمودند که زهر یاری که شورش
سوداسلامت و این روز بصحت پیوست که تا ایلچیان خود و چند نفری از صاحبان پادرات و اسباب و جواهرات
بسیار و از آنها نیز کرده بود اهالی آنکریز در پناه او کرده بکلی اموال و اسباب او را ضبط کرده و خود و خویش را در جزیره
که قلعه حکم سنگ میباشد برده محبوس نموده اند و جمعی را مستحفظ کرده اند که اگر خواسته باشد بیرون رود

او را بضرب گلوله مقتول نمایند و از آنجهت و اینکه این روز هم عید روسیه بود در شهر بزم نفیر و دوب عید نوب شلوغ
انداخته و در شهر بعیش و عشرت مشغول بودند و روز دیگر ایلچی کیفیت اخبارات مذکوره را مفصلاً بر امنای دولت
علیه ایران قلمی و مصحوب کپیل روس که در معنی جاپاریوده باشد روانه نمودند و کاهی بدیدن و از دیدن بعضی روسان
و اشخاص مشغول بودند دیگر اسری واقع نبود بعد از فرار خبر اول در سیف مقالات مذکور
ایلچی ایده مذکور نمود که این روز بابد بملاحظه خانه پادشاهی که از اسلام بکوبند و در آنجا اسباب و اسلحه غریبه بسیار آن
رفته باشیم صاحبجو قبول نموده و همراهی چند نفر همانداره و همراهان خود روانه آنجا شدند بعد ورود آنجا جمع کثیری از نوکران
و چیزهای که را بدار و مستحفظ و کارکنان خانه پادشاهی بودند باستقبال آمده ایلچی را با اعزاز تمام داخل آن خانه نمودند
خانه ایست در جهت جنوبی رودخانه نزه که در مقابل رودخانه واقع شده و چهار جهت آن با نظر این است که یکجهت مقابل
رودخانه و یکجهت سیاست که شاهراه عام میباشد و یکجهت در مقابل باغ است که محل گردش و تفرج خلق میباشد و
یکجهت که در اصل خانه پادشاه واقع است بلند است که یکی از هفتاد هشتاد هزار بلکه بیشتر سوار و پیاده و اهالی
و خلق بی شمار در آنجا جمع بوده و ملاحظه شده و بار بعضی از اطراف بدان خالی بوده و جهت دیگر متصل است بخانه قطب
برادر پادشاه که از آنجا از سنگ مرمر ساخته اند و از بیرون خانه سنگ بندی آن ظاهر است و اصل این خانه پادشاه را که
اروپا تاج می نامند ایلچی زدست و خزینه کبریا کرده در ایام پادشاهی خود و بعد از سلطنت او هم پادشاهان
خانه و مکانی ساخته متصل و ضمیمه آن کرده اند که الحال وسعت و مجاورات عالی و مکان های آن از حد قیاس بیرون است
طول آن خانه تقریباً چهار صد ذرع و عرض آن یکصد و هفتاد و پنج ذرع میباشد و ارتفاع آن سی و پنج ذرع و پنج طبقه عمارات
بالای یکدیگر ساخته اند و در طبقه زیر اصطبل پادشاهی واقع است که از آنجا میگویند و طول آن دویست و ده ذرع و عرض
چهل و پنج ذرع میباشد و در آنجا اسبان را تعلیم میدهند و چندین راس اسب و خادم و سوار در آنجا حاضر میشوند و در سایر طبقات
اطاقها و عمارات عالی و مکانهای دلنشین و کلبسا و ابره که محل رقص و تفریح میباشد و باغات و تماشاگاه
و خلوتها و جاهای مرغوب ساخته اند که یکدیگر متصل است و در خارج عمارت شاهی بلند نمده در اطراف

یک یک کار کرده اند و بصور بعضی اشکال غریبه از کج در دور عمارت ساخته نصب کرده اند و در پشت بام عمارت
او را بسته و بسیار زمانها مختلف از سنگ ساخته و در نادر کار گذاشته اند که هر کس از خارج خانه عبور مینماید
غمار خانه است بخاطر چنین میرسد که مجموع او در جان دارست و علی در آن بالا برپا کرده اند که هر وقت پادشاه بجان و تمر
بر روان بیدقت دایر صبا باند معمار علم که چوب خالی است بجا است و نشان آنست که پادشاه در شهر نیشاپور و بر
آنست که از قراریکه مذکور مینماید در حین حرکت و معاودت پادشاه در سنگاه و اسل استقبال در میان ایشان نه نسبت
بسیار اوقات اتفاق افتاده که پادشاه در سفر بوده و بدون اطلاع خلایق بر کالیه ساخته کلاه و دست کرده و تنها بخانه خود
رفته بلا تامل بیدقی بلبر برپا کرده اند و خلق ملاحظه نموده فهمیده اند که پادشاه معاودت کرده از وقت در خانه او جمع شده اند
الجی و اخلال خانه کشته اند بین بلدها که از سنگ سر ساخته اند گذشته و بار طاق و مکانها رسیده اند ملاحظه شد
که در طبقات آن بجهت جمع بیدق و نصب جهت او طاق و مکان بسیار نزدیک و وسط و کوچک بافته از زکیات ساخته اند
که هر یک مختص و فنی و کاری دیگری میباشد و در هر او طاق اینها فای نزدیک کوچک و بیدقهای بصور بر از هر قسم و صور
که بخاطر خطور نماید و کرسی و چهار چوبهای طلا و نقره و شمعدانهای طلا و نقره و کاز معمار بر روی در اطراف آن بجا
از جمله دو صد او طاق و مکان دلاور و طول در آنجا دانچه است که مشتمل بر آن در طرف بصور بات عمل قدیم فرانسه و انگریز نیز
و کوچک از هر شعر و هر شکل که بخاطر بگذرد در آنجا دانچه اند که در میان اهالی فرنگ از بصور بات هر یک ده هزار تومان بخرند از آن
کمتر بهیچ داد و ستد نمیشود و در بعضی او طاقها اسباب اساسی از پادشاهان قدیم هر جا در آنجا آورده گذاشته اند از جمله
در او طاق اسباب پادشاهی طلا و نقره مکلل بجواهر از هر قسم ظروف عمل هند و چین و خطا و کتاب و اقمشه بسیار گذاشته
که از خارج نمایان است و در مکان دیگر آنچه از معادن بعمل بیاید مانند فیروزه و عقیق و بنو و فیروزه و امثال اینها در جعبه ها
انبه بسیار گذاشته اند و اغلب در روی عقیق و بنو و فیروزه و صورتها و بصور بات و اشکال و چیزهای غریبه ساخته اند و در یک
او طاق دیگر آنکه از معادن هر جا هر گوهر و در یا جا بهم رسیده است و جناب باری خلق کرده است آورده گذاشته اند و در
چند مکان اسباب لباس پادشاهان قدیم خود را آورده گذاشته اند که معلوم میشود اینکه متعلق بلباس پادشاه بوده و در آنجا

تمرز در آنجا نمیباید و جعبه بر جاست چنین چیزی بسیار آنجا ملاحظه شد در اطاق داخل شد چیزی بنظر بسیار آمد است
و سقف آن نقش بود و اطراف بصور بات بسیار داشت و در وسط اطاق درختی با شاخ و برگ از طلا ساخته بودند و در پشت
درخت دارد روی غنچه سنگ قیمتی که مثبت و مکلل و طلا کار کرده بودند نصب نموده بودند و طاووس و سی بید طاووس و سی
از طلا ساخته و در یک طرف درخت بپا داشته بودند و خروس از طلا در طرف دیگر درخت کار گذاشته بودند و جعبه
در زنوس که جهت آنها کرده و در جعبه دیگر درخت انجیر بودند و در اطراف آن درخت انجیر ها کار گذاشته بودند و در جعبه
شد فرش او داده بودند در آنجا که آنها را ملاحظه نمودیم ادوی پیش آمد و از در بیرون باز کرده داخل شد و هیچ در آنجا ساخته کار گذاشته
بودند آن بچه را اندک حرکت داد اما بعد حرکت در آمد و فانوس کرد و می کرد و چشم بر هم میزد و اعضای خود را بعد اعضا
حرکت میداد و بعد طاووس و جنگ کردن و در وقت خود را اندک حرکت داده و پاهای خود را بلند میبنا نید و آنها
خود را اندک حرکت داده و در آنجا بند کرده و بجهان نسبت که طاووس چنین میزند چیزی و تدریجی که دوش در اطراف درخت کرده
و بطریق طاووس حرکات و سکنات نموده بعد دم و بال خود را جمع نموده به نسبت اصل استاده شد و الحق بسیار غریب بود
این صنعت خالی انتفاعات نبود بعد از آن خروس حرکت در آمده اعضای خود را حرکت داده و کوشش کرده بطریق کوشش مانند
سگ بدن بانگ کشت و ساکت شد بعد از ملاحظه آنها ساعتی دیگر در روی تخت نشسته ساخته بودند نمایان از طلا و یک جعبه
بزرگ فرموده که اسب چوبی یک جعبه بزرگ از بلور ساخته نصب کرده بودند و جعبه دیگر بزرگ فرموده چیزی از طلا ساخته
بودند که در وقت ملاحظه و کوک کردن ساخت بطریق حرکت خود رسید از هم حرکت میکرد و در آن بدن بسیار نقش کوشش کرده
از قبیل کرده بودند و یکنفر از آنها بیش از ده آن قبیل را حرکت داده و بعضی بعضی از آن قبیل ابتدا بطریق حرکت قبیل در خود را
است حرکت میداد و بعد چشم خود را کرده سبالد و بر هم بزند و کوشش خود را بطریق کوشش حرکت مانند قبیل حرکت میداد و کوشش
و فرس خرسیکه در پشت آن بود هر کدام بطریق خود کوشش و حرکت میکردند و قبیل کاهی حرکت خود را از بدن بیرون آمده میکرد و جمیع
حرکت ادوار حرکات قبیل اصل بطاق بود و دیگر آنها نیز در مکانی گذاشته بودند که دو ذرع و نیم بلند و یک ذرع عرض اصل صندوق
بود و اسباب و زینت بسیار داشت و در کوک کردن انواع و اقسام سازهای فرنگ است بلند در مکان نیز

که اورا از شبند و اطراف آن سازها تعبیر احوال بهم بسر باشد و هر طرفی اطراف زمان آن قصبه بسته و دیگر چیزی از سنگ و تیم فراشده
و در جایی گذاشته بودند که الهیاد است و یکی از بهار ضاع داشت و فصل آن بخش کرده شده و در وی آن بغدادی زنجیر زر
و دوری تراشیده بودند و میان آن قندی کوه داشت و عصر فهان آن است که در ایام زمستان انسان کلیات نکارنگ
او دیده در آن مسکن اند و در اطراف آن نشسته صحبت میدارند و کلوچه‌ها و پشه‌دان‌ها و کلاه‌ها و چیزهای دیگر از انفیه‌ها
از بوی الماس تراش و یاقوت و چینی طلا و کاجوره قدیم بغداد خرمزیک تر کرده جای نوال غیر انها به در هر گوشه و کنار و وسط
اوطاقها گذاشته بودند که عقل از ملاحظه آنها حیران بود و در هر مکانی چند بین چهل چراغ بزرگ با گل زینت و طلاکاری
آویخته بودند که در هر یک از اوطاقها در این طبقات این خانه که گردش میشود اشیاء اسلحه تازه از مغرب که سوی و صنعت‌های
غریب و بانک‌های انسان را چیزهای زندی حضور آن قالب‌های بسیار بزرگ و شمعدانهای طلا و نقره با کلاه‌های الف
و چهل چراغها ظریف و چیزهای بلور و یاقوت و چینی‌های ممتاز و اسلحه‌های غریب و بعضی اسباب دیگر که اسامی آنها
مختص نیست و سوای فرنگستان در جایی استعمال نمیشود بسیار چیده و گذاشته اند و طاقها و اطاقها بتر طلاکاری و منقش
و نقش آنها مصور بیاد و بعضی بنیاتها و صنعت‌ها در بعضی وسط دیوار که جای زیبا دارد نام آنها را بهم دارند
در اینجا نیم باغ و سبوی دارد که انسان کلیات و تماشا و چیزها و خیابانها در آن بیاید و اشجار بسیار دارد که هر یک نقش
قند دارد و این باغ بیش و دو هزار ذرع واقع است از قرار یکه مشخص شد زیر باغ خالی است و خارج میباشد لکن زیر این باغ قدری
زیر خاک دارد و بعد از آن طاق زده اند و بعضی جاها را چوب بوشیده تر کرده اند و در زیر این عمارت ساخته اند و بالای
از همین باغ واقع است و در یکی از این باغ در روی چند بین اصله درخت بطریق نوره ناهی کوچک چیزی بنیاد اند
نقش ساخته اند و در اینجا کنیک و بلبل و بعضی مرغان خوش الحان آورده گذارده اند که در آن درختها آشیانه
ساخته اند و از آنها صدا بعضی مرغان جاری و روان کرده بسیار شده اند اما بیرون نمیتوانند رفت مگر
هوا محیط بر شر و گردش مینمایند بعد از ملاحظه تمام آن خانه و اسلحه و مکان مرغوب و نقش و نگار و کاشی‌های بسیار از آنها ساخته بودند و در آنها
اقسام میوه‌های قند و از سکه‌ها و سکه‌های جمیع فرنگ و ممالک دیگر اعم از اشرفی و مجیدی و سیاه بسیار چیده و گذاشته بودند

در اینجا

در اینجا اشرفی و ریال مجیدی و غیره بسکه کوچک ملاحظه شده از سکه‌های قدیم و جدید ممالک ایران و هندوستان
و سایر بلاد نیز بسیار بود و در مکان دیگر بعضی سندوقچه‌ها و بنیات و اسباب دیگر که بترکیب بسته و شانه
تا قدری رخوت پوشاکی از آن گذاشته بودند و دیگر هر تصویری و هر نقشه که در هر جای عالم دیده و شنیده اند خود
ساخته و در این خانه گذاشته اند و اسباب علوم و ریاضی از قول کره و بسیار بزرگ و چیزهای دیگر و اسباب لعب در جای دیگر گذاشته
که در هنگام احتیاج جمعی که رسیده دارند در اینجا رفته لهو خواهند مشخص مینمایند و دیگر در مکان مخصوص پادشاهان قدیم
و جدید و رسیده که بعضی از آنها را نمی‌دانند کشیده و زینت بسیار کرده گذاشته اند و چندین بوده مخصوص هر پادشاه را
که حال پادشاه است تبرک کشیده در مکانها گذاشته اند و بعضی بر چوب و بعضی قلمدان و چادر و پرده بزرگ استاده کشیده
و گذاشته اند و دیگر از تفصیل و شرح تماشا و اشیاء و اوطاقها و وسعت و صفا و زینت و نقش و نگار و بسیاری حضور و طلاکاری
و اسباب این خانه هر چه بخواهد شود از بسیار اندک خواهد بود و مادام که کسی خود زینت و تحول کرده ندکور بنمود که گذرانده
شب که در این خانه اسلحه و صنعت و بازی بر پا بوده بیست و چهار هزار تومان ظل در اینجا بوده اند که نوشته و حضور و لعل
انجا را در دست داشتند سوای کسانیکه در شهر بودند از اینجا وسعت و مکان این خانه را میتوان قیاس نمود پادشاه
و زن پادشاه و مادر و برادر پادشاه و هر مطاع او و خدم بسیار در همین خانه توقف دارند و هر یک در حق جدا
مکان جزء آن که فصل مکانها آنها از یکدیگر بسیار است و از حدود اطاق راه باید گذرند تا مکان هر یک آنها
باید بروند و حتی که منعلق بخود پادشاه است اوطاق منقش بسیار و سبوی دارد که اسباب لعب است و زینت کلی در اینجا هست
و نقش و تمثال پادشاه در صدر اوطاق در بلندی گذاشته شده و بر اینجا خانه پادشاه میباشد و اطراف آنها خلوتها و مکانها
و کلبه‌ها و زیر خانه و اوطاق رقص و سایر جاها است که مخصوص پادشاه است و در هر چهار هر مکان را بیارد که شبکه‌ها و
و مشغول کشیده بیاشد الحق بعد از ملاحظه تمام آن خانه و اسلحه و مکان مرغوب و نقش و نگار و زینت مکان آمده و
و شرفی و میوه آورده بودند قلیل صرف شد و از اینجا مادر و بنزل کرده بودند و این دو رعیت بسیار و منار و کوه و از اینجا انتهای الاتیک
در بندی که در حرم از اوضاع ظهور میرسد بسبب کلی اورا از منزل بیرون کرده بودند و در مکان دیگر ساکن شده و اطراف نشمن اورا

اوزبیجه بکی هزاران قرار داد نمودند و بکر بابی در روز بیست و یکم ماه پیش گذشت یوم شنبه صبح بعد از صرف
نهار جنرال روسیف مهمانداران در خدمت ایلچی آمده مذکور نمود که در خارج شهر تریزنغ مکانیست از این قرار مسمی
باغات و عمارات دولتسرای پادشاهی در آنجا برپا کرده اند و از بناهای بی پادشاه کبیر است و ملاحظه آن لازم است ایلچی
کار پیش خواستند و همراهی مهمانداران روانه آنجا شدند از تریزنغ تا این قصر بیست و شش ورشه راه که چهار فرسخ فرنگی
بوده باشد مسافت دارد و در عرض راه متصل هم از دو جهت خانها و عمارات خوب و باغات و انجاره و چمن ها واقع است
وارد بیرون قصر که شدند در انجا هم خانه و باغات و محل سکونت در اطراف آن بسیار است بعد از ورود در خانه مرغوبی
فرود آمده چای و نهار صرف نمودند و از آنجا همه از بزرگان روس در خدمت ایلچی آمده تعارف رسمی بسیار بجای آوردند
بعد با اتفاق آنها از آن باغ و عمارات شده باغی بنظر در آمد بسیار وسیع که دور آن دو فرسخ میبود و طولانی واقع شده و سعت
بالای باغ رودخانه عظیمی واقع است که زمین باغ مشرف است و از رودخانه تا باغ مذکور سه ورشه که نیم فرسخ بوده باشد
مسافت دارد و آب آن رودخانه بریده و باین باغ آورده اند و سمت زیر باغ بدریا متصل است که آبی که از بالای باغ
جاری میشود در این رودخانه داخل دریا میشود و اصل این باغ دو قسمت است یکقسمت مسطح است که در سمت بالای باغ بوده باشد
و در آنجا خیابانهای بسیار خوش ترکیب و چمنهای خوش آینده و گلکاریها در کمال طراوت و صفا و اشجار نوی بسیار محکم منظم
واقع است و چندین حوض بزرگ و بسیار بزرگ در وسط حضیض آنجا مقابل یکدیگر ساخته اند که دوره هر یک از آن حوضها
تقریباً یکصد و پنجاه زرع میشود و در میان اصل آن حوضها هر یک سنگهای کوچک و بزرگ بسیار نهاده اند که بطرز آب جشمه
سارها که در بسیار جاها واقع است نظر می آید و در روی آن سنگها آنواعها از مس و این هفت حوض که مطلا کرده اند بترکیب
ادمهای سواره و پیاده و مطلق حیوانات از شیر و پلنگ و شاهی و پلنگ و سگ و حیوانات دیگر ساخته اند
که آب از هر عضوی از اعضای آنها بقدر چهل زرع سی زرع الی پنج زرع شش زرع صعب تر میکند و داخل حوض میشود در فطرات
قواره ها بقدر نوک خیاره بسیار کلفت و لوله ها را بکرتیب که بجهت مثال یکی از آن است سوراخ و اسطه بر خود آورده اند که
و آب از دو دست از زمین بر طاشه بر روی آب ده آب از قوت سواد و از هر اسب اسب جستن میکند ادم دیگر

حرب

حرب در دست دارد و بطریقیکه در حالت نزاع میباشد آب از آن هر یک در دست او سه جهت و همچنین ترکیب آن مخالف
ادم سوار و پیاده ساخته اند که از هر عضو آنها میکنیم آب جستن میکند و همانطور آب همین نسبت یکی بترکیب شیر آب از دهان مجسمه
یکی بترکیب فشنگ آب در دهانش مجسمه یکی بترکیب پلنگ آب در گوشش مجسمه یکی بترکیب شاهی و بسیار ترکیب آب از این مجسمه
یکی بترکیب سگ آب از چشمش مجسمه و همچنین آن امر حیوانات آب در خاک بلند در آن وسط حوض آن مطلا ساخته اند و کلاه آبدار
که تمام آنها قواره است و از هر یک آنها آب از عضوی جستن مینماید و داخل حوض میشود و آن قواره که در وسط حضیض آن است
سی چهل زرع جستن میکند و باقی آنها که در آنجا باشد کمتر مجسمه و هر یک آنها بشیم تازه و ترکیب علحده میباشد از این
سطح باغ و این حوضها که عبور میشود در وسط اصل باغ که عمارات دور و عمارات پادشاهی واقع است چون عمارات بنظر
میآید که چهار طبقه ساخته شده و در هر طبقه چندین اطاق بزرگ و کوچک دارد که اطراف آن اطاقها نام رنجیها
آب کار گذاشته شده که عدد اطاقها و رنجیها از حد و حصر بیرون است در این اطاقها که وارد میشوند هر اطاق بقدری
بنظر میآید نمایش و صفا و آرایش آن امر شاهانه که در خاطر خطور مینماید در اطراف دیوارهای اطاقها و سقف آنها
آویخته و نقش کرده اند آینه های خوب و در هر اطاق بسیار است اسباب بزرگ و کوچک و اثاث بطرز آب رنجیها
در هر یک آن از هر صنعتی در کمال نفاست و صفا و اسباب که چیده و گذاشته اند و ظروف و اسباب چینی و بلور و بسیار نفیس از هر صنعتی
و هر چیز خاطر بسند و ظروف بسیار بزرگ از بسیار نفیس حکوک و مرتب و اثاث و ودع بسیار بزرگ بلور و بسیار نفیس و چیزهای
غریبه در این اطاق بسیار و بی نهایت گذاشته اند و از هر چیز اطاقها آن باشد اینکه نمایش دارد که تفصیل آنها موقوف بدیدن است
اما چون این عمارات و این اسباب و این که در آنجا میباشد نمایش از بناهای قدیم و از آثار پادشاهی بزرگ باقی میباشد نسبت
بعمارات و اسباب این سنوات چندان امتیازی ندارد زیرا که از آن مدت تا حال شرفات نیکو در عمارات و اسباب که چیده اند و
چیزها از بوریه دیگر آورده اند بعد از ملاحظه عمارات و اسباب اسلی مذکوره علاوه ملاحظه وضع این جمله باغ مشغول شدم
ماه تابان در بین روی همین عمارت ساخته شده که طولش بقدر طول عمارت است و عرضش بیست زرع میشود و دیوارهای بسیار
از چند جا دارد که از عمارت روی آن عقل بر روی دریا که آمده مشخص شد که زیر باغ را چشمه جشمه بطریقی که از هر کس شان

و شکفتنهای کوه بزرگ بیرون دست جایی ساخته‌اند و مجموع را سنگ ریزه نصب کرده و نمی‌گویند به اندازه‌ای اطراف زیر بیرون
و در بدنه ناصله بعضی از آن از جانوران و درختهای خوش شکل کشیده‌اند که از دهان آنها آب نصل جاری می‌شود و از
روی ناصله داخل جدول که جمع می‌شود و از آنجا بر بدنه زمین می‌رود و اصل ناصله بدنه طبقه است و بدنه بر بدنه بیاید مدور طبقه
و بر بدنه اول که پیش روی عمارت است از دو بعث آن با پله ساخته‌اند و پیش سوی نهر می‌شود و در روی صریاب آب شاره‌ها
بنیاد و دو بعث جدید نهر ادم قوی شکل و جانوران از هر قبیل از مطلا ساخته‌اند که کار کرده‌اند که نام بزرگیان خاص آب شاره
و نشسته و خوابیده بنظر آیند و از هر عضوی از اعضای آنها آب چشم و گوش و دهان و پشت و دست آنها آب بقدر سه نهر
بیست نهر و ده نهر کمتر بیرون می‌کنند و آنها در مقابل یکدیگر واقع شده که آب بر روی یکدیگر پاشیده می‌شود و علاوه
بر آنها در روی همین لجنها آنوره‌ها ساخته‌اند که طریقی باریک و بسیار باریک برگشته آب بجهد و می‌گویند که اگر آنها در بجهاند
روشن بنمایند و در نهرها می‌گذارند و بسوزد و از آب خاموش نمی‌شود خلل از آب نیست و در وسط این دو آب
در بر بدنه دو بر و کلان مدور بنا می‌باشد در آنجا هم از همین قبیل بنا بسیار است که آب از اعضای آنها بجهد و مجموع آب
آب شاره‌ها و آن کلان مدور بر بدنه سیم جاری می‌شوند که در آنجا حوض بسیار بزرگ ساخته‌اند و اطراف حوض نیز از همین قبیل
بسیار است که بعضی ایستاده و برخی خوابیده و نشسته ساخته‌اند و اکثر جانوران غریبه نیز بنا شده که نام آنها را از سر و نقش
ساخته مطلا کرده‌اند و چنان بنا شده که از مطلا ساخته شده و بر نسبت آنها آب از اعضای آنها بجهد و داخل حوض می‌شود و در میان
حوض آن سنگ بزرگ کوه یک چشمه‌ای ساخته‌اند و روی آن اژدهای صورت انسانی و چهل اژدها از همین جنس ساخته کار کرده‌اند
و روی سطح آدم بسیار بزرگ قوی شکل ساخته‌اند که سر بزرگ را در زیر دست و پا کوفته و دهان شهر را از هم باز کرده آب بیاید
قطر یک نی یکلف از دهان شهر ساوی جهل نهر بجهد و بیشتر نمای آن آب جستن بکوش می‌رسد و از اشکال که در
اطراف آن بسیار کنند هر یک سی نهر بیست نهر کمتر بیرون آب جستن بنمایند و داخل حوض می‌شود و از آنها حوض در دو خانه
عظیم ساخته‌اند که آب در آنجا داخل دو خانه می‌شود و آن دو خانه طلق بدیوار می‌گردد و در بالا در آنها حوض همین آنها و اطراف
و از آب حوض تا آخر دو خانه که طلق بدیوار می‌شود از دو طرف هر جا نیا اصل با نهرها باریک یک مختلف ساخته شده که آب جستن می‌کنند

دیگر دو خانه داخل می‌شود و طلق بدیوار می‌گردد و اگر چه از آخر دو نهر بیرون یک باید و سایه دستگیر نمی‌شود که این خواهها آب شاره‌ها
چه ضم ساخته‌اند لکن حقیقت از همین قرار است که تعریف شد از این دو سه بدنه و آب شاره‌ها و حوض بزرگ و در دو خانه که مجموع
می‌شود و داخل پایه می‌شوند از هر طرف که ملاحظه می‌شود جبال بلند و چمن و کاری و بسیار نما بلند است و اشجار بسیار در اطراف نیز بسیار
دارد و در میان جبال انهار و عیون بسیار اغلب مکان آن با نهرها باریک است و انهار مختلف ساخته‌اند که آب از آنها جستن
بنمایند از آنها که سبکند در مقابل عمارت پادشاهی و یک بزرگ بسیار مطلا ساخته‌اند و بسیار زنهار است و اطراف
آنها جاری است و خیرهای آب در اطراف دارد و از هر طرف که آب بیرون می‌آید و از اطراف که بزرگ بیرون می‌رود و از نهرها که
آب زمین می‌رسد و داخل حوضها و جویها می‌شود و از آنکه سبکند که پادشاه بزرگ بجهت تفرج خود ساخته‌اند
و چون خود از بسیاری صنایع اکامی نداشت در همین عمارت و طاقی بدست خود ساخته و در روی بخیه و صندوق و آب
و یک بسیار بدست خود ساخته و خوب نصب کرده در آنجا گذاشته است و نقاشی و اسکاری به آنچه بزرگ ساخته است که در
آنجا هست و اینکه از هم اوطاق و عمارات و زینت عالم دارد آنچه مذکور نمی‌شود از پادشاه غالب است و در آنجا در بر بزرگ
و نقش داشته اوطاقهای خلوت و تفرج بجای خواب و سایر خانه و مکانهای دیگر بسیار دارد با آنچه‌ای کاری بسیار با صفا
نقاشی‌های خوش و یک خوش آینده در پیش روی همین عمارت واقع است و عقب این عمارت ماه‌آباد ساخته‌اند مکان با صفا است
در آنجا که بیرون در باز بر او واقع است و اطاقهای عمارت و باغ است که در آنجا بنا شده و روی آن ماه‌آباد و در بیرون گذاشته‌اند که
تماشای دریا بنا می‌کنند و در شهر چهار فرسخ آنجا باغ و تفرج می‌رسد بعد از ملاحظه این عمارت و اینکه‌ها یک
اصل باغ متصل شهر و اطراف و در رکاب و هر جا و هر گوشه که دیده می‌شود و در هر جا و در یک نقاشی نقاشی‌های
واقع است و آب جستن بنمایند از جمله حوض بدوری ملاحظه شد چندین مرغابی و طوطی بسیار سر بر بالای مرغابی و سایه طوطی
بودند و در روی حوض چرخ می‌کردند و سایه طوطی از عقب مرغابی‌ها از آب بیاد و آنها نیز تفرج می‌کردند و فریاد بزنند
و گوش می‌شنوند و آب از نهرها در همان اطاق جستن می‌کردند و داخل حوض می‌شد و یک مکانی ساخته بودند که در آنجا آب
از در و اطفال در آنجا شادی می‌کردند همانی به سبو می‌باشد و پیش روی عمارت فضای وسیع است و در فصل آنجا

مضبوط کرده اند و از آن آب آب می‌نمایند و در آنجا زن و مرد و اطفال بنفشه شنا می‌کنند و در وسط در اطراف آن جای
اقسام تصویرات انسان و حیوانات را ساخته و مطلا کرده اند و در آنجا کارگذاشته اند که از هر عضو آنها آب جستن می‌کند و
داخل آن محوطه می‌شود و در وسط آن قبه و دیگر ساخته اند فرش خوبی بر سر ساخته در بالای آن نصب کرده اند آب که از اطراف
آن می‌جوشد و فرش خوبی می‌رسد گرد و شکل می‌کند و دیگر درخت بسیار بزرگ از آهن ساخته اند و شاخ و برگ از اطراف درخت
با طراوت رنگ کرده بودند و در پای درخت سبزه و یاسمین و گل‌های بسیار از آهن ساخته و رنگ کرده بودند که همچو وجه آن
فرق با درخت و سبزه و گل و غنچه نداشت و یک قطعه آب از هر یک از شاخ درخت و هر برگ شروع به جستن می‌کرد و آن مجموع
اطراف درخت آب از زمین می‌جوشید و از سبزه و یاسمین و گل‌های درخت همچنین طریق آب می‌جست و در مقابل درخت دو برج
یکی یکی آب از زمین بلند می‌جست و در هر چشمه جستن می‌کرد و جست یکی بر دیگری می‌ریخت و خالی از تکلف نبود و در حوض
بزرگ در مکان دیگر ملاحظه شد که مقابل یکدیگر ساخته بود و در وسط حوض هر یک نار بسیار بلند ساخته اند و در وسط
نارها بطریق مجوف چیزی ساخته اند که دور تا طرف میان شده و در کله نارها چند بن فواره بزرگ آب عجیب ساخته اند آب از
آن فواره‌ها می‌جهد و در کمر نار روی آن مجوف‌ها فرود می‌آید و از آنجا از اطراف مجوف بقسم خوش آینده بزمین می‌ریزد و داخل
حوض می‌گردد و در جای دیگر حوض بسیار بزرگ روی ماه تابه از سنگ مرمر ساخته اند و اطراف آن را هم گل‌کاری کرده اند و وسط
آن حوض را مربع به مرتبه بلند کرده اند و روی مربع به آخر فواره بزرگ عجیب گل‌کاری کرده اند آب از آن فواره می‌جهد و بزرگ
مربع بسیار خوش ترکیب که جهل نفع نداشته باشد و داخل حوض می‌شود حوض دیگر ملاحظه شد همین طریق و آب از طریق
آن می‌جهد و داخل حوض می‌شود و دیگر با صفا ملاحظه شد اطراف آن فواره‌ها گل‌کاری شده بودند و آب بطریق گل‌های یاسمین
می‌گردد و بر زمین می‌ریخت و داخل آب می‌شد و از پله‌ها که می‌خواهند بالا روند از مرمر ساخته مقابل یکدیگر خوابیده طوری
جانوری در زیر دست کرده اند و از اعضای آنها نیز آب می‌جهد و حوض بسیار بزرگ ملاحظه شد که در وسط آنها فواره‌ها
کارگذاشته بودند و بطریق چنار آتش بازی آب از آنها می‌جست و داخل حوض می‌شد و از هر یک جهل نفع آب جستن
می‌نمود و در بسیار مکان‌های دیگر روی زمین ارمنا از مرمر ساخته بودند و در روی آنها مجوف‌ها از سنگ گذاشته اند و از

وسط مجوف همین طریق جاب آب جستن می‌کرد و از اطراف مجوف بر بخش بعد از ملاحظه آنها داخل عمارت می‌گردید پیش روی عمارت
حوض بسیار بسیار بزرگ بود تخمی سر حوض ایستاده بزرگ در دست گرفته می‌زد و آواز زنگ که بلند شده می‌آمد بسیار گوش و بزرگ
در روی آب می‌زدند از جمله از تخمی که بود ناهی را نشان داد که از زمان پادشاهان قدیم تا حال در این جا مانده است و از این پیش بنا
شده بود و میگفت که بنا از کار پادشاه جمشید و از اندر هر روز و هر وقت از جمیره باقی داده می‌شود و این زنگ که بزرگ است
وقت صرف جمیره آنها است بشنوند و بیایند و جمع بشوند و از آب بخورند و بروند و دیگر بنا در آنجا داخل
شده که وقت صرف غذا در آنجا بیرون و غذا صرف بخورند و در آنجا چرخ و اسباب ساخته اند که در طبقه بالا در بر بنو هر کس نشسته
خود بخورد از چرخ بدون آنکه کسی امر و شد کند و بشتاب غذا را از زیر بیاورد و از آن بالا بزیر بیاورد و در دو بر بنو
هر کس قرار می‌گیرد و هر چه بخواهد صرف می‌نماید و احتیاج بآوردن و بردن کسی نیست و همچنین در این باغ اجاق
جاری و فورها با آن امر نزکیات غریبه و عجیبه و مثال آن عالی و نمایشگاه‌ها بسیار و بنیاد است بسیار جاها
از زمین جست نفع بجهد و در بین باغ را آب می‌پاشد و بعد از کردش و دیدن این مکانها معاودت بمکانی که صبح فرود
آمده بودیم نمودیم و در آنجا قدری صرف کردیم جمعی فضلا و سرآمده و فضلا و خوش آینده رند که آنها را رقص و فضلای خوش
بودند قدری بازی کردند الحق آنها را باقی دادند بعد از آن با همان ماران و همراهان تماشای جنت دیگر باغ رفتیم
کلستان بقطر در آمد که اقسام گل‌های رنگ رنگ در آن بود و همه‌ها خوش آینده بزرگ با یک مخالف داشت و اشجار بسیار
بلند و در همه اطراف آن بود و در وسط آنجا حوض بسیار بزرگ واقع بود و وسط حوض سوار فوری هیکل نیزه در دست گرفته
روی کوه ایستاده بود سوارهای بسیار و جانوران غریب در پای کوه و دنا در آن سوار ایستاده و خوابیده بودند
تمام از مرمر مطلا آب اندر طلا و بعضی اعضای دیگر آنها جستن می‌کرد و داخل حوض می‌شد و جانوران بسیار بزرگ
نهنگ و ماهی و جانوران آبی در هر جهت حوض از مرمر ساخته کارگذاشته اند که از هر یک عضوی از آنها آب می‌جهد و
در حوض می‌ریزد خلاصه وصف این باغ و فواره‌ها و عمارات و اشکال که در هر جا از مرمر و مس ساخته و مطلا کرده اند
و در حوض‌ها و آب‌ها نصب کرده اند بی‌نهایت است و اصل آنچه که باین باغ جاری است در دو خانه عظیم بنا کرده

در بلندی واقعست و آن سه در شاه‌راه مولی ابدکه باین باغ میرسد از آن دو دهانه باغ در زیر سه لوله‌های بسیار کلفت
از آهن و مفتح جبر بنی بکیب و بسیار نزدیک ساخته و کار گذاشته‌اند و چندین دارد که از هر یک آنها آب بجهت
میوه و روی آنها را که زمین باغ است چوب پوش کرده‌اند که هر کاه چیزی هر رساند و آب از جای بخته نماید و بهاله از زیر
دقته آنها را تعمیر کرده‌اند و این سه در شاه‌راه و اتمام مجیبن نسبت لوله مفرق و اهر ساخته کار گذاشته‌اند و آب طالبان
رودخانه در آنها رها داده‌اند که بر تندی هر چه تمامتر میآید و از نهرها بیست و نه نهر جمیل زیبا مجید الطوا خوابیده
این باغ و این چشمه کارها که در آنجا کرده‌اند بغیر و تغریر است نمیاید و از وجه تصور و قیاس بیرون است با وجود آنکه
دولت روس و اساس سلطنت آنها یکصد و سی و چهل سال است که نظام هر بنا بنده و قانون فرنگان را موخذ اند
بنای سلطنت گذاشته‌اند چنان مبنا بود که احداث این باغ و این اساس از دولت یکدو هزار سال بر باشد و است زیرا که
این طرح عمارات و این تماشاگاه‌ها و این طریق باغات بسهولت و این اهتمام قابل اشکال عظیم دارد که دیده بر آشوب و بیتوان
گفت که در هیچ مکان و هیچ جای عالم چنین عمارت و تماشاگاه‌ها و نباتهای عالی و انواع نکو بدانست که در بزرگ و انواع
بازی بعد از ملاحظه تمام آنها و تماشا تحیر کرده است شد هو اگر بگویند قبل از بنا باشد و انواع نبود
ایلچی بگردش باغ جنب منزل خود می‌شغول بودند و آن روز بطوبی سالار اهل گذشت هو
ایلچی در باغ پاولسکی که باغ مادر پادشاه است و هر سال ایلچیان در آنجا بجهت مهمان مادر پادشاه بودند و علی
نسبت داشته‌اند مسافت این باغ تقریبا نزدیک صد و بیست گز فرخ بوده باشد بعد از ظهر روز بعد از ناهار
با اتفاق همراهان سوار کالسکه شده بدیدن باغ پاولسکی میباشد که دید بر بوده و آنجا
بزرگان و سرایه و ارکان خانه پادشاهی که در آنجا میباشد در سر راه ایلچی آمده و رسم تعارف بجای آورده‌اند و چاهی صرف
شده نمی‌گذشت و مملکت پادشاهی که از نباتهای نکو زینت است و تفصیل وضع و اساس آن در موقع خود تحریر شده نمود
بعد از آن تعریف آمدن از جانب مادر پادشاه آمده که با مدعا و ایلچی پاولسکی شوند ایلچی با مهمانداران و همراهان روانه شدند
قریب به باغ پاولسکی جمعی که بجهت خاصان و بزرگان در سر راه باستقبال آمده انواع و اقسام مهمان نوازی و تعارف صرف

واحترام

واحترام بجای آورده تا داخل باغ مذکور رسیدیم وضع این باغ و کارها و چمن‌ها و خیابانها و فواره‌ها و کلها
و باغچه‌ها و صفاهای که در آن واقع است از حد قیاس و تحریر بیرون است چنان گفت که تا در هیچ جا بجز این باغ نمیرسد
شگفت و رشک کرده فرخ بوده باشد و دور این باغ که تمام زیر قدم مادر پادشاه است و بجهت ایام بهار و تابستان در آنجا
خلقا و عالمان و تماشاگاه‌ها و مکانهای و نشستن باغات و نزهتگاه و وضع خاص غریب ساخته‌اند که آن هنگام از تحریر و تقریر آنها
آمده بخشش شاه توقف بنا ایلچی که ابتدا وارد شدند جمعی که از بزرگان در سر راه آمده و در کالسکه و احترام صاحبه
در راه و طاقهای بودند که سوسن و یکلستان بود و تماشای آن اوطاق از نیمه و شفق و دیوارها و تماشا اطراف از ارباب صورتها
هندی رنگ رنگ کلهای مختلف و برگ باغات مختلف ساخته نصب کرده بودند و چهار طرح باغ و اسباب بزرگ و کرسیها
در کالسکه رفته و اسکی در اطراف ایستاده و گذاشته بودند و بنوعی طرح و کار کاری آنجا بنظر آمد که نظیری برای مقصود
نبود و بعد از زیارت که در آن اوطاق گردش نمودیم بمیخانه تماشا آمده جزی در قلب صفا و اراستگی گذرانده خورده
اطراف ایستاده شدند بزرگان آمده ایلچی را تکلیف نشستن بر میز نمودند همگی در سر میز نشستیم اقسام تکلفات موجود آمده خورده
بودند از جمله بطریق ایران شراب و کاسها شیشه گذاشته بودند و میوه‌های تازه بسیار از بعض انجیر تازه خوب و الوبالو
و چند دانه انگور تازه و چند بهم نوشد و هلو و زرد آلو و انگور و چند نوع مربای تازه و چند نوع از آن
که در این فصل در آنجا از جهت نگهداری و بیع ثمر آمده بود و اقسام سبزیجات و سایر کوکات در آنجا آورده بودند و چند
چیز خوب بود بعد از آنکه غذا صرف شد و اراده برخواستن نمودند چون از هنگام غروب آفتاب بسیار در آنجا
داشت مادر پادشاه امر معظم آنجا بخود فرستاد که چون این غروب آفتاب خلل از شکوه نسبت من بسیار در آنجا
خوشنود میشود ایلچی حکم کرده آنها را برداشته منزل خود بردند و ما چند صاحبی نظر بخواهش او حکم کردند که آنها را بردارند و آن
سر میز برخواست و در گردش مشغول بودند شخص که همراهان و مهمانداران و همراهان از زیر آن شیشه و چیزهای
بجلی آورده‌اند که در این فصل چه قسم میوه در آنجا هم میرسد بارک بعد از زیارت مادر پادشاه کالسکه تشریف خود را آورده
کالسکه بگردش شد که ایلچی و همراهان سوار کرده در باغ گردش نمایند و اصل این باغ و اکثر آن باغهای بعد پادشاه است

و زمین هم نقش در آن کوه امر و عمارات در اینجا ساخته ملاحظه کرده با شبه صاحبی و همراهان سوار کرده بدیدن سایر مرجا
و هر کوشه مشغول شدند خیابانها و گلکاریها و باغهای و چمنهای خوش آینده با فشار ترکیبات از حد و شمار بیرون ملاحظه
میشد و در هر کوشه و کنار عمارات و اماکن دلنشین منظر بنا مدار جلوه در میکاف نقش که اصل از عمارت دلاز سنگهای مرمر
و عقاق ساخته بودند و سنگ بسیار بزرگی که در بالای آن کار کذاشته بودند و از سنگ مرمر نقش جلوس پادشاه و اکثر نقش
کرده بودند در اینجا ساخته بودند شب همین مادر اینمراطور را که نقش جلوس پادشاه می نمود با دختر خالی او از سنگ مرمر
ساخته که در روی نعش و تعزیه داری شوهر مشغول است از اینجا کذاشته در میکاف نقش که بجهت رقص و بازی نزیب داده
بودند اینجا طاقها مختلف نقاشی کاری کرده بودند و فضای وسیع بسیار داشت و در عرض راه که عبور میشد و این
مکانها میرفتم خیابانها نظر میآمد که هر یک دو ورسه ورسه راه مسافت داشت و در بالای خیابانها طاقهای از
گل و یاسمین که در اطراف راه واقع است فرو بوده بودند که بعد در هوای آسمان نمایان نبود و یک برگ و یک شاخه از
برگ و شاخه یکی بلند تر و کوتاه تر نبود بخاطر میرسید که از زیر و بالا و اطراف و دیوار این سبزه را ماهر کاری کرده و ماهر
کشیده اند که بعد در هر سو و نقش برگ از برگ نجاوز نکرده است هر کاه همین تقریر کل در اینجا باشند و هر یک مفرح
در دست داشته باشد در روز شب عبور اش و شبی و سلیمی این سبزه و گل و اشجار را همواره غنا بدهد از عقل و نقل این مطلب را
نمی نماید که حکیم این سبزه و از اطراف و بالای خیابان باین نوع صاف و هموار نزیب کرده اند که یک برگ از برگ بکر
هیچ و هیچ خاور نکرده است خلل از صفا و تماشا نبود بلکه بسیار غریب بنظر میآمد که با وجود طول مسافت این خیابانها
حکیم طاق این سبزه و گل بر این هموار در بالا زده اند باری از این خیابانها و چمنها عبور میشد و در عمارات و تماشاگاهها
کردش مینمودیم و اطاقهای جاری با فشار خوش آینده که در این باغ جاری بود سیر میکردیم و از تماشا و دیدن اطاقها حیرت حاصل
میشد که باین قلیل زمان در دست و سر حکیم این نوع مکانها از نزیب داده اند بعد از کردش بسیار در پادشاه
همیون فرستاد که الچی و همراهان داخل اصل عمارت پادشاهی و مکانهائیکه او بجهت نشیمن خود نزیب داده بود کردند
و ملاحظه نموده باشند از اینجا روانه شدیم و از چند جا بالا رفته در اطاق و سیع داخل شدیم در جنب این مادر پادشاه

خرو

خرو ایستاده بود بیست هزار نفر کنیزان و دختران ماه رخسار در دور و در کنار او ایستاده بودند و مارا تماشا می نمودند
از آنجا شاه مادر پادشاه یکدانه گل سرخ که بیست برگ بشفتالو که هیچ نظیر نمیآمد بدست یکنفر از خواص خود داده بعنوان
فرستاد و آنشخص بزرگ آمده با ادب هر چه تمامتر از گل ابدست صاحبی داده صاحبی نهایت لازم بجای آورده اند
و از درختی و نیز که آن گل سرخ همگی حیران بودیم بعد از اینجا و از عمارات و مکانهائیکه در هر طاق و هر مکان که داده
میشد نیم داماد خود را که شوهر همشیره پادشاه بود و همچنین نیز کان نزد صاحبی میفرستاد و ایشان نهایت تعریف و
احترامات بجا آورده اند و اینجا اسباب و اساس سلطنت مغول و چینی و بلور و بار قلی و طلا و نقره و طلا و غیرها
بودنشان میدادند و در هر جا خصوصیات عجیب و سلاطین بسیار بزرگ و جمله جواهرها و اسباب بلیه و نیم و اسلاحه
انها ملاحظه میشد و صندلیها و کرسیها و میزها و مکانهای خواب و هر نوع اسباب و اسلحه که ملاحظه شد حیران بخاطر
میرسید که در هیچ جای عالم اینهم نمیرسد و از حد تعریف و تقریر بیرون است که با این قسم باغ و این نوع عمارت و این طریق
اساس سلطنت و نیز که در هیچ جا و هیچ نمیرسد و در جای نباشد بعد از کردش در اطاقها و مکانها و دیدن
اسباب و اساس آن باز همچنین با مادر خود نزد الچی فرستاد عذرخواهی بسیار کرده و اظهار ممانعت و محبت بسیار نموده
و رخصت مرخصی داده الچی از اینجا مرخص کرده بعد از اینکه باغ سلور کردند و در اینجا ساعتی توقف و بعد از
منزل شدیم از قرار یکه همه اهالی اینجا و حضرات انگریزها و دوستان الچی مذکور مینمودند در هیچ وقت از اوقات
مادر پادشاه حتی خود پادشاه با احدی و یکی این نوع صحبت و عزت و احترام و مهمان نوازی نکرده بود که با الچی در این
روز نمود و الحق و نقد این نیک و فنا و مهمان نوازی و حسن سلوک در جای بقل نرسیده و این نوع با اهالی و
که از او بظهور رسیده در کل عمر و بی از کسی ظاهر نکرده است

پنجشنبه هفتم

امر یکه قابل ذکر باشد واقع نشود مگر همین الچی بدیدن شی انگریزی مگر شی باغ جنب منزل مشغول بودند
روز چهارشنبه در منزل بسر بردیم در روز جمعه زین العابدین بیک غلام نواب علی محمد دولت ایالت وارد و
هزار تومان و چند بجهت اخراجات با فرامین شاهنشاه عالم پناه و از نامه نواب والا و نیز تحیات اهالی دولت علیه

بجهت صاحبی او در دانه بسیار شاهانه در بسیار بر خاطرها راه یافت هو بعد از نهادن معماندان
خدمت ایلچی اندر مذکور نمود که البور را بدیدم بملاحظه خراب خانه رو سپید رفت خراسان کرد بباشد صاحبی اهل ایران
سواد کرده بملاحظه خراب خانه رفتم چون در مملکت او هر خراب خانه منحصر است همین یکی کرد در بیرون بیرون واقع است
در مکان دیگر سکه نمیتوانند این خراب خانه را بسیار وسیع ساخته اند و بطریق کارخانجات توپ سازی و مکانهای
عالی ساخته شده و در هر جا چند خانه اسباب و اسلحه ساخته چیزی برپا کرده اند و استادان در پای هر چرخی
و هر دستگاهی نشسته مشغول عملی میباشند و کوره و چرخها نمام از همان کوره و آتش و چرخ آهن آب که در آنست که در
هر جا و هر کارخانه برپا کرده اند و وضع آن بیش همه تخم بر پا نیست و چند وسعت و بسیاری دستگاه و آب
این کارخانه این است که چون بیشتر طلا و نقره طایفه روسیه از معادن سیبیر و سایر مکانها می آورند و باید از آن
باشد و قال بکنند تا مسکوک شود اینجا اسلحه و آلات را برپا کرده اند و وضع اینجا این است که ابتدا رگهای خاک
معدن را میاورند مکان معینی دارد در اینجا میبرند و میکوبند بزرگ و دستگاهها از خاک دارد اینجا کوره بزرگ
در آن میکنند و بعضی کوره بیاید جات بسیار دارد که همه را بسدان ندا انکه جمل میاید و چون بر طرف میشود و طلای
خالص یا نقره از آن جدا میباشد میگیرند و از آن جای دیگر برده آب میکنند و تمش مینمایند و از اینجا بجای دیگر میبرند
و نازک لایه طلا میکنند و بجای دیگر برده و وزن از دست مینمایند بجای دیگر برده و دوره از آن بزرگ خاص
میسازند و بجای دیگر برده صاف و مشغول مینمایند بجای دیگر برده سکه مینمایند در هر مکان و هر جا که میبرند
چرخ و اسلحه دارد که نام کار اینها است بگردش همان چرخ است که آنچه بعضی اند کرده باشند باشند در پای چرخ
نشسته چرخ خود بخود گردش مینماید و از استادان هر زنده هر دشم بخواهد میسازند و از غرایب اینست که بعضی رسیدن آن
تمش و زر بهر یک از این دستگاه بدون آنکه آدمی در کار داشته باشد و بعضی کرده اند که از دستگاه خود بخود طلای
میشود و جای دیگر خود بخود بیار کرده میشود و جای دیگر خود بخود بزرگ میسازد و دوره سازی میشود و جای دیگر خود
بخود سیفه و صاف میشود و همچنین جای دیگر خود بخود سکه میشود اما در هر جا مرکز و استادی دارد و در هر چه کارخانه

مکان

مکان و دستگاه دیگر دارد و عملجات و استادان بعد از کار هستند که هر کار مالی یا اسبابی از آن اسباب و اسباب بی انجام بیت نفوذ هم
میرسانند بلا تامل از اینجا برده با اهالی رسیدن ندهند که بهیچ جهت من الوجوه اجناس بخارج کارخانه ندارند و هر چه آلات
اسباب هر در اینجا حاضر است و هر یک بکاری مشغول میباشند و نشان معرفت نشانهائی که از سر ساخته میشود و پادشاه
مبدهد تر در هر چه کارخانه جات ساخته میشود و چون مطلق زر چه اعت روس در هر چه کارخانه سکه میشود در مملکت
خراب خانه منحصر است همین یکی در هیچ شهر و کاتب دیگر سکه نمیتوانند این کارخانه را بسیار وسیع ساخته اند و مکان عمله
و اسباب و اسلحه بسیار دارد و ایام در کوه نزل است در اینجا طالع نفره که نمونه بخته بیرون نمیدهند و در هر مکان
انکه در شهر خود هم و معاودت بمنزل کرده است شد هو همچنین اهالی که نفره را که از آن است و آن نمونه
و طریق سایر اهالی که کشت هو بعضی رسید که فولاد خان انکه بر چند نفر از
حاکمان نواب محمد ابراهیم بهر رسید و از دیر بیرون میشوند که بجهت امر و منع بعضی حرف روانه آن شده باشد
هو ایلچی بعد از فراغ از درس و مشق انکه بنی قلعه کرده شد و در آن نمونه ظهر فولاد خان انکه نمونه
صالح و دو پسر از صغیر و پسر از صاحب عمل نام خان ساز که حسب الامر نواب و لعهد مامور فولاد خان بودند وارد کرده بودند
ایلچی تا دفن فرموده از همان منزل خود جای و کلی بجهت اهالی معین کرده و معمار دار خود بجهت اهالی معین نموده از نمونه و خان
که همراه اهالی بوده اورده تسلیم کردند و در حساب تا دو سال شکر با طبل بجهت نمیدهند که از کار و لعهد اهالی و ارسال شده
بمصور اهالی واصل کرده بود فولاد خان بمنزل ایلچی انکه نمونه و اهالی در همین منزل نمونه نمونه ایلچی اهالی کال بحث و تفاوت
نمونه بسیار خود را نمونه نمونه که نمونه اهالی باشد و همان داری اهالی نیاز نماید هو
امریکه تازه کی را شناسیاشد و آنچه خود روز حالا در دو البول و فولاد خان نزد صاحبی ایلچی بیاید و از هر مفصل صحبت باشند
و روزی را سلامت و نمونه جات که از دولت علیه ایران در کوه از نزل طلا بود مهر کرده صاحبی نیز الرسل ایران فلو و نیز طلا و نمونه
ارسال الله نمونه و نزد بکوالیس و نمونه خطاب ایران فلو که از آن رسیده فولاد خان و بعضی اخبار دیگر اسنای دولت الخصا
حاصل شود و نمونه جات و اسلیم بمانند نمونه که بمصور جایا ارسال التقلیس نماید هو بعد از صرف غذا ایلچی

قدری مشغول درس و مشق انگریزی بودند حضرات مامورین انگلیس همگی آمده مرخص شدند و در وقت رفتن کردند صاحب
مراسله معمولی در باب انتظام امور و منظور ایشان بر کرده اند خلاصه و مصحوب آقا ارسال داشت دیگر از یکدیگر بدل اعزاز یافتند
واقع نبود هو صبح بعد از نماز حضرت ایلچی مذکور شد که یکنفر شاگرد طباخ با یکنفر سالدات جزئی مناقشه
کرده و یکی از مقاتلات میانه آنها اصلح داده و بنیاد مقاتله اصل مطلع کرده بود علی رغم آنکه بنا بدین آقا نیز در مس مذکور نمود
چون تفتیش ایشان اینست که احدی با درس یا غیر درس با سالدات مزاحمت نکند و اهل دیوانخانه که سالدات کف دوری و الور
می بودند میرزا ابو تراب را که در جهان دفتر خانه بعنوان خدمت صاحبی فرستاده که شاگرد طباخی مذکور را از آقا بر وجه مخصوص
احوال کرده باشند ایلچی شاگرد طباخ مذکور را از روی تغیر همراه مشار الیه روانه کرده و ادوی نیز در سنگ مقاتله فرستادند
که بعد از جمع کردن که از نوشته کرده بود و این نظر جزئی را بعد بآقا نیز اظهار کرده و دیگر باز در خصوص نیستی که نسبت بآقا
داری و آقا مستقل شوی و نزد ما آمده باشی چون نفر مخصوص با تا در کار نداریم مشار الیه و سه روز در آنجا توقف کرده و جمعی از
نوکران واسطه خود مکرر شاید صاحبی یا امور رجوع آمده و بخدمت خود مامور شان نمود بعد نشده روز چهارم از منزل ایلچی
روانه شد و آنچه کار خود را نفع و نفع بعد این حرکت اهل دیوانخانه در سنگ مقاتله قدری اوقات تلخ بر حرکت شد
و ایلچی بتغیر کردانیدند هو و تابع آقا به این است که یکروز اسب بسیار خوب بجهت کرانی صاحب اختیار
بلخ از سلوسکو که بعد ایلچی در آنجا توقف داشتند وارد مستقل خدمت کار بود و یکماه تمام سال که هیچ جهت یافتن آنجا
مهم نماند سال نوروز و یکروز جهت طغرا این شد تجار از صاحبی نزد خان رسیده بود جواب با آقا نوشته شد و در آنجا
در باب بعضی مطالب لمنای دولت ابد مدت ایلچی مبنی طلب تجار از راه صاحبی نزد خان فرستاده شد و دیگر از یکدیگر
تغیر شود واقع نبود و بطریق سایر ایام روز و شب مرتب بر پرده شد هو بعد از نماز قدری صاحبی
مشغول درس و مشق انگریزی بودند بعد یکنفر از میرزایان دیوانخانه روسیه وارد و جواب عریضه که صاحبی اعزاز
روس نوشته بودند یا مراسله از جانب وی و ابونایب و نزد بیاورده از آنجهت ثبت الجاه روسی در خاطر ایلچی را
بکمال تسلی خاطر حاصل انعام کردند و او نیز اجازت رفت بعد از آنکه وی مخصوص ابن بود علیجاه هست سنگام ایلچی

و وکیل بخارا کل از جانب ولی عهد ایران میرزا ابو الحسن خان در زمان بجهت نشانکه داخل شد پارس غزالا بود رسالهای
وارد و در اسلام رسول آقا الجاه را اورده تبلیغ کرده مطالعه نمودیم از مضامین آن چنین مفهوم گشت که آن علیجاه مخصوص
تاخیر و تعویق اجرای رسالت و وکالت خود و اتمام امور محول اضطراب بجهت رسانیده و تشویش دارد تعویق و تاخیر این مقدمه
از جانب آقا الجاه نبوده ما نیز که روز نیلیا افسوس و تاسف نمیکنیم لکن موجب ظهور این واقعه عظیمه و وقوع قضیه مستوجب
با ایلچیان که از این حادث مضطر نمودیم باعث مساعدت این بنا بنده درگاه اله از دولت و سبب گردیده است که بجهت
خبر شد و انتفاع استراحت عموم اهالی عالم اختیار مینماید در باب مساعدت این بنا بنده درگاه اله بجهت رفع اشتباه
اطمینان خاطر مظاهر پادشاه اعظم خود و آگاه آقا الجاه خواهد و نزد نماید بعد از این مراسله که از پارس مرقوم و مرسول
گردیده است مطابق آقا الجاه مجتمع مریح روسا و نزد صحیح خواهد بود و آنچه مضمون مراسله و سبب مساعدت که اله
فرمت ملاقات نشده است که بر اثبات اظهار امور محول در این مقام الجاه چنانکه شاید و باید و صلاح و تخمین و دانسته علیا بین بود
باشد و از حضور پادشاه اعظم خود معروض و ارسال دارد و در جواب آنکه آنچه تعالی بدستیاری جناب باری عما
قریب از قبیل مهمات ابتوا فارغ البال گشته بعد و دولت علیه روسیه مراجعت مینماید و امور محول با آقا الجاه و آنچه عبکه
شاد پیمانند قبیل سبب هذا آقا الجاه را تکلیف بر این کاتب و از راه و نفوذ و التفات و کال تعفف با آقا الجاه محول
و در جمیع مینمائیم که پادشاه اعظم ایران را بخصوص اعلام مهمات محول بخود و خاطر خواه و بخاطر نشین و بر یکدیگر از جانب این جناب
خاطر جمع و مطمئن گردیده اند که اساس این دوستی و اتحاد که در این اوقات فیما بین دولتین بنا شده و در عالم مجتمع بیش از پیش
بر قرار و مستحکم خواهد بود و بقدر ای غیر و التفات خاطر اندوس بوشند داعی جانب آقا الجاه بوده و بعد از بلاد پارس
نزد یافت بتاریخ ماه اوس سال اسپوی طایق ۱۷ شهر رمضان المبارک ۱۲۳۰ هجری دست خط الکسنده
هو از تازه روی زیاد ممکن نبود روز ها مکرر جمعی از بزرگان و اشیان در خانه پادشاه و والی زنها
کرجستان که اینها الاشان در بزرگ بوده بخ ارجعه تغیر و بیان بیرون نیست و در والیوا ایلچی انگریز بدیدن ایلچی بیامده و در حرف
سالفوی نشسته از هر جا صحبتی مبدل شده و بزرگ خود بر نهند و این دو نزد ایلچی فرار داد خود که سوالی عریضه پادشاه را بالخواص

حسن علی و محمود بن العابدین بیک غلام نواب و لعمد روانه ایران کرده باشند هو چون کرمانشاهان
بوده باشد از بیرون روانه پاریس تا علی شاه بمعبود صاحبی الجی عرضه بنی بر فصول اجرای عرایض ابلاغ و رضایت دعی و خوشنودی
از الطاف پادشاهی و سوء ابوذر اب و احضار کرده از حریف و الفطا و سوی مجمع نموده و مجموع کتابه ارسال تزوده
مایون تایب و زیر نمودند که بر کل ما و روانه خدمت پادشاه کرده باشد و مضمون آن اینست شاهنشاها انیر الجیوش العظام
ظل الاعلی در حالت رسانی که دیده انتظار این اخلاص شعار در شاهراه وصول شفقت بانجاب بارید و در حیث الحجه ملیه و ایرکه
برای فرزندی و انتظار این دولتخواه مرفوع و مرسول فرموده بودند شرف وصول بلیقه زیارت نمود و از رضا بهر حیث الجیش جانه
تازه و جان بی اندازه حاصل کرده بدوازه تایب شفقت و مرحمت انیر الجیوش اعظم اکرم اسد داری بسیار بهر رسانیده و معاند
ذیاد حسب الامر انیر الجیوش اعظم اکرم از اجا الجاه میرزا ابوتراب جهان دیوان خانه غزنا زنجه کرده و سواد از اطلاع ارسال
حضور پاهر النور شاهنشاه اعظم خود و مرواز نزد یکدار و مقرر داشته بودند و ایام اوقات حشم راه نزول موکب پادشاهی
در آباد و لیالی بدیعای و مقام عمر و دولت انیر الجیوش اشتغال بنیا بر و خود را فرین امتنان و مرحمت انیر الجیوش اعظم سلام
انشاء الله مراتب شفقت و مرحمت انیر الجیوش در دیار این دولتخواه همیشه در تزاید باد بعد از اتمام و ارسال عرضه مذکور
الجی مذکور حاضر کرده بدوش عنوند دیگر اسیر یکه با بدیه زیر شود واقع نبود هو
اسیر یکه نهر بیان لازم باشد واقع نبود روز صادر مثل و کاهی یکدوش بر بهر شفقت جات و مراتب و سواد و زنجیر مکتوب
پادشاه این روز ها آماده شده بود که در پیوند جمعه زین العابدین بیک را روانه دولت ایران نمایند هو
بعد از نهار بر نیس لیوخین که بر کانسل دولت روس و مرد معتمد و انفت دار بهر ایالت هو بود بدیدن صاحبی الجی و
نقاشی سعی بسیار بجای آورده و از جانب پادشاه نوید بسیار بسیار مذکور معبور که در هنگام ورود پادشاه در انجام
مهمانی خواهش کنیم که هیچ خواهش تا امروز نشده باشد چون از اینکه از نمای اطلاق رسم اجتماع شاه بود در دولت
روس از آن معتبر نبود صاحبی اقوال او را مقرون تصدیق دانسته از نوید ها و وعده ها و بذل ادعا و عنوان
و اسباب معقول نفت کرده از هر جا و هر نوع صحبت داشته بعد بمنزل خود رفت بعد از آن امور ثابت زین العابدین بیک

انجام داده

انجام داده او را هر چه خزانه چی که از جانب سردار تفلیس هر چه الجی و دانه بنویسی شده بود روانه ایران نمودند حسن علی خان
نوه ابا نعام زین العابدین بیک داده و یا نزد نوه ان و مبلغ بنقد و یکطاقه شال رضائی و عنبر بطاقه هیاره و در سال ۱۲۴۶
خزانه چی نیز داده شد و او نیز چون شد روانه کرده بدو یا فی روز بیلیق تایب و زیر ها کذشت هو

بهیچ جنبی که نوان تحریر نمود روی نداد واقع نبود هو بعد از نهار کتب کاغذ مجموعی از ایران نزد روی ابو
تایب و زیر داده بودند و او ارسال نزد صاحبی نموده مشخص شد که سر از باز کرده بودند و دست خود بدو و مرکوره دولت
علیه ایران نبود اما حقیقت مشخص شد که در تفلیس سر از باز کرده بودند باد ریز بنویسی دست زده بودند هر حال الجی از اینجهت
فدوی تحریر رسانیده مجمار مالان بیغام داده اند که بود مامور تایب و زیر بگفته باشند که باز کردن نوشجات صورت حساب نداده
لکن جاره نداشت و نوشجات را مطالعه نمودند و از نو مهر زنی کذشت هو بعد از نهار الجی مبلغ جهل تومان میرزا ابوتراب
و جهل تومان میرزا عبدالکریم صراف که در شاهزاده نظر بی بود اعطا کرده بدین شب و دی ابو تایب و زیر خانه کرانف
همسایه مسجد بود صاحب خانه و حضرات مهمانداران منتظر این بود که از صاحبی و عده ضیافت خواسته در انجا رفته باشند
که با او ملاقات شده باشد و بعد از بودن او در انجا اندیشه الجی از خارج مطلع کرده بدو که عرض ادب از جانب صاحبی شما عرض
کرده و عده نداده اند و دی ابو و همچو دیگر در انجا رفته و از مطلب محروم کرده بدو بعد از نهار هر یک بمکان خود رفتند

هو بعد از نهار کرانف مذکور بخدمت صاحبی آمده اصرار و التماس زیاد نمود که این شب صاحبی در خانه او رفته
جاهی صرف نماید چون مرد دوست خیر خواهی بود قبول کرده صاحبی از شب کذشته در انجا رفتند بزرگان و حضرات که بودند
نقل اعلان دی ابو و کتب تمنای شب ضیافت بیان کرده بودند هر حال بعد از آنکه از دی ابو تایب و زیر بگفته او سفر
مهمانداران خوشحال شده که شاکر و طلع را بجهت ساز عباسالات بجهت تحقیق و مواظبت بنزل خانه خود بجا آورده
او و صاحبی هیچ چیز صفائی هر زبد و هر چند مهمانداران و دیگران باصلاح انجا طلب کرده بدند صاحبی قبول نکردند و هیچ
طریق نهار در بیانه نبود و او در ایام اوقات چیار و حیله دی نمود هو اسیر یکه تازه
داشته باشد واقع نبود و شبی از شبها صاحبی بر هم بازد بدیخانه پرنس لیوخین رفتند بود و انجا شال البسه و انجا حساب کرده بودند

انواع واقسام عزت واعزاز بجای آورده مقارن ده سی میل آورند بعد معاودت بمنزل کرده است اجازت خواهند سایر ایالات
بطریق ایالت ابلاغ کنند هو بعد از نهار میرزا ابو تراب و یکقن از بزرگان و فرنجاه پادشاهی آمده خبر آوردند
فرنگ که از اصل و فرنجاه و در بنک رفتاری بود بخدمت صاحب ایلچی آورده که چون لارد سف مهماندار خود را جواب گفتند
و از منزل خود بیرون نمودند این شخص و اوری با پور تایپ و زیر بجهت مهماندار ثمانیه کرده که شوجه خدمت ایلچی بعد
از استماع این امر نادر عبا الفاظ و مطالب تغیر گفتگو کردند مذکور نمود که هر گاه مرخص از تعیین مهماندار ایران است که هر آنقدر
از ادعاهای واقعی بطریق صحت که بنا کرده طلب اسناد دارند نموده باشند در راهی که قرار باشد که من بعد ادعا و دعوی با پور تایپ
بدهم نگهداری کرده اند و امکان ندارد که من اوقات این مسائل ملاقات نکنم و هر گاه مرخص حدمت من است مرا خدمتی رفتن
مادام که امر اطوار اعظم وارد نیز بوقوع نشود من مهماندار در کار نداره الفاظ و جواب مذکور خواهی از غیر الفاظ که کرده اصرار زیاد
در قبول مهماندار جدید بعقوبت صاحبی نظر باصول الفاظ قبول کردند و بعد از این بنوعی فوت انوار شرف کرده ماموریت مهماندار
خود نمودند الحق مرد درست رفتار خدمتگذاری بود هو امر مرخص و اقع نمود در این روز صاحب ایلچی
و اعیان روس و لارد و ابوالبا انگریزی بدیدن ایلچی آمده و مشغول صحبت بودند و ایلچی گاهی بدرس مشق انگریزی گاهی
بگردش باغ جنب منزل اشتغال میفرمودند هو بعد از نهار مهماندار حضرت ایلچی آمده مذکور نمود که برادر
او مشرف و زیر روس بدیدن شما بیاید در همان بین وارد شد مشار الیه زمان بزیارت شاه ملاقی و زیر اعظم بود در دولت
و اتفاق از هر جا گاهی نظر آمد و از اوضاع و کیفیت عیان و تواریخ سلاطین سلف استحضار تمام داشت بعد در سر عشاء
در حضرت صاحبی تشرف نمود از اوضاع شاهان قدیم ایران و وضع و شاهان اشبال و هر کیفیت از ملک ایران صحبت میداشت
ایلچی از آداب و اخلاق دعوی حضرت میفرمودند چرا که در هر خانی روس یا دعی که توان با او صحبت از هر مقوله
داشت بوقوع آورده بودند و این روز این شخص و صحبتهای او تازه گذاشت از جمله مذکور مینمود که شریعت و طریق دینداری
و آیین مسلمانان را بهر جهت من بلد بنا و تمام دارد و بعضی مسائل را مسکت و تحقیق میکرد که من آنقدر بوخلاف
قدری صحبت از هر جا و هر مقوله با صاحبی داشت بعد بمنزل خود رفت [illegible] و مرخص طریق سایر روزها صاحبی قدری

بعد

بدرس و مشق انگریزی و قدری بگردش و مطالعه کتاب خود را مشغول میفرمود هو امریکه نوبر ایالات
باشد و دو روز صاحبی قدری مشغول درس و مشق انگریزی بودند و قدری گردش میفرمودند و گاهی بعضی از بزرگان
و والی زادهای گرجستان و کاردوا و ابوالبا نزد ایشان بیامد از هر جا صحبت میداشتند و بمنزل خود میرفت دیگر و زیر
نوبان وجه بجهت بابوش بقبیل ایالات انعام کردند و دو زری دیگر برادر بابا بیگ که از جمله مهماندار ان و همراهان بود از اهالی
رفتن بخانه خود کرد و بجهت مرخصی حضرت صاحبی لوده یکطاقه شال بوده با او انعام کردند هو صبح بعد از صرف نهار مشخص
شد که یکقن تاتار از اکلاد و ابوالبا از ایران وارد و بزرگ بوده و فرامین و ارقام و نوشتجات با انعام و تیمار زمان شال
و در باب بجهت و صارف بجهت ایلچی آورده امری تعیین نمودند که رفته مشار الیه را بمنزل آورده و بعد از آمدن او
بشرف نوشتجات فرمان همایون شاهنشاهی در باب مرحمت نشان مرصع بجهت ایلچی زیارت شد صاحبی از این معنی شکر
و در جای دو امر و دولت آمد حضرت قاهره مشغول شدند بعد از زمان نام ایلچی امریکا که در دولت روس مقیم است
بدیدن صاحبی آمده و راه و رسم دوستی و تعارف بسیار بجای آورده بعد از زمانی بمنزل خود رفت ایلچی بیرون باز دید
بخانه برادر مرحوم فرمودند که حضرت بعد قبل بدیدن آمده بود رفته صبح روز و انجا شار الیه در سرا آمده لوازم عزت
و احترام بجای آورده داخل خانه شد بر خانه و اساس برابر روس از ملاحظه شد که با این روز از دیگر اهل
ملاحظه نشده بود و خود را هم در دانشمندی و گاهی از هر جا از هر چیز هم خلق و سر داشت در بین صحبت و گفتگو پرسید
که بسبب تمنای ایلچی است در وقت کردن بدیدن عالیجاه ایران داده و ایلچی قدری در انجا نشسته با یکدیگر از هر جا و هر مقوله
صحبت داشت بعد از مدت بمنزل نمودند مجدد تاتار که از ایران آمده بود و دو سال در ایران بود و در تبلیغ نمود خاصه
مشغول مطالعه نوشتجات شدند و از روز تا این طریق گذشت هو بعد از صرف نهار رئیس بوخین که از
عظیم بزرگان و از دوستان ایلچی بیاید بدیدن آمده از صاحبی در خلوت نمود که اجهای عهدنامه ملاحظه تمام بدیانتی
در اصطبل رفته اسبها را ملاحظه و هر یک را تعریفات بسیار نمود بعد خواهش نمود که اسبان صاحبی را نیز دیده باید
انعام او در عهد ملاحظه او رسانیدند یکی از اسبها را تعریفات بسیار نمود الحق کجایش تعریف حضرت ایلچی جهانزاد

و اسباب بخانه او فرستادند و سایر ایلچیان بسیار خوشنود گردیدند اظهار امتنان بسیار کرده و قرار دادند که شب بمنزل
صاحبی آمده غذا صرف نمودند و بمنزل خود رفت بعد از دو ایلچی بدیدن آمده چون این روزها غازان بدون نامه
فرامین فتوحات که از دولت علیه ایران بجهت امنای دولت انگریز در گوش او فرامش شاه میبودند تسلیم او نمودند که باتفاق
خود برداشته برده باشد و بمنزل خود رفت و بکار دیگر مشغول شد و آن روز نیز بشب رسید

شعر

اوقات صرف تهیه اینی و فتوحات مرسله بدولت علیه ایران و روانه کردن مرسلین اینجا انگریز که در بعضی ضایع و حوادث
مهمات کلی داشت مینمودیم و در آخر بموجب استدعای امرای او داعی بیشتر داده و فتاوی فتوحات را تسلیم او کرده و صاحبی
سابق معین از خود داده بیاشد بدرخصتی بجهت او کرده تسلیم او نمودند و او را روانه دولت علیه ساختند دیگر امر
در این روزها واقع نبود

شعر

بعد از صرف غذا اراده رفتن که از جمله دوستان ایلچی بغیر دولت روس بود
بدیدن آمده خدمت صاحبی مذکور عرض کرد که عرض از کراف نسل نمود در بیرجند سبب که پادشاه روس جام روس بعنوان
حضور بکار دیگر وارد مرو بیرق بشود و من که نسل نمودم بمحض ورود بطلب انگریز بمنزل ایلچی بزیارت دولت علیه ایران بدیدن بیرون
باید بنده که اوقات بیاشد در خدمت ایلچی رفته سلام و دعای و ابراز ساده و اظهار شوق و دوستی و اظهار زیاد از جانب من
باشد آن کرده باشد بعد از بیان این قول ایلچی از مرد پادشاه و اظهار محبت و دوستی بخاطر داده باشد با او فرمود
اظهار رضامندی و خوشنودی بسیار نمودند و او بمنزل خود رفت و آن روز بطریق سایر روزها در منزل گذشت

شعر

امری واقع نبود و بعد از آن تا آخر شب در مزاج صاحبی و اهانت نبود

شعر

بعد از نهار شخص انگریز که استاد کارخانجات نوبت سازی بود خدمت ایلچی آمده نمونه از آن ترکیب چی و دستگاه
تراشیدن نوبت و داخل کردن و کوکها بجهت نوبت تراشیدن ساخته بود و آورده بود و ایلچی اجنبی نموده ارسال ایران نمایند
که از آن روز چی و دستگاه ساخته باشد و اجرا کند و دست من اهل آن اسباب بسیار بود و بسبب نوبت فتحات
معتمد و آنان غریب بود که چند روز قبل از آن در باره کاغذ نقش کارخانجات نوبت سازی که خدمت ایلچی آورده
بود ایلچی از نقشه را بمصور محمد علی بیک افتاد حضور نایب السلطنه ولیعهد دولت علیه ایران نموده بودند مطلع بیت نوبت

از مطالب کرده و از تلف نمود جمعی از اهل انگریز مطلع کرده بدو در بیشتر طعن و لعن آورده اند و مذکور میشود که آنچه نمود
کاغذ بخیر از دیناری کجایش نداشت که این شخص از راه بیشرمی و بیحرمتی برآمده بیت فوقان کرده اصل مطلب این است که از
خلق بر دوب خلق کاذب نزد بیرون نزد و بیخوف نزد در هیچ جای عالم هم خبر سد باری در این شب ایلچی بعد باز دید نرسید
نوبتی که چند شب قبل از این در منزل ما موجود بود رفتند بود و بخاطر ایلچی انواع و اقسام تعارفات کرده بود و نوبت سازی
داده بود که هنگام نزول پادشاه فرنگ است و من در کار شما چنین و چنان میخواهم بعد از زمانه از انجا صاحبی آورده شکر و اشکر
نمودند

شعر

امریکه باید تحریر شود و روی نداد ایلچی روزها در روی مشغول مطالعه کتاب و مذهبی بکردن و باغ
جنب منزل بودند و اکثر اوقات بعضی از بزرگان روس بدیدن ایشان میآمدند و صحبت مختصر بر مرده آمده پادشاه بود بطریق
سایر ایام روزها بشب رسید

شعر

بعد از نهار جزایری فرنگ آمده شاکر بطلب انگریز بعلت منازعه
با سالدات بجهت تجسس بدیدن خانه برده بود بنزد صاحبی آورده و از جانب وی ما این تایب مذکور بر سایر امنای دولت بعد از
بسیار خواهش بمنزل خود رفت بعد از دو ایلچی آمده از مرحا کنند که و صحبت در میان داشتند چون بعلت کوفتاری تایب
در این روزها حضرات انگریز خود زیادی بر رسانیده بود تکلیف مذکور بعلت چیزی رفته بود صحبت ایلچیان رسانید
که شاهنشاه اعظم ایران از قرار تقریر کرده اوفرنی وعده داده بند بر شهر را بدولت انگریز فرموده است و حال باید نتیجه بعد
ایلچی از این سخن متغیر گردیده مذکور نمودند که باعث چیست که بند بر شهر بدولت انگریز تسلیم شود و گویا او زیاد کیست که نمیتواند
چنین تمنا خواهان انگریز خیالات نماید هرگاه در اوقات فتح اردو دولت علیه ایران چنین سخنی از او مسموع و بیان پرسید قرار
را و مانند که و چوکان در میدان مغلطه بعکس است که امروز که پای تایب ایشان بیرون رفته شما این نوع سخنان ایشان
سبب از بکار و مذکور هم در جواب گفت که ما هم نخواهیم گذاشت که پادشاه روس کرجستان با آن بات تصرف دولت ایران نماید
خلاصه بیان سخنان تمام این مذکور گردید بعد این الوقتی مخالفت عهد و شرط از اطوار او در این روزها ظاهر شد اگر چه اهالی بود و
تمام این الوقت و هم بیشتر اما اهالی انگریز این بود از باده و از هم مرحی میدان زد هر حال این مدت از روز نیز الحق حرارت
در خاطر صاحبی ایلچی راه یافته و شب اقامه و قرار بر خود قطع کرده آن روز و شب ایلچی اوقات گذرانیدند

هو اریکه نیل نیز ریاست و الفتح نبود چون تکرار احوال ایچن ایلچی روی داده بود روز هلاکو کرین انکه کی طبیب
مادر پادشاه است و مرد دانشمندی حاذق میباشد بجهت معالجه حضرت ایلچی میامد و روزی از روزها بکطاقه شال رضائی
خوب بر هم تعارف بجهت او ارسال داشتند دیگر روز دیگر معلمان اینکه کراف و آن همه ایران بجا روسان بکرنک صالحی بود
و نوهم از بزرگان دیوانخانه و اهل کاتل بیوه و از هر خاص نوع تحفه و هر چیزی که استطاع میفرمود ایلچی خریداری و بسیاری
از بزرگان و اعیان روسان بدیدن ایلچی میآمدند و روسنداشت بکی بکطاقه شال رضائی کلابتون لر یکعدد و جبه هزار پیشه نقاشی
بر هم تکلف بجهت او فرستادند مشار الیه خود در شب دیگر حضرت صالحی ایلچی آمده اظهار امتنان زیاد کرد دیگر در این روزها
بسیاری از بزرگان روس از مقرب الدوله و کراوبچ و غیر الفاظی دیگر که در جهت ایران آمده بودند و غیر الفاظ بدیدن صالحی ایلچی آمدند
و اظهار دوستی و تعارف بسیار میکردند و این روزها طرفین آمد و شد میکردند هو بعد از صرف غذا و ماندن
حضرت ایلچی آمده اظهار کردند که در سکاتیه بن تقریب و مرد و اطفال کلان و کوچک هستند که معلم آنجا الفاظ بین کرده اند و
تربیت مینمایند بدین الفاظ اطلاق از تمام انبیاء ایلچی با اهل خانه و معلمان آنها با مکان رفتند و خانه آب بسیار وسیع و بزرگ علاوه
دو سه طبقه بسیار دارد که هر مکان و هر اطاق از شخص امری و شغلی میباشند جمعی مرد و زن و اطفال قرائت و سایر مورد
دارد الفاظ بجهت تعلیم و تعلم و تربیت الفاظ بین کرده اند و عدد جمیل بجهت تقریر و زن و اطفال ذکور و اناث کلان ذکور و اناث الفاظ جمع
کرده اند و معلمان بجهت جمیع اسوان و مدتها الفاظ بین مینما کرده اند که سرجیه اکلو و ترب و کذرانات الفاظ بدیشند و الفاظ را خط و ادب
و زرد و نزی و بعضی را بجهت که دوزی و صحافی و بارچه صرفنامی دیگر میاموزند و اخراجات الفاظ از جمیع الجهات و مواجب معلمان و
و جمیع ما یحتاج از مال پادشاه بانها داده میشود و این خانه متعلق بمال پادشاه میباشد و منکفل احوال الفاظ میشود تا آنکه
الفاظ بحد کمال میرسند و الفاظ را تربیت میشوند از نوع زنان و مردان و حضرات و در این هر یک که یکدیگر خواسته باشند الفاظ را
مبدل میسازند غرایب این است که مذکور میشود که بعضی از اناث الفاظ بطریق بیوه و مادر کلان ذکور میشوند اما از الفاظ که در انجا بودند از
مرد و زن و اطفال ذکور و انثی و غالب میشد که بعضی کلان از جمله در جبین در ورود ایلچی و ملاحظه احوال الفاظ اسلام بزرگ
کرد و کلاه بود و از اهل قرائت است و دیگر از اناث کلان و کوچک الفاظ باشاه انکشت خود طلبیده و باشاه تحقیق کرد که این

کیست

کیست الفاظ اخط او سی و سه کلاه خود و بعضا بکی در روی بار بجهت نوشته که ایلچی بزبان روسی علیه ایران است و دیگر
تحفه بنات غریبه از مقوله اجاره و بادوها و اموال کلیه از الفاظ بکرد و الفاظ در نهایت جلدی و چابکی جواب مطالب سؤال میشدند
و بدان و مثلا مسکت چند صد هزار رفع فلان بار چه رفع فلان زنجیر چند میشود با چند هزار نفر در راه نفری فلان غارت چه
مبدل چند میشود و از آن بعد هر آورده کرده مینوشتند و میدادند و دیگر خزانچی چند در سرکار کاهانه اردوی همایون
دیگر مشغول بودند دیگر رهنما و اطلاع الفاظ هر یک مشغول بودند و کسی بودند دری ملاحظه احوال هر یک را مزید و الفاظ
صحبت داشتم و از انجا بعنا و رشت بجزایر نمودیم هو امری واقع نبود مگر اینکه بزرگان روس از مقوله مادر پرنس لوبین
و دیگران بدیدن ایلچی مذکور میآمدند و ایشان هم بعضی را باز دید میکردند و سایر روزها طریق ایام گذشته در رفتن
میبردند هو صبح بعد از صرف غذا حضرات همراهان و از خدمت ایلچی آمده بیان نمودند که ملاحظه کارخانه جات
دیگر نیز ایلچی اظهار ان تماشا نمود بجهت عالیجاه ایلچی باتفاق افاده و تماشا انجات از شهر بزرگ تا آن کارخانجات مسافت کلی دارد
نزدیک راه محل بر اسکندر روسکی موسوم میباشد و این کارخانه از بناهای پادشاه پیدا است و همچنین خانه
سه طبقه و چهار طبقه و پنج طبقه و کلبا و انواع و مناسبات کاهها دارد و این پادشاه بعلاوه آنکه الفاظهای شانزده نفر را تعلیم
کرده و بعضی را وسیع نموده مطالعه هم چندین خانه بسیار وسیع پنج شش طبقه دارد و کلبهای بزرگ در انجا برپا کرده چون
صنوف نانهای دارد با الفعل در انجا کار میکردند و چندین نفر از اهل انگریز و ایران و سوئد و غیر الفاظ صاحب جمع و معلم کار
نوعی عالیجات این کارخانه میباشند و الفعل بکار اند و دیگر نفر عمله از زن و مرد و اطفال ذکور و اناث دارد که نام انها
این خانه کرکان و مضمن حمل اطفال مرد زاد میباشند و بیدد و تاد زنان و الفاظ اکلا و پادشاه میآمدند و در انجا اورده
و زینت کرده اند که هر یک الفاظ در بر دستکاهی نشسته با اسباب با آمده شده مشغول میباشند و اصل کار
این کارخانه و کوشش چرخها و دستکاهها از زمان خرابات و کوشش است که از زمان بجهت کوشش میکشند و تفصیل
در جای دیگر مینویسد و لکن در این کارخانه همان اسلوب و خرابات اصل و کوره اتش در چند مکان برپا کرده اند که منعقد
میباشد و جهت این است که حرم و اسلوب و دستکاه این کارخانه بسیار است و یک دستکاه و دو دستکاه از آن اسلوب خرابه نشد

کفایت کرده شود چرخها و دستگاهها را بنحوی که بالفعل صفحه از چرخ و دوک و دستگاه ابریشم خود خود در کوره
است و از هر یک شغل و صنعتی ظاهر میشود و آوردن پنبه و بعمل آوردن ریسمان از آن بنحو ارباب که هر روز و روزی بیش فهم
بود که هر بودی بچین نیز بود باشد که مجموع یکصد و بیست نفر بیشتر بیشتر بالفعل کارخانه میشود و از ریسمان بسیار بسیار باریک
سفید لطیف کرده از کارخانه بدستگاه سفیدبافی و سایر مصارف میبرند و تخلف در آن واقع میشود و ابتدا مکان
دستگاهی است که پنبه را هر نیم هست در آنجا آورده مجموع اطفال نشسته در کالجا یکی فهم متصل کرده پیش مبادر زنده و اطفال
دیگر آنها را جلد جلد بدستگاه میدهند در آنجا تعبیه کرده اند باین طریق که بار چرخ را بنقل بسیار بنده در سر زنده دری
آن کارخانه محکم کرده اند و از آن در چرخ پیچیده و چرخ بان دستگاه نصب است همچنانکه از پیش روی دستگاه پنبه را هم کرده
بدو چرخ میدهند از چرخ پنبه را کرنه و بخود میکشند و از طرف دیگر بیرون میدهد و از همین دستگاه اول آن پنبه عدیده
صاف و سفید و لطیف بیرون میرود که هر گاه دو نفر کسی از کارخانه جوخواست باشد پنبه را بر نیم پاک و پنبه بیرون
که دیگر تخلف بود بعد بنقر اطفال ابتدا و از پنبه پاک آگرنه بدو چرخ دیگر میدهند در آنجا تبدیل بار یکی میشود
در مقابل این چرخ کلوک هائی بزرگ از مس و آهن گذاشته اند که آن تبدیل کرانه چرخ بیرون میاید و خود بخود در آن کلوکها فرو
میرود در آنجا چند نفر دیگر ابتدا و بر روی آن تبدیل هارا از کلوک بیرون میاورند و بدو چرخ دیگر میدهند آنجا طنابی ریسمان
کلفتی میشود و بیرون میاید از آنجا گرنه بچرخ دیگر میدهند و باریک تر میشود و همچنین تا در جائی هست که دستگاه
و چرخ و اسباب غریبه برپا کرده اند و مرتبه مرتبه میباشد و در مرتبه های آن دستگاه نمار و کهای آهنی نصب کرده اند
که در هر یک یکصد و دویست عدد الی سیصد عدد دوک آهنی هست یکنفر اول پیش روی این دستگاه ابتدا و هر رشته
را در پیش بکشد و تدریجی بپیچد و بیرون مجموع از دوکهای ریسمان تا بر میدهند و در خود میچیند که یک
حرکت آن دستگاه در طرفة العین احتمال میرود که هزار کوک ریسمان خوش تاب باریک خوب بدست آن دوکها آماده و مهیا
میشود در ملاحظه این دستگاه و چابکی آن که در یقظه این تدریجا ریسمان تاب میدهد و آماده مینماید جز بر هر کس دارد الحق
جای چرخ هم داشت الحق فرمودند که کارخانه جنین باشد و دستگاهی در مملکت ایران خاصه اصفهان برپا باشد که این مشت

در روز

در روز زیاد بنده را در بیان باین صفا و تراکت کرده باشند باری همین دستگاه مذکوره که ریسمان پنبه بدانها رسید
است از آنجا مجموع اطفال ابتدا و آنها را برداشته بجای دیگر میبرند و بار کوک و تدبیر کالجه کرده باینطور بنیاد کرده
آنجا هر کس بخواهد بکارخانه سفیدبافی و سر بافی عمل نقل میکند علاوه تفصیل و وضع این کارخانه جات از تحریر و تقریر بیرون
نمیشود و مادام که کسی خود ملاحظه نکند تبدیل مطلب نمیتواند که حکیم نه در یک کارخانه ریسمان بافی و روزی یکصد و بیست نفر
پنبه را در ریسمان باین صفا و تراکت بنیاد کرده باشد و بعد از آن بمراتب آنها را در هندی باریک تر و باصفا تر است و از طفل آن
کارخانه با وجود یکهزار و دویست نفر عمله و چند نفر کارکن و کارفرما و صاحب جهان که جمیع اخراجات و مواجب و اجرت و مشاهره
و آنجا همی که دارند از همین جا داده میشود سال هفتاد هزار تومان بخزانه پادشاهی مینماید که همچو چه از کار پادشاه خرج
و اخراجات اسباب ها ضبط آن عجائبات آنجا داده نمیشود و بالفعل در این کار از هر یک دستگاه که از ابتدا الی انتها تحریر شده
بیست و چهار دستگاه در کوره است که دایم مشغول بیباشد سال دستگاه اول که پنبه را پاک و صاف و لطیف کرده بیرون
میدهد بیست و چهار دستگاه است و دستگاه دویم که آن پنبه را تبدیل کاف مینماید بیست و چهار دستگاه است همچنین
در هر یک از آنها بیست و چهار دستگاه بالفعل در آنجا در کوره هست که مجموع آنها صفتاد هزار چرخ و دوک دارد که دایم مشغول
و آنها هم در کار الحق میباشند و در حال آن کارخانه و مکانهای تو چهار طبقه ساخته و برپا کرده اند که این عمل و ریسمان تابی
زیاد کرده باشند و هنوز بانتها نرسیده و این پادشاه بنای آنجا را نهاده است و از کارخانه سابق و وسیع تر اساس برپا کرده است
که در هیچ کاسبکه بانتها نرسیده و تفاوت این بیشتر از آن خواهد بود چرا که از هر چه و هر نیم اسباب اساس و دستگاه این کارخانه
آورده اند اگر چه این کارخانه بدیم هم اسباب اساس و استحکام و وسعت بسیار دارد و از عمل بسیار چندین مکان دارد که در آن
و نیه هائی و بن آن نام را آهن ساخته شده و روی آنرا با پلاتین و بیت بلند کرده اند که در وقت آرد و بالقوش نک و همین قسم مکان
در بلخانات نیز و بالا نمده است و مجموع این اطفال و زن و مرد و عمله آن این کارخانه سوای اخراجات خوراک و پوشاک
و مجموع صاحب جهان که از مداخل کارخانه که مال پادشاه است داده میشود هر یک مواجب و اجرت معین بنده و طالب اند که ماهانه
از صاحب جهان آنجا بان تلف مینماید و این مواجب و اجرت از حصول بطلب که یکهزار و پانصد بوده باشد دارد الی یک هزار و هشتصد

با وید هند و اراده این است که این وجه را دختر و جمع کرده باشند و ما به خود کند اگر خواسته باشد روزی از انجا بجوی
برود و دیگر مشغول این شغل نباشد و ما به وجهی از خود داشته باشد که توانند کار دیگر منوجب شود بفصل معاش کرده باشد
با دختری خواسته باشد شوهر کند با مردی نیت بکر یا از خود تخم داشته باشد که بان صرف نمایند و در این اثنا
پادشاه این کارخانه را منعطل بخود ساخته و باعث رونق و آبادی و کثرت جمعیت و زیب اطفال انجا و بشود اصل مطلب
این است که انچه مشخص بشود جماعت دوسر از بدو و بیکر بیشتر در بند آبادی مملکت و کثرت جمعیت و امن و هر چه و هر
چیز میباشد و اخراجات بسیار میکند که هر چیز یکه در هر جای عالم است انها را از خود و خود بعمل اورده باشند در همین کارخانه
جنبین جاو و مکان ساخته اند که این اسباب چرخها و آلتها و افزارهائی که دارند هر گاه مبتلی و مقتضی بهم رسانند مقدار و بخار و حرارت
در انجا مشخص جبر این عمل باشند و بلا اهمال بدست انها داده و تغیر نموده تسلیم نمایند و علاوه طریقی کرده اند که بهیچ چیز از اجزا
هیچ رهگذر بهیچ جهت اعتبار نخواهد کار خانه داشته باشند و هر چه در کار باشد از هر مقدار و مزد بر ان در همانجا اماده
و موجود باشد حتی انچه این عملجات شب و روز در همانجا توقف دارند و جائی ندارند که رفته بمانند حتی کلیسا و باغ
و تماشاگاه و انچه لازمست در همان مکان هست و علاوه بر انجا چند جا و مکان دیگر در همین کارخانه ساخته و برپا کرده اند
و عمله و کارگر و کارفرمای معین دارد که عقول است از اسباب اورند و بطریقی نبیه در ریسمان از ابعال بیاورند و سعت و لطیف بخشند
و کلفه در کمال نزاکت و لطافت میبافند که دوام بسیار دارد و بسیاری از خلق و عموم سالدات و زن و مرد از استعمال میکنند
بپراهن و زیر جامه کرده میپوشند و بیشتر کار سازی انها از همین علف و این پارچه کتان که بعمل میاید میشود هر چال انجی و
هر اطان بیند حساب پنج ساعت در تماشای امکان کردش و ملاحظه نمودند و از انجا بعمارت و خانها و مکانهائی که حال بنا
بنا کرده و در کار ساختن مشغول بودند که همین اسلوب را زیادتر کرده باشند رفته مدتی انجا را نیز ملاحظه کردند و بعد از
ممتزل شده بانی و زیر طریق سابق را برگشت **نصر** بعد از نهار بمانده ساعت حدیث انجی اورده مذکور نمودند که خانه
که در انجا و خزانه بزرگان و دخترانی که بدیدن انها در بعضی اماکن مفتول شده و دخترانی که بدین ندارند و بیکر بیباشند یا پادشاه انها
و از بیت بنمایند و کلانت و دانستن و نه انها می اموزند و ملاحظه انها و تعلیم و سالمانی که دارند خالی از تماشائی نیست انجی نیز ایاد حظه

انجا را نموده همراهی بمانداران و همراهان و انها نمایند و بعد رود انجا جمعی بزرگان و انخاص که مامور بایشان امور بودند در راه
اسده عزت و امتزاز تمام بعمل اورده و طغل ان خانه شد و بهر خانه است که از چهار جانب عمارات و اطاقهای بسیار چهار پنج
طبقه ساخته شده و وسعت بسیار دارد و بخصوص در شکه تیم فرنج بوده باشد و وسعت ان میشود و اطاقهای بسیار بزرگ در وسط
و کوچک در هر طبقات دارد و اطاقهای بسیار طولانی که طولی اطاقها یک صد هشتاد و یکهزار و بیست در وسط اطاقها
واقع است که چنین و الان اطاقها را ساخته اند داخل هر اطاقی که میشوند بعد دسی چهار پنج خدمه یکدیگر بیایند از سن شش هفت
سال الی پانزده سالگی در انجا هستند و چند نفر معلم اند مرد و یکنفر کشیش که پیشوای انها بوده باشد و چند نفر خدمه
و دو سه نفر جبر الموکل و پرستار انها میباشند و انها را در خواندن و نوشتن و اموختن زبان فرانسه و سایر زبانهای بوده و بیکر
و قاعده و بی دین مذهب ملت خود و اگاهی از جمیع امور دنیا و دنیا بخوی که از هر جا دارند و قانون حفظ و هر فرقه و هر کوچه و نقشه
هر کتاب و هر مکان و دو زندگی کلیا و طرحها در روی پارچه های نازک و کلابتون و دوزی از هر چیز و انواع نقاشی و کشیدن
تصاویر و خواندن و کوک و رقص و نواختن سازها و سایر کالات و چیزهائیکه در میان ایشان مرغوب و متداول است میاموزند
و هر یک را که بقبول مناسب بکاری میبینند بان کار مامور میدارند که چنین اطاق و مکان که همین نسبت شده در تماشای کردش
نمودیم و ملاحظه انها را کردیم بعد از اطاق دیگر رسیدیم که در انجا همین وضع و اسلوب و معلمان و خزانه بزرگان در انجا بودند
مشخص شد که تماشای پادشاه با جمعی از خدمه خود در اطاق جنب این اطاق امده و توقف نمودند که انجی و همراهان او را ملاحظه کرده
باشد در انجا است انجا او را در انجی بزرگان نشسته و دختری در کمال ادب و حیا است کیسه کاغذ دانه که ابریشم و مقتول خود دوخته
بود بر سر هم اورده و تعارف انجی نمود بعد قهوه و چای و میوه جات پادشاهی اورده و صرف نمودند چنین بیان چنین حالی بزرگان
و اگاهی از احوالات عالم ایشان و پیراستن بیاسته چند نفر از انها از انجی اورده و صاحبی تخصیص شان زبان مذهب ملت
و کیفیت نظام هر کتاب و مطالعه که در هر جا بهم میرسد و از هر کتاب جمع بعمل میاید و تفصیل هنر و بیان علوم و بالخصوص و تفصیل
چیزهای و بیکر از ان دخترها نمودند هر یک جواب های مشروح مطابق سوال دادند و مشخص شد که انها چه چیز را فهمیده اند که از هر چیز
و هر جا و هر امر از امور دنیا که شایسته احوال انهاست اختیار کامل حاصل دارند بعد از این نفرات چند نفر از ان دختران

حضور ایلچی اورده و نشاب بند و بند لباسهای و رنگ بهای آنها گذاشته مشغول نواختن ساز های غریبه شدند و چند نفر دیگر از
بانوی خود افسام مغنیات انجمن اندر آنچه طرب خواندند و نواختن ساز و رقصیدن آنها نات کلبا اوضاع ایران اندر هیچ جهت
مشابهت ندارد اما از خواندن و ساز زدن آن دختر ها تاثیر بسیار داشت و خیال آن صحبتی تورد بعد از انجا برخاسته بمکان دیگر رفتیم
ملاحظه شد که تمام این دختر ها در سر بنشسته اراده صرف غذا دارند و خدمتکار های مشغول آوردن غذا میباشند و همه گروه
مشغول اند و سه چهار مکان ابنا نامی از اهل بیت خانه که خانه وضع حمل اطفال حرام زاده است میباشند از انجا اورده مشغول
خدمت انجا گردیدند ملاحظه جهت و کثرت جنبانی و معت و نشستن آنها و غذا صرف نمودن و با یکدیگر صحبت و سخن
در بین انجا را نمودیم و در مکان ساعتی توقف شد و مخبر گوید که این اطاقهای وسیع که در انجا واقع است هر یک مختص
بجهت آنها بیک یک بیت خانه و مکان صرف غذای آنها است و دیگری مکان مخصوص آنها است و دیگری مکان بازی و گردش آنها
و چند بن مکان مختص خوابیدن آنها است و چند بن مکان مختص تعلیم و تعلم است هر اطاق را مخصوص کاری و موقعی ساخته اند
قرار داده کرده اند بعد از انجا باطاق دیگر رفتیم اطاق بسیار خوش وضع منقش بود تصاویر شاهان و پادشاهان روسیه را کشیده در انجا
گذاشته بودند و غذای ملاحظه نمودیم و در مکان دیگر رفتیم اسباب و اسلحه و علوم و آلتی از مغول استرلاب و کره و سایر چیزها
در انجا گذاشته بودند که خزانه را در آن مکان آورده و در سر بخور رسانیده اند در انجا کاسه بزرگ که بقدر کاسه بخار میباشد و
خشک شده در گوشه گذاشته بودند در آنجا کاغذ رقیم بزرگان و علما آن که بودند تمام رقیم و حمی و عزت و احترامات بسیار بکار
چنین قصه بود که چون تمام در پادشاه هم در این خانه این روزها که در جزو ما را تماشا نماید حکم نماید که در این احترام
تمام رجال آورده باشند هر حال و مغنیان خانه و نزدیک کردن دختر ها و آوردن کالا آنها از حد تحریر و بیان بیرون است و از هر یک
شخص و معین شد بالفعل یکهزار و شصت نفر دختر بزرگ و کوچک و بزرگ و معلم در این کارخانه میباشند که نفر با صد نفر
دختر از جمله دختران بزرگ و اعیان آنها هستند و باقی از اخلاص پدر کشته و سایر خلق میباشند که در انجا تربیت میشوند و نفر دیگر
که از صنف کلیسا آنها را باین خانه بسپارند و از سن پنج شش سال هیچ جهت من الوجوه دیگر از آن خانه آمد و شد بجائی نمی کنند
بیرون نمیروند بعد از آنکه هر یک بقدر رشد و استعداد دختران هر چیز تکمیل شدند که خواستند از انجا بیرون روند

شوهر

کرده باشند موقوف بحکم و استحضار مادر پادشاه است چرا که بانی این اساس و این خانه و این طریق خانه آنها نامی اوست و آنچه
و خوراک و پوشاک کنیزان و مواجب معلمات و مواجب معلمها و خرج ناخوشی و مطلق خرجهای آنجا هر ماه و هر سال در این خانه خرج
و لازم باشد نامی از کارهای پادشاه در عهده دولت و تفقد آنها داده میشود و آنها اکمل از هر چیز میشوند بعد از تکمیل اگر خواستگار
باشند و قبله شوهر کرده باشند یا اطلاع داده قبله شوهر بکند و هر کار نخواهند بروند در همان خانه معلم اطفال و دختر های
دیگر میشوند و تفقد جنابند علاوه بر این بها هر یک از این دختر ها که خود از مغول زن و دختری و نفاست و کارگاه کلاه دوزی و سایر
صنعتها هم بر ساخته و مشغول باشند احرت علاحده که دخل و خرجیات مادر و آنها بسر بهند و ماه بماه آنها خبر میکنند
که اگر دختری خواست باشد بیرون رفته شوهر بکند نخواهد مشغول از خود داشته باشند و معلم کل و صاحب اختیار این دختر ها
و علمای این خانه نیست کامل از نام او اطلاع بانزن او بر نه میباشد و از جانب مادر پادشاه بجمیع امر و نهی امور آن این خانه مامور
است و نشان جنرالی آن پادشاه دارد و بکردن خود بسته است در هر جا و هر مکان که ایلچی و همراهان بوده اند و همراه بوده و همه جا
نشان جنرالی و مطلق که بوده اند و اطلاع و بسیار بنمودند تا اینکه هر چه از جمیع مکان های این خانه را گردش نمودیم بچند مکان
و اطاقهای دیگر رسیدیم که وضع آنجا بیشتر از آنچه دیدیم بود مخصوص شده که اینکه آنها مکانیست که زنان بی شوهر و زنان بیکس
و بیکار در آنجا که در این محل میباشند بحکم نامه پادشاه جمع کرده و مابین خانه باورند و خرج و لوازمات و مطلق مایحتاج آنها
میدهند که آنها نگذارند بیرون بروند و بیکار و در گردش میباشند و آنها بتعلیم خدمتکاری و اسباب و اساس و جا و مکان و در سر بنا
علاحده دارند که چون شغل و خدمت مشغول میباشند و آنچه مواجب و خرج کرده باید ایام بیکاری بنمایند و آنچه
پادشاه زن بخرج بسته و آنچه خود باعث بسیار بنا های خیر و امور آن کلیه در بیان طلبیده و رسیده است و آنها بسیار بیکار
اوقات است و لوازمات بسیار بنماید خلاصه بعد از ملاحظه نمای این جا و مکانها آنجا بیکه در انجا بودند از اندازه نمای بجای
اورده ایلچی بها و دست بتنزل کرده ندیم شخص شده بود که مادر پادشاه آن دختر در انجا بود و آن زن صاحب اختیار انجا از جانب
او بسیار بنمایند و تعظیم و احترامات کرده بعد از دو دفعه تنزل ایلچی یکطاقه شال ابریشمی بزرگ هم بر هم تکلف بجهت او فرستاده
از سیصد تومان بسیار اظهار امتنان کرده و بسیار یافت نموده بود

مصرع

امر بکه اظهار آن لامزیاب مطلق نبود و نظر بنی

شاه را بام در منزل توقف دو روز بشب رسید باصل همان داران باهر امان خانه‌ای خانه که در بین تجمع
بجهت وضع حمل و تربیت اطفال حرامزاده زینت داده بودند نقیم این خانه وضع داشت و دایه چند نیکان و علاجات و سایر
طبایع خانه که در سکو بجهت اطفال حرامزاده زینت شده و کیفیت اندر ایام توقف در سکو به تفصیل نمار تحریر شده است
بیبود و بجهان ایشان و همان دستور اطفال حرامزاده را در آنجا جمع مینمایند و هر زن حامله بر دو در آنجا وضع حمل میکنند و آنها
و علاجات طفل را کرفته سر پنهانی مینمایند و زینت میکنند و اسامی حرفهای کالا که شاید و باید بیاموزند تا هنگام بکر
داده نموده اند خرج مینمایند و هر جا خواهند بروند و هر شغل که خواهند باشند مشغول شوند و اخراجات و مطلق ضروریات
جهت آن کارخانه در پادشاه میشود و مغایرت عیدانی با خانه سکونت ندارد و جهت معقولی از اطفال کوچک شیر خوار و نیز
پنج شش سال آنها نزد دایه‌ها و علاجات و اهل آنها و استادها در این خانه نمی‌بوند و اطفال که بحد تکلیف رسیده بودند
از غذا و پیرهن و پاپوش و نعلین و خوردنی در سر و مشق و مخالطی و فرد و نوری و چکه دوزی و غیره در همه کان مشغول
داشته و تربیت میکردند بعد از ملاحظه اهالی بکار و خانه رفته در آنجا کارخانه بود که شخصی از اهل انگریز بجهت خود
برپا کرده بود اشیای اهالی را در میان دو خانه در کشتی بود و در آنجا تا آن داده که خمپاره از آهن ساخته و آب کرده و کوره و آتش برپا کرده
و چرخ بدان قرار داده که از بخار آتش و آب کوره و کشتی را بدین نسبت که بار بایاره با اسباب میکرد راه بیبرد راه
با سازه نمار هر جا میخواست بیرفت و این عمل دانا خود تصرف کرده بود که کشتی بدون عمله و یاد همان بخار آب و آتش هر چه حرکت
کردن و در کمال جهت در روی آب میرفت بعد از ملاحظه آن داخل کارخانه اوستادیم مشخص شد که در آنجا اهالی و هر اوزاره
و هر نوع اسبابی که از آهن و برنج و غیره بجهت هر حرفه و ساختن هر چیزی ضرور و در کار است اشیای آن محل انگریز که این
کارخانه را ساخته خود در آنجا میسازند و هر کس میخواهد از این کرفته بجهت کار خود ببرد و در آنجا هم همان چرخ و کوره و آتش و خمپاره
آب کرده را برپا کرده است که هر چه خواهد از بخار آن کوره‌ش مینماید و در سر هر دستگاه و زیر هر چرخ ادوات شغل ساختن
چیزی میباشد و هر چه خواهد خود بخود کوره‌ش مینماید از چیزهای غریب اینکه هر آنچه بجهت هر چیزی که در کار دارد و نالی از کل سازد
و آهن را بطریق آب در کوره نور کرده در آن قالب میریزند آنچه خواسته‌اند در کمال آسانی و اینها ساخته و آماده میشود و دیگر

احتیاج بساختن و سنی نداشت و هر چیزی که میخواست باشد و باز نمیشود همین قالب ساخته آهن را آب کرده در قالب
میریزند ساخته میشود و دیگر سنوفهای بلند و چیزهای غریب عجیب از آهن در قالب بجهت ساخته بودند در آنجا کلاسه نمود که
مینمودند که اگر خواسته باشم میتوانم که عمارت و اطاق از آهن قالبی ساخته و برپا کرده باشم و حال سه سال است که آب کرده
آهن را این شخص انگریزی بنا خانه و در کارخانه خود میکند و آنچه بخواهد در کمال آسانی میسازد قبدی و چیزی از آهن بنا
ریخته بود و در آنجا برپا داشته بود و ابد در بالای آن تعبیر کرده براه انداخته بود که آن ابد جاری میکند و بنید و در هم میپیچند
و در زمان بنده علیکه تا این بر این از وجود و دویست نفر عمله صورت میساخت و با تمام میرسید حال بوجود دو هزار و هشتاد نفر
میرسد و در کمال سهولت و آسانی صورت آنچه را میبایدند و استاد این کارخانه از اهل انگریز است و این کارخانه را بجهت
خود ساخته و اجاره‌های تازه بسیار کرده است و اسباب غریبه در آنجا از آهن و آسان بنا ساخته است بعد از ملاحظه
آنها و اسباب‌های او اهالی بعالم وحشت تعجب کرده و این روز نیز بشب رسید گذشت هو امروز اتفاق
این است که چون کار دیگر اهالی نیز نشد و آن انگریز در این روز نیز از هراهی پادشاه و امرا شهر بیرون نمیرفت و روز نوری
البوا نیاب او که در آنجا بود نزد اهالی آمده و بعد از بسیار از بعضی فضا خود خواست و آنها اندک کوید و روز نوری بکرد
وارد بیرون نمیشد و روز نوری بیاد آن پادشاه نیز وارد شده و هر روزه بزرگان و دوستان از مقرب اروف و جز آن بکنند
گریف هر آنچه و دیگر آن خدمت اهالی بیاد نمیدند و شرده آمده پادشاه را سیاد نمیکند که این چند روز وارد خواهد شد اهالی
بدرس و مشق انگریزی و هر آنچه بجهت کتاب و بعضی اوقات بکردش مشغول بودند و روز بشب میرسید که چه این روزها
شش هفت ساعت بود اما این نسبت میگذشت و بکار دیگری نفع نبود هو بعد از نهار بعد از نزد کلاسه
انگریز خدمت اهالی آمده و روز که در کمال ادب طلبی عرض بود که سر اشوق ملاقات شما بسیار است و هر وقت با معین مینمایند و اعلام
دارید که من بدیدن آمده باشم اهالی فرمان فرمود و جواب نصاره و آن انگلیس و این شب بعضی از بزرگان در منزل اهالی
موجود بودند همگی آمده غذا صرف کردند و صحبت بخصوص با بدین پادشاه بود بعد از آنکه غذا صرف کرده بمنزل خود رفتند اهالی آن
شب ساعتی بهم باز دید بمنزل اروف نشسته او را ملاقات کردند و او را تعریف و احترام بجا آورده در آنجا ساعتی صرف کرده بعد از

معاودت بمنزل نمودند و استراحت شد ﻫﻮ بعد از نهار سراپرده انگریز که از جمله دوستان بود و حسب الحکم ایلچی آمده که
البوم را رو نکرت بدیدن شما بیاید و مذکور نمود که من از دولت انگریز نایب و مکرر شده ام و ساعتی توقف کرده بمنزل
خود رفت بعد از رو نکرت بدیدن ایلچی آمده تعارفات بحد بسیار بجای آورده از هر چار هر یک را صحبت در میان بود و نمودند
بسیار بعد از که هر چند از دولت انگریز من حکم شده لکن من در این جا رهائی شما نمی توانم و شما بخود دانم کوشش بنمائید
بعد از اظهار این مقدمه کشتی ها و صحبت ها بمنزل خود رفت مسالحی ایلچی بندر سوار کشتی شده بکوشش مشغول شدند و از وزیر
بوسف نایب ایلچی بخارا آمده خواهش نمودند من تا ده دارد که از راه ایران بر جهد و در سفارش نامه از این برادر
ایران نوشته باشد و مسالحی ایلچی در این خصوص مکتوبی بدار ایران نقل و تسلیم او نمودند و او را بر راه شد بکرای واقع نمود
ﻫﻮ ازبکه روی دارد این تفصیل است مدتی بعد از نهار مسالحی ایلچی بر سر بازار بخارا کرد رو نکرت ایلچی
انگریز رفته در آنجا خود و وزیر و معتمدان او و اهالی انگریز که حضور داشتند از آمد و رفت و تعارفات حد بجای آوردند
و ایلچی بکتابت در آنجا توقف و معاودت نمودند بعد از دو سه ساعت از جانب سردار نظامی بجهت ایلچی آوردند که بعضی و نیم ظلی
بودند از جمله توقف موکب همایون شاهنشاهی را در خراسان تحریر کرده بود بعد از مطالعه آنها از جانب لارد رو نکرت بکی
از زیر کان انگریز آمده وعده نمود شب را از ایلچی خواست تا دیگر شب کشتی سوار کرده بدهانه آورند بعد از معاودت
از وضع و اساس و خانه و دستگاهی که از بهر خود برپا کرده و چیزی که کشیده بود و اسبابی که در آنجا چیده و آماده کرده بود بنای
مینمود که خانه و دستگاه و اساس سلطنت است و چندان خانه بنا و وضع پادشاه آنها ندارد و این دستگاه و اساس را که برپا کرده
بدین جهت است که سالی دوازده هزار تومان مواجب و سالی دوازده هزار تومان بجهت اخراجات از دولت انگریز بجهت او مقرر
و برقرار است که تسلیم او مینمایند و علاوه اخراجات نقدیات و بعضی تعارفات دیگر هم که از او نیست بر کس و هر جا رود
از دولت داده میشود و دخل بمواجب و اخراجات او ندارد و اسباب چیزهای دیگر نیز از دولت انگریز
باو داده شده این است که ایشان این وضع و اساس را بر خود چیده است از جمله آن سالی دو هزار تومان که بر سبیل اساس از دولت
انگریز بخود که در این خانه از خود ایشان بعضی و مستدل که چه و چیز چهل هزار تومان از طلا و اسباب آلات طلا و نقره چیده نمودند

مرتبه

مرتبه است بازی روزی و بکار او معصوف باشند و خزانه خود و چند نفر دیگر زنان و مردان انگریز بمنزل ایلچی آمده خواهش
ملاحظه نمایند ایلچی را بر داشته با آنها از بغل خانه رفته ساعتی بملاحظه آنها مشغول و معاودت نمودند و این دو زن
پادشاه که همراه او بود و از پرتو یخ کرده بدو و پادشاه اوی نزد ایلچی فرستاده خبر ورود آن پادشاه را داده و اظهار اشتیاق
بسیار نمود و بمنزل خود رفت شبی در خانه بالوز انگریز ایلچی موعود بودند در آنجا رفتند لارد رو نکرت و زن و دختران
او نیز در آنجا حضور داشتند و تعارفات بحد و دستاز بسیار بجا آوردند و دیگر امری که ظاهر بان از وی داشته باشد واقع
نبوده ﻫﻮ بعد از نهار ایلچی بندری سوار کشتی شده گردش نمودند و بعد از معاودت بعد از نهار بنا بر دستور
آمده مسالحی مشغول صحبت بودند و بمنزل خود رفتند بعد از شب کنشت مختصر کرده بلکه پادشاه روس بدون اطلاع
کس در عین شب خفتگی بتنهائی وارد پرتو یخ و بخانه خود رفته معین شده ابتدا که در هر اتفاق که پادشاه در شهر بود
اعلام سبب که بر شان فراموش ادا ساخته اند در امر خانه پادشاه بر سر پا میباشد و هر وقت حضور ندارد این سبب
طلایع جمع ایلچی ارسال داشته که ملاحظه نمایند و خبر رسانند که علم بر پا شده است مشخص شد که پادشاه در خبر وارد کرده بود فردا
از روز که شنه ملاحظه خواهیم کرد چون ایلچی نیز و بنگه صورت باشان و شوکت عالم یکه و تنها از روی سنان بدنیا بان کوچه
در سر منزل ماصور میباید و در شکه و اسب که بغیر از عیب ای میکند و بایلچی بطرین عالم خلق او و سر بلا تفاوت و بر دارد
مشخص شد که پادشاه است و بیاده مدتی بخواهد که راه رفته ایلچی از دیدن او این طرین بدن اخلاق برادر رفتن و سبب مشکا
بدون اطلاع خلق بخانه خود آمدن حیرت نمودند و پادشاه از آن راه صبوری خود هر کس که بر او بر سد و این خبر کلاه بر تشنه خواهد
سکرد و او هم با هر کس برخورد مینمود تا آنکه معاودت بخانه خود نمود چون خبر این عالم و بر و صبا از قافله روس و انگریز و روس
و سایر بجهت دوستی واقع شده بود که تمامی با یکدیگر یکجهت و متحد باشند و تا بایان هم از بیانه بر داشته شده بود و فی الفور
را از انگریز آورده و در پیش پادشاه کرده بودند بجهت شاه با این مطلب هیچ مدخل و مجال نمیکرد پادشاه یکصد و یک توپ در شهر
پرتو یخ انداختند و در دو روز شادی مشغول بودند ایلچی را نیز در این روز بجهت دعوت پادشاه روز دیگر خاطر را بقبا
بود و از وزیر انجمن شوخی بشب شادی ﻫﻮ تفصیل اموالات و نوحی این است که یکروز در طالع سلاطین

و نزد امدن پادشاه ایلچی

وصل بدو نان و بعد بسبب کاتم تاجر کیلانه داده شده و از قدر و عطا فرسال صاحب داده و در بهر و سلسله فرد اعلی از شاه الیه کرده شد
که منبه هدایای پادشاهی شده باشد و در دیگر بعلت فوت سر دی هوا و کثرت برف و یخ الچی ندیدن نمودند که بجهت ضرر
فیلها بکرسوع کلچه و دخه و سر انجام کرده باشند که هنگام بردن هدایا و فیلها از شدت سرما اسپوها افتاده زیاد شده روز دیگر
رس لبوجین از جانب پادشاه تفصاجی آمده حال پرسی کرده و نوید بسیار در باب بحث پادشاه نسبت بصاحبی داده و
قدری صحبت داشته بمنزل خود رفته دیگر این روز ها مکرر بزرگان روس و انگریز نزد الچی آمده و شد مینمایند
و امر دیگر واقع نبود که تحریر آن لازم باشد ✿ بعد از نهار کراف فسل رود از پادشاه بدیدن الچی آمده
و از جانب پادشاه پیغامات معارفه و تواضعات مشفقانه آورده و اظهار دلجوئی و بشارت سعی کرده بعد از ذکر
نمود که چون فردا که بروز یکشنبه است عید کبیر پادشاه است و شب جمیع بزرگان و اعیان و الچیان تمام بدربار
که در بزرگ بوده میباشند در خانه پادشاه موجود هستند پادشاه را از تقوی رافت و محبت با شما منظور این است که امشب
شما هم بر سبیل بدل بخانه پادشاه آمده باشید و موجود باشید و پادشاه را ملاقات نمائید بعد از این فقرات بگفته دیگر کلام
حکم خواهد فرمود که شما روانه خارج شهر بزرگ بوده باشید و بجهت الاسلی و دستگاه استقبال و عزت و احترام مرحبه
نمازی دیگر داخل شده باشید و الاسلی نمازی بدربار پادشاهی آمده باشید الچی نظر اظهار رافت و محبت پادشاهی قبول
نموده وعده دادند که کراف فسل رود نیز از قبول این مطلب خوشنود گردیده بعد بدربار پادشاهی معاودت نمود بعد از ساعتی
لاردکرن الچی نزد پادشاه رفته که بخانه جانب پادشاه نزد الچی آمده و بعلت قبول امر دیگر بسیار اظهار ضایت و خوشنودی
پادشاه را از صاحبی الچی نموده و صحبت بسیار از هر مقوله داشته بمنزل خود رفت بعد چند نفر دیگر از بزرگان و سرداران
آمده هر یک مذکور نمودند که پادشاه بسیار از شما راضی و خوشنود گردیده و انتظار این وعده خواستن بخانه خود و قبول
کردن شما بسیار بجا و موقع اتفاق افتاده و نزد پادشاه بحسب رافت او نسبت بشما خواهد شد ✿ که عید کبیر پادشاه
بود بعد از نهار الچی تفریح کرده در منزل خود و ثبت مطالعه کتاب کرده فیلی از شاه کرکت بوضعی که سابق بیان خود را
اراسته کرده آورده بودند بمنازل آمدند باتفاق آقا و مترجم و چند نفر ایشان سوار کرده بخانه پادشاه رفتند در

خانه پادشاهی که رسیدند جمعی از خدمتکاران برای پادشاهی شمعهای کافوری در دست گرفته سر راه آمدند با آنکه
از پله هند گذشته داخل خانه شدیم جمع کثیری از بزرگان و اعیان و اشان بر سبیل استقبال سر راه الچی آمده لوازم عزت
و احترام بجای آوردند و همه جا در اطراف الچی میرفتند تا داخل اطاق از خدمتهای پادشاهی شدند چون پادشاه بنود
تنها در اطاق بود بعد از دست جهار و قبل الچی در این توقف نمودند در بیاد اطاق تا رسید نسل رود در زیر و بزرگان
که بودند با الچی اظهار نمودند که داخل شوید الچی داخل شدند پادشاه تنها در اینجا ایستاده بود و احدی دیگر در آنجا نبود
و داخل نشد الچی که زیاب شدند لوازم تعظیم و تکریم بجا آوردند پادشاه قدری پیش آمده دست الچی را بدست خود گرفته
بزبان انگریزی ابتدا در مقام استفسار صحت ذات همایون صفات شاهنشاه عالم پناه و نواب والا بر آمده الچی بزبان
کلان زبان ابتدا جلوه بیان کرده بعد پادشاه با الچی فرمود که البته انجمنی بر پادشاه جهاه ایران ظاهر است که باعث
دعوای منازعه با دولت ایران ما نبوده ایم و در عهد دیگر من اغاز منازعه شد بحضرات که چه باعث شدند و ما چه
طالب دوستی و اتحاد با آن دولت بودیم الچی جواب عرض کرده که قبل از عهد ما اسار دوستی و یکجهتی فیما بین دولتین
علیتین محکم و استوار گردید پادشاه از این جواب خوش آمده نوید ها و وعده ها میداد و با الچی اظهار دلجوئی و رافت
و محبت بسیار کرده فرمود که البته در این روزها که مرا جا یاد بود با شما دولت علیه ایران کرده و ما اینه دوستی
و محبت و یکجهتی را با پادشاه جمجاه خود عرض کن بعد از این خرابات پادشاه بیان فرمود که ناایمنی بسیار
و کابات دیر طرفه خلق کرده بد و عاقبت خود و ما در دولت او فرض شد صاحبی جواب عرض کرد که هر کس از حد خود تجاوز
کند و دست تعدی بخانه و مال دیگری دراز کند دور نیست که زمان دولتش منقرض و شیرازه سلطنتش منقطع گردد
پادشاه قدری تامل فرموده تصدیق نمود و بعد الچی را نوازش کرده مکرر اکرام و الطافات از حد تعریف کرده نوید
وعده های زیاد داده الچی را مرخص و حکم نمود که باید بدیدن زن و مادر و برادر این پادشاه رفته باشید الچی از خدمت
پادشاه مرخص و از اطاق بیرون آمدند در این تکلمات و جواب سوالهای بدر این شب ✿ فیما بین پادشاه و الچی
دار و احدی حضور نداشت مگر دو غلام سیاه که در پیش ایستاده و در بیرون اطاق ایستاده بودند اما از تکلم ایشان

هر دو مسموع شد بعد از آنکه صاحبی از آن اوطاق بیرون آمدند پادشاه هر اهان ایلچی را نزد خود طلبیده حضرت میرزا
عبد الحسین با یکنفر بالای داخل امکان شدیم بعد از تعظیم و تکریم پادشاه قریب بما آمده زبان او رسید در مقام
تحقیق و استفسار و احوال ما بر آمد و پرسید که چگونه اهالی ریشه در اینجا میکنند و مکان و منزل شما چه نوع است و ما
بسیار طالب اینمعنی میباشیم که بر ایلچی نزد دولت علیه ایران و هر اهان او در این مملکت از هر جنس اهالی خوش گذشته باشد
و پاره سفارشات دیگر فرمود و ما هم لوازم شکر گذاری الطاف او در اظهار او در پیر و رخص خود ما از اینجا بیرون آمدیم که
استاد که اعظم بزرگان است با جمعی از بزرگان دیگر نزد ایلچی آمده اظهار نمودند که بدیدن زن پادشاه رفته باشیم اهالی
ایلچی و هر اهان همگان زن پادشاه رفته در اینجا چهل نفر بقدر دو ساعت و نیم بعد ایلچی را بفرموده خواست داخل اوطاق
زن پادشاه شدند زن پادشاه سر و گردن و آغوش خود را پر از بدر شده الماس و یاقوت جواهرات دیگر زینت کرده
بود و در اینجا استاد بود ایلچی که داخل شدند چون زبان انگریزی و السان فرانسه را خوب تکلم میکرد پیش آمده دست خود را بدست
ایلچی داده و زبان انگریزی با ایلچی در کمال رفاقت و صمیمیت تکلم کرده و استفسار احوال ایشان نموده و هر قسم لطف و نوازش
که لازم بود بعمل آورده ایلچی بیرون آمده حضرت میرزا عبد الحسین را احضار کرده رفتیم بعد از تعظیمات و سعی پیش آمده
دست خود را بدست ما داده و ما بوسیدیم و اظهار محبت و نوازش کرده بیرون آمدیم و همان نجیب بزرگان با ایلچی همراه
نمودند تا بمکان زوجه پادشاه رفتیم او هم از هر نوع لوازم جواهرات بسیار خواسته بر وارید در سر و الماس زینت
سر و آغوش و گردن خود کرده بود و ملاقات ما هم بدون تغییر بوضع ملاقات زن پادشاه واقع شد و از اینجا بیرون آمده
بمکان مراد ات و هیزم های پادشاه رفتیم و هر یک آنها را اینمعنی که شاید بود ملاقات کرده و هر کدام که زبان انگریزی
را آموخته بودند با ایلچی تکلم مینمودند و تمامی ایشان عزت و محبت و احترام بسیار نسبت بما و ایلچی بعمل آورده بعد از فراغ
از این مقدمات باتفاق همگی هر اهان و ما بکه محل رقص و مکان بالا میگفتند رفتیم اوطاقی بسیار وسیع شفاف و بلور و آن
از تمام نقش بصورت بسیار و بنا های بلند و همه اینها طلا و نقره و تمام آنها و هر نوع اسباب و اسباب که ایشان
ایشان است در اینجا چیده و بسیار بود و نقریباً بقدر سه چهار هزار تمام کانورت و سر تمامی اطراف تمام آنها و همه اینها

کثرت

کثرت بسیار از زنان و دختران نما مرتبه بزرگان و مردان ایشان در اینمکان بود و هر یک از زنان و دختران بقدر حال آنها
و جواهرات از هر چیز و هر نوع زینت بر روی و زینت کردن و آغوش خود و لباسهای لطیف پوشیده
سر آمده و بنان باز و اهل رقص و مطرب بر خود ساز کرده بودند و در آن نزد در اینجا کرسی مینمودند ایلچی و اهالی همگان شدند تمام
زن و مردان ایشان نزد ایلچی آمده بعضی زبان انگریزی و پاره بلغط اردو سوی بنا رفت رسمی بجای بیاورند و در اینجا اندک توقف
جا آنها کنکو و محبت در میان داشت که آمد آمد پادشاه ظاهر گردید ایلچی در مقابل آن در که پادشاه وارد میشد ایستادند
و تمامی این زنان و مردان خطاهای که دارند ایستاده بودند و چند یکصد نفر از بزرگان و پاشان کنمای ایلس اینها کلانتر و
دو نفر بر پیش پیش آمده بعد پادشاه دست شاد خود را در دست گرفته وارد در اوطاق ایستاده شد و کلاه از سر
در دست گرفته تعارف و بر خود دی بجا آورد اصل از مجمع نمود و پیش آمد و از عقب آن زن پادشاه و همشیره های او و اطفال که تا
از هر دو الجمله که زنان آنها آمده بودند و اینمکان شد تمام خلق بزرگ تعظیم و تکریم بجای آورده بعد از ورود پادشاه ابتدا
دست مادر خود را گرفته و با زن خود بکرسی در رقص مشغول گردید بجمع کرسی سازنده و نوازنده در مکان علاحده که در ابتدا
داخل بود و در عین نوبت کاها و شمعدانها در پیش روی خود گذاشته و هر یک سازی بترکیب غریب در دست گرفته و ملاحظه کاب
میکردند و از روی کاب سازها و نوازها مینواختند پادشاه و زنی که با مادر خود رقص و کردش خود بعد زن و یک یک زنان و دختران
بزرگان که در اینجا حضور داشتند آمده و دست هر یک را در دست گرفته و مشغول رقص و کردش بشد و بزرگان و اعیان و
ایلچیان و سایر کسانیکه اینجا حضور داشتند نیز هر یک دست هر زنی را که خواست میگرفتند و رقص میکردند و بعضی هم در دست زنان
و مادر و خواهرهای پادشاه را گرفته رقص و کردش مینمودند و در بین رقص و کردش چند بیت منصب پادشاه و زن و مادر و خواهرهای
پادشاه و برادران او و نوازنده ایلچی آمده هر یک نوازشی تازه و اظهار محبت و رقص بی اندازه مینمودند و از زبان انگریزی
و اردو سوی با صاحبی ایلچی صحبتها میداشتند و همه در رقص و محبت مشغول بودند چون صاحب ایلچی
بعد بسیاری محبت و رقص کردن اظهار ایستادن و طالب انفکاک از آن مکان و دیگر نوبت
ایلچی استراحتی حاصل شود و ساعتی نشسته باشد و از اینمکان گذشته شخص شد که این اوطاق و اطاقیکه در همکار و بیرون

نشستن پادشاه در اینجا آمده در روی تخت می‌نشستند و مردم بدیدار او حاضر می‌شوند و سعت و زینت این اوطاق از حد
قیاس بیرون است در اطراف آن شاخهای بلند قوی هیکل از سنگ مرمر تراشیده و نقش کرده نصب کرده‌اند و تمام سقف آن را
نقاشی فرنگی با شاخ مختلف کشیده‌اند جهل مرد اینجا طلا و نقره شده و اینجا شمعدانهای بسیار بزرگ از هر قسم و نقش
در اطراف چیده و گذاشته‌اند تخت پادشاهی در صدر اوطاق گذاشته شده در اطراف تخت دایره‌ای خاصی از آنکه زینت
کرده‌اند و اسباب زینت و وسعت این اوطاق بسیار است الحق که وارد شوند ملاحظه شد که در اینجا صد دلیا گذاشته شده
و بسیاری از بزرگان و اعیان و زنان خوش‌چهره نشسته قمار می‌بازند و بازیها می‌کنند قمارباز هم در میان این طایفه عموماً
شیوع غریبی دارد کم کسی یافت می‌شود که بشوی و بر نوبتی مشغول قمار بازی نشود بر و در الف فیما بین اقمار بسیار از وقت حمل
و نجاه هزار تومان اتفاق افتاده مذکور می‌شد که یکی از کلان و اعیان اقمار و اسب خانه‌ای داشت شبی بقمار بازی مشغول می‌شود
و قمار و طلا خود را می‌بازد و باز بر اساس اسب خانه‌ای می‌کند اقمار می‌بازد و باز بر زن خود بازی می‌کند از هم
می‌بازد و باز بر زینت خود بازی می‌کند از هم می‌بازد هر چه نقد و مال خانه و اسباب و اثاث می‌کند از تحمل از زن غصه بکرد
بعد بطرفی می‌شود و این معنی بعرض پادشاه می‌رسد نقل می‌شود که بازی قمار را موقوف دارند بنابراین حال قلیل اما
می‌نمایند لکن باز شیوع کامل دارد و بسیار ملاحظه رسیده شد که دو نفر آدم در یک کشیده ده هزار تومان چیز از تومان گیرند
و بیشتر بر و در الف کرده‌اند خلاصه بعد از ملاحظه اقمار الحق در یک کافه قرار گرفتند چون خانه‌ای است که در این قسم جمعها
که در هر جا اسلام جنب الف و رقص برپا می‌شود و در جمع می‌شوند و بیشتر دستان نقره و جامی و بعضی بیخیالی و یک در مجمع
و نقاشی کرده و در میان خلق کوشش می‌کنند هر کس از زن و مرد هر چه میل دارد برداشته صرف می‌نمایند و بسیاری بیرون آورده
و بسیار چیزهای دیگر نیز در نظر و نقاشی کرده با طراف خلق کوشش می‌نمایند هر کس هر چه خواهد برداشته صرف می‌نمایند
در اینجا نسوه و مراعی مجمع الجلی آورده و صرف کردند و پادشاه و مادر خود نیز و اهل حرم بزرگان نقد و نزد بیخود دستان نقد
شریف و ابلیغ صرف خود و نزد الجلی آمدند و پادشاه بزبان انگریزی با زنان نقاشی و زنان شاد و رقص بسیار بعیش الجلی کرده
ایشان هم جواهرهای زین بسیار داده و کنده شد مادر پادشاه نزد الجلی آمده بزبان اردو اظهار محبت و دستان نقاشی نمود

کرده بعد بجود و عود و مکان مقرر نمودند الجلی در همین اوطاق بودند بزرگان و زنانی که در اینجا حضور داشتند هر یک نزد
الجلی آمده نقاشی بجای بیاورند تا آنکه هنگام رفتن عذا شد پادشاه و مادر و منسوبان او و مصاحبی و سایر در اوطاق
بیرون خانه رفتند اینجا مکانیست که وسعت آن زیاده از مکانهای دیگر است و تمام اطراف آن اقسام درختهای گلها
و باغچه بسیار در صندوقها و گلها در میان گل گذاشته چیده‌اند و نارنجستانی برپا کرده‌اند و بیزهای سفید در دو نظر
که در بوی بندها و اسباب طلا و نقره و بلور و بسیار نظر و شمعدانها با پر خود در بالای بیزها گذارده‌اند بود و در جهل مرد غذا
و شمعدانها و اطراف آن مکان بقدر سه چهار هزار شمع کافوری روشن کرده بودند یکی از آن بیزها که خاص پادشاه و آن ایام
الفا که جهت زیبود الجلی را نشان داده در صدر آن در یک کافه که پادشاه خود نشسته نشانیده‌اند و اطراف الجلی زن و عمره‌ها
پادشاه و شوهرهای الفا که از قرار هایی فرنگ آمده بودند که الفا را تزویج نمایند نشسته‌اند و کار در یک کرک الجلی نیز از آن
انگریز و مخدوم بزرگان و در صدر نفر زنان ایشان نیز در همین بیزها نشسته‌اند و قرار گرفتند و سایر زنان و مردان هر یک در جای
بیزها بجای و مکانی که شایسته الفا بود رفته نشستند و مشغول صرف غذا شدند پادشاه و مادر او و جایی زن نقاشی نکردند
در میان راه بیرون نشستند و ملاحظه می‌کردند و بعد پنج شش مقدمه در همین صرف غذا پادشاه نزد الجلی آمده و دست در گردن
الجلی گذاشته و اظهار محبت و رافت و صرف غذا نمودند مذکور کرده که شراب صرف غذا بدیلی گفت که صرف شراب نباید
نیست و مقرر خود پادشاه حکم کرده بیزانگریزی که شراب خوب جهت الجلی آورده‌اند و تکلیف صرف کردن نمود الجلی مرخص نمودند
پادشاه مذکور فرمود که شما اطراف جمع دارید که بگیرند و یکی از اسلامی و دستگاهی جهت انتقال صابر اخراج نمود که تا این زمان چنین
عزت و احترام مجمع اسلامی در هیچ جا واقع نشده باشد و کسی نکرده باشد این شب پادشاه آن بیابان بیاسایند و صورت بر الجلی زن
من حال اندیشه ام این قسم نوازش بسیار و خود و محمد بن مادر پادشاه چند بار در نصف تزد الجلی آمده هر چیز تکلیف خوردن بنمودند
و اظهار محبت و مهمان نوازی می‌کردند و بهمین طریق پادشاه و مادر او کوشش می‌نمودند و خلق را تکلیف صرف غذا می‌کردند تا آنکه
هنگام غذا صرف کرده از آن مکان بخلوت مکان اول که محل رقص و بالا بود آمدند و در اینجا بطریق یک بیتی غزل می‌خوانند و بیکر زنان
و در آن محل اقمار رقص کرده ساز و نوازی نواختند بعد از آن یکی دستگاه دیگر که هنگام رفتن مردم الجلی از پادشاه مرخص کرده

با حراطات معان دارند معاودت منزل کرده استراحت نمودند اگرچه بزرگی و وسعت و اساس و نزهت و وضع این خانه زیاده
پادشاهی بفضل تمام در روز ملاحظه در درج که ملحق بهین خانه و اساس و دستگاه پادشاهی و بعضی چیزهای غریب از هر جا
هر نوع در اینجا بود و غریب شده است و دیگر در اینجا نظر میکرد تحاشی شده اما از فلسفه غریب میشود که در این شب از قرار یکه تحقیق شده
بوضوح پیوسته بود بیست هزار شمع کافوری در اوطاق و کافهای او روشن شده بود سوای طباشیر زیر و رواق و دهانه کرد
میکردند که شبی مجلس صنعت است در این خانه برپا بود بیست هزار نفر آدم در اینجا بود که نوشته و خورد و خواب در روشنائی
سوای خدمه و اینجا میکردند بودند و بعد از ده انبا بیست هزار نفر کشکچیان که هیچ در اینجا بکار در اطاق
و جاها مشغول کسب هستند و نیز پیوسته چنانکه این شب هم از سپاه کوارد که از جزیره و زیاده سپاه روس است و خالی
بلند و نشسته با اصحاب و با ایلیس و نکین شمشیرهای برهنه در دست گرفته و بعضی تفنگهای صدف شکن بزرگ در دست دارند
بیست و چهار هزار نفر در اینجا بنظر ابدالحق اساس سلطنت و دستگاه شاهی این پادشاه از هر جهان بیست و چهار هزار
نمار دارد و در این اوقات انتظار کلام هر بانیده است و حضور پادشاه جوانیت بلند نمایشان و شوکت و بیاخوری
و خوش کلام هیچ با تبسم تکلم مینماید اما با وجود اینکه مدت چهل سال از سن او بیشتر نگذشته فی الجمله ضعف با سرده و تحمل
هر بانیده و عیش بزرگ در دست دارد و دایم در اوامر نکرد و هر که را بخواهد از روی ان ملاحظه کرده و بطلب
مینماید و هر که او را جواب میگوید بلا نسبت او را بلند جواب بگفته باشد تا خوب بشنود و با انجم دستگاه و اساس سلطنت
بطرفی سایر خلق ایران پیوسته و هیچ چیز بغارت ندارد مگر شاه که بکردن و سبب خود او زیان کرده که از او ساخته
میشود که او را شاه است و کار در سالم و صلح ظاهری و فرقی با عامه خلق ندارد و بسیار بی ساخته و بی تکلف است چنانچه در
هر وقت که در کوچه و راه خلق را کرش مینماید و راه میرود زنان و مردان تحقیق شاه خود ان تعظیم و تکریم کرده تعارف
مینمایند او هم تعارف بسیار و حال پرسی از انها مینماید و تعارف میکند و بر او سود از این است که تمام خلق و رعیت او
مینمایند و خدای تعالی خود میداند در حال این معلمت و فوت است پادشاه و صحبت کسان او نیست با الجی و مدعا و تو
که میدانند قدری امید و اسی بجهت هیچ ما هم بسیار بعد از معاودت منزل در عین خوشحالی استراحت نمودیم

بعد از نهار چند نفر از بزرگان و دوستان الجی بدیدن آمده از هر جا صحبت میداشتند تا اینکه
گفتگو در باب هدایای پادشاهی و رهبان آمد الجی بوضوح که میداشت تفصیل انها را بیان کرده انها مذکور نمودند
که هر گاه از جانب شاهنشاه عالم پناه این نشان مرحمتی که نشانه زیادتی و رشتی دیگر نیکی است بخصوص هدایا بسیار
بجا و موقع بود الجی از مقدار کلاه ایشان چنین یافتند که گاه باشد اندوک ایشان در این باب بده باشد افسوس میخورند
گذاشتن نشان از شاهنشاه بجا همراه داشتیم و بخصوص هدایای نمودیم بعد از زمان انها منزل خود رفتند و الجی قدری
کوشش نموده از تو زیاد سبب و امر میکرد واقع نبود که مقرر شود بعد از نهار و ملاحظه در سر و
مشق انگریزی تعدد کردش نمودند این شب در خانه کارد کرک الجی نیز اسد و ایشان انگریز موجود بودند ساعت
از ظرف گذشته روانه اطاق شد هم بود و خانه او وارد مذکور با جمعی از بزرگان انگریز بر سر راه آمده لوازم عزت و احترام
او در ده و اهل خانه شدند در اینجا صحبت بود بیست نفر بزرگان و اصحاب روس و الجیان همه قرار گذاشته بودند حضور داشتند
همگی رسم معارف و احترام الجی بجای آورده ساعتی نشسته بصحبت مشغول و بعد در سر میز که مکان صرف غذا میباشد
لازم مذکور میزی گسترده بود در کمال آرایش و در سر کاسه اسباب طلا و نقره و ظروف و بار ظرف و شمعدانها و چهل چراغها
و کلاه انها در روی میز چیده و کلاه بود و اساس بر پا داشته بود که بدون اغراق چهل پنجاه هزار تومان قیمت این اسباب
بنظر میامد و از ماکولات اینجا با این ایشان بخاطر میرسد و در اینجا موجود و آماده ساخته بود نمای خلق بر سر میز نشسته
ظروف و اسباب طلا و نقره نزد هر یک گذاشته و مشغول صرف غذا و صحبت بودند تا اینکه مدت زمان گذشت و غذا صرف
کردند بعد از انجا بخواب شدند بمکان اول رفتند و در اینجا ساعتی توقف کرده معاودت منزل خود استراحت کرده

در منزل بر پیر دیم و اسباب کوچ از آن هر یک خود واقع نبود و روزی صاحبی توقف نمودند که بیست و پنج
از یاران چه مانند انجام کرده باشند که هنگام برپا کردن اساس استقبال همراه باشد و بخصوص در مورد ایشان کاکلان سوم و انجام
از نمود بیدنی بسیار خوب بعد از سر انجام و اماده نمودند و دیگر امری روی نداد

بعد از صرف نهار که از اتاق نمودند و بر کنار ساله نفر که بر نیس و علمای بزرگان و صاحب چند بین نشان بود و چند الکوی

که از اصل کرمان است و حال بعلت و بلاهی اعتبار بسیار در آنجا هر سانیده بدیدالجی آمدند و بسیاری از مراتب امن و محبت
پادشاه و انسب بالجی بیان نمودند و در دستور العمل از سرکار پادشاهی آورده بدست الجی دادند که پادشاه حکم فرموده که
شما در سبب غره شهر صفر از منزل خود با تمامی اثاثه و اسباب و اسبان و فیلان هدایا بخارج شهر بریونغ که خانه و باغ عمارت
واقعست و هست در ریاده شهر ساخته دارد باید رفته باشید که اساس و دستکاه استقبال از هر مقوله کارنهای
خاصه پادشاهی و مقامی بزرگان و لوازم و اعیان اردو سبب اجزاء دیگر در آنجا نزد شما فرستاده و شما را بعزت و احترام
هر چه تمامتر داخل شهر بریونغ نمایند الجی دستور العمل را گرفته مطالعه نمود و قرار اساس و دستکاهی که بعزت و احترام
و استقبال داده و نوشته بودند بعضی نداشت مگر آنکه نوشته بودند که علمهای پادشاهی که در دست سپاهیان و بجهت احترام
شما در سر راه میآورند تعظیم نمینماید الجی بسبب نقد دیده گفته که در اوقات دفتر من بلیت با وجود بنود الجی بزیارت
پادشاهی تعظیم و تکریم کرد و جهت چیست که در اینجا این طریق قرار داده شده جواب گفت که مدتیست که این قانون در روس
برقرار شده است که علم پادشاهی بجهت هیچ پادشاهی تعظیم نمینماید شما این تعزیه را عفو نمایید و بدانکه از هر جهت از جهات آن
که بجهت احترام شما برپا داشته اند تا این زمان در روسیه و روس بجهت احترام الجی روم نه الجی قزاقها و خوی الجی ناملیان بر
نقل شده اند الجی ساکت گردیده دیگر تحقیق ذکر نکرد و بفرمان حکم پادشاهی را نمود حضرات ملکوت ساختی و فقه در دایره تمام
خود کرده بدند الجی تمام علمهای و همراهان خود را الهیده هر یک را بنوعی که شایسته احوال او بود سالها را بسهامی زری و
غیر آن و فدغن نمودند که همگی خود را در نهایت خوشحالی شکر و تاب داده باشند و آن روز از آنات صرف این فقرات بود تا شب
رسید چون بالیست که فرداصبح که غره شهر صفر است همگی در مکان معهود رفته ایستیم در این روز الجی از فرمود
رعیت و اسطه و اسباب و اساس که آنها در سرکار داشتند الجی حکم کرده موجود و آماده و مهیا نمودند تخت فیل را در کمال
آرایش و زینت برداشتند علمها و اسباب زری بر فیلها پوشانیدند بلوی اقبال در چکه کردند که مبادا بعلت زری هر دو کثرت
برف و یخ ناخوشی بآنها رسد و همه و اسبان هدایا را تمام رحل و اسباب نیکو پوشانیدند رتمهای طلا و کلاه کی و سایر اسباب
آنها را زینت و کردن آنها نمودند و بعد از آنکه از هر جهت و هر جهت استکنا را بر الاکلام در هر امور هر بر سید

خاطر جمع بجهت الجی کرده بدکتا نامی امور و الفع نشب فدغن نمودند که بایستی از شب فیلان و فیلبانان و حلوداران و اسبان
هدایا با بعضی از ملازمان و اثاثه مکان معهود شده باشند که یکساعت بطلوع صبح مانده نیز حرکت و روانه آنجا شده
باشند همگی شما را که از فیل رود و فیر و جزال بکری و بلاج مجدداً عبور الجی آمده نقولات بسیاری از هر جهت و هر
دهکده و مراتب محبت و الفت پادشاه و اسبان کرده و از جانب جزو هم الهام رو سی و بیکجهتی بسیار کرده و بار سفارشات
و بیانات در باب دفتن بخارج شهر و آمدن بزرگان باستقبال و داخل شدن بشهر بدستگاه و اساس شما و خود الجی بیان
کرده دستور العمل بحدی بخصوص بعد از رو در شهر و باز بدیدن کردن صاحبی او و بعد دفتن بدیدار پادشاهی و بعد
نامه شاهنشاهی و بعضی و فایع دیگر داده الجی از مطالعه و بسیاری از نقول از اجرح و مقدمه نموده از جمله در آنجا نوشته
بودند که نامه شاهنشاه عالم پناه را بعد از شرفیابی حضور پادشاه بدست و فیروزه باشند که او بنظر پادشاه برساند
الجی مذکور عرض نمود که من نامه شاهنشاه را بدست خود بخواهم داد و باید پادشاه خود از دست من گرفته باشد و غیر
این شق و شق دیگر ممکن نیست دیگر آنکه در حین شرفیابی حضور پادشاه خلاف که فیما بین الجی و بدل مشورت بتوسط
دیلماج و فیروزه شده باشد این را هم الجی قبول نکرده مذکور نمودند که پادشاه زبان انگریزی را خوب تکلم مینماید من هم البته
شاید و باید خوب بتوانم گفت و شنید و باشد و در این خصوص لازم نیست و باید هر سخنی که فیما بین گفتگو میشود بزبان
انگریزی خود گفته و بشنود و دیگر در اینجا نوشته بودند که در حین دفتن شما بحضور پادشاه تخت خود نمی نشیند تا پای شما
بر زمین گذارد و در عین حال ساخته که در مکانی ایستاده شما در آنجا می خواهید و تکلم مینماید الجی بر سبیل رود و زبان گفته که
لازم است که پادشاه بر تخت نشسته و تا پای بر زمین گذاشته و الجی که بحضور رسیده نیز در حالی نشسته تکلم نماید بر سبیل رود
مذکور کرده که پادشاه میگوید که چون نشستن بر تخت و گذاشتن تاج در سر بدینست که از زبان سلاطین بر روسیه خواهد
و موقوف شده و این روز هم مدت مدید طول میکشد الجی بزحمت تا آنی نشود پادشاه از دکان قزاقها و الجیان هر دو الهام
هم در اینجا بسیار نشستن پادشاه و ایستادن شما را بر پا کرانست با خود بر پا ایستاده الجی را بسطلیم الجی هم ایستاده با تکلم نماید
در روسی نوع دارم که الجی نقل اخراج نشستن بر تخت و گذاشتن تاج بر سر را موقوف نماید و همچنین بعضی چیزهای دیگر

وتعدیل کرده ندو دو نفر دستور العمل مذکور را باخاطر نمودند که بروند فقرا جمع کرده را بیرون کرده بیاورند بعد از فراغ
داد این فقرا الحضار بمنزل خود رفتند ایلچی یا زندهی باشتظام و انضباط امور ملک خود پرداخته مشغول استراحت شدند
که یک ساعت بصبح مانده از منزل حرکت و روانه مکان معهود شدند مصرع یک ساعت طالع صبح مانده ایلچی
سوار کالسکه شده با احترامات و تمامات داخلات و مجلسیات روانه امکان شدند در هر منزل راه با جمعی غایب بر دی علی
که بدرجه اعلا رسیده بود و امکان معین هست و در شاه نامه ساخته میلاشت انان هنگام طلوع فجر بر هر جا از
دو طرف راه سالدات پشت در پشت یکدیگر صف کشیده ایستاده بودند و از وسط راه میرفتیم تا امکان مذکور رسیدیم
فنجهای اسبها را که پیش روانه نموده بودند وارد انجا شده در هر کالسکه قرار گرفته میرفتند ایلچی که وارد شدند همچو بزرگان
در انجا بودند در راه آمده با احترام تمام ایلچی استقبال کرده داخل نمودند خانه بود بسیار وسیع و خوش وضع و در طبقه زمین
و اطاقش و نقش و نگار بسیار داشت باغات و انجار و اطاقهای جاری و عمارات عالی در حوالی و حواشی آن بسیار بود بعد
از زمانی بتجدید منان خاصه پادشاهی وارد انجا گردیده در غایت آداب مشغول خدمات شدند بعد کسان را فرستاد که
او را برزن یعنی شاهزاده و بزرگ سکونیدو مرد معرفی میبود و چند بین نشان از هر مقوله از پادشاهان همراه میداشت
و از هر کی اغوه و لعبان رو بس بر نزی بجهت یا چند بین قرار بزرگان برسم استقبال ایلچی وارد انجا گردید ایلچی اشاره خود را
مامور نمودند که در بیرون اطاق سر راه او رفته او را همراه داخل اطاق نشین کرده باشد مشار الیه همین طریق عمل نمودند
او را داخل اطاق نمود ایلچی نظر بر هم نمی را ایستاده او را بر پهلوی خود نشانیدند و اغاز صحبت بالا نمودند
اگرچه از اطاق مدهوش بود اما بعد حال خود را نقشه دی و آگاهی از بسیاری امور میداشت و در کمال ادب و احترام
تمام بجا آورده بعد از زمانی بتجدید منان جامها و در صرف کردند و بنزد انجا کشیده اقسام ماکولات و مشروبات
و تکلفات در انجا حاضر کرده بودند و از اطاق آمده مشغول نشستن بر منزه و صرف غذا گردیدند ایلچی و کالسکه و فرستادند
و همراهان که در انجا بودند در سر منزه نشسته مشغول صرف غذا شدند در این بین اشخاص پادشاه وارد گردید
نمود که سوار کالسکه طلا پادشاهی و جمع کثیری از اکابر و بزرگان و بعضی اطفال سیاه با سر پادشاه باستقبال آمده اند ایلچی اشاره فرمود

تکلف

تکلف صرف غذا کرده همگی مشغول شدند بعد از آنکه غذا صرف نموده برخواستند و در انجا گردش مینمودند که کالسکه مخصوص
پادشاهی شش اسب که مجموع برابر و اسباب انجا طلا بود و دو از دو اسب اسب آن طلا از اسبان سرکار پادشاهی و همچنین
سوار از خاصان برای پادشاهی و بجاه تقریبا دو موضع بجهت راه رفتن اطراف کالسکه مخصوص نفر از جوانان خوب و عزیز و مرتب
نشستن پیش روی کالسکه از طرف بیرون کالسکه حال دیگر وارد امکان کرده بدکه پادشاه خود نیز انجا آمده مشغول
نظام سپاه و انتظام امورات دیگر میباشند و هر ایلچی خود قرار میدهد و در میان خلق کرده شرح ایما بدو خلق را
جایها و مکان ممکن حکم استادن میکنند تا آنکه بعد دو ساعت توقف در انجا نمودند و پادشاه در خارج انجا مشغول نظام لشکر
و سپاه و سایر امورات میبود و بعد از آنکه کالسکه را استکی و انضباط امور داده و بخانه خود نمود و حکم حرکت کرد ایلچی
را از امکان فرمود ایلچی بر حکم کرده که تا این را با تخت و زینت تمام فیل ایران پیش برده باشند و از عقب انجا اسبان
هدایا را با زینت و آرایش تمام یک بدست انبار طاجی ایلچی کشیده باشند و بعقب انجا بیست نفر از ملازمان پادشاهی کالسکه
صاحبی که نمای شاهانه خوب و سر روپا زرد و در بر و شالهای هر سه در کمر داشته باشند و اسلحه و اسباب و خوب خود
آراسته کرده بودند رفته باشند و بعد از آنکه انجا اسبان یدک که یک مرصع و سر اس و یک بنا و طلا که از ایلچی بوده
باشند بعد یدک خاصی با سبد فیروزه و خرز بسته که خود و اسبان از هر جهت مذهب زینت داشته باشند و بعد از
انجا ایلچی خود در کالسکه پادشاهی نشسته و کالسکه نفر که عده اشخاص استقبال میباشند در هر کالسکه مقابل صاحبی ایلچی
بتوقف کرده رفته باشند و از عقب کالسکه صاحبی نیز کالسکه پادشاهی که جیرو بزرگ بعد الحسین توقف در آن داشته باشند
باشند و از عقب تمام انجا هر کس از انجا اخلاص استقبال آمده باشد و باید پادشاه و جعفر استقبال و امور بین تیز این قرار
نظام امورات را داده بودند که از انواع سوار کوار و دی که عده انجا با توره معزز رسی میبود و فوجی پیش پیش کوکبه و سکاه
ایلچی رفته باشند و فوجی جمعیت باشند و فوجی جمعیت جیب و فوجی از عقب نظام تمام و تمکین ماکولات را آماده باشند و در
کالسکه ایلچی بخانه تقریبا دو موضع خدمتکاران پادشاهی راه رفته باشند و در چپ و راست تقریب ماشها و جزایرها و زنگ
و لعبان و خاصان را برای پادشاهی که سوار اسب میباشند تا راه رفته باشند و همت پادشاهی انحصر این بادی سالدات

که معادل سی هزار نفر بود قرار داده بودند که شب بر شب یکدیگر بنظام تمام ایستاده باشند و جمعی سپاه را مخصوص اهل
شهر از مرد و زن صغیر و کبیر قرار داده بودند و بر طاقها در هر راه که بود که انها بعضی بمیان ایستاده باشند و احدی از
حد و میان تخلف نکنند تا در عید غزنین و احمد ایلچی وارد شهر شده باشند همین طرفی که شهر بانان تمامکان حرکت و اند
شهر بهم ریخته مردم بعضی راه مصر بعضی راه کرمان بالجمله جمعی دیگر از بزرگان سواره و پیاده و نیز بجکان ایلچی بیامدند و کلاه از سر برداشته
تعارف شد و احمد ایلچی را بیاری کردند تا داخل دروازه شهر شدند در انجا بعضی بکسی و عراده توپ با جمعی که بر روی بعضی که در
سر هر توپ و ارابه قرار بجی پیاده و دو نفر سوار مامور بودند باستقبال آمده و در راه بنظام تمام ایستاده شده بودند و اشخاص
که این انها بود بجای آورده بودند و چون در هر سه سال الات و هر ارابه قرار بیست بکدشت ساز زده
کرنای سی نفر هستند و انها را ساز ها و طبلها و بادبانها در دست دارند مامور بودند که در هنگام حرکت و آمدن هر جا
و ایستادن هر مکان بنوازند که دارند ساز و نوازنده باشند در هر هر چه سه سال الات بکنند چنین سوار شوند
تقریب دو یکدیگر ساز زده در کمال آرایش و تعظیم ایستاده بودند بعضی انکه کارپردازان صاحبی نزد بانها امیر و چنین الات
با تنبی بدارند تعظیم و تکریم میکردند و سازندها ساز و نوازنده بنواختند و احمد تمام مجلس بیاورند بعضی بعضی
دیگر که بر سر بندها بعضی نیز عمل بنمودند و در جمله سه چیز که تمام خلق از مرد و زن و اطفال ذکور و اناث ایستاده
بودند و تعداد انها از صد و پنجاه بیرون بود و نیز بعضی سبد کارپردازان انها را بدا کرام تمام بجای بیاورند و کثرت
جمعیت خلق بر پیش که در کوچه و راهها تمام ایستاده بودن بنوع در خانه و قفه بودند و در بعضی جاها که در کوچه دارد و توقف
کرده بودند و بلا خطر میکردند از بعضی تعداد اجتماع کردن و در بعضی جاهای از خانها شکل بعضی تماشا بود در میان زنان و
مردان که در انجا ها ایستاده و باز و فرمان بلکه بیست فرمان داده شده بود و بعضی بیکدیگر بدان که در انجا ها
نشسته تماشا کرده باشند چون محل عبور و آمدن از هر کوچه و راه ایستاده خود قرار داده کرده بود و بعلت کثرت جمعیت عبور
راه میسر نمیشد که ظاهر بر سبب برای پادشاهی رسیدیم پادشاه و زنان و تمام همراه و ملازمان او در عقب بجهت تماشای خانه خود نشسته
و بلا خطر آمدن تماشا میکردند در حوالی خانه پادشاهی ایستاده و صف کشیده بودند سالات موقوف شده بود در انجا جای سالات دو

بشه

بشه سواره کرد اردوی بنظام تمام ایستاده بودند و جا نهجی که سالات چون چه ساز نواز بنواختند انها نیز ساز ها
بلباس های مختلف همراه داشتند بعضی سبد کارپردازان اصل و بسیار جلل او در بعضی خوش آینده مشغول نواختن ساز بودند و این
سواره ها صد چه و صد سه بکبار نی لباس و بکرنای اسب و کنیم اسطه و برانی داشتند که با یکدیگر اهیت نداشت اما کمال آرایش و تکلف
در لباس و اسطه و اسب انها بود و تمام جوان خوشاند قوی هیکل بلند قامت باهمه جمال بودند و چون از انها که اسطه انها شبیه و مرا بنا
بود هر یک نیزه و تکچی در دست داشته و در سر نیزه میدوی که یک فرزند سبد که در سر دوش کرده بود که در تکچه
و شکوه انها زیاده از سایر سواره ها بود اما تمام در عین اسطه و نظام از زمان احمد از نسبت صاحبی بعمل آورده بودند بطوری که
بجهت پادشاهان معمول است و در تمام عرض راه خاصه همین حوالی خانه پادشاه هر چند کارکنان صاحبی بزرگ میکردند
از بزرگان بتوانی در راه بیامدند و نیز بجکان بی نه کلاه بر سر داشتند و اشاره تعارف و عزت و احترام بنمودند همین
اسلوب و عزت بیامدند تا در منزل اصطه خود شدیم کارسالات عده مامورین و سایر اشخاص که همراه بودند تمامی در حدود
ایلچی داخل منزل شدند و انجا ملاحظه شد که بیخدمتان خاصه سرای پادشاهی که فرزند پیش بیاستند با جمعی دیگر از خدمتکاران
سرای پادشاه و دو نفر جنرال دیگر از خاصان پادشاهی مامور بجا آوردن کرده بود اسباب و اسباب طلا و نقره و نیز پادشاه
اورده اند که پادشاه حکم فرموده تا کجفت ایلچی و همراهان تمامی با بدن تمام منزل پادشاهی در منزل خود بوده باشند و این اشخاص
مشغول خدمتکاری شوند بعد از زمانی نیز در کمال اصطکاک استند و اسباب طلا و نقره و لباس و چیزی در انجا بیاورند ایلچی
و تمامی این اشخاص که همراه بودند در منزل نشستند و خدمتکاران خاصه پادشاهی در انجا مشغول خواهش تماشا شدند بیخدمتان
بکردش و آوردن انواع غذاها و انها را بنمودند و حضرات مذکوره با کمال احترام ایلچی مجلس بسته اند و غذا صرف میکردند
تا با تمام رسیدن زمین برخواستند و جمعی که با سبب عکسان خود رفته باشند قدری دیگر توقف کرده بعد بر خواستند ایلچی
کرده بمکان خود رفتند و شوقین در انجا توقف نمودند و بخوشی پادشاهی در کار خدمت بودند و صاحبی بعلت
بسیاری امور مکان خلق رفته باشد اشتغال مشغول بعد از دو روز و شب در منزل بر بود مدد

چون کرانی نسل و دو روز بعد دولت علیه دو سه تا حال سه دفعه در منزل ایلچی آمده و تماشا نمودند و صاحبی بعمل آورده بود پادشاه

خواص و زمین بوسه کرد الچی این روز در دفترخانه بود که در سرای پادشاهی واقع است و نامه او را ملازمت کرده باشد و سواد
نامه همایون را تسلیم او نموده که مشغول ترجمه شود الچی بعد از صرف نهار و انجام پاره کارهای خود فرمایش امر اراده رفتن بانجا
نمود بنظر روز بنکار بنصوص پادشاهی و سواد دروکان و اسبان و سالدات در راه و آمدن بزرگان و جزال و صاحبان
او رده و بر آنکه الچی سوار کرده بدهد و همراهان نیز در خدمت ایشان کاربنه علاحده پادشاهی بودند در روانه امکان شدند
در همین وقت جمع کثیری از میرزایان و بزرگان دفترخانه را مامور استقبال نمودند و الچی را باستانه امر داخل امکان نمودند
کرانه نسل رود و نیز خود در برابر طاق آمده دست مصافحه الچی را گرفته برده در مسند نشانید و ایجاب نظارت و سعی مضمون
والاذن بحیث و احترام نامه بمعرض رسانید و مضمون نامه الچی سواد نامه همایون را با سایر امکار و سالدات که بوزبرد
روس مرقوم شده بود تسلیم او نموده بر خواستند و بجانب اساس دوستکاه سواد کرده بعد از ساعت و نیم نزول نمودند چون قرار داد شده
بود که در همین روز دیگر الچی با صدا با بدیدار پادشاهی رفته شرفیاب شده باشد آن روز بنده ساعت و نیم صرف انجام هدایا و تشکر
انها نمودند تا شب شد و باستراحت مشغول شدند

بعد از نهار الچی مشغول انتظار بعضی امور آن بودند
ایشان افسوس بانجه وجزال بکزی نی جان دفترخانه بخدمت الچی اوده مذکور نمود که پادشاه مهین قرار داد فرموده که فردا شما
با اسباب هدایا بدیدار او رفته شرفیاب حضور پادشاه شده باشید و در سنوی العمل که در باب طریق رفتن بدیدار پادشاه و اساس
دوستکاه بر طرف شدن انها و بردن نامه شاهنشاه و کذاشتن اسباب هدایا و سایر موارد در همین خصوص چند بیوم قبل از آن
نزد الچی اورده بودند و مترجمی بسیار فضل ایشان از ترجمه و تفصیل کرده با انها داده بودند که بعد از آنکه شب پادشاه رفتند از این دفترخانه
تسلیم مترجمی نمودند و هر چه را قبول نکرده بودند انها نیز از آن بیرون کرده بنحوی که منظور بود قرار داده بودند الچی در سنوی العمل
مذکوره را کرفته مطالعه نمودند قبول رفتن فردا را بحضور پادشاه کرده انها بجزال خود معاودت نمودند الچی بتشخیص امر
پادشاهی را حکم فرموده رفته بنده جمیع مجموعه طلا و نقره و طلا بجهت بردن اسباب هدایا اورده بودند و اسباب مذکوره را کرفته
جواهرات و سالهای عثمانی و زیرهای مضمون

هدایای پادشاه اطلاق و بیان که کذاشتن انها در مجموعه کرده بودند در انها جمع
و کذاشتن و بانی هدایا از آن مضمون فیلهای کوه پیکر بالخت زرین و پرده های زرتار و جلهای زرین و اسبان و مادیانهای

نژاد

نژاد عربی با جل و افسار و اسباب طلا و نقره و غالیهای سغدی هرات و سایر انها و انبر نقب عمار و اسلحه با لاکلاه مرواره
که بوزبرد بدیدار پادشاه بوده باشد بجنس پادشاه بوده باشد جمیع تفصیل هدایا که در آن روز بعد بدیدار پادشاه بجهاه بوده شد از این قرار
که هدایای انها اسباب و علاجات الچی در کمال آرایش بر روی دست کنه و فیلان و اسبان در پیش رو کشیده و انها صراحی مجموعه

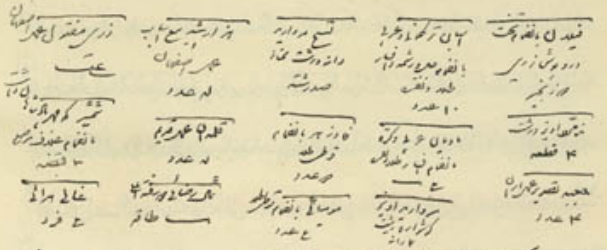

در سر دست کرفته از عقب انها بر رفتند تا داخل سرای پادشاهی شدند

طلوع صبح الچی را دفن نمودند
که هدایای اسباب و علاجات و همراهان ایشان بقدر ایلچی داده همگی خود را از مرحمت آن سرکرده بنده مصمم رفتن خانه پادشاه شوند
ان ساعت کار ساده هفت که اعظم بزرگان انها است و در بعد استقبال او و الچی اساس نام نزد صاحبی و رفایع خود بنوع خوشی
بودند با کاربنه شش اسب پادشاهی و جمعیت بسیار از اعیان و بزرگان روس و سوار کردن روس و سالدات سپاه و بنده بسیار اسبان
پادشاهی با زین و یراق طلا و سایر دستکاه و اساس که در آن روز بر پا کرده بودند و بنده الچی اورده و انواع احترام و رعایتی اورده
و اظهار نمودند که همکار رفتن مذهب پادشاه است الچی نیز نمودند که دنبال از اهل یانان بالخت و اسباب کشیده بود
باشند و از عقب رده نفر از اسام را با الطهای دیگر اسبان و مادیانها اجل و افسار و سرمه طلا و نقره و بال ابوها
دیگر اسبان کشیده بوده باشند بعد از انها بند در جمل نفر دیگر از اسام با اسلحه و اسلحه غام هر یک مجموعه که رفته بودند
و هالی هاراری عراده کلاسه که بکشند و خود سوار کاربنه پادشاهی که در دو کار سالدات در مقابل ایشان نشسته بودند
بجاه نفر خدمه کاران سرای پادشاهی پیاده در اطراف کاربنه بودند و بدفت شهر و خبر شدند که بکنجه در همایون کاربنه
بکشند در راس اسب بالباق مرصع و طلا از مال الچی پیش روی کاربنه بکشند و ده پانزده نفر سوار از اسام صاحبی
در کالاسکی و اسلحه در اطراف کاربنه بودند خیلها و بزرگان همگی سوار در اطراف کاربنه بودند کاربنه پادشاهی

که همراهان در آن نشسته بودند از عقب ایلچی میبود سواره کواردی در پیش بود و عقب در اطراف بنظام فرامه میرفتند سالدات
بسیار از دو طرف صف کشیده ایستاده بودند و هر چند قدر ساز و نقاره از هر قسم و هر مقدار نیز در استقبال مینواختند
و جمعیت خلق از زن و مرد و دختر و پسر بحدی بود که راه نمی بود و نمایش از اکرام و احترام بجا
بیاورند و همان اسلحه و دستگاه و جمعیت سواره و سالدات و کثرت خلق که در روز استقبال بر پا بود از منزل خود
تا در سرای خانه پادشاه آمده در آنجا نیز سوار و پیاده و بزرگان بسیار توقف داشتند صاحبی آمده احترام بسیار بعمل آوردند
و آنچه لوازم اکرام و عزت بود بظهور رسانیدند در سرخانه پادشاه که رسیدیم اسباب هدایا و کارپ ایلچی داخل سرای
پادشاهی که فضائی بود نمودند و ایلچی خلق در همان سرخانه پادشاه پیاده شده و پیاده داخل فضا گردیده بدر اصل
خانه پادشاه که رسیدند در آنجا که کارپ ایلچی رسید و ملازمان پیاده شده نمودند جمیع بزرگان و اعزه و اعیان و ایشان
سرای پادشاهی و خاصان پادشاه در سر راه ایلچی آمده هر یک احترامی تازه و نغمه خوش آواز بعمل آورده ایلچی نامه همایون
شاهنشاه عالم پناه را با نامه نواب ایلچی بدست عبدالرزاق در سر دست گرفته داخل اصل خانه شدند و از چندین پله
بسیار گذشتند و همه جا ساز و نواز مینواختند و سالدات و کشیکچی کواردی ایستاده اکرام و احترام میکردند تا اینکه
از چندین اطاق و مکانهای عالی گذشته باطاق وسیعی که کمال زینت داشت رسیدیم در آنجا بزرگان و سرداران
سرای پادشاهی بودند در سر راه آمده ایلچی و همراهان با هدایا داخل آنجا شدیم و اسباب هدایا را در ردیف بر جاها گذاشتیم ایلچی
در مکان مخصوص قرار گرفته بیتحدیثان و قصه چیان سرای پادشاهی آمده بهمه و همراهی شیرینی لذت با این غمار و مرد
قلیل صرف شد پادشاه ایلچی را در خلوت خاص خود طلبیده ایلچی نامه شاهنشاه عالم پناه و نواب ایلچی بدست
گرفته با دو نفر همراهان وارد اطاق شدیم که از اندرون خانه پادشاهی بنا بسته بود تخت پادشاه در صدر آنجا گذاشته
بود و نیز تمام اسباب و حمایل و اسلحه و سایر اسلحه مکان از سایر مکانها بیشتر و بهتر است در آنجا پادشاه و امرا و بزرگان خراسان
بجهت کرنش و همهمه پادشاه آمده بودند و نامه ایلچیان را از دست ما و همگی بزرگان و اعیان و اعزه در سر حضور داشتند ایلچی
که وارد شدند هر یک سجده کنان پیش آمده لوازم حرمت و عزت و نغمه ترف بجای آورده بعد از آنجا گذشته داخل خلوت پادشاه

شدیم

شدیم پادشاه ایستاده بود و کلاه از سر برداشته بود و نسل زرد و زبر رنگی و تیجان نیز حضور داشتند ایلچی تعظیم و کرنش بجا آورده
و نامه را پیش بردند پادشاه هم چند قدم پیش آمده با ملازمان نامه بدست خود نامه نامی صادر کرد از دست ایلچی برداشته
و بدست نسل دور و نیز خود داده بود و در روی صندلی نزدیک کنار کذاشت ایلچی بسیار کار و صالحه و ابن عباس و فتح
تا بلیسان از زبان انگریزی بیان نمودند پادشاه در جواب نیز بسیار اظهار رضامندی و خوشنودی از صالحی بعمل آورده
و دوستی و اظهار خوبی و دوستی ابراز نموده الطف بسیار نسبت بایلچی بعمل آورده و وعده‌های کلی داده که همگی از آن لطف و اظهار
محبت و مخالفی که ایشان بمعرض و کمال الصبر داری و خوشوقتی هم رسانیدیم بعد از بیان مخالفی بسیار که از جانب بزرگان
انگریزی وقوع یافت ایلچی را مرخص ساخته از آنجا بیرون آمدیم و با جمعی از بزرگان و اعیان روانه مکان زن پادشاه گردیدیم
و پادشاه و نسل و دو زبر لاغر بجهت ملاحظه اسباب هدایا به آنمکان که اظهار در روی بر جاها چیده و گذاشته بودیم رفته بودند
و بدقت ملاحظه کرده بودند ایلچی بر سر در منزل زن پادشاه نامه که از جانب حضرت مخدر علیه بجهت او داشتند و بر دست گرفته
با همراهان و اسباب هدایا بجهت از نزد او رفت بعد از نماز رفت و اکرام زن پادشاه پیش آمده نامه را با ادب تمام از دست ایلچی
گرفته بدست یکی از خاصان خود داده اسباب هدایا را نیز در ردیف بر جاها در حضور او گذاشتیم خود بزبان انگریزی با ایلچی گرم
تکلم نمود و اظهار رضامندی و خوشوقتی و محبت و الفت بسیار کرد ایلچی جواب او میکفتند بعد از آنجا با همراهان بزرگان روانه
منزل پادشاه گردیدیم بر سر در آنجا همین نسب ایلچی نامه مخدر علیه را که بجهت او داشتند بر دست گرفته و اسباب هدایا را
آوردیم نامه پادشاه پیش آمده نامه را از دست ایلچی گرفته و بدست یکی از خاصان خود داد و اسباب هدایا را در حضور او
در روی بر جاها گذاشتند و ایلچی اظهار محبت و الفت بسیار نمود و وعده‌های جانبداری و انجام مهام و مدارا و تخان محبت
امیزیان میکرد و ایلچی نیز بیان اشتیاق از او میکردند تا اینکه از آنجا مرخص گردیده با تمامی بزرگان و اعزه و اعیان که همراه
بودند و همان اسلحه عزت و احترام که بر پا داشتند و جمعی که از سواره و پیاده سالدات در همراه بودند و ساز و نواز
مینواختند و صاحبی در کارپ پادشاهی سوار گردیده با همراهان و خانداران معاودت بمنزل نمودیم ایلچی و بدستگاه
پاره اسوار است و میکرد و اخذ شاه با تمامی بزرگان که در منزل تا حضور داشتند و در سر پیشخدمت ساز و نواز مینواختند

غذا صرف شد تا مدتی همگی غذا صرف غزوه بر خواستند و ساعتی دیگر توقف کرده بعد هر یک بقدر خود رفتند الجی نیز استراحت
نمودند. شعر امور آن و فتوحی این است که مکرر از وقت بزرگان از مقول پرنس لوجین کار دکتر الجی
اگر چه وارد و فتوحی از آنای دولت روس نزد الجی بیامدند و ایشان نیز بعضی را که سابقه سلامت بودند باز بدیدن
و صحبت نمایان ایشان بحضور با نهایت مهربانی و مرحمت و حصول مقصود الجی میبودند باین طریق که الجی هر یک از آنها را که شب و روز
خواه در منزل خود و خواه در منزل آنها ملاقات میکردند تعظیم و ترغیب مینمودند و وعده تردید نعمات و بخشش ها با آنها میدادند
و ایشان نمای تردیدهای کلی و وعدهای زیاد که چنین و چنان خواهم کشت و خواهم کرد و الجی را خاطر جمع میکردند
که انشاء الله تعالی با نیل مقصود معاودت خواهید کرد روزی از این ایام عید نیز الحمد و سه چهار روز بعد نوروز عیسی بود چند روز
آن هفت و هفتم خلق در خانه پادشاه و قدمبارک پادشاه کشتند و تا سه روز بعد بعید بعضی بعضی مشغول هستند و دیگر اینکه
چون در ایام برپا کردن استقبال و سه روز رفتن بحضور پادشاه جمعی کثیر از بزرگان و اعیان و پاشایان و بیخدمان خدمتها
رای پادشاهی و تعظیم و تازه ها و خدمتکاران و یک بعضی خدمات و جارچی امور آن شده بودند همگی در فکر تهیه تدارکات
کار زیاد داشتند و دوستان الجی و بعضی از اهالی انگلیس نیز در این خصوص امر کلی با الجی بفرمودند که باید نعمات خود بعضی پاشاها
علی الدین رسانیم بعمل آید تا شاید و سیاحی از دفتر خانه پادشاهی نزد معاندان آن فرستاده بودند که این اشخاص در خدمت کار
الجی مشغول بودند و نظر آنها از فرستادن سیاحی با آنها شد که جمل اوست نعمات و تازه است و روزی از این روزها نقد
چهل و هفت سال زر رضا خانه دارد و چهار حساب و بیست و هفت و هفتاد و هفت هزار تومان که در سال مسکوکه و سیاه باصد نوزل
و چه نقد حسب الحکم صاحبی موجود و آماده نمودیم و بعضی هر کس هر چیز ثابت و لازم بود سیاحی کرده و اسامی آنها را قلمی و ثبت
که بود بعد معصوب الجی و سایر ابنای و معاندان آن سال نزد موبان کرده باشیم دیگر در این روزها امر بکار باب تخریب
روی نداد. شعر صبح بعد از نماز صاحبی سال و چه نقد و چهار زر و دستمال مذکوره را با سیاحی موبان
نزد و خود خلوت شد و تمامی را بدقت ملاحظه نموده و معصوب الجی خود و ایام و معاندان آن نیز بحضور بزرگان و پاشایان و
اشیر و اعیان و بیاره کان و بیخدمات و سازنده ها و سایر خدمتکاران سرای پادشاهی و اشخاص کار زیر و بوجب حق و عهد

ارسال داشتند و انها با بیشتر کرده داده شود و اند بعد از فراغ از این خدمت اشکین که ایشان انها صحبت پادشاهست از جانب پادشاه
حدیث صاحبی آمده که چنین چند بود ایام بعیش خواهم پادشاهست که بیکی از شاهزادگان قرال فرنک بدهند و این همه بیاد
که حال شوهر بدهند همه بود و عمل است فکر نیز پادشاه اسم اوست و صحبت است با این شوهری از اهل سلک که شاهزاده بود و شنیده
فوت شده حال او ایشان اهل زاده و ترتیب کرده ایام قدیم جزو نسب بوده و طالب بر خود پادشاه دارند بدهند و پادشاه علاوه بعد
با این همه بخود دارد و خاطر ایشان پادشاه تعلق بسیار دارد و بسیار سفرها او را همراه برده و از روی عقل و دانشمندی و زیرکی که دارد
کاهی پادشاه در امور ایالت الملک ایشان مشاورت میکرده و مواجهه میکرده و بکفت قبول طبع پادشاهی میکرده و در سفری که بانگلستان
روزنامه و تاریخ از خود تغیر کند و چیزهای تازه و نشنیده بسیار در این ذکر میکند که از کتاب حال در بیان ایشان فوت بسیار دارد
و عقل و فهم و دانشمندی و زیرکی این همه پادشاه بسیار است پادشاه تمام از او و فوائد در خانه خود بعیش طلبیده که در انجا
آمده باشد و بعشرت مشغول باشد اگر چون شوهر در بیان بود و بسبب آنست که هر الجی نزد او کرده و از او دعوی بدهد و تحقیق باید
او را فقط و بسیار زیاد کار دکتر الجی نزد او آنکه زیاد است که در روز دوم بسیار است و در پیش عقد و است که
مقدم بر شما انباشته بشود شاید تا حاصل شود الجی در جواب ایشان اقامت باشی بذکر و مودند که آمدن بدقت از پادشاه
بعشرت ایام عیش هر ایشان مشغول شدن بقبول کرده و ایشان دو زیر دست الجی نزد او اگر نزد الجی قبول نکرد و در عقد ایران
روانه است قدیم و نعیم و خلل بود و نهای بود و بسبب آن و تمنی امکان خواهد بهم رسانید که من یکی از انها مقدم در انباشته شوند
و من هم در فطار و سلک انها انباشته خواهم شد بلکه بکه ضابط اهل خان خود در هر جا که پادشاه انباشته مشغول و تابین انباشته
مشغول ایشان انها است اگر شاه و دولت خدمت پادشاه شاه ایشان مذکوره را بعرض پادشاه رسانیدند و قبول خاطر آنها
کردند بلی و در زیر الجی بکرد شرح منزل کذا نبود بدست کار دکتر الجی اگر نبود در منزل حاضر و معین و نزدیک ایام الجی کار
نعمات و تازه با الجی ای آمده و در بر بنیر رفته مشغول خود غذا شد و سازنده های پادشاهی که در این هفت در انجا بودند مشغول
نواختن ساز زدند و بیخدمات و سازنده پادشاهی نیز بدیدن خدمت و در دست غذا انها نیز معین بودند تا مدتی بدیدن کشیده و قدر صرف
از انجا برخاست با الجی همگان خانه رفته مشغول صحبت کردند و در باب انجام مطالب مقبل در میان آورده و تکلیف دکتر نشد

ولایات ایران نصف روسیه را در مد نظر عنوده ایلچی مذکور عنود که از اینکه حال نایبان که در ضمن فوج و سپه بود از سیاه
رفته و دیگر هیچ دشمنی در مقابل ندارند و غرور دیگر بسیار رسانیده اند در مشکل می بینم که بتوان با بدولت ایران پرسید
و منتقل شان در خاصه و کاب فی الحق که تعریف نباید از حد تدابیر طور کرده اند چنین سبب اند که بنزد از جای نیست در نصیحت
منکر ایلچی بزرگ دولت انگلیس چنین صلاح و خیر بحال شما سبب اتم که چنین مصالح فاتح و قابل شده باشد و دعای کاتب
رد کردن از الفاظ نیز اکرام و نیز دو نفر از دولت روس فوج در مصالح نیست و بالفعل ده صد هزار سپاه جرار و با
بجز ایران دوستی و الفاظ و نیز دیگر نمیتوان رفت که در صالحی بعد از استماع این سخنان او در جواب مذکور عنود که دولت علیه ایران
قبول این مصالحه را شرط و تعهدات ایلچی بزرگ دولت شما عنود و در کیه او نیز از این سخنان در این خصوص پیروی است که سوال الفاظ
همان الفاظ صالحی و پیوسته اند و با او عنود و ممکن حال او که ایلچی بزرگ بیانی ایران با روسی همین بدهد و با این قسم سخنان سکوتی
اگر چنین باشد که ایران کاتب بسیار بعد من با یک الفاظ از این شور و هرگاه منوط به خصوص با سرکاری باید در زمان
نظر ساختن من بدون مستقل باشد ایلچی با کودک از تغیر صالحی اظهار نمودن سخنان ایشان در جواب مذکور عنود که هر چند دولت
ثانی تجاوز بر کوه ارض را که در دولت شما عنود و نمود قبل نکرده است و بعد هم که ایلچی بزرگ دولت الفاصم و در اینجا بیشتر حکم
در باب سعی و اظهار مهام شما نکرده اما من فظ دوستی با شما بنده نوعی الفاظ در سعی و دقت طلب شاه که بود با شما بعمل خواهم آورد
و از اول یک با اشاره فنا کرده و میکند و بعد از چند خرد و لعنت که تا حال با هدی نکرده اند بشما کرده اند و نیز فوج هست که کلی
شما را بسیر نفاق بدو طرفی در راه شما فراری بدهند که خود شتر و از دولت الفاصاد دست کرده باشد بنا بر این چه میشود حاله
از اینطور لعب بسیار بعد را که بکرد است بعد دشت هفت الف صحیح الفاظ را کشید بعد از گفتن که هنای مذکور بر خواسته
عنزل خود رفت اخر ایلچی بزرگ بال بدیدن ایلچی آمده نفره اظهار دوستی و الفاظ کرده مقابلت سمی بعمل آورده منزل خود
رفت و بالاخره با ذلیل کاذب ❊ بعد از صرف نهار مهمانان خود را بچند مشان و نیز مکاتبات و سازنده
که مدت یکهفته بود که از برای پادشاه بجهت مهمانداری آماده بودند و از خود بجای آورده بودند و مقاومت بجا و مکان
خود کرده مهمانداران و بچند مشان قدیم تا بخیر اگر کشته مستقل خدمت شدند ایلچی چون تا این مدت مقاومت نسبت بایران

دو دو که حال بجای او صرف و نیز تا بنو برزیده شده بعمل نیاورده بودند در این دو روز هوا زمین فح طاقت شال و مقالی در زمین
فردا اهل خریداری و برسم مکلف بجهت او فرستادند و بعد از آنکه از جانب صاحب معظم صدر اعظم بجهت او آورده بودند که
که در هنگام دیگر که گفت کوی انجام مهام در میان آمده باشد و نیز ساده باشند بعد از فرستادن الفاظ جنرال مکری ترجمان
مهمان دار قدیم نزد ایلچی آمده مذکور کردند که چهار امر نیز با رب بعد ایام عیش و پیروزی پادشاه شما در انجا موجود میباشد
حال وقت رفتن است ایلچی کار نیز طلبیده و سوال کرده بدیده با اهل اهالی و اهل خانه پادشاه شدند بود و انجا همین از خاصان
پادشاه در برابر آمده ایلچی را با احترام داخل مکان خلوتی عنود و توقف کردند و نیز کاغذ که در انجا بودند هر یک نزد ایشان آمده
تعارف سمی بعمل آوردند و پادشاه و مادر زن و همشیره و داماد او با چند نفر از بزرگان و کشیشان در کلیسا میبودند و با آن
خود چند همشیره او در انجا بجهت یکی از شاهزادگان قرار میکردند بعد از زمانی شخص که از آن طرف تا فرح رسانیده
بیاید ایلچی از انجا مکان میکرد که خلوت خاص پادشاه بود و نقل جمعی از بزرگان عمده و ایلچیان هر فرقه جنگ
خاصان پادشاه در انجا بودند ایلچی با اهل اهالی خود در جهت دست اشاره شده و ایلچیان فرقه ها که بودند در صف
کشیده ایستاده اند پادشاه و زن و مادر و همشیره و داماد و اشخاص که در کلیسا بودند وارد امکان شدند پادشاه
ایستاده خود در برابر اطاق ایستاده تعارف با اهل بعمل آوردند و در نیز تعظیم و تکریم بجای آوردند و بعد خود نیز نشسته
اظهار تلطف کرد ایلچی او را بسیار کار کرد بعد پادشاه بهمراه ایلچیان رفته زن و مادر و همشیره و داماد و برادران پادشاه
که از عقب داخل انجا میشدند نزد ایلچی میآمدند و هر یک بطریقی اظهار تعارف و محبت میکردند ایلچی بیان مبارک با
با انها بزبان آمدند یک دو ساعت که پادشاه و متعلقان او با اهل اشخاص که در انجا بودند نوازش و تعارف
بعمل آوردند از طرف پادشاه ادب اشاره و بجمیع خلق فی الجمله تعظیم کرده عنوده با متعلقان خود بمکان دیگر رفته و همشیره او
دست داماد را گرفته از عقب انها رفتند و بعضی که در انجا بودند بنای معاودت ایلچی نیز بر اجازت منزل خود نمودند
و باقی روز قدری بگردش منزل و مطالعه کتاب گذشت چون قبل از شام کرده شد با تب انجا پادشاه رفته باشند
مهمانداران آمده که وقت رفتن است ایلچی سلام کار نیز کرده بدیده با اهل اهالی و اهل خانه پادشاه شدند و انجا ایلچی بسیار کثرت زنان

و مردان و زنان بزرگان ایشان بجد بود و صاحبقران ایلچی هر یک از اقارب ایشان مساعدت و اظهار دوستی و خصوصیت میکردند
بعد پادشاه و قت و مادر و همشیرهای او و دامادها و برادران و خاصان او داخل ایشان شدند بنحویکه سابقا فرمودند ابتدا
پادشاه در بساط ایشان نشاط رخ باهم خلق بهم آورده و بعد نزد ایلچی آمده تلطف بسیار نموده از جمله این سخن تعریف
زیادی از ایشان هدایا نموده و اظهار رضایت میفرمود ایلچی در جواب میگفتند که حال ابتدای دوستی و اتحاد دولتین
بعد از آنکه بنای آمد و شد ایلچیان و استحکام اساس دوستی میخواهد باشد میتوانند که هر سال از برای هدیه چند در این بنا
از دولت علیه این بجهت سرکار پادشاه ارسال شود و بعد پادشاه اظهار دوستی و محبت بسیار نموده نزد دیگران رفته و مادر
و زن و همشیرها و برادران او هر یک نزد ایلچی آمده اظهار مهربانی و محبت بسیار میکردند بعد از این نظارت بنحویکه سابق بعرض
بافت بنای رقص و غزلخوانی ساز میباشد پادشاه ابتدا دست خود را گرفته قدری گردش و رقص کرده بعد دست
زنان بزرگان هر یک را جدا جدا گرفته رقص میفرمود و بزرگان نیز دست زنان و مادر و همشیرهای او را گرفته رقص میکردند
و همشیرهای کران سر و سینه دست بود نیز دست مادر و غیره را نادر گرفته رقص میکردند و در کنار اندر ظاهر بیشد که معلوم
بود که اوراق شوهر داده و تمام خلق که در آنجا بودند بر رقص و عیش و عشرت مشغول بودند و گردش و رکاب اظهار میشدند تا
آنکه بعد از چهار ساعت از شب گذشته و مردم بر بر رفتند ایلچی نیز مرخص گردیده بمعاودت مبتلا نمودند
تا شب شد صد بعد از نهار بر نفس گرم کین که عده بزرگان و زیر پادشاه در اوکال عزت و اعتبار داده
و همراه آنها لباسهای فاخر و جواهر آلات از مقوله مروارید و الماس با وجود کبر سن زینت و رشی و لغوش خود بسیار زیبا بر
لبوس بنحویکه سرکار سنی و عده ایشان انعامات و کرانکوه و لعل و کبار سالانه و نفر و کس و روبرت و ندبین نفر با بیست نفر
و دیگر از بزرگان و ایلچیان قرابتها بدست صاحبی آمدند و هر یک کمال دوستی و تعارف با ایشان بجای آوردند و نزد
نقش کرده از هر مقوله صحبت با یکدیگر داشتند و از این صحبت و تعارف پادشاه و ایلچیان میفرمودند و خاطر جمعی و رضا میفرمود
صاحبی ایلچی میفرمودند بعد از ظهر و صاحبی آورده صرف نمودند و هر یک جنبل خود روان شدند این نامه در حساب پادشاه
نمای بزرگان و ایلچیان از خانه کرنیه با زن و همشیره پادشاه کرده زنان پادشاه زاده و تنبر شده است فقه بسیار کار کرده

چون

چون پادشاه مذکور نموده بود که در ایلچی بزرگ و دولت ایلچی کار دست که در این روز بدیدن همشیره تا فرقه بنا کار کرده باشد
و این مطلب کشف نه ایلچی شده بود با اتفاق همان داران و ایلچی سوار کار شده و رفته خانه همشیره پادشاه شدند بدین نهج
جمعی از خاصان همشیره پادشاه در راه پادشاه در راه ایلچی آمده از صحبت و احترام بجای آورده و داخل خانه شدند همشیره پادشاه جمع
صفات حسن و کمالات صوری و معنوی آراسته بود و زبان انگریزی را بخوبی تکلم مینمود با ایلچی اشاره و تحریر و صحبت نموده
بخان لغت آمیزی بیان مینمود ایلچی نیز زبان انگریزی جواب میفرمود و اوقات بسیار بخوبی با پادشاه و اهل و بسیاری با این همشیره خود میباشد
و بخان او بسیاری از اوقات نزد پادشاه بدرجه قبول مقبول است و ایلچی هم اظهار محبت بسیاری میکرد و بعد از نهار کار
و اجرای تعارفات ایلچی در باب انجام و تمام خود نظرات معمول داشت و گفتگو کرده و اهم باصطلاح یک واسطه نزد پادشاه نمود
دادند و او نیز قبول کرده نوید وعده بسیار داده و تعهد آن کرده ایلچی را از خود خرسند نمود و مرخص نموده و از آنجا معاودت
بمنزل خود نمودند از خانه پادشاه بمبلغ پنجاه هزار تومان بجهت همشیره خریداری نموده و سنگاه و اساس و اسباب زینت بسیار
از هر چیز و هر مقوله و مروارید و یاقوت و اطاقها و مکانهای عالی و دلنشین مرغوب بجهت او مهیا کرده و حال که این همشیره بشوهر داده
و در خانه حال در تنبر بیشتر و بیاسی هر خود بهر پادشاه خانه مذکوره را از همان همشیره بمبلغ پنجاه هزار تومان خریداری
و همشیره تسلیم همشیره نموده و مخارج را بر او خود بخشیده است بلکه از روز و شب بطریق سایر امرا کدخدا و دیگر اعزاز و تعظیم نموده

صد بعد از نهار ندیمی ایلچی مشغول دست و دستی آنکه بزرگ بودند بعد بنیدر و با تزوه نفر از بزرگان
و ایلچیان روس بدیدن ایشان آمده هر یک نظر از هر جا و هر مقوله صحبت میداشتند و زبان بصحبت پادشاه امید داشتند و بعد از
صحبت هر یک بمنزل خود رفتند ایلچی مشغول مطالعه کتاب و گردش منزل شدند بعد از خانه لارد کمپ ایلچی انگریز موصوف بودند
و وارد انجا شدند بسر و رود انجا لارد مذکور را از راه احترام و احوال داشت بزرگان و ایلچیان روس و زنان ایشان در این بیت و انجا
میبود همگی مخارفات کلام نمود بایلچی میآمدند با یکدیگر مشغول صحبت و رقص شدند این بیت انتظار حال لارد کمپ
و چیزی ملاحظه شد یکی آنکه بسیار او سر را خوش آمد میکرد و غلامی بخانه ایشان هر یک الفاظ بسیار و جوابی آنکه الفاظ بسیار
آنکه زبان دست و محبت نبست و ظاهر از خانه ایشان بیتفاوت لارد مذکور غلامی که خانه را بر خود فرض کرده و بجهت خوش آمد

در هر هفته زن کان ایشان را نیافت بنماید و بیا لوح جمع اهالی سبک بطرف آنکه محیط از خانه بیرون زنان در بهار خرم
و طرب او بیاید و چیزهای غریب عجیب بار او بیان بنماید دیگر آنکه بسیار اساس و دستگاه بر خود بهمین نحو
نشیمن پادشاه مجدد خود را بهمین صد و صد خانه بسیار سکنه این و چیزهای او مذکور بسیار بیاد است زیرا که در کاخ
معتبری است و اظهار دانشمندی بسیار میکند و این فقرات را از او زینه و خوش آینده بنظر میآید باری این شب فلان خان
و دیوان برقص و صحبت مشغول بودند و عشرت مینمودند تا احد از شب گذشت ایلچی از آنجا معاودت در منزل استراحت نمودند

هو

صبح جمعی بسیار ایلچی آمده بعد از رفتن اهالی اسب سلام کردش در روی رودخانه نزدیک کرده و
خلق بکار بسیار و اسب دوانی رفته کردش مینمایند رفته باشد پادشاه در عرض راه سوار به خانه بود کردش مینمود
مانند ایلچی بعد احترام او خواستند پیاده شوند مانع شد و نگذاشت و بسیار اظهار محبت و مهربانی نمود از
یکدیگر گذشتند و در آنجا رودخانه کرده بود مجموع خلق در آنجا کردش میکردند ایلچی نیز در روی کردش نموده و ملازمان
آنجا را میشنوند که چگونه نخ در روی رودخانه مستحکم شده که این همه خلق با اسب و کالسکه در روی آن کردش مینمایند و
در اطراف کار آن خطی بهم رسیده و صحبت بسیار و مکرر کثرت مردی صوا که بدرجه اعلا است بسیار و فهمیده و ملاحظه آنجا را کرده
معاودت بمنزل نمودند و این شب در خانه برنی که در کنار موجود بود با همه ملازمان در آنجا رفته بر زنان و سایر بزرگان که
در آنجا حضور داشتند اجازه احترام جای آمدند زنان و دختران بزرگان بسیار بودند با مردان مشغول رقص شدند
و عشرت میکردند تا نیمه شب از شب گذشت ایلچی بمنزل کرده بدیده استراحت نمودند

یوم سه شنبه

روز اول سال تازه و سه بود این روز اول سال نو و عید کبیر بنامند و تمام خلق لباس فاخر پوشیده و در کالسکه‌ها
سوار شده و بکلیسا آمده باز دید مینمایند و مبارک باد میکنند و در خانه پادشاه کثرت و جمعیت بحدی میشود که مافوق بیان
مشهور نیست ایلچی بعد از نهار و همراهان بجهت مبارک باد بخانه پادشاه رفتند در مکانی که اغلب بزرگان و ایلچیان
قرار داشتند رفته توقف کردند پادشاه و صدر اعظم در کالسکه بودند بعد از ساعتی آمدند همان ایلچی پیش پادشاه در سرب
اطراف نهار خوردند خلق کردند بجانب ایلچی آمده اظهار لطف بسیار کرده ایلچی او را مبارکباد گفتند و او سبب لطف ایلچیان

و بزرگان نقده زن و مرد و خواص ایشان از جهت پادشاه داخل آنجا شدند هر یک بجانب ایلچی آمده از روی رفت و محبت نهار
کردند ایلچی اظهار اسباب کار و بزرگی گفت تا آنکه بهمه در دو لوازم نهار خوردند بجای آوردند پادشاه و صدر اعظمان همگی خود برخاستند
ایلچی بعد از ورود بمنزل خود نمودند که چگونه که سابق در زیر پرچم تابیده شده بود با همه این قرار بزرگان بدیدن ایلچی آمده مدت
معقول توقف و هر معقول صحبت در میان داشتند و بعد به خانه منزل خود شدند یکنفر از همان از آن آمده بود مکتوب از دولت
علیه ایران آورده بود نمودیم فرمان همایون شاهنشاهی در رقم نواب ولیعهد و نیز تحفات صاحب معظم صدر اعظم سایر ارکان
دولت قاهره و دوستان ایلچی در آن بود فرمان و امر نامه ایران بارث و از رضا بین اظهار اقرار زیاد حاصل ایلچی کرده بدیده مکتوب را بوسیده
آنکه زیر خط داشت بود فوت و جهت رو جهت شاه حاجی محمد ابراهیم چنان که مادر زن ایلچی بود باشد در آن تحریر شده بود
ایلچی از مطالعه آن فرمان خرم و اندوه یاران شدند و سایر مکاتیب را مطالعه و بخبر رسیدند چون پیش تحریر شد که این بود
اول سال نوروز است و ثانیه بدین بود تا مردم خلق بعد بیش و عشرت و بدیدار و بدیدن مشغول هستند در سنه سال نوروز
نهصد و بود که هر سال در این شب مجموع خلق از زن و مرد از اعاظم و اواسط و عوام از نظر خود را بلباس فاخر خود را آراسته میکردند
و صورت خود را صفوی غریب عجیب کرده و لباسهای مختلف پوشیده در خانه پادشاه میرفتند و در آنجا از اول شب تا اول
صبح با نظم و ترتیب با یکدیگر گردش میکردند و شوخ طبعی و صحبتهای مختلف با هم میداشتند و در آنجا نمونه و مجاوره و بر ترتیب
الاشد و بوی و ترنجها و آب صرف میکردند و بر جهال اصرار میکنند و نیز بیچ هر یک بمکان خود در آن شب تا خیر الخیر
سال از تالهای بیشتر عظیم از نفر خلق در خانه پادشاه از آنجا که معروف و مشهور بودند بایشان جمع شدند و سایر
کسانیکه در بیرون بودند حلاصه این محل بعد طالع تا بایان و افتاب شرح حال فرنگان چندین سال بود که در بیان آن
موقوف و معدود شده بود در این سال که تا بایان کرفنا رطاس و دستی و اتحاد و نجابت فهای اهالی بود و بحکم دیدن قرار شد
بود این شب بحکم پادشاه همان اساس را برداشته بیندیشه بیست هزار نفر از اهالی و سپهر طلب علم غیر سفارت کرده بدیده
خانه پادشاه جمع شدند حضرت ایلچی در آنجا موجود بودند تا سه از شب گذشته با همراهان و همانان رفته آنجا کرده بدیده بودند
آنجا جمعی باشیان در بر پا آمده نهار نهاده بجای آورده و داخل آنکان کردند بعد از تعظیم تکریم پادشاه پادشاه

انکه بزی در مقام وداع جوئی و مقال بر سر ایلچی برآمده سخنان ملاطفت آمیز بیان کرده زن و مادر و خواهر ها و برادران پادشاه و
زنان و دختران بزرگان که بودند هر یک بنحوی و طریقی در مقام نوازش و اظهار محبت برآمدند و نمای خلق با شاه مخالف بر ضد
و کوشش و عیش و عشرت مشغول بودند که کثرت و وزرت بمرتبه بود که با وجود وسعت و بزرگی خانه پادشاهی و فرش و کاخها
از که بیش از پنج یا شش ماه امدو شد و مدت و این بشما مکرر که در میان غیبت هر کس هر طرف بخواهد خود را از شش مکرر
و هر محبوبی که بخواهد و میل دارد کسی را با کسی کاری نیست و هیچ محل و امواجه نمیباشد و همه خلق در این بشخص در و مطلق آزاد
هستند در انجا سوای زنان و مشغلان پادشاه چند نفر از زنان بزرگان را ملاحظه نمودیم که از جواهر آلات بسیار که زینت و مزین
و کردن و انغوز خود کرده بودند هر یک بیش هزار تومان و ده هزار تومان بیشتر و کمتر بنظر میامد خانه و مادر و خانمهای بسیار
که در میان ادیان بسیار است بعد از انکه مدت زمانی در انجا ملاحظه حال و رفتار و کردار همگی انها شد و انها فرض بسیار کردند
و صحبتها داشتند پادشاه مرد را بصرف غذا امر نمود بزرگان کثیر بودند هر یک در هر جا که با شب رفته غذا صرف نمایند
رفتند چند نفر از بزرگان خاص پادشاه بود ایلچی امده که پادشاه شما را در سر بخوردن خواسته ایلچی روانه انجا شدند و اطاق
شد که در میان اوطاق دیگر از ابریشم ساخته و برپا کرده اند بر اطراف و سقف انها از ابریشم و الیاف زرین برپا کرده
بودند جمیع چراغها و شمعدانها بسیار در خارج ان روشن کرده بودند که در میان ان اوطاق روشنی تمام میداد و بطوری
روشنی و روشن بنمود و در میان ان اوطاق مطلقا شمع و چراغی نبود اما چیزی که کرده بودند که وصف اساس و اسباب و اثاث
ان ممکن نخواهد بیان نیست اسباب طلا و نقره و بار قلمی و بلور از هر چیز در انجا مهیا و گذاشته بود هر نوع گلهای رنگارنگ
و ریاحین معطر که بخاطر میرسد در گلدانها گذاشته از نباتات معبده میوه ها از مقوله نارنج از ابریشم از هند و
گلدانها از ابریشم در ده بودند که یکی از ان در هر دو لشکر انجا نمیشد و هر نوع میوه های دیگر که بخاطر میرسد در گلدانها
و تازه که در انجا موجود بود و از انواع مرکبات در میان دو سه قبله لاشه نمیشد و در بودند و انجا کسان دیگر بجز
پادشاه و مشغلان او بود ایلچی از انجا رفتند و در سر بخوردن نشستند زن و مادر و خواهران و مادرهای پادشاه در
انجا حضور نداشتند و چند نفر از زنان بزرگان در انجا بودند همگی در سر بخوردن مشغول صرف غذا شدند پادشاه ترک

ایلچی

ایلچی امده فرمود که مجمع ناشد که شما را صدا بنمود عارض شده و اسباب اراده امدن با انجا نداشتیم و حشمت هم داشت ایلچی را در
نکر احوال عارض شده بود و اراده رفتن بخانه پادشاه نداشتند و همان داران اصرار زیاد کرده و رفتن را احتمال که امده اید ما
بسیار رضا شدند و خوشنود شدیم و امیدواریم که جناب باری دفع صداع را از شما خواهد کرد و ما بسیار خوشوقت هستیم که
شما را در انجا ملاقات کردیم زیان انکه پادشاه از این قول اظهار لطف و محبت کرده و تکلیف بصرف غذا نمود و مادر و
زن و کسان پادشاه نیز تعارف میکردند تا انکه غذا صرف کرده بدهد از انجا برخواست و لحظه دیگر در انجا نشست و همان وقت
متفرق شدند و استراحت شد هو امورات و فتوح اینست که صاحبجمع هر روز پیغامات بکرات نزد پادشاه میفرستد
که ایام توقف ما در این موضع طول زیادی بهم رسانیده کار نشست که شما در انجا رخصت ما را مرخص داده باشید و ایلچی امده
کرت دیگر خود و متفرق شما امده انچه شاید و باید بنا کذارید خواهم نمود و روز ها بسیاری از بزرگان و ایلچیان بدیدن ایلچی
میامدند و اظهار دوستی و تعارفات بسیار مینمودند ایلچی کاهی بسواری و کاهی بمطالعه کتاب و درس و مشق انکه بزی مشغول
بودند روزی صرف نظر بر اینکه و تعارفات بسیار نمودند که مصوب که قبل انقاد و ولایت عبارت از انکه و باشند و بکرات دیگر ضرر ان
کاره باشد و طی نمود یکم روز خارج شوبان دو سر بود این روز پادشاه و همه خلق در بر دو خانه زرین جمع میشوند
و خارج را در ایلخانه میشوند و بجای خود بیرند چون قاعده این است که تمام بزرگان و ایلچیان و متفرقات و طاق سوار و
پیاده و همه خلق در بر خانه پادشاه رفته از انجا در بر دو خانه رفته باشند پادشاه با یک اغا احشام خود از نزد ایلچی فرستاده
که این روز شما باید تماشا کرده بدیده نزد ما امده باشید ایلچی بخواهش پادشاه با همراهان و با نوکر در انجا باشد اسکی سوار و
خانه پادشاه رفته بود در انجا پادشاه و قسطنین برادرش که بجهت همین نظر و از شب دیگر که از کتاب له سر بخوردن امده
که دو سه بود رفته و بعد وطن شود و تمام بزرگان و ایلچیان که سوار اسب بودند و در بر خانه پادشاه توقف داشتند
با اسب ایلچی انواع و اقسام رفت و تعارف بعمل داشتند در انجا ملاحظه شد که بیش از پنجاه هزار سوار کوادری و پیاده
سالداتها بجای پولک و دست بدست بنظام تمام ایستاده و در اطراف بلند در بر خانه پادشاه بیست و بیکی کشیده اند
و جمیع بزرگان در این باب و معلومات پادشاهی و بلد ان اوبزی کرده با پادشاه در اطراف و جوانب انها کرش نموده اند نظام

سبد هندو سایر خلق نیز بوضع عموماً ذکور و اناث در اطراف بدامن و بکرا ایستاده صف کشیده اند که تمیز بر بیه است که از مدخل
و تفرج بیرون شده از در بیخانه پادشاه تا رودخانه و در بعضی رودخانه که تنگ کرده است از وفور جمعیت و کثرت مردم بجهت
اعدی نیست اما اهل کثرت و جمعیت از خورد و بزرگ و اناث و ذکور بعدی ازدحام و تظاهر داشتند که نفس انسان عدی بیرون نماید
و بعضی بر بعضی دیده سبد که گویا جمیع این خلق بنفس روح شده و خشک کرده ایستاده اند بعد از ملاحظه آنها و تظاهر داشتن پادشاه
جمعی آمده راهی از در بیخانه پادشاه الی رودخانه پاک کرده و خاک نرم پاشیده اند همچنین که راه مذکور از برف پاک شده و بانام
رسید از در بیخانه پادشاه تقیدی سهد نفر کشتیان و ملاحان آنها بیرون آمده لباسهای زنانه و لاپوشهای غریب پاشیده
مختلف پوشیده و خود را زینت بسیار کرده بودند بمحض بیرون آمدن آنها از اطراف سبدان شروع بنواختن سازهای مختلف کردند
و بعضی آنها علمهای غریب در دست گرفته جمعی شمعها روشن کرده و در دست داشتند و دو نفر از کشتیهای زیبا که صندوقی
طلا در دست گرفته خلیج را در میان آن گذاشته بودند و مادر زن و همشیره های پادشاه و سایر زنان بزرگان آن
آن کشتی را بر گرفتند و سادی دو نفر اطفال خرد پیش بعقب آنها بودند و بعد دو سه هزار نفر خلق یکی از صدهای
کلیسا از خانه بزرگان خانه پادشاه تا سفید در بالا بود و آنها بودند و نمازها از سبحی چیزها میکشند
و بعضی از دو راه میرفتند پادشاه و برادران و الجیان و همه بزرگان سوار و در یکصد راه همراه کشتیها میرفتند سوار و پیاده
بنظام تمام ایستاده و سه ربع ساعت نواختند تا از در بیخانه پادشاه بکنار رودخانه رسیدند در آنجا دو نفر چند
بود پیش از این در زیاد و نقاش و معمار کاخ از چوب طرز بنا کاه فرنگی ساخته فرشها در اطراف داشت و زینت طلا کاری
بسیار کرده بودند آنها تمام خانه داخل آن مکان شدند و کشتیان خلیج را در آنجا بر دو طاب انداخته ظاهر بودند که از آن آب
او رده بجهت تفرج و نظر در دوی همشیره پادشاه باستادند و با وجود آنکه ایستادن خلیج داخل رودخانه عظیم که در وسط شهر بود
خلق و سوار و پیاده بکنار آمده آب رسیده ایستاده و بجهت طبل و نمک بعبر بودند جمعی از اهالی انگلیس در آنجا حضور داشتند از آنها
رسید بجهت بعد که این آب که داخل رودخانه است چه مصرف دارد که آنها را برداشته میبرند اگر چه جای چندین بار آنها بود
اما اهل انگلیس خود هم همین عقیده دارند و اعتقادی بکلیسا و خلیج و مذهب عیسوی که در میان مردم سایر بلاد است

در میان آنها نیست پادشاه و سایر خلق سواره از مقابل آن عمارت در سر رودخانه ایستادند و کشتیها در آن مکان بکار خود
مشغول بودند و در غرفه و طاقهای آن عمارت کوشش کردند و چیزها با آواز سبحی بعضی زدند بعد از زمانی چند بعد از نماز
از آنجا حرکت کردند از آن جمله رودخانه که مکان نوحیان و نیخانه بود رفع باندازه تنگ کردند و بسیاری از آنها آمدند
و کثرت جمعیت خلق از زن و مرد و اطفال از در رودخانه که تنگ کرده بود بر بیه بود که چشم از ملاحظه آنها خیره و نابینا شد
تا مدت عدی همین دستور گذشت بعد از آن کشتیان خلیج را برداشته بجانب طرفی و همان تظاهر که رفته بودند با پادشاه
سواره و جمعیت بسیار در بیخانه پادشاه نمودند و خلیج را برده در کلیسا که در خانه پادشاه واقع است گذاشتند و پادشاه
و برادران خود و وزیر کان ذکر سوار بودند و در میان شوند و پیاده و سالدات که در این سبدان جمع بودند و عدد آنها از قرار
یک یک نمایان بود بعد پنجاه هزار نفری بودند گردش کرده اولهای بلند پادشاه مسموع شد که تظاهر سبد و هر طرف
آمده و سکه صاحبی و بالدران و بعضی بزرگان همراه او بودند تا از تظاهر فارغ گردیده و آمده در بیخانه خود ایستادند
و تمام الجیان و بزرگان نیز تا در ایستادند بعد همان سوارها و پیادهای سالدات بخوبی یک یک و جوه فرجه پادشاه
ایستاده بودند فوج فوج بنظام تمام سلام انداخته و آمده از حضور پادشاه گذشتند و بعد از گذشتن آنها نیز ساده
مختار و جمیا بعراده توپ که هر توپ شش اسب بکشد و سی و دو نفر همراه بداشتند در کمال استحکام و نظام آمده
گذشتند و طرفی آمدن و گذشتن آنها از حضور پادشاه اعلیا نیست بود که ابتدا سالدات پیاده که بودند فوج فوج که هر فوجی
یکنیم لباس و همه یک طرفی اسلحه یا افتاده در رب و یا رطوبت و بالا پوش همراه داشتند در کمال نظام آمده میگذشتند بعد از آن
همین طرفی هر فوج یک دسته اسب و یکنیم کلاه و یک نوع اسلحه داشته آمده از حضور پادشاه گذشتند و بعد از آن سرخ
تجار و سخن نیز گذشتند از نوکر پادشاه اعلی و از حضور همه بزرگان خود رفتند و خود هم بخانه رفت چون این دو نفر
سردی هوا بدرجه اعلا رسیده بود و در میان فرنگان بالا پوش و پشم تر و پادشاه و وزیر کان مطلوب نیست و از آن
آب سبدانند الجی بجهت سرد پادشاه و بالا پوش سوار شده رفته بودند لکن اهالی در مزاج ایشان هم رسیده و شدت
سردی هوا اثر تب و سرما زیاد شد بعد غلامی و بنزل آمده در بستر خود خوابیدند و بعد از رسیدن تا زمان

ناخوشی ایشان بر صد هزار جان نثار و بر بیان کردید این روز بر بیخیال گذشت هو اگرچه ایلچی را نگذاشتند احوال بر قرار بود
اما از روز گرانفسل بعد روز بر فرستاده پیغام نمودند که مرا منظور این است که کوپل از خود روانه نقلیس کرده و شرح احوالات
و گذارشات اینجا را بعرض شاهنشاه خود رسانیده باشد و هر آینه نوشجات ارسال داشته باشم لازم است که در باب انجام مهام
منظوره ما گفتگوئی که باید شود با اعتماد و حسبان آورده که دانسته و آگاه باشیم که چه باید نوشت و چه طریق باید نمود چرا که زیاده
از این مدت توقف در اینجا ممکن نیست گرانفسل روز بعد از شنیدن پیغامات مذکوره جواب گفته بود که حالا
ابا عبد الله که چه بشر کوچک پادشاه و اسلام سادات است که بپادشاه زاده صاحب دیده هند و ترجمه بود و این اسلوب و بیان
این مدت را خاموش مانده باشید که بعد از آنکه ابا عبد الله و نعمت الله منقضی شد مرخص شده بمنزل خود آمده هر نوع گفتگوئی
که فیما بین باید شود گفت و شنود خواهیم نمود ایلچی نظر بخواهش او قبول نمودند و این روز این طریق گذشت

هو چون ایلچی ناخوش بودند سمع پادشاه و نادر پادشاه و بعضی از بزرگان شده بود روز دیگر از جانب پادشاه
ایلچی اقاسی زیر آمده حال پرسی کرده و بعد مذکور نمود که چون ابا عبد الله مرحوم کوچک پادشاه میباشد خواهشمند گردیده
که شما نیز در خانه پادشاه نیز آمده باشید ایلچی نظر بناخوشی احوال قبول نکردند و وعده نمودند اقاسی معاودت نمود
و نادر پادشاه نیز دو کرت یکی از یکی از طبیب باشی پادشاه و دیگر از حکیم باشی حکیم معالجه امور کرده طبیب مذکور آمده
مشغول معالجه گردید و در این چند روز بزرگان و دوستان برسم حال پرسی بدیدن ایلچی آمدند گرانفسل روز
دو نفر یکی از بزرگان و نزدیکان را بجهت حال پرسی فرستادند ایلچی انگریز و سایر بزرگان انگریز که در اینجا بودند برسم
حال پرسی آمده رسم میکردند و روز دیگر مخاطبان از نزد ایلچی آمده بعد از حال پرسی اظهار نمود که چون پادشاه شفاها
کرده بود که حقیقت گذارش خود را بعد از ایران نوشته باشید و شما هم خواهش فرستادن کوپل نمودید بدیگر انفسل
مامور گردیده که نوشجات شما را بتفلیس برده رسانیده باشد که از آنجا روانه ایران شما شود و فردا که بروز سه شنبه است انفسل
نزد شما باید که مکاتیب را گرفته رفته باشد و باید آمده باشد ایلچی فرمودند که هر آینه نوشجات انفسل باید نوشته شود
آمده موجود شده باشد فردا که انفسل مذکور روانه است حالا رفته شد دیگر این روز هر آمدی و رفتاد

صبح حسین نام انفسل با همراهان نزد ایلچی آمده و مطالب مکاتیب و اظهار مرخصی نمود و مواعید و مکاتیب را مهر و در شمع گرفته
تسلیم او نمودند و او را مامور کردند که انفسل را به تفلیس برده در راه اجاسپرده که او را روانه دولت علیه ایران کرده باشد و این روز باز
بسیاری از بزرگان دلشاد باز ایلچی بعیادت آمدند دیگری امری و فرمودند نباشد هو امروز این روز است که چون
این روز ها ابا عبد الله خواهر پادشاه بود سیما هر روز اعیان میکردند و در در خانه پادشاه میرفتند و بعیش و عشرت مشغول
بودند روز پنجشنبه ۲۲ ذی الحجه که ایلچی انگریز از ایران وارد شده بود و فرمان بجهت از دولت علیه ایران بجهت ایلچی
آورده از زیارت فرمان همایون و رقم مبارک آنقدر در احوال صاحبی را مباشته و مدارا و مطالعه نمودند هزار تومان نقد
از دربار شاهنشاهی بجهت صاحبی محبوب حکیم شاه الله ابراهیم شاه الله داده بود یکهزار و صد تومان از بخشد را و دار الطلبه
تبریز بصیغه اخراجات ما عبد الله داده بودند و یکهزار و سیصد تومان دیگر از سال گذشته در بلد بخرید اجناس و بجهت
مشار الله ارسال نموده بودند ده سال در وارید مذکور را حکیم مشار الله داده در تسلیم نمود و چند بن طالب کلاه انفاق
از بزرگان هزار و ده تومان داده تخصیص شد که زیاده از آن است و نزد محمد علی بیک کاشه صدر اعظم بیان و از غضب
حکیم صاحب دیوان و ایلچی سکنت کرده اند جان مال اند این چنین کار و چاکر نوازی نمایند که بر این مرحمت چاکر نوازی
و یکدست بالاخانه که شاهنشاه عالم پناه بجهت ایلچی انگلیس اعظم خان بنا کرده بودند مشار الله داده و از آن بیانت شد و این
الحمد شاه کلاه در احوال صاحبی هم رسیده روز دیگر ناظر جعفر پادشاه برسم حال پرسی نزد ایلچی آمده از جانب خواهر پادشاه حال
پرسی نموده روز دیگر چون شاه سرور و هر امید وجود که تا نوشته نداشت مذکور شد که شب دیگر از کشیک خانه ای یکنفر سالدات
کشیکچی خسته شده و بطرف کرده است چون تنگ جیش این نفرات پادشاه وعده نموده بود که در باب مهام منظوره ایلچی خود
با یکدیگر شفاها گفتگو خواهیم کرد و بعد که ایلچی هر روزه در اینجا بود پیغامات میبردند و نجیل میشدند روز دیگر
از نزد پادشاه نزد ایلچی آمده مذکور نمود بود که نظر بنجیل و امر این زیاد شما ما بعد گرانفسل روز و زیر محل نموده ایم که آمده مکتوب خاطر
شما را سمعی و عرض کند که بر اینجا شاید و باید ما جواب گفته باشیم و صاحبی و برنس مشار الله گفته بودند که پادشاه وعده نمود
که شفاها گفتگو شما گفتگو نماید بجهت جهت بگرانفسل روز محول نموده ما جواب گفته بود که چون حال و زمان است این امور را تحمل

کتابخانه مجلس شورای ملی
مؤسسه ۱۳۰۶

صعب و اوسده از اشاعات کرانه شاه الیهم در این بین ناخوش و صعب بود و زیر بیش شده بود و بدانچه الجی بجهت پیغام نزد پادشاه
فرستاد و زندگی چند روز ایام عیش بود و چند بین روز است که کرانه نسل رود ناخوش است و هر روز ازی تازه روی میدهد
و من عرسال دکری است که جزان و معطل در اینجا مانده ام نمیدانم چه باید کرده باشم پادشاه نقل این پیغام اخری و اصرار زیاد الجی
بود و در شنبه ۲۹ قرار داده نموده بود کرانه نسل رود و زیر نزد الجی آمده قرار و مدار امور ارث منظور و مدار و باشد این روز بر اوده
الجی انکریز نزد صاحبی مذکور نمود که کرانه نسل رود مطالبه ان ناخوش و بیش الحال بهم خورده و اعلان نزد شما الی ایفرد که بوشنبه
شنبه سلخ است داده است این روز خواهد بکرامی و وقوع یابد که خوب و بلا نه باشد شنبه سلخ صفر بعد از نماز صاحبی فلان
کرده نمود کرانه نسل رود و زیر جزال کری زبان خدمت الجی آمده خلوت اختیار نمودند و بعد و کشکو مشغول شدند اگرچه
کاهی گفتگوی که تا این الفاظ مذکور شد الجی خود میدانند و دیگری را اطلاعی نیست اما اینقدر معلوم شد که در باب نزد
کلایات و مهام و مطلب الجی لازم بود با کفته نمودند و او را باشد اگر کل تسلیم نموده بودند و از هر فرقی که بخاطر میرسد بخاطر آمده
ایشان رد و بدل شد بود آخر الامر کرانه نسل رود مذکور کرده بود که پادشاه را مطلب این است که مطالب خود را بخصوص نظر کرده بین
داده باشد که نزد نموده بنظر او برسانم و انچه او جواب کوید بشما اظهار کنم الجی نیز این نمودند و این طریق نباشد که بود و بعد مشاهده
مطالب خود را بطریق اختصار نظر باشد کرانه نسل رود و زیر نزد داده که نزد کرده نزد پادشاه برده و انچه حکم نماید بجواب بشما
بکوید و دیگر انکه منظور پادشاه این جمله و خود هم اظهار کرده و صاحبی الجی کفته بود و دیگر کرانه نسل رود و زیر نزد دیگر از زبان
پیغام صاحبی الجی داده بود که نزد ما از الجی این است که در امور ارث خود و مطالبی که دارد اصلا انکریز را مجبور و دخل و تصرف
ندهد و اشارت بر رفتن ما نسازد که اینمعنی خلاف رای ما است و بخواهیم هر طریق بکه خواهیم ما و انچه میشود و باشد
و سالمت و اطاعت اهل انکریز بوده باشد و دوستان و اشنایان ما باید اند و بس

معلوم نیست بقیه این کتاب چه شد است زیرا برای دیگر